باریس یاکوولیویچ ولادیمیرتسوف

مترجم: شیرین بیانی

نظام اجتماعی مغول

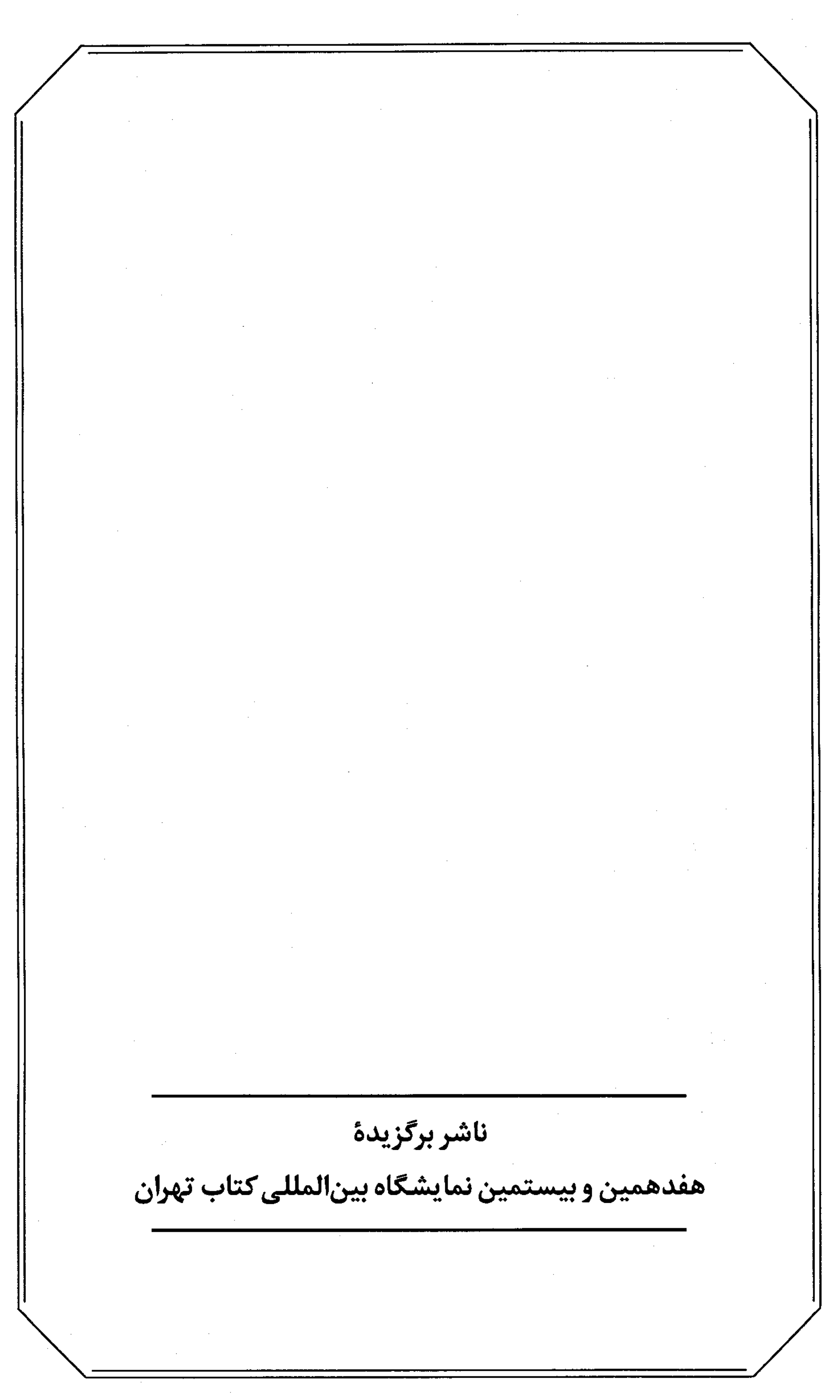
فئودالیسم خانه به دوشی




منتدى إقراء الثقافي



نظام اجتماعی مغول



ناشر برگزیدهٔ

هفدهمین و بیستمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

باریس یاکوولیویچ ولادیمیرتسوف

نظام اجتماعی مغول

(فئودالیسم خانه به دوشی)

مترجم

شیرین بیانی



تهران ۱۳۸۶

سرشناسه : ولادیمیر تسوف، باریس یاکوولیویچ، ۱۸۸۴ ـ ۱۹۳۱ م.
Vladimirisov, Boris Lakovlevich
عنوان و نام پدیدآور: نظام اجتماعی مغول (فئودالیسم خانه به دوشی) / ب. ولادیمیر تسف ؛ مترجم شیرین بیانی.
مشخصات نشر : تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
مشخصات ظاهری : هشت، ۳۳۳ ص.
شابک : ۹۷۸ـ۹۶۴ـ۴۴۵ ـ ۵۷۲ـ۸
یادداشت : عنوان به فرانسه: Lere'gime social des mongols : le Fe'odalisme nomade
یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۸۶ (فیپا).
یادداشت : چاپ قبلی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ (با فروست).
یادداشت :کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر : فئودالیسم خانه به دوشی.
موضوع : مغولان.
شناسه افزوده : بیانی، شیرین (اسلامی ندوشن)، ۱۳۱۷ - ، مترجم.
شناسه افزوده : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
ردەبندی کنگره : ۱۳۸۳ ۶ ن ۸ و / ۱۹ DS
ردەبندی دیویی : ۹۵۰/۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۷۶۱ ـ ۸۳ م

نظام اجتماعی مغول (فئودالیسم خانه به‌دوشی)
نویسنده: باریس یاکوولیویچ ولادیمیرتسوف
مترجم: شیرین بیانی
چاپ نخست : ۱۳۴۵
چاپ چهارم: پاییز ۱۳۸۶؛ شمارگان : ۱۵۰۰ نسخه
حروفچینی و آماده‌سازی : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی : شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه
قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ **ادارهٔ مرکزی :** خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچهٔ کمان، پلاک ۴، کد پستی ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی ۹۶۴۷ ـ ۱۵۸۷۵؛ تلفن : ۷۱ ـ ۸۸۷۷۴۵۶۹؛ فاکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲
آدرس اینترنتی: **info@elmifarhangi.com** **www.elmifarhangi.com**
○ **مرکز پخش:** شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچهٔ گلفام، پلاک ۱؛ کد پستی ۱۹۱۵۶۷۳۴۸۳ ؛ تلفن: ۴۳-۲۲۰۲۴۱۴۰؛ تلفکس: ۲۲۰۵۰۳۲۶
آدرس اینترنتی: **info@ketabgostarco.com** **www.Ketabgostarco.com**
○ **فروشگاه یک:** خیابان انقلاب ـ روبروی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن : ۶۶۴۰۰۷۸۶

فهرست مندرجات

فصل دوم

رژیم اجتماعی مغولها دردورهٔ میانه (قرون ۱۴ - ۱۷) گسترش وتوسعهٔ فئودالیسم

فصل سوم

مقدمهٔ مترجم

در میان انواع مختلف رشته های مطالعات تاریخی آنچه بیش از همه در مملکت ما بدان احساس احتیاج می‌شود ، مطالعهٔ چگونگی جوامع و زندگی اقوام و یا بهتر بگوئیم طرز تشکیلات اجتماعی و اداری‌آنها در طی قرون واعصار مختلف می‌باشد. گاهی جسته و گریخته به بررسیهائی دراین زمینه برمی‌خوریم که قسمتی از تاریخ اجتماعی دوره‌ای کوتاه را روشن می کند. ولی به قدری این نوع بررسیها جزئی است که هیچگاه نمی‌توان به‌طور کامل مانند زنجیری حلقه های ادوار مختلف را به یکدیگرمتصل کرد وازآن سلسله زنجیری ساخت که گذشته را به حال بپیوندد، و شاید بتوان گفت که تنها چند حلقه از این زنجیر بسیار بلند در دست است .

کتاب حاضر را می‌توان یکی ازاین حلقه‌ها دانست که تاریخ زندگی اجتماعی مغول را درخود مغولستان به بهترین وجهی تشریح و توصیف کرده است.

تاریخ مغول یکی از پرهیجان‌ترین و سهمناک‌ترین و درضمن جالب‌ترین ادوارتاریخ ایران را ساخته است، وخوشبختانه ازجمله ادواری است که به نسبت سایر دوران‌هامنابع مهم‌و مفیدی‌ازآن ، چه از لحاظ کیفیت و چه‌ازلحاظ کمیت، در دسترس ما می‌باشد و مطالعاتی نیز در این باره شده است ، ولی هیچگاه ازچگونگی قبایل و ایلات ، و بهم پیوستگی تدریجی آنها و ایجاد حکومتی محلی ، وسپس گسترش وانبساط آن درخود مغولستان ، وسرانجام چگونگی‌تشکیلات جامعهٔ مغول قبل از تماس یافتن با ایران ، بحثی به میان نیامده است ، و البته این خود نقصی بزرگ در قسمت بررسیها و مطالعات تاریخ مغول در این مملکت میباشد.

خوشبختانه بعضی از دانشمندان خارجی و مستشرقین در این باره کارهای ذی قیمتی کرده‌اند ، که در میان آنان در درجهٔ اول مغول شناسان روسی و سپس آلمانی سهم بسزائی دارند .

از جملهٔ آنان مغول شناس معروف پرفسور ولادیمیرتسف می‌باشد که با تألیف این کتاب ارزنده‌ترین کمکها را در رشتهٔ مورد بحث نموده است .

باریس یا کووله‌ویچ ولادیمیرتسوف[۱] (۱۸۸٤-۱۹۳۱) دانشمند و مغول‌شناس عالی قدر روس که متأسفانه در ایران کاملاً شناخته نشده است ، دانشکدهٔ السنهٔ شرقی دانشگاه پترز بورگ را بپایان رسانیده ، و در سال ۱۹۲۱ استاد و در سال ۱۹۲۹ عضو آکادمی گردیده است . وی سفرهای علمی و تحقیقی چندی به مغولستان کرده که در تحقیقات او تأثیر بسزائی داشته است .

ولادیمیرتسف کارهای علمی خود را از سال ۱۹۰۹ آغاز کرده و بدون وقفه تا سال ۱۹۳۱ ادامه داده است . مجموعاً ٦٦ تألیف از او چاپ و منتشر شده است ، که در این آثار رژیم‌های ایلی ، زبان و لغت ، آداب و رسوم ، آیین ومذهب ، تحولات اجتماعی ایلات مختلف ، و خلاصه تمام شئون اجتماعی و تاریخی مغول مورد بررسی و مطالعهٔ دقیق قرار گرفته است .

مهمترین تألیفات وی عبارتند از : «چنگیزخان» (۱۹۲۲) ، « دستور تطبیقی زبان ادبی مغولی وزبان عامیانهٔ خلخ » (۱۹۲۹) ، «حماسهٔ پهلوانی مغولی-اویرات» (۱۹۲۳) و سر انجام مهمترین کتاب او به نام « نظام اجتماعی مغول ـ فئودالیسم خانه بدوشی » (۱۹۳٤ کتاب حاضر) ، که بعد از مرگ وی به چاپ رسیده‌است .

من امیدوارم توانسته باشم در ترجمهٔ خود سبک و خصوصیات کتاب را همچنان محفوظ نگاه داشته باشم .

دکتر شیرین بیانی . دی ماه ـ ۱۳۴۵

---

۱ - B.Vladimirtsov

مقدمهٔ رنه گروسه

درسی سال اخیر مطالعه وبررسی زندگی مغولها پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرده است. « پل پلیو »[1] درتاریخ سری مغولان[2] یا منگغول اون‌نی‌اوچاتوبچی‌آن[3] تحقیقات منظمی کرده ودرنوشته هائی که ازاو باقی‌مانده وبموزهٔ گیمهٔ پاریس‌واگذار شده است، از طرفی متن مصحح مغولی کاملی وجود داردکه از روی بهترین منابع تهیه شده و ازطرف دیگر ترجمهٔ فرانسهٔ بیش از دو ثلث آن در دست است.

لوئی‌هامبی[4] بهترین‌شاگرد پلیو ودانشیارکرسی تاریخ و فرهنگ‌مغول در مدرسهٔ السنهٔ شرقیه پاریس انتشار این دوقسمت را بعهده گرفته است. باتأسف از مرگ زود رس دانشمند نامی که باعث ناتمام ماندن ترجمه ویا به‌عبارت دیگر مانع ازتدوین‌آن گردید، باید گفت هامبی که مدتهای مدید درتحقیقات وی شرکت داشته دنبالهٔ کار ترجمهٔ استاد را، باپیروی از همان روش، برعهده گرفته است. هامبی باداشتن مطالعات وسیعی دربارهٔ شجره‌نامه‌های چنگیزی از روی فصل ۱۰۷ کتاب یوان‌چه[5] وتکمیل‌آن از روی یادداشتهای پلیو[6] و نیز با تحقیقی در قسمت اول دستور زبان مغولی[7] مهارت و تبحر خود را نشان داده است.

کار پلیو وهامبی جایگزین اثر ا. هنیش [8] میشودکه درسال ۱۹٤۱ منتشرگردید و مقدم بر آن مجلدی حاوی متن و مجلدی دیگر حاوی لغات کتاب « یوان چه » بطبع رسیده است[9].

۱ـ Paul Pelliot مورخ و محقق ومغول شناس معروف فرانسوی

۲ـ Histoire secrète des Mongols

۳ـ Monggol-un ni uca tobci' an.

٤ـ Louis Hambis.

٥ـ Yuan - che.

٦ـ T'oung Pao, supp. au Volume XXXVIII, Leyden, 1945 (182 P. et 71 tableaux généalogique).

۷ـ Adrien Maisonneuve, 1946.

۸ـ E. Haenisch.

۹ـ E. Haenisch, Monghol un ni uca tobca' an, Leipzing, 1937; Wörterbuch, Leipzig, 1939. Die geheime Geschichte der Mongolen, Leipzig, 1947.

کتاب هنیش دارای ارزش زیادی میباشد ولی بنا به گفتهٔ پلیو نارسائی‌های فراوان دارد.

تاریخ سری تنها منبع اصلی (بومی) نبوده واحتمال میرود منبع مغولی دیگری نیز وجود داشته که امروزه ازمیان رفته‌است. ولی همچنانکه پلیو ثابت کرده است[1] این منبع مورد استفادهٔ مؤلف چن‌ون تس این چنگ لو[2] وهمچنین رشیدالدین فضل‌الله (طبیب همدانی وزیرغازان‌خان وسلطان‌محمدالجایتو) قرار گرفته‌است. دلیل دیگر این مدعا وجود ترجمهٔ بسیار خوبی از تس‌این‌چنگ‌لو توسط یک مغول شناس میباشد. ترجمهٔ پالادیوس[3] که درسال ۱۸۷۲ درجزوهٔ یکم مجموعهٔ شرقی[4] منتشر گردید از مدتها پیش تازگی خود را از دست داده است. باید مژده دهیم که ترجمهٔ لوئی‌هامبی که باراهنمائی پلیو انجام گردیده بزودی منتشرخواهد شد.

راجع به «یوان‌چه» باید گفت مطالعهٔ فصل ۱۰۷ این تاریخ که توسط هامبی صورت گرفته نشان میدهد که تحقیق ومطالعهٔ انتقادی از مجموع کتاب با شرکت مغول شناسان وایران شناسان بسیار لازم وضروری است.

در بین ایران شناسان میرزا محمد خان قزوینی متن کتاب جهانگشای جوینی[5] را در مجموعهٔ گیب سموریال[6] طبع انتقادی کرده ولی بدبختانه هنوز این متن زیبا ترجمه نشده است.*

دربارهٔ تاریخ رشیدالدین (جامع التواریخ) باید گفت که برزین[7] آنرا تصحیحی ساده ومختصر کرده که احتیاج بیک «دستکاری» دارد. ولی همانطور که روزی پلیو درحضور من به میشل کارسو گوشزد میکرد برزین از آوردن نسخ خطی که بآنها برخورده (و بعضی از آنها از بین رفته) غفلت کرده و از اینرو

۱ - T'oung Pao, 1930, 14.　۲ - Chen-won Ts'in-Tcheng lou.　۳ - Palladius.

٤ - Vostochnyi Sbornik.　٥ - History of Chengiz-Khan and his successors, 1915.

History of The Khwarezm Shahs dynasty, 1916. History of Mangu-Kaan and Isma'ilis· 1937.　٦ - Gibb memorial series.

* ترجمهٔ جهانگشای جوینی اکنون توسط دکتربویل بانگلیسی انتشاریافته است (ب.ت.ن.ك.)

۷ - Berezin.

درکار جانشینانش تسهیلی بوجود نیاورده است. شایسته است که روزی یک کمیتهٔ بین‌المللی تصحیح و چاپ این اثر را از نو بدست گیرد و بانجام رساند.

درمورد تاریخ مغول باید گفت که ترجمهٔ قدیمی سننگ ساچان [۱] که توسط اشمیت [۲] انجام شده جای خود را به‌ترجمهٔ هنیش داده وترجمهٔ التان‌توبچی [۳] نیز به دست وی انجام گرفته است.

روسها در قسمت مقابله وتصحیح نسخ خطی قدیمی و نیز در اصلاحات تاریخی کارهای قابل ملاحظه‌ای کرده‌اند. در اینجا نام دو کس قابل ذکر است: و. بارتلد [٤] و ب. ولادیمیرتسف.

ازبارتلد عالم ترك شناس تنها دو اثر اصلی را یاد آوری می کنم که هر دو بزبانهای غربی ترجمه شده: اولی بزبان انگلیسی (وکاملتر از اصل روسی آن) بنام « ترکستان از زمان هجوم مغول ببعد » [٥] میباشد که درسری گیب وبتشویق سر دنیسن راس [٦] درسال ۱۹۲۸ بچاپ رسیده است. دومین اثر بارتلد که دراینجا بآن اشاره میشود بتازگی توسط خانم دونسکیس [۷] تحت عنوان « تاریخ ترکان آسیای مرکزی [۸] » به فرانسه ترجمه شده است.

دو اثر اصلی ب. ولادیمیرتسف مغول شناس روس را که برای عامهٔ مردم نوشته شده، میشل کارسو مترجم عالیقدر تحت‌راهنمائیهای پلیو ترجمه کرده است. یکی ار آنها زندگی چنگیز خان میباشد که قبلاً شاهزاده میرسکی [۹] آنرا به انگلیسی ترجمه کرده. لی ترجمهٔ فرانسهٔ آن توسط کارسو بسیار پرمغزتر وبهتر است و سود بسیار دارد. باید گفت که این اثر توسط کتابخانهٔ آدرین مزون‌ـ نوو بطبع رسیده است.

---

۱ ـ Sanang Sâcân. ۲ ـ Schmidt. ۳ ـ Altan tobci. Asia Major, 9, 1933.

٤ ـ W. Barthold. ٥ ـ Turkestan down to the Mongol invasion. بطوری که از نام آن پیداست، فتوحات چنگیزی بتفصیل وباجزئیات درآن ذکر شده‌است. ٦ ـ Sir Denison Ross.

۷ ـ Madame Donskis. ۸ ـ Histoire des Turcs d'Asie Centrale, Adrien Maisonneuve, 1945.

۹ ـ Le Prince Mirsky.

دومین کتاب ولادیمیرتسف دربارهٔ رژیم اجتماعی مغولان ومطالعهٔ «فئودالیسم بدوی» است که اکنون آنرا بعموم تقدیم می کنیم. این کتاب که عنوان کوچک و محدودی به‌آن داده شده است، نمونه‌ای واقعی ازطرز حکومت و زندگی مغولها، چه درزمان چنگیزی وچه‌زمان روی کارآمدن لاماها، میباشد واولین وتنها اثر دراین زمینه است. کسی که در خصوصیات تاریخ سری مغول غور و مطالعه کرده باشد درشگفت می‌ماند که چگونه مطالبی که این «حماسه سرای پیر» گرد آورده، مورد بررسی کامل و مقابله قرارگرفته و بروی‌فیش‌آمده وباروش‌علمی‌تدوین گردیده است. و این کاری است که مکتب مطالعات آثار تاریخی وادبی قرون‌وسطای فرانسه یعنی مکاتب لوئی هالفن‌ها [1] و ادموند فارال ها [2] با افتخار آنرا خواهند پذیرفت. زیرا پس از انتشار تواریخ متعدد جنگها وحتی سرگذشت‌های رمانتیک مغولی سرانجام طرز حکومت وزندگی مغولها باروش مطمئن علمی مطالعه گردیده واین روشی است که ازمدتها پیش در مورد طرز حکومت ممالک یونانی یالاتین، کاپسین، بیزانس و عرب بکار برده شده است.

باید گفت که در قسمت تاریخ مغول گام بلندی برداشته شده و بقول اگوست کنت [3] از مرحلهٔ ماوراء الطبیعه گذشته و بمرحلهٔ مثبت رسیده است. یعنی ازمرحلهٔ حماسه سرائی بمرحلهٔ تجزیه وتحلیل اجتماعی تحول یافته. جالب توجه‌این است که خصوصیت حماسی منابع ما (خواه تاریخ سری باشد یا تاریخ سننگ ساچان) ما را بدرك حقیقت اجتماع که بمنزلهٔ بستر همیشگی رودی در زیر جریان اتفاقات میباشد رهبری میکند. باتوجه به‌این موضوع می‌بینیم که بین وفور مطالب منگغول اون نی اوچاتوبچی آن و فقر مطالب یوان چه، چه تفاوتی موجود است. در اغلب موارد اثر دوم مانند یك کتاب توپوگرافی (نقشه برداری) منحصر بتاریخ سلسله‌ها میباشد، درحالی که ازلابلای مطالب ومکالمات‌اثر اول تصاویری زنده خودنمائی می کند وهرلحظه ما را بدرك محسوسات وحقایق زنده و عادات و اعتقادات ونظام اجتماعی وامیدارد.

[1] - Louis Halphen. [2] - Edmond Faral. [3] - Auguste Comte.

یک چنین مطالعه وتحقیقی شوق مغول شناسان و بطور عموم مستشرقان را بر می‌انگیزاند وکسانی را که به مطالعهٔ سرزمین های مختلفی (از چین گرفته تا ایران و روسیه) که مردم آن در تماس با یکدیگر زیسته ویافاتحان چنگیزی زندگی مشترکی داشته‌اند، علاقه دارند، سودمند می‌افتد ولی این مطالعات جنبهٔ وسیعتری هم بخود میگیرد وبه کسانی که به‌جامعه شناسی‌تطبیقی‌علاقه دارند مربوط میشود.

باری این کتاب در موقع مناسبی بطبع میرسد یعنی زمانی در دست خوانندگان قرار میگیرد که پس ازتحقیقات آرتور کریستنسن[1] و ن. آدونتز[2] دربارهٔ فئودالیسم ساسانیان[3]، ماربلوخ[4] رژیم فئودال را درمغرب بطرزی تازه و بازاویهٔ دید جدیدی جلوه‌گر ساخته است و یوان دلونگره[5] از توکیو اخبار وگزارش‌های دست اولی دربارهٔ رژیم فئودال ژاپون بارمغان آورده[6]. دراین کتاب مقدار زیادی مطالعات مختلف وغیر منتظره در زمینهٔ مورد نظر به محققان تتبعات تطبیقی ارائه میگردد. محققانی که در بارهٔ مطالب مربوط بقرون وسطی کار میکنند و همچنین مستشرقان از خدمتی که میشل کارسو بآنان کرده است سپاسگزارند و هنگامی که دریابند وی با چه صداقت علمی کار خود را در تحت سرپرستی مرحوم پلیو بانجام رسانیده وباچه ذوق وفطانتی متن روسی را بادردست داشتن منابع مغولی بفرانسه برگردانیده است، بیشتر نسبت بوی حق‌شناس خواهند گردید.

بااین خشنودی ورضایت احساس اندوهی‌همراه میباشد وآن اینست که پل پلیو که میشل کارسو را برای اقدام باین کار تشویق میکرد دیگر وجود ندارد تا اتمام آنرا ببیند. ولی در واقع پلیو بیش از همیشه در بین ما زنده است. زیرا

---

۱ - Arthur Christensen. ۲ - N. Adontz.

۳ - Christensen, l'Iran sous les Sassanides Annales du Museé Guimet, Bibliothèque d'Etudes, (ایران درزمان ساسانیان) 1936. N. Adontz, L'aspect iranien du servage, Bruxelles, Société Jean Bodin, 1937. (نمای‌بردگی‌درایران) ۴ - Mare Bloch.

۵ - ... yoüon des Longrais. ۶ - بدیهی است که بین فئودالیتهٔ غرب و ایلات صحراگرد و تیولداران ارمنستان درابتدای قرون وسطی و ژاپن زمان دای میو Daïmyo، وجه تشابهی موجود میباشد. ولی در این تشابه فئودالیتهٔ غربی مقامی ناچیز دارد.

چه در حال وچه درآینده ، چه در تحقیقات لوئی‌هامبی ویا در ترجمه های میشل کارسو ، خواه درمغول شناسی ، خواه درچین شناسی، هیچ تألیفی‌را نمیتوان یافت که اثری ونشانی از وی وجود نداشته باشد. ندای رسا و روش‌خاص او پیوسته راهنمای ماست و راه را بما نشان میدهد . گذشته از آن انتشارات وی که بسرپرستی موزهٔ گیمه [1] بچاپ میرسد با روش علمی ادامه دارد. انتشار تحقیقات او را در بارهٔ تاریخ سری اعلام‌داشتیم و اکنون اضافه میکنیم که اثر وی دربارهٔ مغولهای غربی و قبایل چنگیزی تحت طبع است. امیدواریم انتشار کتاب او و دربارهٔ پلان کرپن [2] و روبروك [3] زیاد بطول نینجامد وبتعویق نیفتد. یادداشتهای پلیو در بارهٔ مارکوپولو با توجه دقیق م. مول [4] وپرسوال داوید [5] در انگلستان بزودی منتشر میشود.

رنه گروسه

عضو آکادمی فرانسه ، رئیس موزهٔ چرنوسکی.

۱ـ یکی ازموزه‌های معروف پاریس ویکی‌ازمراکز مطالعات شرق شناسی. ۲ـ Plan Carpin سیاح معروف ایتالیائی قرن ۱۳ میلادی . ۳ـ Rubruck. سیاح معروف قرن ۱۳ میلادی.

۴ـ M. Moule ۵ـ Perceval David

علائم اختصاری

ADA	اسناد بخش مستشرقین وابسته بموزهٔ آسیائی آکادمی علوم
AS	آکادمی علوم
BARS	بولتن آکادمی روسی علوم
BAS	بولتن آکادمی علوم
CEMTB	کمیسیون مطالعهٔ جمهوریهای ملی مغولی وتوین و a.s.s.r. بوریات - مغول
IOL	انستیتوی شرقی
JA	مجلهٔ آسیائی
MAE	موزهٔ مردم شناسی ونژادشناسی آکادمی علوم
RAS-V	گزارشهای آکادمی علوم ، سری و
SOSRA	شعبهٔ شرق شناسی مجمع باستانشناسی روسی
SRA	مجمع باستانشناسی روسی
SRG	مجمع جغرافیائی روسی

A.T. = Altan tobci.

H.S. = Histoire Secrète du peu ple Mongol.

H.J. = Khalkha Jirum.

Il.S. = Iladkal Shastir.

P.P. = Paul Pelliot.

S.s. = Sanang - sacan.

مقدمهٔ مؤلف

منابع و تتبعات چنگیزی

کلیات

قبایل مغولی که امروز وابسته به رژیم‌های سیاسی گوناگونی میباشند در آسیا و همچنین در بعضی نقاط اروپا سرزمین وسیعی را اشغال کرده‌اند وآداب و رسوم وشرایط زندگی اقتصادی ویا اجتماعی آنها با یکدیگر تفاوت دارد. این قبایل از نظر مردم شناسی نیز اختلافاتی دارند. افراد این ایلات متفاوت، به زبانها و لهجه‌های کم و بیش مختلفی تکلم میکنند معهذا اگر زبان را بعنوان و معیار مشخص قومی قبول کنیم آنوقت تمام کسانی را که لهجهٔ مغولی‌دارند باید مغول محسوب داشت.

رژیم اجتماعی مغولها نظر سیاحان، اتنوگراف‌ها [1]، مورخان، علمای حقوق عرفی وعلمای اقتصاد وسیاستمداران‌را جلب کرده. معهذا این رژیم اجتماعی، حتی درمورد طوایف اصلی و مهم، بحد کافی مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته است. مقدار زیادی از این نوع مطالعات و بررسیها، بخصوص آنهائیکه مربوط به گذشته هستند احتیاج بدقت ومطالعهٔ مجدد دارند. کسانیکه تشکیلات کنونی مغولها را مورد تحقیق قرار داده‌اند درساختمان وچگونگی هریک ازقبایل اختلافات عمیقی یافته اند. با این مطالعات متوجه میشویم که خلخ‌ها [2] قبیلهٔ بزرگ مغولی که اکثریت جمعیت جمهوری مغولستان را تشکیل میدهند و همچنین مغولهائی‌که در مغولستان جنوبی ساکنند تمام خصوصیات رژیم عشیره‌ای خود را از دست داده‌اند وتنها پاره‌ای از خاطرات زندگی خانوادگی و روابط طایفه‌ای

---

۱ - محققانی که دربارهٔ آثار مادی ملل وطوایف بشر مطالعه میکنند Ethnographes

۲ - Khallukh.

را حفظ کرده‌اند. ولی ملاحظه میشود که از طریق ازدواج با قبایل دیگر و توسط خویشاوندی بهم پیوسته‌اند. بدنبال انقلاب مغولها وحوادثی که در سالهای قبل از ۱۹۳٤ در مغولستان شمالی بوجود آمد اشرافیت موروثی در جمهوری مغولستان بسرعت ازبین رفت.

بر عکس درمیان اویراتها ـ شعبهٔ غربی قوم مغول ـ رژیم عشیره‌ای همچنان برقرار مانده است. این قوم در کنار بستر سفلای رود ولگا به ویژه ایالت مستقل قلمیق ها[1] وترکستان شرقی ومغولستان غربی ساکن‌اند. درنزد بعضی ازقبایل اویرات پایه واساس جامعه‌را یک‌اجتماع عشیره‌ای پدرشاهی (پاتریارکال، شیخی) وخویشاوندی تشکیل داده است که افرادآن باقبایل خارج ازدواج کرده‌اند وتنها والدین (نسل قدیمتر) تشریفات مذهبی را حفظ کرده‌اند.

در نزد سایر قبایل اویرات مشاهده میشود که اسامی خانوادگی به بعضی از واحدهای اداری انتقال یافته است وهمچنین بعضی شغلهای مربوط به شیخ طایفه نیزحاکی از این انتقال میباشد. همچنین درقبیلهٔ بوریات ـ مغول[2] مقدار زیادی از خصوصیات گروه بندی عشیره‌ای بدست آمده است.

این قبیل مطالب را در خلال مطالعات وبررسیهای مؤلفینی که از جنبه‌های مختلف، مسائل مربوط به‌مغول‌را مورد بررسی قرار داده‌اند، مییابیم. لازم به تذکر است که این استدراک‌ها هیچگاه کاملا دقیق و صحیح نمیباشند و در بعضی موارد باعث میشوند که غیرمستشرقانی را که زندگی مغولها‌را ازنظرهای مختلف مورد بررسی ومطالعه قرار میدهند باشتباه اندازند[3].

دربارهٔ بعضی طوایف مغول بخصوص بوریات‌ها تحقیقات و مطالعات

---

۱ ـ (یا قالماق Qalmiq (Qâlmaq . ۲ ـ Buryat-Mongols ۳ ـ بدین ترتیب عقیده باینکه اشرافیت «حاکم» اویراتهای قلمیق ولگا بدست حکومت روسی بوجودآمده، بصورت واقعیتی درآمده است. همچنین معتقدندکه درمیان خلخ ها «زمین ملکی اشتراکی است که عملا دراختیار قشون میباشد».

عمیقتری بعمل آمده‌است ولی این تحقیقات مبتنی بریک عده مسائل معین ومحدود میباشد. برعکس راجع به مغولانی‌که در حواشی مراکز سکونت مغولان هستند هیچ نوع اطلاع قطعی و دقیقی وجود ندارد.

ادبیات جاری معاصر اغلب از فئودالهای مغول صحبت میدارد. در این ادبیات عموماً فئودالیسم بشکل مبهم وکلی توصیف شده‌است. بعضی ازآثار دیگر این‌موضوع را انکار می‌کنند و تتبعات تاریخ مغول‌هم در این باره سکوت اختیار می‌کند. دربارهٔ رژیم اجتماعی مغولان هیچ گونه تألیفاتی وجود ندارد. پس چطور میتوان رژیم بخش مهمی از طوایف مغول صحرانشین را تعریف وتوصیف کرد ؟ واین رژیم را بچه نوع تشکیلات اجتماعی میتوان تطبیق داد ؟

کوشش برای پاسخ دادن باین سؤالات وتجزیه و تحلیل تحول رژیم اجتماعی مغولان دارای فایدتی‌است که ازحدود مطالعات مغول‌شناسی تجاوزمیکند. این سؤالات مستلزم مطالعه‌ای وسیع دربارهٔ اوضاع اجتماعی مغولان است بخصوص در زمانی‌که آثار رژیم قدیم محو میشود. ولی معهذا میراث های‌گوناگونی از گذشته‌را بزندگی جدید تخصیص میدهد. مدتها است قوم مغول‌که زندگی طولانی و پر هیاهوئی داشته جای خود را در تاریخ باز کرده است. در قرن ۱۳ میلادی این تاریخ بوسیلهٔ چنگیزخان بوجود آمد و امپراطوری جهانی مغول در بعضی موارد نفوذ فراوانی در روی تحولات تقریباً تمام ملل آسیا وحتی اروپاداشت. فتوحات مغولها دسته‌های سیاسی‌جدیدی‌را بوجودآورد‌که درآنها زمانی چند عنصر مغولی سلطه و غلبهٔ خود را حفظ کرده است.

ابتدا ازنقطهٔ نظر نژادی، مغولها دراغلب حکومتهای جدیدی‌که بعد از منهدم شدن امپراطوری مغول تشکیل شده بود از بین رفتند ولی بعدها در بین ملل ترکی‌که برسرکار آمده بودند مانند قزاقها و ازبکها [1] داخل شدند. ولی

---

۱ ـ ابوالغازی، تاریخ مغولها و تاتارها، ترجمه : Desmaisons, St Ptbg. 1874, P. 196
Abu - 'l Gazi' Bahâdur - Khan, Rodoslovanaya turkemèn, trad, A. Tumanskii, Askhabad, 1897, P. 69. N. Khanykov, opisaniè Bukharaskago Khanstva, Stptbg.
<——

در مشرق در کوهها و استپهای مغولستان و جونگاری [۱] با دنبال کردن « تاریخ شورانگیز » خود بزندگی ادامه میدهند [۲].

مسئلهٔ مغول از مدتها پیش مورد توجه علمای ملل مختلف اروپا قرار گرفته است. نویسندگان وسیاحان ومورخان همگی بسهم خود در مطالعهٔ زندگی گذشتهٔ مغولها شرکت کرده‌اند و افسانه‌ها وآداب و رسومشان را تا بامروز حفظ نموده‌اند. مغولها خود نیز نوشته‌هائی بجا گذاشته‌اند که چون خط زنجیری بدون گسیختگی از قرن ۱۳ تا بامروز امتداد مییابد.

بامطالعه وبررسی درمتون کامل ، باشناسائی وضع کنونی جامعهٔ مغولها ومطالب ودانستنیهای مربوط بگذشتهٔ ایشان ویا تأیید مطالب موجود درمتون کامل میتوان تحول رژیم اجتماعی آنان را طرح ریزی کرد. با چنین تحقیقی معتقدمیگردیم که فئودالیسم سنگ اولیه وپایهٔ زندگی مغولها است. پس تاریخ فئودالیسم بدوی مغول چیزی جز تاریخ تشکیلات اجتماعی آنان نیست . و بوسیلهٔ منابع موجود میتوانیم اصل ومنشأ و توسعه و انبساط و سپس از هم گسیختگی و نابودی آنان را تاعصر حاضر دنبال کنیم.

کتاب حاضر بسه بخش تقسیم گردیده‌است: قسمت اول جامعهٔ قبل از چنگیزخان وجامعهٔ امپراطوری را نشان میدهد که شامل قرون ۱۱ ، ۱۲ و ۱۳ و دورهٔ تشکیل فئودالیسم بدوی است.

1853, P. 58 SS. Cf. N. Aristov, Zamètki ob etniceskom sostavé Tjurkskikh plemen i narodnostei, in Zivaya Starina, 1896,
fasc. III, IV, P. 78-81,84-90,147. وجود عنصر مغول بوسیلهٔ مواد علم زبانشناسی نیز تأیید میشود. ه. هوارث H. Huarth طوایف متعدد مغولی‌را که از زمان چنگیز معروف بوده‌اند ، باوجود دارا بودن علائم ونشانه‌های مغایرکه دربهترین منابع آمده ، ترک دانسته است ، نگاه کنید به : Barthold, Turkestan v epokhu mongol' skago nasestviya, 2, P. 67.

۱ - یا Yâ' ungar. ۲ - مغولها اکنون درافغانستان نیز ساکن‌اند : مغول افغان (ایماغ Aîmak یا خزاره Hazâra) نگاه کنید به : G. Ramstedt, Mongholica. Beiträge Zur Kenntniss der monghol Sparche in Afghanistan, jour. de la soc. Finno-Ougr. 23-24, P. 1-3.

دومین قسمت یعنی قرون ۱۴ تا ۱۸ شامل دوره ای است که سلاطین منچو حدود سلطهٔ خود را تقریباً برتمام طوایف مغول بسط داده‌اند . این زمان دورهٔ طلائی فئودالیسم است. سرانجام سومین قسمت بشرح جامعهٔ مغول در طول دو قرن اخیر و دورهٔ از هم‌پاشیدگی وانحطاط کامل آن میپردازد .

با در نظر گرفتن اهمیت فوق‌العاده‌ای که منابع ومآخذ در تدوین چنین اثری دارند در آغاز این کتاب ، منابعی که بدست مؤلف رسیده است و همچنین فهرست سایر کتب بخصوص کتب اروپائی که مربوط بجامعهٔ مغول میباشند ، ذکر گردیده . در این کتاب باستثنای چند مورد ، اقتباس از تألیفات دیگران منعکس نگردیده و تنظیم منابع و تحقیقات با طرح و اساس کتاب مطابقت دارد .

در قسمت اول دقتی خاص بعمل آمده‌است زیرا بجز چندمورد استثنائی درتحقیقاتی که بعمل آمده مواد تازه و مطالب سودمند اندکی برای موضوع مورد بحث بما داده شده است[۱] .

آوانویسی[۲] عبارات مغولی و سایر عبارات شرقی[۳]

در نسخهٔ روسی کتاب رژیم اجتماعی مغولان اثر ب . ولادیمیرتسف عبارات مغولی و شرقی با روشی ساده‌تر از روشی که در ایام اخیر توسط مستشرقین روسی اتخاذ گردیده با حروف لاتین آوانویسی شده است . این آوانویسی تلفظ خط وزبان مغولی را ببهترین وجهی نشان میدهد . مؤلف در صفحات ٤ و ٥ نسخهٔ روسی کتاب خود جزئیات زیر را بیان داشته است :

۱ ـ در زیر تنها منابعی باختصار ذکر گردیده که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است ونامی از سایر آثار و تألیفاتی که حتی جنبهٔ تاریخی دارندبرده نشده است. ازطرف دیگر تقریباً هیچ موضوعی راجع بتشکیلات اجتماعی بعضی ازطوایف مانند دهورهای Dahur منچوری ، مغولهای‌افغانستان ، مغولهائی که درتبت ساکن‌اند وبعضی‌دستجات محدودتر دیگر در دست نیست.

۲ ـ transcription.

۳ ـ در بین کروشه ها بقواعدی که توسط ب. ولادیمیرتسف بکار برده شده قواعدی را میافزائیم که برای ترجمهٔ فرانسه در نظر گرفته شده است و با قواعدی که ا. میه A. Meillet درکتاب زبانهای دنیا ، چاپ ۱۹۲٤ بکاربرده‌است کمی تفاوت دارد .

(g) غ بجای kêth مغولی بکار رفته است و عبارت است از یک حرف پس کامی انسدادی آوائی [۱].

یا یک حرف پس کامی ممتد [۲] که با Gué روسی برابر است.

(x) خ در نسخهٔ روسی کتاب برای متون مغولی و شرقی یک حرف پس کامی بی آوای ممتد [۳] را نشان میدهد که کمی با x(Kha) روسی متفاوت است[٤] [درترجمه بفرانسه این حرف جای خودرا به Kh داده است وبصورت ح تلفظ میشود که بطور کامل و بشدت ادا شود] .

(j) ج در نسخهٔ روسی مبین dj نیمه انسدادی[٥] میباشد. دراغلب زبانهای کنونی مثلاً درخلخ و اویرات j مانند dz نیمه انسدادی تلفظ میشود ولی همین حرف در مقابل i بدون تغییر، dj تلفظ میشود [٦]. [در ترجمهٔ فرانسه این حروف نیمه انسدادی بوسیلهٔ حرف j نشان داده شده است.]

(c) چ عبارات مغولی در نسخهٔ روسی کتاب حرف Ч نیمه انسدادی روسی را نشان میدهد که Tch تلفظ میشود. بعضی زبانهای کنونی مانند خلخ و اویرات آنرا Ts تلفظ میکنند. ولی Tch در مقابل i بدون تغییر تلفظ میشود [۷].
[در ترجمهٔ فرانسه این حرف نیمه انسدادی با c نشان داده شده است] .

ب. ولادیمیرتسف ch مغولی را باحرف‌بیصدای روسی‌یعنی III (Cha) آوانویسی میکند . [در ترجمهٔ فرانسه این حرف با پیش کامی گنگ [۸] یعنی Sh آوانویسی شده است.]

(z) ز در متون مغولی نسخهٔ روسی معادل z روسی است . [در ترجمهٔ فرانسه z لاتین آوانویسی میشود.]

---

۱ - Vélaire explosive sonore. ۲ - Vélaire Continue. ۳ - Vélaire sourde
Continue. ٤ - صفحات ٦٠، ٤٠٣، ٤٠٥ کتاب. ٥ - affriqué.
٦ - صفحات ٦٢، ۳۹۷، ٤٠٠ کتاب. ۷ - صفحات ٦۹، ٤٠٥، ٤٠٧ کتاب.
۸ - Prépalatale sourde.

علامت (،) «ع» معرف التقاء یک حرف مصوت است [1] بین دو حرف مصوت. حرف مصوتی که بعد از این علامت میآید طویل است.

علامت (ـ) معرف یک حرف مصوت طویل است. همچنانکه دربالاذکر گردید وقتی قبل از حرف مصوت علامت (،) میاید این علامت حذف میشود.

در زبانهای مغولی زنده بخصوص در زبان اویرات تمام حروف مصوت کوتاه که اولین سیلاب نباشند کوتاه هستند. لهجهٔ تن‌دار [2] دراولین سیلاب کلمه جای میگیرد.

علامت ـ بمعنی « متوازیاً » و « برابر است با » میباشد.

علامت ــ بمعنی « یااینکه » میباشد.

علامت 〈 بمعنی « میاید از . . . . » میباشد.

منابع، مطالعات و تحقیقات

دورهٔ قدیم (قرون ۱۱ ـ ۱۴)

اصول فئودالیسم

الف ـ منابع

در مورد تشکیلات اجتماعی مغولها در دورهٔ قدیم یعنی در قرون ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ در دوره‌ای که طوایف مغولی در تاریخ ظاهر گردیدند و امپراطوری جهانی خودرا بوجود آوردند منابع فراوانی موجود است. این منابع از نظر کیفیت تفوق بینهایتی بر منابع متعلق بدورهٔ بعددارند. جامع التواریخ ، یاتاریخ رشیدی عالیترین این منابع است که در اوایل قرن ۱٤ بپایان رسیده است. این اثر قابل ـ توجه یک دائرةالمعارف تاریخی واقعی است که درقرون وسطی عموم ملل اروپائی یا آسیائی ارزش بسیاری برای آن قائل بوده‌اند [3]. و حال نیز این کتاب بقدری

۱ ـ hiatus. ۲ ـ tonique. ۳ ـ و. بارتلد، ترکستان . . . . . . ۲۰، ص ٤۷.

شایان اهمیت است که دیگر جائی برای تأیید اهمیت آن باقی نمانده است [1] .
فقط باین گفته اکتفا میکنیم که رشید الدین زندگی صحرانشینی طوایف مغول را باتمام جزئیات برجستهٔ آن تشریح کرده است. وی قاعدهٔ کار خود را بر مبنای مشاهدات متعددی از رؤسای مغول بخصوص برگفتار وشرحهای بولدچینگ ـ

۱ ـ دربارهٔ زندگی و اثررشیدالدین نگاه کنیدبه : ا. کاترمر E. Quatremère تاریخ مغولهای ایران ، جلداول ، پاریس ۱۸۳۶ . ا. بلوشه E. Blochet ، مقدمه برتاریخ مغولها ، لیدن ـ لندن ، ۱۹۱۰ . گزارش و. بارتلد در بارهٔ اثر بلوشه ، Mir Islama,t. 1, P, 56-107
E. G. Browne, A literary History of Persia, 3, Persian Literature under Tatar' domination, P. 68-87.

ژ. برزین قطعه‌ای ازجامع التواریخ رشیدالدین را با مقدمه و زیرنویس و متن فارسی که چند تکه‌ای ازآن حذف شده است بانضمام ترجمهٔ روسی، تحت عنوان Sbornik létopiseï Istoriya Mongolov, Socinenie Rasid-Eddina بطبع رسانیده است . ازکار های SOSRA ، جلد ۵ ، ۱۸۵۸ ، (ترجمه) ۱۸۶۱ (متن فارسی). مقدمه : طوایف‌ترک ـ مغول جلد ۸ ، ۱۸۶۸ ، تاریخ چنگیزخان تا زمان جلوس برتخت سلطنت ، جزوهٔ ۱۵ ، ۱۸۸۶ ، تاریخ چنگیزخان اززمان جلوس برتخت سلطنت تا انتها. دربارهٔ اثر برزین نگاه کنید به :
V. Barthold, Berezin Kak istori, 1, ADA, 2, P. 64-67 ، همچنین نگاه کنید به : ADA, P. 192-194
هونگ کیون Hong-Kiun کتاب رشیدالدین را از روی ترجمهٔ روسی بزبان چینی ترجمه کرده است ، و همچنین در یکی از کتابهایش ازاثر برزین صحبت داشته ولی ترجمهٔ روسی آن دردست نیست. نگاه کنید به نوشتهٔ پل پلیو درتونگ پائو T'oung Pao ، ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ ، ص ۱۷۱ . تا آنجا که من اطلاع دارم این ترجمه مورد استفادهٔ مؤلف کتاب تاریخ جدید سلسلهٔ یوان سین یوان شی Yuan-Sin Yuan-Chi قرار گرفته که در سال ۱۹۲۰ بچاپ رسیده است . آن قسمت از اثر رشیدالدین که مربوط بجانشینان چنگیزخان میباشد یعنی ازاکتای تا قوبیلای توسط بلوشه درسری گیب بانضمام زیر نویس چاپ شده است ، جلد ، ۱۸ ، ۲ ، ۱۹۱۱ . درحالیکه قسمت تاریخ هلاکو توسط کاترمر بچاپ رسیده و دارای مقدار فراوانی یادداشت وحواشی‌است که برای گردآوری‌آنها منابع اسلامی فراوانی مورد استفاده قرار گرفته است : تاریخ مغولهای ایران اثر رشیدالدین ، مجموعهٔ شرقی ، جلد ۱ ، پاریس ، ۱۸۳۶ . قطعاتی ازکتاب جامع‌التواریخ در بارهٔ مغولها در ترجمه هائی ازج . کلاپروث J. Klaproth درکتاب شرح چین در زمان تسلط سلسلهٔ مغول همراه با حواشی ذکر گردیده است. JA ، جلد ، ۱۹ ، ۱۸۳۳ ، ص ۳۵۸ - ۳۳۵ ، ۴۷۰ - ۴۴۷ . دهسن D'Ohsson تاریخ مغولها ، ۲ ، ص ۶۴۱ - ۶۱۳ .
J. Berezin, Ocrerk Vnutrenyago ulusa Jucieva, travaux de SASRA, t. 8. P. 487-494.

سانگ[1] که نمایندهٔ خان بزرگ مغول دردربار پادشاهان مغول ایران بوده وهمچنین برروی کارهای غازان خان[2] سلطان ایران بنا نهاده است. ازطرف دیگر شاید رشیدالدین تاریخ التان دابتار[3] مغولی «کتاب طلائی» یعنی کتاب سلطنتی را بطور غیرمستقیم مورد استفاده قرار داده باشد. این اثر «همیشه درخزانهٔ خوانین و بدست امرای مهم محافظت میشده»[4] و امروزه از بین رفته است.

یکی دیگر از منابع بسیار مهم یوان چائوپی‌شه[5] ترجمهٔ چینی تاریخ عمومی مغولان میباشد که معمولا تاریخ سری (منگغول اون نی اوچاتوبچی ان[6]) نامیده میشود. متن مغولی این اثر در سال ۱۲٤۰ نوشته شده. متن مغولی و همچنین دو ترجمهٔ چینی از آن در دست است بدین معنی: یک ترجمهٔ ادبی که هریک از عبارات مغولی را بچینی معنی کرده ویک آوانویسی فونتیک بالفبای چینی که تاحدی مختصر شده‌است. دومین اثر توسط پالادیوس کافاروف[7] ترجمه‌ای قابل ملاحظه گردیده است[8].

---

۱ - Bolad-Cingsang این اسم اغلب بصورت پولاد فارسی آمده است که مغولی آن بولد bolod ⟨ bolad و فارسی آن پولاد است. ۲ - بمغولی غسن یا حسن. نگاه کنید به: JA مه - ژوئن، ۱۸۹٦، ص ۵۲۹. ۳ - Altân Dâbtâr. نگاه کنید به: بارتلد ترکستان . . . . ص ٤۵. همچنین نگاه کنید به عقیدهٔ مخالف: P. Melioranskii, Arab-filologo Turetskom Yazyké, St. Ptbg. 1900, P. 27. دهسن تاریخ مغولها، ۱، ص ۳٦ - ۳۵. ٤- بارتلد ترکستان، ص ٤۵. ۵- Yuan tch'aopi-che.

٦ - Monggol-un ni'uca tobcian ۷ - Palladius Kafarov.

۸- نگاه کنید به کارهای هیئت اکلزیاستیک éclésiastique روسی پکن، جلد ٤، سن پطرزبورگ ۱۸٦٦. راجع به یوآن چائوپی‌شه همچنین نگاه کنید به: بارتلد، ترکستان، ص ٤٤- ٤۳.

A. Pozdneev, O drevnem Kitaisko-Mongol' skom Pamyatniké Yuan-tch' ao mi shi, St. Ptbg. 1882.

وهمان کتاب در بولتن SRA، جلد ۱۰، جزوهٔ ۳ - ٤. ص. ۲٤۰ - ۲۵۹.

پ. پلیو در باره کمان ها JA. Comans آوریل - ژوئن ۱۹۲۰، ص ۱۸٦ - ۱۲۵.

V. Kotwicz, Kizdaniju Yuan tch'ao bi-shi, ADA, 1, P. 233-240.

۱ برای اولین بار بارتلد این اثر را « حماسهٔ قهرمانی » نامید [۱]. یوان چائو پی‌شه که منبعی کاملا خاص وفوق‌العاده میباشد، اساس آن برشواهدی است که بزمان چنگیزخان [۲] نزدیک است و چون نسیمی حماسی بر سر زمان گذر کرده. معهذا نمی‌توان آنرا هم‌ردیف وشبیه یک حماسه بمعنی اخص دانست و منحصراً از نظر حماسی راجع بآن بحث کرد. در بعضی موارد در حکایات حماسی که در

---

۱. پزدنف بچاپ تاریخ سری درزیر عنوان: Transcriptsiya paleograficeskago Teksta Yuan tch, ao-mi (bi) che. اقدام کردولی‌نتوانست‌آنراپایان‌رساند،فقط ۱۱۲ صفحه باچاپ سنگی‌آن طبع گردید که شامل‌مطالب زیراست: ۱- تبدیل آوانویسی‌فونتیک چینی‌بالفبای روسی ۲- ترجمهٔ ادبی چینی بمتن ادبی روسی ۳- تجدید نظر ودوباره نوشتن وپرداختن متن مغولی بالفبای مغولی ٤- حواشی (نگاه کنید به کتویچ کتاب مذکور، صفحهٔ ۲۳٦)، امروز از روی اسناد متعلق به موزهٔ آسیائی آکادمی علوم روسی چنین معلوم میشود که پزدنف دراساس کار (آوانویسی متن مغولی وترجمهٔ ادبی) اثر پالادیوس یعنی تمام متن مغولی یوان چائوپی‌شه را بالفبای روسی آوانویسی و چاپ کرده است و فقط حواشی و یادداشتهای شخصی خود را بآن اضافه کرده و همچنین متن چینی ادبی را بروسی ترجمه کرده است. پ. پلیو کار مهمی را باتمام رسانیده یعنی متن مغولی را بصورت علمی آوانویسی کرده است و بار دیگر در متن اصلی این سند قابل ملاحظه تجدید نظر، وآنرا تصحیح نموده است، بانضمام یک ترجمه و تفسیر مفصل. نگاه کنید به JA آوریل - ژوئن ۱۹۲۰، ۱۵، ص ۱۳۲. کتویچ، اثر مذکور، بارتلد، صفحهٔ ۲۳۳. همچنین نگاه کنید به پ. پلیو یادداشتهائی دربارهٔ « ترکستان » اثر و. بارتلد، تونگ پائو، ۱۹۳۰ ص ۵۵ - ۲۰. یک قسمت تحریف شده درمتن مغولی قدیمی تاریخ سری مغولها، همان کتاب، صفحات ۲۰۲ - ۱۹۹.

۱. مستارت A. Mostaert نظری دربارهٔ چند تصویر از امپراطوران مغول.

E. Haenisch, Untersuchungen über das Jûan-ch'ao pi-shi, die geheime Geschichte der Mongolen. Abhandlungen der philologhistor, Klasse der Sâchsischen Akademie. der Wissenschaften, N. IV, 1931.

۱- و. بارتلد، ترکستان . . . . . . ص ٤۳ . ۲- پالادیوس در همان کتاب ص ١٤ .

یوان چائوپی‌شه آمده است ، هدف مؤلف مشخص ساختن افسانهٔ مقدس خاندان چنگیزی و مدون ساختن تاریخ از روی آن بوده است [1].

تاریخ سری شامل شجره نامهٔ چنگیزخان است و صحنه‌های جاندار زندگی صحرانشینی را آشکارا جلوه میدهد. این اثر برای مطالعه در انواع مختلف رشته‌های زندگی مغولی درقرون ۱۲ و ۱۳ مواد و موضوعات بسیار غنی وفراوانی جمع‌آوری کرده است. بااینکه بعضی از شواهد و روایات تاریخ سری مغول در کتاب جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله نقل نشده ، معهذا ازحیث تصویرزندگی‌عمومی صحرا نشینی ، کتب فوق‌الذکر یکسان و شبیه‌هم‌اند. در قرون وسطی هیچ ملتی مانند قوم مغول توجه مورخین را جلب نکرده وهیچ ملت صحرا گردی اثری قابل‌مقایسه با تاریخ سری ازخود بجای نگذاشته است ، اثری که در آن زندگی مردم با چنین جزئیات گوناگون ورنگارنگی بیان شود. نباید از خاطر دور داشت که تاریخ سری بتدریج توسط طبقهٔ اشراف مغول تهیه و آماده گردیده [2] و فکر وروح «حماسی» در آن

۱ـ نگاه کنید به ولادیمیرتسف، ادبیات مغولها ، ادبیات شرق، درسری تألیفات «ادبیات جهانی Litterature universelle» پطروگراد ، ۱۹۲۰ ، ص. ۹۰ ـ ۹۴ . ب . ولادیمیرتسف ، حماسهٔ قهرمانی مغول ـ اویرات ، پطروگراد ، ۱۹۲۳ ، صفحه ۹ . و . بارتلد ، اهمیت تاریخی « رسوم ملی مغولها » را (نگاه کنید به ترکستان... ص ٤ ، ۹) که توسط دیگران نوشته شده دریافته و بآن ارزشی داده است (گزارش وستک، کتاب ٥ ، ٥ . ، ۱۹۲٥ ، ص ۲۰۲) و راجع به تاریخ سری چنین می گوید : « درست است که تم‌های شعر حماسی باایده‌آلهای قهرمانی مرتبط‌اند ولی قضاوت کردن دربارهٔ زندگی حقیقی اشرافی مغول از روی روایات حماسی همان قدر غلط است که قضاوت کردن در بارهٔ زندگی شوالیه‌ای اروپائی از روی رمانهای شوالیه‌ای». ب . ولادیمیرتسف می‌نویسد : من بخود اجازهٔ چنین ادعائی را میدهم که میتوان زندگی اشرافی مغول را از روی حماسهٔ تاریخ سری در همان زمینه‌ای سنجید که زندگی قدیم هلنی را از روی ایلیاد وادیسه. بعلاوه تاریخ‌سری بیشتر به‌نثر نزدیک است تا به اشعار همر وبیشتر بنوع تاریخ حماسی Chronique épique شباهت دارد. ودر نتیجه علی رغم گفتهٔ و . بارتلد (نگاه کنید به ترکستان ... ص ٤۳) یوان چائوپی‌شه شامل روایاتی تاریخی ازسال ۱۲۰۱ ببعد میباشد ،.همچنانکه پالادیوس کافاروف نیز باین موضوع برخورده است.

۲ ـ بارتلد باین موضوع توجه کرده است ، ترکستان . . . ص ۳٦ ـ ٤۳ . نگاه کنید به : B. Vladimirtsov, Mongolo-Oïratskiï gueroïceskii épos, P. 9

داخل‌شده‌است ، وسبک اصطلاحات و عبارات حماسی درهمه‌جای آن نمایان است[۱] .
اگر یکی از مؤلفین این اثر در قرن سیزدهم اقدام به نوشتن یک روایت تاریخی بمعنی اخص میکرد نمی‌توانست خود را از این سبک اصطلاحات وعبارات برکنار دارد. زیرا بطور یقین یوان چائو پی شه در ۱۲٤۰ نوشته شده است. در نتیجه تاریخ سری مغول میتواند نه تنها مانند یک « حماسهٔ قهرمانی » بلکه مانند یک تاریخ مدون با سبک حماسی تلقی شود که سراسر آن از مظاهر زندگی مغولان آکنده و اشباع گردیده است[۲] .

در سایر متون اسلامی یا چینی کمتر موضوعی مربوط به رژیم اجتماعی قدیم مغول میتوان یافت و متون چینی که به زبان‌های اروپائی ترجمه شده‌اند نیز ازاین‌امر مستثنی نمی‌باشند. در یادداشتها و ملاحظات وفهرست‌ها و سایر مراجعات چین شناسان اسناد فراوانی بزبان چینی میتوان یافت که سهم بسزائی در مطالعهٔ رژیم اجتماعی مغولان قرون ۱۱ تا ۱۳ داشته‌اند[۳] . سایر منابع اصلی تاریخ چنگیزخان (اسلامی و چینی و ارمنی) توسط بارتلد تجزیه و تحلیل شده[٤] و در دسترس میباشند.

---

۱ - در کتاب جامع‌التواریخ مثالهای فراوانی یافت میشود که این موضوع را تأیید میکند. مثلا جلد ۲ ، ص٤٦ . نگاه کنید به ملاحظات ومشاهدات قابل توجه رشیدالدین: « در زمانهای قدیم رسم مغول بر این بود که اغلب پیغامها با شعر مبادله میشد تا بسختی قابل فهم باشد » (۲ ، ۱۱۹) خط نامشخص بود و پیامهای شعری باوجود اینکه همهٔ مطالب آن برای قاصد قابل فهم نبود ولی‌آسانتر در خاطر او می‌نشست وچیزی نیز بدان نمی‌افزود. ۲ - اصطلاح وسلوسکی Veselovskiĭ . ۳ - نگاه کنید به پ. پلیو راجع به کوسان ها Comans ، آوریل - ژوئن ۱۹۲۰ ص ، ۱۳۳ - ۲۳۰ . از همان مؤلف طبع کامل آثار ونگ کوئووئی Wang Kouo-Wei ، تونگ پائو ۱۹۲۹ - ۱۹۲۸ ، ص ۱۸۲ - ۱۱۳ . دکتر ف. ا. ا. کراوس F.E.A. Krause، چنگیز خان ، هایدلبرگ ، ۱۹۲۲ ص ۷ ، ۱ ، ٤۲ . همچنین نگاه کنید به مقدمهٔ پالادیوس در ترجمهٔ یوآن چائوپی شه و یادداشتها و توضیحات وی. ٤ - نگاه کنید به ترکستان . . . . . ص۳۸ - ٦۰ . همچنین نگاه کنید به ماسپرو Maspero چین وآسیای مرکزی درمجموعهٔ تاریخ ومورخین از ۵۰ سال پیش ، ۲ ، پاریس ، ۱۹۲۸ ص ۵٤۵ - ۵٤۹ (ناقص).

ازنقطهٔ نظرکار ما منابع اصلی عبارتند از ۱ - سی یئوکی [۱] مسافرت کیئوچنگ چوئن [۲] کشیش تائوئیست [۳] به غرب [۴]. ۲ - منگ تاپئی‌لو [۵] (تاریخ کامل مغول و تاتار ها) [۶]. ۳ - شن وو تسین چنگ لو [۷] شرح اردوکشیهای مخصوص جنگجوی مقدس (چنگیز خان). ٤ - یادداشتهای مسافرت چنگ - توهوئی [۸].

---

۱ - .si yeou ki ۲ - .K'ieou Tch'ang-tch'ouen ۳ - Taoïste ٤ - ترجمه، یادداشت، ملاحظات ومقدمه از پالادیوس، مطالعات وکارهای هیئت اکلزیاستیک روسی پکن، سن پطرزبورگ، ۱۸٦٦، جلد ٤، صفحات ۲۰۹ - ٤۳٦. ترجمهٔ مختصر بانگلیسی توسط ا. برتشنیدر E. Bretschneider در Mediaeval Researches from Eastern Asiatic Sources, London, 1888, t. 1. P. 35-19.

پ. پلیو ازاین متن انتقادی جالب توجه کرده است، T'oung Pao, 1928-1929, P. 172-175.

۵ - .Mong-ta pei-lou ٦ - ترجمه بروسی توسط و. واسیلف V. Vasil'ev، ازکارهای SOSRA، سن پطرزبورگ، ۱۸۵۷ جلد ٤، ص ۲۳۵ - ۲۱٦. ونگ کوئووئی، دانشمند چینی روشن گردانیده است که مؤلف این متن سنگ مونگ هونگ Song Mong-Hong سفیر نبوده، بلکه شخصیت دیگری بوده که احتمالا چائو هونگ Tchao-Hong نام داشته و درهیئتی بسال ۱۲۲۱ بپکن اعزام شده است (پ. پلیو، تونگ پائو، ۱۹۲۹ - ۱۹۲۸، ص ۱٦۵-۱٦۳). پ. پلیو بنکتهٔ مهمتری برخورده است و آن اینکه مؤلف متن هیچگاه چنگیزخان را ندیده است. بعضی ازمؤلفین - ازجمله سن - ترجمهٔ غلط واسیلف را که دستورات مدونی را بچنگیزخان نسبت داده‌است، پایه واساس کارخود قرار داده‌اند، درحالیکه دراصل اینها متعلق به نایب وی سوقالی Muqali میباشد (تونگ پائو، ۱۹۳۰ ص ۱۳ - ۱٤).

۷ - ترجمه، حواشی ومقدمه از پالادیوس درکتاب Vostocnyï Sbornik، سن پطرزبورگ، ۱۸۷۷ (ازانتشارات وزارت امورخارجه) جلد ۵، ص۱٤۹ - ۲۹۵ (قسمتی از Vost. Sb. که شامل مطالعات پالادیوس میباشد درتاریخ ۱۸۷۲ انتشار یافته است). پ. پلیو، تونگ‌پائو، ۱۹۲۹-۱۹۲۸ ص ۱۷۲ - ۱٦۹.

۸ - Tchang Tö-houei. ترجمه ومقدمه از پالادیوس، Putevyè zapiski kitaïtsa, Dja-dé hoï vo vremya putesestviya ego v Mongoliju v pervoï polovinè XIII stolétia, Zapiski Sib. otd, SRG, 1867, vol. 9,10, P. 582-591.

این اثر توسط ا. شویلر E. Schuyler به انگلیسی ترجمه شده و در Geographical Magazine بسال ۱۸۷۵ چاپ گردیده است، صفحات ۷ - ۱۱. روایات این سفرنامه تا

شن‌ووتسین‌چنگ‌لو بسیار جالب توجه میباشد . در بعضی موارد این متن مغولی بیشتر شبیه جامع‌التواریخ رشیدی است تا یوان‌شه‌که تاریخ رسمی سلسلهٔ مغولی یوان [1] میباشد ودرسال ۱۳۶۹ منتشر گردیده است [2] .

منابع مغولی راکه شامل زمان چنگیزخان‌اند میتوان بسه‌دسته تقسیم کرد : ۱ - ترجمهٔ یوان چائو پی‌شه از تاریخ‌سری . ۲ - متن کتاب رشیدالدین و شن‌وو تسین‌چنگ لو . ۳ - ترجمهٔ یوان شه . اثر دوم و سوم بیکدیگر بیشتر شبیه‌اند تا بتاریخ سری .

در زمان چنگیزخان مغولها یاسا یا قواعد خود را مدون ساخته‌اند

حال بحد کافی مورد استفاده قرار نگرفته است. و . بارتلد از این اثر درکتاب « ترکستان » نام نبرده است . در هرصورت چانگ توهوئی مطالب بسیار جالبی بما می‌آموزد و بدین سبب است که نظر مغول شناسی دقیق چون پالادیوس را بخود جلب کرده است [ه . یول H. Yule در Geographical Magazine ، ۱۸۷۵ ص ۷ آورده است که شویلر طریقهٔ آوانویسی Tchjan-de-hoi را که ازهمه بیشتربه‌متن روسی پالادیوس نزدیک میباشد، برگزیده‌است‌درحالیکه برتشنیدر چنین می‌نوشته : Chang-te-haï ما برای ترجمهٔ حاضر آوانویسی Tchangtö-houei را که با قواعد مجمع آسیائی پاریس N.d.t. مطابق است انتخاب کرده‌ایم] .

۱ - Yuan ۲ - نگاه کنید به پ. پلیو، تونگ پائو، ۱۹۲۸-۱۹۲۹ ، ص ۱۷۱ ، ۱۹۳۰ ص ۱٤ . ترجمه‌های قدیمی و نظریات و . بارتلد ، ترجمهٔ جدید آلمانی در سال ۱۹۱۲ توسط ف . ا . ا. کراوس Cingis Han, Die Geschichte seines Lebens nach den chinesischen Reichsannalen . دکتر کراوس کار خودرا به ترجمهٔ قسمتی از « سالنامه‌های اساسی » (بان تسی bän-tsy) از یوان‌شه محدود کرده است. «سالنامه‌های اساسی» تماماً بمغولی‌ترجمه شده‌اند . دو ترجمهٔ مغولی خطی در موزهٔ آسیائی‌نگاهداری میشوند. درترجمه‌های مغولی مانند ترجمهٔ هیسینت بیچورین Hyacinthe Bicurin آوانویسی اسامی از مجمعی اقتباس گردیده است که ریاست آن با امپراطور کین‌لونگ K'ien-Long بود و برای چاپ جدیدی از یوان‌شه تشکیل گردیده بود . این‌آوانویسی بصورتی شگفت‌آور صورت اسامی خاص‌را تغییرداده‌است Bretschneider, Mediaeval Researches 1,P. 181-183. . پ. پلیو ، یادداشت دربارهٔ ترکستان ، تونگ‌پائو ، ۱۹۳۰ ، ص ۱٤ . ژ. کلاپروس، ۱۹۳۰ ، جلد ٦ ، ص ۱ - ٤۱ .

که احتمالا قانونی از قوانین مرسوم وعادی و از آداب ملی آنان است [1]. در بین منابع اصلی رژیم اجتماعی مغولها در قرن سیزده یاساها بیش از همه میتوانند این موضوع را روشن سازند. بدبختانه این قواعد تا زمان ما حفظ نشده‌اند و قطعاتی که توسط مؤلفین مسلمان مانند تاریخ مقریزی بما رسیده، برای بدست‌آوردن نتیجه‌ای در بارهٔ رژیم اجتماعی مغولها بسیار ناقص و مشکوك اند [2]. بیلیك‌ها [3] (سخنان حکیمانه) و پندهای چنگیزخان درهمان زمان تدوین گردیده و از آن میان قطعات پراکنده‌ای در بین آثار مختلف، بخصوص آثار مغولی بما رسیده است [4]. در بعض موارد میتوان از بیلیك‌ها بصورت رساله‌ای مستند استفاده کرد ومیتوان آنها را جزء منابع رژیم اجتماعی قدیم مغولان نام برد.

در آثار بسیار مشهور سیاحان بزرگ اروپائی مانند پلان کرپن [5]، روبروك [6] و مارکوپولو [7] و همچنین در تألیفات مورخین ارمنی قرون ۱۳

۱ ـ و. بارتلد، ترکستان . . . . ص ۴۲ . ب. ولادیمیرتسف، چنگیزخان، پطروگراد، مسکو، برلن، ۱۹۲۲، ص ۸۱ - ۸۲.

۲ ـ ریازانوسکی V. Ryazanovskiĭ درکتاب Obyc. Prav. Mong. Plem. Kharbine, با تدوین کردن تحقیقات دانشمند سلف خود، قواعد یاسارا ازطریق قضائی مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد. ۱۹۲٤، ص ۱۸-۲۱. Mongol' skoè pravo, kharbin, 1931, P. 9-23

۳ ـ Biliq

٤ ـ V. Barthold, op, cit. P. 42-43. B. Vladimirtsov, ibid,P. 81-84. V. Cotwicz, Iz Po'ucenіĭ Cinguis khana, trad. du Mong. Vostok. 1923, liv. 3, P. 94-96. B. Vladimirtsov, Ethnologo-linguisticeskiè izslédovaniya v Urgé, Urginskom i kenteïskom raĭonakh, Severnaya Mongoliya, 2, édit. AS. 1927, P. 15-19. P. M. Melioranskii, O. Kudatku Bilikè Cinguis khana ASOSIRA P. 015-023. V. Barthold, k voprosu ob uïgurskoï literaturé i eya vliyanii na monolov, in zvaya starina, livr. 70-71, année 1909, fasc. 2-3, P. 42-46. cf. Mitteilungen des seminars für Orient. Sprachen, Berlin, 1901, B, IV P. 254-255. D'Ohsson, 1852, 1, P. 386-419.

٥ ـ Plan Carpin. ٦ ـ Rubruck. ۷ ـ Marco polo.

و ٤ [۱] اطلاعات مختلفی که در اغلب موارد بسیار مهم میباشند ، بدست میآید.

یرلیغ های خانهای قبایل چنگیزی واسناد مغولی رسمی قرون ۱۳ و ۱٤ [۲] که به مقدار کمی بدست ما رسیده ، دارای بعضی مطالب جالب توجه میباشند.

در بعضی موارد میتوان زبان مغولی را نیز جزء این دسته از منابع قرار داد. سرانجام مشاهده میشود که تازه اولین گامهای تحقیقاتی ومطالعاتی در این راه برداشته شده است [۳].

---

۱ ـ K. Patkanov, istoria mongolov po armyanskim istocnikam, fasc. 1, ... izvleceniya iz trudov Vardana, Stefana Orbeliana i Konnetablya Sembata, Stptbg. 1873; fasc. 2, ... izvleceniya iz istorii Kirakosa, Stptbg. 1874.

از همین مؤلف Istoriya mongolov inoka Magakii, XIIIe S. Stptbg, 1871:
M. Brosset, Deux historiens armeniens Kirakos.... Oukhtanès....
(دو مورخ ارمنی کیراکوس .. اوختانس) Stptbg. 1870. E. Dulaurier, Les Mongols d'après les historiens armeniens. (مغولان بنا برگفتهٔ مورخین ارمنی)
J. A. 1858, Ve série. t. XI. P. 192-255, 426-473, 481-508. پلان کرپن ، تاریخ مغولها
Rubruck, traduction russe par A. Maleïn, Putesestviè v vostocnyè strany, Stptbg. 1911. E. Minaev, putesestvie Marco polo, traduction russe d'après l'ancien texte francais, edite par la SRG, sous la rédaction de V. Barthold, Stptbg. 1902, actes de la SRG, sect. ethno. t. XXVI. سایر ترجمه های مشهور ومطالعاتی که دربارهٔ این سیاحان معروف شده است ، از نظر دور نگردیده مانند : H. yule, The Book of Ser Marco Polo, third, ed.
W. W. Rockhill, The journey of William of Rubrouck, London, 1900; M. G. Pauthier, le livre de Marco polo, (کتاب مارکوپولو) Paris, 1865. Palladius, Kommentarii na putesestviè Marco polo po severnomu Kitaju, Bull. SRG St. Ptbg. 1902, XXXVIII, fasc. 1.

۲ ـ فهرست متون مغولی رسمی در کتاب لوفر Laufer :
Ocerk Mongol' skoï literatury, éd. IOL. 1927, no 20, P. XI-XII, 27-37.
دربارهٔ مسئلهٔ یرلیغ ها ، نگاه کنید به : A. Samoïlovic, Neskol'ko popravok k yarlyku Timur-Kucluka, BARS, 1918, 1109-1122.

۳ ـ B. Vladimirtsov, Sravnitel'naya grammatika mongol'skago pismennago yazyka i Khalkhaskago naréciya, éd. IOL, no 33, 1929, P. 242-289.

سپس موضوع حماسه و بطور کلی ادبیات عامیانهٔ مغولی پیش‌میآید. حماسه‌ها بعضی مواد و مطالب مورد لزوم را گردآوری کرده‌اند ولی باید آنها را باحزم و احتیاط فوق‌العاده مورد استفاده قرارداد. بخصوص که اغلب حماسه‌های مغولی سینه به سینه بما رسیده‌اند وبهمین‌جهت هیچ یک از متون کم وبیش قدیمی تمام یک روایت حماسی‌را بطور کامل حفظ نکرده، معهذا حماسهٔ قهرمانی مغول یکی ازمواد بسیار مهم برای تجزیه وتحلیل قوام ونضج حالت حماسی میباشد، که در تواریخ مغولی قدیمی مثلا در یوان چائوپی‌شه وجود دارد [۱].

ب - مطالعات و تحقیقات

دربارهٔ تاریخ چنگیزخان و مغولها در قرون ۱۲ و ۱۳ تحقیقات و مطالعات متعدد وفراوانی بزبانهای اروپائی شده که دربین تمام مطالعات وآثاری که دردسترس ماميباشندباید برای تحقیقات و. بارتلد[۲]، پل‌پلیو[۳] ودهسن[٤] اهمیت وارزش‌خاصی

---

۱ - B. Vladimirtsov, Mongolo-Oïratskiï gueroïceskiï épos, St. ptbg. 1923, P. 10. C. Golstunskii, در Mongolo-Oïratskié zakony, St. ptbg. 1880. بمتن مغولی Cindamani-yin ärikhä (P. 11-103) مراجعه میکند ومیخواهد ازآن دربارهٔ امپراطوری مغول نتیجه‌ای‌بدست‌آورد. وی دراین مورداشتباه کرده‌است، زیرا این کتاب مأخذی برای دورهٔ یوان میباشد ومتعلق بقرن ۱۸ است. دراین صورت نمیتواند برای قرون ۱۳ و ۱٤ منبعی باشد. دربارهٔ این متن نگاه کنید به: A. Pozdnéev, Mongol'skaya létopis, "Ärdäniyn ärikha", St. ptbg. 1883, P. 35-37.

۲ - Obrazovanié imperii Cinguis-khana, zapiski SOSAR, t. 10. p. 105-119. Turkestan. (particulièrement les P. 409-423, 496-500), Ocerk istorii Semiréc'ya, Pamyatnaya knizka Semir, obl. statist. kom. II, P. 39-68. Ulugbek i ego vremya, actes. BARS. sect. d' hist. Philo. 1918, t. 13, no 5. Istoriya kul'turnoï zizni Turkestana, éd. As. 1927, P. 85-90. Svyaz' obscestvennago byta s khoziaistvennym ukladom u turck i mongolov, Izvéstiya obch. archéol. hist. u ethnogr. pri Kazansk univers. t. XXXIV, fasc. 3-4, 1929, P. 1-4.

مقالاتی درباره وبنام چنگیزخان در: Dictionnaire encyclopédique de Brockhaus et Ephron, et Cenguis khan dans l'Encyclopédie de l'Islam, 1. P. 892-898.

چاپ دوم ترکستان اثر بارتلد بانگلیسی و تحت عنوان: Turkestan.... Second Edition translated from the original Russian and revised by the author with the assistance of H. A. R. Gibb. 1928.

<

قائل گردید که در آن میان دهسن قدیمی ترین و شایسته‌ترین مؤلفین در قسمت تاریخ کلی مغول میباشد. بارتلد اولین کسی است که اهمیت و توجه خاصی نسبت به رژیم اجتماعی قدیمی مغول مبذول داشته و اهمیت عشیره را در تکوین این امپراطوری جهانی تشخیص داده است.

مقالات پ. پلیو شامل مطالب فراوان وبکر وموضوعاتی است که این دانشمند فرانسوی مورد بررسی بسیار عمیق ووسیعی قرارداده‌است. دهسن باشناسائی کاملی که به منابع اسلامی مربوط به تاریخ مغول داشته، ارزش فراوانی بکار خود بخشیده است. و. بارتلد این موضوع را بخوبی گوشزد می‌نماید.

همچنین لازم است که از اثر ژ. برزین بنام Ocerk vnutrennyago ustroĭstva ulusa jucieva (نظری دربارهٔ تشکیلات داخلی اولوس جوجی) یاد کنیم [۱]. بکارهای ا. برتشنیدر باید با احتیاط مراجعه کرد [۲]، بخصوص بکتاب

در سری گیب انتشار یافته‌است. دراین‌چاپ ودرحاشیهٔ متن، نمره گذاری صفحات چاپ روسی نیز ضبط شده است. در اثر حاضر ملاحظات و یادداشتها، مستقیماً از متن روسی گرفته شده.

۳ ـ در مورد موضوع مورد بحث، مطالعات وکارهای زیر دارای اهمیت خاصی میباشد: پ. پلیو، مغولها وپاپها درمجلهٔ شرق مسیحی Revue de l'Orient chrétien، سه سری، جلد ۳، شماره ۱-۲. جلد ٤، شماره ۳-٤. درباره کمانها، JA، ۱۹۲۰، ص ۱۸۵-۱۲۵. انتشار کتابهای وانگ کوئووئی wang-kouo-wei درتونگ پائو، ۱۹۲۸-۱۹۲۹، ص ۱۱۳-۱۸۲. یادداشت دربارهٔ ترکستان و. بارتلد درتونگ پائو، ۱۹۳۰، جلد ۲۷، ص ۱۲-۵۷.

٤ ـ تاریخ مغولها از زمان چنگیزخان تا تیموربک یا تمرلان Tamerlan، لاهه وآمستردام، ۱۸۳٤-۱۸۳۵ (چاپ دوم، در ٤ جلد. مطالب قابل ملاحظه‌ای باین چاپ افزوده شده است) چاپ اول درسال ۱۸۲٤ منتشر گردید. درسال ۱۸۵۲ برای سومین بار این کتاب بطبع رسید که مانند چاپ دوم است و چیزی بآن افزوده نشده. بارتلد درکتاب ترکستان خود خاطر نشان میسازد که برای این اثر اهمیت فراوانی قائل‌است، ص ۶۱-۶۰. و. بارتلد در گزارشی‌درمجلهٔ وستک (کتاب ۵ ص ۲۰۱-۲۰۲) می گوید: «هیچ یک ازکارهائی که چین شناسان دربارهٔ تاریخ مغول انجام داده‌اند، باکار دهسن قابل مقایسه نمی‌باشد.»

---

۱ ـ کارهای SOSRA، ۸، ۱۸٦٤، جزوه‌ای جداگانه (Tirage à Part) ازهمان‌اثر درسال ۱۸٦۳ منتشر شده است.

۲ ـ V. Barthold, Berezin kak istorik, ADA, 2, P. 67-69.

او . از کتاب Mediaeval Researches from Eastern Asiatic Sources [۱] کاترمر قبلاً نام برده شد و از کتابهای ك . پاتکانف نیز گفتگو بعمل آمد.

ذکر سایر آثار زائد است. کار های اخیری که دربارۀ تاریخ مغول انجام یافته مطلب جدیدی را که مربوط بموضوع ما باشد روشن نمی‌سازد [۲] ، ومن نیز فرصتی برای استفاده ازکتابهای جدیدی که بزبان ژاپنی وچینی منتشر گردیده است ، نیافتم [۳] .

قرون وسطی (قرون ۱۶ تا ۱۷) نشر و انبساط فئودالیسم

الف ـ منابع

منابع چینی مربوط به زمان توسعه و نشر فئودالیسم مغول ، یعنی ادوارحکومت سلسله های یوان ومینگ (قرون ۱۶ و ۱۷) که دارای اطلاعاتی راجع به رژیم اجتماعی مغولهامیباشد ، بسیار نادراست وصحیح تر این خواهدبود که بگوئیم امروزه دیگر باین منابع چینی دسترسی نمیتوان یافت . درنتیجه حتی یک ترجمه ازتاریخ

۱ ـ لندن ، ۱۸۸۸ ، چاپ دوم ، لندن . ۱۹۱۰ .

۲ ـ مثلا آثار ف . ا . ا . کراوس Die Epoche der Mongolen, Mitteilung des Seminars für Orient. Die Spr. 1924, XXVI, 1, Ostasiat. Stud. Geschichte Seines Lebens, nach den chinesichen Reichsannalen, Heidelberg, 1922.

و دیگر آثار متعلق بسایر مؤلفین .

۳ ـ مثلا نگاه کنید به توضیحات وراهنمائیهای پ . پلیو در JA ، آوریل ـ ژوئن ، ۱۹۲۰ ، ص ۱۳۱ و تونگ‌پائو ، ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ ، ص ۱۲۵ - ۱۳۱ ، ۱۶۰-۱۶۱ ، ۱۶۵ - ۱۷۵ .

همچنین نگاه کنید به : "Niew History of Yuan Dynasty" Review of k ô Shao-wên's Prepared by the Faculty of the Imperial University of Tokyô. Translated and annotated by N. Th. Kolessoff.

دکترا . آ . ف . کراوس ، چنگیزخان ، ص ۵۶ . گذشته از صرف‌نظر کردن از بعضی ازآثاری که مستقیماً مربوط به موضوع ما نیستند ، از آن آثاری که هیچ گونه ارزش علمی ندارندنیزذکری به میان نیامده است . مانند کتاب ه . لمب H. Lamb بنام Cengis Khan, the Emperor of all Men ، لندن ، ۱۹۲۸ . این اثر که دارای ارزش زیادی نیست به دفعات بطبع رسیده وحتی به فرانسه و آلمانی نیز ترجمه شده است.

رسمی سلسله های یوان ومینگ نیز در دسترس نمیباشد و منابع چینی که بزبانهای اروپائی یا مغولی ترجمه شده‌اند دارای مطالب و موضوعاتی بسیار جزئی راجع به رژیم اجتماعی مورد توجه ما میباشند [۱] . لازم به تذکر است که مغولستان و مغولها از بعد از اواسط قرن ۱٤ تا اواخر قرن ۱۷ هیچگونه مسافر وسیاحی را از قبیل روبروك ، مارکوپولو و چنگ چوئن [۲] بـه داخل مملکت نپذیرفته اند . در بین منابع چینی آنکه بزمان ما نزدیکتر و از متون قدیمی استفاده کرده ، کتاب مونگ کوپئو موکی است[۳] که مربوط به روابط مغولها درموقع نقل وانتقال و کوچ کردن میباشد . این اثر تحت عنوان "Sapiski o mongol'skich kocev'yakh" توسط پ. پوپف [٤] بروسی ترجمه‌شده ولی ترجمهٔ آن خوب نیست [۵] .

جالبترین آثار مربوط به دورهٔ مورد نظر ما عبارتند از : مجموعهٔ

---

۱ - دربارهٔ یوانشه به مبحث مربوط بآن مراجعه شود. E. Chavannes, Inscriptions et pièces de chancellerie chinoise de l'époque mongole, in T'oung pao. 1904, P. 357-447. 1905, P. 1-42. 1908, P. 297-428. M. de Mailla, Histoire générale de la Chine ou Annales de cet empire. (تاریخ عمومی چین یاسالنامهٔ این امپراطوری) trad. du Tong kien-kang-Mou, Paris, 1779, vol, Ix,x,xI. Delamarre, Histoire de la Dynastie des Ming, composeé par l'Empereur Khiun-Loung (تاریخ سلسلهٔ مینگ که توسط امپراطور خی‌یون‌لونگ تشکیل گردیده است) trad. du chinois, Paris, 1865. Huang-Ts'ing K'ai-Kuo Fang-Lüech.

Die Grûndung des Mandschurischen Kaiserreiches, übersetzt und erklärt von E. Hauer. Berlin und Leipzig, 1926.

در بارهٔ سایر منابع چینی نگاه کنید به : D. M. Pozdneév, K voprosu o posobiyakh pri izucenii istorii mongolov v period Minskoï dinastii, SOSRA, IX, P. 93 SS. M. Courant, L'Asie Centrale aux XVIIe et XVIIIe siècle, (آسیای مرکزی درقرون ۱۷ و ۱۸) p. 143-144. Kotwicz, Arkhivnyè dokumenty, p. 801-813. p. Pelliot, Les mots à H initiale aujourd'hui amuie dans le Mongol des XIIIe et XIVe siècles (کلمات مغولی که امروزه با H شروع میشوندوتلفظ نمیگردنددرقرن ۱۳ و ۱٤ تلفظ میشدند) J.A. Avril-Juin, 1925, P. 198-199.

۲ - Tchang-tch' ouen.

۳ - Mong Kou yeou mou ki, در بارهٔ این اثر نک : کتویچ ، Arkhivnyè dokumenty, P. 812-813

٤ - P. Popov.

۵ - نگاه کنید به کتویچ ، درهمان کتاب. پل پلیو ، در J.A. ، آوریل - ژوئن ، ۱۹۲۰ ، صفحه ۱۳۱ .

« بیوگرافی ووضع خدمت » شاهزادگان واسال [1] مغولی که بقطعات جداگانه به زبانهای مغولی وچینی ومنچو منتشرشده‌است. متن مغولی آن بنام ایلاد کال شستیر [2] خوانده میشود . نوشته‌های سیاحان اطلاعات زیادی در دسترس ما نمی‌گذارد واغلب این سیاحان موقعیت و وضعی نداشته‌اند که بتوانند به جمع‌آوری اسناد علمی بپردازند. برای بدست آوردن این قبیل اطلاعات باید از نوشته‌ها و آثار دانشمندان یسوعی [3] که از آن جمله ژربیون [4] است ، و در اواخر قرن ۱۷ مسافرتهائی بآن نواحی کرده‌اند ، استفاده نمود [5] . و نیز باید بآن دسته از منابع مغولی مراجعه کرد که پس از تواریخ مغولی و مجموعه‌های قوانین قرن ۱۷ آمده‌اند، این دسته از مهمترین مراجع دورهٔ مورد مطالعهٔ ما یعنی قرون ۱۵ و ۱٦ و ۱۷ میباشد . تتبعات ومطالعات تاریخی مغولی وتواریخی که درقرون ۱۷ و ۱۸ وحتی قرن ۱۹

---

۱ ـ Vassale : از کلمهٔ لاتین vassalus ، لغتی است که درقرون وسطی مورد استعمال داشته و بمالک تیولی اطلاق میشده است که این تیول توسط حاکمی و یا سلطانی واگذار میگردید و باین ترتیب این شخص تابع و زیردست آن حاکم میشد. این همبستگی شرایطی داشت. بدین معنی که واسال مطیع وفرمانبردارارباب خودمیگردید ودرتمام شئون بوی خدمت وکمک میکرد ، و در عوض ارباب حمایت واسال را بعهده میگرفت و نمیگذاشت که حقوق او ضایع گردد . در ترجمهٔ این کتاب ، چون مباحث متعددی مربوط بواسالها و قوانین و وظایف ایشان میباشد وچون مطابق این تعبیر ، درفارسی لغت خاصی که مبین معنی کامل وتمام آن باشد وجود ندارد ، مترجم همین تعبیر را پذیرفته وآنرا ترجمه نکرده است.

۲ ـ راجع به این اثر نگاه کنید به کتویچ ، کتاب مذکور ، ص ۸۰۳ ، مراجعات کتاب ما بچاپ مغولی اثر مذکور میباشد.

۳ ـ Jésuites.

٤ ـ Gerbillon.

٥ ـ Du Halde, Description géograph. hist. etc. de l'Empire Chinois et de la tartarie chinoise (شرح و تفسیر جغرافیائی ، تاریخی و غیره از امپراطوری چینی وتاتارستان چینی) La Haye, 1736, Vol. IV. در بارهٔ آنچه که مربوط به مسافرتهای قزاقها و سایر سیاحان بعدی است ، نگاه کنید به :

J. F. Baddeley, Russia, Mongolia, China, Being some record of the relation between them from the beginning of the XVII th. century to the Death of Tsar Alexei Mikhailovich, A. D. 1602-1676 ....

ونگاه کنید به گزارش و. کتویچ ، ADA ، ۱ ، ص ٥٤۲ - ٥٥۱

تدوین گردیده‌اند، بدو دسته تقسیم میشوند: دستهٔ اول شامل تواریخی است که بتدریج در میان جامعهٔ اشرافی مغولهای ساکن استپها، گردآوری شده واساس آن بر رسوم و آداب وافسانه‌های حماسی شفاهی یا کتبی است که در بین خاندانهای فئودال نگهداری شده‌اند. طبیعی است که اساساً این دسته از تواریخ اختصاص به وقایع خاندانهای سلطنتی مغولی داشته است، در مورد این آثار مانند سالنامه‌های (تواریخ) تاسیت [۱]، میتوان گفت که «این کتاب بیشتر جنبهٔ تاریخ خاندانها را دارد تا تاریخ جامعه» [۲].

سایر منابع تاریخی دارای خصوصیت مذهبی میباشند که بخصوص دربارهٔ مذهب بودائی بحث کرده ومنابع وسبک نگارش خود را نیز از آثار تبتی گرفته‌اند. لازم به تذکر است که مؤلفین دستهٔ اول نیز بمنابع تبتی مراجعه نموده واز نفوذ ادبی این مملکت برخوردار بوده‌اند.

در مورد تاریخ چنگیزخان وزمان او نیز این تمایل، مورخین را وادار بانتخاب منابع تاریخی تبتی وترجیح آن به رسوم وآداب خانوادگی و افسانه‌های قدیمی مغولی کرده است. وبهمین دلیل است که اطلاعات مربوط باین دوره بطور یقین مغشوش و مغلوط میباشد.

در بین منابع مغولی، روایات شاهزادهٔ اردوس [۳]، یعنی سننگ ساچان وتاریخ التان‌توبچی یا «افسانهٔ طلائی» مقام شامخی را احراز کرده‌اند. دانشمندان اروپائی دربارهٔ این‌متون دارای عقاید مختلفی میباشند واغلب برای آنها ارزشی‌قائل نشده و آنها را آثار متوسطی خوانده‌اند [۴].

---

۱ - Des Annales de Tacite.

۲ - فوستل دوکولانژ Fustel de Coulanges، تاریخ تشکیلات سیاسی فرانسهٔ قدیم، ۱، ص ۲۶۷.

۳ - Ordos.

٤ - Cf.P. exp. E. Bretschneider, Mediaeval Researches from Eastern Asiatic Sources, 1, P. 194. D. Pokotilov, Istoriya vostocnykh mongolov v period dinastii Min, P. 1-11. ابوالرسوزات در J.A.، جلد ۸، ۱۸۳۱، صفحات ۵۱۷ - ۵۱۸، جلد ۹، ۱۸۳۲، صفحات ۱۶٤ - ۱۶۶.
J. Berezin, Sbornik lẹtopiseĭ .... Rachid-Eddina, 1, intr. P. 8. V. Uspenskii, Strana kuhé-nor ili Tsin-khaĭ, st. Ptbg. 1880, P. 76-80.

اثر اول یعنی کتاب سننگ ساچان شامل مطالبی مربوط به قرن چنگیزخان بخصوص در قسمت تاریخ میباشد و آنرا مدلل میسازد. ولی سننگ ساچان و آلتان توبچی هنگامی که از افسانه‌های مغولها وبازگشت آنان بمساکنشان، پس از انهدام سلسلهٔ یوآن، بشکل حماسی گفتگو میکنند دارای حالت و وضعی خاص میباشند.

امروزه دیگر آن احساس بد بینی نسبت باین آثار از میان رفته است [۱] وحتی اگر به آثار معرفین وستایشگران این کتب مانند اسکات ولوفر نیز مراجعه نشود، اهمیت سننگ ساچان والتان توبچی کاملا معلوم است. امروزه بر ما روشن گردیده که در جریان دوره‌ای که تاریک ترین ادوار تاریخ مغول دانسته شده - از زمان سقوط سلسلهٔ یوان تا «رنسانس» نیمهٔ دوم قرن ۱۶ - مغولها قسمت قابل ملاحظه و با ارزشی از میراث فرهنگی اجدادی را حفظ کرده‌اند و در نزد ایشان خط و ادبیات این دوره هیچگونه انحطاطی نیافته و رسوم و آداب ادبی سلسلهٔ یوان حفظ گردیده است [۲].

اخیراً در نزد مغولها اسنادی کشف گردیده که دانشمندان مکتب پزدنف

---

۱ - Laufer, Ocerk mongol' skoï literatury, 1927, P. 41-45. B. Vladimirtsov, Mongol' skaya literatura, Literatura vostoka, ptgd. 1920, 2,P. 97. P. pelliot, edit. colléctive des oeuvres de wang ko uo-wei T'oung pao 1928-1929, P. 171.

۲ - Vladimirtsov, Sravnitel'nay grammatika mong. pism. yazyka i khalkhaskago nareciya, P. 23. Bodhicaryâvatârâ, trad. Mongole, 1, texte édit. Vladimirtsov. Bibliotheca Buddhica, 28, P. 3-5. B. Vladimirtsov, Mongol' skii Danjur, RAS-V, 1926, P. 31-34. Nadpisi na skalakh khalkhaskago tsoktu-taïji, 2, BARS, 1927, P. 235.

از منابع چینی میتوان دریافت که در قرون ۱۵ و ۱۶ مغولها مکتوبات منظومی بدربار مینگها میفرستادند که بمغولی سروده شده بود، و مینگ ها نیز برای رؤسای مغول پیغامهائی میفرستادند که همانگونه بمغولی تنظیم گردیده بود، نگاه کنید به:

D. Pokotilov, Istoriya vostocnykh Mongolov, P. 117, 139, 168.

Mailla، تاریخ چین، ۱۰، صفحهٔ ۲۱۸، همچنین نگاه کنید به سننگ ساچان، صفحهٔ ۲۰۰. Istoriya Radlova, P. 100-101.

نمی‌توانستند حتی تصوروجود آنها را نیز بکنند [1] ، مانند یوان چائوپی‌شه یا تاریخ سری مغولها که مدتهای مدید درفقدان آن هیچگونه تردیدی وجود نداشت، و یاسایر متون تاریخی مانندتاریخ رادلف. بدون هیچ تردیدی سننگ ساچان و مؤلفین التان توبچی و تاریخ رادلف از روایات حماسی شفاهی وهمچنین ازمتونی الهام گرفته‌اند که اغلب آنها دراین تاریخ از بین رفته‌است. سننگ ساچان منابع‌خود را نیز ذکر میکند ولی ما نمی‌توانیم آنهارا بطورقطع و یقین مشخص و معلوم سازیم [2] . سننگ ساچان و مؤلفین گمنام التان توبچی ومؤلفین تاریخ رادلف از مآخذ زمان حکومت چنگیزخان استفادهٔ خوبی نکرده‌اند و در تحت نفوذ مذهب بودائی بوده و بمنابع تبتی متوجه شده‌اند که خود از همهٔ منابع ومآخذ مشکوکتر میباشند، ولی بیش از

---

۱ - کمیتهٔ علمی جمهوری مغولستان بتازگی نسخهٔ خطی یکی از آثار تاریخی راکه شامل تقریباً نصف متن مغولی اصلی تاریخ سری است، یافته. نگاه کنید به پلیو، یادداشتهائی دربارهٔ ترکستان درتونگ پائو، ۲۷، ۱۹۳۰، ص۲۳-۲٤،همان اثر، صفحات ۲۰۸-۳۳۵. همچنین قطعاتی از تاریخ سری درموزهٔ آسیائی(M.S.) که تاریخ رادلف درآنجا حفظ میشود، وجود دارد. B. Vladimirtsov Nadpisi na Skalakh khalkhaskago tsoktû taïji, BARS, 1920, P. 1270, 1272.

دریکی ازجزوه‌های تونگ پائوکه مقالهٔ پلیو درآن میباشدکمی بالاتر، دکتر ل. لیژتی‌خاطر نشان کرده که درپکن ترجمهٔ منچوئی‌ازتاریخ سننگ ساچان را دیده‌است (ص۵۸). ترجمه های چینی سابق نیز معروف بوده‌اند. نگاه‌کنید به: B. Vladimirtsov, Mongol' skii sbornik raskazov iz Pancatantra, Ptg. 1921, P. 46.

دکتر لیژتی درمقالهٔ خود از اثر مغولی دیگری نام برده است که آن نیز عنوان التان توبچی دارد و قطعه‌ای ازآن درکتاب Mongol' skaya khrestomatiya اثر پزدنف مندرج است. این اثر اقتباس ودریک قسمت ترجمه‌ای ازمتن چینی‌را نشان میدهد، نگاه‌کنید به لوفر، Ocerk mongol'skoï Literatury, P. 48. ژامتسارانو zamtsarano کتاب‌آبی (Sudur یا kôkâ dâbtâr) را بجای یک اثر تاریخی گرفته و اشتباه کرده است. نک. گزارش وی: Poézdka v juznuju Mongoliju v 1909-1910, Izvéstiya Russ. com. dlya izuc sredn. I vost. Asii, serie II, no 2, st. ptbg. 1913. P. 49-52.

۲ - Schmidt, Geschichte der Ost-Mongolen und ihres Fürstenhauses vorfasst von Sanang setsen Chringtaidschi der Ordus, St. ptbg. 1829, P. 298-299, 423. Altân tobci, Mongol' skaya létopis per. lamy Galsan Gomboèva, travaux de SOSRA, 6 St. ptbg. 1858, préf. (P. Savel' ev, P. 5-6).

همه برسوم حماسی مغول شبیه‌اند. این مؤلفین وقایع تاریخی را مخلوط کرده‌اند، ولی برعکس درطول‌دورهٔ «تاریک» تاریخ مغولها تصویر روشنی از زندگی آنان را جلوه داده‌اند.

پرارزش ترین و بهترین قسمتهای کتاب سننگ ساچان مربوط بقرون ۱۵ و ۱۶ میباشد. این مؤلف که خود از چنگیزخانیان وشاهزاده بوده است، در بین کهنسالان که امانت‌دار رسوم قدیم بوده‌اند، تعداد فراوانی‌شاهد ومدرک در بارهٔ قبایل چنگیزخانی گرد آوری کرده است. معهذا در قبال این متون حزم واحتیاط را نباید ازدست داد، زیرا تمام این‌مؤلفین بویژه سننگ‌ساچان دردوره‌ای تاریخ خود را نگاشته‌اندکه مغولها در تحت حمایت منچوها و «کلیسای زرد» که توسط منچوها اداره میشد، بودند[1]. ولی اغلب منابع تاریخی مطالب زیادی دربارهٔ موضوع ما ندارند، درحالیکه دربعض قطعاتی که راجع به وضع اقتصادی یا رژیم اجتماعی نگاشته شده و در بیشتر کتب مؤلفین مغولی بچشم میخورد، مطالب فراوانی در این‌باره میتوان یافت[2].

---

۱ - بطور وضوح میتوان دریافت که سننگ ساچان با چه حزم و احتیاطی ازلاگدان خان چخر Lâgdan-khân Câkhar (نگاه کنید به، اسمیت در کتاب مذکور، ص۲۰۳-۲۰۲، ۲۸۶-۳۸۷) گفتگو میکند، درحالیکه سایر متون برای فعالیتهای‌خان‌چخر،آخرین خاقان‌چنگیزخانی ارزش زیادی قائل‌اند وبدون شبهه وابهام و حتی‌الامکان از وی چون رقیب منچوها بحث میکنند، نگاه کنید به،

B. Vladimirtsov, Nadpisi na skalakh khalkhaskago Tsoktu-taiji, deuxième article BARS, 1927, P. 215-240.

۲ - موزهٔ آسیائی A S وکمیتهٔ علمی جمهوری مغولستان مقدار زیادی نسخهٔ خطی تاریخ‌سننگ ساچان را نگهداری میکنندکه یکی از آنها خیلی قدیمی است. با این نسخه ما میتوانیم منابع و مآخذ کتاب اسمیت را مدون و مرتب سازیم. همچنین در موزهٔ آسیائی نسخهٔ خطی‌التان توبچی وجود داردکه گمبوئف از آن بی‌خبر بوده است. راجع بچاپ جدیدالتان توبچی در پکن، نگاه کنید به: ب. ولادیمیرتسف، Etnologo-linguisticeskiè izslédovaniya, P. 14 و غیره. ل. لیژتی در تونگ پائو از این چاپ گفتگو کرده است (جلد ۲۷، ۱۹۳۰ نمرهٔ ۱) ولی ژ. گمبوئف این التان توبچی را در دست نداشته و نتوانسته ارتباطی بین این دوچاپ برقرار

این مواد و مطالب تنها با یک تجزیه و تحلیل زبانشناسی معلوم و مشخص میگردد.

تس. ژامتسارانو [1] در اردوس مقداری آثار مغولی شامل آئین چنگیزخانی کشف کرده است [2] که دارای عناصر و موادی مربوط بموضوع ماسیباشد،

سازد (۵۸). ازطرف دیگر باید متذکر شد که فهرست اسامی امپراطوران مینگ در التان توبچی با نام T'ien-k'i خاتمه میابد (۱۶۲۱ - ۱۶۲۷)، درحالیکه ل. لیژتی در کتاب خود بصفحهٔ ۳۰. التان توبچی، چاپ پکن، مراجعه میکند که باید ناشی از غلط چاپی باشد زیرا ذکر اسامی در صفحات ۵٤ - ٦۲ از متن و صفحهٔ ۱۵٦ از ترجمه میباشد، ممکن است که ل. لیژتی از چاپ جدید دیگری استفاده کرده باشد. تاکنون قدیمیترین ترجمه‌ای که از التان توبچی بدست ما رسیده است تا سال ۱٦۰٤ تخمین زده میشود. پ. ساولف نیز این تاریخ را تأیید میکند. نگاه کنید به چاپ این کتاب توسط گمبوئف، ص ٦. لوفر، اثر مذکور، ص ٤۷. در این چاپ مطالعات انتقادی در بارهٔ متون تاریخی مغولی نا رساست وچون متن بطرزی غلط کنترل شده اشتباهات قدیمی رفع نشده است. باید متذکر شد که ترجمه‌ای از این کتاب که توسط «اسحق یعقوب پیر» انجام شده کاملا کهنه و از اعتبار افتاده است و ترجمهٔ گالسن گمبوئف هم صحیح نمیباشد. انتشار متن مغولی التان توبچی نیز باوجود کوششی که دانشمندان در بارهٔ آن مبذول داشته‌اند نمیتواند ما را راضی کند. التان توبچی که در پکن چاپ شده بهیچوجه مورد انتقاد قرار نگرفته است. بدون تردید میتوان گفت که شخصی که زبان مغولی را عمیقاً نداند وازطرفی هم بنسخ خطی کامل دسترسی نداشته باشد ازتاریخ سننگ ساچان که توسط ی. ژ. اسمیت ترجمه شده و نیزاز التان توبچی باترجمهٔ گ. گمبوئف نمیتواند استفاده کند. در این ترجمه متن مغولی التان توبچی بکلی تحریف شده است، نگاه کنید به: RARS-V، ۱۹۳۰، ص ۲۰۳، مثلا در صفحهٔ ۸۱ از کتاب گمبوئف چنین میخوانیم Moolan khagan-ü cârig-ün kümun oyirad Mu'ulihaï-du kâlâ kürgâbâ گمبوئف آنرا چنین ترجمه کرده است: «یک جنگجوی خان، سولی خئی اونگ اویرات را از آن با خبر کرد». بامقابله کردن تعداد زیادی نسخهٔ خطی التان توبچی جملهٔ مورد بحث بدین ترتیب میشود: Moolan khagan-u cârig-ûn kümûn ujâgâd, Mu' ulikhai ong-dur, kâlâ kurgâbâ که یعنی: «بمحض مشاهده کردن جنگجویان مولان خان، سولی خئی اونگ را خبر کرد». (نگاه کنید به التان توبچی، چاپ پکن، ص ۹۱).

۱ - Ts. Zamtsarano.

۲ - Rapport de Ts. G. Zamtsarano, poezdka v jujnuju mongoliju v. 1909-1910. Izvéstia Russk. Kom. dlya izuc, Sredn, i Vost. Azii, Série II, no 2, Stptbg. 1913, P. 48, 52.

نسخ خطی که در این گزارش نام برده شده در موزهٔ آسیائی AS نگاهداری میشود.

ولی باید با حزم و احتیاط از آنها استفاده کرد، زیرا اصالت آن کمی مشکوک بنظر میآید. تس. ژامتسارانو خود میگوید[1]: در طول سالهای ۷۰، متمردین و گردنکشان بگنجینه های آجان خورو (دونگن)[2] دستبرد زدند وهمهٔ زر وسیمها را بغارت بردند و بقیه‌را آتش زدند. اتفاقاً بعض نسخ خطی ازاین دستبرد مصون ماند.

در نزد مغولها آثار دیگری وجود داردکه در قرون ۱۷ و ۱۸ تدوین گردیده‌است ودارای موادی میباشدکه بکارما میخورد. بعض مؤلفین این کتب از طبقات فئودال وازکارمندان اداری بوده‌اند، و بعض دیگر از طبقهٔ روحانیان بودائی کلیسای زرد، که درتحت نفوذ دربار منچو ودالائی‌لاما قرار داشته‌اند.

جالبترین آثار تاریخی مغول در قرن ۱۷ که مربوط بموضوع ما میباشند، عبارت‌اند از: بیوگرافی‌های ناایجی‌توان[3] وزایاپاندیتا[4]. این متون با رعایت اصول و شرایط فراوان دارای مقدارزیادی مطالب با جزئیات قابل توجه وجالب دربارهٔ رسوم وآداب مغولستان جنوبی، سرزمین خلخ ها وجابجا کردن و کوچ‌دادن گله‌های اویرات میباشد. تقریباً همیشه مؤلفین منابع خودرا که راجع به وقایع متداول زمان بوده ضبط و مدون ساخته‌اند. مؤلفین این بیوگرافی‌ها از طبقهٔ روحانیان میباشند[5]. مجموعهٔ ناایجی‌توان درپکن انتشار یافته[6] وزایاپاندیتا هنوز بچاپ نرسیده است، ولی نسخهٔ خطی آن موجود میباشد. بهترین این نسخ را ا. و. بوردوکف[7] در مغولستان‌شمال غربی کشف کرده است[8].

---

۱ - اثر مذکور، صفحهٔ ۴۸، آجان خورو، در اردوس: محلی که آثار مقدس چنگیزخان نگا هداری میشود.

همچنین نگاه کنید به: G. N. Potanin, Pominki po Cinguizkhané, Bull. SRG, XXI, P. 303-315. O. Kovalevskiĭ, Mongol' skaya khrestomatiya, I, kazan, 1836 P. 501-502.

۲ - Ajân-khoro (dungan). ۳ - Nâiji-Toin. ۴ - Zaya-Pandita.

۵ - K. F. Golstunskiĭ, Mongolo-oïratskié zakony, Stptbg. 1880, P. 73-78, 121-130. V. L. Kotwicz, Arkhivnyié dokumenty, P. 793.

۶ - به طریق xylographie. ۷ - A. V. Burdukov.

۸ - کتویچ، اثر مذکور، ص ۷۹۳.

در آثار ا.م. پزدنف، ا. د. رودلف، و ب. ولادیمیرتسف[1] گزارشهایی دربارهٔ آثار تاریخی مغولی قرون ۱۸ و ۱۹ یافت میشود که از منابع قدیمیتر استفاده کرده‌اند. از گزارش محققانه‌ای که و. ل. کتویچ داده است[2]، میتوان در بارهٔ منابع مغولی، چینی و منچو که مربوط بتاریخ مغول ـ اویرات غربی در قرون ۱۷ و ۱۸ میباشد، اطلاعات فراوانی بدست آورد. در اینجا چند اثر تاریخی دیگر مغولی مربوط بقرون ۱۸ و ۱۹ را نام میبریم که بعضی از آنها منابع قدیمیتر را مورد استفاده قرار داده‌اند و عبارتند از: منابع تبتی[3] و چینی که در مغولستان جنوبی بتدریج تهیه وتنظیم گشته و آثار وآداب ورسوم ملی ویاد گارهای خانوادگی درآنها گردآوری شده‌است. دربین دستهٔ دوم آثاری مربوط بتاریخ بوریات وجود دارد که مواد اصلی آن شامل رژیم اجتماعی مغولهای شمالی در اواخر قرن ۱۷ و

---

۱ ـ M. Pozdneev, Mongol' skaya letopis "Ardânyin ârikhâ" podlinnyi tekst s perevodom i poyasneniyami, zakljucaïjuscimi v sebé màterialy dlya istorii khalkhi s 1636 po 1736g. St. ptbg, 1883, préface, P. VII-XXXVIII. A. D. Rudnev, Zamétki po mongol' skoï literaturé, II, Istoriceskaya létopis· Bolor-toli Zapiski SOSRA, XV, P. 032-033. B. Vladimirtsov, Nadpisi na skalakh khalkhaskago Tsoktu-taiji, BARS, 1926, 1270-1280, 1927, P. 215-240. B. Vladimirtsov, Gdé pyat, khalkhaskich pokoléniï, BARS-V, 1930, P. 203.

۲ ـ W.L. kotwicz, Russkie arkhivnyé dokumenty po snoseniju s Oïratami v XVII. a XVIIIv. v, BARS, 1919, P. 793-797, 801-814.

۳ ـ منابع تبتی دارای مواد ومطالب فراوانی دربارهٔ کار ماسیباشند، ولی متأسفانه درمطالعهٔ آنها پیشرفتی حاصل نشده‌است، مثلاً نگاه کنید به: Charles Bell, Tibet past and Present, Oxford, 1924, P. 34-35. H. Yule, Marco Polo, I, P. 240-251. H. Huth, Geschichte des Buddhismus in der Mongolei, Strasbourg, 1896, II, P. 219-220. Sanang-Sâcân, P. 234.

گذشته از اثر هوث دربارهٔ منابع تبتی نگاه کنید به:

B. Vladimirtsov, Nadpisi na skalach Tsoktu-taïji, I, P. 1272-1280.

اوایل قرن ۱۸ و دیگر مواد ، بخصوص مربوط به بوریات‌ها - مغولها میباشند[1] .

حال جادارد که ازنقطه نظرمطالعهٔ رژیم‌اجتماعی مغولها ، ازمکتوبات مغولی نیز نام برده شود ، که تعدادشان بسیارکم است ولی همه‌آنها مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته‌اند[2] . دستورات و قوانین یا مجموعه های قوانین مغولی نیز در دسترس میباشد که از این مکتوبات اهمیتشان بیشتراست. در آثار تاریخی مغولی از تعداد فراوانی فرامین و قوانین صحبت شده که تنها سه‌فقره ازآنها بدست ما رسیده است ، بدین ترتیب : ۱- «قوانین مغول- اویرات» ازسال ۱۶٤۰ ببعد ، دوچین دوربان‌خویورین چاجی بیچیق ــ چاجیین بیچیق[3] ودوضمیمه ازغلدان‌خونگ تاایجی[4] (دگلدان‌خونگ تئیجیین زکا یرلیغ)[5] که تنها متن اویرات آن بدست ما رسیده و نزد قلمیقهای ولگا نگاهداری میشده است[6] .

---

۱ - Musei Asiatici Petropolitani notitiae curante C. Salemann, VII, P. 058-059. B. Vladimirtsov, Etnologo - linguisticeski'é izslédovaniya v Urgé, Urguinskom i kenteïskom raïonakh. Severnaya Mongoliya, II, éd. AS. L. 1927, P. 35. A. M. Pozdnéev, Mongol,-skaya khrestomatiya, Stptbg. 1900, P. VIII-IX, 47-56. A. M. Posdnéev, Mongol'skaya létopis Ärdänyin ärikhä, P. 99, 101, 102, 267. A. Pozdnéev, Obraztsy narodnoï literatury mongol'skich plemen, Stptbg, 1880, P. 187-195, 210-214, 242, 259-266.

ا.م. پزدنف ازتواریخ وسالنامه های بوریات استفاده‌ای بسیارجزئی کرده است ودرصفحهٔ ۲۶۷ از کتاب خود : "Ärdânyin ârikhâ" سلاله های بوریات ومغول را با تغییر دادن متن تاریخ بوریات ، با یکدیگر مخلوط کرده است. یکی از روایات تواریخ را که راجع به شمن هاست بجای نمونهٔ ادبیات شمنی گرفته است. نگاه کنید به : ب . ولادیمیرتسف ، اثر مذکور . در موزهٔ آسیائی آکادمی علوم روسی مقدار زیادی تواریخ بوریات ، تمام آثاری که نام برده شد و تعدادی کتب دیگر موجود است.

۲ - B. Laufer, Ocerk mongol'skoï literatury, P. XII, 37-40. B. Vladimirtsov, Nadpisi na skalakh khalkhaskago Tsoktu-taiji, BAS, 1926, P. 1253-1280, 1927, P. 215-240. A. M. Pozdnéev, Mongoliya i Mongoly, I, St. Ptbg. 1896, II Stptbg. 1898, passim. W.L. Kotwicz, Arkhivnyié dokumenty, 804.

۳ - Docin dörbân khoyoriyin câjibiciq ــ câjiyin biciq.

٤ - Galdan-khung-taiji.

٥ - Dgaldan-khung-tayijiyin Zakâ-Zarliq.

٦ - متن اویراتی باترجمهٔ روسی ویادداشتها ، توسط ک.ف. گلستونسکی چاپ شده‌است : Mongolo-Oïratskié zakony 1640 g. dopolnitel'nyé ukazy dgaldan khung-tayijiyn i zakony, sostavlennyé dlya volzskikh kalnykov pri kalmtskom Donduk-da-shi St. ptbg. 1880. Russkiè arkhivnyié dokumenty, P. 795-793.
درکتاب و.ل. کتویچ ، گزارشی بسیارعالی راجع بچگونگی قوانین مغول- اویرات باترجمه های قدیمی وچاپهای مختلف ، سیابیم .

۲ ـ قوانین «سه قشون خلخ»[۱] (جمون او خلخ جیروم اون دوریم[۲] یا قوربان خشیقون اویا کا چقجا[۳]) متعلق بسال ۱۷۰۹ باضمیمه هائی متعلق بسالهای بعد. این اسناد در بخش شابینسک[٤] ازتوابع خوتوختو[٥] ازاورگا[٦] نگاهداری میشوند[۷].

۳ـ «مجموعهٔ قوانین مغولی» متعلق بشورای روابط خارجی امپراطوری منچوی لی فن یوان تسئو[۸] (یرلیغ ایارتوق تاقاقسن قدقد و منگغول اون توروای یاساخو یابودال اون یامون اوخا اولی جوایل اون بیچیگ[۹]). این قوانین عبارت است از مجموعهٔ بزرگی از دستورات و قوانین تمام قبایل مغولی که وابسته بامپراطوری منچو بوده‌اند. این اثر برای اولین بار در سال ۱۷۸۹ بسه زبان منچو، مغولی وچینی چاپ گردید[۱۰]، سپس مطالب قابل ملاحظه‌ای بدان افزوده شد و در سال ۱۸۱۷

۱ ـ khoshun khalkha. ۲ ـ jamun-u khalkha jirum-un durim.

۳ ـ gurban khoshigun-u yâka cagaja ٤ ـ Shabinsk. ٥ ـ khutukhtu ٦ ـ Urga.

۷ ـ (شرح سند) Voir Ts. Zamtsarano et A. Turunov khalkha jirum Sbornik trudov....Gos. Irkutsk. univ. fasc 6, Iroutsk. 1923 (existe aussi en tirage à part). C. Zamtsarano et A. Turunov, Obozrénié pamyatnikov pissanago prava mongol'skich plemen, ibid, 1920, P. 2-3, W.A. Ryazanovskii Mongol'skoyè Pravo, kharbin. 1931, P. 70-81.

رونوشتی ازاین مجموعهٔ قوانین درموزهٔ آسیائی آکادمی علوم یافت میشود. ولادیمیرتسف متن مغولی این اثر را با ترجمه بروسی و تفسیر آماده کرده است و برای چاپ این مجموعه از یک نسخهٔ خطی دیگر که قطعاتی از متن مجموعهٔ قوانین مورد بحث را دارا میباشد و خلاصه‌ای از قوانین مختلف و دستورات را یکجا گرد آورده، استفاده کرده است. نام این قوانین، Monggol cagajan-u nâyitâ-yin tobci dâbtâr میباشد (موزهٔ آسیائی آکادمی علوم، MS، شمارهٔ فیش ف. ۱۹٦) خلخ جیروم درمجموعهٔ قوانین جدیدی که احتمالاً درحدود اواسط قرن ۱۸ و بتدریج در سرزمین خلخ تدوین گردیده، وارد شده است.

۸ ـ Li fan Yuan tseu.

۹ ـ jarlig-iyar tog tagagsan gadagadu monggol-un Törû-yi jasakhu yabudal-un yamun-u khauli juil-ün bicig.

۱۰ ـ کوالوسکی خاطر نشان میسازد که .Mongol'skoyè, ulozenié dopolnit. bän-tsy,f. 1 (Mongol'skaya khrestomatiya, I. P. 491.) ا. و. ایگومنف Igumnov درسال ۱۷۹۱ موفق گردید «یک رونوشت... ازمجموعهٔ قوانین مغولی» بدست آورد. حال معلوم نیست که این نسخهٔ خطی درکجا یافت میشود. درموزهٔ آسیائی یک نسخهٔ خطی شامل خلاصه‌ای از نوشتهٔ مغولی این مجموعهٔ قوانین نگاهداری میشود (شمارهٔ فیش: Sub. F. 196) ترجمهٔ چینی آن را هیسینت بیچورین تحت عنوان: Zapiski O Mongolii, II P. 203-339, Stptbg, 1828 ترجمه کرده است. دربارهٔ قطعاتی ازاین اثر که ترجمه شده است، نگاه کنید به: B. Laufer, Ocerk mongol'skoï literatury, P. 84. cf. T'oung pao, 1930, P. 178.

بسه زبان بچاپ رسید[1] . مجموعهٔ قوانین لی‌فن یوان تسئودراواخر قرن ۱۸ واوائل قرن ۱۹ منتشر گردیده و شامل مواد فراوانی است که زندگی اجتماعی مغولها را در قرن پیش روشن میسازد.

از تجزیه و تحلیل سه مجموعهٔ قوانین که دربالا نام برده شد، چنین میتوان نتیجه گرفت که در این آثار اغلب از قرن پیش از انتشار آن مجموعه گفتگو شده‌است. باید متذکر شد که ترجمهٔ روسی « قوانین مغول ـ اویرات» توسط

---

۱ - ترجمهٔ منچو بروسی از س . لیپوتسف . Ulozeniè kitaïskoï palaty vnésnikh snosenii, Stptbg. 1828, 2 volumes . ا. کوالوسکی (کتاب مذکور، ص ٤۹۲) خاطرنشان میسازد که « مجموعهٔ قوانین» درسال ۱۸۱۵ منتشر گردید و این همان تاریخی است که لوفر نیز ازآن نام برده (کتاب مذکور، ص ۸٤) . درحالیکه هیسینت بیچورین (Zapiski O Mongolii, 1, P. 13) میگوید چاپ دوم درسال ۱۸۲۰ منتشر گردیده‌است. درحقیقت چاپ دوم این کتاب در سال ۱۸۱۷ یعنی در بیست و دومین سال حکومت کیا کینگ Kia-k'ing بطبع رسیده است. (Mong. ul. dopolnit, bân-tsy, f. 33) در سال ۱۸۲۶ چاپ سومی از این کتاب انتشار یافته است که درآن تصحیح مختصری شده. چاپ دوم از ۶۳ دابتار یا بان‌تسی بعلاوهٔ یک ضمیمه و ٤ فهرست (ازروی ترجمهٔ مغولی) تشکیل شده‌است. از چاپهای بعدی آن اطلاعی نداریم. کوالوسکی خاطرنشان میسازد که (Mong. khrestom. 1. P. 492) در سال ۱۸۳۲ چاپ چهارمی از این اثر در دست تهیه بوده است. ولی ضمائم مجموعهٔ قوانین اخیر بصورت نسخ خطی در دست است که در ادارات قشون پیدا شده (سیناتوقتقن یرلجو ایراگسان خندشو Sinâ togtagan jarlaju irâgsân khandash یعنی « طومارونوشته هائی که اخیراً تصویب ومنتشر شده است » . خندشوهائی از این نوع، مجموعه های قوانینی بوده‌اند که اساس آن برپایهٔ قوانین مغولستان قبل از انقلاب بنا شده‌است. در موزهٔ آسیائی نمونه هائی ازاین نسخ خطی یافت میشود. سرانجام ما دارای طومارها و نوشته هائی دربارهٔ قوانینی میباشیم که ازآثار مغولهااست وامپراطوران منچو ازسلسلهٔ کیئن لونگ K'ien-Long (۱۷۳۶-۱۷۹۵) و کیا کینگ (۱۷۹۶-۱۸۲۱) آنها را منتشر کرده‌اند. نسخهٔ خطی این مجموعه اخیراً درمغولستان کشف گردیده. نگاه کنید به : Ryazanovskiĭ, Mongol'skoyè pravo, kharbin, 1931, P. 84 مؤلف این کتاب (ولادیمیر تسف) باین مجموعه مراجعه نکرده است.

ک. ف. گلستونسکی چندان رضایت بخش نیست [1] و همچنین در ترجمهٔ «مجموعهٔ قوانین شورای روابط خارجی» توسط و. لیپوتسف [2] نیز باید حزم و احتیاط را مراعات کرد. لیپوتسف متن منچوی مجموعه را که بسه زبان مغولی و چینی و منچو درمجموعه‌ای منتشر گردیده [3]، خوب ترجمه کرده است، ولی اغلاط فراوان نیز در آن یافت میشود، مانند این جمله: «هرشاهزاده و تاایجی [4] مغول درموقع وصول مالیاتهای سالانهٔ اتباع خود . . . . . .» [5]. که لیپوتسف آنرا چنین نوشته است: «تمام شاهزادگان وتاایجی‌های مغول ازهر طبقه، که دارای سرزمینهای موروثی هستند باید سالانه مالیات بگیرند. . . .» [6] که بکلی معنی کلمهٔ واضح البتو [7] بمعنی «تابع» (واسال) را از بین میبرد وهمچنین کلمهٔ قمجیلغا [8] (بزبان منچو: قمچیغان) [9] را که معرف دستهٔ خاصی ازاتباع وابسته بیک خانوادهٔ فئودال، بمنظور پرداخت وامهای جنسی میباشد، «خدمتگزار» [10] وگاهی بمعنی «مردم وابسته (بکسی)» ترجمه کرده است [11]. در این صورت جز با تصحیح و مقابلهٔ دقیق این ترجمه با متن اصلی و بکمک زبانهای منچو، مغولی یاچینی بآن ترجمه نمیتوان مراجعه کرد.

قوانین مغولی اویرات و خلخ جیروم بصورت متون حقوق عادی، مکرر

---

۱ - ب. لوفر اثر گلستونسکی را تمجید و تحسین میکند ودراین باره چنین‌میگوید: «مدتهاست که باطبع انتقادی وقابل‌تحسین ترجمهٔ قوانین قلمیق های گلستونسکی، کتاب‌پالادیوس دربوتهٔ فراموشی افتاده است». (Laufer, Ocerk mongol'skoi literatury, P. 87) معهذا و. کتویچ در کتاب گلستونسکی خلل و نقائصی یافته‌است .(Arkhivnyiè dokumenty, P. 796) مانند: تغییراملاءاصلی وتصحیح نکردن‌آن واستفادهٔ ناقص ازمواد موجود.

۲ - S. V. Lipovtsov.

۳ - لیپوتسف کتاب مذکور، ا، ص ۱۵-۱۶.

۴ - taiji.

۵ - Mongol'skoyè Ulozeniè, 12, fasc. 28: Aliba monggol vang gûng taiji-har jil nûri tägûn-û albatu-âcâ abcagakhui-dur ...

۶ - لیپوتسف، همان کتاب، ۱، ص ۱۳۲.

۷ - Albatu.

۸ - qamjilga.

۹ - qamcigan.

۱۰ - لیپوتسف، همان کتاب، ۲، ص ۱۱۱، جزوهٔ ۷۷.

۱۱ - همان کتاب، ۱، ص ۳۶، جزوهٔ ۵۸.

ترجمه شده‌است [1]. ولی این کار بهیچوجه صحیح نیست چه‌این دو، مجموعه های قوانین موضوعهٔ اصلی‌میباشند که ازیک تحول طولانی گذشته منتج شده‌اند وسانند «مجموعهٔ قوانین‌مغولی»، حقوق‌قانونی فئودالیتهٔ استپ را شرح میدهند [2] واحتمال دارد که حقوق عادی نیز در این مجموعهٔ قوانین نفوذ داشته باشد.

در بعضی موارد، روایات حماسی و ادبیات محلی بطور اعم وحماسهٔ مغولی بطور اخص، خود اسنادی در بارهٔ رژیم اجتماعی مغول در قرون وسطی میباشند. همانطورکه قبلا مشاهده شد حماسهٔ مغولی‌ازآداب ورسوم شفاهی تشکیل شده، معهذا مقدار زیادی روایت حماسی نیزدرنوشته های مغولی‌ثبت گردیده‌است. پر معنا ترین این آثار «افسانهٔ اوبشی‌خونگ تاایجی این توجی» [3] میباشد. ترجمهٔ اویراتی آن در دست و متعلق باواخر قرن ۱٦ میباشد، که خود نیز دراین دوره تألیف گردیده [4]. در بارهٔ حماسهٔ مغولی که سینه بسینه نقل شده است آنچه را که قبلا گفتیم تأکید میکنیم. مغولها کوشش فراوانی کرده‌اند تاروایات حماسی را بنویسند وضبط نمایند. نمونه های زیادی از آنها را در دست داریم که در نقاط

---

۱ - (مقالهٔ هیسینت بیچورین) cf. journ. Min. Vn. dél. 1833, 8, no 5, P. 101.
F. I. Leontovic, Mongolo-Kalmytskii,......ustav vzyskaniï, P. 17-18. w. A. Ryazanovskii, **Ryazanovskii Obycnoé pravo mongol' skich plemen, kharbin, 1931, P. 41, 80.** Zamtsarano et Turunov, Obozrénié pamyatnikov pisannago prava mongol'skich plémen, P. 1-3. Golstunskiï, Mongolo-Oïratskiè zakony, P. 6. J. I. Gurland, Stepnoyé zakonodatel'stvo s drevneïsikh vremen po XVII stolétiè, Bulle. de la soc. Archeo. Hist. et Ethno. près l'univer. de kazan, t. 20, 1904, P. 101. Khlakha jirûm, P. 3.

۲ - باید متذکر شد که درسال ۱۸۳۷ یک نفر روسی «قوانین مغول - اویرات» را بطریق زیر تشریح کرده‌است: «این‌مجموعهٔ قوانین درزمان استقلال قامیق‌ها و متناسب بایک‌زندگی جنگجوئی مدون شده است ویا خود نشانی از فئودالیسم صحراگردی دارد» نگاه کنید به: (مقالهٔ بوهار) **Otecestvennyè Zapiski, 1846, 69, P. 10.**

۳ - **Ubashi-khung-taijiyin tuji.** ٤ - ترجمه و چاپ گمبوئف، از کارهای SOSRA ج ٦، ص۱۹۸-۲۲٤. سن پطرزبورگ، ۱۸۵۸. ترجمهٔ گ. گمبوئف باستن مطابقت ندارد و چاپ آنهم دارای نقائصی است. راجع بسایر چاپها وترجمه‌ها نک:

Kotwicz, Arkhivnyè dokumenty, P. 795.

مختلف دنیای مغول وجود داشته‌است[1] واکنون درموزهٔ آسیائی نگاهداری میشود.

گذشته از روایات حماسی، چیستانها و ضرب‌المثلها نیز جزء آن دسته از آثار محلی میباشند که برای موضوع ما بسیار جالب است.

ب - مطالعات و تحقیقات

راجع باین دوره مطالعات و تتبعات بسیار کم شده است. بعضی آثار مغولی که درقسمت قبل ذکر گردید بقرون وسطی نیز مربوط میشود. درباره تاریخ مغولها دردورهٔ سلسله های یوان ومینگ مطالعات مهم وعمیقی شده، مانند کارهای دهسن[2]، یاتاریخ مینگ‌ها که مؤلف آن معلوم نیست[3]، وتتبعات مغولی محدودتر مانند: آثار د. د. پکتیلف[4] م. کوران[5] و. م. اوسپنسکی[6] و د. ه.

۱ - دربارهٔ آثار ملی مغولی نک: Laufer, Ocerk mongol'skoï litèratury, P. 20-17,71,73. درموزهٔ آسیائی تعداد زیادی آثار ملی مغولی، بخصوص سرودهای حماسی نگاهداری‌میشود. آنچه که تابحال منتشرشده‌است‌معرف‌قسمت کوچکی‌ازآن‌مجموعه میباشد، نک:
Musei Asiatici Petropolitani: notitiae, Curante C. Salemann, VII, P. 050-052, 059-068. Izvéstiya Russk. Kom. dlya Izuc. i. Vost. Azii, No. 6, P. 36-37. No. 9, P. 60. No. 10, P. 75-76. sér. II, No. 1, P. 103. No. 2, P. 90-91.

کتابهای:
Obraztsy narodnoï slovesnosti mong. plemeni, t. II, épiceskiè proïzvedèniya èkhritbulgatov, Gäsär-Bogdo, èpopeya, L. 1930,, éd. AS. N. poppe, Zum Khalkhamongolischen Meldenepos, Asia Major, vol V, 1928, P. 183-213; B.B. Bamaev, Otcet o komanirovké v Mongoliju létom, 1926, Otcet linguisticeskoï ekspeditsii v sev. Mongoliju, Materiaux CER, fasc. 4, L. 1929, p. 38-70. مکمل اطلاعاتی است که در اثر لوفر یافت میشود.

۲ - t. II. (تاریخ مغولان) D'Ohsson, Histoire des Mongols,
Kitaïskaya istoriya pokoléniya Daï - Minskich imperatorov

۳ - (احتمال دارد که لیپوتسف مؤلف آن باشد، نگاه کنید به: (J.A. t. *2, 1823, p. 251

۴ - D. Pokotilov, Istoriya vostocnykh mongolov, v period dinastiï Min 1368 - 1634 gg. St ptbg. 1893. (از روی منابع چینی)

۵ - M. Courant, L'Asie Centrale aux XVIIe et XVIIIe siècles, Empire Kalmouk ou empire Mandchou? (آسیای مرکزی درقرون ۱۷ و ۱۸، امپراطوری قلموق یاامپراطوری منچو؟) Lyon-Paris, 1912.

۶ - V. M. Uspenskii, Strana kukè-nor ili Tsin-KKhaï, S pribavléniém kratkoï istorii oïratov i mongolov, Actes SRG, seut. ethnog. VI, 1880 (مغشوش، درهم و کهنه)

پارکر[1] ولی ازمیان این همه آثار، مطالب مفیدی که بکارما آید بسیارجزئی‌است.
پکتیلف و اوسپنسکی اولین گام را بسوی مطالعات منابع چینی برداشته‌اند، بآثار و مقالات نارسا و مبهم پارکر نیز باید مراجعه کرد. زیرا جز این آثار، تحقیقاتی در این زمینه یافت نمیشود. اثر پکتیلف بواسطهٔ تفسیرات سست و ضعیف و افکار تخیلی‌آن بی‌ارزش میباشد. بکارهای ه. هوارث[2] وژ. ا. گروم گرژیمایلو[3] با حزم و احتیاط باید مراجعه کرد. این دسته از مؤلفین که زبانهای شرقی را نمیدانسته‌اند اغلب منابع‌خود را تجزیه وتحلیل انتقادی کافی نکرده و بترجمه ها قناعت کرده‌اند.

سایر آثاری که اکنون شرح آن خواهد آمد مانند کتب هیسینت بیچورین[4]، ا. م. پزدنف[5] و برتشنیدر[6]، درمورد کار ما اهمیت‌بیشتری‌دارند. بخصوص کتاب ا. م. پزدنف که درموارد گوناگون ذکر آن آمد. دیگر کتاب آردانین آریخا است که شامل مواد و مطالبی در بارهٔ تاریخ ممالک خلخ از ۱۶۳۶ تا ۱۷۳۶ میباشد. بکارهای ا. م. پزدنف باید با حزم و احتیاط فراوان مراجعه کرد و رساله هایش باید تصحیح شود. زیرا ازمراجعه به منابع غفلت

۱ - E.H. Parker, Mongolia after the Tenghizides and before the Manchus, G. of the N. China Branch of the R. Asiatic, Soc. Vol. XLIV, 1913 (درقسمت‌ترجمه مطالب مغولی بسیار مغشوش و درهم است)

۲ - H. Howorth, History of the Mongols, part. I. London 1876, (ضمیمه‌ای بر این اثر درسال ۱۹۲۷ انتشاریافته است: Part IV; Supp. a indices:)

۳ - G. E. Grumm-Grzimailo, Zapadnaya Mongoliya i Uriankhaĭskiĭ kraĭ, t, II, Istoricerskiĭ Ocerk etikh stran v svyazi s istorieĭ Sredneĭ Asii, L. 1926.

۴ - Istoriceskoè obozrénie Oïratov ili Kalmykov sXV stolétia do nastoiascago vremeni, St Ptbg. 134; Opisaniè jungarii i Vostocnago Turkestana v drevnem i nynesnem sostoyaniĭ, trad du chinois. 2e Part. St Ptbg. 1829.

۵ - Monogol'skaya létopis' "Ardänyin ärikha". Podlinnyĭ lekst s Perevodom i poiyasneniyami zakljucaĭjuscimi v sebé materialy dlya istorii Khalkh s 1636 po 1736 g. St Ptbg. 1883. Novoolkrytyĭ pamatnik mongol'skoĭ pismennosti vremen dinastii Min. Vostocnyè Zamétki, St Ptbg. 1895.

۶ - Mediaeval Researches from Eastern Asiatic, Sources, vol. II, p. 139-173.

کرده ، معهذا مشاهده میشود که وی سعی‌نموده تا از لابلای موادی که‌مربوط به تشکیلات اجتماعی‌خلخ درقرون ۱۶ و ۱۷ میباشد مطالبی دریابد ولی موفق نشده و قضاوتهای عجیبی کرده است [۱] .

در اینجا باید از کتابهائی که دربارهٔ اصل و مبدأ تاریخ منچو میباشد نیز گفتگوبمیان‌آورد[۲] . آثارمشهور ژ. ا. فیشر[۳] ، ژ. ف. میلر[۴] وپ. س. پالاس[۵] دربارهٔ اویراتها (قلمیق‌ها) و بوریات‌ها بطور اخص میباشد.

م. ن. بوگدانف درضمن مقالاتِ مختلف کوشش کرده‌است تاخصوصیات اصلی زندگی بوریاتها را درقرون ۱۷ و ۱۸ روشن سازد [۶] . م. ن. بوگدانف

---

۱ ـ مثلاً: Ärdänyin ärikha, p. 101 « بنظر میرسد که اطاعت و تمکین جوانان از قدرت و نفوذ قدما ناشی ازایمانی است که بوسیلهٔ آداب و رسوم فامیلی بآنها تلقین شده است. میتوان گفت که دلیل اطاعت از روحانیت و احترام به بزرگترها بیشتر امری روحی و معنوی است که عمیقاً در نزد خلخ ها باقی مانده ، تا دلائل خارجی ، مانند رژیم اداری مملکت . . . . »

۲ ـ V. Gorskiĭ, Nacalo i pervyè dėla Manjurskago doma; O proïskhozdènii̇̆ nynè tsarstvujusceĭ v Kitaè Dinastii Tsin i imeni naroda Manczu. Travaux de la Mission eclésiastique russe de Pékin, t. I, St. Ptbg. 1852, p. 1-247.

۳ ـ J. E. Fischer. ۴ ـ G. F. Miller.

۵ ـ Sibirskaya istoriya s samago otkrytiya Sibiri do zavoevaniya seĭ zemli rossyisskim oruziem, socinennaya na nėmetskom yazykė, St Ptbg. 1774.

(ترجمه بفرانسه ازروی چاپ روسی کتاب : تحقیقات تاریخی در بارهٔ مللی که درسیبری مستقر گشته‌اند و غیره ترجمه از روسی ، توسط M. Stollenwerek ، پاریس)

Sibirskaya istoriya, éd. par. l'Académie des Sciences, t. XVIII-XIX, 1755-1764 (en allemand, Sammlung Russischer Geschichte, III.) Opissaniè Sibirskago tsarstva i vseékh proizsedsikh v nem dél ot nacala, a osobenno ot pohorenia ego Rossiĭskoĭ derzavoĭ po sii vremena, St Ptbg. 1750.

۶ ـ M N. Bogdanov, Ocerk istorii Buryat - Mongol'skago naroda (sous la rédaction de N.N. koz'min) Verkhneoudinsk, 1926.

مقالات اصلی راجع بتقسیم‌بندی در رژیم اجتماعی (ص ۳۹ - ۴۳) و راجع بتحول اجتماعی قوم بوریات (ص ۹۲ - ۱۰۳) میباشد .

ار منابعی که بزبان مغولی است استفاده نکرده و در مورد کار های وی همان منابعی موردبحث‌قرار میگیرد که در کارهای لئنتویچ نیز وجود دارد و کمی پائین‌تر ذکر آن خواهد آمد. اثر مشهور پالاس[1] باوجود فراوانی و زیادی مطالب احتیاج به تصحیح کلی دارد وباید با احتیاط از آن استفاده کرد. پالاس از آثار مترجمین استفاده کرده و هیچگونه وسیله‌ای نداشته است که آنها را کنترل کند. از طرف دیگر این‌اثر در حدود ۱۵۰ سال پیش نوشته شده‌است. در قسمت ادبیات مغولی مطالعات وکارهای م. ن. خانگالف[2]، د.ا. کلمنتس و م. خانگالف[3] دارای خصوصیتی استثنائی میباشند.

مؤلفین این آثار جامعهٔ بوریات قدیم را تجزیه و تحلیل میکنند و خواننده را با خود به‌گذشته های دور و تاریک میبرند و از روی آداب و رسوم، افسانه‌ها و مطالب و مواد عمومی مربوط به عهد عتیق، تصویری از روابط اجتماعی قدیمی‌ترسیم میکنند، ولی زمان را مشخص ومعلوم نمی‌سازند وفقط میتوان حدس زد که این رژیم اجتماعی دربین قرون سیزده وهفده قرار دارد. بدین ترتیب باید باین آثار با احتیاط مراجعه کرد[4].

---

۱ - P.S. Pallas, Sammlungen historischer Nachrichten über die mongol. Völkerschaften, vol. 2, St. Ptbg. 1776-1801. Sobranié istoric izvéstiï o mong. narodakh, St ptbg. Véstn. 1e partie, No. 1, p. 65-74, 2e par. p. 148-157. 3e par. p. 217, 229, 4e par. p. 298-307, 5epar. 387-392. O razdélénii narodov mongal'skago pokolęniya, Mésyacnik istorii i geografii na 1797, p. 51-83.

۲ - M. N. Khangalov, Zägätä-aba. Oblava na zvéreï u drevich buryat Izv, vost. Sid. SRG. 1888. t. XIX, No. 3, P. 1-27. Juridiceskiè obycaï u buryat, revue d'ethnog., 1894, No. 2, p. 100-142.

۳ - D. Klements, M. khangalov, Obscestvennyè okhoty u sévernykh buryat, vost. pour Ethn. russe, 1910, t. I, p.117, 157. همچنین، نک. V. Mikhaïlov, Zamétka po povodu vyrazeniya "Zägätä - aba", Zivaya Starina, 1913, f. 2, p. 181 - 182, t. XXII. A. Turnuov, Prosloè Buryat Mongol'skoï narodnosti, Irkutsk, 1922, p. 13-17. M. N. Bogdanov, Epocha Zägätä -aba, Ocerki istorii Buryat - Mongol'skago naroda, Verkhné, udinsk, 1926, p. 10-17.

۴ - نگاه کنید به‌گزارش و. ل. کتویچ دربارهٔ اثر ا. تورنف، چاپ وستک، کتاب ۳، ۱۹۲۳ ص ۱۷۶ - ۱۷۵.

حقوق مغولی توجه دانشمندان را بخود جلب کرده و سبب ایجاد آثار وکارهائی گشته است که مهم‌ترین آنها مطالعات ف. ی. لئنتویچ و و. أ. ریازانوسکی میباشد [1]. نقطهٔ ضعف این آثار در این است که مؤلفین مستشرق نبوده و زبان مغولی را نمی‌دانسته‌اند و فقط ازکار های مترجمین استفاده کرده‌اند وهمانطورکه قبلا گفته شد باین ترتیب کارشان ناقص است. میتوانسته‌اند از آثار متعدد انتقادی کمک بگیرند و نگرفته‌اند و سرانجام متون اصلی در دسترسشان نبوده است. معهذا اهمیت این آثار از نقطهٔ نظر ترتیب وتنظیم منطقی متون قدیمی مغولی بجای خود باقی است.

ازطرف دیگر ف. ی. لئنتویچ کوشیده‌است تا خصوصیت رژیم اجتماعی اویرات‌ها را در قرون ١٦ و ١٧ نشان دهد. ولی نباید فراموش کرد که از نقطهٔ نظرهای متعدد رسالهٔ وی کهنه شده واز اعتبار افتاده‌است. همچنانکه قبلا مشاهده گردید نمی توان مجموعه های قوانین قدیمی مغولی را منحصراً بمنزلهٔ منابع حقوق عادی محسوب کرد. آثار مربوط به ادبیات عامیانه متعلق باین زمان بسیار

---

۱ - F. I. Leontovic, K istorii prava russkick inorodtsev. Drevniï mongolo kalmytskiï ibi oïratskiï ustav vzyshaniï Odessa, 1879; kalmytskoè c. I Ulozeniè 1822 g (tekst). Primécaniya: Sostav, istocniki i obsciï kharakter ulozeniya. Obscestvennyï byt po kalmytskim ustavam. Odessa, 1880. V. A. Ryazanovskiï, Obycnoye pravo mongol'skich plemen (mongolov, buryat, kalmykov), I-III. p. (Véstnik Asii édit, sépa. No. 51-52), kharbin, 1924; V.A. Ryazanovskiï, Customary law of the Mongol tribus (Mongols, Buriats, Kalmucks). part. I-IIII, Kharbin, 1929 (ترجمهٔ اثر قبلی با چند قطعهٔ تکمیلی)

Mongol'skoyè pravo i sravnitel'noyè pravovédéniè, 1929, kharbine, p. 287-303, V. 7, Bull. de la Facu. de Droit de Khar. K voprosu o vliyanii mongol'skoï kul'tury i mongol'skago prava na russkuju kul'turu i pravo, 1931, kharbin, Bull. de la Facu. de droit de khar. Arkhivnyè dokumenty.

درمورد سایر کارهای مربوط بحقوق مغول (اویرات) دردورهٔ مورد بحث، به و. ل. کتویچ Arkhivnyè dokumenty, P. 797 مراجعه شود.

کم میباشند در این باره تنها چند صفحه از کتاب م. پزدنف [۱] ، مقالات گ. ی. رامستد [۲] و مقالات ب. ولادیمیرتسف [۳] را باید نام برد.

دورهٔ جدید (قرون ۱۸ و ۱۹ و اوایل قرن ۲۰)

اضمحلال فئودالیسم

الف ـ منابع

میتوان بعض منابع تاریخی را که به تدریج در قرون ۱۸ و ۱۹ گردآوری و تدوین شده‌اند وقبلا مورد بحث قرار گرفته‌اند ، منابع رژیم اجتماعی مغولها در دورهٔ جدید نیز محسوب کرد . در اینجا جا دارد که از ایلاد خال ـ شستیر و مونگ کوئیو موکی نیز نام برده شود [۴] .

قوانین و مجموعه های حقوق عادی قلمیق [۵] وبوریات [۶] بخصوص، منابعی بسیار مهم میباشند و همچنین «مجموعهٔ قوانین جدید مغولی» [۷] مغولستان که

۱ ـ Obraztsy narodnoï literatury mongol'skikh plemen vyp. I. Narodnyé pésni mongolov, St. Ptbg. 1880 (این اثر خیلی کهنه وقدیمی شده است)

۲ ـ G. I. Ramstedt, O bylinakh mongol'skikh, Travaux de la Séction Troïtskosav Kiakht. div. priamur. SRG. t. III, fasc. 2-3, 1902, p. 44-53.

۳ ـ B, Vladimirtsov, Mongolo - oïratskiï gueroïceskiï èpos, Pgd. 1923, préf.

٤ ـ Mong kou yeou mouki.

٥ ـ قوانینی که بفرمان دوندوق داشی Donduq - da-shi، خان قلمیق تدوین وچاپ شده است. گ. ف. گلستونسکی متن اویراتی آنرا باترجمهٔ روسی منتشر کرده است: Mongolo - Oïratskié Zakony. P. 23-33 (متن) P. 60-72 (ترجمه)

در بارهٔ Zenzlinskiya Postanovleniya نگاه کنید به : F. I. Lentovic, kalmytskoè pravo, C,I. Ulozeniè 1822 g. (ترجمهٔ روسی) . Golstunskiï, op. cit, p. 14-16; A. M. Pozdnéev, Kalmytskaya khrestomatiya (trois éditions; St ptbg. 1892, 1907, 1915), p. 89-93 (قطعهٔ کوچکی از متن اویراتی)

cf. N.N. Pal'mov, Etjudy po istorii privolzskikh kalmykov, IIe p. Astrakhan, 1927, p. 91-147.

٦ ـ Ts. Zamtsarano et A. Turunov, Obozréniè pamyatnikov pisannogo prava mongol'skich plémen, Recueil des travaux....de l'Uinversité d'Etat d'Irkutsk, 192, p. 1-13.

درپائیز سال ١٩١٤ تدوین‌شده‌است[1]، منابع بسیار مهمی میباشند. اغلب این‌منابع بروسی ترجمه نشده است[2].

سپس‌اسناد رسمی مختلفی‌میباشند مانند دستورات (دوریم[3]) قشون‌ها، احکام وصورت مجلس‌ها[4]، قطعات مختلفی از «مجموعه‌های قوانین عمومی»[5] وسایر احکام ملی[6].

شواهد و نظریات سیاحان و محققینی که با مغولها روابط مستقیم داشته‌اند نیز در ردیف منابع رژیم اجتماعی مغولها در دورهٔ جدید قرار دارند. در بین آثار بسیار متعدد و باارزشی که جزء آن دسته از منابع میباشند و اهمیت بیشتری دارند آثار زیر را باید نام برد:

V. A. Ryazanovskiĭ, Mongol'skoyè pravo (preimuscestvenno obycnoyè) Kharbin. 1931, p. 1-38, ضمیمهٔ آن ترجمهٔ بعض مجموعه ها بروسی.

D.J. Samokvasov, Sbornik obycnago prava sibirskich inorodtsev, Varsovie, 1876. Svod stepnych sakonov kocevykh inorodtsev Vostocnoï Sibiri, St. Ptbg, 1841.

(این‌مجموعهٔ قوانین ازتصویب قوهٔ مقننه نگذشته است) .

درموزهٔآسیائی وکتابخانهٔ دانشگاه لنینگراد تعداد زیادی رونوشت مجموعه های مختلف قوانین و فراسین بوریات که بزبان مغولی تدوین گردیده است، نگاهداری میشود.

٧ - Jarlig-iyar togtagagsan Monggol ulus-un khauli juil-un bicig

---

١ - یک‌نمونه از این کتاب کمیاب که بطریق چاپ حروفی است درموزه آسیائی AS - دابتار ٣٤ یافت میشود.

٢ - [اثر حاضر ب، ولادیمیر تسف درسال ١٩٣٤ بروسی منتشر شده است] .

٣ - dürim. ٤ - دربین این اسناد دستور(دوریم) یک قشون اردوس را ذکر میکنیم.

Tärigün Jasag khoshigun-u bäusä Jinong khoshigun-u dürim.

(رونوشتی ازآن نسخه درموزهٔ آسیائی ملل نگاهداری میشود) .

cf, Sbornik materialov po istorii Buryyatii XVIII i pervoï poloviny XIX véka, fasc. 1, sous la rédaction et avec annotations de V. I. Guircenko Verkhneudinsk, 1926.

٥ - درنسخهٔ خطی که متعلق به ب، ولادیمیرتسف میباشد، برای حاشیه نویسی ویادداشت جائی خالی گذاشته شده است . (یادداشت مؤلف) .

٦ - مثلانگاه کنید به: Istoriceskaya zapiska o kitaïskoï granitsè, sostavlenaïa sovétnikom Troïtsosavskago pogranicnago pravléniya Sycevskim v 1846 g. Soobscaet.

۱ - مسافرت بنزد مغولهای شرقی

E. Timkovskiï, Putesestviè v Kitaï cerez Mongoliju v 1820 i 1821 godakh (مسافرت بچین باعبور از مغولستان درسالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۲۱) St. Ptbg. 1824[1]

A. Palladius (Kafarov), Doroznyè zamétki na puti po Mongolii v 1847 i 1859 gg. (یاد داشتهائی دربارهٔ مسافرت بمغولستان درسال های ۱۸۴۷ و ۱۸۵۹) notes SRG, géogr. gén. t. XXII, no 1, Sptbg, 1892[2]. G.N.Potanin, Ocerki Sévero-Sapadnoï Mongolii (نظراجمالی دربارهٔ مغولستان شمال غربی) St. Ptbg. 1881-1883.

Tangutsko-Tibetskaya okraina' Kitaya (La marche tangüt-thibétaine de la Chine), St. Ptbg. 1893. A.M. Pozdnéev, Mongoliya i Mongoly (مغولستان و مغولها) St. Ptbg. 1896-1898. P. K. Kozlov, Mongoliya i Kam (مغولستان و خم ها) St. Ptbg. 1905-1907. E. Huc, Souvenirs d'un voyage dans la Tartarie et le Tibet pendant les années 1844 et 1846 (مسافرتی بتاتارستان و تبت در سالهای ۱۸۴۴ و ۱۸۴۶)[3]. C.G.E. Mannerheim, A visit to the Sarö and Shera Yögurs, Journal de la Soc. Finno-Ougr. XXVII, 1911; H.G.C. Perry, Ayscough and E.R.B. Otter-Barry, With the Russians in mongolia, London, 1914; G.D. Sanzéev, Darkhaty, etnogr. otcet o poèzdké........v 1927.

---

۱ - این اثر را بزبانهای اروپائی ترجمه کرده‌اند. مثلا بفرانسه با یادداشتهای ژ. کلاپروث J. klaproth (پاریس ۱۸۲۷) وبانگلیسی، باتصحیح، توسط همان مستشرق (لندن ۱۸۲۷).

۲ - پالادیوس آنرا ترجمه کرده است: «دوسفر به مغولستان، ۱۸۵۱ - ۱۸۴۷. یادداشتهای مسافرت، ترجمه از روسی توسط شاگردان کلاس روسی مدرسهٔ السنهٔ شرقیهٔ زنده» مقدمه از ن. پ. بوایه N. P. Boyer، بولتن جغرافیائی، تاریخی و تفسیری، ۱۸۸۴.

۳ - دربارهٔ این اثر وانتشارآن نگاه کنید به: پ. پلیو، مسافرت م. م. گابه وهوک به لهاسا، تونگ پائو، ۱۹۲۵، ص ۱۳۳ - ۱۷۸.

(درخت‌ها ، گزارش رسوم زندگی از یک مسافرت . . . . . . درسال ۱۹۲۷)[۱] .
در بین تمام این آثار و مطالعات خصوصیت مشترکی وجود دارد و آن اینکه : مؤلفین باستثنای پالادیوس، پزدنف، سانژئف ، ودر بعض موارد ، هوک ، مستشرق نبوده‌اند و بازبان مغولی آشنایی کامل نداشته اند و عموماً از فیلولوژی مغولی چیزی نمی‌دانسته‌اند . اغلب اتفاق افتاده است که موضوعات مهم را در نظر نگرفته‌اند یامطالب زیادی را تشریح و تفسیر نکرده‌اند و یا هنگامی که باین کار مبادرت کرده اند مفهوم متون اصلی را کاملاً درک نکرده اند . ا . م . پزدنف درسومین قسمت کتاب Mongolia i Mongoly میخواسته است « باروشن ساختن وضع کنونی مغولها از نقطه نظر نظامی ، سیاسی واقتصادی شرحی دربارهٔ تشکیلات اداری مغولستان و روش های حکومت این مملکت بدهد » [۲] ولی این خواسته عملی نشده است. در این کتاب مطالب و مواد مربوط به موضوع ما از یکدیگر دور افتاده و پراکنده است و هیچ نوع اتفاق و رابطه‌ای‌بین آنها وجود ندارد [۳] .

---

۱ - Matériaux CEMTB, no 10, L, 1930.

۲ - و. ا. ریازانوسکی از روی نسخهٔ Mongoļiya i Mongoly, 1,P. xxv. V. A. Ryazanovskii خطی که پروفسور گ. و. پدستاوین G.V. Podstavin در اختیار وی گذاشته است شرحی دربارهٔ جلد سوم کتاب دارد . نگاه کنید به : V.A. Ryasanovskii, Obycnoe pravo mongol'skikh plemen, p. 15-16.

ا. م . پزدنف « چگونگی وضع اصلی وبومی جامعهٔ عشیرهٔ « مغولی » را با استنتاجات علمی از رژیم اجتماعی قلمیق های کنونی و قلمیق‌های قرن ۱۹ شرح میدهد.

۳ - چنین مستفاد میشود که عموماً دانشمندان مغول شناس ، زبان شناس و لغت شناس که به مغولستان مسافرت کرده‌اند ، باستثناء گزارش هائی کوتاه ، نه سفرنامه‌ای از خود باقی گذاشته‌اند ونه شواهدی که مربوط به مملکت وملت باشد. برعکس مسافرینی که سفرنامه‌ای راجع به مغولستان و مغولها نوشته‌اند تقریباً بدون استثنا زبان مغولی نمیدانسته‌اند . م. پزدنف وپالادیوس مقامی‌استثنایی دارند ولی چنین بنظرمیرسد که پالادیوس‌مستشرق عالی‌قدر نیززبان مغولی نمی‌دانسته است.

۲ - مسافرت بنزد اویراتها

I. Lepekhin, Dnevnyè zápiski putesestviya... po raznym provintsiyam Rosiïsskago gosudarstva 1768-1769 g., 1. p. St. Ptbg. 1771. [۱] P.S. pallas, Putesestviè po raznym provintsiyam Rossiïsskoï imperii, St. Ptbg. 1773-1788 [۲]. Posol' stvo k zjungarskomu Khun-taïji Tsevan Rabtanu Kapitana ot artillerii Ivana Unkovskago i putevoï jurnal ego za 1822-1824 gody. Dokumenty, izdannyè s predislsvièm i primèc. N.I. Vesselovskago, Actes de la S.R.G., sect. ethnog, t. X, fasc. 2, St. Ptbg. 1887. N. Nephed'ev Podrobnyè svedeniya o volzskikh kalmykach, sobrannyè na mésté, St. Ptbg, 1834. Bergmann, Nomadische Streifereien unter den Kalmuken, Bd I-IV, Riga, 1804-1805 [۳]

---

۱ - چاپ دوم ، سن پطرزبورگ ، ۱۷۹۰ . گذشته از آن یاد داشتهای لپخین Lepekhin را آکادمی علوم روسی در کلکسیون کامل مسافرتهای علمی در روسیه بچاپ رسانیده است : polnoyè Sobraniè ucenykh putesestviï po Rossii, St. Ptbg. 1818-1825. یاد داشتهای لپخین (J. Lepechin's Tagebuch......) را در سالهای ۱۷۷۴ - ۱۷۷۷ بآلمانی ترجمه کرده‌اند. فری دولاندر درکتاب خود بنام تاریخ کشفیاتی که توسط دانشمندان مختلف وسیاحان در بسیاری نواحی انجام گردیده است . . . . خلاصه‌ای ازآن را بفرانسه ترجمه کرده ، برن ولاهه ، ۱۷۷۹ - ۱۷۸۷ .

۲ - چاپ دوم ، سن پطرزبورگ ، ۱۸۰۹ . اصل آلمانی آن بنام : Reise durch verschiedene provinzen des Russischen Reichs, درسالهای ۱۷۷۶ - ۱۷۷۱ وچاپ دوم آن درسال ۱۸۰۱ انتشار یافت. بسال ۱۷۹۳ ، بفرانسه نیز ترجمه شده است. درکتابی که مؤلف‌آن معلوم نیست وبسال ۱۷۹۲ دربرن چاپ شده ، سیاحان معروف زمان گذشته معرفی گشته‌اند . این کتاب مسافرتهایی بنزد اقوام قلمیق وتاتار نام دارد . درکتاب ت. ی. لئنتویچ بنام : Drevïï mon.-kalm. ustav vzyskaniï, p. 38-50 گزارش بسیار کاملی از مسافرتهائی بنزد قلمیق‌های ولگا وآثاری راجع به اویراتها یافت میشود .

۳ - م . سوریس این کتاب را ترجمه کرده است (۱۸۲۵) .

مقالات ن. ا. اچیرف[1] و ب. ولادیمیرتسف دربارهٔ قلمیق‌ها واویراتهای ولگا ، در مغولستان شمال غربی[2]. .P.K. Kozlov, Mongoliya i Kam

۳ - مسافرت بنزد بوریات‌ها[3]

J.G. Gmelin, Reise durch Sibirien von dem Jahre 1733 bis 1743, Göttingen, 1751-1752 [4] ; J.G. Georgi, Bemerkungen einer Reise im Russischen Reich im Jahre 1722, St. Ptbg. 1775 [5] , Pallas, op. cit.

ب - مطالعات و تحقیقات

مطالعات و تحقیقات دربارهٔ این دوره با منابع آمیخته و مخلوطاند . بدین معنی که همان اشخاصی که اسناد و مدارک را جمع‌آوری کرده‌اند بعدها از روی آن ، آثار خودرا تدوین ساخته‌اند. همانطورکه قبلا مشاهده گردید هیچ نوع گزارش واثری راجع به رژیم اجتماعی مغولها وجود ندارد و تنها قطعاتی از تفسیرات و توضیحاتی دربارهٔ بعضی موارد این موضوع در دست میباشد که دربین آثار مربوط به قبایل مغولی پراکنده است.

بوریاتها خصوصاً توجه جامعه شناسان را جلب کرده اند و بعض از این نوع مطالعات و تحقیقاتی که دربارهٔ مسائل محدودی میباشند دربین

---

۱ - Bull. de la Comm. russe pour l'Etude de l'Asie Centrale et Orientale, no 9 (1909), Otcet V. Vladimirtsova o Komandirovké k derbètam Kobdoskago okruga (p. 47-60); no 10 (1910); N. Ocirov, Poézdka k Astrakhanskim kalmykam (p. 61-76). sér. II, no 1, Otcet V. Vladimirtsova o Komandirovké k baïtam (p. 100-104): no 2, N Ocirov Poezdka v Aleksandrovskiï i Bagatsokhu, rovskiï ulusy (p. 78-91); V. Vladimirtsov, Poézdka k Kobdoskim derbetam, Bull. SRG. XLVI, fasc. VIII-X, 1910, p. 323-355.

۲ - N. Ocirov.

۳ - M.N. Bogdanov, Buryatskiï narod v izobrazenii putesestvennikov XVIII, v., ocerki istorii Bur. Mong. Naroda, p. 77-86; Bacmeisters Russische Bibliothek, t. I. III.

٤ - ترجمهٔ ناقص بفرانسه ، توسط Keralio ، پاریس ، ۱۷٦۰.

۵ - یک ترجمهٔ روسی وجود دارد که در همان سال منتشر گردیده است .

چهارچوب موضوع ما قرار میگیرد . مانند آثار ا . پ . شچاپف [۱] ، م . ن . خانگالف [۲] ، ب . ا . پتری [۳] ، م . کرل [۴] و م . ن . بوگدانف [۵] .

جا دارد که ازکتاب :

Materialy po izslédovaniju zemlevladéniya i zemlepol' zovaniya

و همچنین از سایر تحقیقاتی که ارزش کمتری دارند و در مجلات پراکنده‌اند بخصوص در مجلات سیبری نیز نام برده شود [۶] .

اثر بسیار مشهور پاتکانف در بارهٔ تشکیل ملل سیبری [۷] نیز دارای

۱ - A. Shcapov, Buryatskaya ulusnaya rodovayà obscina, Bull. de la sect. Sib. SRG. 1874. t. V. f. 3-4. p. 128-146; Sel'skaya Osedlo-inorodceskaya i russko-krestyanskaya obscina v Kudinsko-Lenskom Kraiè, id., 1875, t. VI, no 3, p. 97-131; Egoïsticeskiè instinkty v Lenskoï narodnoï buryatskoï obsciné, Sb. ist. svedeniï o Sibiri, t. II, p. 1-47, St. Ptbg, 1877.

۲ - M. N. khangalov, Svadebnyé oryady i obycaï u buryat Unguinskago védomstva, Ethnogr. Obozr., 1808, no 1, p. 38-75

۳ - B. E. Petri, Elementy rodovoï svyazi u severnych buryat, Sib. Zivaya Starina, Irkutsk, 1924, fasc. II, p. 98-126. Teritorial'noyè rodstvo u sever nych buryat, Izvéstiya Biol. geogr. n. i. inst. pri Gos Irkutsk univ. 1924, fasc. VIII, p. 3-32. Bracnyè normy u severnych buryat, Sb. trudov Gos. Irkutsk Univ. 1924, fasc. VIII, p. 3-32. Vnutri rodovyè otnoseniya u severnych buryat, Izvéstiya Biol.-geogr. n. i. inst. pri Gos Irkutsk univ. 1925, t. II, fasc. 3. p. 1-72.

۴ - M. kroll, Certy rodovogo byta Izvéstiya Irkutskago obsc. izuc. Sib. 1917, t. I, p. 32-47. Bracnoye pravo u buryat Selenguinskago okr. Procèsverbaux de la section Troïtskosav-kiacht, SRG, 1895, no 1. Bracnoye pravo mongolo-buryat, Journal du Ministère de la Justice, 1900 liv. I, p. 140-187. Bracnyï obryad i obycaï Zabaïkal' skikh buryat, Bul. de la sect. de Sibérie Orient. SRG. 1894, t xxv, no 1, p. 54-87 Okhotnic'e pravoi zverinyi promysel u buryat Bul. de la sect de Sib Orient. SRG. t. xxv, p. 52-82, 1895.

۵ - Ocerki istorii Buryat-Mongol'skago naroda (sous la rédaction de N. N. Koz'min) Verkhne'udinsk. 1926.

۶ - Voir les Matériaux de la comm. Kulomzin, St. Ptbg. 1898 (par ex. les articles de Razumov et Sosnovskiï, Znacéniè roda u inorodtsev Zabaïkal'skoï oblasti fasc. 6).

۷ - Voir par ex. D. A. Klements, O svadehnykh obryadakh u Zabaïkal'skikh buryat, Bull. de la sec. de Sib.-Orient. SRG. 1891, t. XXII, no 1. J. Vambotsyrenov, Aba-khaïdak, Oblava u khorinskikh buryat, id. 1890, t. XXI, no 2, P. 29-35

بعض اطلاعات میباشد . همچنین نگاه کنید به اثر ا. تورنف که قبلاً نام برده شد [۱] . به کتاب قدیمی ژرژی که آن نیز راجع به اویراتها میباشد ، باید توجه داشت [۲] .

ادبیات وسیع اویراتها تقریباً منحصر به قلمیق‌های ولگا است . این نوع تحقیقات و مطالعات، اطلاعات مختصری دربارهٔ رژیم اجتماعی دربر دارند وباید بتمام آنها بطور دقیق رسیدگی شود . تفسیرات تاریخی مؤلفین بهیچ وجه مورد انتقادمنتقدین قرار نگرفته است.

در آثار زیر اطلاعاتی راجع به موضوع ما یافت میشود [۳] :

P. J. Ryckov, Topografiya Orenburgskaya, t.e. obstoyatel'noè opisaniè Orenburg. gub., St. Ptbg. 1762, Socineniya i perevody k polzé i uveseleniju slujascikh, 1762, p. 256-260. Pallas, Sammlungen historischer Nachrichten. N.J. Strakhov, Nynèsnéiè sostoyaniè kalmytskago naroda s prisovokupleniem kalmytskikh zakonov, St. Ptbg. 1810. J. Nebol'sin, Ocerki byta Kalmykov Khocho'utovskago ulusa, St. Ptbg. 1852. Colonel Kostenkov, Statisticesko-khoziaïstvennoyè opisaniè. 4

Kalmytskoï stepi, Kalm. step' Astrakh. goub. po izslèd. Kumo-

۱ ـ Statisticeskiè dannyè, pokazyvajuscié plemennoï sostav naseleniya Sibiri, yazk i rody inorodtsev (na osnovanii dannykh spetsial'noï razrabotki materiala perepisi 1897 g.), t. III, St. Ptbg, 1912. Bull. SRG. section statistique, t. XI, fasc. 3.

۲ ـ A. Turnov, Prosloyè Buryat-Mongol' skoï narodnosti, Irkutsk, 1922.

۳ ـ J. G. Georgi, Beschreibung aller Nationen des Russischen Reichs, etc. St. Petersb 1776-78; 2e édit: St. Ptbg. 1782. 3e édit: Leipzig, 1783.
ترجمه‌بفرانسه سال ۱۷۷۶ . ترجمهٔ روسی‌این‌اثر دوبارمنتشرشده‌است. چاپ دوم‌آن تحت‌عنوان:
Opisaniè vsékh obitajuscikh v Rossiïskom gosudarstvé narodov, etc. St. Ptbg. 1799
(چاپ اول سال ۷۸ - ۱۷۷۶)

٤ ـ گاهی در رمانها و نوولها و همچنین در دفاتر خاطرات سیاحان ، مطالب جالبی در بارهٔ رژیم اجتماعی قبایل اویرات یافت میشود . مثلا نگاه کنید به : A. M. Amur-Sanan, Mudreskin syn, L. 1925 (ازاین‌اثر چاپهای دیگر نیز موجود است)

Manyc. eksped., III, St. Ptbg. 1868; C. Kostenkov, Istoriceskiè i statisticeskiè svedéniya o Kalmykach, St. Ptbg. 1870. Baron von Bühler, Kocujucsiè i osedlo zivusciè v Astrakhanskoï gubernii inorodtsy, Otec. zap. St. Ptbg. 1846, t. XLVII, p. 1-44.

(یکی از بهترین آثار دربارهٔ اویراتهای ولگا است).

J.A. Zitetskii, Ocerki byta Astrakhanskich Kalmikov, M. 1893 (Izvéstiya Obsc, ljubit. estestvoz, antropol. i etnogr. Travaux de la sect. ethno., t. XIII, fasc. 1) این اثر در شمار بهترین و کاملترین آثار راجع بآداب و رسوم قلمیق‌ها است ولی از نقطهٔ نظر جامعه شناسی نا رسائیهای فراوان دارد و رژیم عشیره ای در آن بسیار بد تجزیه و تحلیل شده است.

J.P. Dubrova, Byt. Kalmykov Stavropol'skoï gub. do izdaniya zakona 15 marta, 1892. Bull. de la Soc. Archéo. hsit. et ethno. près l'Univer. de Kazan, t. 15, 1899, p. 1-239. Materialy stat.-ekonomiceskago i estestvenno istoriceskago obslédovaniya kalmytskoï stepi Astrakhanskoï gub., I,II.p., Astrakhan. 1910. N. Ocirov, Astrakhanskiè kalmyki i ikh sovremennoyè ekonomiceskoye sostoyaniè, opissaniè kalmytskoï stepi, Pgd. 1915 (2e édit. Astrakhan, 1925). J.V. Bentkovskii, Zilisca i pisca kalmykov Bolsederbetskago ulusa, Recueil statistique de la province de Stavropol, 1868, fasc. A.A. Ivanovskii Antropologuiceskii ocerk torgo'utov Tarbagataïskoï obl.. Kitaïskoii mperii, Mongoly-torgo' uty, Bull. de la Soc. des amat. de sc. natur. anthro. et ethno. t. LXXI, Travaux de la section d'anthrop., t. XIII, M., 1893., G.E. Grumm-Grzimaïlo. Zapadnaya Mongoliya i uriankhaïskii kraï, t. III, fasc. 1, L., 1926, fasc 2, L., 1930. N.N. pal'mov, Ocerk. istorii kalmytskago naroda za vremya ego prebyvaniya v predélakh Rossii, Astrakhan, 1922. N.N. Pal'mov, Etjudy po istorrii privolzskikh kalmykov, قسمت اول ، قرن ۱۷ و ۱۸ ، آستراخان ، ۱۹۲۶ ، قسمت دوم قرن ۱۸ ، ۱۹۲۷ ، قسمت سوم وچهارم ، آستراخان ، ۱۹۲۹ .

در چهارچوب موضوع ما و راجع « بمغولهای شرقی » در بین آثار مؤلفین غربی مطالب بسیار کم آنهم بصورت پراکنده ، یافت میشود . در این

باره بـایـد از آثار معروف هیسینت بیچورین [۱] ، گـروم گرژیمـایلو [۲] وپزدنف[۳] نام برد . سپس کتابهای م . ژ . بگولپف [٤] ، گ . د . تلکوگرنیتسویچ [٥] ، ژ . وان‌اوست[٦] ، ژ . مائیسکی [۷] ، ا . پ . بنیگسن [۸] ، گ . ی . کوشلف[۹] و ا . پ . بولبان[۱۰] اردوس[۱۱] را باید ذکر کرد . در بین این آثار راجع باقتصاد مغول ومطالعهٔ عمومی اوضاع نواحی مختلف اطلاعاتی میتوان یافت .

مجموعهٔ مطالعات هیئت اقتصادی مسکو [۱۲] وآثار م . باتورسکی [۱۳] ،

۱ - Zapiski o Mongolii, t, I-II, St. Ptbg. 1828 (trad. allemande par C. F. von d. Borg. Berlin, 1832).

۲ - کتاب مذکور ، همچنین نگاه کنید به جلد ۲ همان اثر .

۳ - Pis'mo prof. A. M. Pozdnéeva k baronu T. P. Osten-Sakenu a samécaniyami na "Dnevnik o. Palladiya po Mongolii, Vedennyï v 1847 g." Bull. SRG, géographie générale, t. XXII, No 1, St. Ptbg. 1842, p. 114-228. Ocerki byta buddiïsskikh monastyreï i buddiïskago dukhovenstva v Mongolii v svyazi s otnoseniyami sego poslédnyago k narodu, Bull.. SRG. sect. ethnog; t. XVI, St. Ptbg. 1887. Narodnyè pésni mongol, St. Ptbg. 1880, نمونه‌هائی از ادبیات عامیانهٔ قبایل مغولی .

٤ - Bogolepov et Sobolev, prof. de l'Univers. de Tomsk. Ocerki russko-mongol'skoï torgovli, expeditsiya v Mongoliju 1910 g., Travaux de la société d'études sibériennes de Tomsk, t. I, Tomsk. 1911. این کتاب بهترین اثر در بارهٔ اقتصاد مغول میباشد .

٥ - G. D. Tal'ko-Grintsevic, Materialy k antropologuii i etnografii Tsentral'noï Asii, fasc. I, Bull. de l'Acad. des Sciences, sect. des sciences phys. math. t. XXXVII, No 2, L, 1926.

٦ - J. van Oost, Notes sur le T'oemet, Varietés sinologiques, No 53, Chang-Hai, 1922.

۷ - J. Maïskiï, Sovremennaya Mongoliya, Irkorutsk, 1921.

۸ - A. Bennigsen, Néskol'ko dannykh o sovremennoï Mongolii, St. Ptbg. 1912.

۹ - G. Y. kuselev, Mongoliya i Mongol'skiè voprosy, St. Ptbg. 1912.

۱۰ - A. P. Boloban, Mongoliya v ee sovremennom torgovo-ekonomiceskom otnosenii, Rapport de l'Agent du Ministère du commerce et de l'ind. années 1912-1913, Pgd, 1914.

۱۱ - Natsional'no osvoboditel'noyè dvizeniè vo vnutrenneï Mongolii, dans le journal Revolutsionnyï Vostok, No 2, 1927, p. 48-64.

۱۲ - Moskovskaya torgovaya ekspeditsiya v Mongoliju, M. 1912.

۱۳ - M. Batorskiï, Opyt voenno-statisticeskago ocerka Mongolii St. Ptbg. 1884, Rec. des mat. géogr. topogr. et statist. sur l'Asie, édit. Com. mil. scient.. du Grand Etat Major, fasc. 37.

ا . بارونف [1] و ت . بوس [2] را نیز باید نام برد .

اغلب آثاری که بمنظور کمک بمطالعات قبلی بر شمردیم [3] معرف خصوصیت مشترکی میباشند که قبلا تذکر داده شده‌است : تقریباً تمام مؤلفینی که آثار خود را بمغولستان و مغولها اختصاص داده‌اند زبان مغولی نمی دانسته‌اند، مستشرق نبوده‌اند و عموماً از فیلولوژی مغولی چیزی نمی‌دانسته‌اند [4] .

مؤلف کتاب حاضر ، رژیم اجتماعی مغولهای مغولستان شمال غربی را در حدود کوبدو [5] و سرزمین خلخ های غربی مورد مطالعه قرار داده است. و همچنین در استپهای قلمیق ، سرزمین خلخ های مرکزی وشرقی اقامت گزیده وبا مغولهای جنوبی در پکن نیز شناسائی دارد. نتیجهٔ این مشاهدات ومطالعاتی که تقریباً تا بحال منتشر نشده اکنون در صفحات این کتاب درج خواهد شد.

---

۱ - A. Baranov, Slovar' mongol'skikh terminov (A-N); Materialy po Mandsurii i Mongolii fasc. XI, Kharbin, 1907; (θ-φ) id, fasc. XXXVI, Kharbin, 1911.

۲ - T. Busse, Spisok slov bytovogo znaceniya nékotorykh kocevykh narodov Sibiri.

۳ - از تعداد فراوان آثاری که مطالبی راجع به مطالعات پیشین در بر داشته‌اند و همچنین مدارکی که بعلت مشکوک بودن بآنها استناد نشده صرفنظر شده است. واضح است که ازشرح مختصر وساده مسافرتها وگزارشهائی که راجع بکار ما مطالب ناچیزی دارند نام برده نشد.

۴ - هرچند که م. ن. خانگالف . ن. م . بوگدانف و ب. ا . پتری مستشرق نبوده‌اند ، معهذا دربارهٔ بوریاتها مطالعات قابل توجهی کرده‌اند . ولی بوگدانف وبخصوص خانگالف بزبان مادری خود بسیار خوب آشنائی داشته‌اند . ن . ن . پالموف مطالعات خود را در یک چهار چوب کاملا محدود با قرار دادن اساس تحقیقات اصلی خویش بر پایهٔ اوراق آرشیوها ، تکمیل کرده‌است. بنظر میرسد که «اردوس» دارای زبان مغولی کاملی است.

چنین بنظر میرسد که اغلب چین شناسان روسی کم و بیش به مسئلهٔ مغول متمایل بوده‌اند مانند ا. ل. لئونتف A. L. Leontév ، هیسینت بیچورین ، و . م. اوسپنسکی ، ا . و . برتـشنیدر ، د. د. پکتیلف ، ا.ا. ایوانوسکی، وتقریباً «تمام چین‌شناسان قرون ۱۸ و ۱۹ . ولی برعکس درقرن بیستم تمام توجه چین شناسان روسی تقریباً منحصر به چین بوده است .

۵ - kobodo .

فصل اول

رژیم اجتماعی قدیم مغولها

(قرون ۱۱-۱۳)

اصل و مبدأ فئودالیسم

۱ - اقتصاد مغولهای قدیم

جنگل و استپ

« . . . . . ایشان از محلی به محل
دیگر میروند امروز راه میروند ،
فردا ساکن‌اند. و در آنجائی که آب
وعلف وجود دارد توقف میکنند ».

چانگ توهونی

کتب و منابع اصلی و مهم یعنی تاریخ رشیدی وتاریخ سری ، قبایل مغولی قرن ۱۲ را بر حسب نوع زندگی و خصوصیت اقتصاد داخلی ایشان بدو بخش تقسیم میکنند : دستهٔ شکارچیان بیشه نشین (هوئین ایرگان) [1] و دستهٔ

---

۱ - hoyin irgân . ج. ت. ۱ ، ۲ ، ۵۲ ، ۸۹ - ۹۲. ت. س. ۱۳۱ - ۱۳۳ ، ۱۱۷.
Cf. A. pozdnéev, o drevnem kit.-mong. pamyatniké yuan-tchaomi-shi, P. 19.
پ. پلیو : اسامی که در زبان مغولی امروز با H شروع میشوند، درقرن ۱۳ و ۱۴ این H خفیف تلفظ میشده است. JA ، آوریل - ژوئن ۱۹۲۵ ص ۲۱۸. همچنین نگاه کنید به :
Dordzi Banzarov, ob oïratakh i Uïgurakh, Cernaia véra, etc. P. 82-87, St. Ptbg. 1902, P. 19.

شبانان استپ (کاراون ایرگان) [۱]. بدون تردید این ترتیب در قرن ۱۱ نیز وجود داشته‌است.

در این زمان قبایل مغولی بیشه نشین، نواحی دریاچهٔ بایکال [۲]، سرچشمهٔ رودهای ینیسئی [۳] و بستر ایرتیش [۴] را اشغال کرده بودند وشبانان درطول استپ‌های‌وسیع‌مرتفعی که بین ناحیهٔ دریاچهٔ کولون‌بوئیر [۵] ودامنه‌های‌غربی کوههای آلتائی [۶] قرار دارد، در حرکت بوده‌اند.

دسته‌ای از مغولهای گله‌دار در قسمت جنوبی‌تر یعنی درآنطرف صحرای گبی [۷] ودرنزدیکی دیوار عظیم چین پراکنده بوده‌اند. یعنی قبایل مغول هم‌شبان و هم بیشه نشین بودند [۸] و بعض دیگر بمناسبت اینکه اجدادشان شکارچی بوده و یادر نواحی جنگلی و یادر مجاورت جنگل اقامت داشته‌اند، بقبایل بیشه نشین بستگی پیدا میکردند [۹].

کاراصلی قبایل بیشه نشین شکار وماهیگیری بوده‌است [۱۰]. ایندسته هیچگاه بیشه های خود را ترك نمیکردند و درکلبه‌های کوچکی از پوست درخت قان و یا نوع دیگر این درخت زندگی میکردند.

بیابانگردان استپ اغلب بنام « دستهٔ ساکن درارابه های نمدی » [۱۱] خوانده میشدند. جنگل نشینان حیوانات وحشی را [۱۲] که اغلب از نژاد گاو [۱۳]

---

۱ - kâr-ûn irgân. رشیدالدین این نام را از روی یك اصطلاح وشبیه با نام اصلی آن ساخته‌است، ۱، ۱۷۵. همچنین نگاه کنید به یادداشت برزین، ج. ت. ۲، ۲۶۸. ج. ت. ۱۱، ۳۳. وصفحات دیگر. ت. س. صفحات متعدد.

۲ - Baïkal.

۳ - Iénisséi. ۴ - Irtish ۵ - kûlûn Bûir. ۶ - Altaï. ۷ - Gobi.

۸ - ج. ت. ۱، ۸۹. ۹ - کتاب مذکور، (قبیلهٔ تایجیوت ها Taïji'ut)، ۲، ۴۸، ۹۶-۹۷. ۱۰ - ت. س. ۵۵. ۱۱ - نگاه کنید به ا. پزدنف، کتاب مذکور، صفحهٔ ۱۸. ۱۲ - ج. ت. ا، ۹۰. ۱۳ - درترجمهٔ برزین (۱، ۹۰) رشیدالدین از « گاو کوهی » نام میبرد که تصور میشود مقصود نوعی نژاد گاواست که [بروسی : maralakh-izjubryakh] (Cervus maral, ogilby) بمغولی بوغو Bugu خوانده میشود.

و بز کوهی [۱] بودند ، رام میکردند و از گوشت و شیرشان تغذیه مینمودند . مغولهای بیشه نشین در حین مسافرت در جنگل برای حمل ونقل اثاثیه و پوشاك از گاو های خود استفاده میکردند و ایشان اسب را نیز میشناختند [۲] . احتمال دارد که اسبان سواری مخصوص رؤسا وثروتمندان واشراف ومخصوص شکار بوده است . و. کلمنتس وم . بوگدانف باین نتیجه رسیده‌اند که بوریاتهای شکارچی‌قدیمی در موقع جنگ اسب داشته‌اند [۳] .

مغولهای بیشه‌نشین ازپوست حیوانات‌لباس‌میساختند ، باسورتمه روی برف حرکت میکردند و شیرهٔ درختان را مینوشیدند ، درنظر ایشان زندگی شبانان صحرانشین غیرقابل تحمل بوده است [۴] .

در تاریخ سری راجع بروابط اقتصادی قبایل بیشه نشین ، مطالب شگفت‌انگیزی با تمام جزئیات آن آمده است [۵] : « هنگامیکه در ناحیهٔ قوریتومات [۶] ورود بمحلهائی که دارای سنجاب وسمور فراوان‌بود بکلی‌ممنوع گردید وهنگامیکه روابط دستجات با یکدیگر خصمانه شد ، شخصی بنام قوریلارتای مارگان قبیلهٔ (ابوخ [۷] ، ابوغ [۸]) قوریلار [۹] را تشکیل داد وبنزد رؤسا وصاحبان کوهستان بورقان قالدون [۱۰] رفت » . درقسمتی که طرزکوچ کردن عشایر ، باستثنای قبیلهٔ بیشه نشین

---

۱ ـ ج. ت. ا ، ۹ . درترجمهٔ برزین : « سایگا Saïga » آمده است . برزین میگوید : رشیدالدین‌آنراجور jür خوانده‌است ، بمغولی نیز جوراست بمعنی « آهو Capreolus pygorgus » . نگاه کنید به: Grumm-Grzimaïlo, Zapadnaya Mongoliya i Uryankhaïskii kraï,1, St. Ptbg. 1914, P. 516-517.

۲ ـ ت. س .میدانیم که بیشه نشینان برای تاخت و تاز ، باتفاق صحراگردان بنواحی دوردست میرفتند وپزدنف درکتاب مذکور ، ص۱۷ درفصل مسئلهٔ اویراتها ـ قوم جنگل نشین ـ وقبایل متعدد ایشان را که درتحت اوامر جاموقه jamuqa برضد چنگیز خان میجنگیدند ، مورد بحث قرار داده است .

۳ ـ Cf. klements et khangalov, obscestvennyé okhoty u sévernykh buryat, P. 17.

۴ ـ ج. ت. ۱ ، ۹۰ - ۹۱ . ۵ ـ ت. س. ۲۴۰ . ترجمهٔ چینی این صفحه صحیح نمیباشد . من (مؤلف) این قسمت را ازمتن مغولی ترجمه کرده‌ام .

۶ ـ Qaritumat. ۷ ـ Obokh. ۸ ـ Oboq. ۹ ـ Qorilar. ۱۰ ـ Burqan Qaldun.

قوریتومات[1] شرح داده شده[2] ، آمده است که در بین تمام ارابه ها ، تنها قوریلارتای مارگان دارای « یک ارابهٔ پوشیده وسربسته[3] » بوده است . این ارابه بنام قراوتای تارگان وشبیه ارابه‌هائی است که دراین زمان مورد استفادهٔ مغولهای صحرانشین بوده است. در بارهٔ این‌موضوعها بعداً بحث خواهد شد.

در همین متن آمده است که صحرا نشینان در طرز زندگی قسمتی از قبایل بیشه‌نشین تأثیر زیادی داشته‌اند بدین ترتیب که اقتصاد ایشان را تغییر داده‌اند ، بطوریکه در بین آنان تحول و تمایل بطرف صحرانشینی دیده میشود[4] . از طرف دیگر در نزد صحرانشینانی که بتربیت حیوانات متعددی اشتغال داشته‌اند تأمین وضع اقتصادی از راه شکار رسوخ یافته است. در بعضی موارد تعیین حدود وثغور بین شکارچیان بیشه‌نشین و پرورش دهندگان حیوانات استپهابسیار مشکل است. زیرا بعضی قبایل درحال تغییر و تحول بوده‌اند ، بدین ترتیب که قبایل و عشایر دور افتاده بچنددسته تقسیم شده وگروه‌ها از یکدیگر مجزا گردیده‌اندواز آن میان بعضی اقتصاد دامپروری وبعضی دیگر شکار وماهیگیری را برگزیده‌اند[5] .

انواع شکار بخصوص سمور و سنجاب در دسترسشان بوده است[6] وباین کار علاقهٔ فراوان داشته‌اند ، بطوریکه بعضی‌قبایل ، بولغچین یعنی «شکارچی سمور » وبعضی‌دیگر ،کاراموچین یعنی «شکارچی سنجاب» نام داشته‌اند[7] . جوجی

۱ ـ Qori-Tumat. ۲ ـ قبیله های قوری توماث از « بیشه‌نشینان » بوده‌اند. نک: ج.ت. ۱ ۵۵-۸۸. ت. س. ۱۳۲-۱۳۳. نک: پ. پلیو ، JA ، آوریل ـ ژوئن ، ص ۱۷۵.

۳ ـ پالادیوس آنرا بروسی «ارابهٔ سیاه» (ت. س. ۲٤) یا « گاری سیاه » ترجمه کرده‌است. نک : (چنگ چوئن ۲۸۶) ، نسبت دادن‌آن بکلمهٔ مغولی khara'utu بمعنی « مالکیت سیاه » (مغولی آن : kharagûn یا khra'un ـ ترکی : qarag بمعنی‌سیاه وتاریک) بنظر مشکوک میاید. میتوان آنرا از کلمهٔ : khara'u یا khargu مشتق دانست که بمعنی دفاع ، پاسبانی است . راجع بگاری (گاری دوچرخه) درصفحات بعدی بحث خواهد شد.

٤ ـ Barthold, Svyaz' obscestvénnago byta s khosiaïstvennym ukladom u turok i mongolov, obsc, archeol, ist i ethnog. Prikasansk. Univ. t. XXXIV, fasc. 3-4, P. 1-4.

۵ ـ ج. ت. ۱ ، ۸۹. ت. س. ٤۵-۳۸. ۶ ـ ج. ت. ۱ ، ۸۸. نک. Koz'min khozyaistvo i narodnost' (proïzvodstvennyï faktor v etniceskikh protsesakh). p. 2.

۷ ـ ج.ت. ۱ ، ۸۹.

پسر چنگیز خان پس از مطیع ساختن اقوام جنگل نشین تعدادی سمور از آنها دریافت داشته [1].

تاریخ سری حاکی است [2] که یک بازرگان مسلمان آسیای مرکزی بنام حسن هزار گوسفند اخته و یک شتر سفید همراه داشت ودر طول رودخانهٔ آرگونا پیش میرفت « تا آنها را با سمور و سنجاب معاوضه کند » . مشکل میتوان بقطع و یقین معلوم ساخت که درقرون ۱۲ و ۱۳ بیشه نشینان بچه ترتیبی در مدار فعالیت اقتصادی متمرکز ، که در آن زمان در دست بازرگانان ایغور و مسلمان بوده است ، کشیده شده‌اند. منطقهٔ این فعالیت اقتصادی درجادهٔ تجارتی‌آرد بوده که « از نواحی‌اطراف کوههای شمالی»[3] بوسیلهٔ شتر وارد میشد واز سرزمین اقوام بیشه‌نشین میگذشت. در نزد مارکیت‌ها مصرف آرد که احتمالا از نقاط دور دست میآمده، متداول بوده است [4].

بنا براین ایشان جزء قبایل مغولی بوده‌اند که در کنار رود سلنگا [5] در مرز اقوام بیشه‌نشین مستقر بودند و بدسته هایی از آنها بستگی داشتند.

در متون مورد استفادهٔ ما اسناد فراوانی دربارهٔ اقتصاد صحرانشینان وجود دارد ، وازمطالعهٔ آنها چنین مستفاد میشود که تعداد قبایل صحرانشین بیشتر ونقش تاریخی ایشان بی‌اندازه مهم‌تر بوده است. چنگیزخان رئیس « قوم ساکن گاریهای نمدی » بوده‌است.

رشید الدین میگوید : از مغولها شنیده است که زیبا ترین زندگیها و بالاترین سعادتها و نیکبختیها از آن مردان بیشه است . چنگ چوئن ادیب چینی طرز زندگی صحرانشینان مغول را بنوعی دیگر بطرز شعر مرسوم درگبی

---

۱ - ت. س. ۱۳۲ - ۱۳۱ . ۲ - ت. س. ۹۵ . سایر متون نیز ازحسن مسلمان نام برده‌اند . نک : بارتلد ، ترکستان ، ص ۴۴۶ .

۳- چنگ چوئن ، ۲۹۲ . نک : بارتلد ، ترکستان ، ص ۴۲۴. ۴ - ت. س. ۷۶.

۵- Selenga ۶ - ۱ ، ۹۰ .

چنین بیان میکند [۱] : « در زمینشان هیچ نوع درختی بجز علف وحشی نمیروید . در آنجا آسمان وتپه آفریده شده است نه کوههای بلند ، گندم نمیروید و مردم از شیر تغذیه میکنند ، لباسشان از پوست حیوانات است ، در یورتهای نمدی زندگی میکنند و با وجود این خوشحال و راضی‌اند». باز درجای دیگر چنین مینویسد[۲] : « از قرنها پیش آنان بدون هم و غم و با یکدیگر زندگی میکنند ، و از خود میپرسند [۳] چرا مشیت الهی [٤] که آفرینندهٔ دنیا است بر این قرار گرفته است که مردان ، گاوها و اسبان را در این‌سرزمین بچرا برند؟ ».

در قرون ۱۲ و ۱۳ کار اصلی مغولهای صحرانشین گله داری و شکار بوده است و خلاصه ایشان در عین حال شبانان صحراگرد وشکارچی بوده‌اند. ولی گله‌داری اساس فعالیتهای اقتصادی ایشان را تشکیل میداده است.

مغولهای صحرانشین دارای حیوانات شاخ‌دار مانند بز ومیش و حیوانات دیگر مانند اسب بوده اند . شتر کمیاب و فقط در نزد مغولهای تولا [٥] وکارولان [٦] وانن یافت میشد . پس از جنگ چنگیزخان با تنگغوت‌ها [۷] نسل این حیوان رو بازدیاد گذاشت [۸] .

در طول قرون متمادی مغولهای صحرانشین‌مانند تمام گله‌داران وبطرز زندگی کوچ نشینی در جستجوی چراگاه سرسبز و مناسب چندین‌بار در عرض سال جابجا میشدند [۹] . طول خط سیرآنها بسته بنواحی واهمیت گله ها بود. برای زمستان هیچ نوع آذوقه و حتی جو نگه نمیداشتند ، ولی ایستگاهها وتوقفگاهها را بطریقی حساب میکردند که درفصل مورد نظر چراگاه کافی دراختیار داشته باشند. گذشته از آن کوچ کردن و توقف بنوع تشکیل گله ها نیز بستگی داشت. باین معنی که

۱ - چنگ چوئن ، ۲۸۵ . نک : چنگ توهوئن ، ۲۸۲ . ۲ - چنگ چوئن ، ۲۶۹ .
۳ - کتاب مذکور . ٤ - نک . تفسیرات پالادیوس ، ص ، ٤۰۱ (شمارهٔ ۲۱۳) .
٥ - Tu'la. ٦ - Kārulān. ۷ - Tanggut. ۸ - ت.س.۲۰ ، ۱٤۰ - ۱۳۱ .
ج.ت ، ۳ ، ۷ . ۹ - ج . ت . ۱ ، ۲ - ۳ وصفحات دیگر . روبروك ، ۶۹ - ۷۱ . ماركوپولو ، ۸۷ - ۸۸ . چنگ چوئن ۲۸۶. چنگ توهوئی ٤۸۶.

میش واسب از لحاظ شرایط زندگی و وضع خوراك بایکدیگر تفاوت کلی داشتند. در جریان یک کوچ تابستانی ، جاموقه[1] بچنگیزخان میگفت[2] : « اگر در دامنهٔ کوه توقف کنیم نگهبانان اسبان ، یورت فراهم خواهند کرد . اگر در مسیل متوقف شویم شبانان برای میش وبره غذا پیدا خواهند کرد ». هرقدر اهمیت گله ها بیشتر بود کوچ و توقف نیز بهمان نسبت بیشتر انجام میگرفت.

در منابع ما در طی قرون ۱۱ و ۱۲ دو نوع زندگی صحرا نشینی در نزد مغولان ذکر شده است : یکی کوچ نشینی وزندگی اشتراکی متراکم باتعداد نفرات بالنسبه زیاد و مهم[3] و دیگری برعکس خانوارهای مجزا که یا بتنهائی ویا بدستجاتی بانفرات قلیل کوچ میکردند[4]. امروزه نیز مثلاً در نزد مغولهای خلخ یا کوبدو بندرت بیش از دو یا سه یورت ائیل[5] یافت میشود که در یک جا مجتمع باشند.

جمعیتهای متراکم در حین کوچ کردن کاروانی تشکیل میدادند ودر موقع توقف نیز این دستجات متراکم بودند[6]. دراین اردوگاهها بعض اوقات چندین صدیورت بطوراجتماع یافت میشد[7]. یک اردو بمغولی کوریان[8] ⟵ گوریان[9] گفته میشد که خود ازاجتماع عده‌ای خانوار صحرانشین که ائیل نامیده میشدند، تشکیل گردیده بود . این عده خود به یورتهای مخصوص و ارابه هائی که اسب یا گاو آنرا میکشید، تقسیم میشدند. ازگفتهٔ رشیدالدین[10] چنین مستفاد میشود که یک کوریان از تعداد زیادی ارابه تشکیل گردیده بود که دایره‌وار و بشکل حلقه اردو میزدند و مستقر میشدند. وی میگوید[11] کوریان در اصل بمعنی حلقه‌است.

۱- Jamuqa.

۲- ت. س. ۵۹.

۳- ت. س. ۲۴، ۳۷، ۴۳، ۴۶، ۵۰، ۵۷، ۶۰، ۱۲۰. ج. ت. ۲، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۱، ۵۹.

۴- ت. س، ۴، ۴۵، ۶۴. ج. ت. ۲، ۹۲. روبروك ۷۰، ۷۱، ۸۲.

۵- ayil

۶- ت. س. ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۱۲۰. ج. ت. ۲، ۹۴، ۹۵.

۷- ج. ت. ۲، ۱۵.

۸- kuriân

۹- Guriyân.

۱۰- کتاب مذکور، کوریان یا گوریان ⟨ کوریگان. روسی آن Kuren' است و بمعنی دهکده های قزاقها میباشد که از کوریان مغولی گرفته شده‌است.

۱۱- ج. ت. ۲، ۹۴.

در زمانهای قدیم هنگامیکه توقف و استراحت میکردند، دایره وار مستقر میشدند ورئیس مانند نقطه‌ای در مرکز دایره قرار میگرفت، این تشکیلات کوریان نامیده میشد. امروزه همین ترتیب در دستجات دشمن ملاحظه میشود، تا بیگانه نتواند بداخل اردو دست یابد [1]. چنگ چوئن اجتماع چندین هزار یورت وارابه را بهمین ترتیب که ذکر گردید دراردوی یک شاهزاده و زنان خان مشاهده کرده است [2]. مغولهای قدیمی نیز با ائیل [3] یا با کوریان [4] کوچ میکردند. برای بعضیها کوچ‌نشینی بتنهائی ویا ائیل آسانتر بود ولی در بعضی مواقع خارج بودن از کوریانها بسیار خطرناك بوده است [5].

در اینجا بیکی از موارد ضد و نقیض رژیم صحرانشینی برمیخوریم وآن اینکه برای یک صحرانشین ثروتمند که دارای چهارپایان متعدد بخصوص اسب بوده، جمعیتهای متراکم ایجاد ناراحتی میکرده است. وی برای مراقبت ازگله و دستجات اسبهایش احتیاج بآزادی درائیل مستقلی داشته‌است. امروزه همین وضع در نزد اویراتها و قلمیق‌های ولگا مشاهده میشود. در حالیکه صحرانشینان فقیر وآنهائیکه زندگی متوسطی داشته‌اند بطریق ختن [6] ودسته جمعی کوچ میکردند. کوچ کردن مستقل بطریق ائیل مخصوص ثروتمندان بود. ولی اگر درسراسر نواحی کوچ‌نشینی امنیت عمومی وجود نمیداشت این طریق مخاطرات فراوانی در

---

۱ - درجریان اولین انقلاب مغول درسالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ اردوهای چریک بهمین ترتیب عمل‌میکردند. ۲- «گاریهای سیاه ویورتهای نمدی درکنار یکدیگر وبتعدادچندین هزار قرار میگرفتند»، چنگ‌چوئن ، ۱۹۱-۲۸۷. نک. توضیحات روبروك در اینباره ، ۷۱ ، ۶۹ ، ۸۲.
۳- بکمک تاریخ‌سری میتوان این‌لغت‌را تجزیه وتحیل کرد: "tamûjin-i ......abcu adcu, ulus irgân, dur-iyân jasaglaju ayil-tur nigân khono'ulun ...."
یعنی: «(ترقوتای کیریلتوغ) پس‌ازغلبه برتموچین بقومی که مطیع وی گشته بودند دستور داد بگذارند که چنگیز یک باردر هر ائیل (یعنی) درمیان خانوادهٔ صحراگرد بخوابد». نک. ترجمهٔ پالادیوس، ت. س. ۴۱. ٤- نک: اصطلاحات ت. س. nikân gûriyân irgân ، یعنی «تنها اردوی پرجمعیت». ٥ - ت. س. ۳۷ ، ۳۸. ٦ - khoton

برداشت ودر مواقع حمله و غارت ویا جنگهای بزرگ بهیچوجه عملی نبود [1].

سرانجام این مسئله با انشعاب کوریانهای بزرگ به دستجات متعدد کوچکتر حل گردید ، بدین ترتیب که مالکین و اربابان بزرگ بطریق کوریان زندگی وکوچ میکردند. ولی گله های ایشان بخصوص دستجات اسب از طریق ائیل استفاده میکردند. بدون تردید این دوطریق روش اقتصادی ایده‌آلی برای مغولهای قرون ۱۱ و ۱۲ بوجود آورده است [2]. بنا بگفتهٔ رشیدالدین و سیاحان قرن ۱۲ ، میتوان چنین نتیجه گرفت که باظهور امپراطوری مغول کوریان از بین رفته‌است.

قسمت مهمی از سرمایه‌های اقوام را اسب تشکیل میداد و دستجات آن ثروت اصلی واساسی مغولهای قدیم بود وبدون آن اقتصاد صحرانشینی فلج میشد [3]. از اسب برای نقل و انتقال ، جنگ و زد و خورد استفاده میشد و مغولها ازگوشت این حیوان واز شیر مادیان تغذیه و از پوست آن استفاده میکردند. درنزد صحرا - نشینان کنونی نیز چنین است. دربارهٔ محاسن اسب دو قطعهٔ زیر را نقل میکنیم :

هنگامیکه متعاقبین غوتول قاآن وی را در یک باطلاق محاصره کردند و او ازاسب بزیر افتاد ، چنین گفتند : «هنگامیکه مغولی ازاسب خود جدا است چکار می‌تواند بکند ؟ » [4]. چنگیز خان میپرسد : « هنگامیکه کسی از اسب بزیر افتاد چگونه میتواند بر پا ایستد و بجنگد ؟ وحتی اگر دو باره بلند شد آیا یک پیاده میتواند بسواری حمله کند و از جنگ فاتح بیرون آید؟ » [5].

---

۱ - نک: Skazanié o Cinguizkhané, P. 153 . ج. ت. ۲، ۱٦۲ . پ. هیسینت، ٤ - ٥ . ت. س. ٤، ٤۱، ٤٥، ٤۹، ٥۲ .
۲ - ت. س. ٤٥ - ٤۷، ٦٤ . Skazanié o Cinguizkhané, P. 153 ج. ت. ۲، ۹۲ - ۹٥ . نک: Radlova, K voprosu ob uïgurakh, St. Ptbg. 1893, 68, 69
۳ - نک: ج. ت. ۲، ۱۰۳، ٤٤ - ٤٥ . ت. س. ٤٥ - ٤۷ .
٤ - ج. ت. ۲، ٤۳ . مغولها مانند امروز منحصراً اسب اخته سوار میشدند. اسب اخته به مغولی akhta = aqta گفته میشود که کلمات مشتق از آن مانند: akhtaci = aqtaci بمعنی چابک سوار آمده‌است.
٥ - ج. ت. ۱، ۱۷۱ . دریاسای چنگیزی نیز ازاسب سخن بسیار رفته‌است. نک: ج. ت. ۳، ۱۲۳، ۱۲۲ .

اسب حیوانی مورد توجه خاص و ارزش چریکها بسته به آن بود [1] .
شاهزادگان مغولی که نمی‌خواستند در مجامع حاضر شوند و یا به اخطار امپراطور پاسخ مثبت دهند همیشه لاغری اسبان خود را که مانع از راه پیمائی بود بهانه قرار میدادند [2] . تاریخ سری حاکی است که در ابتدای رنجش چنگیز خان از اونگ‌خان کارائیت ، چنگیز خان دو رسول با پیغامی بنزد وی فرستاد که قسمتی از آن چنین بود : « ما در ساحل شرقی رود تونگالی [3] متوقف شدیم . در اینجا علف فراوان وخوب است واسبان کاملاً چاق وپرواراند » [4] .

تاریخ سری مملو از روایاتی‌است که دربارهٔ اسب و صحرانشینان گفتگو میکند [5] . ولی بدون تردید درابتدا مغولها یا لااقل قبایلی که در زادگاه چنگیز خان واقع بودند دارای تعداد بسیار کمی اسب بوده‌اند. یسوکای بهادر پدر چنگیز خان هنگامیکه میخواست پسر ارشد خود را زن بدهد وی‌را بنزد پدر زن آینده برد و پس از توافق « یک اسب ایلخی » تقدیم او کرد [6] .

تموچین وبرادرانش درزمان جوانی و پس ازگذراندن امتحانات متعدد یک اسب معمولی و ۸ اسب اخته در اختیار داشتند و در مواقع شکار موش‌خرما از آن استفاده میکردند [7] .

بعدها هنگامیکه مارکیت‌ها به اردوی چنگیز تموچین حمله کردند برای وی تنها یک اسب ایلخی ماند و برای بورتا [8] همسرش زین و برگ نیز نماند [9] .

---

۱ - ت. س. ۱۰۴ ، ۱۰۳ . نک: شواهد چائوهنگ Tchao Hong . نک : واسیلف Istoriya i drevnosti vostocnoï casti Sredneï Asii, P. 225-226.
دراینجا قطعه‌ای از آن نقل میشود : « بعضی تاتارها بسیار فقیر و خشن میباشند و جز تاخت و تاز و قیقاج رفتن بر روی اسبان درحین دنبال کردن یکدیگر کاری نمی‌دانند » (همان کتاب ص ، ۲۱۷) . مارکوپولو ، ۹۱ - ۹۰ ۲ - نک ، دهسن ، ۲ ، ۳۶۱ .
۳ - Tûngâli ۴ - ص ۹۱ . نک : Skazaniè o Cinguizkhané, p. 170 . ج. ت. ۲، ۱۳۵ .
۵ - ص ۲۳ ، ۲۷ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۶۴ ، ۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ و غیره.
۶ - ت. س. ۳۶ . ۷ - ت. س. ۴۵ . ۸ - Bôrtâ ۹ - ت . س . ۵۰ .

ازحیوانات شاخ‌دار نیز برای حمل و نقل استفاده میکردند وگاریها با گاو کشیده میشد [١] . از گوسفند مانند نقاط دیگر گوشت ، پوست و پشم بدست میآمد [٢] و مغولها مانند امروز گوشت را درآخر پائیز و اول زمستان مهیامیکردند ، بدین ترتیب که گوسفندان چاق را میکشتند و پاك میکردند و سپس می گذاشتند تا یخ بزند [٣] .

هیچ گونه سندی راجع به چگونگی وضع وتملك چارپایان و تعداد گله‌هائیکه مغولها در این دوره در اختیار داشته‌اند بخصوص گله‌های میش ، در دست نیست . ازمنابع ، تنها یک رقم استخراج شده است که قبلا ذکر گردید و آنهم کاملا خواستهٔ مارا برآورده نمی‌سازد. زیرا راجع به‌یک بازرگان خارجی است که هزار رأس گوسفند اخته و یک شتر سفید همراه داشته است [٤] .

درکناره های علیای رود های انن [٥] وکارولان وتولا [٦] که نواحی کوهستانی جنگلی وپوشیده ازباطلاق بوده‌است وچنگیزخان درجوانی بآن‌سرزمین ها کوچ میکرد ، شتر وجود نداشت [٧] و تاریخ سری نیز هنگامیکه دربارهٔ صحرا نشینان استپ بحث می کند نامی از این حیوان نمی برد [٨] . در نواحی دیگر که شتر وجود داشت از آن برای بارکشی و حمل ونقل استفاده میکردند .

مغولها از گوشت پخته وکباب شدهٔ حیوانات [٩] تغذیه میکردند [١٠] ،

---

١ - کتاب مذکور . روبروك ، ٦٩ . ٢ - ت . س . ٥٠ . ٣ - ت . س . ٢٦ .
به مغولی : Kôngshilâmâl qomin [درچاپ روسی چنین آمده است : "julma khonin" که "julma" ترانسکریپسیون غلطی است] . ٤ - ت . س . ٩٥ . ٥ - Onon ٦ - Tola .
٧ - Cf. Actes SRG. 8, P. 148. Sévernaya Mongoliya, 2, Pgd. 1927, éd. AS. P. 37-38.
M. A. Usov, Orografiya i gueologuiya kenteyskago khrebta v mongolii, éd. Comm. Géolog. 1915. t. 34, no 8. I. A. Molcanov, Materialy k voprosu o drevnem oledenenii S-V Mongolii, Bull. SGR. t. LIX, fasc. 1. 1919, P. 66-100

٨ - صفحات ٩٢ ، ١٤٠ ، ١٤١ . در متن مغولی ت . س . هنگامیکه از قبیلهٔ قونگقیرات ، Qonggirat ساکن ناحیهٔ استپ درطول رود کارولان سخن آمده ، از شتر نیز گفتگو بمیان‌آمده است، نگاه کنید به‌ت . س . ٤٧ ، ٤٨ . نگاه کنید به‌دهسن، ١ ، ٩ . 'qasaq târgân-tûr uno'ulju qara bura Kôlgâjü یعنی « نشستن درگاری که یک شتر سیاه بآن بسته شده است » .
٩ - ت . س . ٢٥ . امروزه مغولان تقریباً فقط گوشت پخته مصرف میکنند . ١٠ - روبروك ، ٧٢ .

لبنیات نیز یکی از غذاهای اصلی این قوم بوده است که منابع مختلف به دفعات از آن صحبت داشته‌اند[1]، مثلاً روبروك جزئیات و ترکیبات آن را شرح میدهد[2]: « زنان بخوبی مردان شیر میدوشیدند »[3].

معهذا اقتصاد بومی صحرانشینی نمی‌توانست خواسته‌ها و احتیاجات زندگی مغولهای قرون ۱۱ تا ۱۳ را مرتفع سازد. مقدار این نوع مواد غذائی کافی نبود و کمبود آن از راه شکار و قسمتی از ماهیگیری[4] و در بعضی موارد سخت از ریشه‌های گیاهی تأمین میگردید. این مطالب باردیگر ثابت میکند که قبل از ظهور امپراطوری چنگیزی مغولهای ساکن کناره‌های رود های انن، کارولان و تولا دارای چهارپایان زیادی نبوده‌اند.

روبروك می‌نویسد: « قسمت مهمی از خوراك ایشان از شکار تأمین میگردید »[5]. شکار حیوانات بزرگ و گوشتخوار، خواه دسته جمعی و خواه شخصی بصورت جرگه و جنگ و گریز انجام میگرفت و شکار باز اهمیت فراوانی داشت. بطور عموم شکار، کاری تفننی بوده‌است وتقریباً همیشه بدنبال زد وخوردها و شکار جرگه، اردوکشی وجنگ آغاز میشد. این جنگ وگریزها معاش سپاه را تأمین میکرد و در نوع خود یك اقدام جنگی ابتدائی و مقدماتی بود[6]. اغلب منابع ما از این جنگ و گریزها نام می‌برند وآنها را بدقت شرح میدهند. معهذا ما ازجزئیات آن آگاهی نداریم. اینك چند جمله ازمنابع خود را ذکر می کنیم:

« اونك خان..... دریك جنگ و گریز شکاربجنگل سیاه، درنزدیکی رود خانهٔ تولا عقب نشینی کرد »[7]. « چنگیز قویلدر[8] را در حین شکار

۱- مثلا نگاه کنید به ت. س. ۴۳، ۶۵، ۷۱. چنگ‌چوئن، ۲۸۸-۲۹۱.
۲- صفحات ۷۲-۷۵.
۳- روبروك، ۷۸. ت. س. ۴۵.
۴- ج. ت. ۱، ۱۶۲، چنگ چوئن، ۲۸۷. ت. س، ۳۸، ۵۵.
۵- ["So it is that they procure a large part of their food by the chase" (William woodville Rockhill, The journey of william of Rubruck to the Eastern parts of the world, 1253-1255, as narrated by himself ...., The Hakluyt Society, second series, no IV, London, 1900, P. 70)]. صفحهٔ ۷۶.
۶- نگاه کنید به: دهسن، ۱، ص ۴۰۴، ۴۰۶. کاترمر، ص ۱۶۵. مارکوپولو، ۱۳۵.
۷- ت. س. ۵۷.
۸- Quildar.

جرگه از زد و خورد بازداشت ولی‌وی اطاعت نکرد و هنگامیکه اسبش را بدنبال حیوانات وحشی میراند جراحت زخمش دو باره شدت یافت و باز شد . . . »[1] . متونی که در دست است مملو از اینگونه مطالب میباشد. دربعضی موارد هنگامیکه با دقت فراوان اینگونه موضوعات را بررسی کنیم مشاهده مینمائیم که تاچه حداین جنگ و گریزها در زندگی اجتماعی مغولهای قرن ۱۲ تأثیر داشته‌است.

بزرگان برگزیده در برابر رئیس خود تموچین قسم یاد میکردند و اعلام میداشتند که : « ما در جنگها در پیشاپیش دیگران (اسب) خواهیم راند و شکارهای خود را بتو تقدیم خواهیم کرد »[2] . در متنی دیگر[3] چنگیز چنین می گوید : «اگر بمن دستور میدادند که در شکار سردستگان ورؤسارا دنبال کنم من آنان‌را بسمت کوه میراندم تاشما آسانتر بتوانید ایشان‌را سرنگون سازید ویکشید» .

بعض اوقات قبایل وخاندانهای مختلف اقدام باین قبیل جنگهامیکردند[4] . چنگیز خان و اونگ خان کرائیت چنین موافقت کرده بودند که : « در جنگ ها متفقاً بر ضد دشمنان خواهند جنگید و در زد وخوردها وجرگه های شکار باتفاق شکار را دنبال خواهند کرد »[5] .

سرانجام باید گفت که این قبیل جنگها تشکیلات منظم و وسیعی داشته‌است[6] . گاهی در متون مورد استفادهٔ ما از اشخاصی یاد شده که تنها به شکار میرفتند[7] . اصولا شکار در زندگی این قوم افتخاری محسوب میشده است[8] وباز شکاری نیز اهمیت فراوان داشته[9] . بسیاری ازمتون ازشکار رقت‌انگیز

---

۱ - ت. س. همچنین خاطرنشان ساخته است که چنگیزخان پس ازاتحاد بااونگ‌خان باتفاق لشکریان خود کنارهٔ رود خلخ را پیمود ولشکریان ازشکار، آذوقهٔ فراوان گرد آوردند . ت. س. ۹۰، ۱۱۱. ۲ - ت. س. ۶۲ ۳- Skazaniè o Cinguizkhané, P. 173

نک: ج. ت. ۲، ۱۳۹. ۴- ج. ت. ۲، ۹۶. Skazanié o Cinguizkhané, P. 154-155

۵- ت. س. ۸۳. ۶ - مارکوپولو، ۱۳۶، ۱۴۱، ت. س. ۱۲۹-۱۳۰. بارتولد، ترکستان، ۴۱۵. ۷ - مثلا نک، ج. ت. ۱، ۱۱-۱۱۱. ت. س. ۳۳.

۸ - V. Kotwicz, Iz po' ucenii Cinguizkhana, Vostok, 1923, Liv. 3, P. 94-97 .

دهسن، ۱، ص، ۴۰۴-۴۰۶ ۹ - مثلا نک: ت. س. ۱۳۱. ۱۳۲.

حیوانات جونده که درمنتهای گرسنگی انجام میگرفت یاد کرده‌اند، مثلا در این متن آمده است که: «تموچین برای سدجوع موش خرما و موش صحرائی شکار میکرد»[۱].

از این مطالب چنین مستفاد میشود که مغول قدیمی نه تنها یک کوچ کننده، بلکه یک صحرانشین شکارچی بوده‌است. صحرانشینان شکارچی باداشتن گله بخصوص گوسفند از شکارچیان بیشه نشین متمایز شده اند[۲]. بین این دو دسته تفاوتهای دیگری نیز وجود داشته‌است. چنانکه صحرانشینان شکارچی در «ارابه‌های نمدی» یعنی یورت که از یک نوع نمد نازك پوشیده بود ساکن بوده‌اند، این یورت‌ها براحتی برچیده میشد. مسلماً بیشه نشینان که فاقد گوسفند بودند چنین پناهگاهی نداشتند. در حماسه‌های مغولی مثل سرودهای حماسی اویراتهای شمال غربی مغولستان شرح یورت قهرمانان داستان آمده‌است. یکی از این سرودها حاکی‌است که یورت قهرمان باسلاح‌هایی که از استخوان حیوانات وحشی ساخته شده بر پا گردیده و بجای نمداز پوست حیوانات پوشیده شده است.

رویروك چگونگی یورتهای مغولی قرن ۱۳ را که بدون تردید در قرن پیش از آن نیز بهمان طریق بوده، بنحوی بسیار عالی و شایسته شرح میدهد[۳]. میتوان گفت که یورتهای کنونی شبیه همان یورتهایی‌است که سیاحان اروپائی شرح داده اند و این یورتها بجز در، مخرج ومنفذ دیگری نداشته‌است[۴]. یورت صحرانشینان که معرف سکونت بدوی میباشد در تحول خود مراحل زیر را پیموده است: کلبه‌های شکارچیان بیشه نشین، یورت پوشیده از پوست حیوانات، یورت نمدی با مخرج ودهانه و سرانجام یورت کنونی (بدون دهانه).

---

۱ - ت. س. ۴۵. ب. ولادیمیرتسف، از روی متن مغولی. اکتای پسر چنگیز خان بشکار های بزرگ نمی‌پرداخت و برعکس بشکار های معمولی مبادرت میورزید. این موضوع رارشیدالدین وجوینی تأیید کرده‌اند. نک، دهسن، ۲، ۸۵.

۲ - ج. ت. ۱۰، ۹۰.

۳ - ص. ۶۹. پلان کرپن. ۶ - ۷.

۴ - تذکر این مطلب جالب توجه است که یورتهای خیمه‌ای یا ajin khorö که آثار مقدس چنگیز خان در اردوس در آن بوده است بایورتهائی که مورد استفادهٔ مغولان کنونی میباشد، کاملا متفاوت‌اند. نک، تصویری در مقالهٔ ک، پتانین بنام: Pominiki Po Cinguizkhané, Bull. SRG. 21, p. 303-316.

مغولهای قدیمی صحرانشین ارابه‌های بارکش نیز بکار میبرده‌اند ولی امروزه این وسیله متروك گشته. رویبروك دربارهٔ این نوع ارابه‌های مغولی شرح مبسوطی میدهد [۱] که اغلب منابع اصلی ما نیز از آن نام برده‌اند [۲].

تاریخ سری حاکی‌است که مغولها دونوع ارابهٔ بارکش داشته‌اند [۳]. پلان کرپن [۴] و رویبروك [۵] نیز از آن دو نام برده‌اند. ولی نوشته های این دو سیاح درمورد طبقه‌بندی آن با یکدیگر اختلاف دارد [۶].

ارابه‌های بارکش نه تنها مورداستفادهٔ بارکشی قرار میگرفته، بلکه به منزلهٔ یورتی نیز بوده که جمع وبسته نمی‌شده است. در این دوره ارابه معرف وضع عادی ومرسوم زندگی مغول بوده است. در نواحی که راههای ناهموار وسخت داشته، مانند نواحی علیای رودهای انن وکارولان از این وسیله استفاده میشد. ولی ارابه‌های بسیار بزرگ که یورتهای عظیم را حمل میکرد [۷] اختصاص به استپها ونواحی مسطح داشته است.

چنگیزخان به اونگ خان میگوید [۸]: «ما و تو مانند دو صفه در یک ارابه میباشیم که وقتی یکی از آن دو شکست گاو نمیتواند ارابه را بکشد. ما وتو مانند دو چرخ ارابه هستیم که اگر یکی شکست نمیتوان آنرا بحرکت درآورد.»

ضرورت جا بجا شدن سریع مغولان در قرون ۱۱ و ۱۲ سبب ایجاد

---

۱ - ص ۶۹ - ۷۱. پلان کرپن ۷۰. ۲ - ت. س. ۲٤، ۳۳، ۵۰، ۹۱. چنگ چوئن. ۲۸٦ - ۲۸۷ - ۲۸۸، ۲۹۱.
Skazaniè o Cinguizkhané, 156,172. Hyacinthe, 4. kirakos, P. 73-88. Tchang-tô-houeï,582.

۳ - بعض از وسائل نقلیه بنام قراواوتای تارگان qara' utaï târgân (یا قرا اوتو) خوانده می‌شدند. کلمهٔ تارگان در زبان مغولی حفظ شده‌است وامروز معرف یک نوع ارابهٔ بارکش میباشد. به ارابه های بارکش یا قراواوتای تارگان، اولجی گاتای تارگان Oljigâtâi Târgân نیز میگفتند، که به معنی «ارابه‌های بارکش با صفه‌ای درجلو برای نشستن» است (ت. س. متن مغولی). ٤ - ص، ۷۰. ۵ - ص ٦۹، ۷۱. ٦ - باوجود توضیحات کامل رویبروك باز هم مقداری مطالب مبهم و مجهول باقی است. نک، پلیو، درتونگ پائو ۱۹۲۵ - ۱۹۲٦، جلد، ۲٤، ص ۲٦۳، ۲٦٤. ۷ - رویبروك از آن صحبت داشته است.
۸ - ت. س. ۹۱. نک، ت. س ۱۱۲.

ارابه‌هائی گردید که بوسیلهٔ اسب حرکت میکرد. با این وسیله در مواقع تهاجم دشمن خیلی راحتتر وسریعتر ازگاریهائیکه بوسیلهٔ چندین حیوان کشیده میشد میگریختند. واضح است که بستن یک گاو بارابه و حمل پوشاك ولوازم دیگر شخصی در آن بسیار سریعتر انجام میگرفت‌تاشتر وسایر حیوانات بطور دسته‌جمعی، وگذشته از آن زحمت وافراد کمتری نیز لازم داشت.

در قرن ۱۳ در مواقع مسافرتهای دور دست وکوچ های بزرگ که بواسطهٔ اهمیت گله اتفاق میافتاد وسرانجام برای بسط زندگی صحرانشینی در دورهٔ امپراطوری جهانی مغول، ارابه‌هائی که یورتها را حمل میکردند ومعرف جنبش وسیعی بودند بکار برده میشد. همانطورکه قبلا مشاهده گردید درنزد اقوام بیشه‌نشین نیز ارابه هائی که با حیوانات حرکت میکرد دیده شده است [۱]. مؤلفین اروپائی متذکر شده‌اند که صحرانشینان درطول استپهای وسیع بآزادی در رفت‌وآمد بودند وهرگاه میل داشتند توقف واستراحت میکردند.

روبروك میگوید[۲] در نزد مغولان هردسته ورئیس «برحسب اینکه افراد

---

۱ - امروزه درنزد مغولها، استعمال ارابه های قدیمی متروك گشته است. آندسته ازقبایلی که وسائل نقلیهٔ مدرن بکارمیبرند ازملل شهرنشین مجاور مانند چینی، روسی، ترکهای ترکستان شرقی تقلید کرده‌اند. ولی یادگار ارابه های قدیمی‌را حفظ نموده‌اند و همه ارابه‌ای را بنام قزاق تارگون میشناسند. بین این‌اقوام اصطلاحاتی‌دراین زمینه باقی‌مانده‌است مانند اصطلاح زیر: Tâgtârgar Tûlâ kûcûji bolduga
(cf. kotwicz, kalmitskiyè zagadki poslovitsy, P. 98).
که معنی آن چنین است: «با ارابه‌ای که گاو آنرا میکشد، نمیتوان خرگوش گرفت». لغت تارگان بمعنی وسیلهٔ نقلیه وارابه باکلمات ترکی فرار ـ tez وزود ـ فوری ـ tez ازیک ریشه‌اند.
Cf. B. Vladimirtsov, Sravnitel' naya grammatika mongol'skago pismennago i khalkhaskago naréciya, P. 361. ج. ت. ۲، ۱۳۱.

۲ - صفحه ۶۹. [«...... and every captain, according as he hath more or less men under him, knows the limits of his pasture lands and where to graze in winter and summer, spring and autumn".
(Rockhill, The journey of william of Rubruck, London, 1900, P. 53)].

بیشتر یا کمتری در زیر فرمان خود داشته، حدود چراگاههای خویش را میدانسته وهمچنین واقف بوده که برحسب فصول سال، تابستان وزمستان و پائیز یا بهار در کجا باید توقف کند.»

احتمال دارد که در قرون ۱۱ و ۱۲ نیز صحرانشینان بهمین ترتیب در مسیر و سرزمینهای معین و محدودی کوچ میکردهاند [1] و همچنین شکارگاهها و بخصوص جرگهٔ شکار را خود مشخص ومعلوم میساختند.

مصنوعات بسیار محدود مغولها عبارت بود از ساختن آلات و ادواتی که محصول اقتصاد اولیه و بدوی صحرا نشینی است [2]، مانند نمد مالی، ساختن تسمه و ریسمان و تکههای چوب برای یورتها، وسائط نقلیه، وسائل خانه گهواره وسایر اشیاء کوچک. از آلات جنگی زین، ساز وبرگ کامل اسب، تیرو کمان، نیزه، جوشن لولادار برای حرکت کردن بالاتنه [3]، شمشیر و سایر لوازم

۱-ج. ت. ۳، ۱۲۱. چنگ توهوئی، ۵۸۶. متونی که در دست است نظر ما را راجع به صحرانشینان تأیید میکند. قطعهٔ زیر را از ت. س. بعنوان شاهد ذکر میکنیم، در قسمتی که سورغان شیرا یکی از جنگجویان چنگیزخان وپسرش بچنگیزخان درود میفرستند چنین میگویند: «ما میخواهیم آنقدر توانائی داشته باشیم که اردوی خود را بطور دلخواه درسرزمین مارکیت مستقر سازیم...» چنگیزخان پاسخ میدهد: «خواستهٔ شما قابل قبول است. آنطورکه میخواهید اردوی خود را در این سرزمین مستقر سازید» (ص ۱۲۳). اگتای، خان بزرگ بابرادرش چغدای (جغتای) مذاکره میکند وتصمیم میگیرد که: «برای واگذاری نواحی کوچ نشینی بملت توسط هرهزاره، باشخاص برگزیده اختیار بدهند (ت. س. ۱۵۸). همچنین نک: متن ج. ت. ۲، ۹۶: «مساکن ایشان نزدیک یورت چنگیزخان بود.» در کتاب رشیدالدین فضلالله راجع به این موضوع بسیار بحث شده است. درجائی از «سهمی از زمین برای کوچ کردن» صحبت بمیان آمدهاست که بمعنی فضائیبرای کوچ کردن یک واحد اجتماعی و اقتصادی است که بمغولی نوتوغ یا نونتوغ و بترکی یورت گفته میشود. رشیدالدین وپس ازوی برزین در ترجمهٔ خود لغت ترکی را استعمال کردهاند. ۲- روبروك، ۷۸-۷۹.

۳- پلان کرپن پس ازگفتگو ازاسلحه وتجهیزات مردان جنگی چگونگی جوشنهای لولادارچرمیرا چنین شرح میدهد: «نوعیتسمه یانوار از چرم گاو نر بپهنای کف دست وجود دارد که سه یا چهار عدد آنر بهم وصل میکنند و بعد آنها را با تسمههای کوچکتر میپیچند. سر ریسمان را بنوار بالائیمیبندند ووسط آنرا بنوار پائینیوبهمینطریق سایر نوارهارامیبندند. بطوری که وقتی میخواهند بطرف نوارپائینی خمشوند نوارهای بالائی بدنحرکت میکنند». (چاپ. ۱۹۳۰، ص ۲۰۱).

جنگی زمان را بکار میبردند. مغولها حتی در زمان تسلط جهانی خود گذشته از تیر وکمان، اسلحهٔ بسیارکمی دراختیارداشتند وبیشتر بدسته‌بندی وترتیب سپاه اهمیت میدادند[1]. بدین ترتیب اقتصادمغولهای قدیمی بشکل «طبیعی»و ابتدائی‌بوده است.

چنین تصور میرود که از وجود پول بی‌اطلاع بودند و تجارت با روش مبادله انجام میگرفت. شکارچیان صحرانشین با وجود کمی و نا چیزی احتیاجات وسادگی اقتصاد بومی تا حدی درمدار تجارت بین‌المللی کشیده شده بودند. ایشان فاقد بعضی مواد اولیهٔ لازم مانند آرد، و اسلحه[2] و همچنین محصولات تجملی مختلف بخصوص پارچه[3] بودند واز پشم و پوست حیوانات لباس میپوشیدند[4].

در متون مورد استفادهٔ ما دربارهٔ مبادلات تجارتی وعملیات مبادلاتی مغولها تازمان ایجاد امپراطوری چنگیزخان بحث مفصلی شده‌است. بابعضی کنایات وحتی با یک یا دو اشارهٔ صریح در متون میتوان دریافت که پس از آغاز این دوره تجار نقاط دور دست ترکستان ازمغولستان بازدید کرده‌اند. یکی از این دومطلب درصفحات پیش یادآوری گردید[5]. تاریخ سری نیز حاکی است که در نزد مغولان در قرن ۱۲ یک نوع تقسیم کار دیده میشده‌است. این متن از آهنگران[6]، نجاران[7]، و همچنین از شبانان گله‌های میش صحبت میدارد. چنین میتوان نتیجه‌گرفت که متخصصین فنی در هنر آهنگری یا نجاری دارای مقام مهمی در اقتصاد صحرانشینی مغول بوده‌اند. تشکیلات وسیع امپراطوری چنگیزخان وجنگها واردوکشیهای بزرگ این‌فاتح، اقتصاد مغولستان ومغولهارا تغییر داده‌است: در مملکت از هر سو ثروت رو بازدیاد[8] گذاشت و سکه و پول[9] ظاهر گردید،

---

۱ - روبروک، ۱۶۹. ۲ - چنگ چوئن، ۲۹۱ - ۲۹۲. روبروک، ۱٤٦، ۱٦۹.
۳ - ج. ت. ۳، ۱۳٥. روبروک، ۷٦ ٤ - روبروک، ۷٦. چنگ چوئن، ۲۸٥، ۲۸۸.
٥ - بصفحهٔ ٦۱ مراجعه شود. ت. س. ۲٥. بارتلد، ترکستان، ٤۲٤، ٤٤۲. ٦ - ت. س. ٤۹. ج. ت. ۱، ۱۳۷، ۱۳۸. ۷ - ت. س. ٦۲، ۱۲٤. چنگ چوئن، ۲۸۸.
۸ - پلان کرپن، ۷، ۲٦، ۳٥، ۳٦، ٥۲، ٥۷. روبروک، ۱۳۸، ۱٤۱، ۱٦۱، ۱٦۲. مارکوپولو، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۳٥، ۱٤۱، ۱٥۳. چنگ چوئن، ۲۹۲. دهسن، ۲، ٦٥. ۹ - پلان کرپن، ۳٥. روبروک، ۱۳٥، ۱۱۱، ۱۲۲. مارکوپولو، ۱٤٤، ۱٤٦.

تجار مسلمان [1] فعالیت خود را کاملتر و وسیعتر کردند و در دستهٔ صنعتگران مختلف که از نواحی متمدن دوردست بمغولستان انتقال یافته بودند، تشکیلاتی بوجود آمد [2].

در این زمان در مغولستان بنا ها و شهرهائی بوجود آمد [3] وگاهی مغولها در شهر های ملل متمدن مستقر میشدند [4]. مغولستان در سر راههای بزرگ تجارتی قرارگرفته و پایتخت آن قره قروم در کنار رود ارخن [5] واقع بود. ولی چندی نگذشت که پایتخت از قرهقروم به پکن انتقال یافت، جنگهای داخلی

---

۱ - چنگ چوئن، ۲۹۲. پلان کرپن، ٦۲ (تجار اروپائی). مارکوپولو، ۱۲۸ (شمارهٔ ۱).
۲ - چنگ چوئن، ۲۹۳. روبروك، ۱۰٤، ۱۰۵. چنگ توهوئی، ۵۸٤. ۳ - روبروك مدتی در قرهقروم واقع در کنار رود ارخن اقامت گزیدهاست. این شهر در زمان امپراطوری اکتای ودرسال ۱۲۳۵ بنا گردید. ممکن است تأسیس این شهر پیش از این تاریخ نیز باشد. پلیو، تونگ پائو، ۱۹۲۵ - ۱۹۲٦، جلد ۲٤. ص ۷۹. JA آوریل - ژوئن، ص ۱۵۷. نک: Palladius, kommentarii .... na....Marco polo,
P. 38. Bretschneider, Mediaeval Researches. 2, P. 162. Patkanov, 2, 114.
دای دو Dal du [ta-tou] یاخانبالیغ (تزارگراد) - هیچ یک ازاین دولغت مغولی نمیباشند - در شمال شهر قدیمی شنگ تو Chang-tou، ودرسالهای ۱۲٦۷-۱۲٦٤ بدست قوبیلای قاآن ساخته شد. خانبالیغ همان پکن امروزی است. نک، مارکوپولو، ۱۱۸، ۱٤٤. یول، ۳٦۲، ۳۷۹، ٤۱۲، ٤۱۵. دهسن، ۲، ٦۳۳، ٦۳٦ (ترجمهٔ قسمتی از جامع التواریخ رشیدی). کلاپروث، شرح چین درزمان سلسلهٔ مغول، ترجمه ازکتاب جامع التواریخ، JA، ۱۸۳۳، جلد ۱۱، ص ۳۳۵، ۳۵۸، ٤٤۷، ٤۷۰. برادر کوچک چنگیز خان «ساختن ابنیه وآثار را بسیار دوست میداشت و هرجا که میرفت قصر، خانه و باغی میساخت» نک، ج. ت. ۲، ٦۰. چنگ توهوئی، ۵۸۳. شنگ تو یا کئی بونگ وبچینی کئی پینگ فو K'al-P'ing-fou بدست قوبیلای قاآن درسال ۱۲۵۸ ساخته شد. نک، مارکوپولو، ۹۰، ۱۱۱. پالادیوس، کتاب مذکور، ص ۹۲، ۳۰. یول، ۱، ص ۲۹۸، ۲۹۷. در بارهٔ زمان ساختمان شهر برس ختو، Bars-khoto درکنار رود کارولان اطلاع دقیقی دردست نیست. نک، سننگ ساچان، ص ۱۳۸، ۱۳۹. التان توبچی، ٤۸، ۱۵۲. ٤ - راجع بقراختو مثلا نگاه کنید به مقاله و. کتویچ، درکتاب کزلف بنام: Mongoliya i Amdo, 561-565.

۵ - Orkhon.

بطرف جنوب کشیده شد ، وجاده‌های تجارتی ارتباط بین شرق دور ، آسیای مرکزی وخاورمیانه را تأمین کرد . سپس این ارتباطات یکباره قطع گردید .

باوجود اینکه سلسلهٔ مغولی یوان‌های چنگیزی در ظاهر حکومت خود را ادامه میدادند ، مغولستان ومغلولها دورهٔ جدیدی از تاریخ خودرا آغاز کردند .

منابع و آثار فراوانی شامل اشارات متعدد راجع به زندگی شهرنشینی مغولهای قدیمی بعض نواحی که بشکار وماهی گیری اشتغال داشته‌اند، در دست میباشد [1] . این مسئله بقدر کافی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته و افراد شهر نشین هیچ گونه نقش مؤثر وقابل توجهی در زندگی مغولهای قرون ۱۲ و ۱۳ ایفانکرده‌اند [2] . مثلا دریادداشتهای مسافرت چنگک توهوئی خاطر نشان شده‌است [3] که « ساکنین (سرزمین قره‌قروم) بکشاورزی اشتغال دارند ومزارع خود را بکمک کانال آبیاری میکنند . باغهای میوه نیز درآنجا دیده میشود » . ولی مؤلف نمی گوید که این دسته چینی بوده‌اند یا مغول . یکی دیگر از مشاهدات وی دربارهٔ‌ناحیه رود کارولان [4] نیز مبهم‌است بدینقرار : « مغولها وچینی ها ، بطور دسته جمعی در نزدیکی رودخانه زندگی میکنند ، کلبه های کوچکی با بامی مثلثی‌شکل که باتیر کهائی ساخته‌شده، دارند . بزراعت اشتغال دارند ولی فقط کتان و گندم میکارند» .

در قرن ۱۳ در زمان تشکیل امپراطوری مغول اقوام بیشه نشین جای خودرا به اقوام استپ دادند [5] . شعاع بیشه‌نشینی محدود بود وصحرانشینان دربعضی

---

۱ - چنگک چئونگک ، ۲۸۵ ، برتشنیدر، ۱ ، ۴۸ ، ۴۹ .
Cf. Barthold, Sviaz' obscestvennago bytas khoziaĭstvennym ukladom uturok i mongolov, P. 2.

۲ - این موضوع تقریباً قطعی است و در غیر این صورت آرد را از نواحی بسیاردور دست وارد نمی کردند . دراین باره توضیحات دقیق وکافی موجود است. ۳ - چنگک توهوئی، ۵۸۴ . کتاب Meng kou yeou mou ki مطالب قطعی و مسلمی در این باره دارد . نک ، ترجمهٔ پ. پوپف ، ص ۳۸۳ . ۴ - چنگک توهوئی ، ۵۸۳ . ۵ - ت. س. ۱۱۷ ، ۱۲۳ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ . ج. ت. ۱ ، ۹۲ (« . . . لیکن درعهد همایون چنگیز خان و اروغ بزرگوار او آن حدود یورت دیگر اقوام مغول شده و با مغولان دیگر آمیخته گشته‌اند . قوم سلدوس را دراین وقت یورت ، درحوالی آن بیشه ها است ») .

نواحی جنگلی مستقر شدند و دسته‌ای از شکارچیان بیشه نشین اقتصاد گله داری صحرا نشینی را کسب کردند [۱]. در قرن ۱۳ در نزد صحرانشینان استپ نیز تحولی بوجود آمد. قبلا تذکر داده شد که روش کوچ کردن با کوریان جای خود را به روش ائیل داد. بطوریکه رشیدالدین در موقع تشریح کوریان میگوید «در زمانهای قدیم» ونیز در زمان خود وی تشکیلات دایره‌وار (کوریان) تنها در مواقع روبرو شدن با دشمن عملی میگردید [۲].

سیاحان قرن ۱۳ از کوریان واز جمعیتهای متراکم و قابل توجه یورتها وارابه‌های بارکش نامی نبرده‌اند. چنگ‌چوئن از دو اردوی شامل هزاران یورت و ارابه گفتگو میکند. ولی این اردوها متعلق به‌اردوس یعنی اردوهای شاهزادگان وهمسران خان بوده‌است.

رویبروك میگوید: ارابه هائی که «خانه ها» را حمل میکرد مانند «شهر بزرگی» بطرف او میآمدند [۳]. ولی همان متن روبروك حاکی است که تعداد کوچ کنندگان آنقدرهاهم زیاد وسهم نبوده است. روش کوچ نشینی در خارج از مغولستان ودر کناره‌های ولگا نیزمشاهده شده است.

میتوان چنین نتیجه گرفت که درقرن ۱۳، دردورهٔ تشکیل امپراطوری مغول در نزد این اقوام روش ائیل برتری ورجحان پیدا کرده است.

۲ - رژیم عشیره‌ای درجامعهٔ قدیم مغول

۱ - عشیره

عنصر تشکیل دهندهٔ جامعهٔ قدیمی مغولها (قرن ۱۱ تا ۱۳) عشیره

---

۱ - ج. ت. ۲، ۹٤. ۲ - چنگ‌چوئن، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲ («وقتی لغت اردو گفته میشود، در نظرما یك قصر متحرك مجسم میگردد»). راجع به اردو نگاه کنیدبه کاترمر، ۲۱. توضیحات پلیو در تونگ‌پائو، ۱۹۳۰، ص ۲۰۸، ۲۱۰. ۳ - روبروك، ۸۲.

["In the morning then we came across the carts of scatay carrying the dwellings, and it seemed to me that a city was coming towards me" (Rockhill, the journey of william of Rubruck...... 1900, P. 86)].

بوده‌است که خود آنرا ابوغ [۱] یاابوخ [۲] یعنی « اجتماع منتصب به‌اجداد هم خون» (عشیرهٔ پدرشاهی یا شیخی) میگفته‌اند [۳] .عشیرهٔ قدیمی مغول اگزوگام [۴] بوده‌اند . یعنی‌اعضای‌یک قبیله نمی‌توانستند بین‌خود ازدواج کنند و پسران میبایستی اجباراً زنان خود را از میان قبایل بیگانه برگزینند .

رشیدالدین و تاریخ سری توجه خود را به چند قبیلهٔ مغولی بخصوص قبیلهٔ چنگیزخان معطوف داشته‌اند ویا دقت هرچه تمامتر روابط فامیلی ایشان را تشریح کرده‌اند . خانوادهٔ مغول آگناتیک (هم صلب) بوده‌اند. یعنی اعضای هر قبیله از یک شخص بوجود آمده است که آبوگا [۵] خوانده میشد [۶] . ولی قبایل بوسیلهٔ انشعابات مختلف بسط و توسعه میافته است ، چنانکه چند عشیره یا ابوغ دارای یک جد بخصوص یا آبوگا بوده‌اند . ازدواج دربین اعضای‌این‌عشایر مختلف ممنوع بوده‌است، زیرا خویشاوندی ایشان آگناتیک و خود از یک خون و از یک استخوان یایسون [۷] بوده‌اند. رشیدالدین باکمال وضوح خاطرنشان میسازدکه [۸] : « همه را شجره‌ای منقح و روشن . چه عادت مغول آن است که نسب آبا و اجداد را نگاه دارند و هر فرزند که در وجود آید او را تعلیم و تلقین نسب کنند چنانکه دیگران را از آن ملت کنند واز این جهت هیچ یک از ایشان نباید که قبیله و انتساب خود نداند وبغیر از مغول دیگر اقوام را این عادت نیست الاعرب را که نسب خود نگاه میدارند ، بمنزلت مرواریدهااندکه اصداف از آن پدید آمده‌اند. . . . . . » .

درجای دیگر رشیدالدین چنین میگوید [۹] : « . . . . عادت مغول

---

۱ - Oboq ۲ - Obokh ۳ - این لغت ازشکل قدیمی اوبق obag میآید که از لحاظ علم‌اللغات (اتیمولوژی) بامترادف ترکی آن‌یعنی obaq, omaq, omag خویشاوندی دارد.ج . ت . ۱ ، ۱۳۶ . ت . س . (متن مغولی) ٤ - exogame ٥ - âbûgâ

٦ - ت . س . ۲۹ . ج . ت . ۱ ، ۱٤۸ . ۷- yasun . که درمعنی‌همان نسل‌است(مترجم) .

۸ - ۲ ، ۸ . ۹ - ۲ ، ۲۸ .

از قدیم باز آن است که اصل و نسب خود نگاه دارند [۱] و هر فرزند که در وجود آید چون ایشان را ملتی و دینی نیست که همچون دیگران او را بدان ارشاد کنند، پدر ومادر، اورا ذکر قبیله ونسب تلقین کنند، واین قدر ضابطه همواره نگاه‌داشته‌اند واین زمان نیز آن ضابطه همچنان پیش ایشان معتبر است . . . . »

مطالب و وقایع کتاب جامع‌التواریخ وتاریخ سری دربارهٔ این موضوع بسیار شبیه وتقریباً یکی میباشند واز اینرو ما بنحواحسن میتوانیم روابط خویشاوندی همخون واگناتیک را درقبیله تشریح و بیان کنیم. بدین ترتیب که : مادر بزرگ یاآماگان[۲] تعداد زیادی از قبایل مغول بنام آلان‌قوا [۳] دارای پنج‌پسر بوده‌است. دو پسر بزرگتر در زمان حیات شوهرش دو بون مارگان [٤] بدنیا آمدند وسه تای دیگر پس از مرگ وی. وچون آلان‌قوا در زمانی که بیوه شده بود[٥] سه‌پسر آخری خودرا بدنیا آورد، مغولها عقیده داشتند که معجزه‌ای درکار بوده واز یک قدرت الهی و آسمانی سرچشمه گرفته‌است [٦].

قبایلی را که ازسلالهٔ بودونچر [۷] پسر کوچک آلان قوا ودو پسر بعدی وی بودند که پس از مرگ شوهرش متولد گردیدند ،خویشاوند اگناتیک وهم حون نمیدانستند . درنتیجه افراد قبیلهٔ چنگیز خان بآسانی میتوانستند دختران قبیلهٔ سلجیئوت [۸] را بازدواج خود درآورند [۹]. اصل و نسب این قبیله به بوغاتوسلجی [۱۰] چهارمین فرزند آلان قوا میرسید [۱۱]. همچنین هیچ نوع خویشاوندی اگناتیک بین آن‌قبیله وقبیلهٔ دوربان[۱۲] وجودنداشت[۱۳]. این‌قبیله نیز ازسلالهٔ دوواسسغر[۱٤] برادر

---

۱ - اکنون نیز اغلب قبایل مغول لغت ابوغ و یسون را میشناسند و استعمال میکنند.
۲ - âmâgân ۳ - Alân goa ٤ - Dobûn-mârgân ٥ - ت. س. ۲٥.
٦ - ت. س. ۳٦. ۷ - Bodoncar . ت. س. ۲۹، ۳۰. ۸ - Salji'ut . ۹ - ج. ت، ۱، ۱۸۲. ۱۰ - Buqatu salji ۱۱ - ت. س. ۳۰. ج. ت. ۱، ۱۸۰.
۱۲ - Dorbân ۱۳ - ج. ت. ۱، ۱۹٥. رشیدالدین مدعی‌است که یکی‌از زنان قوبیلای قاآن نوادهٔ چنگیز خان از این قبیله بوده است. ۱٤ - Duwasasoqor.

بزرگ دوبون مارگان و برادرشوهر آلان قوا بوده است [۱].

ولی تمام قبایل یا ابوغ ها که از اعقاب بودونچر جد مشترکشان بوده‌اند خویشاوند اگناتیک هم‌خون و از یک استخوان یا یسون بودند و مجبور بودند همسران خود را از قبایلی که از «استخوان» دیگری باشند انتخاب کنند.

این موضوع مسلم است که در نزد مغولهای قدیمی ازدواج با زن برادر هنگام مرگ برادر متداول بوده است. چنانکه آلان‌قوا پس از مرگ شوهرش سه فرزند بدنیا آورد. تاریخ سری چنین حاکی‌است که [۲] دو پسر بزرگ وی اعلام داشتند: «مادر ما با وجود اینکه نه شوهر داشت نه برادر شوهر نه پسرعمو و نه مردی از سلالهٔ پسرعمو، این پسر را بدنیا آورد».

در قرون ۱۲ و ۱۳ اغلب مغولها میبایستی برای یافتن همسر بنواحی دور دست بروند و با قبیلهٔ بیگانه‌ای وصلت کنند.

همچنانکه بعدها خواهد آمد چراگاهها، بطریقی بین مغولان تقسیم گشته بود که در اطراف آن هیچ قبیلهٔ بیگانه‌ای وجود نداشته باشد. یسوکای بهادر پدر چنگیزخان هنگامیکه تصمیم به زن دادن پسر بزرگ خود گرفت نزد قبیلهٔ الغنوت [۳] که بسیار دور تر از چراگاههای خود وی و در گبی، در شمال رود کارولان قرار داشت رفت [۴]. این موضوع ما را بیاد خاطرهٔ گذشتهٔ مغولها می‌اندازد که اگر موقعیتی دست میداد زنان‌را میدزدیدند و بزور باخود میبردند [۵].

---

۱ - ت. س. ۲۵. از روایات رشیدالدین چنین برمیآید که وی بدرستی معنی و مفهوم اصلی اگزوگامی را نمیدانسته‌است. مثلاً خویشاوندی قبیلهٔ دوربان را با قبیلهٔ بارین Báarin ذکر میکند (۱، ۱۹٤). پس در این‌صورت قبیلهٔ بارین شعبهٔ اصلی سلالهٔ بودونچر میباشد. (ت. س. ۱۲۲، ۱۲۹. همچنین نک، شجره‌نامه ضمیمهٔ ت. س، ص ۲۰۸). درنتیجه این قبیله با دوربان خویشاوندی اگناتیک نداشته بلکه با قبیلهٔ برجیقین که متعلق به چنگیزخان بوده چنین خویشاوندی داشته است. نک: ج. ت، ۲، ۱۰-۱۱.

۲ - از روی متن مغولی، ترجمهٔ چینی در ت. س. ۲۵. نک: ج. ت. ۲، ۲۱.

۳ - ت. س. ۳۵.

٤ - الغنوتها وابسته به قبیلهٔ آونگیرات یاقونقیرات بوده‌اند. ج. ت. ۱، ۱٤٦، ۱٤۹، ۱۵۳.

۵ - ت. س. ۳۳، ٤۹، ۵۱، ۵۵، ۵٦.

در دورهٔ مورد بحث ما پیوسته دو قبیلهٔ بخصوص ، رفع حوائج یکدیگر را میکردند و به دنبال قبایل دیگر نمی‌رفتند [۱] . اعضاء این قبائل اتحادی داشتند که آنرا قودا [۲] میگفتند . بعضی اوقات رد و بدل کردن دخترانی بین دو قبیله بمنزلهٔ امضاء واجرای این تعهد بوده است [۳] . بدنبال چنین اتحادی دائی ساچان [۴] از قبیلهٔ اونگیرات ، یسوکای بهادر متحد خودرا بیاری طلبیده‌است[۵] . دراین‌صورت معلوم میشود که مدتها قبل از ازدواج یسوکای بهادر باهوالون[۶] بین‌قبیلهٔ الغنوت وشعبهٔ اونگیرات وبرجیقین اتحادی وجود داشته است [۷] .

تعددزوجات امری بسیار عادی بود [۸] ، ولی‌همیشه اولین همسر بمنزلهٔ بزرگترسایر زنها بوده است [۹] . درموقع معرفی عروس بمادرشوهر ، مراسمی انجام میگرفت و عروس ازطرف مادرخود هدایائی به وی تقدیم میکرد که شیتکول [۱۰] خوانده میشد . پدرومادردختر ، وی را تا اردوی پسر همراهی میکردند [۱۱] .

این مطالب خصوصیات اگناتیک و شیخی قبیله را در نزد مغولهای قدیمی معلوم و مشخص میدارد . ولی چند اثر از خویشاوندی کگناتیک [۱۲] (خویشاوندی ازطرف مادری) ومادرشاهی نیز در آن دیده میشود . چنانکه متون ما بوضع وموقع‌خاص دائی در برابرخواهرزادهٔ خود نیز اشاره میکند . رفتن یسوکای بهادر برای عروسی پسرش این موضوع را روشن میسازد . خود میگوید [۱۳] : « من به قبیلهٔ الغنوت وبه نزد دائیهای پسرم میروم تا دختری جستجوکنم . »

در موقع فرستادن داماد آینده در فامیل عروس نیز آثار خویشاوندی

---

۱ - ج . ت . ۱ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۷ . ۲ - quda . ت . س . ۳۵ . ۳ - ج . ت . ۱ ، ۸۷ ، ۱۵۷ ، ۱۷۵ . ت . س . ۳۵ . ۴ - Daï Sâcân ۵ - ت . س . ۳۵ .
۶ - Hö'âlun ۷ - ج . ت . ۱ ، ۱۵۳ ، ۲ ، ۳۹ . ۸ - ت . س . ۳۰ ، ۵۰ . روبروك ، ۷۸ ، ۷۹ . ج . ت . ۲ ، ۵٤ ، ۷۵ ، ۸۱ . ۹ - ج . ت . ۲ ، ۷۵ . مارکوپولو ، ۸۰ .
۱۰ - Shitkül . ت . س . ٤۸ . دراین قسمت متن به مغولی ابورین‌آما aburin âmâ . مغولی با ترجمهٔ چینی مطابقت نمی کند . لغت شیتکول در زبان مغولی کنونی وجود ندارد .
۱۱ - ت . س . ۳۲ ، ٤۸ . ۱۲ - cognatique ۱۳ - ت . س ۳۵ . ج . ت . ۱ ، ۱۵۳ ، ۲ ، ٥٤ .

کگناتیک دیده میشود. در زیر یک نمونه از این‌طرز را مشاهده میکنیم: هنگامیکه یسوکای بهادر ودائی ساچان دربارهٔ ازدواج فرزندان خود توافق نمودند، دائی ساچان چنین گفت [۱]: «من دخترم را میدهم و تو برو و پسرت را بعنوان داماد (گورگان یاکورگان) [۲] اینجا بگذار». یسوکای بهادر پذیرفت و چنگیزخان پسر ارشدش راکه درآن وقت بیش از ۹سال نداشت درخانهٔ دائی ساچان گذاشت.

پدر ومادر از طرف مادری ویا زن - اصل یکی است - تورگوت [۳] که جمع لغت تورگون [۴] میباشد، نامیده میشدند [۵].

رشیدالدین از اخلاف چنگیزخان که جد همهٔ آنها آلان‌قوا (۳، ۶۹) بوده‌است، صحبت میدارد [۶]. در نزد مغولهای قدیمی وحدت آگناتیک عشیره نه تنها بوسیلهٔ اعقاب مشترك قبیله‌ای از یک جد (آبوگا) بلکه از حقوق و قوانین مخصوص اولاد بزرگتر و روابط مخصوصی که در آئین قبیله وجود داشته است معلوم و مشخص میگردد. دراین وضع حالت خاصی مشاهده میشود، زیرا بنا بر عادات قدیمی مغولها که بعدها در بارهٔ آن بحث خواهد شد، قسمت اصلی ارث پدری بپسر کوچکتر میرسید. فرزند کوچکتر حافظ و نگهدار اجاق خانواده بودو بقدری این‌موضوع اهمیت داشت که بوی‌عنوان‌اوتچیگین ـــ اوتجیگین «شاهزادهٔ

۱ - ت. س. ۳۵، ۳۶. ۲ - [شکل جنوبی آن چنین است: کوراگان kûrâgân] ترجمهٔ متن مغولی باترجمهٔ چینی اختلافی جزئی دارد. ت. س. ۳۶. متن‌مغولی لغت gûrâgâd-tâ را بجای داماد استعمال میکند. ۳ - Torgût. ۴ - torgûn. ۵ - ت. س. ج. ت. ۲، ۱۲، ۱۶. ۶ - روابط خویشاوندی کگناتیک درافسانه‌های آلان قوا و درتمام قبایل مغولی که عشیرهٔ چنگیز خان نیز جزءآن میباشد، نمودار است. بنا براین افسانه‌ها، بودونچر جد مشترك ایشان یا آبوگا درموقعی به دنیا آمده که مادرش آلان قوا شوهر نداشته است. تاریخ سری درقسمتی اشاره به خویشاوندی ازطرف مادری میکند، بدین ترتیب: «هنگامیکه قورچی Qorci رسید(به تموچین) گفت: جد توانا وعاقل ما دوپسر اززن منتخب خود داشت که این دو ازمادر یکی واز پدر جدابودنداین پسران‌اجداد جاموقه وجد ما بوده‌اند» (ت. س. ۶۰). پس دراین صورت جد جاموقه پسر بودونچر نبوده است و وی کنیزی را بزنی داشته که ازمرد دیگری حامله بوده و پسری که بدنیا آورده بطورحتم جد عشیرهٔ جاموقه بوده است ت. س. ۲۹.

آتنش »[۱] یا آجان[۲] « ارباب یا صاحب » و « مالك »[۳] میداده اند .

وضع خاص پسر بزرگتر چنین بوده است : تاریخ سری حاکی است هنگامیکه چنگیزخان سردسته و رئیس یک نوع امپراطوری صحرا نشینی گردید بیاران خود پاداشهائی‌بخشید وشغل هائی رجوع کرد. در این باره به‌اوسون‌پیر[۴] چنین میگوید[۵] : « امروز . . . با کی شغل بسیار مهمی‌است. اوسون تو ازقدیمیترین اعقاب بارین‌میباشی .تو باید باکی شوی وهنگامیکه باین‌شغل‌منصوب گشتی براسب سفیدی سوار شو ، لباس سفیدی در بر کن ودر مجامع درصدر مجلس بنشین ».

باکی چیست؟ این عنوان مکرر درمتون ما وهمراه بااسامی شخصیتهای متعدد که از قبایل واجداد مختلف مغول بوده‌اند ، آمده است ومشاهده میشود که این عنوان بیشتر متعلق به پسران ارشد بوده است. مانند ساچاباکی[۶] پسرارشد قوتوقتوجورکی[۷] وسپس توغتواباکی[۸] ازسلالهٔ مارکیتها و پسر بزرگ وی توگوس باکی[۹] ، غوچر باکی[۱۰] پسر بزرگ ناکون تاایشی[۱۱] ازقبیلهٔ برجیقین. همچنین غودوقا باکی[۱۲] رئیس قبیلهٔ اویرات ، غاچی اون‌باکی[۱۳] ازقبیلهٔ دوربان ، بیلگا باکی[۱۴] ازقبیلهٔ کارائیت[۱۵] و غیره .

نباید فراموش کرد که عشیرهٔ‌بارین‌شعبهٔ‌ارشد قبایلی ازسلالهٔ‌بود ونچر[۱۶]

---

۱ - Otjigin ~ Otcigin . ج. ت. ۲، ۶۰. B. Vladimirtsov,
Sravnitel' naya grammatika mong. pism. yazyka i khalkh. maréciya, P. 325, 420.
۲- âjân . ۳- ج. ت. ۱، ۲۰۷، ۲، ۳۰. کاترمر، ۸۹. روبروک، ۷۹. ۴- ûsûn. .
۵ - ت. س. ۱۲۲، ۱۲۳. ۶- Sâcâ bâki . ت. س. ۳۲، ۶۱. ۷- Qutuqtu jurki
۸ - Toqto' â-bâki ج. ت. ۱، ۱۷۷، ۲، ۱۸۳. ج. ت. ۱، ۵۶، ۷۲، ۷۵، ۲۰۱، ۲۰۲
۹ - Togûs-bâki ت. س. ۸۰. ج. ت. ۲، ۴۸، ۱۴۲. ۱۰ - Qucar-bâki ت. س.
۶۱. ج. ت. ۲، ۴۸، ۱۴۲. ۱۱- Nâkûn-taîshi یکی‌ازبرادران‌ارشد یسوکای بهادر.
۱۲- Quduga-bâki ت. س. ۱۳۲. ج. ت. ۱، ۷۹. ۱۳ - Qaciun-bâki ت. س.
نگاه کنید به: Pozdneev, O drevnem kit.-mong. Pamyatniké, "yuan-tchao-mi-shi", P. 17.
ج. ت. ۱، ۱۸۶، ۲۰، ۲۴. ۱۴ - Bilgâ-bâki. . ۱۵ - ج. ۱، ت
۱۰۷، ت، س. ۹۵. ۱۶ - ت. س. ۲۹.

جد افسانه‌ای ایشان بوده که پسرش بعریدای[۱] در اصل از قبیلهٔ بارین بوده‌است. پس در زمان چنگیزخان اسون پیر قدیمیترین و پیر ترین افراد برجیقین از اعقاب بودونچر بوده‌است. بسیار جالب توجه میباشد که سننگ ساچان مورخ مغولی قرن ۱۷ پس از نام بعریدای عنوان خان ایجا اورتو[۲] بمعنی « صاحب اصل و نسب سلطنتی » را آورده‌است . اوسون را بعنوان زیر نیز خوانده‌اند :
اوسون‌آبوگان « اوسون‌پیر »[۳]. آبوگان بمعنی‌اصل ونسب عشیره‌ای نیز میباشد.

بابرخورد باین اسامی که باعنوان باکی همراه است باین نتیجه میرسیم که لغت باکی به معنی «کاهن»[٤] درآئین‌شمنیسم[٥] سیبری وجادوگر وستاره‌شناس[٦] بوده است. درابتدا رؤسای قبایل بیشه نشین مارکیت و اویرات یعنی اقوامی که بآئین شمنیسم عقیدهٔ راسخ داشتند این عنوان را مورد توجه خاص‌قرار دادند[۷].

پروفسور پلیو در یادداشتهای خود در بارهٔ کتاب ترکستان تألیف و. و. بارتلد بزبان انگلیسی چنین میگوید[۸] : « م. ولادیمیرتسف (چنگیز خان ۱٤، ٤۸) . . . . تصور کرده‌است که عنوان باکی در اصل متعلق به رؤسائی بوده که درعین حال جادوگر نیز بوده‌اند. ولی‌این عقیده را فقط ازقطعه‌ای از تاریخ سری مربوط بهمین موضوع استنباط ونقل کرده است »[۹] .

من (مؤلف) تصور میکنم‌منبع دیگری‌نیزعقیدهٔ مراتأییدوتقویت کرده وآن کتاب جامع‌التواریخ میباشد. درقطعه‌ای ازاین کتاب که در زیر ذکر خواهد شد[۱۰]

---

۱ - Ba'aridaI ۲ - سننگ ساچان ، ٦۰ ، ٦۱ . ۳ - ت. س. ۱۱۹ . ٤ - بارتلد ، ترکستان..... ٤۲۱ . ٥ - Chamanisme یکی ازقدیمیترین ادیان مشرق زمین است که دربین اهالی سیبری ومغولستان غربی پیروفراوان داشته . در این مذهب نوعی پرستش آتش مشاهده میشود ، بطوریکه تمام فرائض آن شب هنگام ودرمقابل آتش توسط شمن ها (روحانیان این‌دین) انجام میگیرد (مترجم) ٦ - بارتلد ، ترکستان . . . . ۳۹۱ .
۷ - نک ، بارتلد ، همان اثر. B. Vladimirtsov, Cinggis-khân, P. 14,84 . ج. ت. ۱ ، ۱٤۲ . مارکوپولو، ۹۲ ، ۹۳ . ۸ - تونگ پائو، ۱۹۳۰ ، جلد۲۷ ، شماره ۱ ، ص ۵۰ .
۹ - یوان چائو پیشه. ۱۰ - ج. ت. ۱ ، ۱۹۸ .

مسئلهٔ اوسون پیر ازقبیلهٔ بارین مطرح است : «میگویند که چنگیز خان از قوم بارین .....شخصی را .....اونکقون رها کرده یعنی کسی بآن تعلق نسازد و آزاد ودرخان[1] باشد ونام آن شخص بیکی بوده[2] . در اردو بالای همه نشستی ، همچون شاهزادگان از دست راست درآمدی و اسب او را بااسب چنگیز خان به هم بستندی و بغایت پیرشده بود » [3].

می‌بینیم که شواهد رشیدالدین با مطالب تاریخ سری مطابقت دارد. تنها اشتباهی که مورخ ایرانی مرتکب شده این است که باکی را با یک اسم خاص عوضی گرفته ، و دلیل این اشتباه از مؤلف دانشمندی چون رشیدالدین ناشی از این است که در تاریخ سری مسئلهٔ باکی بندرت مطرح گشته است ومیتوان از این موضوع چنین نتیجه گرفت که این عنوان در نزد مغولهای قرن ۱۳ درحال انحطاط و نابودی بوده‌است و به مرور ایام معنی ومفهوم خود را در قبیله از دست داده است. معهذا باز هم از لابلای مطالب منابع میتوان قسمتهائی را یافت که دربارهٔ اهمیت پسر ارشد درخانواده گفتگو کرده‌اند. مثلا در تاریخ سری آمده است که [4] چنگیز خان جغتای دومین پسر خودرا بعلت توهین به جوجی فرزند ارشدش چنین سرزنش میکند : « چطور میتوان دربارهٔ جوجی چنین عقاید و افکاری داشت ؟ او فرزند ارشد من است . از این پس دیگر از این قبیل مطالب نباید گفته شود . » همین کتاب حاکی است که چنگیزخان در حین صحبت با پسرانش دربارهٔ ترتیب جانشینی وجلوس برتخت سلطنت ، به جوجی چنین میگوید [5] : « تو پسر ارشد من

---

۱ ـ darkhan ۲ـ یاباکی. بطورحتم این لغت باعنوان باگی bägi که ازآن شاهزادگان مغول بوده هیچگونه وجه اشتراکی نداشته‌است. نکـ ، بارتلد ، ترکستان، ۴۲۱ . B. Vladimirtsov, Sravnitel' naya grammatika mong. pissm. yazyka i khalkhasskago, nareciya, p. 276.

تا آنجائیکه این مسئله روشن گردیده‌است ، باید عقیدهٔ پلیو را مردود دانست (کتاب مذکور) ولی گفتهٔ وی دربارهٔ عنوان بیگی bigi که در یوان شه آمده است (ص ۵۱) و به معنی وزیر میباشد جالب توجه است. نکـ ، یادداشتهای پالادیوس ، درت. س. ص ۲۲۸ .

۳ـ نکـ : مطالب نارسای برزین دربارهٔ اوسون. ج. ت. ۲، ۲۵۳ . نکـ ، RAS-V, 1930, P. 163-167 .

۴ ـ ص ۱۴۴ . ۵ ـ صفحه ۱۴۳ .

میباشی چه میگوئی ؟ » وباز در جای دیگر تاریخ سری بمطلب مهمتر و پرمعناتری دراین باره بر میخوریم[1] بدین ترتیب: « غبول قیصر هفت پسر داشت. بزرگترین ایشان اولبرقق[2] (او کین برقق) [3] نامیده میشد. چون این پسر، ارشد دیگران بود غبول ازمیان ملت وقوم خودافراد شجاع وقوی و کمان‌داران توانائی برگزید وملازم وی گردانید » [4].

منابع ما از مذهب و آئین مغولهای قدیمی که یکی از موارد بسیار مهم رژیم عشیره‌ای میباشد، صحبت میدارند و بدقت آنرا شرح‌میدهند. تاریخ‌سری در این باره واقعهٔ زیر را بیان میکند [5] : « بودونچر باز هم زنی دیگر گرفت واز وی پسری بدنیا آمد که نامش را باریم شی ایرتوقبیچی [6] گذاشتند [7]. پس از مادرقبیچی، بودونچر زن دیگری گرفت که از خویشاوندان وی بود وپسری به دنیا

---

۱ - ص ۶۸. یاسای چنگیز خان نیز برای پسر بزرگتر امتیاز (مادی) قائل است. نک ،
Ryazanovskii, Obycnoyè pravo mongol' skikh plemen, 1, P. 46-54.
رشیدالدین درحین بحث در بارهٔ قبیلهٔ نایمان حکایت میکند که : « مسند ریاست قبیله از آن تایانگ خان Tayang-khân که مسن‌تر از » (ج. ت. ۱، ۱۳۱) برادر خود بویوروغ خان بود، گردید. نک : ت. س. ۹۱، ۹۲ : « چنگیزخان به ونگ خان میگفت : در قدیم‌پدرت غورجغوس بویوروغ چهل پسرداشت. توازهمه بزرگتربودی وبدین‌واسطه قیصر نامیده شدی ». چنگیز خان ابتدا برای پسر بزرگش جوجی تیولی مقررساخت. ت. س. ۱۳۲.

۲ - Olbarqaq ۳ - [او کین برقق Qkin-barqaq فرم غلطی‌است که ازیک متن چینی مغلوط گرفته شده و نباید بکار برده شود].

٤ - بعدها خواهد آمد که بعضی از قبایل مغول معاصر - مثلا قبیلهٔ بیات یکی از شعبات اویرات که درشمال غربی مغولستان درحدود کوبدو ساکنند - رسم احترام گذاشتن به‌پیرترین فرد قبیله را حفظ کرده‌اند. این فرد بورلاوا buralâwa « پدر سفید » نامیده میشود. معهذا نباید موقعیت خاصی را که در دورهٔ امپراطوری مغول و در زمان امپراطوری اکتای وگیوك ازآن باتو پسر بزرگ جوجی بوده‌است، فراموش کرد. نک، گروسه، تاریخ خاورمیانه، ۲، ٤٤۱.   ٥ - ت. س. ٤٠.   ٦ - Barim-shi'ratu qabici.

۷ - در متن روسی برین Barin و درضمیمه، شی ایریتو آمده است [برین یک لغت مسخ شدهٔ چینی‌است که درحقیقت بریم barim بوده است. شی ایریتو لغت غلطی است که درضمیمه آمده است.]

آورد که جاووراداڻی [۱] نامش نهادند . بودونچر او را فرزند قانونی خود ساخت ودستور داد که در مراسم قربانی شرکت جوید [۲] . ولی هنگامیکه بودونچر وفات یافت بریم‌شي‌ایرتوقبیچی رفتار برادرانهٔ خود را نسبت بـه جاووراداڻی تغییر داد ودرموقع قربانی وی را ازقبیله و مرکز خود اخراج کرد . پس از آن جاووراداڻی قبیلهٔ جاووراڻیت [۳] را تشکیل داد [۴] . تصور میرود که این شخص فرزند مرد بیگانه‌ای از قبیلهٔ دیگری بوده است . از این جمله چنین مستفاد میشود که فقط اعضاء قبیله میتوانستند در مراسم قربانی شرکت کنند [۵] . ممانعت از شرکت دراین مراسم مساوی با اخراج ازقبیله وازجامعه بوده است .

تاریخ سری مراسم قربانی دیگری را نام میبرد که پیروی نکردن از آن بمعنی دوری گزیدن وبریدن ازجامعه وقبیلهٔ مورد بحث بوده است [۶] .

عموماً درآداب ورسوم مغول بروایات متعددی برمیخوریم که مبنی بر تمایل جامعهٔ عشیره‌ای بنگهداری وحفظ پاکی و اصالت روابط خونی اعضاء آن قبیله بوده‌است. به پیروی از همین آداب و رسوم اشخاصی که در اصل ونسبشان شک و تردید بوده‌است خود را از قبیله جدا میساختند ومجبور به تأسیس قبیلهٔ دیگری بودند.

این رسم در مورد اشخاصی که نیاکان پدریشان به درستی معلوم ومشخص نبوده و مادرشان هنگامیکه باردار بوده است بافردی از قبیلهٔ دیگری ازدواج کرده ، نیزبکار برده میشد.

مثلا میدانیم که بودونچر از قبیلهٔ جارچیئوت [۷] زن بارداری را گرفت. « وی‌هنگامیکه به نزد بودونچر رسید پسری به دنیا آورد که وی را جدرداڻی نام

---

۱ - jawūrādai ۲ - درمتن مغولی جوگالی jugāli آمده است که لغت اتیمولوژیک و نزدیک به لغت ترکی قدیمی یوکون yūkūn میباشد ، بمعنی « سلام کردن ، با ادب بودن و احترام گذاشتن . » ۳ - jawūrāit ۴ - در متن مغولی نیامده است که « بودونچر وی‌را پسرقانونی‌خود گردانید» وتفسیر پالادیوس، ص۱۶۸ ، شمارهٔ ۴ . ، دراین‌باره بی‌مورد است. ۵ - نک : یادداشتهای پالادیوس. ت. س . ص ۱۶۸ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ .
۶ - ص ۳۷ . ۷ - jarci'ut .

نهادند. زیرا وی از قبیلهٔ بیگانه‌ای (جت) [1] بود و سر سلسله و جد (قبیلهٔ) جدران [2] گردید » درحالیکه اعقاب بودونچر قبیلهٔ برجیقین را تأسیس کردند.

مثالی دیگر : میدانیم که بورتا همسر چنگیزخان بدست مارکیت‌ها اسیر شد و « او را به همسری چیلگار قهرمان درآوردند » [3]. بورتا زن چنگیز خان همان موقع که به اسارت برده شد میبایستی بار دار شده باشد [4] . پس از آنکه آزاد گردید پسری بدنیا آورد که وی را جوجی نام نهادند و پسر ارشد چنگیزخان شناخته شد. هنگامیکه چنگیزخان به امور جانشینی خود رسیدگی میکرد ، جغتای فرزند دوم وی چنین گفت : « پدر، تو جوجی‌را طلبیده‌ای‌آیامیخواهی وی‌را جانشین خودکنی؟ ولی او از قبیلهٔ مارکیت میباشد. آیا ما بخود اجازه دهیم که وی برما حکومت وفرمانروائی کند؟ » [5].

اکنون جا دارد که پس از این بحث از روایات ضد ونقیضی که دربارهٔ اصل ونسب قبیله یاشخصی آمده است گفتگو کنیم. از تاریخ سری چنین مستفاد میشود که اعقاب و اولاد بودونچر از قبیلهٔ بارین [6] ، جاموقه ساچان پسر جدردائی وچنگیزخان را که از قبیلهٔ برجیقین بودند ، بین خود پذیرفته بودند.

تموچین دریکی ازلحظات خطیر زندگی‌خود به جاموقه چنین‌میگوید[7]: « ما وتو از یک قبیله و عشیره میباشیم ».

---

۱ - jat . ۲ - jadaran ترجمهٔ مغولی : Bodoncar-tur irajû kö'û töräbäI, jad: irgân-û ko'ûn bölâ'ä kâ'ân jadaradaI nârâidba, jadaran-u âbugâ târâ boluba
ترجمهٔ چینی کمی با آن اختلاف دارد (ت. س. ۲۹) جدران به معنی« شخصیت بیگانه » میباشد و جمع آن جدرات jadarât است . دراینجا ازشواهد ضد و نقیض منابع خود راجع به عشایر جدرات ، جاجیرات jajirat « جوریات juryât » صحبتی بمیان نمی‌آوریم. نک ، مطالعات برزین ، ج. ت. ۲ ، ۱۵۹، ۶۶. همچنین نگاه کنید به:پلیو ، در . JA ، آوریل ژوئن ، ۱۹۲۰، ص ۱۴۶ . ۳ - ت . س. ۵۵ . ج . ت. ۲ ، ۷۶ . ۴ - ج . ت. کتاب مذکور ، این واقعه را که مورخ ایرانی شرح داده‌است باروایت تاریخ سری تفاوت دارد.
۵ - ت. س. ۱۴۳ (درمتن : « Marki ») . ۶ - ت. س. ۶۰ . ۷ - ت. س. ۵۲ و ۵۳ .

رشیدالدین - که روایات وتاریخ خود را از روی آداب و رسوم مغولی نگاشته است - دربارهٔ اصل و نسب جاموقه مطلبی کاملاً مغایر باآنچه که گفته شد، بیان میدارد [1].

در جامعهٔ قدیم مغول فرزندانی که از زن اصلی مردی نبودند، قانونی وچون خواهران و برادران حقیقی فرزندان وی محسوب میشدند [2].

نزد مغولان قدیمی از تتمیسم [3] وتابو [4] تقریباً هیچ چیز نمی‌دانیم.

تاریخ‌سری [5] ازاصل ونسب قبیلهٔ (هوجاآور [6]) که متعلق به‌چنگیزخان بوده صحبت میداود ومیگوید که اصل آن باید از بورتاچینو [7] « گرك - زاغچه » وغوای [8] « مرال و غزال زیبائی » باشد. ولی این مطلب بسیار جزئی و نارسا است ونمی‌توان ازروی‌آن‌تتم های قدیمی مغول‌رامشخص ومعلوم‌ساخت. رشیدالدین به تابو اشاره میکند. مثلا درجائی میگوید که چهارمین فرزند چنگیزخان تولی نام داشته است [9]: « تولی [10] به زبان مغولی به معنی‌آینه میباشد [11]. پس از مرگ وی تاکنون استعمال نام آینه ممنوع گردیده است [12] ».

۱- ج. ت. ۱، ۲۰۰، ۲۰۱.

۲- ت. س. ۲۹، ۳۰. ج. ت ۲، ۶۲ و صفحات دیگر دریاساها. نك: Ryazanovskii, obycnoyè pravo mongol' skikh plemen, P. 46, 48.

۳- totémisme که در بین قبایل دیده میشود عبارت است ازاعتقاد به‌تتم ومعتقد بودن اقوام به اینکه بوسیلهٔ تتم‌ها حراست و حمایت میشوند، تتم‌را حیوان یا انسانی میدانند که مظهر قبیله و بمنزلهٔ اجداد خدائی ایشان است وآنرا محترم و قابل ستایش میدانند. منشأ مذاهب پرستش حیوانات را ازهمین‌تتمیسم میدانند.

۴- tabou درنزد اقوام بدوی ونیمه وحشی یک‌نوع رسم مذهبی میباشد که یک چیز یایک شخص‌را مقدس میشمردند و استعمال‌آن چیز و تماس با آن شخص را ممنوع میکردند. در نزد این اقوام، انواع و اقسام مختلف تا بو مشاهده میشود.

۵- ص ۲۳.

۶- huja'ur

۷- börtâcino

۸- go'ai

۹- ج. ت. ۲، ۷۷، نام این‌شاهزاده‌به مغولی تولوی Tului تلفظ میشده‌است. ممکن است که دربعضی‌لهجه‌ها آنراتولی تلفظ میکردند، نك، ج. ت. ۱، ٤۷، ۱۲۰. نك: Barthold, k voprosu o pogrebal' nykh deryadakh turok i mongolov, P. 63-64.

۱۰- Toli

۱۱- تولی بمغولی به معنی آینه است.

۱۲- دراینجا به اتیمولوژی عامیانه‌ای برمیخوریم که نام Tului را با کلمهٔ Toli نزدیک دانسته است؛ درحالیکه بین آندو هیچ نوع ارتباطی دیده نمیشود.

ما بعلت کمی ونارسائی منابع ومدارك خود نمی‌توانیم قدمت این قبیل چیزهای ممنوع را معلوم سازیم و همچنین نمی‌دانیم که آیا این آداب و رسوم زمان امپراطوری مغول ازملل متمدن مانند چینی‌ها کسب شده است یانه؟

درنزد مغولهای قدیمی مانند سایر اقوام، موضوع انتقام فامیلی وجود داشته، ولی بعدها این رسم وعادت‌از بین رفته است. در نزدمغولهای این دوره انتقام یک نسل به نسل بعد انتقال می‌یافته‌است، درحالیکه نسل حاضر هیچ گونه عمل زشت و خلافی که باعث برانگیختن حس انتقام دسته‌ای شده باشد مرتکب نشده بودند، فقط جرمشان این بوده که از اولاد واعقاب فردی خطا کار بوده‌اند. اباقا از قبیلهٔ برجیقین بدست تاتارها گرفتار گردید وخویشاوندان وی به انتقام برخاستند [۱] و سیزده بار با تاتارها مصاف دادند ولی این زد و خورد ها هیچیک آتش انتقام (اوش) [۲] ایشان را فرو ننشاند. سر انجام تاتارها یسوکای بهادر را که به دفعات مختلف بدانان حمله کرده وافراد زیادی را زندانی‌ساخته بود، مسموم کردند [۳]. بعدها هنگامیکه چنگیزخان بر تاتارها غلبه یافت به فکر انتقام افتاد [٤]. تاریخ سری دراین باره میگوید: «وقتی چنگیز چهار قبیله ازایشان را گرفت به خویشاوندان خود چنین گفت: ما باید از تاتارها انتقام بگیریم زیرا ایشان پدرما را بقتل رسانیدند. مناسبترین کارهااین است که تمام مردانی‌راکه قدشان ازمحور یک چرخ بلندتر است بکشیم و بقیه را چون غلام بین خود تقسیم کنیم».

رشیدالدین در قسمتی که از روابط قبایل مغول وتاتار گفتکو میکند چنین میگوید [٥]: «در بین ایشان قصاص قدیم و کینه وجود داشته‌است».

۱- ت. س. ۳۲، ۳۳. ج. ت. ۱، ۵۳. ۲- Osh، درچاپ روسی کتاب اوس Os آمده است. ت. س. ۳٤. ۳- ت. س. ۳٤. ج. ت. ۲، ٦۳، ٦٤، ۸٦، ۸۷.
٤- ت. س. ۷۸. ج. ت، ۱، ٥٦. چنگیز خان درياسای خود از انتقام صحبت میدارد وچنین میگوید: «ومن قصاص وانتقام آنرا میخواهم» ج. ت. ۳، ۱۷۲. ٥- ج. ت. ٤، ٥۲.

برای مثال صحنهٔ انتقامجوئی زیر را نیز میتوان نام برد : تائی‌چر [۱] پسر کوچک جاموقه گله‌های اسب جوجی درملا [۲] را که ملازم چنگیز خان بود دزدید. جوجی درملا هنگام شب اسبان خودرا بازگرفت وتائی‌چر را بقتل رسانید. پس از این واقعه جاموقه «که بعلت قتل پسرش تائی‌چر میخواست انتقام بگیرد به‌سرکردگی قبیلهٔ‌خود وسیزده قبیلهٔ‌دیگر نقشهٔ جنگ باچنگیزخان‌را طرح کرد[۳] .»

این‌قبیل روایات صفحات متعددی ازتاریخ سری وجامع‌التواریخ رشیدی را پر کرده‌اند.

در جامعهٔ قدیم عشیره‌های مغولی وضع ثروت از نوع رژیم مالکیت فردی بوده است. بدین معنی که هر خانواده وهر ائیل دارای ثروت شخصی بوده است.

پسران اموال مادر یا پدر را بین‌خود تقسیم میکردند و حقوق خاصی متعلق به فررند کوچکتر بود. تاریخ سری حاکی است که [۴] : «پس از مرگ آلان قوا ، پنج فرزند وی چهار پایان را بین خود تقسیم کردند. بالگونوتائی [۵] ، بوگونتائی [۶] ، بوغوقتاگی [۷] و بوقاتوسلجی [۸] تمام آنها را ضبط کردند و برای بودونچر که بحمق وبلاهت معروف بود و وی را از خانوادهٔ خود نمی‌دانستند چیزی باقی نگذاشتند.»

ثروت اصلی پدر به پسر کوچکتر تعلق میگرفت ویورت پدر و زنان وی

---

۱ - Taïcar ۲ - Joci-Darmala ۳ - ت . س . ٦٤ . نک، ج . ت. ۲ ، ۹۲ . پ . هیسینت ، ۹ (ترجمه بسیار درهم ومغشوش) (ت. س. ۳۹ ، ٥۳ ، ٥۷ ، ٦٦ ، ۱٤۳ . ج. ت. ۱ ، ٥۲ ، ٥٤ ، ٥٦ ، ۹۷ ، ۱۱٦ ، ۲ ، ٤۳ ، ۱۲۰).

٤ - متن مغولی : âkâ-yû'ân Alan-goa-i ûgâi bolukhsan-u khoïna akhanar dâ'ûnâr tabu' ulu adu' usun idâ'â-bân khubiyaldurum:
Bâlgûntâi, Bugûntâi, Bugu-khatagi, Bukhatu-salji dôrbâ'ûla abulcabo; Bodoncar mungkhakh buda' ubiyu kâ'ân urug-a ûbi to to'ankhubi asâ agba.

ترجمهٔ چینی کمی با آن تفاوت دارد . نک ، ت . س. ۲۷ .

٥ - Bâlgûnutâï ٦ - Bûgûntâï ۷ - Bugu-qatagi ۸ - Buqatu-salji

با اردوهایشان وائیل های متحرك از آن وی میشد . از این رو پسران کوچکتر ملقب به آجان «ارباب ، مالك»[1] میشدند وچون حافظ و نگهدارندهٔ اجاق خانوادگی نیز بودند ، عنوان اوتجیگین یا اوتچیگین هم داشتند که بمعنی «شاهزادهٔ آتش»[2] است .

رشیدالدین باوضوح ازاین طرز تشکیلات بحث میکند[3] وچنین میگوید: « عادت مغول آن است که پسرِ کوچکین را اوتچیکین میگویند بدان سبب که درخانه باشد ومال ومدار وحال وکارخانه بود » .

آجان به معنی پسر کوچکتر میباشد که در خانه و در یورت می‌ماند و بعبارت دیگر ارباب و مالك « آتش ویورت » [4] میباشد . با وجود اینکه منابع ما صراحتاً دربارهٔ این موضوع بحث نمی کنند ولی میتوان تصور کرد که به طور عموم فرزندانی که ازدواج نکرده بودند، با پدر ومادر خوددر یك ائیل زندگی میکردند وهنگامیکه همسری میگرفتند دارای ائیل شخصی می گشتند، باستثنای پسر کوچکتر (آجان ، اوتچیگین) که پس از ازدواج نیز در ائیل پدر می‌ماند و اگر پدر میمرد با مادر زندگی میکرد . چنانکه بواورچوی [5] جوان که بعد ها ملازم چنگیز خان گردید پس از رسیدن بسن رشد نیز با پدرش زندگی میکرد[6] .

چیلااون [7] و چیمبای [8] پسران سورقن شیرا [9] که ایشان نیز بعدها ملازم خان مغول گردیدند ، درسن بلوغ درائیل پدرخود بسر میبردند [10] . ازطرف دیگر چنگیزخان در موقع تقسیم اموال ، سهم مادرش را باسهم برادر کوچکش اوتچیگین یکجا جمع کرد [11] . این مطلب در جامع التواریخ وسایر منابع قید

---

۱ - ج . ت . ۲ ، ۳۰ ، ٦ . دریاسای چنگیزخان نیزاز این رسم یادشده است . نک : Ryazanovskii, obycnoyè pravo mongol'skikh plemen, P. 46-54

دریاسای چنگیزی نیز آمده است که « تقسیم ثروت براساس قاعده‌ای است که پسر بزرگتر بیش از پسر کوچکتر دریافت دارد .... قدمت و ارشدیت فرزندان بسته به مادران ایشان است .... » . کتاب مذکور . ۲ - ج . ت . ۲ ، ٦٠ . ۳ - ج . ت . ۱ ، ۲۰۷ . ٤ - ج . ت . ۲ ، ۳۰ . نک : روبروك ، ۷۹ . کاترمر ۸۹ .

۵ - Bo'orcu ٦ - ت . س . ٤۷ ، ٤۸ . ۷ - cila'un ۸ - cimbaï

۹ - Sorqan-Shira ۱۰ - ت . س . ٤۳ . نک : ت . س . ۱۲۵ . ۱۱ - ت . س ۱۳۳ . ج . ت . ۳ ، ۱٦۳ ، ۱٤۷ ، ۱٤۸ .

شده‌است . بیوه هائی که فرزندان کوچک داشتند تا هنگامیکه فرزندانشان بزرگ نشده وازدواج نکرده‌بودند مالک مطلق اموال خانواده بودند ، درنتیجه این زنان جای شوهر خودرا بطورکامل میگرفتند و از تمام حقوق وی برخوردار بودند.

آلان قوا [۱] ، مونولون [۲] و مادر چنگیزخان [۳] از جمله زنانی میباشند که دارای چنین موقعیتی بوده‌اند . درزمان امپراطوری مغول زنان بیوه تیول دریافت میداشتند و فرماندهی سپاهیانی را که متعلق به پسرانشان بود بعهده میگرفتند[٤] . بیوه‌های امپراطوری مغول ورؤسای اولوس پس ازمرگ شوهرانشان نایب‌السلطنهٔ امپراطوری و رئیس و مالک تیول میگردیدند .

موقعیت زنان بیوه در جامعهٔ قدیم مغول مانند موقعیت زنان بطورعموم بوده است . آداب و رسوم مغولان قدیمی - مانند تمام اقوام کوچ نشین - بزن اجازه نمیداد که تنها و منزوی زندگی کند . مارکوپولو چنین می گوید : « زنان آنچه را که برای شوهر و خانه‌شان لازم است میخرند و میفروشند [۵] » . اسباب خانه و ترتیب آن تمام و کمال در دست زن بود و در نتیجه ایشان اشیای جزئی که در زندگی سادهٔ صحرانشینی مورد استفاده‌بود، میساختند .

رویبروک مینویسد : «شغل زنان عبارت است از راندن ارابه‌ها، قرار دادن چادرهای متحرک بر روی ارابه‌ها وهمچنین برداشتن آن ، دوشیدن گاوها ، درست کردن کره و قری‌اوت [٦] یا پنیر [۷] ، دباغی پوست حیوانات و دوختن آنها

---

۱ - ت. س . ۲۵ ، ۲۷ . ج. ت . ۲ ، ۷ ، ۱۱ .   ۲ - Monûlun . ج. ت . ۲ ، ۱٤ ، ۱٦ . پ. هیسینت ، ٤ ، ٥ .   ۳ - ت. س . ۵۳۷ ، ٤٥ .   ٤ - ت. س . ۹۸ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ . ج. ت . ۱ ، ٦۱ . ۸۰ ، ۳ ، ۱٤۹ . پ. هیسینت . ۲٦   ٥ - مارکوپولو ، ٦۸ [مقدمهٔ ژ . پوتیه‌به‌زبان فرانسه ، کتاب مارکوپولو ...... پاریس ۱۸٦٥ ، فصل ۸٦ ، ص ۱۸۸ ، ۱۸۹ : « و زنان خریدو فروش میکنند و هر کاری را که‌مربوطبه شوهروخانه‌شان باشد انجام میدهند » . مول و پلیو ، ۱۹۳۸ فصل ، ٦۹ ، ۱ ، ص۱٦۹ : "And I tell you that Tatar Ladies trade, buy and sell and do all the work that is need for their Lords and family and for themselves".]

٦ - Gri-ut   ۷ - از لغت مغولی gurud — khurud .

با ریسمان . . . . ایشان کفش ، گالش و سرانجام تمام انواع لباس را میدوختند . . . . زنان نمد نیز می‌مالیدند و اطاقک ها و خانه‌ها را با آن میپوشانیدند [۱] ».

زن گذشته از دارا بودن اهمیت بسیار فراوان دراقتصاد آنزمان، نقش مهمی نیز در زندگی اجتماعی ایفامیکرد. درمواقع لشکرکشی وجنگ زنان رؤسارا همراهی میکردند [۲] و امپراطوران و شاهزادگان وارث تاج و تخت اغلب موارد با خاتونها (خانشه[۳]، شاهزاده خانم ها) مشورت میکردند [٤] . یاسای چنگیزخان حاکی است که [٥] « هنگامیکه مردان به جنگ میروند زنانی که در اردوها هستند کارهای ایشان را به عهده میگیرند ».

موقعیت اقتصادی و مادی زنان بخصوص زنان بیوه را میتوان از لابلای عادات و رسوم قبایل مغول بخصوص آنهائیکه رسوم قدیمی را عیناً حفظ کرده‌اند دریافت . مانند قبایل بیات در حوالی کوبدو و غیره . افراد قبیله شخصاً دارای ثروت بوده‌اند ، از قبیل : چهارپایان یا یورت ، ارابه ، آلات و ابزار بدوی [٦] .

البته افراد غنی و فقیر وجود داشته‌اند ومنابع ما در این باره بدقت و صراحت بحث کرده‌اند. دوبون مارگان یکی از اجداد پیشین چنگیز خان روزی

---

۱ - روبروک ، ۷۸ ["It is the duty of the women to drive the carts, get the dwellings on and off them, milk the Cows, make butter and gruit, and to dress and sew skins, which they do with a thread made of tendons....they also sew the boots, the socks and the clothing ....they also make the felt and cover the houses".
(Rockhill, the journey of william of Rubruck......1900, p. 75-76).
متن بزبان فرانسه در این ترجمه از پیر برژرون P. Bergeron میباشد . این کتاب « مسافرت روبروک به تاتارستان » نام دارد و چاپ ۱۷۳۵ میباشد . ص ۱۶ ، ۱۷] .

۲ - ت . س . ۱٤٦ ، ۱٤۹ . مارکوپولو، ۱۱۰ . دهسن ، ۲ ، ۳۳٤ .

۳ - khansha ٤ - ت. س. ٥۹ . دهسن ، ۲ ، ۲٤۷ ، ۳٥٥ وغیره .

٥ - Ryazanovskii, obycnoyè pravo mongol' skikh plemen, 1, 44.

٦ - نک : ت . س. ٤٤ ، ٤٥ ، ٤٧ ، ٤٨ ، ٤۹ .

به شخص فقیری (یادانگقی گواون) [1] برخورد که با پسرش براهی میرفت[2]. دوبون مارگان نام وی را پرسید . مرد جواب داد [3] : « من از قبیلهٔ ماالیق بیااوت [4] میباشم [5] ولی حالا فقیر شده‌ام. تو بمن ازگوشت این شکار بده و من درعوض پسرم را بتو میبخشم » . هنگامیکه بواوریو[6] هنوز کوچک بود روزی به چنگیز خان گفت [7] : « آنچه که پدرم بدست آورده است مرا کفایت میکند » ، واسبانی را که چنگیز درعوض خدمتی ، بوی هدیه کرده بود نپذیرفت . درزمان تاخت و تازمارکیت‌ها ، پیرزنی که درخانهٔ چنگیزخان خدمت میکرد و میخواست بورتا را مخفی کند، چنین گفت [8] : «من ازافراد خانهٔ تموچین‌میباشم، بخانهٔاشخاص ثروتمند میروم وبکار پشم چینی میشها مشغول میشوم » .

عروس بخانهٔ همسرخود جهیز میآورد ولی نوع این جهیز بر حسب ثروت قبیله و پدر او متفاوت بود [9] . میبایستی بمادر شوهرخود نیز هدیه‌ای (شیتکول)[10] بدهد . هنگامیکه عروس بخانهٔ مادرشوهر میآمد زنی وی را همراهی میکرد که اورا اینجه[11] میگفتند وبخانوادهٔ داماد تعلق میگرفت. در نزد مغولهای قدیمی شوهر بنامزد خود هدیه‌ای میداد [12] ودرموقع مذاکرات وتوافق عروسی ،

---

۱ - yadanggi gü'ün ۲ - ت. س. ۲۵ . ۳ - ت . س . ۲۵ . ترجمهٔ متن مغولی با ترجمهٔ چینی کمی تفاوت دارد . ٤ - Ma'aliq-baya'ut ٥ - در چاپ روسی Ma'ariq-baya'ut آمده است [ولی Ma'aliq تنها شکل صحیح آنست] . ٦ - Bo'oriu

۷ - ت. س. ٤۷ . ترجمه ازروی متن‌مغولی. پدرش ناقوبیان Naqu-bayan « ناقوی ثروتمند » نامیده میشد . نک ، ت. س. ۱۱٦ . ۸ - ت . س . ۰ ۵ . چنگیزخان دریاسای خود از افراد غنی و ثروتمند سخن میراند و از اینرو میتوان دریافت که اشخاص فقیر نیز درجامعهٔ مغول قبل از تأسیس امپراطوری وجود داشته‌اند.وی چنین میگوید . « ثروتمندان با تمول خود امرا وفرماندهان‌را تقویت نمیکردند وبایشان رخصت نمیدادند تاوضع خویش‌را مستحکم سازند » ج . ت . ۳ ، ۱۲۰ . ۹ - ت. س. ۳۰ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ . ج . ت ، ۲ ، ۸۰ . مارکوپولو نیز به آن اشاره کرده است . نک : یول ، ۱ ، ۳۱ ، ۲۵۳ (ترجمهٔ Minaev دراین قسمت زیاد روشن‌نیست ، ص ۸۸) . ۱۰ - Shitkül . ۱۱ - inja . ۱۲ - پلان کرپن ، ۵ . روبروک ، ۷۸ . مارکوپولو ، ۸۸ .

بمنظور تأکید وتشدید این توافق بپدر نامزدش نیز هدایائی (بالگان) [۱] تقدیم میداشت [۲] .

در قبایل قدیمی مغول در مواردی که قبیلهٔ کوچ نشین توانائی اینرا داشت که درناحیه‌ای صحرا گردی کند،ومراتع اشتراکی بود ، تمام افراد خانواده در یک کوریان و یاائیل باهم زندگی میکردند وازیکدیگر زیاد دور نبودند[۳] . البته منابع ما بطور مستقیم دربارهٔ این موضوع بحث نکرده‌اند .

مثلا از زمانهای بسیار قدیم ، کوه معروف بورقان قالدون [۴] درتملک قبیلهٔ اوریانگخات [۵] بوده است [۶] . افراد این قبیله که البته جنگل نشین نبودند از زمان افسانه‌ای آلان قوا تا زمان چنگیزخان مالک (آجات) [۷] آن ناحیه بودند و هنگامیکه یکی ازمتشخصین قبیلهٔ اوریانگخات بنام « بورقان قالدون » خود را به خانوادهٔ چنگیزخان معرفی میکند ، نمیتوان این موضوع را تصادف و اتفاقی انگاشت [۸] .

تملک این کوه توسط یک قبیلهٔ مشخص مانع ازاین نمیشود که خانوادهٔ چنگیزخان که هنوز بسیار جوان بود و رو به فقر و تنگدستی میرفت درکنار آن مستقر شود و باشکار حیوانات کوچک امرار معاش کند [۹] .

از مطالب ما چنین مستفاد میشود که سرزمینی که یک دستهٔ مشخص درآن صحرا گردی میکردند به مغولی نوتوغ [۱۰] یا نونتوغ [۱۱] و به ترکی، یورت [۱۲] نامیده میشد . این لغات بمعنی اردوگاه و مسکن میباشد [۱۳] . چنگیز خان

---

۱ - bâlgân ۲ - ت. س . ۳۶ . ۳ - برای خویشاوندان یک قبیله امکان پذیر نبود که بایکدیگر کوچ کنند. ٤ - Burqan-Qaldun ٥ - Uriyangkhat ٦ - ت. س . ۲۱ . ۷ - âjat . در ترجمهٔ روسی که از روی متن چینی ت . س . میباشد « نزد مالک کوه» آمده است (ص٤ ۲) درحالیکه در متن مغولی آجاد که جمع کلمهٔ آجان میباشد ، ذکر شده است که بمعنی « مالک وصاحب » است.

۸ - ت. س . ٤۹ ، ۱۲۰ . ۹ - ت. س . ٤٤ ، ٤٥ ، ٥۱ .

۱۰ - nutuq ۱۱ - nuntuq ۱۲ - yurt ۱۳ - ت . س . متن مغولی .

بیکی از خویشان خود بنام آلتان خان چنین میگوید [1] : « مقام و مسکن آباء و اجداد را مندرس نگذارم و راه و یوسون ایشان را ضایع و باطل نگردانم . »

چراگاههای اشتراکی بمقداری بوده است که مغولهای قدیمی در آن صحراگردی میکردند و اردو میزدند ، وبعللی که درقسمت بعد خواهد آمد اغلب اتفاق میافتاد که قبایل متعدد بایکدیگر کوچ میکردند .

چنگیزخان بیکی‌ازخویشان خود چنین میگوید[2] : « در آن روزگاران تو با سه دستهٔ توغوراوت ، پنج دستهٔ ترغوت ودو قبیلهٔ چنکشی اوت [3] و بیاوت باتفاق من یک اردو را تشکیل میدادیم . درتاریکی ومه سرگردان وگم نمیشدی ، در بی نظمی واغتشاش ازمن جدا نمیگشتی ، و تو با من سرما و سختی را تحمل میکردی [4] » . دراین شرایط جز با استفاده از چراگاهها بطور اشتراکی ، اقتصاد چوپانی نمیتوانست جریان عادی خود را طی کند .

رشیدالدین بدفعات و بصراحت از یورت قبیله‌ای صحبت میکند . ولی دراین سرزمین معین ازهیچ نوع صحراگرد بیگانه‌ای ذکری بمیان نمیآورد . راجع بتاتارها چنین میگوید [5] : « مجموع آن قوم هفتاد هزار خانه بوده اند و موضع و مقام و یورتهای ایشان قوم قوم و شعبه شعبه ، علیحده معین بوده و بحدود ولایات ختای نزدیک ویورتی که بایشان مخصوص تراست موضعی است که آن را بوئیرنور [6] گویند . »

مورخ ایرانی راجع بقبایل مغولی چنین اظهار نظر میکند [7] : « واین قوم را یورت و موضع بهم پیوسته و معین که هر یک را یورت ازکجا تا کجا بوده » .

---

۱ - ج . ت . ۲ ، ۱۳۹ . ۲ - ت . س . ۱۲۹ (ترانسکریپسیون اسامی خاص تغییر کرده است) . ۳ - درچاپ روسی کتاب این لغت بشکل Cangshikit آمده است (که صحیح نیست) . ٤ - نک : شرح۱۳ کوریان چنگیزخان ، ج . ت . ۲ ، ۹۳ ، ۹۵ . ت . س . ٦٤ .
٥ - ج . ت . ۱ ، ٤۹ ، ۷۹ ، ۸۷ ، ۳۹ ، ٤۹ ۱۰۸ ، ۱۳٥ ، ۱۷٥ ، ۲ ، ۱٤ ، ۱٥ .
٦ - Buir-nor . ۷ - ج . ت . ۱ ، ۱۳٥ .

درقرن ۱۲ درنزد مغولها جنگها و زد و خوردهای پی در پی و متوالی سبب مهاجرت وکوچ کردن میگردید و در نتیجه برای جامعه ، تملک اشتراکی چراگاهها اهمیت‌فوق‌العاده داشت ، نه‌تملک زمینهائی برای کوچ کردن که هرآن عوض میشد . در نتیجه نوتوغ (یورت) یعنی مقدار زمینی که متعلق بیک قبیله وکاملا مشخص بوده است.

حقوق تملک چهارپایان بوسیلهٔ علامات خاصی بنام تمغا [۱] مشخص میگشته و در نزد تمام افراد قبیله یک علامت واحد وجود داشته است . ولی منابع ما بطور مبهم از این موضوع صحبت داشته‌اند [۲] .

درجامعهٔ قدیم مغول ـ مانند تمام مللی که رژیم قبیله‌ای داشته‌اند ـ سفرا که ایلچی یا آلچی [۳] نامیده میشدند و معرف یک عشیره یا قبیله بوده‌اند وضعیت خاصی داشتند [۴] و سفیر وجودی مقدس بشمار میرفت . بعضی اوقات کلمهٔ ایلچی باسم خاص نیز اطلاق میشد ، مانند قاچی اون آلچی [۵] که نام یکی از برادران کوچکتر چنگیز خان است [۶] .

از آنچه که تابحال گفته شد چنین میتوان نتیجه گرفت که : قبیله ـ ابوغ قدیمی مغول ـ عبارت بوده است از اجتماع خویشاوندان هم خون و براساس اصول اگناتیک ، اگزوگامی وشیخی ، که تنها چند نمونه ازرسوم قدیمی کگناتیک درآن دیده میشود .

اقتصاد فردی واشتراک چراگاهها اساس‌اقتصادشان را تشکیل میداد، پسر کوچکتر حقوقی خاص و پسر بزرگتر حقوق مشخصی داشته است.

انتقامجوئی دسته جمعی آئین خاصی را بوجود آورده بود .

این اوضاع و شرایط در زندگی تمام اقوامی که تابع رژیم قبیله‌ای

---

۱ ـ Tamagâ ۲ ـ ۱، ۷۶ . ت . س . ۴۴ ، ۴۵ ، ۵۷ ، ۶۱ و صفحات دیگر . نک : V. V. Radlov, k voprosu ob uïgurakh, St. Ptbg. 1843, P. 68. مارکوپولو ۹۱ .

۳ ـ ilci — âlci ۴ ـ ت . س . ۶۶ ، ۱۴۵ . ج . ت . ۲ ، ۱۰۲ ، ۱۱۹ ، ۳ ، ۴۲ .

۵ ـ Qaci'un-alci ۶ ـ نک : ج . ت . ۱ ، ۱۶۹ .

بوده‌اند ، دیده میشود ، وهیچ نوع وضع خاصی مغولان را از این دسته متمایز نمیسازد .

بنا بگفتهٔ بارتلد ، این رسم که فرزند کوچکتر در نزد پدر میماند و ثروت اصلی دراختیار او قرار میگرفت ، اثری از رسوم دستهٔ شکارچیان است که در نزد صحراگردان باقی مانده است [۱] . این موضوع مؤید آنست که مغولها حتی صحرانشینان این دوره بارژیم شکارچیان کاملا بستگی وارتباط داشته‌اند و بطورکلی صحرانشینان شکارچیانی بودند [۲] که یک دسته از آن میان شکارچیان جنگل نشین حقیقی باقی ماندند.

خانواده‌هائی نیز وجود داشتند که درحد فاصل جنگل واستپ زندگی میکردند . همچنین بنظر میآید که رسم باکی که در نزد مغولهای صحرانشین وجود داشته است ارثی ازشکارچیان زمانهای پیش باشد [۳] .

۲ ـ گروه بندی ایلات و اختلاف طبقاتی جامعهٔ ایلی

الف : واسال‌ها ـ بندگان وغلامان ـ خدمتکاران

در نزد مغولهای قدیمی قرون ۱۱ و ۱۲ مطالعهٔ روابط ایلی با ایل دیگر (ابوغ) و تجزیه وتحلیل عمیق جامعهٔ قبیله‌ای از خصوصیات و حالات پرمعنا و اصیلی پرده برمیدارد که این خصوصیات با وضع استثنائی خود در نزد هیچ یک ازسلل دیگر وجود نداشته است . بدین جهت مطالعهٔ روابط خانوادگی

۱ ـ Barthold, Sviaz, Obscestenago bpta s khosiaïstvennym ukladom u turok i mongolov, Bull. de la societé Arché. Hist. et Ethno. L'univer. de kazan. T. 34. fasc. 3-4, 1929, P. 3.

۲ ـ نک : آداب و رسوم شکار درجامع‌التواریخ (۳ ، ۹۳) : « رسم مغول بر اینست که چون بار اول مبادرت بشکار میکنند انگشت بزرگ را مسح میکنند . یعنی آنرا بگوشت و روغن آغشته میگردانند». نک : چنگ توهوئی ، ۵۸۰ .   ۳ ـ شمنیسم بیشتر درنزد اقوام بیشه نشین حفظ شده است. ج . ت. ۱ ،۱۴۲ . نک : و . بارتلد ، Sivaz, obscestvennago byta s Khosiaïstvennym Ukladom u turok i mongolov, P. 2.

در جامعهٔ قدیمی مغول یعنی جامعه‌ای که از درون آن یک امپراطوری جهانی بوجود آمده دارای اهمیت شایانی ، نه تنها از نقطهٔ نظر مطالعهٔ قوم مغول ، بلکه از نقطهٔ نظر علم‌الاجتماع عمومی میباشد.

منابع اصلی ما یعنی تاریخ سری و جامع التواریخ رشیدی مکرر خاطر-نشان ساخته‌اند که در نزد مغولهای قدیمی، ایلات (ابوغ ها) دائماً درحال حرکت بودند واز واحدهائی تشکیل میشدند که این واحدها وگروه‌های متوالی جوامع مختلف ایلات پیوسته در حال تغییر و تبدیل بوده‌اند . در نتیجه در قرن ۱۲ و بدون تردید در زمانهای پیشتر بسیارکم اتفاق میافتاد که یک ایل مغول بتنهائی ومنزوی زندگی کند . ایلات عموماً گروههای مختلفی را تشکیل میدادند که مغولها بدان ایرگان[1] میگفتند که میتوان این‌لغت را «قبیله» ، «شعبه‌ای از قبیله» ، «اولوس» ، «حکومت» و «تیول» ترجمه کرد .

ازطرف دیگر شعبات مجزای‌قبایل مختلف دائماً بایلات متصل‌میگشتند تا اینکه بنوبهٔ خود ایل جدیدی تأسیس کنند. در نتیجه ما در حین بررسی‌این موضوع بادو تمایل و جریان کاملا مخالف رو برو میشویم . در نظر هریک از افراد قدیمی ایل مغول ، اروغ ـــ اروخ[2] بمعنی «اولاد ونسل این‌ایل» و درنتیجه «نزدیک» و « خویشاوند » [3] بوده است. درحالیکه تمام اشخاص بیگانه ، جت یعنی بیگانه بوده‌اند [4] . پس هر فرد یا اروغ بوده است و یا جت . ولی در میان جت‌ها ، ایل یا ایلات و خانواده‌هائی یافت میشدند که همگی دارای ترقوت [5] « خویشاوندانی ازطرف زن » بوده‌اند . افراد این ایلات با جت‌ها تفاوت داشتند و ایشان را قودا [6] « خویشاوندانی از جانب زن » مینامیدند . روابط بین خویشاوندان باآنچه که دربارهٔ بیگانگان (جت‌ها) ملاحظه گردید ، متفاوت‌است.

---

۱ - irgân ۲ - Urukh ـــ Uruq ۳ - نک : کاترمر ، ۷ ، ۸. ۴ - خلاصهٔ متن مغولی تاریخ سری . هر دو لغت در زبان ترکی یافت میشود . ۵ - Torgût

۶ - quda

و در نزد آنان وضع خاصی دیده میشود . دفاع و حمایت وکمک از وظایف اجباری و اصلی ایلات خویشاوند بوده است . نباید فراموش کرد که اروغ نه تنها باعضاء یک ایل ، بلکه بافراد قبایل دیگر هم خون و از اعقاب یک فرد (ابوگا) و خلاصه بتمام ایلاتی که از یک استخوان (یسون) بوده‌اند ، اطلاق میشده است . در این باره میتوان از مثال زیر استفاده کرد : هنگامیکه چنگیزخان از جرم و خطای قبیلهٔ جورکی [۱] که خویشاوند وی بودند آگاه شد چنین گفت [۲] : «چرا از توهینی که جورکی ها بما کرده‌اند رنج ببریم ؟ در زمان گذشته در طی جشنی در جنگل و درکنار رود انن افرادشان ساقی بزرگ مارا کشتند ویرشانهٔ بالگوتای [۳] زخمی زدند. اکنون که میخواستم انتقام اجدادم را از ایشان بگیرم نیامدند وبرعکس باتمایل بسوی دشمن ، خود دشمن شدند.»

اینک روایتی از رشیدالدین نقل میکنیم [۴] : «دوکودک بودند هردو برادران یکدیگر . یکی را نام قولی [۵] و دیگر قرامنگاتواوها [۶] . وآن توتوقلیوت تاتار [۷] بوده‌اند. ودو خاتون چنگیز خان که از قوم تاتار خواسته بود ، یسولون [۸] و یسوکان [۹] چون از آن استخوان ونسل بودند بر آن دوکودک شفقت نمودند وایشان‌را ازچنگیزخان بخواستند.»

قاموس [۱۰] قهرمان تاتاری که بدست ساری خان [۱۱] از ایل کاراِئیت زندانی شده بود ، بوی که او را با غضب مینگریست گفت [۱۲] : « تو در روی من کج نتوانی نگریست چه اروغ تو نیز درمن چنین نگاه نتوانستندی کرد.»

در نصایح چنگیز خان چنین میبابیم [۱۳] : « از اروغ مایکی از یاساقی

۱- jurki ۲- ت.س. ۶۷. ج. ت. ۲، ۱۰۴. ۳- Bâlgûtâï ۴- ۱، ۶۱.
۵- Quli ۶- Qara-Mongâtû-Uha ۷- Tutuqli' ut . در چاپ روسی کتاب Tutuquliut آمده [که ناشی ازاشتباه برزین است] . ۸- yesûlûn ۹- yesûkân
درچاپ روسی کتاب چنین آمده است : Bisûkât و Bisûlûn [که ناشی ازاشتباه برزین است] .
۱۰- Qamûs ۱۱- Sary-khân ۱۲- ج. ت. ۱، ۶۷. ۱۳- ج. ت.
۳، ۱۲۸. دهسن ، ۲، ۲۴۷.

که مفرد است یک نوبت خلاف کند او را بزبان نصیحت کنند و اگر در نوبت دوم مخالفت کند بازخواست بلیغ نمایند وسوم بار اورا بموضع دور بالچین قولچور [۱] فرستند و چون آنجا رود و بازآید متنبه شده باشد. اگر تأدیب نیافته باشد او را بند وزندان فرمایند واگر ازآنجا بیرون آید ادب یافته وعاقل گشته فبها و الا جملهٔ آقا و اینی او را جمع کنند و کنکامیشی کرده مصلحت او بجویند.»

هنگامی که چنگیزخان خود را برای کشتن عمویش حاضر میکرد و بر دشمن فائق شده بود، ملازمینش خطاب باو چنین میگویند[۲]: «کشتن خویشاوندان مانند خاموش کردن آتش است».

اینهم قطعهٔ جالب دیگری ازجامع التواریخ [۳]: «قورو قاجار بهادر [۴] و سرتاق بهادر [۵] . . . . در عهد چنگیز خان برادر بوده‌اند و هنگام قسمت در هزارهٔ جدی نویان [۶] باقوم منکقوت [۷] اندا قودا گشته و بحکم یرلیغ چنگیزخان رفته‌اند. و قوم برقوت [۸] را برآورده ..... درآن وقت سوگند خورده‌اند و درآمده و عهد کرده که مانند برادر واروغ یکدیگر باشیم.»

در نزد مغولهای قدیمی رسم «بستن عهد برادری» بین اقوام مختلف وجود داشته است. دو فرد که عموماً متعلق بقبایل مختلف بودند، حتی اگر با یکدیگر نزدیکی داشتند، بین خود عهد دوستی و برادری میبستند و مجبور بودند هدایائی رد وبدل کنند. پس ازآن برحسب آداب ورسوم قدیمی مغول آندا [۹] «برادر خوانده» نامیده میشدند [۱۰]. تاریخ سری راجع باین موضوع روایت زیررا نقل میکند [۱۱].

---

۱ - Balcin-Qulcur . درچاپ روسی کتاب Baljiut-Quljur آمده [که اشتباه است].

۲ - ت. س. ۱۳٤. ۳ - ج. ت. ۱، ۱۵۷. ٤ - Qoro-Qajar [نام مشکوك].

٥ - Sartaq-baha'adur . ٦ - jadi-noyan . "jâdâi" فرم صحیح آن است.

۷ - Manqut . ۸ - Bargut . ۹ - anda . ۱۰ - نک: ت. س. ٤۸، ٤۹.

ترجمهٔ چینی بامتن مغولی تفاوت دارد: yâsugâi gân âcigâ lû'â kârâi irgân-û ong-gan anda kâ'aldûksân âju' u. âcigâlû' â minu anda kâ'âldûksân âcigâ mâtû bijâ.

یعنی «اونک خان ازقبیلهٔ کارائیت و یسوکای خان یکدیگر را آندا خواندند. کسیکه برادر خواندهٔ پدر من است برای من نیز چون پدری است.» نک: ج. ت. ۱، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰٦، ۱۰۸، ۱۰۹. ۱۱ - ت. س. ۸۰.

تموچین و جاموقه بایکدیگر چنین میگفتند : « اشخاص پیر تعریف میکنند : کسانیکه آندا شدند دو دوستی هستند که یک زندگی دارند. هرگز یکی دیگری را ترک نمیکند و هر یک از جان دیگری محافظت و دفاع میکند».
ولی در اصل ضروری نبوده است که دو آندا با یکدیگر زندگی کنند. فقط میبایستی مانند دو فرد از یک قبیله (ابوغ) کمک و یار یکدیگر باشند. اونگ خان کارائیت و چنگیزخان یکی از شواهد تاریخی این رسم میباشند. میدانیم که روابط ایشان نوع خاصی بوده است، بدین ترتیب که اونگ خان چنگیز خان را چون فرزند خود پذیرفته و پدر خواندهٔ وی بوده است. اونگ خان « در نزدیکی جنگل سیاه تولا [1] با چنگیز توافق کرد و وی را پسر خواندهٔ خود گردانید. قبلا چنگیز خان بدلیل دوستی که اونگ خان بایسوکا داشت بوی لقب پدر خوانده داده بود. اینبار ایشان بین خود عهد پدر و فرزندی بستند» [2]. چنگیز به اونگ خان آچیگا [3] « پدر » خطاب میکرد و اونگ خان وی را کواون [4] « پسر » میخواند [5].

در روایات مغولی اغلب از کسانی صحبت بمیان آمده است که فرزند خواندهٔ افرادی از قبایل مختلف میشدند. معمولا بچه‌های کوچکی را که در مواقع جنگ و تهاجمات از اردوگاههای دشمن باسارت میبردند، بفرزندی قبول میکردند [6]. ولی پسر خوانده ها در ایل پدر خوانده و برادر خواندهٔ خود داخل نمیشدند و همچنان وابسته بقبیله‌ای میماندند که از آنجا آورده شده بودند. ولی همان حقوق مادی که برادران جدید شان از سلالهٔ پدران و مادران خود دارا بودند بایشان نیز تعلق میگرفت، اما قسمت کوچکی از آن را دریافت میداشتند [7].

---

۱ - Tola ۲ - ت. س. ۸۲، ۸۳. نک: ج. ت، ۲، ۱۰۶، ۱، ۱۰۳. ۳ - Aciga
۴ - kö'ün ۵ - ت. س، ۹۱، ۹۳. ج. ت. ۱۳۵، ۱۴۰. عنوان آچیگا « پدر » را گاهی درمواقع دیگر نیز بکارمیبردند. مثلا منگلیک Mönglik دارای این عنوان بود، چون بیوهٔ یسوکای بهادر ومادر چنگیز خان را بزنی گرفته بود. نک: ج. ت، ۱، ۱۵۸.
۶ - ت. س. ۵۹، ۶۷، ۶۸، ۱۲۱. ج. ت، ۱، ۵۸، ۵۹، ۱۲۳، ۱۶۷.
۷ - ت. س. ۱۱۵. ایشان پدرخوانده‌ها را آچیگا «پدر» ومادرخوانده‌ها را آکا aka «مادر» مینامیدند. نک: ج. ت. ۱، ۵۸. ۵۹. مثلا میگویند: « چنگیزخان شیگی خوتوختو Shigi-Khutukhtu از قبیلهٔ تاتارها راپنجمین فرزند خود میخوانده است ». ج. ت. ۳، ۱۴۹.

اصل این بود که در آن خانواده و در قبیله‌ای که ایشان را پذیرفته بودند حامی و پناهگاهی میبافتند . منابع ما در موارد گوناگون متذکر شده‌اند که اغلب بین ایلات بیگانه (جت) که ازیکدیگر دور بودند روابط خصمانه وجود داشت. ایلات خویشاوند (اروغ) و حتی اعضاء یک قبیله (ابوغ) با یکدیگر بجنگ میپرداختند و خود را باردوهای مختلف دشمن میسپردند . در این هنگام اروغ ها جت میگشتند و روابطشان نیز روابط جت‌ها میشد. دوستی از بین میرفت و آنداهای قبلی مانند وحشی‌ترین دشمنان بکشتار یکدیگر میپرداختند . در جامعهٔ مغولی قرون ۱۱ و ۱۲ « بین آزادی فردی و مسئولیت مشترک (اجتماعی) هماهنگی وجود نداشته است[1] » . همان چیزی که اتنوگراف ها در بین قبایل بدوی بدنبالش میگردند .

چنگیزخان چگونگی حکومت برجامعهٔ قدیمی مغول راچنین تشریح میکند[2]:

« مردمانی که پسران ایشان بیلیک پدران نمیشنیده اند و اینان بسخن آقایان التفات ننموده و شوهر بخاتون اعتماد نکرده و خاتون بفرمان شوهر ننشسته و قاینان عروس را نپسندیده و عروس قاین را حرمت نداشته و بزرگان کوچکان را سرامیشی نکرده وکهتران نصیحت مهتران نپذیرفته و بزرگان دل غلامان نزدیک نداده و یوسون و یاساق بطریق عقل وکفایت در نیافته و سبب آن دزد و یاغیان وحرامی آن چنان کسان را در مقام خویش نگذاشته یعنی بتاراج برده‌اند واسب وگلهٔ ایشان آسایش نیافته و اسبانی‌را که بمنقلا مینشستند آسوده نداشته و تا لاجرم آن اسبان مانده شده ، مرده و پوسیده و نیست گشته . این قوم بی ترتیب ونابسامان بوده‌اند . »

رشیدالدین بعضی قبایل مغولی را مبهم‌تر تشریح میکند . مثلا تاتارها

---

۱ - نک : مقالهٔ : L. J. Sternberg, Teoriya rodovogo byta درکتاب لغت :
Brockhaus et Ephron, 32, 1, P. 906

۲- نک : یاسای چنگیزخان ، ج . ت . ، ۳ ، ۱۲۰ .نک، گفته های یکی‌ازملازمان چنگیزخان که با پسران وی از زمانهای گذشته صحبت میدارد و درت. س نقل گردیده‌است: «هنگامی که هنوز شما بدنیا نیامده بودید دنیاپر ازاغتشاش وهیاهو بود. افراد بایکدیگر میجنگیدند وبغارتگری میپرداختند. احدی نمیتوانست‌راحت زندگی کند.» (۱٤٤)

بنابگفتهٔ وی « لاینقطع بقتل و غارت و چپاول یکدیگر اشتغال داشته‌اند »[1] .

تاریخ سری نیز شرح حوادث فجیعی‌را که دربین افراد یک ایل وخانواده و یک استخوان و نسل (یسون) وقوع یافته است ، بیان میدارد[2] .

قبلا یادآوری شد که در جامعهٔ قدیمی مغول اشخاص غنی و فقیر یافت میشدند و میدانیم که اربابان ، خدمتگزاران و غلامان نیز وجود داشته‌اند. باید دید منابع ما در این باره چه میگویند و از جامعهٔ ایلی مغول در قرون ۱۱ و ۱۲ چه میتوان دریافت ؟ چه کسانی از کوچ کردن باخویشان خود ناراحت بودند وچه کسانی در شکار جرگه بهترین جاهارا اشغال میکردند و یا بر عکس چه کسانی شکارهارا جرگه وبا کوریانهای پرجمعیت کوچ میکردند؟ وسرانجام ملازمین جنگی چنگیزخان چه کسانی بودند ؟

ایل قدیمی و جامعهٔ ایلی قدیم‌مغول درقرون ۱۱و ۱۲ با رژیم ایلی بدوی و ابتدائی تفاوت بسیاری داشته است و منابع ما آنرا بشکل دیگری بیان میدارد . میتوان گفت که در این زمان در نزد قبایل مغول ، ایل پس ازطی یک دورهٔ طولانی تحول که دربارهٔ آن اطلاع صحیحی نداریم ، بمرحلهٔ از هم پاشیدگی رسیده بود . ولی دربارهٔ زندگی اجتماعی مغولهای قرون ۱۲ و ۱۳ مواد و مطالب فراوانی در دست است.

ابتدا توجه ما بچگونگی ووضع زندگی ایلی مغولهای این زمان معطوف میشود . تعداد فراوانی از ایلات مغول در زمین معینی زندگی میکردند ولی هر یک از آنها درحد معینی از سرزمین مشترک کوچ مینمودند . سپس دستهٔ دیگری را میبابیم که بطور پراکنده میزیستند ولی‌در مواقع کوچ کردن بسایر ایلات بیگانه میپیوستند . میدانیم که افراد ایل بیات بطور پراکنده زندگی مینمودند و دسته‌ای

۱ - ج. ت. ۱ ، ۵۲ .   ۲ - دراغلب موارد ، سایر منابع مانند جامع‌التواریخ این روایات‌را تأیید میکنند. تامدتهای مدید درطبقهٔ اشرافی مغول این‌موضوع دیده میشد و روایات سننک ساچان وآلتان توبچی مؤیدآن‌است. مثلا ، نک: س. س. ۶۴، ۶۵. آ. ت،۸۳. همچنین نک : RAS-V, 1930, P. 219

باچنگیزخان و دسته‌ای دیگر با قبیلهٔ تایچیوت کوچ میکردند [۱] ، همچنین قبیلهٔ جلایر که ایلات مختلفی در تشکیلات آن وارد شده بودند ، ولی در بین ایلات و خانواده های بیگانه (جت) بطور جداگانه زندگی میکردند [۲] . سرانجام بر ما واضح و مسلم است که افراد ایل برجیقین ، بخصوص شعبه‌ای از آن که چنگیزخان بدان تعلق داشت، بطور دسته جمعی زندگی نمیکردندولی شاید باایلات بیگانه نیز نمیپیوستند [۳] .

از تجزیه و تحلیل‌منابع و مآخذ ، علل کاملا متفاوتی نتیجه میشود ، بطوریکه در بعضی مواقع ایلات بطور دلخواه پراکنده میشدند و شعبات آنها باطیب خاطر از یکدیگر مجزا میگشتند ، در حالیکه پراکندگی و تجزیهٔ شعبات بعضی ایلات دیگر برخلاف میل ایشان و بزورعملی میگشت .

حال ابتدا حالت دوم را مورد بررسی قرار میدهیم : پراکندگی ایلات همچنانکه میتوان حدس زد ناشی از شکستهای جنگی بوده است . بدین معنی که دشمنان فاتح آنان‌را بین خود تقسیم میکردند. خویشاوندان پراکنده باجت‌ها ودر بین اعضای‌قبیلهٔ بیگانه زندگی میکردند . منابع و مدارك ماهمچنین حاکی میباشند که گاهی ایلاتی کامل و یاشعبه‌ای از آنها بتملك ایل دیگری خواه خویشاوند (اروغ) وخواه بیگانه (جت) درمیآمدند وآن ایلات وشعبات واسال یك ایل دیگر و شعبات آن میشدند.

دلیل این‌وضع نه‌تنها جنگهای خانمانسوز- که بسیار رایج ومعمول بود - بلکه علل دیگری از این قبیل میباشد : رشیدالدین میگوید : « و چون چنگیزخان قوم تایچیوت را بکلی مقهور گردانید و قوم اوروواوت [۴] ومنکقوت [۵] از راه اضطرار و عجز ایل شدند ، اکثر ایشان را قتل فرمود و باقیانرا تمامت بیندگی

---

۱ - ت. س . ۱۲۰ . ج. ت. ۱، ۱۷۵، ۲، ۱۳، ۹۳ . ۲ - ج . ت. ۳۳، ۴۴ . ت. س. ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۸. ۳ - ت. س. ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۶۱. ج. ت. ۲، ۵۰.

۴ - Uru'ut ۵ - Mankqut

به جدی نویان [۱] داد ، اگر چه خویش او بودند بحکم فرمان بندهٔ او شدند وتا این زمان لشکر اورواوت و منکقوت بندهٔ اروغ جدی نویان‌اند [۲] » .

در جامع‌التواریخ رشیدی و تاریخ سری از این نوع روایات مکرر بچشم میخورد وسایر منابع و مدارک شامل اشاراتی در این باره میباشند . ولی روابط واسالهادرتاریخ رشیدی بهترازسایرتواریخ منعکس وتشریح گردیده‌است. رشیدالدین روایت زیر را در این باره بیان میدارد [۳]:

« و قومی از مغول که در این وقت ایشان را انگوبغول [۴] میگویند در عهد چنگیزخان این اسم بر ایشان اطلاق رفته و معنی انگو بغول آنست که ایشان بنده و بنده زادهٔ آباء واجداد چنگیزخان‌اند . و بعضی از آنان‌اند که در زمان چنگیزخان کوچهای پسندیده داده‌اند و حقوق ثابت گردانیده ، بدان سبب ایشان را انگوبغول میگویند. وآنانکه راه‌انگوبغولی ثابت دارند ذکر هریک بجای خود بیاید. حالی در این موقع تقریر این‌مقدار ضرورتی بود تا معلوم گردد که معنی این اسم چیست.»

تاریخ رشیدی چنین ادامه میدهد [۵] : « لکن چون خان صاحبقران پادشاه زمین و زمان چنگیزخان بود،تمامت قبایل واقوام مغول از خویش وبیگانه بنده ورهی اوگشته‌اند و خصوصاً کسانی از خویشان و اعمام و اعمام‌زادگان که در وقت شداید وهنگام جنگها بادشمنان‌او یکی‌شده‌اند وباوی مصاف‌داشته‌اند، ایشان بمرتبه از دیگر خویشان کمتراند و بسیار هستند که بندهٔ بندگان شده. »

لغت « انگوبغول » که رشیدالدین استعمال کرده است همان اونقن بغول مغولی [۶] (شکل قدیمی آن بغل) [۷] میباشد. واسالهای قدیمی یک ایل یا یک

---

۱ - در متن روسی جیدا نویان jida-noyan آمده است. [جیدا نویان غلط است و با تمام کتب خطی مغایرت دارد] . ۲-۱ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ . همچنین میدانیم که قسمتی از قبایل اورواوت و منکقوت که توسط رشیدالدین نام برده شده‌اند قبل از این قتل عام ،به چنگیزخان پیوسته بودند. ت. س. ۸۷ ، ۹۱ . ج . ت ، ۱ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ . ۳ - ج. ت ، ۲ ، ۱۱ .

۴ - Ongu-bogul ۵ - ج. ت. ۲ ، ۱۲ . ۶ - Ungan bogol ۷ - bogal

خانواده که بطور موروثی به ایشان تعلق میگرفتند، با این نام خوانده میشدند. رشیدالدین درموقع شرح قتل عام ایل جلایر چنین میگوید[۱] : « زن وبچهٔ ایشان همه بندهٔ قایدو[۲] فرزند مونولون[۳] گشته ، کودکی چند از ایشان باسم اسیری نگاهداشته بندهٔ خاندان ایشان شده وازآن تاریخ تاکنون آن قوم جلایر انگوبغول اند و بمیراث به چنگیزخان و اوروغ او رسیده امرای بزرگ از ایشان برخاسته اند».

کلمهٔ اونقن بغول را نمیتوان غلام وبنده ترجمه کرد. از نقطهٔ نظر رشیدالدین تمام اتباع حکمرانان شرقی ازلحاظ قدرت نامحدود وفراوان ایشان ، غلام بوده اند. این کلمه باآنچه که مرادماميباشدمعنی کاملا مغایری دارد. اونقن بغول های مغولی قدیمی غلام بمعنی واقعی کلمه نبودند ، اموال شخصی داشتند وازیک نوع آزادی فردی برخور دار بودند و مالکین آنان تمام حاصل زراعتشان را تصاحب نمیکردند . در ابتدا اونقن بغول ها نه تنها در تملک یک فرد ، بلکه در اختیار یک قبیله یا شعبه ای از آن بودند. از طرف دیگر ایشان دارای روابط ایلی بین خود بودند ، بدین معنی که یک نوع زندگی ایلی داشتند و تحت رژیم ایل اربابشان روزگار میگذرانیدند. وظیفهٔ اصلی ایشان دربرابر ایل حاکم خدمتگزاری بوده است ، میبایستی باارباباں خود باشند و در مواقع جنگ و صلح خدمت ایشان را بکنند.

خواه ایشان اروغ بوده باشند و خواه جت، عموماً اربابان با آنان چون اروغ رفتار میکردند . اونقن بغول ها در مواقع حرکت وکوچ با اربابان خود بودند ودرکوریان ها وائیل ها اقتصاد شبانی ایشان را اداره میکردند[۴] . در مواقع شکار شغل جرگه کردن شکار را داشتند[۵] . اغلب بین اربابان و اونقن-بغول ها روابط دوستانه ، مانندارتباط دو قبیلهٔ متحد و همسایه برقرار میگردید . قبیلهٔ مالک اگر از «استخوان» دیگری بود ازمیان اونقن بغول ها زن میگرفت ودختران

۱- ج. ت. ۲ ، ۱۶. ۲- Qaidu ۳- Munulun ۴- ج. ت. ۹۲ ، ۹۴ ، ۹۵. ت. س. ۲۵ ، ۴۲ ، ۴۴ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۴. ۵- ت. س. ۱۲۴. ج. ت. ۳، ۱۲۹ (شواهد غیر مستقیم).

خود را بآنان میداد [۱] . ملازمین جنگی و دوستان افراد قبیلهٔ مالک از بین ایشان انتخاب میشدند [۲] . همهٔ این مطالب شباهت و نزدیکی روابط بین قبیلهٔ مالک وقبیلهٔ اونقن بغول‌هارا بارابطهٔ مالک وواسال ـ سرف بما نشان میدهد . اونقن بغول‌های مغول قدیمی واسال‌هائی (بندگانی) بودندکه نمیتوانستند آزادانه رشتهٔ پیوند خود را باقبیلهٔ مالک بگسلند [۳] . تاریخ سری حاکی است که: «چنگیزخان ببرادرش تواورین [۴] (تواوریل) [۵] چنین میگوید : من ترا برادر میخوانم باین دلیل که در زمان گذشته تومبینای [۶] و چرقای لینگغوم [۷] دارای غلامی بودند بنام اخدا [۸] که او را از بین اسیران برداشته بودند . اخدا پسری داشت بنام سوباگای [۹] پسر سوباگای ، کوکوچو کیرسان [۱۰] بود و پسر وی یاگای قنگتقور [۱۱] نامیده میشد . تو پسر یاگای قنگتقور میباشی . بچه دلیل اونگ خان را مدح گفتی ؟ التان [۱۲] و قوچر [۱۳] هرگز بدیگران اجازه نمیدهند که بر ملت من‌حکمروائی کنند . تو ازراه موروثی اجدادم غلام من میباشی . باین دلیل است که من ترا برادر میخوانم .»

این قطعه نشان میدهدکه شجره‌نامه تنها مخصوص مغولهای آزاد و افراد قبیلهٔ معین و مشخصی نبوده است ، بلکه شجره نامهٔ یک واسال (بنده) با وجود اینکه چنگیز خان نمیگوید که آیا تمام ایل تواوریل و اجداد وی در ایل خان آیندهٔ مغول زندگی میکرده‌اند یانه ، بسیارواضح و مشخص میباشد [۱۴] .

۱ـ ج. ت. ۱ ، ۱۷۵ . ۲ـ ج. ت. ۱ ، ۳۵ ، ۱۶۹ ، ۱۷۵ . ت. س. ۹۴ وغیره .
۳ ـ نک : عباراتی نظیر آن درفئودالیسم فرانسه مانند : homo de corpore, Servus نک : لوشر A. Lauchaire ، رسالهٔ تشکیلات اداری فرانسه ، پاریس ۱۸۹۲ ، ص ۲۹۳ ، ۲۹۴ .
۴ ـ To'orin ۵ ـ To'oril ۶ ـ Tumbinai ۷ ـ Caraqai-Lingqum . درفهرست کتاب روسی jaraga آمده است. [این لغت اشتباه است و بجای J ، C باید باشد] .
۸ ـ Okhda ۹ ـ Sûbâgâi ۱۰ ـ Kokocu-kirsa'an ۱۱ ـ yâgâai-Qongtaqor
۱۲ ـ Altan ۱۳ ـ Qucar ۱۴ ـ ت. س . ۹۴ . نک : روایاتی در این باره ازجامع‌التواریخ، ۲ ، ۱۴ . ودر : Skazaniè o Cinguiskhane, P. 173. اصل هرسه ترجمه یکی است. هنگامیکه دشمنان چنگیزخان میخواستند وی را بکشند تواوریل چنین پیشنهاد کرد : «نه ، بهتراست که قوشش را تصرف کنیم، درآن موقع وی چه میتواند بکند؟» (ت. س. ۸۴) این گفتهٔ یک واسال عاصی است.

در اینجا باز هم یکی دیگر از روایات منابع خود را ذکر میکنیم [1] :
« چنگیزخان به انگغور [2] ساقی بزرگ ، پسر مونگاتوکیان [3] میگوید : در زمان گذشته من و تو با سه خانوادهٔ توغوراوت [4] ، پنج خانوادهٔ ترقوت و دو ایل چنگشی اوت [5] و بیاوت تشکیل یک اردو میدادیم . . . . اکنون منتظر چه پاداشی میباشی؟ انگغور پاسخ میدهد : اگر تو بزرگواری کنی وبمن فرمان دهی تا در انتخاب آزاد باشم ، من میخواهم برادران ایل بیاوت را که حالا در اولوس های مختلف پراکنده‌اند جمع آوری کنم . »

میدانیم که توغوراوت ها یکی از شعبات قبیلهٔ جلایر را تشکیل میدادند [6] که این ایل خود اونقن بغول ایل چنگیز خان بوده است . « و همه بندهٔ قایدو خان ..... و خویشاوندان وی شده و بمیراث به چنگیزخان و به اروغ او رسیده ، این ایلات بنده بوده‌اند (اونگو بغول) » [7].

میدانیم که ترقوت ها ایلی بیشه نشین بوده‌اند [8] . همسر برتان بهادر [9] پدر بزرگ پدری چنگیز خان از این ایل بوده‌است ، رشیدالدین از این سلاله صحبت میدارد [10] . ممکن است که خانواده های متعدد این سلاله بعنوان جهیز (اینجه) مادر بزرگ چنگیز خان ، با ایل وی پیشکش شده باشند . این مسئله بعدها مورد مطالعه و بحث قرار خواهد گرفت . از چنگشیکیت ها [11] که در یکی از روایات تاریخ سری چنگشی اوت [12] آمده‌است چیزی نمیدانیم . راجع به قبیلهٔ بیاوت میدانیم که یکی از شعبات آن از زمانهای قدیم اونقن بغول قبیلهٔ چنگیزخان بوده‌است.

---

۱ - ت. س. ۱۲۰. ۲ - Onggur ۳ - Monggâtû-kiyan ۴ - Toqura'ut
۵ - Cangshi'ut . [در متن روسی Cangshikit آمده است] . ۶ - ج. ت. ۱ ، ۳۳ ، ۲ ، ۲٤۸ . ت. س. ۱۸۸ . ۷ - ج. ت. ۱ ، ۳۳ ، ۲ ، ۹۲ .
۸ - ج. ت. ۱ ، ۷۸ : ترقوت . نک: یادداشتهای پلیو، تونگ پائو، جلد ۲۷ ، ۱۹۳۰ ، شمارهٔ ۱ ، ص ۱۳. ت. س. ۵۹ . یادداشتهای برزین، ج. ت. ۲ ، ۱۹۲ . معهذا بدرستی معلوم نیست که چرا رشیدالدین دردوجا از ترقوت‌ها صحبت میدارد . ۹ - Bartan .
۱۰ - [نک: ص ۷۱ ، زیرنویس ٤] . ۱۱ - شرح برزین انتقادی نیست. نک: ج. ت. ۲ ، ۲٤۵ ، ۲٤٦ ، ۲٤۹ . ۱۲ - ج. ت. ۱ ، ۱۷٦ ، ۲ ، ۲۵ .

در بارهٔ جد این شعبه از ایل بیات افسانه ای موجود است [۱]، و آن اینکه روزی که دوبون مارگان شوهر آلان قوای معروف بشکار رفته بود بیکی از افراد قبیلهٔ اوریانگخات بر میخورد و بوی گوشت گوزن (مخصوص نقاط شمالی) تقدیم میکند. پس از آن بامردی از ایل ماالیق بیاوت[۲] مصادف میشود که پسر جوانی را که فرزندش بود بهمراه داشت. وی که مردی فقیر بود در عوض گوشت گوزن ،فررند خودرادراختیار دو بون مارگان گذاشت. دوبون مارگان پسر جوان را باخود بخانه آورد وخدمتگزار خویش گرداند.

رشیدالدین و تاریخ سری هر دو حاکی‌اند که: «اغلب افراد قبیلهٔ بیاوت که بندهٔ چنگیز خان اند از اعقاب این پسر جوان میباشند.» [۳] از این نوع روایات در منابع و مدارک ما بتعداد فراوان موجود است. مثلا سورقن شیرای معروف که زندگی چنگیزخان و پدر دو تن از ملازمینش را نجات داد یکی از «افراد خانوادهٔ» ایل تایچیوت بود [۴] که میبایستی با اردویش تغییر مکان داده باشد [۵].

در یکی از روایات شگفت‌انگیز تاریخ سری‌آمده‌است که در زمانهای افسانه ای قدیم چگونه واسال ها - اونقن بغول‌ها را بغلامی مجبور میکردند[۶]. بودونچر جد ایل برجیقین که از کنار رود انن پائین میآمد پس از برخورد و جنگ با برادرش بر سر تقسیم میراث پدران خود، بشعبه ای از سلالهٔ قوم کوچکی (بلوگ ایرگان) [۷] برخورد و متوجه شد که در نزد این قوم کوچک «نه افراد بلند قد، نه کوتاه قد، نه بد و نه خوب، نه سر ونه پا وجود دارد (؟) و (همه) مساوی‌اند» [۸]. پس از آنکه با برادرش آشتی نمود بوی پیشنهاد کرد تا این قوم را مسخر سازند. زیرا این کار بسیارآسان مینمود وگفت: «وقتی برروی بدن

۱- ت. س. ۲۵. نک: ج. ت. ۲، ۵. ۲- Ma'aliq-baya'ut ۳- ج. ت. ۲، ۵.
۴- ت. س. ۷۳. ۵- ت. س. ۴۲، ۴۴. ج. ت. ۱، ۱۶۹. ۶- ت. س. ۲۷، ۲۹.
۷- bôlûg irgân . ۸- ترجمه ازمتن مغولی. ترجمهٔ چینی کمی تفاوت دارد. ت. س. ۲۹.

فردی سری وجود دارد و برلباسش یقه‌ای ، کافی است» [1] . برادران توافق کردند و بایشان حمله آوردند و پنج تن از آنان را گرفتند . تاریخ سری میگوید : « و بدین ترتیب توانستند با گله های چهارپا وافراد خدمتگزار زندگی کنند» [2] .

از تمام این روایات و شواهد چنین میتوان نتیجه گرفت که تشکیلات اونقن بغول در اثر جنگها ، تهاجمات وهمچنین از فقر و تنگدستی بوجود آمده‌است. درجامعهٔ ایلی قرن ۱۲ ، وضع و موقع اونقن بغول ها با وضع ایلات حاکم جزئی تفاوتی داشت ، ولی این وضع ناشی ازسادگی آداب وسننی که عاری ازپیچیدگی بوده ، نمیباشد . بلکه ناشی از وضع اقتصادی و اجتماعی اونقن بغول ها یعنی واسال‌های موروثی‌است که درخدمت ایلات حاکم بوده‌اند. حال بتشریح وتوضیح این عقیده ومدعا میپردازیم :

بنابگفتهٔ رشیدالدین یکی از دستجات قوم جلایر از مدتها پیش از ایل خود جدا شده و اونقن بغول ایل برجیقین گردیده بود . جوچی درمالا یکی از افراد و اونقن بغول های این ایل با گله های اسبی که شاید متعلق بچنگیزخان بود بتنهائی کوچ میکرد و برای کمک افرادی دراختیار داشت ودرکمال استقلال کار میکرد. وی یکی ازخویشان جاموقه ساچان را که میخواست اسبان‌را بدزدد کشت وباین‌ترتیب نظر لطف چنگیزخان‌را بخود معطوف داشت بطریقی که بمنزلهٔ قوم و خویش وی گردید [3] .

تواوریل با پسر اونگ خان کارائیت ، که چنگیزخان وی را برادر خود مینامد ازکار های خویش و افراد زیر دست ایل برجیقین صحبت میدارد . سرانجام‌ایلات حاکم بااونقن بغول های خود متحد میشدند و از میان ایشان زن میگرفتند ودختران خودرا بایشان میدادند[4] . این‌موضوع شاهد غیر مستقیمی برای

---

۱ ـ این ضرب‌المثل قدیمی در نزد تعدادی ازقبایل مغولی هنوزمتداول است.
kotewicz, kalmytskiè Zagadki i poslovitsy, P. 81.

۲ ـ ترجمه ازمغولی. ترجمهٔ چینی کمی تفاوت دارد. ت. س. ۲۹ . ۳ ـ ت. س. ۶۴ ج. ت. ۲، ۶۲ . **Skazaniè o Cinguis-khanè P. 153.** پ. هیسینت، ۹ . ۴ ـ ج. ت. ۱، ۱۷۵ .

قدرت اقتصادی اونقن بغول‌ها میباشد [۱]. روایت زیر این‌موضوع را تأئید میکند:

«سورقن شیرا از سلالهٔ تایجیوت‌ها [۲] و تایجیوت‌ها از ایل سلدوس [۳] بودند. وی در ایل تایجیوت در ائیل مخصوص بخود زندگی میکرد، ارابه‌های پر از پشم وچهارپا بوی تعلق داشت [۴]، دریورتش ازسرشب [۵] تاسحر شیر میزدند [۶] و قمیز درست میکردند.»

چنگیزخان که میخواست پاداشی به سورقن شیرا بدهد، بوی فرمان داد تادرسرزمین مارکیت‌ها درطول رودخانهٔ سلنگا «اردویش‌رابمیل‌خود دراختیار بگیرد.» [۷]

رشیدالدین حکایت میکند که در زمان چنگیزخان، یورت قبیله یا ایل سلدوز (سولداس) در اطراف بیشه ای [۸] مستقر بوده است که در زمانهای پیشتر ایل اوریانگخات «بیشه نشین» در آن زندگی میکردند. مسلم است که سورقن‌شیرا خویشاوندان خودرا درهمان زمانی که ایشان بوده‌اند برای «دراختیار گرفتن اردوهایشان» جمع کرده است.

منابع ومدارک‌ مکرر خاطرنشان ساخته‌اند که اونقن‌بغول ها میبایست خویشاوندان خود را گرد آورده و واحد ایلی تشکیل داده باشند. این موضوع بار دیگرخاطرنشان میسازد که ایشان بزور و اجبار از یکدیگر مجزاوپراکنده شده‌اند. قبایل جلایر و بیات وسایر قبایل [۹] بطور پراکنده کوچ نشینی میکردند.

۱- نک: ج. ت. ۳، ۱۲۶. ۲- ت. س. ۷۳، ۱۲۴. ۳- Sûldûs. ت. س ۴۲۰. ج. ت. ۱، ۱۶۹. ۴- ت. س. ۴۳، ۴۴. ج. ت. ۱، ۱۶۹، ۱۷۰. ۵- ت. س. ۴۳. ۶- همانطورکه پالادیوس میگوید ممکن است که زدن‌شیر یعنی تهیهٔ قمیزیکی از کارهای خانهٔ سورقن شیرا بوده باشد (ت. س. ۱۸۰). بارتلد درکتاب خود بغلط آنرا بمعنی اصطلاحی «مهمان‌نوازی بی‌حد» آورده است. تاریخ سری صراحتاً از این خوراك که مخصوص خانهٔ سورقن شیرا بوده گفتگو میکند و میگوید تموچین بوسیلهٔ آن توانست شب هنگام یورت وی را از بین سایر یورت‌های اردوی تایجیوت بیابد: «تموچین گوش بسر وصدای شیر زدن داد و بمسکن سورقن شیرا رسید» (ت. س. ۴۳. نک: بارتلد، ترکستان .... ۴۶).

۷- ت. س. ۱۲۳. ۸- ج. ت. ۱، ۹۲. ۹- ت. س. ۵۹، ۶۰، ۱۲۰، ۱۲۳. ج. ت. ۱، ۱۰۵، ۲، ۹۴، ۹۵، ۱۶۹، ۱۷۵ وغیره.

حال بتشریح یکی دیگر از تشکیلات جامعهٔ قدیمی مغول میپردازیم وآن «اینجه» میباشد. این لغت بمعنی افرادی است که ایلات حاکم بعنوان جهیز بدختران خود میدادند. این افراد دختران را بنزد شوهران خویش همراهی میکردند و متعلق بآن ایل میشدند [۱]، و وضعی شبیه اونقن بغول‌ها داشتند. حال این سؤال پیش میآید که آیا اولاد ایشان میتوانستند وضع و شغل دیگری داشته باشند؟ میدانیم که برادر اونگ خان کارائیت دختر خود را با اشیق تامور [۲] آشپز و ... ۲ مرد دیگر به چنگیزخان داد [۳]. چنگیز یعنی همسر این زن کارائیت که ایشان را در اختیار داشت «تمامت خیل و حشم و خدم وتبع و ایوا وغلامان وگله و رمه ودفینه وخزینه که داشت باخاتون بهم، به کایتای نویان بخشید [٤]». او تمام افراد (اینجه) را باستثنای عده‌ای قلیل برگردانید [٥].

در زمان چنگیز خان بعلت جنگها و تهاجمات برتعداد قبایل مغلوب که قبلا بغول خوانده میشدند بطور قابل ملاحظه ای افزوده شد [٦]، که بزودی و یا پس از گذشت چند نسل تبدیل به اونقن بغول گشتند. ولی وضع همان بغول های قدیمی را داشتند [۷] با چند تفاوت کلی که حال ما جزئیات آنرا بیان میکنیم:

بغول‌های جدید اغلب واسال (بنده) نه تنها یک قبیله، بلکه یک شخص بخصوص میشدند و خدمت وی وخانواده‌اش را بعهده میگرفتند [۸]. جامعهٔ ایلی قرون ۱۱ و ۱۳ دارای غلام وخدمتگزار نیز بوده است. این افراد هیچگونه شباهتی با غلامان ملل شهرنشین نداشتند و از واسالها (بندگان) نیز مجزا

۱- ت.س. ۳۰. متن مغولی میگوید: **Khabici ba'atur-un âkâ-yin inja irâgsân** یعنی «بعنوان جهیز، مادر خابیچی را همراهی کرد.» ۲- **Ashiq-Tâmûr** در متن روسی **Ashi-Tâmûr** آمده است [اشتباه ازجانب پادلایوس میباشد] ۳- ت. س. ۱۱۸، ۱۱۹. ج. ت. ۱، ۱۹٤، ۲، ۸۰. ٤- ج. ت. ۱، ۱۹٤. ٥- ت. س. ۱۱۷. ج. ت. نیز با کمی تفاوت همانگونه نقل کرده است. ٦- ج. ت. ۲، ۱۱، ۱۲، ۵۰ وغیره. ت. س. ۵٦، ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۱. ۷- ج. ت. ۱، ۵۷، ۵۸، ٦۱ وغیره. ۸- ج. ت. ۱، ۱۹۱، ۲، ۵۰، ۵۱.

بودند . این دسته بنام اتلا بغول [۱] (غلامان ساده) یا جلائو [۲] که بمعنی مهتر و مردی که ملازم زنی است [۳] ، خوانده میشدند. در یکی از روایات تاریخ سری این موضوع بخوبی آشکار میگردد [۴] : « سانگون [۵] . . . . . گفت . . . زود تر برویم تموچین را محاصره کنیم و او را بگیریم . . . . . . » یاکاچاران [۶] برادر کوچک التان گفت : « امروز تصمیم باتحاد گرفته‌ایم وفردا میرویم و تموچین را میگیریم . اگرکسی همین امروز تموچین را مطلع سازد من نمیدانم چه پاداشی بوی خواهد داد؟ . . . » . در این موقع بدای [۷] یکی ازکارگران اصطبل قمیز را آورد واین حرف را شنید. وقتی برگشت قضیه را برای دوست خود قیشلیق [۸] تعریف کرد . قیشلیق گفت : « من میروم تا باز هم گوش بدهم » . هنگامی که وارد خانه شد به نارین کایان [۹] پسر یاکاچاران برخورد که تیرهایش را تیز میکرد و میگفت : « آری جای آن دارد که زبان بعضی ازافراد خانه را ببریم ودهانشان را ببندیم . . . . . . » و سپس به قیشلیق گفت : « یک اسب سفید و یک اسب کهر را بگیر و با هم ببند. من فردا صبح حرکت میکنم » . قیشلیق که این گفتگوها را شنیده بود رفت وبه‌بدای گفت : « من رفتم و تحقیق کردم ، موضوع درست است . برویم تموچین را مطلع سازیم . » دو اسب گرفتند و بستند ووارد یورت شدند. بره‌ای کشتند ، درروی آتشی که ازچوب تختخواب خود افروخته بودند کباب کردند وسپس سوار اسبهاشدند ودرهمان‌شب بمسکن تموچین رسیدند. »

---

۱ - ج . ت . ۱ ، ۱٤٥ . ۲ - jala'u . ت . س . ۲۳ (با متن مغولی سطابقت دارد). لغت jala'u = jalaju بمعنی « غلام ، نوکر ، خدمتگزار » درآثار ادبی مغولی قرن ٤ ۱ بکار برده شده است. نک : Bodhicaryâvatara, 1 ، متن توسط ب. ژ. ولادیمیرتسف چاپ شده‌است. در (3,18) Bibliotheca Boudhica, 28, 1929, P. 25 توضیحات دیگری نیز وجود دارد. ۳ - ت. س. ۲۳ ، ۳۲،۱۲٤ .نک: Vernaculi «سرف‌ها - نوکرهای» فرانسه دردورهٔ فئودالیسم .نک: ا . لوشر ، رسالهٔ تشکیلات فرانسه ، پاریس ۱۸۹۲ ، ص ۲۹۸ ، ۲۹۹.
٤ - ت. س. ۸٥ . نک : ج . ت. ۲ ، ۱۳۱ Skazanié O Cinguiskhane, 168, 169 . منابع ما دربارهٔ اصل ونسب یاکاچاران هماهنگ نمیباشند. ٥ - Sângûn ٦ - yâkâ-carân
۷ - Badâï ۸ - Qishliq ۹ - Narin-kâyan

هنگامیکه رشتهٔ پیوند بین نویان وبغول وبین ارباب[1] وغلام میگسیخت، ایشان آزاد میشدند و بغول ، درخان یعنی غلام آزاد شده میگردید[2]. در این باره چنگیزخان چنین میگوید : « سورقن شیرا ، بدای وقیشلیق شما آزادید[3] غنائمی را که در جنگ یافته‌اید و شکار هائی را که در موقع جرگه کردن شکار بدست آورده‌اید برای خود نگاه دارید[4] ». در زمانهای بسیار قدیم که تنها افسانه هائی ازآن برجای مانده‌است ، تصور میرود که ایل مغول فقط از خویشاوندان (اروغ) تشکیل میشده ولی در قرون ۱۲ و ۱۳ ایل (ابوغ) دارای تشکیلات کاملی بوده است. افراد ایل عبارت بودند از : اربابان و رؤسا که خویشاوندان هم خون بودند ، سپس واسال ها (بندگان) یااونقن بغول ها وپس ازآن نوکران وخدمتگزاران ساده ، یا اتلا بغول ها و جلائوها. درنتیجه ایل از طبقات مختلف جامعه تشکیل میشد که میتوان آنهارا بدودسته تقسیم کرد : طبقهٔ بالاشامل اربابان اروغ وطبقهٔ اونقن بغول ها که دارای ثروت فراوان بودند وتعدادشان زیادتر بود. طبقهٔ پائین شامل واسال های (بندگان) کوچکتر وخدمتگزاران یا اتلا بغول ها و جلائوها. پس در آن میان یک طبقهٔ نویات[5] (ارباب) و یک طبقهٔ قراچو[6] « طبقهٔ سوم و پائین » و بغولچود[7] «غلام» را میتوان متمایز ساخت.

قبلا مشاهده گردید که چنگیزخان بیکی ازاونقن بغول های معتبر خود برادر خطاب میکرد. اکنون میبینیم که هنگامی که سورقن شیرا به‌اونقن بغول های ایل تایجیوت خطاب میکند آنان را چنین میخواند : تایچیوت کواود[8] ، یعنی « پسر تایجیوت »[9]. اونقن بغول ها وحتی بغول های ساده میتوانستند یادگارهای

---

۱ ـ ت. س. ۳۲. درمتن مغولی Badaï Qishliq khoyar darkhad-un noyan یعنی « ارباب بدای وقیشلیق غلامان قدیمی آزاد شده » آمده است. ۲ ـ لغت پالادیوس. ت. س. ۱۶۹. درخان بمغولی « آهنگر » معنی میدهد. ۳ ـ ت.س : ۱۲۴. نک : ج. ت. ۲ ، ۱۳۱.
۴ ـ سپس کلمهٔ درخان معنی‌خاص دیگری پیدا میکند که بامعنی اولی کمی تفاوت دارد ، و بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ۵ ـ noyat. ۶ ـ qaracu. ۷ ـ bogolcud.
۸ ـ Kö'ud. ۹ ـ ت. س. متن مغولی با ترجمهٔ چینی مطابقت دارد.

« استخوان » (نسل) خود وایل خود را حفظ کنند ولی اردوئی که با آن کوچ میکردند بنام ایل حکمفرما خوانده میشد[1]. خویشاوندان (اروغ) هم خون وابسته بیک ایل ازلحاظ وضع اجتماعی مساوی نبودند. دربین ایشان اشخاص فقیر وغنی، معتبر و عادی وجود داشته است.

حال میتوان این مسئله را با عوامل و عللی که باعث انشعاب داوطلبانهٔ ایلات مغول گردیده، ارتباط داد. طبقهٔ پائین جامعهٔ مغول قرون ۱۱ و ۱۲ وضعی بسیار دشوار داشته‌اند. اسیر ومطیع ساختن واسال‌ها و خدمتگزاران وغلامان در بین ایلات و شعبات و خانواده های مختلف، رشتهٔ پیوند بین آنان و در نتیجه قدرت دفاعی ایل را سست میساخت. نویان‌ها (اربابان) بآسانی آنان را بدنبال خود میکشاندند. آداب و رسوم صحرانشینی، رژیم ایلی و ایلات حاکم، تهاجمات، غارتگری و چپاول و جنگهای پی در پی بتنگدستان و ایلات فقیر و بدبخت اجازه نمیداد که زندگی مستقلی داشته باشند، و مجبور بودند حمایت خانواده‌ها و ایلات قوی را نسبت بخود جلب کنند. بدین معنی که واسال و چوپان و خدمتگزار شکار ایشان شوند.

سادگی آداب وسنن مغولی و نداشتن فرهنگی خاص ودوستی ونزدیکی بین اربابان و غلامان، چنانکه یک مؤلف ارمنی میگوید: « اربابان و غلامان یک نوع خوراک میخوردند »[2]، بهیچ‌وجه تغییری در روابط موجود نمیداد. مردم ساده یعنی طبقهٔ سوم (قراچوها)[3] بیش از پیش در تحت انقیاد طبقهٔ بالا واربابان۔ نویات‌ها قرار میگرفتند. ولی در وضع خدمتگزاران (بغول‌ها) تغییری پیدا نشد. فقط در اثر لشکرکشیها و جنگهای چنگیزخان بر تعداد این دسته افزوده گردید.

---

۱ - نک: ت. س. ٤٢. ج. ت. ۱، ۱٦۹. بصفحات بعد مراجعه شود. ۲- kirakos, P. 45. نک: چنگ چوئن، ۲۸۹. ۳- تشخیص بین قراچوونویان (ارباب) را دریکی ازروایات رشیدالدین میتوان یافت (۱، ۱٦٤): « چنگیزخان دربارهٔ بورغوجی نویان Burguji-noyan میگوید: مقامش از خوانین پائینتر ولی ازباکی ها و قراچوها بالاتر است». درکتاب رشیدالدین باك (بیک) بمعنی نویان مغولی آمده است. همچنین نگاه کنید به قطعه‌ای از یاسای چنگیزخان، ج. ت. ، ۳ ، ۱۲۹.

ب ـ اشرافیت در بین مغولان

درتمام منابع ومدارک مامتفقاً خاطرنشان شده است که در این دوره بلاانقطاع در ایلات قدیم مغولی تجزیه و انشعابات جدیدی در جریان بوده و از این انشعابات ایلات جدیدی بوجود آمده‌اند. رشیدالدین دربارهٔ ایلات در زمان گذشته چنین میگوید [1] : « هر شعبه از ایشان بنامی و لقبی معین و مشهور گشته و اوماقی شده [2]. و اوماق آن است که از استخوان ونسلی معین باشد وآن اوماق‌ها دیگر باره منشعب گشته » .

قبیلهٔ برجیقین که قبیلهٔ چنگیزخان بوده و بدین مناسبت توجه مستشرقین را بخود مشغول داشته‌است ، بخصوص نمونهٔ بارزی از این دسته میباشد. کافی است که جزئی توجهی بشجره نامه‌ای که ضمیمهٔ ترجمهٔ روسی کتاب تاریخ سری است ، بنمائیم. زیرا در آنجا بخوبی این شعبات جدید نمایان است [3].

ایلات جدید در دوره‌های کاملا نزدیک بزمان چنگیزخان بوجود آمده‌اند . مثل ایل جورکی : اوکین برقق [4] پسر ارشد قابول قاآن [5] و در نتیجه برادر برتان بهادر [6] پدر بزرگ پدری چنگیزخان بوده‌است. اوکین برقق پسری داشت بنام قوتوقتو جورکی [7] و این پسر خود دو فرزند داشت که ایل جورکی را تأسیس کردند [8]. سرانجام یسوکای بهادر پدر چنگیز خان که از خویشان خود مجزا گشته بود ایل جدیدی بنام قیات ـ برجیقین بوجود آورد [9] . انشعاباتی نظیر آن در سایر ایلات مغول دیده میشود ، ولی ازجزئیات این ایلات جدیدالتأسیس

---

۱ - ج. ت. ۱، ۱۳٦.
۲ - یا omaq اوماق ـ مغولی. obog ~ obag [obaq, oboq] در چاپ روسی کتاب Umaq آمده است [Omaq صحیح میباشد] .
۳ - ت. س. ۲۹ ، ۳۳ . حکایات ج. ت. با روایات ت. س. مطابقت دارد . معهذا رشیدالدین درجائی که از افسانه های مغولان وفرزندان آلان‌قوا صحبت میداردمیگوید : « این موضوع که بسیار پیچیده ومبهم‌است. » (۲، ۵)
۴ - Okin-barqaq
۵ - Qabul-qa'an
٦ - Bartan-ba'atur
۷ - Qutuqtu-jurki
۸ - ت. س. ۳۲ ، ٦۸ ، ٦۹. ج. ت. ۲ ، ۱۰۱.
۹ - ج. ت. ۱ ، ۱۱ ، ۱۳٤. ۲ ، ٤۹.

بقدر ایل چنگیز خان اطلاع در دست‌نیست[1] . نباید باین انشعابات نام ایل داد زیرا این دستجات مجزا در ابتدا و در هنگام جدائی از خویشان (اروغ) خود چندخانوادهٔ منزوی بوده‌اند که بزودی تبدیل بخانواده‌های بزرگ وسرانجام تبدیل بایل گشته‌اند. بین ایل (ابوغ) وشعبهٔ آن‌که خود بنام ایل (ابوغ) خوانده میشود ،نمیتوان‌حدودی‌معین کرد. مثلا یک‌ایل کامل وازیک «استخوان» (نسل) که ازاعقاب بودونچر جد افسانه‌ای بود ، ابوغ نام داشت [2] و ایلات مجزا مثلا بارین‌ها [3] وهمچنین خانواده‌های بزرگ نیزمانند جورکی‌ها ابوغ خوانده میشدند. خانوادهٔ بزرگ تایچیوت‌ازایل برجیقین مجزا وبزودی خودایلی‌شدکه ازوی شعبات متعددی بصورت خانواده‌های بزرگ مجزا بوجود آمدند [4] .

حال میخواهیم بدانیم علت این انشعابات متوالی وبوجود آمدن ایلات جدید چه بوده ؟ وچگونه این تشکیلات تحول میبافته است ؟

منابع ومدارک ما باین‌سؤالات پاسخ میدهد. مثلا ایل جورکی‌را مورد مطالعه قرار میدهیم : میدانیم که این ایل از خانوادهٔ بزرگ قوتوقتو جورکی بوجود آمده‌است. درزمان چنگیزخان‌که نوهٔ عموی مؤسس‌این‌ایل بوده ، این خانواده جمیعت زیادی داشته است ، ولی ایل جورکی برای عملیات نظامی دعوت شده ونفرات‌آن پیشروسربازان دیگر گشته‌اند وچنگیز خان بادستجات آن مخالفت کرده است [5] . چطورچنین کاری ممکن است؟ جواب بسیار صریح وروشن تاریخ سری مارا از ابراز عقاید گوناگون رهانیده وچنین میگوید [6] : «اصل و نسب ایل جورکی چنین‌است : قابول قاآن هفت پسر داشت پسر ارشد ، اولبرقق [7] نام داشت وچون ارشد پسران قابول قاآن بود ، وی‌ازمیان قوم خود مردان شجاع وقوی ، پرکاروماهر درتیراندازی را انتخاب کرد و ملازم وی گردانید. همیشه ودرهمه جا

۱-ج.ت. ۱ ، ۹۰ ، ۹٦ ، ۱۳۹ ، ۱٤۷ ، ۱۵۸ ، ۱۸۲ وغیره. ۲-ت.س. ۳۰.ج.ت. ۲ ، ۱۰ ، ٤۹. ۳-ت.س. ۲۹ ، ۳۰.ج.ت. ۱ ، ۱۹٤. ٤-ت.س. ۳۱.ج.ت. ۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۷ ، ۲ ، ۱۳ ، ۲۳ ، ۲٤. ۵-ت.س. ٦٦ ، ٦۷.ج.ت. ۲ ، ۱۰۱ ، ۱۰۵. ٦-ت.س. ٦۸ ، ٦۹. ۷- Olbarqaq (Okin-barqaq) .

ایشان فاتح بودند واحدی جرأت برابری باآنان‌را نداشت وبدین منظور این‌دسته را جورکی نامیدند ، چنگیز این‌ایل را باطاعت و افراد آنرا در تملک خود آورد . »

معما بدین ترتیب کشف میشود : ایل جورکی ازتعداد معدودی خویشان (اروغ) تشکیل گردیده بود ، ولی تعداد فراوانی واسال ، بغول ، ونکت[1] بتصرف آورده بود . این موضوع در مباحث بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تعداد این‌واسال‌ها بقدری زیاد بود که جورکی‌ها بکمک ایشان بعملیات جنگی مبادرت میورزیدند وچنگیز خان ایشان‌را بگرد خود جمع کرد .از این موضوع میتوان چنین نتیجه گرفت که : یک ایل کم جمعیت وبهتر بگوئیم یک « خانوادهٔ بزرگ » متشکل از اربابان خویشاوند تعداد فراوانی بغول و جلائو ونکت[2] در اختیار داشته‌اند . جورکی‌ها خود ارباب وآقا (نویات) ودارای واسال‌ها (بندگان) وبغولچودهائی بودند ، ولی ایشان با اربابان خود رابطهٔ هم خونی نداشتند[3] .

منابع ما شاهد ارزنده وجالب دیگری را عرضه میدارد : چنگیزخان در کنار رود انن ضیافتی ترتیب داده بود وشخصیتهای ایل جورکی یعنی خویشان (اروغ) اصلی در این جشن شرکت داشتند . در آن میان دعوایی بپا شد وضیافت تبدیل بجنگ و مقاتله گردید . درطی آن بوری بوکو[4] یکی از افراد ایل برجیقین با جورکی‌ها بطریق نکور[5] متحد گردید و شانهٔ بالگوتای برادر چنگیز خان را شکافت[6] . با وجود اینکه همه میدانستند که بوری بوکو از ایل جورکی نمیباشد واز ایل دیگری است[7] ، چنگیز خان مسئولیت را بگردن جورکی‌ها انداخت ودر نتیجه ایل او نه تنها درصدد تلافی از خویشاوندان وی برآمدند ، بلکه واسال ها را نیز بمیان کشیدند .«چنگیز گفت : چرا چنین رفتاری‌را ازجانب جورکی‌ها ببخشیم ؟ چندی پیش در جریان ضیافتی در سواحل رود انن در جنگل ، افراد ایشان ساقی

---

۱ - nokot . ۲ - یعنی خدمتگزاران نظامی . ۳ - نک:ج . ت . ۲ ، ۳۲ ، ۲٤ .

٤ - Bûri-bôko ٥ - nôkôr ٦ - ت . س . ٦٥ .ج .ت . ۲ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ .

۷ - ت . س . ۳۲ ، ٦۹ . ج . ت . ۲ ، ۱۰۲ .

بزرگ را بشدت زدند و شانه های بالگوتای را شکافتند [۱] ».

میتوان قضایای بالارا بصورت فرمولی درآورد وبتعداد زیادی از ایلات مغول قرون ۱۱ و ۱۲ مثلاً ایل تایچیوت تعمیم داد . تعداد نفرات این ایل بسیار زیاد بوده [۲] وگاهی آنهارا ایل وگاهی قبیله میخوانند [۳] . ولی تایچیوت ها بمعنی واقعی کلمه نه ایل میباشند ونه قبیله ، بلکه ایلات متعددی بودند که از اربابان و رؤسای اروغ تایچیوت و اتباع و زیردستان خود [۴] ، اونقن بغول ها و نکوت و غیره تشکیل شده بودند .

روایت راجع بخانوادهٔ بزرگ جورکی از نقطه نظری دیگر نیز شایان اهمیت میباشد ، دراین روایت که از تاریخ سری میباشد دلیل وسبب انشعاب ایلات تشریح شده، وآن چنین بوده است که افراد یک ایل با دسته‌ای ازمردان « دلیر وقوی و پرحرارت وماهر در تیراندازی » که افراد ذیقیمتی‌برای جنگها وتهاجمات بشمار میرفتند ، از ایل جدا میگشتند . افراد دلیر و بیباک سایر ایلات بدلخواه بدسته‌های‌از این نوع می پیوستند.درنتیجه همانطورکه قبلاً ذکرشد ، بوری بوکو نامی، شانهٔ برادر چنگیزخان را میشکافد. وی نوادهٔ قابول قاآن و در نتیجه از قبیلهٔ برجیقین بوده است [۵] . بوری بوکو ، اولاد واحفاد برتان [۶] را فریب میدهد و ملازم فرزندان دلیر و چابک اوکین برقق [۷] میگردد [۸] .

ایلاتی‌که مجزامیگشتند دارای زندگی آزادتر واقتصاد بدوی وسیعتری بودند و درجنگ وگریزهای شکارحیوانات بهتری نصیبشان میگشت. خانواده‌هائی که از ایلات مجزا میگشتند ، مسلماً افراد ثروتمندی بودندکه از زندگی مستقل وآزاد وحشت و بیمی نداشتند [۹] ، ولی حرکت وانشعاب این خانواده ها ، بدون

۱ ـ ت.س. ۶۷ : نک: ج. ت. ۲ ، ۱۳۴ : «باشمشیر بشانهٔ برادرم زخم زدند» .«خوانین» ایل جورکی ساقی بزرگ راکتک مفصلی زدند. ت. س. ۶۵ . ج. ت. ۱۰۱ . ۲ ـ ج. ت. ۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۲ ، ۹۶ . ۳ ـ نک: ج. ت. ۱ ، ۱۸۲ . ت. س. ۳۱ . ۴ ـ ج. ت. ۲ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۷ .ت. س. ۳۸ ، ۴۲ ، ۴۴ . ۵ ـ ت. س. ۳۲ ، ۶۹ . ج. ت. ۲ ، ۱۰۱ .
۶ ـ یعنی پدر یسوکای بهادر. ۷ ـ [« درچاپ روسی کتاب "Barqa" آمده است] .
۸ ـ ت. س. ۶۹ . ۹ ـ خانواده‌هائی که از لحاظ اقتصادی ضعیف بودنداز جدائی ازجامعهٔ ایلی بیم داشتند. ت. س ۳۷ ، ۳۸ ، ۴۰ .

واسال وخدمتگزاران کافی میسر نبود. ایشان نه‌تنها بمحافظین ماهر وشبانان کار-آزموده [۱] احتیاج داشتند، بلکه برای حمله و دفاع بجنگجویان ورزیده نیز محتاج بودند.

این تحول در نزد تمام قبایل و اقوام جامعهٔ ایلی مغول قرون ۱۱ و ۱۲، باستثنای اقوام بیشه‌نشین که دربارهٔ ایشان مطالب دقیق و کافی موجود نیست، دیده شده است. معهذا خانواده‌های بزرگ و یا کوچکی که ازایلات خویش مجزا میگشتند تا ایل جدیدی تأسیس کنند خود حاکم آن ایل میشدند و یا لااقل وضع بهتری از ایل قدیمی خود بدست میاوردند [۲].

بین رقبا و کسانیکه بخدمت رؤسا درمی‌آمدند، یعنی بغول ها کشمکش و ستیز وجود داشته است [۳]. اساس این جنگها عدم تساوی وضع مادی افراد میباشد. بدین معنی که شبانان ثروتمند وکسانیکه ثروتی بدست می آوردند درصدد استحکام وضع وموقع خویش بر می‌آمدند. فقرا وتنگدستان برای امرار معاش میبایستی بنزد این نوع ثروتمندان روند وبصورت شبان یا خدمتگزار با ایشان زندگی وکوچ کنند [۴] وباین ترتیب نکوت می گشتند [۵].

بدنبال این وضع پدیدهٔ دیگری نیز مشاهده میشود وآن اینکه ایلات مقتدر وتوانا و ثروتمندان بزور و بوسائل گوناگون افراد ایلات دیگر یا شعبات کاملی از آن را بسوی خود می کشاندند ودستجات مهمی تشکیل میدادند. این تحول از خصوصیات تشکیلات ایلات اشرافی میباشد که در عرصهٔ اقتصاد بدوی فردی متولد وبوسیلهٔ جنگ بادسته هایی که از لحاظ اقتصادی ضعیف بودند نشو ونما کرده است.

---

۱ - نک: ج. ت. ۳، ۱۲۱. ۲ - ت. س. ۲۹، ۳۲، ۳۶، ۳۸، ۶۱، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۷۴. ج. ت. ۲، ۱۱، ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۹۰، ۹۱، و غیره.
۳- ت.س. ۲۵، ۴۰، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷. ج.ت. ۲، ۱۵، ۱۷، ۲۰ و غیره.
۴ - ت. س. ۲۵. ج. ت. ۱، ۲۰۸، ۲، ۹۹. ۵ - موضوع نکوت در فصول بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در رأس خانواده‌ها وایلات مقتدر، رهبران و رؤسای خاص بوجود آمده‌اند. این اشخاص قدرت خود را بخاطر قدمت در ایل ویا مقام خانوادگی احراز نکرده‌اند بلکه با زور اسلحه، روشن بینی وهوش وثروت خود باین مقام رسیده‌اند وبهتر بگوئیم آنرا غصب کرده‌اند.

این رؤسای خانواده‌های اشرافی، بنام نویان «ارباب وصاحب» خوانده میشدند[1] ولی‌اغلب عناوینی میگرفتند که معرف شخصیت‌ایشان بود، مانند بهادر «دلیر وشجاع»، ساچان «عاقل»، مارگان «کماندار ماهر»[2]، بیلگا «عاقل»[3] وبوکو[4] «قهرمان». گاهی نیز القابی داشته‌اند که از سایر ملل مانند چینی‌ها گرفته شده بود مثل: تاایشی[5]، نویان، سانگون ویاازترکی مانند: تاگین[6] وبویوروق[7]. همسران و دختران ایشان لقب خاتون وباگی[8] بمعنی همسر خان وشاهزاده داشته‌اند (آنچه که ذکر شد تعدادی مختصر ازاسامی القاب وعناوین بود).

در روایات منابع و مدارك ما موضوع اشرافیت ایلی مغولهای قدیمی مفصلا توضیح و تفسیر گردیده است که ما نمونه‌ای ازآنرا ذکر می‌کنیم و ابتدا ایل تایچیوت‌را مورد بررسی قرار میدهیم: برحسب گفتهٔ منابع مختلف که بایکدیگر بتفاوتند[9] این ایل ازسلالهٔ چرقای لینگقوم[10] نوادهٔ افسانه‌ای قایدو[11] و بسیار پر جمعیت میباشد. رشیدالدین می‌گوید[12]: «قوم تایچیوت قومی عظیم بسیار بوده‌اند . . . . هرقبیله را از ایشان علیحده امیری و سروری بوده وجمله با

---

۱ - یا «آقا». نک: پلیو، مغولها و پاپها، ۲، مجلهٔ شرق مسیحی، ۳، جلد ۱۶، ۱۹۲۴، شمارهٔ ۳ و ۴، ص ۳۰۶. ت. س. ۳۰.
۲ - mârgän ت. س. ۲۳، ۳۱ و غیره. ج. ت. ۱۴۸.
۳ - bilga ت. س. ۳۱.
۴ - bôkô ت.س. ۲۹، ۳۲.
۵ - taishi ج. ت. ۲، ۱۹، ۴۵.
۶ - Tâgin.
۷ - buyuruq ج. ت. ۱، ۳۹، ۱۰۹.
۸ - bâgi ت. س. ۸۳. ج. ت. ۲، ۷۸.
۹ - ج. ت. ۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲، ۲۳.
۱۰ - Caraqal Lingqum درج. ت. jaraga Lingum (یا Lingu) آمده. نامی که برزین آورده صحیح نیست، ۱، ۱۸۲، ۱۸۳.
۱۱ - Qaïdu
۱۲ - ۲، ۱۹.

همدیگر موافق و متفق. . . و از اقوام وفرزندان چاوچین هورداگای[1] وخویشان ومتعلقان او هر که باتایچیوت بوده است، چون ایشان مقدم وپادشاه آن‌قوم بوده‌اند همه را تایچیوت گفته‌اند. همچنانکه اکنون هرقوم که به مغول آمیخته شده و طبیعت ایشان گرفته و با ایشان متفق شده است، هرچند مغول نمی‌باشند، اما همه را مغول می‌خوانند[2] ».

افراد تایچیوت « جمله با همدیگر موافق و متفق » بودند[3] ولی بعضی از شعبات آن‌به دسته‌های‌مختلف قبایل بستگی داشتند[4] مانند دسته‌ای که مطیع یسوکای بهادر پدر چنگیزخان بودند. وی‌رئیس یک‌شعبهٔ‌مجزا ولی‌خویشاوند ایل خود بود[5]. پس از مرگ یسوکای بهادر تایچیوتها ازخانوادهٔ وی جدا گشتند[6]. ایشان از شعبات مختلفی تشکیل شده بودند که در رأس هر یک از آنان یک اروغ تایچیوت قرار داشت[7] وهنگامیکه باچنگیزخان به‌جنگ پرداختند یک دستهٔ کوچک از میان ایشان که متعلق بیک‌سلالهٔ خویشاوند بود به‌اطاعت خان آیندهٔ مغول درآمد[8].

تحقیق‌در تاریخ ایل و یا خانوادهٔ‌چنگیز خان بیش ازسایر ایلات در روشن شدن‌موضوع مورد بحث ما کمک‌میکند[9]. یسوکای بهادر پدر چنگیز خان‌از سایر سلاله‌های ایل خود مجزا گردید و ایل مخصوصی را تأسیس کرد و تعداد فراوانی از افراد را بدور خود گردآورد. وی دارای اونقن بغول‌ها و خدمتگزارانی بود و بعض‌ایلات خویشاوند نیز باو پیوستند. سپس «خویشاوندان یعنی دائی‌ها، عموها وپسران ایشان باطاعت وتابعیت وی درآمدند».

از نقطه نظر چینی‌ها که دارای تشکیلات اداری منظمی بوده‌اند، وی « سردسته و رئیس یک دهه » بوده است[10]. از نقطه نظر رشیدالدین که، مردی

---

۱ - Ja'ucin Hôrdâgâl درچاپ روسی کتاب Ja'ucin Urguz آمده‌است. [Urguz اشتباه است و برزین آنرا چنین نوشته]. ج. ت. ۲، ۲۳، ۲۴. ۲ - ج. ت. ۲، ۲۴. ۳ - ج. ت. ۲، ۱۹. ۴ - ۲، ۲۱. ۵ - ت. س. ۳۷. ۶ - ت. س. ۳۷. ج. ت. ۲، ۹۰، ۹۱. ۷ - ج. ت. ۲، ۲۱. ت. س. ۷۴. ۸ - ج. ت. ۲، ۹۵. ۹ - ت. س. ۳۴، ۴۴. ج. ت. ۲، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۸۶، ۹۲. ۱۰ - نک: واسیلف، چائوهونگ، ۲۱۷.

درباری و وزیرسلطانی مقتدر میباشد ، پسر یسوکای چون «قیصری» بوده است ، ودر این مورد بالحنی تردید آمیز می گوید که وی «بسلطنت» خوانده شد. مغولها خود نظر دیگری دربارهٔ وی داشته اند بطوریکه تاریخ سری او را نه « قیصر » ونه «ده باشی » بلکه یک « بهادر » یعنی شجاع وتوانا میخواند که متعلق و وابسته به ایلات اشرافی استپ بوده است [۱] ، و از آنهائیکه وی را ناراحت و معذب ساخته بودند ، مجزا گشته وکسانیرا که برایش مفید بودند بدور خود گردآورده است.

دراطراف وی‌اشخاصی که بایلات مختلف دور یانزدیک تعلق داشتند ، اونقن بغولها ، خدمتگزاران ، چریک‌ها (نکوت) وخویشاوندان ومتحدینی یافت میشدند که وی را چون رئیسی پذیرفته و باطاعتش گردن نهاده بودند . بعضی تصادفات زمان نیز به نفع وی تمام شد وتوانست جنگها و زدو خورد هائی بنماید و درطی آن اسبهای چابک و تندرو و « دختران جوان و زیبا » گرد آورد و اقتصاد بدوی خود را توسعه دهد. حدود این عملیات را در این روایت میتوان یافت : درسر راهی به دختر زیبائی برخورد و به کمک برادرانش وی را ربود وباین ترتیب مجبور نشد برای یافتن نامزد وهمسری بدور دست رود . به دفعات مختلف با تاتارها جنگید ولی نتیجهٔ قطعی عایدش نگردید ، واز اینکه رئیس تاتاری را اسیر کرده‌باشد تردید داریم. با اونگ خان کارائیت عهد برادری بست و خدمات بزرگی به‌وی کرد ، هنگامیکه برای زن دادن پسرش میرفت یک اسب ایلخی باخود برد. او میل داشت به تنهائی و بدون کمک کسی کارهای خود را انجام دهد ، واگر احیاناً احتیاج به‌همکاری داشت از خویشاوندان‌هم خون خود کمک میگرفت ، به جلب قلوب رؤسای ایلات مطیع خود و نکوتها میپرداخت و آداب و رسوم ایلات ایشان را حفظ میکرد.

مرگ یسوکای بهادر بدین ترتیب بود که هنگامیکه به تنهائی از مسافرت باز میگشت به تاتارها برخورد ، ایشان ضیافتی ترتیب داده بودند. رسم

---

۱ - نک : ولادیمیرتسف ، چنگیزخان ، ص ۱۸ ، ۱۹ .

صحرا گردان چنین بود که مسافر درآن‌ضیافت توقف میکرد ، لقمه‌ای‌میخورد وجامی می‌آشامید. ولی تاتارها که توهین گذشتهٔ وی را نسبت بخود فراموش نکرده بودند غذای او را به زهر آلوده ساختند و مسمومش کردند.

کمی پس از مرگ وی حوادث مهمی اتفاق افتاد که معرف‌تحولاتی است که درجامعهٔ مغول آن زمان درحال تکوین بود. یسوکای بهادر موفق‌نگردید اقوامی‌را که گرد آورده بود برای اولادو جانشینان خود حفظ کند و واضح است که تشکیلات‌وی فقط‌برپایهٔ‌شخصیت‌خوداو و خویشان‌نزدیک‌و بخصوص برادران وی استوار بود. چنین بنظر می‌آید که در زمان مرگ یسوکای ایشان‌دیگر باوی نبودند وهر دسته به تشکیل جامعهٔ اقتصادی مستقلی پرداخته بود. ممکن‌است که درزمان حیات یسوکای گسیختگی و انشعاباتی در «اولوس‌مجتمع»وی‌بوجود آمده باشد ، چنانکه منابع ما دراین باره‌اشاراتی کرده‌اند. پس ازمرگ وی تایچیوتها برهبری دو تن از رؤسا سر برافراشتند وحق شرکت همسر وی را درمراسم‌قربانیهای ایل نپذیرفتند. این عمل علامت گسیختگی ایشان از آن ایل بود. این دو تن قسمت مهمی از افراد خانوادهٔ یسوکای بهادر را باخود بردند. همسر وی‌به‌مقاومت پرداخت ولی کاری از پیش نبرد وبه زودی دسته‌ای از قوم او جانب تایچیوتها را که قوتی یافته بودند، گرفتند. این افراد به تنهائی نرفتند ، بلکه تمام‌چهارپایان یسوکای راکه در حال چرا بودند باخود بردند وبرای خانواده‌وهمسران وی که با کودکان کوچک وچند خدمتگزار بی‌سرپرست مانده بودند، تعداد بسیارکمی چهارپا باقی ماند. این خانواده بزودی مجبور به ترك اقتصاد صحرا نشینی گردیدو برای امرار معاش بشکار حیوانات کوچك وماهیگیری پرداخت وپس‌از اندك‌مدتی آخرین واسالها ومتحدین یسوکای بهادر ایشان را ترك گفتند، وسرانجام بجای‌یک گروه متشکل چندین گروه بوجود آمد. دسته‌ایکه به تصرف تایچیوتها درامد پر جمعیت‌ترین ومهمترین این‌دسته‌ها بود. ولی افراد این گروه نیز وحدتی نداشتند و بچند شعبه تقسیم گشتند که هریك از شعبات با سردسته‌ای جداگانه واردوهای

جداگانه کوچ میکردند. روابط ایشان محدود به اتحادی گشته بود که بین آنان و سایر شعبات ایلات تایچیوت خویشاوند برقرار گردیده بود.

خانوادهٔ متروك ومطرود یسوکای بهادر پس‌ازچندی بدبختی ومحنت بتدریج قد راست کرد [1]. تموچین فرزند ارشد وی جوانی رشید، چابک، فهمیده و متکی به‌نفس بود. مادرش اورا بروش رسوم اشرافی‌استپ پرورانده وتمام سختیها و رنج‌هائیرا که از جانب «برادران تایچیوت» متحمل گشته بودند، باوی درمیان نهاده بود.

جوانانی که میل‌داشتند نکوت شوند به دور تموچین گرد آمدند وبدین ترتیب این ایل قدیمی باتمام اطرافیان خود زندگی جدیدی را آغاز کرد. تموچین دارای اروغ و اونقن بغول ونکوت و متحدینی گشت. بعضی را با زور باطاعت خویش درآورد وبعضی دیگر را همان گونه که صفت یک رئیس واقعی ایل‌اشرافی است، فریفتهٔ خود ساخت.

این بود تاریخ و سرگذشت شعبه‌ای از یکی از ایلات متشخصی که اشرافیت استپ را در جامعهٔ قدیمی مغول تشکیل داد. در این تاریخ هیچ نکتهٔ مبهمی وجود ندارد وتمام زیر وبم‌ها وزوایای آن مورد بررسی ومطالعه قرار گرفته است. فقط می‌بایستی در بعضی جزئیات آن توجه خاص مبذول داشت.

دربارهٔ قایدو یکی ازاجداد چنگیزخان چنین گفته‌اند[2]: «وی دارای زنان، خدمتگزاران، رمه‌ها و چهارپایان بی‌شمار بوده است».

تموچین خان یا چنگیز خان آینده بهیچ وجه خصوصیت استثنائی نداشته وبرعکس معرف ونمونه‌ای از رؤسای بی‌شمار ایلات اشرافی ویا شعبات‌آن می باشد که ازسلالهٔ جامعهٔ ایلاتی مغول بوده‌اند [3] و خصوصیت این ایلات، اقتصاد فردی شبانی و داشتن زمین‌های مشترك برای چرا بوده است.

نباید فراموش کرد که دراین‌دوره‌ایل مغول تنها یک‌اتحادیهٔ ابتدائی

۱- ت. س. ۴۴، ۷۴. ۲- ت. س. ۴۴، ۷۴. ۳- ج. ت. ۲، ۱۹.

و بدوی از خویشاوندان هم خون میباشد و معرف یک نوع دسته بندی است که از لحاظ اجتماعی به طبقات مشخص جداگانه باخونهای مختلف تقسیم شده است[۱].

ژ. ن. برزین بدین موضوع پی‌برده که درقرن ۱۲ درنزد مغولها طبقهٔ بالائی وجودداشته‌است، و رشیدالدین نیز آنرا درموضوع :«شجره‌نامهٔ اشراف استپ وفتوحات نمایان آنان در زمان چنگیزخان و جانشینان وی» بما نشان میدهد[۲]. برزین در بارهٔ اشرافیت قرن ۱۲ و ۱۳ اشاراتی جزئی کرده است. ولی و. بارتلد موضوع اشرافیت استپ و اهمیت این طبقهٔ قدیمی جامعهٔ مغول را عمیقاً مورد بررسی ومطالعه قرار داده است.

ژ. ا. گروم گرژیمایلو معتقدنیست که اشرافیت مغولی‌تازمان‌چنگیزخان رسیده باشد، ومیگوید[۳] : «بواورچو[٤] اولین دوست‌تموچین وجالما[٥] ملازم ودوست بعدی وی ازطبقهٔ اشراف نبوده‌اند».

ولی کافی است که بشجره‌نامه‌ای که ضمیمهٔ ترجمهٔ روسی تاریخ سری میباشد و بصفحات کتاب جامع‌التواریخ در همین زمینه مراجعه کنیم تاشواهدی عکس این گفته بیابیم. بواورچو متعلق به ایل ارولات[٦] ازسلالهٔ پسر کوچک قایدو بوده است[۷]، که شعبات آن مانند تایچیوت و برجیقین اشرافی بوده‌اند واین همان شعبهٔ کوچک ایل برجیقین است. جالما ازایل اوریانگخات یکی ازایلات قدیمی مغولی میباشدکه اصل ونسب افسانه‌ای آن به قبل از دورهٔ آلان‌قوا وایلات مغولی میرسد و پسران آلان قوا آنرا تأسیس کرده‌اند[۸]. باین ترتیب ایل اوریانگخات‌با ایل برجیقین‌خویشاوندی هم‌خون نداشته است[۹]. ولی این‌موضوع نمی‌تواند مانع ازاشرافی بودن این‌ایل بسیار قدیمی باشد، بخصوص که جارچی-

---

۱- ت. س. ۳۷، ٤۰، ٤٤، ٦۸، ٦۹، ۷۱، ۷٤. ۲- ژ. ن. برزین، مقدمهٔ جلد اول تاریخ رشیدی، ص ۱۱. نک: Berezin, Ulus juci, P. 430-431.

۳- Grumm Grzimaïlo, Zapadnaya Mongoliya i Uriankhaiskii krai, 2, P. 408.

٤- Bo'orcu ٥- jâlmâ ٦- Arulat ۷- ت. س. ۳۱، ٦۰، ج. ت. ۱، ۹، ۱٦۱. ۸- ج. ت. ۱، ۱٤۱، ۱٤٤. ۹- ت. س، ۲٤.

اودای[۱] پدر جالما مردی ثروتمند بوده‌است. وی ابتدا آهنگر[۲] ومتعلق به قبیله‌ای بود که اعضای‌آن در زمانهای پیشین مالک (آجان) کوه معروف بورقان قالدون، که شکار فراوان داشته، بودند[۳]. همچنین جارچی اودای پس از تولد تموچین (چنگیز) به وی هدیهٔ بسیار پر ارزش‌و گرانبهای زمان خود یعنی «قنداق آستر داری از پوست سمور» تقدیم داشته است[۴].

آلان قوا جدهٔ مغولها (برجیقین ها) باایل اوریانگخات‌روابط دوستانه داشته[۵] و این روابط بین برجیقین‌ها و اوریانگخاتها، نسل به نسل ادامه داشته است[۶].

بنا بر روایات قدیمی، آلان قوا راجع به تولد پسران خود پس ازمرگ شوهرش چنین می‌گوید[۷]: «این پسران که آورده‌ام از نوعی دیگراند، چون بزرگ شوند وعموم خلایق را پادشاه وخان گردند، آن زمان شما وسایر اقوام قراچو را معین و محقق شود که حال من چگونه بوده است»[۸].

تاریخ سری همین موضوع را بصورتی موجزتر بیان میدارد[۹] «هنگامی که ایشان حاکم بر همه گشتند آنگاه عامهٔ ملت باور خواهد داشت».

بین یک‌اصل و نسب «عالی» ومشهور واصل ونسب «پلید» وتاریک و مبهم (هوجاور)[۱۰] و «آداب ورسوم اربابی» یا نویاداون ابیری[۱۱] تمایزی وجود داشته است[۱۲].

اولین صفحات تاریخ سری مملو ازشجره‌نامه های ایلات اشرافی میباشد[۱۳].

۱- jarciudaï.
۲- ت. س. ۴۹، ۱۲۰.
۳- ت. س. ۲۴.
۴- ت.س. ۴۹، ۱۲۰.
۵- ت. س. ۲۴.
۶- نک: ابوالرموزات، یادنامهٔ جدید آسیائی (mélanges) ۲، پاریس، ۱۸۲۹، ص۸۹.
۷- ج. ت. ۲، ۱۰.
۸- قراچو یاخراجو kharaju بمعنی «پلب و مردم عادی» میباشد.
۹- ت. س. ۲۶. از روی متن مغولی ترجمه شده است.
۱۰- huja'ur ت. س. ۶۷.
۱۱- noyad-un abiri
۱۲- ت.س. ۳۰. باترجمهٔ چینی متفاوت میباشد. ب. ولادیمیرتسف از مغولی ترجمه کرده‌است.
۱۳- ت. س. ۲۳، ۳۲.

ولی‌ازکسانیکه بعدها واسال (اونقن بغول) گشته‌اند، نامی‌نبرده‌است. دراین‌صورت واضح است که بیهوده نباید بدنبال شجره‌نامهٔ جلایرها وبیاتها وغیره گشت.

از یکی ازروایاتی که در تاریخ سری‌آمده،وهمچنین‌ازگفتهٔ رشیدالدین چنین‌مستفاد میشود که اشرافیت مغولی استپ رقیبی پیدا میکند که همان شمن‌ها یعنی بازماندگان رژیم « اقوام بیشه‌نشین » وشکارچیان میباشند[۱].

و. ن.خانگالف و د. ا. کلمنتس باین‌نتیجه‌رسیده‌اند که بوریات‌های قدیمی دوره‌ای را گذرانیده‌اند که طی‌آن متنفذین شمنیک برآنان حکومت میکرده‌اند[۲]. معهذا وباتایید این‌موضوع جای‌آن دارد خاطرنشان‌سازیم که در دورهٔ مورد بحث، شمن‌ها[۳] ومعرفین سایر مذاهب درزندگی اجتماعی مغولها نقش مهمی بعهده نداشته‌اند[٤].

د ـ رؤسا یا خوانین

در نزد مغولهای قدیمی ایلات که شرحشان مفصلا در فصول پیش گفته شد واز طریق رشته‌های ناگسستنی هم‌خونی‌بیکدیگر مربوط بودند، تشکیل قبیله یا شعبه‌ای ازقبیله (سلاله) را میدادند که بنام ایرگان خوانده میشد[٥]. چنانکه مثلا ایلات مختلف تایچیوت که باهم مجتمع بودند یک قبیله یا ایرگان را تشکیل میدادند. همچنین اونگغیرات‌ها که ازسلاله‌های مختلف تشکیل‌شده

---

۱ ـ ت. س. ١٣٤، ١٣٨. ج. ت. ۱، ١٥٨، ١٦٠ (تاریخ کوکوچوی‌شمن). نک: ولادیمیرتسف، چنگیزخان، ص۸۷. ۲ـراجع بمطالعات‌خانگالف‌وکلمنتس‌نک: صفحه ٩٥. نک: پلیو، یادداشت دربارهٔ ترکستان، ٤٩، ٥١. ۳ـج. ت. ۱، ٥٢، ٥٣، ١٤٢، ٢٠٧، ٢٠٨، ٣، ٨. ت. س. ۱۲۲، ۱۲۳.

٤ ـ نک: Palladius, kommentarii....na....Marco polo, 16, 19, 25, 27. پلیو، مسیحیان آسیای مرکزی و شرق دور، در تونگ پائو، ١٩١٤، ص٦٢٣، ٦٤٤. ٥ ـ irgân ج. ت. ٣٣، ١٣٦.

بودند[1] ، ایرگان میباشند. همهٔ قیات - برجیقین هائی که بشعبات مختلفی تقسیم شده بودند نیز قبیله (ایرگان) بوده‌اند.

در بعض موارد بسیار مشکل است که بین ایل یا ابوغ که خود واحد کاملی است و افراد آن گاهی هم خون نیستند و قبیله یا ایرگان ، حدود مشخصی تعیین کرد[2] . تاتارها و کارائیت ها نیز ایرگان بوده‌اند ، با وجود اینکه در تشکیلات ایشان قبایلی (ایرگانهائی) که بنوبهٔ خود از ایلات (ابوغ) های متعدد تشکیل گردیده بود ، وجود داشته است[3] .

قبیله ها (ایرگان‌ها) واحدهای متعددی بودند که تشکیلات منظمی نداشتند و پیوستگی آنها کامل و معین نبوده[4] ، و فقط در زمان جنگ ، خواه برای حمله وخواه برای دفاع برضد عملیات قبیلهٔ دشمن وحدتی بین ایشان بوجود میآمد[5] . این وحدت ایلی پس از مشورت افراد ذی نفع بوجود میآمد که آنرا قوریلتای یا قورولتای[6] میگفتند . اعضاء مشورتی عبارت بودند از : رؤسای ایلات، شخصیتهای مهم ، وحتی واسال های با نفوذ ، وخلاصه معرفین طبقهٔ بالای جامعهٔ قدیمی مغول[7] . مشورت‌هائی نظیر آن در ایلات نیز وجود داشته است. این شوراهای ایلی یافامیلی خویشاوندان (اروغ) نیز[7] قوریلتای — قورولتای نامیده میشد . قوریلتای تشکیلات منظمی نداشت و بهیچ وجه نمیتوان آنرا در ردیف پارلمان و دیت[8] دانست . این تشکیلات عبارت بود از یک شورای خانوادگی که درآن راجع بطرح هایی که برحسب اتفاق ترتیب میبافت بحث و گفتگو میکردند ، و اشخاصی در آن شرکت داشتند که در موضوع مورد بحث ذی نفع و بآن علاقمند بودند[9] .

---

۱ - ت. س . متن مغولی. ۲ - ج. ت. ۱، ۱۳۸. ۳ - ج. ت. ۹۴، ۹۷، ۱۱۳، ۱۱۴ . رشیدالدین ایل و قبیله را قوم ترجمه میکند . ۴ - ج. ت. ۱، ۱۱۴، ۲، ۲۱، ۲۲ . ت. س. ۳۲، ۳۴. ۵ - ج. ت. ۲، ۴۳ . ت. س. ۳۴. ۶ - quriltaï یا qurultaï ۸۰ . ت. س. ۷۸، ۷۹، ۸۵ . ج. ت. ۲، ۴۵، ۴۶، ۱۱۸. ۷ - ت. س. ۷۸، ۷۹. ۸ - Diète . ۹ - ت. س. ۷۸، ۸۳، ۱۰۱، ۱۰۲.

اغلب اتفاق میافتاد که بین شعبات یک قبیله (ایرگان)، در اردوهای مختلف تصادمی روی میداد وحتی کار بجنگ و جدال میکشید [۱]. شوراهای قبایل رؤسا و رهبران را انتخاب میکردند واین رؤسا حتی در زمان صلح نیز بکار خودادامه میدادند [۲] و ایشان را عموماً خاان مینامیدند [۳]. این خاان ها قدرت و توانائی فراوان نداشتند ولی ایلی مقتدر میتوانست با وضع خاص خود خاانی را توانا جلوه دهد. یک قبیلهٔ قدیمی مغول میتوانست در آن واحد چند خاان داشته باشد [٤]. گاهی عنوان خاانی برؤسای دسته های بی اهمیت نیز اطلاق میشد که این دسته ها ازچند شعبه تشکیل شده بودند وهریک از آنها وابسته بایلات گوناگون بودند [٥].

این موضوع وضع مغولهای قرون ۱۱ و ۱۲ را بخوبی روشن میسازد. همانگونه که قبیله (ایرگان) را نمیتوان بحکومت ودولتی تشبیه کرد، خان مغول این دوره نیز با حکمران، قیصر و خان دوران بعد قابل مقایسه نیست. ایشان با قدرت واختیارات محدود ودر دوره‌ای بسیار کوتاه، بردسته‌های نامشخصی حکومت میکردند، واین اختیارات وقدرت با زد وخورد وزور ورزی بدست میآمد.

شورای قبایل که بطور مداوم تشکیل نمیشد وانتخابات منظمی نداشت، کسی را به خاانی برمیگزید که شایستگی آنرا داشت و بکمک خویشان و ایل خود میتوانست قدرت را در دست گیرد [٦]. این جمله مطالب فوق را تایید میکند [۷]. قدرت وامتیازات خاان‌های قدیمی مغول شبیه سردسته و رئیس راهزنان و دزدان بوده است، بخصوص که ایشان برای زمان جنگ یعنی مواقع تهاجم و غارت انتخاب میشدند [۸]. روایتی که از انتخاب تموچین یا چنگیزخان، توسط دسته‌ای از ایلات مغول بجای مانده است، این موضوع را تایید وروشن میسازد.

۱- ج. ت. ۲، ۲٤. ۲- ج. ت. ۲، ٤۳، ٤۸، ٦۱، ٦۲، ٦۹، ۷۰، ۱۲٤. ۳- ت. س. قاآن یاخاان. ٤- ج. ت. ۲، ۲۱، ۱، ۱۱۲، ۱۱۳. ٥- ت. س. ٦۱، ٦۲. ٦- ج. ت. ۲، ٤٥، ٤٦. ت. س. ۹۳، ۹٤. ۷- ج. ت. ۲، ٤۲، ٤۳. ت. س. ۳۲، ۳٤. ۸- ج. ت. ۲، ٤۳.

رؤسای مقتدر، نفوذ وتسلط کاملی برایلات خود داشته‌اند، مانند: آلتان پسر کوچک قوتول [1] که خاان ایلات مختلف قیات ـ برجیقین بوده است و قوچر از ایل جورکی واز شعبهٔ بزرگ سلالهٔ قابول، خان قیات ـ برجیقین که بار دیگر افتخارات بزرگ ایل را زنده ساخت.

تاریخ سری میگوید [2] : «آلتان، قوچر، و ساچا باکی که با یکدیگر متحد گشته بودند به‌تموچین چنین اعلام داشتند :« ماسیخواهیم ترا قیصر (خاان) بخوانیم، هنگامی که تو قیصر گشتی ما درصف جلو بر ضد دشمنان متعدد خواهیم جنگید واگردختران زیبا وزنان واسبانی بچنگ آوریم بتو تسلیم خواهیم کرد. در جرگه‌های شکار ما قبل ازسایرین راه خواهیم‌پیمود وحیواناتی‌را که شکار کردیم بتو مسترد خواهیم داشت. اگر در جنگها از فرامین ودستورات تو تخلف ورزیدیم ویااگر در زمان صلح بروفق مراد تو عمل نکردیم، زنان واموال ما را تصرف نما وما را در استپهای بی‌آب وعلف رها کن» .

بنا برگفتهٔ بارتلد، این «سوگند نامهٔ بهادران» [3] نشان میدهد که خان مغولی دارای حقوق و وظایفی بوده است که تقریباً منحصر بزمان جنگ وزد و خوردهای شکار [4] بوده است، که هر دو از اشتغالات اصلی مغول ها میباشد.

چنگیزخان در بیلیکهای خود میگوید [5] : «ما بشکارمینشینیم و بسیار گاوکوهی راشکار میکنیم، و بلشکر میرویم ویاغی بسیار را هلاك میگردانیم.»

ازمضمون این گفته‌چنین معلوم میشودکه فقط در زمان جنگ‌دستورات

---

۱ ـ Qutul . ۲ ـ ت. س. ۶۱، ۶۲ .

۳ ـ Barthold, Obrazovaniè imperii Cingis-khana, Travaux BSRA, P. 110, 1896, 10.

٤ ـ گاهی بهادران اوامری را به خانهای خود تحمیل میکردند، مثلا قرچی ازایل اشرافی بارین که به چنگیزخان پیوسته بود، بوی میگوید: «اگر تو رئیس و صاحب امپراطوری گردی چگونه مرا خشنود خواهی کرد ؟ ریاست ده هزار سرباز را بمن واگذارکن و اجازه بده که در حدود امپراطوری ۳۰ دختر زیبا برای همسری انتخاب کنم و سرانجام هر چه بگویم تو قبول کن » ت. س. ۶۱.

۵ ـ اندرزهائی که بچنگیزخان نسبت میدهند، نک : ج. ت. ۳، ۱۲٤ .

خان‌مجری بوده‌است، ولی امکان داشت که درزمان صلح، بمصالح وی زیانی وارد آید.

چنگیز بسوگند بهادران پاسخ میدهد وحقوق و وظایف خان را بایشان گوشزد میکند [۱]: «گله و رمه و خانه‌های بسیار و زن وبچهٔ مردم میستدم و بشما میدادم وشکار صحرائی را جهت شما اوتراميشی وجرگه میکردم وشکار کوهی را بجانب شما میراندم.»

واضح است که رئیسی با این حقوق و وظایف نمیتوانست حکمران وقیصر و غیره خوانده شود و مغولهای این دوره هنوز معنی «سلطنت» و یک خان واقعی را درك نمیکردند ودر اولین مراحل این تشکیلات قرار داشتند.

مثلا اونگ خان کارائیت معروف نیز هیچگاه قیصر نبوده و این ما هستیم که تصور میکنیم وی قدرت فراوانی داشته است، در حالیکه واقعاً و در اصل چنین نیست [۲]، وهنگامی که منابع خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهیم کاملا بعکس این نظریه برمیخوریم: اونگ خان حاکم و امپراطور نبوده بلکه یک خان سادهٔ مغول ازنوع خانهای معمولی زمان خود بوده‌است، مانند: قوتولا، چنگیز در زمان جوانی و جاموقه و سایرین [۳]. منابع ما باتفاق خاطرنشان میسازند

---

۱ - متن جامع‌التواریخ، توسط بارتلد. نک: همان اثر، ص ۱۱۱. ج. ت. ۲، ۱۳۹ نک: ترجمه: Skazaniè o Cinguis-khané, P. 173.

۲ - خوانین جانشین رسمی نیز نداشته‌اند. نک: ت. س. ترجمهٔ پالادیوس، ۱۹۰، ۲۰۸

۳ - باوجود اینکه قدرت ومقام وی «ارث پدر بزرگش بود». ج. ت. ۱، ۹٦، ۱۰۲. تاریخ سری ونگ خان را قان، غان gan ــ qan یعنی «خان»، «قیصر» مینامد، مانند خانهای سادهٔ مغولی. درکتاب Skazanié o Cinguiskhané وی «اونگ خان خاقان» یعنی خان‌نامیده شده است. هنگامی که تموچین چنگیز درسال ۱۲۰٦ حکمران امپراطوری صحرانشینی گردید عنوان خان (qan) گرفت تا ازعنوان خانی که متعلق برؤسای قبایل بود وقبلا خود آنرا داشت، مشخص گردد (نک: Pozdneev, Drevnem kit. mong. pamyatniké, P. 18) در متون متعددی بچنگیزخان عنوان خان داده شده‌است. سایر امپراطوران مغول نیز این‌عنوان را داشته‌اند، و بتدریج شروع بتجدید حیات و برگزیدن عنوان خانی ــ خاقانی کرده‌اند. نک: پلیو، مغولها و پاپها، ۱، ۱۸. یادداشت در بارهٔ ترکستان، ۲٥. کاترمر، ۱۰، ۱٥. زیرنویس ۱۰.

که اونگ خان رئیس واحد ایل کارائیت نبوده است [۱] و پیوسته میبایستی در جستجوی کمک و پشتیبان های دیگری چون یسوکای بهادر و چنگیزخان باشد. فقط یک ضربه یعنی عصیان دسته‌ای از ایل بانحطاط واضمحلال حکومت وی منتهی میگردید.

یسوکای و چنگیزخان و جاموقه نیز متقابلا همین وضع‌را داشته‌اند[۲]. برتری اونگ‌خان بر همسایگان شرقی خود فقط از لحاظ ثروت هنگفت و عنوانی است که چینیها بوی داده بودند. ولی هیچگاه این فکر در مغز وی خطور نکرد که نسبت بچنگیزخان حتی در زمانی که پدر خواندهٔ وی بود، مقام‌بالاتر وسمت ریاست بخود گیرد [۳].

این موضوع نشان میدهد که اونگ خان از ارتقاء مقام چنگیزخان ناراحت و خشمگین نشده است.

آنچه که دربارهٔ اونگ‌خان گفته شد دربارهٔ یکی دیگر از حکمرانان وقت یعنی‌تایانگ خان (از طایفهٔ نایمان) نیز کاملا صادق است [۴].

دنبالهٔ انهدام ایل (ابوغ) مغولی قدیمی، اتحاد خویشاوندان هم خون واختلاف عقاید فامیل‌ها که بااتباع وواسالهای خود ایلات جدید حاکم (نویات) و واسال (بغول) را تشکیل میدادند، تماماً ناشی از تمایل بتقویت اقتصاد بدوی فردی میباشد که‌بر پایهٔ ضرورت یک زندگی آزادتر و مستقلتر برای گله‌داران ثروتمند با نگهبانان وشبانان خویش قرار داشته است. خواسته‌ها و احتیاجاتی از قبیل ضرورت حفظ ونگهداری اردوها برضد حملات احتمالی‌وجستجوی

۱-ج. ت. ۱، ۹۶، ۱۰۲. ت. س. ۷۵، ۷۶، ۹۲. ۲-ت.س. ۸۱، ۸۲، ۸۷.
۳-ت. س. ۶۳، ۸۲، ۸۳. ۴-ج. ت. ۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۲، ۱۱۱، ۱۱۲.
پالادیوس بدون تردید دربارهٔ ترتیب جانشینی رسمی وقانونی خوانین مغول دارای عقیدهٔ صحیحی بوده است. در بارهٔ اهمیت ایشان چنین‌صحبت میدارد: «چنگیزدرایل مغولی برای مقام خانی تربیت شده بود، همچنانکه اونگ خان در نزد کارائیت ها و سایر خوانین، و سپس فرمانروای امپراطوری استپ گردید» (ت. س. ۱۹۰).

غنائم در جنگهای بزرگ، وترتیب شکار که میبایستی تعداد زیادی‌افراد در آن شرکت جویند، همهٔ این عوامل وخواسته‌ها، اشرافیت مغولی استپ را بسوی اتحادیهٔ ایلی که خانی برآن حاکم بود، سوق میداد.

شکارهای جرگه و جنگ و گریزهای شکار که حتی اهمیتی بیش از جنگ داشت، نقش بزرگی در زندگی‌مغول‌ها بعهده داشت وحتی درسوگندنامهٔ بهادران وجواب خوانین بایشان این موضوع گنجانیده شده است. یکی‌از روایات رشیدالدین ببهترین وجهی این موضوع را برما روشن میسازد [1]: در یکی از روزها چنگیزخان بایاران‌خود اقدام بشکار کرده‌بودودر راه بشکارچیانی‌برخورد که‌متعلق بایل مجاور یعنی جوریات [2]، متحد تایچیوت‌ها و در حدود ۴۰۰ نفر بودند. در طول شکار چنگیز خان به جوریات‌ها خدمت شایسته‌ای کرد و بقدری افراد ایل از این خدمت متأثر شدند که قسمت‌مهمی ازایل تصمیم گرفتند بچنگیز خان بپیوندند و بوی چنین گفتند [3]: «قوم تایچیوت با ما چه بد کرده اند، ایشان نیز همین آقا و اینی‌اند. این پادشاه‌زاده تموچین جامه‌ای که پوشیده باز میکند و میدهد واسب که برنشسته فرومیایدو میدهد. کسیکه ولایت‌دار ولشکرپرور باشد واولوس‌نیکو بپای دارد، اوست». سپس رشیدالدین چنین میافزاید [4]: «پس ازاندیشه وکنکاج تمامت به‌بندگی‌چنگیزخان آمدند وباختیار، ایل شده ودرسایهٔ دولت او آسوده.»

برای طبقهٔ اشراف مغول اهمیت فوق العاده ای داشت که بتوانند «درسایهٔ دولت او آسوده باشند». زیرا این‌طبقه برای کوریان‌ها وائیل‌هاوگله‌های خودخواهان‌امنیت بیشتری بودند و برای شکار، احتیاج بنواحی مناسبتری داشتند. ازاینرو، خانی را انتخاب میکردند که‌ازبین همان طبقه بود.

واضح است که در این‌طبقه وبین خوانین رقابت وجنگ بوفور وجود

۱- ج. ت. ۲، ۹۲، ۹۹، نک: Skazaniè O Cinguiskhanè, P. 154-155.

۲- Juryât. ۳- ج. ت. ۲، ۹۸. ۴- ج. ت. ۲، ۹۹.

داشته . مثلاً خانی در سر راه خود بقبیلهٔ دیگری با طبقهٔ اشراف آن برمیخورد که ایشان نیز دارای خانی اشرافی بودند.

واضح است که در یک چنین اتحادیه‌ای جنگ سختی بین مدعیان در میگرفت و هریک از ایشان همانقدر که دشمن داشتند دارای دوست‌ها و متحدینی نیز بودند ، زیرا هر دشمنی که مغلوب میگردید در ردیف متحدین وفادار طرف متخاصم در میآمد و در نتیجه همه متوجه یک هدف میشدند.

پس از شکست اونگ خان کارائیت ، یکی از رؤسای مهم کارائیت را بنزد چنگیز خان بردند . « این کارائیت بنام غدا بهادر [۱] در جنگ شرکت داشت و بچنگیزخان چنین گفت: «بر من گران بود که بگذارم شما ارباب وآقای قانونی مرا بگیرید وبکشید.» از اینرو سه روز زد وخورد کردم تا اونگ‌خان مجال فرار یابد. اکنون اگر تو بمن فرمان دهی که بمیر میمیرم واگر زندگی‌ام رابمن بازگردانی باکمال میل ورغبت خدمت تو را خواهم کرد. چنگیزخان چنین پاسخ داد : تو ملازم و دوست من باش . او را نکشت و رئیس یک صده‌اش کرد وبیوهٔ قوایلدر را [۲] بهمسری باو داد [۳] . »

ممکن است که این موضوع افسانه ای بیش نباشد [۴] . ولی در هر صورت بسیار پر معناست. بدین‌ترتیب که طبقهٔ اشراف مغلوب سایر قبایل با چنگیز خان متحد میگشتند و فوراً به طبقه خویشان خان مغول از ایل برجیقین که حامی وی بودند میپیوستند [۵] .

و . و. بارتلد میگوید : جاموقه یکی از رؤسای ایل جاجیرات [۶] (یا جدرات) [۷] سردسته و رهبر جنبش دموکراسی مغول بر ضد جنبش اشرافی بود که این نهضت توسط چنگیزخان رهبری میشد[۸] . این مسئله دارای اهمیت

---

۱ - Qada-bahatur   ۲ - Quildar   ۳ - ت. س. ۹۷،۹۸ .   ۴ - عقیدهٔ پالادیوس چنین است. ت. س. ۲۱۲ .   ۵ - ج . ت . ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۸ و غیره .   ۶ - jajirat   ۷ - jadarat   ۸ - V. V. Barthold, Obrazovaniè imperii Cinguis-khana, P. 111.

فراوانی است ، زیرا مطالعات ما درجامعهٔ مغول در اواخر قرن ۱۲ و ابتدای قرن ۱۳ بستگی بحل‌صحیح این مسئله دارد . اصل اینست که معلوم شودآیا در این دوره جنبش دموکراسی که‌دلیل بروزجنگ برضداشراف دورهٔ چنگیزخان باشد ، وجود داشته است یا نه ؟

من قبل از مراجعه به تز بارتلد ، در یکی از کتابهایم این موضوع را پذیرفته بودم [1] . ولی از آن پس عقیده‌ام تغییر یافت . با تجزیه و تحلیل‌مظاهر اجتماعی مغولها در قرون ۱۱ و ۱۲ باین نتیجه رسیدم که (همچنانکه در بالا نیز گفته شد) در اواخر قرن ۱۲ تشکیلات طبقهٔ اشراف استپ و واحدهای ایلی تکمیل گردیده و طبقات پائینتر تابع کادر رژیم ایلی گشته‌اند .

در این زمان افراد طبقهٔ اشراف استپ بسیار متعدد وتوانا بوده‌اند . ژ. ن. برزین میگوید [2] : « چنگیز خان در استپ بیک طبقهٔ اشرافی برخورد که برای تشکیل سلطنت وی کاملاً کافی بود » .

منابع ما بجنبشی که شکل و خصوصیت دموکراسی داشته باشد بطور وضوح اشاره نکرده‌اند . اگر این موضوع را قبول کنیم که طبقهٔ اشراف استپ مغول پشتیبان چنگیزخان بوده‌اند پس باید گفت‌عناصری که متعلق بطبقات پائینتر جامعهٔ مغول بودند نیز خدمتگزاران‌وفاداری برای وی گشته‌اند [3] . اگر خان‌بعنوان«پادشاه زاده‌ای با فتوت و شجاع » معروف میگردد ، بدون دلیل نیست [4] .

سرانجام باید گفت که در این زمان‌هیچ گونه جنبش دموکراسی‌وجود نداشته، بلکه آنچه که میبینیم تمایلات دموکراسی میباشد ، نه جنبش . بارتلد نیز این تمایلات را دریافته و بنحو احسن وبطریق زیر خاطرنشان میسازد: جاموقه بیک نوع شغل شبانی اشتغال داشت . « بز و بزغاله‌ها را بچرا میبرد، غذا تهیه

---

۱ - ب. ولادیمیرتسف ، چنگیزخان ، ص ، ۴۱ ، ۴۲ .

۲ - Berezin, Ocerk Vnutrennyago ustroistva ulusa jucieva, P. 431.

۳ - ت. س. ۵۹ ، ۶۰ ، ۸۶ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ . ج. ت. ۲ ، ۹۹ ، ۱۳۱ .

۴ - ج. ت ، ۲ ، ۹۸ .

میکرد ، وهرچه‌را که نو بود دوست داشت وآنچه‌را که کهنه بود خوار میشمرد» [۱] و بیش از این نیز چیزی نبود .

بدین ترتیب نمیتوان قبول کرد قوم ساده‌ای که نه ثروت داشت ونه افتخار و مقام ، بلکه فقط بجستجوی خوراك روزانهٔ خود بود ، بدور شخص دیگری مانند جاموقه گرد آید . تاریخ سری از همهٔ اشخاصی که از جاموقه‌اطاعت میکردند و وی را رئیس خود میدانستند نام میبرد . اینها دستجات مجتمعی از ایلات و خانواده‌های مختلف بودند . در بین‌این دستجات اشخاصی‌از ایلات قدیمی دوربان، انگغیرات مانند نایمان بویوروق خان وغودوغاباکی [۲] ، رئیس اویراتها ورهبران تایچیوت و خویشاوندان چنگیزخان با افرادشان و غیره دیده میشوند [۳] .

اکثر این متحدین از ایلات قیات و برجیقین نبودند و بسایرسلاله‌ها وایلات مغولی تعلق‌داشتند . ولی این موضوع برای تأیید خصوصیت دموکراسی این ایل کافی‌نیست . بخصوص که تایچیوت‌ها و خوانین مختلف‌دیگر نیز وابسته بآن‌بوده‌اند . در حقیقت جاموقه برای تحمیل تمایلات دموکراسی خود برایشان ، محیط مساعدی نداشته است . وی خانی مانند تمام خوانین مغول این دوره‌بوده که زمان حکومتش بسیار کوتاه بوده است و بر تودهٔ کوچکی از سلاله‌ها وایلات مختلفی که پیوسته ازنقطه‌ای بنقطهٔ دیگر درحرکت بوده‌اند ، ریاست داشته‌است .

---

۱ - ت. س ، ۵۹ . و. و. بارتلد ، اثر مذکور. ب. ولادیمیرتسف ، اثر مذکور .

۲ - Quduga bâki ۳ - ت.س. نک ، A. M. Pozdnéev, Mongolo-kitaïskii Pamyatnik «yuan-tchao mi-chi» P. 16-17 درسایرمنابع شرح اتحاد واتفاق جاموقه‌را با سایردستجات که بسیار مهم و پرمعنی است ملاحظه میکنیم. نک، ج. ت. ۱ ، ۹۲ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ . Skazaniè O Cinguis khané. P. 153. ک.ا. گروم گرژیمایلف‌باین‌موضوع توجه‌داشته‌است، ص۹۰٤ . روایت تاریخ‌سری با سایرمتون تفاوت دارد . همچنین نگاه کنید به ت. هیسینت، ۲۰ ، ۲۱ ، درمنابع آمده است که ایلات وقبایل مختلف به دور جاموقه گرد آمدند ، نه اتباع و بغولهای چنگیز. وبالعکس شواهدی وجود دارد که یک قسمت ازافراد بیات و جلایر (اونقن بغول چنگیز) که با جاموقه متحد گشته بودند او را ترک کردند و بچنگیز پیوستند . نک ، ت.س. ۵۹ ، ٦۰ .

تاریخ سری نیز دربارهٔ تمایلات دموکراسی جاموقه روایاتی نقل میکند مثلاً هنگامیکه یاران وی او را گرفتند وبنزد چنگیزخان بردند جاموقه چنین گفت: «غلامان جرأت کرده اند که ارباب خود را دستگیر سازند»[۱]. اگر جاموقه دشمن چنگیزخان گردید بخاطر رهبری جنبش دموکراسی نبود، بلکه وی نیز خانی غاصب ورقیب چنگیزخان بوده است.

چنگیزخان باتمام رؤسای قبایل مغولی مانند اونگ‌خان کارائیت و رؤسای طوایف نایمان ومارکیت واویرات وجاموقه وارد جنگ گردید. وموضوع جالب اینکه هیچ یک از رؤسای ایلات با چنگیز متحد نگشتند ومهمترین رؤسای قبایل اشرافی چون آلتان و قوچر از ایل برجیقین وساچاباکی از ایل جورکی که چنگیز را بمقام خانی رسانیدند، بعدها همگی بمخالفت وی برخاستند.

طبقهٔ اشراف استپهای مغول احساس میکردند که در اردوهای خود احتیاج به‌نظم و ترتیب دارند واز طرفی بجنگ و زد وخورد بر ضد بیگانگان اهمیت فراوان میدادند. زیرا باین وسیله غنائم فراوان بدست میآوردند، وهنگامیکه نگهبانان ماهر وشجاع داشتند هیچگاه این ثروت ازبین نمیرفت. درنتیجه این طبقه، خان توانا ومقتدر را برؤسای ناتوان وضعیفی مانند آلتان وقوچر ویا اشخاص جسوری چون ساچا باکی ترجیح میدادند.

از طرف دیگر این انتخاب بستگی به زور و اسلحه داشت و بهمین دلیل چنگیز موفق بانجام آن گردید. اشراف استپ رئیس ورهبر حقیقی یافته بودند[۲] رهبری که «یاکا منگغول اولوس»[۳] یعنی «اولوس بزرگ مغول» را بوجودآورد[٤].

---

۱ - ت. س. ۱۱۲ . ج. ت. ۱، ۲۰۳ .
۲ - yâkâ monggol Ulus
۳ - نک، عقایدی که دربارهٔ شخصیت‌های اشرافی مغول ابرازشده است: ت. س. ٦۰، ٦۱، ۱۱۷. ج. ت. ۱، ۱۷٦، ۱۷۷، ۲، ۱۲۲، ۱۲۳. من (مؤلف) کوشش کرده‌ام تاثابت نمایم که طبقهٔ بالای واسالها ازطبقهٔ حاکمهٔ جامعهٔ قدیمی مغول بوده است.
٤ - گفته‌ای که به چنگیز خان نسبت داده‌اند (ج. ت. ۳، ۱۲۱) درجائیکه از خود صحبت میدارد.

وکسی که اجازه داد اعلام دارند : «ییلاقهای او جای عیش وجیرغامیشی شده و قشلاقها موافق و مطابق افتاده»[۱].

دربارهٔ این موضوع منابع ما روایات جامعی دارند. مثلاً رشیدالدین چنین حکایت میکند[۲] : «درآن زمان که هنوز چنگیزخان پادشاه نشده بود و از اعداد جماعتی که درسر هوس سروری و مطلقی وپادشاهی داشتند، سورغان گفته : کسانیکه ایشان را هوس پادشاهی است یکی الاق‌اودور[۳] از قوم تاتار و دیگر ساچاباکی ازقوم قیات یورکین[٤] و جاموقه ساچان ازقوم جاجیرات. اینها دعوی بزرگی میکنند وهوس پادشاهی‌دارند. لیکن عاقبت تموچین برسر آید و پادشاهی باتفاق‌اقوام براو مقرر گردد چه استعداد واستحقاق آن کار را دارد و تائیدآسمانی و فر شاهی برجبین او ظاهر و لایح است».

وسرانجام باینجامیرسد که «اینسخن مسجع ومصنوع گفته شده»[٥].

رشیدالدین در جای دیگری نقل میکند[٦] که چگونه تنی چند از اشراف مغول که چند نفر از خویشان تموچین نیز جزء ایشان بودند در جنگ بر ضد چنگیز با اونگ خان کارائیت متحد گشتند و «تمامت باهم متفق شدند وکنکاج کرده که شبیخون برسر اونگ خان بریم و ما به خویشتن پادشاه شویم وبا اونگ خان و چنگیزخان نپیوندیم و التفات ننمائیم واین کنکاج ایشان به اونگ خان رسیده بود و بقصد ایشان برنشسته و ایشان را غارت کرده . . .»

۱- ج. ت. ۱، ۱۷۷. همین روایت در قسمت‌دیگری ازکتاب‌نیزدیده میشود: ۲، ۱۲۲، ۱۲۳، ترانسکرپیسیون بعضی‌نامهای خاص ازروی نوشتهٔ ژ. ن. برزین تصحیح گردید،است.

۲- «از قبیلهٔ بیاووت» ج. ت، ۲، ۱۲۲. ج. ت. ۲، ۲۸٦، ۲۸۷.
«. . . . . . وی (چنگیزخان) او را بزرگ و معتبر گردانیده از جمله انکوبغول گشته.»

۳- Alaq-Udur. درچاپ روسی کتاب Aolan Udar آمده‌است[Aolan-Udur و Olan-Udur اسامی است که برزین داده و غلط میباشد].

٤- درچاپ روسی کتاب kiyût-yûrkin آمده است[kiyût آوا نویسی غلط برزین میباشد].

٥- ج. ت، ۲، ۱۲۳.

٦- ج. ت. ۲، ۱٤۲، ۱٤۳، ۱، ۱۰۷.

حال میتوان چنین انگاشت که تشکیلات طبقهٔ اشراف استپ که در این مبحث بررسی ومطالعه گردید یعنی : انتخاب خان وپشتیبانی از وی و تشکیل اتحادیهٔ ایلی ، نتیجهٔ تحول رژیم کوچ نشینی و تبدیل کوریان به ائیل میباشد. بدنبال این تحول در تشکیلات جنگ وگریزها وجرگه های شکار نیز تغییراتی پدیدار گردید.

هرگاه که رشیدالدین از کوریان صحبتی بمیان می آورد عبارت «در زمانهای پیشین» را نیز بدنبال آن ذکر میکند [۱] . در منابع گوناگون آمده است که چنگیزخان در زمان کودکی و سپس در سن بلوغ با ائیل کوچ میکرده است [۲] .

تحولی که در جریان یک دورهٔ نسبتاً طولانی مورد مطالعه وبررسی قرارگرفت محدود به جمع شدن ایلات، قبایل و خانواده های مغولی و دسته‌ای ازاقوام بیشه نشین وخلق یک امپراطوری صحرانشینی میباشد.

این امپراطوری وضع خاصی بخود گرفت . ازطرفی اتحادیه‌ای تشکیل داد وحامی اقتصاد تجاری ملل متمدن وشهرنشین[۳] گشت. و از طرف دیگر درمدتی طولانی دربرابرهمان ملل متمدن خصوصیت یک‌دستهٔ راهزن وغارتگر را بخود گرفت.

در تشکیل امپراطوری مغول ودرگروه بندی ایلات و تروست[٤] (نوعی دسته‌بندی نظامی مردان آزادی که برای تشکیل سپاه دور رئیسی جمع میشدند) یا نکوت[٥] نقش مهمی بعهده داشته و مانند ممالک غرب پایه و اساس روابط فئودالی را تشکیل داده است.

---

۱ - مثلاً نک ، Skazaniè O Cinguis-khanè, P. 164 .
۲ - ج.ت. ۲ ، ۹٤ .
۳ - نک، بارتلد ، ترکستان . . . . . . ، ٤۲٤ .
٤ - [در نزد فرانکها تروست یک نوع اجتماع جنگجویان به دور رؤسا بوده است ، این جنگجویان از مردان آزاد تشکیل گردیده بودند] Truste .
٥ - نک ، Barthold, Ulug-bek i ego vremyas, P. 33

در حماسه‌های مغولی بهادران یاشوالیه های استپ مقام مهمی را احراز کرده‌اند که این حماسه‌ها تا به امروز در بعضی نواحی حفظ گردیده است. مثلاً قهرمانان متعدد افسانه‌های حماسی درمغولستان غربی، یسوکای بهادر وتموچین چنگیز را مجسم میسازند[۱].

۳ ـ روابط فئودال

۱ ـ آنتروستیون[۲]

تروست در ساحل رودخانه جشن میگیرد وجنگجویان روزهای گذشته و زد و خورد های با یکدیگر را بیاد میآورند.

منابع و مآخذ تاریخ مغول اغلب از آنتروستیون یعنی اشخاص آزادی که بخدمت رؤسای ایلات وقبایل، بمنظور فعالیتهای جنگی در میآمدند صحبت داشته‌اند. آنتروستیون‌های قدیمی مغول از یکطرف شباهت فراوانی به آنتروستیون‌های رؤسای قدیمی ژرمنی و از طرف دیگر به آنتروستیونهای شاهزادگان قدیمی روسی داشته‌اند. این اشخاص بمغولی نکت ـ نکوت بمعنی «ملازمین» خوانده میشدند که مفرد آن نکر ـ نکور بمعنی ملازم میباشد[۳].

این نکوتها در خدمت خانهای قدیمی مغول، بهادران و سایر رؤسای ایلات، سلاله‌ها و رؤسای قبایل بوده‌اند. از خصوصیات ایشان یکی اینکه در خدمت ایلی بغیر از ایل خود بودند. ولی گاهی این ایلات با یکدیگر خویشی داشته‌اند. در زیر مثالهائی دراین باره میبابیم:

دو نفر، یکی از قبیلهٔ جوریات و دیگری از قبیلهٔ اوریانگخات «هردو

---

۱ ـ نک، B. Vladimirtsov. Mongolo-Oïratskiï gueroïceskiï épos.

۲ ـ Antrustion

۳ ـ nôkôr ـ nôkûr. cf B. Vladimirtsov, mongol'skoé nôkôr, RAS-V, 1929, P. 287-288. cf. Comitatus, oeuver de Tacite.

"nuker" روسی از نکور مغولی و باارتباط بالغت ترکی وفارسی آمده است.

به نوکری و متعلقی جوجی قسار [۱] منصوب و معروف بودند»[۲]. وی برادرچنگیز - خان بود.

قویدو [۳] یکی ازباکی‌ها، یعنی یکی ازنویانهای اونگ‌خان کارائیت «ازاونگ خان جداشد ویاخاتونی که داشت وپسر سه‌ساله ویک شتر و قونگقوری [۴] که اسب قله باشد کوچ کرده به‌بندگی چنگیزخان آمد.» [۵]

جابای [۶] معروف ازایل باسوت [۷] درزمان جوانی خدمتگزار یکی از متشخصین‌ایل تایچیوت‌بود [۸]. الاق [۹] ونایاع [۱۰] که بعدها ملازم‌چنگیزخان گشتند در ابتدا خدمتگزار یکی ازرؤسای قبیلهٔ ترقوتای نیریلتوق [۱۱] ازایل تایچیوت [۱۲] وهردوایشان متعلق به‌ایل‌بارین، شعبهٔ بزرگ قیات (برجیقین) بوده‌اند.

از این نوع مثالها فراوان میتوان یافت. یکی دیگر از خصوصیات خدمت نکورها، آزادی درانتخاب وظایف وکار در برابر ارباب میباشد. درجامعهٔ قدیمی مغول، نکور تابع وبیگار ارباب نیست بلکه جنگجوی آزادی است که چون در خدمت رئیسی درآمد دست نشاندهٔ قانونی وی میشود. چنگیز خان بواورچو راکه درمدتی کوتاه شناخته بود نکور خود ساخت، وپس‌ازمدتی بواورچو یکی از معروفترین رقبای وی شد. این شخص ازایل اشرافی ارولات وپدرش‌مردی ثروتمند بود. هنگامی که ازطرف چنگیز خان به‌نزد وی آمدند و اورا دعوت به ملازمت ونکوری چنگیزکردند، بلادرنگ وحتی‌بدون‌اینکه باپدرخود مشورت کند به‌نزد وی شتافت [۱۳].

ازبوری بوکو ازقبیلهٔ برجیقین حکایت میکنند که وی «اولاد برتان‌را

۱- Juci Qasar
۲- ج. ت. ۲، ۱۴۳.
۳- Quidu
۴- qonggur
۵- ج. ت. ۱، ۱۰۵.
۶- Jâbâ
۷- Bâsût
۸- ت. س. ۷۳. ج. ت. ۲، ۹۹.
۹- Alaq
۱۰- Naya'a
۱۱- Targutaï-Niriltuq
۱۲- ت.س. ۷۴. ج. ت. ۱، ۱۹۶، ۲، ۱۰۰.
۱۳- ت. س. ۴۸. ج. ت. ۱، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵.

بحیله فریفت[۱] و خود ملازم یانکور فرزند جسور برقا [۲] » از ایل جورکی گردید. درجریان ضیافتی که چنگیزخان درکنارههای رود انون ترتیب داده بود، بوری بوکو دستورات او را اجرا میکرد و از اسبها محافظت مینمود. در جنگی که بر سر دزدی یک دهانهٔ اسب اتفاق افتاد ، شانه های برادر چنگیز خان را شکافت[۳]. این عمل مانع از این نبود که بوری بوکو همچنان در خدمت چنگیز خان باقی بماند. پس از شکست جورکی ها خان مغول بانتقام آن جنگ وی را از بین برد[۴].

گاهی پدران ومادران ، فرزندان خود را که هنوز در گهواره بودند نکور میخواندند . تاریخ سری در این باره روایات صریح و روشنی دارد [۵] : « روزی هنگامیکه تموچین بمنزل وارد شد، جرچی اودای[۶] پیر، خود رابوی معرفی کرد [۷]. اوازجانب کوه بورقان سیآمد و بر روی شانه، یک دم آهنگری داشت وپسرش جالما را نیز با خود همراه داشت و گفت: هنگامیکه تو درکنار کوه دالی اون بولداغ بدنیا آمدی من بتو یک قنداق آستردار از پوست سنجاب و پسرم جالما را هدیه کردم . ولی چون هنوز کوچک بود وی را نزد خود نگاه داشتم و بزرگش کردم . اکنون او را بتو میدهم تا اسبت را زین کند ودر را برویت باز نماید.»

بعدها که چنگیزخان میخواست پاداشی به جالما بدهد بوی گفت[۸] :
« در آن موقع جالما هنوز درقنداق بود و از همان هنگام او ، وی را چون غلامی بمن واگذار کرد . او با من بزرگ شد تا حالا دوست من بود و خدمات بسیاری انجام داد. وی ملازم و دوست خوب من است، بدین ترتیب۹ جنایتی را که مرتکب شده است نادیده میگیرم».

طبقهای که نکوتهای رؤسای ایلات ازآن انتخاب میشدند ازطبقهٔ واسالها

---

۱ - برتان بهادر پدر بزرگ چنگیزخان.
۲ - Barqa . Okïn-Barqaq .
۳ - ت. س. ۶۵ . ۴ - ت. س. ۶۹ . ۵ - ت. س. ۴۹ . ۶ - jarci' udaï .
۷ - پالادیوس jarciutaï نام میبرد، ولی کمی پائینتر درصفحهٔ ۱۲ کتاب خود نام صحیح آنرا نگاشته است.
۸ - ت . س . ۱۲۰ .

(اونقن بغول ها) بالاتر بود. این موضوع وابستگی ایشان‌را به طبقهٔ حاکمهٔ جامعهٔ قدیمی مغول تأئید میکند.

دراین باره حکایت شده است که [۱] : «مردی از ایل جلایر بنام تالاگاتو [۲] بیان [۳] که سه پسرداشت به پسر بزرگتر بنام گواون اوا[٤] دستور داد تا با دو پسر دیگر خود موقالی [٥] و بوقا [٦] بنزد چنگیزخان رود و باو بگوید: «ایشان برای همیشه غلامان تو خواهند بود. اگر آستان تو را ترک گفتند پاهایشان را قطع کن وقلب وجگرشان را بیرون آر». سپس به فرزند دوم خود بنام چیلا اون قایچی [۷] فرمان داد تا وی نیز باتفاق دو پسرش تونگا [۸] و قاشی [۹] بخدمت چنگیز رود و بگوید: «ایشان در های زرین تو را محافظت‌میکنندو اگر تورا ترک کردند آنان را نابود کن». سرانجام جابکا[۱۰] سومین پسرخود رابه قسار برادر چنگیزخان داد.»

برای اینکه این قسمت از تاریخ سری روشن‌تر گردد باید متذکر شد که ایل جلایر واسال (اونقن بغول) ایل‌قیات‌ـبرجیقین بوده است. لقب بیان بمعنی‌ثروتمند وغنی نیز نشان‌میدهد که پدرموقالی معروف مردی ثروتمند ودرنتیجه وابسته به‌طبقهٔ بالاتری از طبقهٔ واسالها بوده است.

میتوان جملات «اگرآستان تورا ترک گفت» و «اگر تو راترک کردند آنان را نا بود کن» را بمنزلهٔ قسم و پیوند بستن نکوتها دانست. این قسم را

---

۱ - ت. س. ٦۸. ۲ - Tâlâgâtu درچاپ روسی کتاب Târgâtû آمده است [Tâlâgâtu- Bayan تنها شکل صحیح آن است]. ۳ - Bayan. پالادیوس Tâlâgâtu-Boyan آورده است. از روی متن مغولی تصحیح شده‌است. ت. س.
Tâlâgâtu-Bayan یعنی« تالاگاتوی ثروتمند» [درچاپ روسی کتاب Târâgâtu آمده است].
٤ - Gû'un-u'a. ٥ - Muqali. سپس یکی از رقبای بزرگ‌چنگیزخان. نک، ج. ت. ۱، ۱۳٤. ٦ - Buqa. ۷ - Cilâ'ûn-Qayici ۸ - Tûngga
۹ - Qashi ۱۰ - jabka

مراسم تحلیف میگفتند و باین ترتیب نکوت به ارباب خود تعلق میگرفت[1].

ولی آیا ایشان میتوانستند با همان آزادی که آمده بودند اربابان خودرا ترک گویند؟ با وجود اینکه منابع ما در این باره مطالب صریح و روشنی بیان نداشته‌اند باید گفت که جواب این سئوال مثبت است[2]. نکوتها میتوانستند ارباب خود را ترک کنند و بخدمت دیگری درآیند، و چنین بنظر میآید که این کار خیانتی محسوب نمی گردید. ولی کسانیکه به‌نکوت هامی پیوستندورؤسای خودرا ترک میکردندمجرم‌شناخته‌میشدند. فقط‌آن اعمالی که بضرر رؤسا تمام‌میشد، بمنزلهٔ خیانت بود و در این مورددشمنان و رقبای‌وی‌نیز میتوانستند مقصر راتنبیه‌ومجازات کنند.

دریکی‌از قسمتهای‌تاریخ سری که‌مبین افکار خاص‌این دوره‌میباشدآمده است که چنگیزخان کوکوچوی نکور راکه‌مهتریا آغتاچی[3] سانگون‌پسر اونک‌خان کارائیت بود کشت. جرم وی این بود که میخواست پس ازشکست کارائیتها نسبت بارباب خود عمل وحشیانه‌ای روا دارد. بدین معنی که کوکوچو، سانگون را درصحرا رها کرد و خود بنزد چنگیز آمد[4]. ولی چنگیزخان چنین اعلام داشت: «اگر چنین مردی ملازم کسی شد چگونه میتوان بوی اعتماد کرد؟»[5].

---

۱ - بگفته های جابا خطاب به چنگیز خان توجه کنید: «من بتو خدمت خواهم کرد. از رودهای عمیق می گذرم وصخره‌های سخت‌را منفجر میکنم» ت. س. ۷۳، ۷٤. نک، گفتار یک بهادر دیگر، ت. س. ٦۲، ٦۳.

۲ - میتوان متن زیر را که تا حدی به موضوع اشاره کرده است نام برد: چنگیز به نایاع می گوید: «هنگامیکه به اتفاق پدرت برترقوتای کیریلتوق غلبه یافتی گفتی چگونه میتوانیم نسبت به‌ارباب خود حق‌ناشناس باشیم واورا بگیریم. و فوراً وی‌را آزاد کردی و خود به طرف من آمدی وعهد اطاعت و فرمانبرداری بستی. بدین منظور است که میگویم این اشخاص‌دارای احساساتی برتر از وظایف خود میباشند. و بهمین جهت بایشان کاری واگذار خواهم کرد. ت. س. ۱۲٤. نک، ج. ت. ۱، ۱۹٦، بشرح قسمتی از یاسای چنگیز خان در صفحات بعد مراجعه شود.

۳ - aqtâci.

٤ - ت. س. ۹۹، ۱۰۰.

٥ - همان کتاب. پلیو دربارهٔ کومانها، JA, Comans، اوت، ژوئن، ۱۹۲۰، ص ۱۷۹، ۱۸۰. کتویچ درترجمهٔ این جمله تغییراتی‌داده است وآنرا تصحیح کرده ولی به‌نظر من چنین میرسد که ترجمهٔ وی غیر قابل قبول میباشد. ADA, I, 1925. P. 240.

از طرف دیگر چنگیز به بهادرکارائیت (قداق بهادر) که قبلاً در باره‌اش بحث شد، میگوید [1] : « کسی که نمی‌خواست ارباب خودرا ترک گوید وبرای اینکه وی مجال فرار یابد به تنهائی با من جنگید، مرد شجاعی است. تو ملازم من باش » [2] .

روایاتی از این قبیل که به وفور در منابع ما یافت میشود [3]، حکایت از وفاداری و فدا کاری نکوتها نسبت به اربابان خود دارند. چنگیزخان درجائی که از نکوتهائی صحبت‌داشته است که با وجود « رهاساختن اربابان قانونی خود» برای پیوستن به دیگری، ایشان را نکشته و در دست دشمن رها نکرده‌اند، میگوید : « احساسات این اشخاص برتر از وظایفشان میباشد » [4] .

حال باید دید وظایف نکورها از چه قبیل بود؟ نایاع از ایل اشرافی بارین که قبلاً درบارهٔ وی بحث کردیم وظایف خود را چنین بر میشمارد [5] : «من به اربابم صادقانه خدمت میکنم و از وظایف خود میدانم که دختران زیبا و اسب‌های خوبی راکه از سرزمین‌های بیگانه گرفته‌ام در اختیار وی بگذارم ». نکوت‌های قدیمی مغول قبل از هر چیز خدمتگزاران نظامی رهبران و رؤسای ایلات و قبایل بوده‌اند . ایشان گارد نظامی خوانین ، بهادران و سایر رؤسای اشرافی مغولهای استپ و همچنین برادران و خویشان ایشان راکه دارای موقعیت خاصی بوده‌اند تشکیل میدادند [6]

ترقوتای کیریلتوق ، یکی از رؤسای تایچیوت در موقع حمله بخانوادهٔ مطرود یسوکای بهادر ، تورقاوت [7] یعنی نگهبان محلهٔ خودرا همراه داشت [8] .

۱- بصفحهٔ ۱۴۳ مراجعه شود.
۲- ت. س. ۹۸.
۳- مثلاً نک، ت. س. ۷۴، ۷۵. ج. ت. ۲، ۵.
۴- ت. س. ۱۲۴.
۵- ت. س. ۱۰۹. درقسم نامهٔ بهادران، چنگیزخان‌را بمرحله و مقام خانی رسانیده‌اند.
۶- ج. ت. ۲، ۱۳۲. ت. س. ۶۸. ج. ت. ۲، ۳۸.
۷- Turga'ut .
۸- ت. س. متن مغولی. دربارهٔ این عبارت نک، پلیو، یادداشتهائی در بارهٔ ترکستان اثر بارتلد، تونگ پائو، جلد ۲۷، ۱۹۳۰ ص ۲۹، ۳۰. در ترجمهٔ روسی این‌عبارت از تاریخ سری توسط پالادیوس (ت. س. ۴۰)، ایشان « دوست » نامیده شده‌اند.

رشیدالدین می‌نویسد [۱] : « و قوم دونگقایت [۲] که شعبه‌اند از قوم کارائیت و ایشان نیز همواره از جملهٔ بندگان و لشگریان پادشاه کارائیت بوده‌اند و امیرآلچی . . . . . . و فرزندان او از استخوان ایشان‌اند . . بعد از آن تمامت ببندگی چنگیزخان آمدند . »

چنگیز خان باتفاق دسته ای از رهبران اشرافی ، دستهٔ نکوت یا جنگجویان خود را بدین ترتیب تأسیس کرد: « چنگیز به اگالای [۳] برادر کوچک بواورچو و قاچی اون [٤] ، جادای [٥] ودو قلغو [٦] فرمان داد که هر چهار تن کماندار [۷] یا قورچی [۸] شوند . بواورچو و جالما [۹] خدمات جنگی چنگیز را انجام میدادند ودر نبردها شرکت میجستند. چنگیز خطاب به‌ایشان میگوید: « قلب من فراموش نمی‌کند که هنگامیکه هنوز من ملازم و دوستی نداشتم شما دو نفر اولین کسانی بودید که ملازم من گشتید» [۱۰] . خان مغول نکوت مشهور خود را بدین ترتیب توصیف میکند و به قوبیلای چنین میگوید [۱۱]:

« تو از تهاجمات و عصیانها جلوگیری کرده‌ای ، تو ، جالما [۱۲] جابا و سوبودای [۱۳] مانند چهار سگ درندهٔ من میباشید . هر جا که شما را فرستاده‌ام صخره‌ها را منفجر و تخته سنگها را زیر و زبر کرده‌اید ، آبهای عمیق را از حرکت باز داشته‌اید . بدین جهت است که من بشما امر کردم تا در جنگها پیشرو سپاه باشید [۱٤].

۱ - ج . ت. ۲ ، ۱۳۵ ، ۱ ، ۱۰۲ . ۲ - Donggaït ۳ - Ögâlaï ٤ - Qaci'un
٥ - jâdaï ٦ - Doqolqu ۷ - ت.س. ٦۲ . ۸ - qorci ۹ - ت.س. ۱۰ ، ۳۱ .
۱۰ - ت. س. ۸۲ ، ۸٦ ، ۸۹ ، ۱۰٦ ، ۱۱۹ . ج.ت. ۲ ، ۱۱۷ . ۱۱ - قوبیلای ازایل برولاس Barulas درابتدای‌خدمت، شمشیردار بوده‌است.ت.س. ٦۲ . ج. ت. ۱ ، ۱۹۹ .
۱۲ - جالما یکی از مهمترین سرداران چنگیزخان متعلق به ایل اوریانکقت بوده است. نک . ت . س. ٦۰ . ج. ت. ۱ ، ۱٤۳ . وی دربارهٔ خدمات خود به چنگیز خان چنین میگوید : « من مانند یک موش پیر نظافت میکنم. مانند یک زاغچه در پی فرمان میشتابم . مانند یک‌غاشیه‌اسب را زین‌میکنم‌و مانند یک آسترازنمدمحافظت‌میکنم» ت. س. ٦۲ ، ٦۳ .
۱۳ - Sûbôdaï . ۱٤ - ت. س. ۱۱۹ .همان گونه که پالادیوس تصور کرده است گفتگوی جابا وچنگیز اصطلاح یا مثلی مغولی نمیباشد ، (ت. س. ۱۹۷)بلکه حالت حماسی‌دارد.

تاریخ سری از چهار مرد دلیر چنگیز خان با لحنی حماسی صحبت میدارد [۱] : « در آن موقع جاموقه‌در نزدنایمانهانیز بود. تایانگ‌از وی میپرسد : ایشان که هستند که چون گرگهائی که گلهٔ میشی را تا آغلشان تعقیب میکنند، ما را دنبال میکنند ؟ جاموقه پاسخ میدهد: «ایشان‌چهارسگ تموچین مننده که از گوشت انسان‌تغذیه میکنند. وی ایشان را با زنجیری آهنین بسته است، این سگان پیشانیی‌از چرم،دندانهائی درنده، زبانی نوک تیز و قلبی آهنین دارند ، بجای‌شلاق شمشیرهای خمیده‌دارند. ایشان خودرا از شبنم‌سیراب میکنند ومرکبشان باد است، درجنگها گوشت آدم را میبلعند. اکنون از بند رها گشته‌اند وکف بدهان دارند وشاد و خوشحال‌اند. این چهار سگ عبارتند از : جابا ، قوبیلای ، جالما و سوبودای » .

آنتروستیون ها که ملتزم رکاب رؤسای خود بودند چون سربازانی‌حقیقی پیوسته برای جنگ آماده بودند. در یاساها در قسمتی که اختصاص بایشان دارد چنگیزخان موارد زیررا شرح میدهد[۲] : « در بولغاقها چنان باید رفت که دارگای- اوها[۳] از قوم‌قتقین[۴] رفته‌است. و آنچنان‌بوده که بولغاقی رفته ویاوی‌دو نکور بودند. از دور دو سوار دیدند نکورها گفتند چون ما سه کسیم ایشان راکه دواندبزنیم. »

تمام آنتروستیون های‌چنگیزخان که در تاریخ سری وجامع التواریخ نام برده شده‌اند قبل از هر چیز خدمتگزاران نظامی و جنگجویان وی بوده‌اند. آنتروستیون های‌قدیمی‌مغول یاخدمتگزاران نظامی خوانین هیچ گونه وجه‌اشتراکی باچریکهای ایلی نداشته‌اند . این چریکها در مواقع جنگهای کم و بیش مهم بحرکت درمیآمدند و هریک از آنها که میتوانستند تیروکمان بدست گیرند ، گله‌های خویش را رها میکردند وخود تشکیل سپاهی میدادند .

رشیدالدین در حین بحث دربارهٔ یکی ازاین جنگها چنین می گوید[۶] : « با طبقهٔ پائین اختلاف داشتند و خود دارای سپاه و تشکیلاتی بودند. »

۱- ت.س. ۱۰۶. ۲- ج. ت. ۳، ۱۲۴. ۳- Dargai-Uha ۴- Qatagin

۵- ج. ت. ۲، ۱۱۷. ۶- ج. ت. ۲، ۱۱۶. ت. س. ۵۲، ۵۴، ۶۴، ۷۰.

۷۱ ج. ت. ۹۲۲. ۹۶، ۱۰۳، ۱۲۶، ۱۲۷، وغیره، ۱، ۲۰۳.

در این قبیل موارد یکدسته از آنتروستیون هافرماندهی واحدهای مختلف چریک ایل را در دست میگرفتند و دسته‌ای دیگر تشکیل یک واحد برگزیده را میدادند. فرماندهان دستجات مجزا و سپاهیان نیز از میان ایشان انتخاب میشدند.

تشکیلات نکوت که ملازمین نظامی دائمی رؤسای خود بودند، هستهٔ اصلی و اولیهٔ سپاه و گارد در زمان بعد میباشد. هرنکور یک نظامی آینده و سپس رئیس و سردار آینده بوده است [۱]، و در نتیجه تروست قدیمی مغول بعبارتی یک مدرسهٔ نظام بوده وافراد دستجات چریکهای ملی عموماً ازخانواده‌ها وایلات بوده‌اند. همهٔ افرادی که بایکدیگر خویشی داشتند بانضمام بغولهای خود دسته‌های مجزائی را تشکیل میدادند.

در زیر شرح یکی ازجنگهای چنگیز خان و اونگ خان را ملاحظه میکنیم[۲]: «جورچادای [۳] نیگوید درحضور قیصر، اوراوت و منغوت[۴] میجنگند. پس از ادای این جملات دو ایل درمقابل چنگیز خان صف کشیدند، هنوز صفوف ایشان منظم نگشته بود که جیرگین ها [۵] یعنی دستجات پیش‌رو اونگ خان به آنان حمله کردند. در آن هنگام که این دسته، سپاه چنگیزخان را تعقیب میکردند اوراوت و منغوت به جلوگیری شتافتند و منهزمشان ساختند. دستجات کمکی اونگ خان بفرماندهی آچیق شیروم [۶] از ایل توباگان [۷] مورد تهاجم واقع گردیدند و وی قوایلدر ما را از هم درید [۸] و از اسب بزیر انداخت. سپاه منغوت عقب نشینی کرد و در صفی که قوایلدر افتاده بود ایستاد. جورچادای

---

۱ - مهمترین و معروفترین ملازمین چنگیز خان که بعدها سرداران معروف وی گردیدند از دستهٔ نکوت بودند، مانند بواورچو، موقالی، جابا، سوبودای و غیره. ۲ - ت.س. ۸۸.

۳ - رئیس ایل اوراوت. درترجمهٔ پالادیوس نیز جورجودای Jur-judai آمده است (ت. س. ٦٤). رشیدالدین وی را kaitai نامیده است (۱، ۱۹۲) [Jür-judai اشتباه است.]

٤ - این دو ایل ازشعبات قدیمی قیات - برجیقین میباشند. ٥ - Jirgin . یکی از قبایل ایلات کارائیت، نک، ت، س. ۸۷. ج. ت. ۱، ۹۵؛ ۲، ۹٤، ۱۳۳.

٦ - Aciq-shirum . ۷ - Tubâgân . ۸ - یکی از رؤسای منغوت.

سر دستهٔ اوراوت باین‌دستهٔ کمکی حمله بردو آنان‌را شکست داد و درحال زد و خورد به اولون دو نگقیت‌ها برخورد [۱] که ایشان نیز بآنجا می‌آمدند. سپس به‌شیلامون تاایجی[۲] با هزارسپاه‌برخورد که بدست جورچادای شکست خوردند[۳].»

این روایت از نقطهٔ نظر وضع اجتماعی‌جنگ بسیار اهمیت دارد و از آن چنین مستفاد میشود که هر دسته چریک ملی که بجنگ میرفت بفرمان ایل، وفرماندهٔ آن، رئیس‌ایل بوده‌است. دراین‌جنگ اونگ خان کارائیت سپاه کمکی وسپاهی هزار نفری یا دسته گارد داشته است.

خویشاوندان (اروغ) بدون اینکه با متحدین خود که از سایر ایلات بودند مخلوط گردند بجنگ میرفتند و هر ایل، سپاه خاص و واحدی داشت که در تحت فرماندهی رئیس ایل، بهادر، نویان، مارگان، تاایشی و غیره بودند. آنتروستیون‌ها نیز که از ایلات مختلف بودند سپاهی در تحت فرماندهی داشتند و یا بفرمان رئیس نظامی خود و یا خان و شخصیت دیگری که برای این منظور برگزیده شده بود، بجنگ میرفتند [٤].

آنتروستیون‌ها گذشته از وظایف نظامی دارای‌شغل‌های دیگری بودند که رؤسا بایشان محول میساختند. ازقبیل رسالت، سفارت[٥] وغیره، ویا کارهای اقتصادی محض[٦]. واضح است که تمام کارهای مربوط بشکار[۷] وصید ماهی نیز تحت نظرایشان بود[۸].

تشکیلات آنتروستیون‌ها یک نوع پرورشگاهی بود که نه تنهاافراد

---

۱ - درمتن روسی چنین آمده است. «امن‌ها Oman ودونقیت‌ها Dunqait » باضافهٔ ایلات کارائیت، ج. ت. ۲، ۲۲۹. [این موضوع ازاشتباهی ناشی شده است که درمتن چینی آمده وجای آن دارد متذکر شویم که « اولون دونگقیت » یعنی دونگقیت های‌پر جمعیت‌و « امن دونقیت» غلط است] ۲ - Shilâmûn-taiji . ۳ - نک، روایتی دربارهٔ همین جنگ که درکتاب جامع‌التواریخ آمده است. ۲، ۱۳۲، ۱۳۳ ٤ - ت. س. ۱۰۲، ۱۱۹، ۱۲۶. ج. ت. ۲، ۱۱۶. ٥ - ج. ت. ۲، ۱٤۳. ت. س. ٦۹. ٦ - ت. س. ٦۲. ۷ - ت. س. ۱۲۹، ۱۵۰. ج. ت. ۳، ۱۲۹. ۸ - ج. ت. ۱، ۱٦۲.

نظامی، بلکه افراد اداری را تربیت میکرد [۱]. ازگفته‌ها و اشارات منابع ماچنین مستفاد میشود که در زمان صلح آنتروستیون‌ها در حقیقت جزءخانواده و خدمتگزار رؤسا بودند وبکارهای مختلف ایشان رسیدگی میکردند وبزحمت میتوان ایشان را از نوکران و خدمتگزاران عادی متمایز ساخت [۲].

این تشکیلات در نزد پست‌ترین خانواده‌ها و رؤسا نیز وجود داشته است. مثلاً جالما در قسمت شمال یورت در محلهٔ چنگیزخان گاو میکشت، وپدر جالما او را به تموچین تقدیم داشته بود تا اسبش را زین کند و در را برویش باز نماید[۳].

موقالی «پدربزرگ» که بعدها یکی ازرقبای معروف چنگیزخان گردید درموقع معرفی فرزندان ونوادگانش بخدمت وی چنین میگوید: «تابرای همیشه غلامان تو گردند»[۴].

لغت «غلام» باید به آن معنی گرفته شود که در زمان قدیم مورد استعمال مغولها بود، نه معنی که امروزه مورد نظر است. وضع و موقعیت آنتروستیون با بغول و جلائو تفاوت بسیار داشته است. آنتروستیون یک مرد آزاد از ایلی که‌اغلب اشرافی است بوده، که میتوانسته رابطه و پیوند خود را باارباب بگسلد. ولی یک بغول برای همیشه بنویان خود بستگی داشته وفقط در یک مورد امکان گسستن این پیوند وجود داشته است و آن هنگامی بود که بغول بوسیلهٔ ارباب آزاد میشد و آنگاه «غلام آزاد شده» یادرخان نامیده میگردید[۵].

آنتروستیون‌ها با اربابان خود زندگی مشترکی داشتند و در غم واندوه وشادی و خوشحالی ایشان سهیم بودند و به معنای واقعی کلمه جزء افراد خانهٔ

---

۱ - ت. س. ۱۱۶، ۱۱۷. ۲ - در ابتدای دوران قرون وسطی درغرب وهمچنین در روسیهٔ قدیم نیز بچنین مواردی‌بر میخوریم. ۳ - ت. س. ۴۹. ۴ - ت. س. ۶۸. ۵ - درياسا آمده است: «کسی که‌غلامی فراری و یا زندانی را درحال فرار بیابد ووی رابصاحبش باز نگرداند کشته خواهد» ریازانوسکی، کتاب‌مذکور، ص ۴۳.

ایشان محسوب میگشتند . رشیدالدین در جائیکه از سیزده کوریان چنگیز جوان صحبت میدارد چنین میگوید [1] : « و تفصیل آن سیزده کوریان بر این موجب است : . . . . دوم چنگیزخان و فرزندان و نوکران . . . . دهم جوچی خان پسر قوتیلا خان [2] . . . . . . واتباع و اشیاع او » .

تاریخ سری حاکی است که چنگیزخان در ابتدای سلطنت با لحنی حماسی باافراد گارد و آنتروستیون‌های خود صحبت میداشته است ودر قسمتی از کتاب چنین آمده است [3] : « برای راحتی وآرامش روح وجسم من شما شبگردان مسلحی دارید که در شبهای برف وبارانی وهمچنین درشبهای مهتابی راحت باش وجنگ بر ضد دشمن ، اطراف محلهٔ مرا محافظت میکنند . »

بدین ترتیب مشاهده میشود که نوکوتهای قدیمی شباهت تامی باین نوع افراد در اروپای قرون وسطی داشته‌اند [4] . میتوان گفت که در قرون ۱۱ و ۱۲ ، رؤسای مغول چون بهادران ، تاایشیها ، نویانها و خوانین هیچ گاه از نوکوتهای خود جدا نمیشدند. ایشان بتعداد فراوان دراطراف رؤسا میزیستند ، و ملازم آنان بودند . نکور در اردو یک خدمتگزار ، در جنگ یک سرباز ، ودر مواقع رد وخوردهای شکار کمک رئیس بوده است و خلاصه پیوسته یامشغول راهنمائی ویامراقبت و نزدیکترین دوست و مشاور وی بوده‌است [5] . این آنتروستیون‌ها بنام ایناق [6] بمعنی « دوست نزدیک » خوانده میشدند [7] .

در روایات چنین آمده است که چنگیزخان که بشایستگی و لیاقت بواورچو وموقالی پی‌برده وایشان را مشاورخویش گردانیده‌بود ، به مراقب و ملازم خود چنین میگوید [8] : « تو و موقالی بمن کمک کردید و مرا مجبور ساختید

۱ - ج . ت . ۲ ، ۹۴ ، ۹۵ . ۲ - Qutila-khân . ۳ - ت . س . ۱۲۸ ، ۱۲۹ .

٤ - نک ، Pavlov-sil'vanskii, Féodal' nyè otnoseniya, v Udél' noï Rusi, St. ptbg. 1901, P. 4.

٥ - ت . س . ۱۳۰ . ج . ت . ۱ ، ۱٦۳ ، ۲ ، ۱٤۳ ، ۱۰۲ ، ۳ ، ۱۲٤ ، ۱۲۹ .

٦ - Inaq ۷ - ج . ت . ۱ ، ٦۲ ، ۱٦۳ . کاترمر ، ص ۱ ، شماره ۸٤ . برزین ، الوس جوجی ، ص ٤۲٥ . ۸ - ت . س . ۱۱٦ .

تا آنچه را بایستی کرد انجام دادم ، تو مرا از آنچه که نبایستی کرد سر زنش نمودی و بازداشتی. بدین‌جهت من باین مقام شامخ رسیدم ». وصف خصوصیات معروفترین ملازمین چنگیزخان را در بیلیک که مضمون آنرا بخود وی نسبت داده‌اند ، (از ترجمهٔ برزین گرفته شده است) مشاهده میکنیم[۱] : « ایشان درجلو و عقب من قرار دارند و با کمان مرا هنرمندانه کمک و خدمت میکنند . تیر را خوب پرتاب میکنند ، دهانهٔ اسبان و پرندگان شکاری را در دست میگیرند وسگان شکاری را بتسمهٔ زین میبندند» . مطالب فوق توصیف تقریباً کاملی از شغل نکور قدیمی مغول میباشد . حال ببینیم وضع رؤسا در قبال آنتروستیون‌های خود چگونه بوده‌است ؟ رئیس قبل ازهرچیز میبایستی از ملازم نظامی خویش حمایت کامل کند. چنگیزخان در حین گفتگو از ملازمین و گارد قدیمی خود چنین اعلام میدارد[۲] : « جانشینان من موظف‌اند که همان گونه که من در دوران زندگی خود رفتار میکردم ازافراد گارد مراقبت بعمل‌آورند وایشان‌را ازخود ناراضی نگردانند»[۳] .

میدانیم که در ضیافت معروفی که درکنار رود انن برپا گشته بود ، مردی از ایل قتقین[۴] دهانهٔ اسبی را ربود[۵] . وی نکور یکی از افراد جورکی[۶] بنام بوری بوکو بود که خود وی در نزد وی « اخلاف بی باک و جسور » اوکین برقق خدمتگزار نظامی بود[۷] . بوری بوکو مدافع نکوری گردید که دهانهٔ اسب را ربوده بود و بنا بگفتهٔ رشیدالدین[۸] « وی با ساچاباکی همداستان شد و از این مرد

---

۱ - ج. ت. ۳ ، ۱۲۹ . ۲ - ت. س ۰ ۱۲۹. ۳ - هنگامی که چنگیزخان سوبودای ، آنتروستیون قدیمی‌خودرا که سرداری شده‌بود ، بجنگ میفرستاد بوی چنین گفت : «کسی که از اوامر تو سرپیچی کند ، اگر من او را میشناسم باینجا بفرست واگر نه همانجا مجازاتش کن» . کسانی‌را که وی میشناخته‌است در درجهٔ‌اول نکوت بوده‌اند. وسپس میافزاید « باوجوداینکه تو ازمن دور خواهی بود ولی مانند اینستکه درکنارمنی». ت.س. ۱۱۱ ، ۱۱۲ . ۴ - Qatgin ۵ - ت . س . ۶۵. ج . ت . ۲ ، ۱۰۱ . ۶ - ج. ت. ۲ ، ۱۰۲. ۷ - ت. س. ۶۹ . ۸ - ۲ ، ۱۰۲ .

حمایت کردند ». نباید فراموش کرد که بوری بوکو وشخصی که دزدی کرده بود از ایلات متفاوتی بودند که در ایل جورکی خدمت میکردند .

رؤسای قدیمی مغول میبایستی از آنتروستیون های خود مراقبت کامل بعمل آورند و بایشان مسکن ، غذا ، لباس و اسلحه بدهند. طبعاً آنتروستیون های شایسته‌تر و شجاع تر بخدمت رؤسائی چون چنگیزخان وارد میشدند . دربارهٔ چنگیز چنین گفته‌اند : « پادشاه بنده پرور لشکردار اوست »[1] .

و « این پادشاه زاده تموچین ، جامه‌ای که پوشیده باز میکند و میدهد و اسبان راکه بر نشسته فرو می‌آید و میدهد . کسی که ولایت دار و لشکر پرور باشد واولوس را نیکو بپای دارد اوست »[2] .

چنگیز خان از وظایف یک خان نه تنها درقبال یک آنتروستیون ، بلکه نسبت به تمام هواداران خود صحبت میدارد و چنین میگوید : « اندیشیدند که چون من پادشاه و به ولایت بسیار پیش دو لشگر بسیار شدم ، تعهد متعلقان واجب باشد . گله و رمه و خانه های بسیار و زن و بچهٔ مردم میستدم و بشما میدادم و شکار صحرائی را جهت شما اوترامیشی و جرگه میکردم و شکار کوهی را بجانب شما میراندم »[3] .

زن یکی ازآنتروستیون های‌سانگون ، پسر اونگ‌خان کارائیت‌بشوهرش سرزنش میکند که از وظایف خودنسبت به‌ارباب‌تخطی کرده‌است وچنین‌می گوید[4]: « اوه ، کوکوچوی من[5] ، هنگامیکه لباس زرین میپوشیدی ، هنگامیکه هرچه که خوب والذید بود می‌خوردی ، چنین‌حرفی میزدی ؟ ».

اغلب جوانانی که وضع‌مادی چندان مناسبی نداشتند بروسا می‌پیوستند

---

۱ - ج. ت. ۲ ، ۹۷.   ۲ - ج . ت . ۲ ، ۹۸ .   ۳ - ج . ت ، ۲ ، ۱۳۹.
٤ - ت . س . ۹۹ . پلیو ، دربارهٔ کومن ها ، ص ۱۷۸ ، ۱۸۰ . ولادیمیرتسف مینویسد « ترجمهٔ ما با ترجمهٔ پروفسور پلیو کمی تفاوت دارد . »   ٥ - اسم خاص این‌آنتروستیون.

و آنتروستیون میشدند [1] و بدین ترتیب هزینهٔ ایشان بعهدهٔ رؤسا و خوانین محول میشد. هزینهٔ نگاهداری آنتروستیون ها بقدری سنگین بود که اغلب تعداد زیادی از رؤسا گرفتار فقر و تنگدستی میشدند. این موضوع اهمیت شایانی داشته است واغلب قبایل مغولی ازاین لحاظ گرفتار ناراحتیهای فراوانی میشدند.

آنتروستیون ها یانکوت جامعهٔ قدیمی مغول بااعیان، اربابان، بهادران ونویانهائی که از ثروت رئیس وخان امرارمعاش میکردند ویاوی‌رابرمی گزیدند، تفاوت داشته‌اند. سرانجام رئیسی که ایشان را استخدام‌میکرد هزینهٔ نگاهداریشان را نیز تأمین مینمود.

ملازمین معروف و متشخص‌خان یا بهادر تحت فرماندهی رئیس خود در جنگها، تهاجمات وشکارهای وی شرکت می‌جستند. ولی در کوریان وائیل جداگانه‌ای میزیستند وخود دارای آنتروستیون هائی‌بودند. درحالیکه نکوت‌ها - که قبل از هرچیز خدمتگزاران نظامی بودند - با رؤسا، خوانین، بهادران و نویانهای خود زندگی میکردند، ازافراد خانهٔ‌ایشان بشمار میرفتند، وبکارهای‌ارباب خویش رسیدگی مینمودند. بهادران‌باخویشان‌خودمیزیستند ولی‌اغلب،آنتروستیون ها ایلات خود را ترک می‌گفتند ویا بیگانگان زندگی میکردند. رئیس نظامی مجبور بود بهمسایگان ومجاورین خود حملات پی در پی نماید و ترتیب شکار بدهد تا «زنان‌ودختران زیبا و اسبان نیکو بدست آورد» واغلب بهترین قسمت غنائم را خود بر میداشت. یک رئیس‌نظامی ایل با افراد خود برای همسایگانش بسیارخطرناک وبمنزلهٔ رهبر و سردستهٔ غارتگران ودزدان بوده است. ساچاباکی از ایل جورکی، یسوکای بهادر و پسرش تموچین - چنگیزخان، جاموقه ساچان وسایرین، رؤسای یک دستهٔ غارتگر و راهزن بوده‌اند.

تشکیلات نکوت، انحطاط واضمحلال رژیم ایلی و انقیاد ملت را که بار

---

[1] - مثلاً موقعیت‌جاباراادر نظر بگیریم، و یا بواورچو که خانهٔ پدرثروتمند خودرا ترک گفته بود تا به چنگیزخان بپیوندد، فقط یک جامه برتن میکرد ویک‌اسب داشت. ت. س. ۴۸

هزینهٔ نگاهداری این تروستهای اشرافی برشانه‌هایشان‌بود، تشدید و تقویت کرده است. دراین‌باره بگفتهٔ چنگیزخان دربحثی ازیاسا که ازخود صحبت میدارد، میتوان استناد کرد: «آنچه دانایان وبهادران بودند ایشان را امرای لشگر گردانید و آنچه جلد وچالاك بودند آغروق بدست داده [کل‌بان؟] ساخت و نادانان را تازیانهٔ کوچک داد و به چوپانی فرستاده»[1].

پیچیدگی واشکالات کارتشکیلات نکوت مهمترین‌اشتغال رؤسای قدیمی مغول، بخصوص خوانین بوده‌است زیراهستی ایشان بایک حمله وهجوم همسایه‌ای جنگجووقوی‌ازبین‌میرفت. ازاین‌رو میتوان‌دریافت که چگونه خوانین، خدمتگزاران نظامی خود را دسته‌بندی وبه دستجات نظامی دائمی تقسیم میکردند وایشان پیوسته در حال آماده باش و مراقبت بودند[2]. گارد اونگ‌خان و چنگیزخان[3] که روز بروز در حال پیشرفت و توسعه بود، اهمیت شایانی داشته است[4]. همچنین میتوان مشاهده‌کرد که نکوت‌ها چگونه به نویانهاو اربابان نظامی تبدیل میگشتند.

ظهور رؤسای نظامی وتروستهای ایشان که خدمتگزاران نظامی وابسته به ایلات مختلفی بودند، که اغلب اشرافی بوده و با قدرت خود یک قبیله وایل را غصب کرده بودند، درجامعهٔ قدیمی‌مغول اهمیت بی‌اندازه زیادی داشت. اهمیت این تشکیلات خیلی بیش از اهمیت اقتصاد بدوی مغولهای قدیمی میباشد. زیرا سیر تکاملی این اقتصاد بسیارجزئی بوده و فقط اشیای‌مختصری برای رفع احتیاجات اولیه ساخته میشد واز طرق مبادله بسیار کم استفاده میگردید.

موازی با اضمحلال رژیم ایلی، تمایل‌به انبساط و گسترش‌روابط فئودالی پدیدارگشت، که درفصول بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- ج. ت. ۳، ۱۲۱. ۲- ت. س. ۸۷، ۸۸، ۱۱۸. نک، پلیو، یادداشتهائی دربارهٔ ترکستان، اثر بارتلد، ص. ۳۰. ۳- ت. س. ۱۲۵، ۱۳۰، نک پلیو، همان اثر، ص ۲۷، ۳۰. ٤- ت. س. ۶۲، ۱۰۲، ۱۰۳. نک، و. بارتلد، ترکستان ٤۱۰، ٤۱۵.

۲ - تابعیت و بندگی

یکی از فصول قبلی کتاب اختصاص به مطالعه و تتبع دربارهٔ روابط بندگان و واسالها در جامعهٔ قدیمی مغول داشت و هنگامی این رابطه پدید آمد که ایلی واسال (بنده یا اونقن بغول) ایل دیگری میشد . قبلاً مشاهده گردید که تشکیلات اونقن بغول ها بتدریج رو بزوال نهاد و به مرور ایام تقریباً تمام واسالها (بندگان) با دستجات مردان آزاد ، مانند خوانین و بهادران ، نویانها و غیره یکی گشتند و مشخص ساختن ایشان از سایر افراد غیرممکن گردید . حال میتوان مطالعات خود را محدود به بررسی واسالهائی کرد که بصورت آنتروستیون و یاچریک درخدمت رؤسای نظامی بودند . منابع ما شامل مطالب بسیار فراوانی دربارهٔ روابط واسالی میباشد که درامپراطوری چنگیزخان تأسیس وتشکیل گردید . ولی از زمانهای پیش از این دوره دراین باره بهیچ وجه گفتگوئی بمیان نیاورده‌اند وحتی بتحولاتی نظیر آن نیزکه درسایر حکومت هائی که بروش خان خانی اداره میشد،بوقوع پیوسته است مثلاً در نزد نایمان ها و کارائیت ها، اشاره‌ای نکرده‌اند. ولی ازآنجائیکه چنگیزخان بدعتی نیاورده وازآنجائیکه درمنابع ما راجع به‌تمایلات واسالی در نزد قبایل مختلف بعضی اشارات شده ، میتوان چنین انگاشت که روابط جدید واسالهائی که درخدمت خوانین ونویانهابودند قبل ازدورهٔ چنگیزخان درنزد خاندانهای مختلف مغولی وجود داشته،و شرایط مقتضی‌ومناسبی برای‌این زمان بوجود آورده‌اند[۱]

در نزد مغولهای قدیمی ، عموم دستجات و جوامع ایلات ، خاندانها و قبایل از نقطه نظر اطاعت و فرمانبرداری از یک رئیس و نویان وتاایشی وبهادر و غیره بنام اولوس یعنی « ملک - ملت » و « ملت - املاك موروثی » خوانده میشدند[۲] . مثلاً تایچیوت ها که یک ایل ازخانواد های هم‌خون‌وخویشاوند میباشند

---

۱ - ج . ت . ۱ ، ۹۵ ، ۲ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۱۳ . ت. س. ۸۰ .

۲ - در اینجا ما این لغت را بمعنی اعم ملک موروثی میگیریم ، نه به معنی « تیول » تا بامعنی‌آن کلمه در دورهٔ قرون وسطای اروپا آمیخته نشود .

معرف یک ایرگان یعنی سلاله و خانواده و یا یک قبیله بوده‌اند . ولی همین تایچیوتها ویا حتی یک‌دسته از آن میان که مثلاً در تحت فرماندهی ترقوتای کیریلتوق قرار گرفته بودند، خود معرف یک اولوس یعنی « ملت ـ املاك موروثی» واولوس یک رئیس بوده‌اند [۱] .

از این رو در بعضی موارد اولوس را میتوان بصورت «املاك موروثی» ترجمه کرد . ولی این لغت برای مغولهای صحرا گرد یک مفهوم دموگرافی داشته که بیشتر معنی جمعیت وملت را میداده است. در اصل لغت اولوس بطور قطع بمعنی «مردم» و «مردمی که وابسته بیک ملک موروثی میباشند» وهمچنین بمعنی « ملتی که تشکیل یک حکومت را داده » میباشد .

منابع ما یعنی تاریخ سری وجامع‌التواریخ رشیدی وغیره‌اغلب خاطرنشان ساخته‌اند که شخصی یا ایلی‌ویا خانواده‌ای که برای چنگیزخان‌خدمتی انجام میدادند ، وی بپاداش آن خدمت به آنان ملک موروثی میداده است ؛ چنانکه در زیر مشاهده میکنیم [۲] :

« پس‌ازشکست‌قوم کارائیت ، چنگیزخان آنرا بین ملازمین خود قسمت کرد . چنگیز به طغای بهادر [۳] از ایل سولدودای که خدمتی بوی کرده بود . . . خانوادۀ جیرقین را بخشید . . . چنگیز به بادای و به قیشلیغ افرادی را که مأمور مراقبت خزانه بودند ، داد . بآنان خاندان اونگقجیت [۴] از قبیلۀ کارائیت را داد . سپس تمام خانواده‌های کارائیت را بین ملازمین خود تقسیم کرد » . چنگیز خان یکی از بهادران کارائیت را که فرماندۀ صده بود « برای ابد بعنوان غلام و خدمتگزار به بیوۀ قوایلدر واگذار کرد » [۵] .

---

۱ ـ درت . س . جملۀ زیر آمده است : Tâmûjin-i Targutaï-kiriltukh abcu odcu irgân-dûr-iyân jasaglaju. یعنی «ترقوتای کیریلتوق که تموچین رابا خود آورده بود، به قوم یاقبیلۀ خویش دستور داد » یعنی به افراد خودوتمام کسانیکه ملک‌موروثی‌وی‌را تشکیل میدادند، دستور داد . نک ، ت.س . ۴۱ . Patkano, Storiya mongolov Po armyanskim istocnikam, 2, 138.

۲ ـ ت. س . ۹۸ .

۳ ـ Taqai-bahatur .

۴ ـ درچاپ روسی کتاب wang-qojin آمده‌است . [Ongqajit نام قبیله ای است نه نام شخص] .

۵ ـ ت.س . ۹۸ .

شیگی قوتوقو [1] پسر خواندهٔ چنگیزخان از وی چنین تقاضا میکند [2] : « اگر رحمت و لطف تو نسبت بمن چنین است قومی را که در داخل اراضی معینی مسکن دارند بمن واگذارکن » وموافقت وی را بدین امر جلب کرد.

رشیدالدین راجع به دعاریتای اوتچیگین برادرکوچک پدر چنگیزخان چنین حکایت میکند [3] : « از قوم و اروغ او بسیاری بقتل آمدند و او را پسری بوده ولیعهد و قائم‌مقام‌او ، نام او تاینال یایا [4] وچنگیزخان اورا بادویست‌نفر مرد که تبع او بودند به برادرزادهٔ خود ایلچی‌دای نویان داده و در مرتبهٔ بندگان او بودند و تا غایت اروغ او با اروغ ایلچیدای نویان‌اند. واز آن قوم واروغ او بورقان آمده بود . . . . . و از فرزندان او گوره [5] امیرزاده بود که جای بورقان بدو حوالت رفت » . روایاتی نظیر آنچه که ذکر گردید فراوان [6] و شاهد آن است که تشکیلات اونقن بغول‌ها در دورهٔ چنگیزخان وحتی در زمان امپراطوری صحرا نشینی وی وجود داشته‌است. مثالهائی که اینک ذکر میگردد حاکی ازآنست که آنچه که دربارهٔ این طبقه مورد بحث قرار گرفت در زمانهای بعد نیز بقوت خود باقی بوده است.

در زمان چنگیز خان اونقن بغولها غلام نبوده بلکه « واسال ها (بندگانی) » بوده اند که به سهولت میتوانستند بمقامات شامخ مانند مقام نویانی برسند [7] .

رشیدالدین در قسمتی از کتاب خود بطور وضوح تأیید میکند که آنچه که اکنون گفته شد در دورهٔ چنگیز خان نیز بین اربابان و واسالها (بندگان) یا

---

۱ - Shigi-qutuqu . ۲ - ت. س. ۱۱۵ . ۳ - ج . ت ، ۲ ، ۵۰ ، ۵۱ .
٤ - Tâïnal-yâyâ . درچاپ‌روسی کتاب Tainal-Biâ آمده‌است [Bia اشتباه برزین‌میباشد] .
۵ - Guroh . درچاپ روسی کتاب Qurug آمده است [درمتن Gurôkh آمده .]
٦ - مثلاً نگاه کنید به ج . ت . ۱ ، ۳۸ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۲ ، ۱۱ ، ۱۲ . ت . س . ۱۱۰ ، ۱۱۱ .
۷ - باک و امیر ـ نویان (بیگ ترکی که درکتاب ج . ت . وسایرکتب ذکرگردیده‌است همان امیر عربی‌است که هردو، معنی‌نویان مغولی‌را دارد . نک Barthold, Ulug-bek, P. 13 دفرمری ـ خواند میر ، JA، دورهٔ چهار ، ۱۹ ، ۲۸٤ .

اونقن بغولها وجود داشته‌است. مورخ ایرانی خاطرنشان میسازد که قسمت عمدهٔ قبیلهٔ تاتار بدست چنگیزخان بقتل رسیدند و کسانیکه اتفاقاً زنده ماندند بین خانواده‌های گوناگون و مشهور تقسیم گشتند. و « هم در زمان چنگیزخان وهم بعد از او امرای بزرگ ومعتبر شدند ومعتمدالملک اردوها گشتند وراه اونقن بغولی بر ایشان رفت[1] ». آنان بطور حتم از همین تاتارها بودند.

چنگیزخان با پیروی از آداب و رسوم قدیمی صحرا گردان پس از تأسیس امپراطوری صحرا گردی خود وپس از جمع‌آوری تعدادی از قبایل مغول بنام منگغول اولوس[2] شروع به تقسیم اولوس خود بین فرزندان و خویشاوندان نزدیک خویش کرد. بنا به گفتهٔ تاریخ سری این املاك موروثی به افراد زیر تعلق گرفته است:

به چهار فرزند چنگیزخان که از بورتا اولین زن وی بوجودآمده بودند، به مادر و برادرانش قسار و بالقوتای[3]. این برادر هم خون چنگیز خان، از زن دیگر یسوکای بهادر بوده است. میراث برادر کوچک خان مغول با میراث مادرش آمیخته بود. پسر قاچی اون[4] یکی دیگر از برادران چنگیز خان که وفات یافته بود بنام الچیدای[5] که‌بنا به گفتهٔ رشید الدین پسر چنگیز خان از زن دیگر وی بنام قولان[6] میباشد نیز، میراثی دریافت داشت. از طرف دیگر برادر کوچک چنگیزخان میبایستی میراثی جدا از مادر خود داشته باشد[7].

از دو مأخذ ما چنین مستفاد میگردد که چنگیز خان فقط به افراد خانوادهٔ خود یعنی به قیاتها و برجیقین ها میراثی‌داده است[8]. تولی پسر کوچک وی گذشته از املاکی که درزمان حیات پدر گرفته بود، پس از مرگ وی نیز از

۱- ج. ت، ۱، ۵۷، ۵۸. ۲- Monggol-Ulus ۳- Bâlgutaï ۴- Qaci'un.

۵- ت. س. ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵. ۶- Qulan. ج. ت. ۳، ۱۴۶، ۱۴۷.

۷- ج. ت. ۳، ۱۴۷، ۱۴۸. برحسب سنن مغولی که قبلاً ودر مباحث گوناگون مورد بررسی قرار گرفت املاك موروثی مادر پس از مرگ به پسر کوچکتر یعنی اتچیگین میرسید.

۸- بدین ترتیب فرزندان منگاتوکیان Mönggâtu-kiyan، عموی چنگیز خان از امتیازات شاهزادگان همخون باخان برخوردار نبوده‌اند. نک، ج. ت. ۲، ۴۷، ۳، ۱۳۷، ۱۳۸.

لحاظ اوتچیگین آجان بودن ، اولوس اصلی یا یاکااولوس [۱] « اولوس بزرگ » را دریافت داشت [۲] . اولین شخصی که املاك موروثی دریافت داشت جوجی پسر بزرگ چنگیز خان بود [۳] . رئیس ایل حاکم ، املاک موروثی را بکسانی واگذار میکرد که جزء ایلی که بعداً بخانی آن ایل انتخاب گردید ، بودند [۴] . ایل یا شعبه‌ای از آن دارای اراضی معین و محدودی بود که اعضاء ـ اروغ آن و همچنین « افراد » و « واسال‌های (بندگان) » موروثی ایشان یعنی اونقن بغول‌ها متفقاً در آن اراضی مسکن داشتند . ایل میتوانست مالك « ملت ـ حکومت » یعنی اولوس باشد ودر اراضی مشخصی یعنی نوتوق یا نونتوق [۵] زندگی کند .

در اینجا مشاهده میشود که مالکیت موروثی ایل بسطحی بالاتر یعنی بمالکیت ملت ـ حکومت تبدیل گشته است [۶] . یعنی تمام اقوام و قبایلی که در امپراطوری مغولی چنگیزخان قرار داشتند اونقن بغول وی وایلش گردیدند . رشیدالدین در این باره چنین میگوید [۷] : « لکن چون خان صاحبقران ، پادشاه زمین و زمان چنگیزخان بود ، تمامت قبایل و اقوام مغول ازخویش وبیگانه بنده و رهی او گشته‌اند » .

در این صورت منگغول اولوس معنای « ملت وحکومت ایل مغول » را بخود گرفت .

قدرت وتوانائی ایل چنگیزخان براولوس خود بدین ترتیب تأییدمیشود که یکی از اعضای ایل طلائی یا التان اروغ (اروخ) [۸] که منتخب قوریلتای بود ، بامپراطوری و خانی انتخاب شد و سراسر امپراطوری را تحت تسلط آورد [۹] .

---

۱ ـ yâkâ Ulus ج . ت . ۳ ، ۱۳۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۹ . ۲ ـ ج . ت . ۳ ، ۹۵ .
۳ ـ ت . س . ۱۳۲ . ۴ ـ نک : Barthold, Ocerk istorii Semirééya, P. 41-42 , ب .
ولادیمیرتسف ، چنگیزخان ، ص ۷۰ ، ۷۲ . ۵ ـ nuntuq یا nutuq ۶ ـ نک ،
و . بارتلد ، چنگیزخان در : Brockhaus et Ephron, P. 38 . ۷ ـ ج . ت . ۲ ، ۱۲ .
۸ ـ یعنی ایل طلائی . وایل چنگیزخان را به این نام میخواندند . نک ، ج . ت . ۱ ، ۱۴۷ .
۹ ـ طبقهٔ اشرافی که در خدمت نظام بودند ، درقوریلتای شرکت میجستند .

سایر اعضای ایل بخصوص فرزندان ذکور [۱]، شاهزاده «کوباگون ـ کوبائون [۲]» (بمعنی پسر) شناخته شدند [۳] و مدعی تملک موروثی یک اولوس گردیدند .

بدین ترتیب همهٔ کوباگون‌ها حق داشتن یک قسمت از ثروت مشترک ویک قسمت از اولوس را دارا بودند. میراث اصلی پدر بکوچکترین شاهزادگان میرسید واز این رو پسر کوچک چنگیزخان وارث اولوس بزرگ یعنی تودهٔ اصلی قبایل مغول ، بعلاوهٔ اراضی که در آن مسکن داشتند ،بوده‌است.

چنگیزخان رئیس ایل ، مؤسس امپراطوری ، امپراطور ، خان ومالک اولوس اصلی مغول بوده ، زیرا درزمان حیات بتمام شاهزادگان یا کوباگون‌ها ایلی بخشیده است. پس ازمرگ وی هریک از پسران یا نوادگانش که شاهزادگان هم‌خون وی بودندمیتوانستند امپراطور گردند [٤] . در نتیجه یک شاهزادهٔ هم خون امپراطور گذشته از اولوس بزرگ ، یعنی میراث اصلی خود ، میتوانست خان مغول نیز بشود ، همچنانکه مکرر این کار شده‌است. تمام شاهزادگان واسال های امپراطوربودند [٥] . همانگونه که یک امپراطور در حوزهٔ امپراطوری خود حکومت میکرد ، هر اولوس که اولوس بزرگ نیزجزء آن محسوب میشود، توسطشاهزاده‌ای اداره میشد. تاریخ سری حاکی است که چنگیزخان دراین باره چنین میگوید : « در خاندان برادران من‌قسار ، الچیدای ، اوتچیگین ویالقوتای، ففط یکی ازاولاد ایشان

---

۱ ـ Kôbâgûn ـــ kôbâ'ûn ۲ ـ گاهی زنان بیوه املاک موروثی دریافت میداشتند و شاهزاده خانم‌ها نیزگاهی « اینجه » میگرفتند .ج . ت ، ۱ ، ۸۰. واسیلف ـ چائوهنگ ، ۲۱٦ . Kirakos, P. 60-62 ۳ ـ پلیو ، مغولها و پاپ‌ها ، فصل ۲ ص، ۳۲۳.ج. ت. ۲ ، ۹٤ . این موضوع بسیارجالب توجه است که درنزد اولاد و احفاد کنونی مغولهای قدیمی که یاکااولوس دارند ، لغت کوباگون هیچگاه معنی پسر را نمیدهد ، درحالیکه در نقاط دیگر مثلاً در نزد اویرات ها ، وبوریات‌ها مورد استعمال فراوان دارد. لغت ترکی آن ulan ـــ Oglan میباشد. برزین ، اولوس جوجی ، ص ۲٦. برزین بین Oglan و نویان ـ باک تفاوتی قائل نشده است . ٤ ـ ت . س. ۱٤٥ . ٥ ـ پلیو ، اثر مذکور، ص ۳۳۰. ج.ت. ۳ ، ۱٥۰ ، ۱٥۱ .

باید وارث شغل پدرگردد ویک پسر بایدوارث من شود. سخنان من قطعی است واجازه نمیدهم که از آن تخطی وتجاوز شود »[۱].

ولی شاهزادگانی که اولاد اولین مالکین اولوس بودند ومیراثی بایشان تعلق میگرفت تیول امپراطور میگشتند.

ایل چنگیزخان بزودی تکامل یافت و مثلاً در زمان رشیدالدین فضل الله تعداد شاهزادگان واسال (تیول) و واسال واسال برقم قابل ملاحظه‌ای رسیده بود[۲].

امپراطور برای ممالک متمدن وملل شهر نشین که املاك موروثی شاهزادگان را تشکیل میدادند و در ابتدا بتصرف امپراطوری درآمده بودند، حکامی انتخاب میکرد که بنام داروغه چین خوانده میشدند. شاهزادگان فقط از عایدات این املاك استفاده میکردند، ولی حق گرفتن مالیات را نداشتند[۳]. در نتیجه این افراد در سرزمین های خود نقش فئودالهای نظامی را ایفا میکردند که حدود توانائی ایشان در نوتوقی (یورت‌هائی) بود که بایشان تعلق داشت و مغولها (اولوس) در آن مسکن داشتند.

راجع بممالک متمدنی که توسط ملل شهرنشین مسکون گردیده بود باید گفت که شاهزادگان فقط قسمتی از عایدات ایشان را میتوانستند دریافت‌دارند واین عایدات را داروغه‌چین ها که توسط خانهای بزرگ انتخاب شده بودند، تحویل میگرفتند. این وضع نمیتوانست مدت زیادی‌ادامه یابد وسرانجام‌شاهزادگان بصورت حکامی درآمدند که ابتدا اختیارات محدودی داشتند و سپس کاملاً مستقل

---

۱ ـ ت. س. ۱٤٥. الچیدای برادر چنگیز نیست بلکه پسر برادروی میباشد.

۲ ـ مثلاً نک، ج. ت. ۲، ٦۰، ٦۱، ٦۳. املاک‌موروثی فئودال شاهزادگان‌هم خون باخان،اینجو ← اینجی inji ← inju نیزنامیده میشد (برزین، اولوس جوجی، ص٤۲٦) که شامل‌اولوس ونوتوق نیز بوده‌است. نک، Barthold, Ocerk istorii Semiréc'ya, P. 4

ج. ت. ۱، ۱۷۸. دهسن، ۲، ۷.

۳ ـ ت.س. ۱٤۹، ۱٥٥، ۲٥٥، ۲٥٦ (یادداشتهای پالادیوس) Barthold, Ocerk istorii Semiréc'ya, 42-43 . چنگک چوئن، ٤. ۳، ۸. ٤ (یادداشتهای پالادیوس). Bretschneider, Mediaeval Researches, 1,288 293.

گردیدند ودر حدود فرمانروائی خود که در مغولستان غربی قرار داشت باستقلال بحکومت پرداختند. در مغولستان شرقی وضع کاملاً متفاوت بود که در جای‌خود مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

امپراطور مغول، سلطانی مطلق‌العنان ودارای اختیارات نامحدود بود وتوسط شورای‌ایل یاقوریلتای انتخاب میشد. برحسب ارادهٔ چنگیزخان، امپراطور نمیتوانست بمیل خود اعضای «ایل طلائی» را که مرتکب جرمی گشته بودند مجازات نماید[1]. رسوم وآداب ایلی واصول مالکیت مشترك امپراطوری باعضویت تمام افراد ایل یسوکای بهادر و چنگیزخان، مؤید این تشکیلات میباشد[2]. ولی این اصول و رسوم مدت زیادی دوام نیافت.

شاهزادگان بجان یکدیگر افتادند و بجنگهای داخلی و دسته‌بندی و قتل و کشتار خویشان خود پرداختند وسرانجام نتیجهٔ این اغتشاشات انهدام وازهم پاشیدگی فوری «ایل طلائی» گردید. نقسیم املاك و بخشیدن آنها بافراد

---

۱ - بصفحات قبل مراجعه شود.

۲ - میدانیم که نام منگغول را چنگیز - سرزمین اولوس وامپراطوری وی - باین ایل یعنی باولاد واحفاد یسوکای بهادرکه پیش‌ازآن بنام قیات - برجیقین خوانده‌میشدند داده است. ب. ولادیمیرتسف، چنگیزخان، ص ۷۱، ۷۳، ۷۶. مارکوپولو مینویسد: (Minaev, P. 311) «بنیان گذار امپراطوری، چنگیزخان بوده‌است که درابتدایک‌قسمت ازجهاز را فتح کرد. بدین سبب‌است که من‌میگویم: ازایل‌چنگیزخان یا (ایل) سلطنتی» [پوتیه، ۱۸۶۵، فصل، ۱۹۳ :

"......C'est de Chinguis-kaan, qui fu le premier qui ọt seigneurie et qui conquesta une grant partie du monde."

Moule et pelliot, 1938, ch. 198 P. 448: «......Cinghis-kaan.... was the begining of the empire and he who first had the rule and conquered one half of the world......, **and therefore I say (e por ço dit, perhaps "one") of the line of Cinghis-kaan that is the imperial lineage».** ....

این رسوم مدت مدیدی حتی درقسمت غربی امپراطوری مغول حفظ گردیده است. در لغت‌نامه jagataI Abuska لغت قیات (ـ مغولی آن khiyjad ـــ quiad) «قبیلهٔ ایل سلطنتی» ترجمه شده است. نك: Vel'yaminov Zernov, slovan jagataïsko-turetskii, St. Ptbg: 1868, P. 331.

بمنزلهٔ یک نوع بخشش خان بزرگ بوده‌است. چنگیزخان در این باره بفرزند بزرگ خود جوجی چنین میگوید[1]: «تو فرزند بزرگ من میباشی حال که تو برای اولین بار درجنگ شرکت جستی وتمام اقوامی را که دربیشه مسکن داشتند باطاعت درآوردی بدون اینکه سپاه را خسته کنی، این اقوام را بتو میبخشم». چنگیزخان دسته‌ای از اقوام مغلوب را بین مادر، برادران و فرزندانش تقسیم میکند وچنین میگوید: «مادرم، من، فرزند بزرگم جوجی و کوچکترین برادرانم، اوتچیگین، متفقاً تشکیل یک امپراطوری داده‌ایم[2]».

پس از مرگ شاهزاده هائی که دارای املاک موروثی و اولوس بوداند، خان مغول آن املاک[3] و واسال های ایشان را بجانشینانشان مانند، پسر و نواده و یاسایر خویشاوندان نزدیک میداد، از طرف دیگر شاهزادگان تعهد میسپردند که مطیع سلطان خود باشند. این تعهد را تحلیف میگفتند که بصورت سجده درمقابل خان انجام میگرفت، این رسم مرگوکو[4] نامیده میشد که درروسیهٔ فئودال نیز معمول بود[5].

چنگیز خان از پسر کوچک خود تولی میپرسد: در مقابل اگتای که جانشینی خود را بوی واگذار کرده‌ام چه روشی اتخاذ خواهی کرد؟ تولی

---

۱ - ت. س. ۱۳۲. ۲ - ت. س. ۱۳۳. ۳ - دهسن، ۲، ۲۰۴. Kirakos, 87. کاترمر، ۲، ۱، ۱۳. دفرمری - خوانده‌یر، شماره ۴، ۱۹، ص ۹۱، ۹۳. ۴ - morgûkù. برزین، اولوس جوجی، ص ۴۲۴. پلان کرپن، ۵۵. دهسن ۲، ۱۰، ۱۱، بلوشه، جامع التواریخ رشیدی، ۱، ۲ (جلد ۲، ۲۸) شکل ۴، اگتای برتخت سلطنت، مینیاتور ایرانی.
۵ - نک، پاولف سیلوانسکی، Féodalizm v drevnéi Rusi, P. 125, 1923 [درروسیه در دورهٔ فئودالیسم، مردی نظامی که بخدمت رئیسی وارد میگشت میبایستی سوگند یاد کند. و این رسم با سجده انجام میشد که بروسی Celobillié گفته میشد. بدین ترتیب که مرد مسلح زانو برزمین میزد و پیشانی را به خاک میگذاشت. در فرانسه، واسال بدون سلاح زانو بزمین میزد ودستهای خودرا که بهم چسبانیده بود در دست ارباب میگذاشت و خویشتن را «خدمتگزاری» برای تیولی میخواند. این رسم را hommage یعنی مراسم تحلیف رعیت نسبت بارباب میخوانده‌اند. [جامعهٔ فئودال. J. Calmette, La Société féodale, 1942, P. 31].

پاسخ میدهد [١] : « پدر، تو بمن گفتی آنچه را که برادرم فراموش میکند بیادش آورم ، اگر بخواب رفت بیدارش کنم و اگر مرا بجنگ فرستاد پیش روم [٢] » . این جواب را میتوان بمنزلهٔ سوگند وفاداری دانست .

امپراطور اگر قدرت وتوانائی کافی داشت میتوانست از مقدار املاك موروثی شاهزاده‌ای که مرتکب خطائی شده بود بکاهدو یا حتی آنرا از وی بگیرد وبدیگری انتقال دهد . دارندگان اولوس میتوانستند نسبت بشاهزادگان واسال بهمین ترتیب رفتار کنند [٣] . املاك موروثی ازاولوس «قوم وملت» یعنی ازتعدادی افراد صحراگرد مغول و نوتوق (یورت) تشکیل گردیده بود .

نوتوق نیز همچنانکه گفته‌شد مقدار زمینی بود که این افراد میتوانستند درآن زندگی کنند [٤] . اولوس از طرفی عبارت بود از تعدادی ائیل یا خانوادهٔ صحراگرد [٥] واز طرف دیگر تعدادی مرد جنگی بنام چریک [٦] .

در اینجا مسئلهٔ مهمی مطرح میشود و آن اینکه: این اولوس و این املاك موروثی فئودال که میبایستی دستجات جنگی معین فراهم آورد ، چگونه تشکیل میشد ؟ درحالیکه مغول‌های این‌زمان باتقسیماتی چنداز قبیل : قبیله ، خانواده ، وائیل زندگی میکردند . این مسئله را میتوان با تجزیه و تحلیل روابط فئودالی وواسالی که آنتروستیون ها و ملازمین خوانین و نویانها جزء آن بودند حل نمود .

تاریخ سری حاکی است که چنگیزخان پس از قتل عام کارائیت‌ها خود را برای جنگ با نایمان ها آماده میساخت [٧] « پس از سرشماری دستجات خود هزاره و صده و دهه تشکیل داد . . . . . اعضای گارد خود را از افراد جوان

---

١ - ت. س. ١٤٥ . ٢ - ت. س. ١٥١ (تولی «قسم» یاد میکند). ٣ - ت. س. ١٣٦ . ج. ت. ٢ ، ٦١ ، ٦٢ . از این نوع امثال بتعداد فراوان در تمام آثاری که از تاریخ امپراطوری مغول ذکری آورده‌اند، یافت میشود. ٤ - نک ، بارتلد ، ترکستان . ٤٢٢ ، ٤٢٣ . Barthold, Ocerk istorii Semirc'ya, 42 . ٥ - ت. س. ١٣٣ ، ١٣٤ . ٦ - Carik . ج. ت. ٣ ، ١٣٢ ، ١٤٩ . ٧ - یعنی درسال ١٢٠٤ .

شجاع و زیبا که وابسته بدستجات هزاره و صده و همچنین از میان افراد آزاد بودند، انتخاب کرد [۱] . » تاریخ سری تشکیلات افراد گارد را شرح میدهد و اضافه میکند [۲] : «کار ها بافراد هزاره و صده و . . . . بسایرین نیز واگذار میشده است . »

بدین ترتیب دستجات چنگیزخان دارای تشکیلات جدیدی گشتند و وی آنها را بسپاهی تبدیل کرد . پیش از آن دستجات و چریک های او بروش کوریان تقسیم میشدند[۳] .

سرانجام در سال ۱۲۰۶ هنگامیکه چنگیزخان امپراطور گردید تمام مغول‌ها را بدستجات هزاره‌تقسیم کرد وبرای فرماندهی آنان نویانهائی برگزید[۴] . تقسیم مغولها بدستجات ده نفری ، صد نفری و غیره هیچگونه بدعتی نبوده ولی اصل و منشأ این رسم قدیمی صحرا گردان آسیای مرکزی در طی‌قرون از بین رفته بود . تنها خصوصیت جدید تشکیلات چنگیز خان این بود که تمام تحولات ممتد گذشته ، بخصوص‌روابط واسالی و پیوند بین رئیس ومردان مسلح وجنگجو را تجسم بخشید و آنها را در قالب قوانین مدون درآورد . دستجات صده و هزاره که واسالهای خان یا رئیس دیگری بودند حتی پیش از جنگ چنگیز با نایمانها وجود داشته‌اند . شاهد این مدعا تاریخ سری است [۵] که شامل اسناد فراوانی دربارهٔ این موضوع میباشد. ولی آنچه که در این کتاب نقل‌شده حوادثی است که تا سال ۱۲۰۶ رخ داده است . در این تاریخ تموچین بنام چنگیز خان امپراطور مغول گشت . معهذا برای روشن شدن موضوع باید از تاریخ سری کمک خواست.

یوان‌چائوپیشه‌نیزدارای‌شواهدی‌میباشد که روایات کتاب‌جامع‌التواریخ

---

۱ - ت. س. ۱۰۲ ۲ - ت. س. ۱۰۳ ۳ - ت. س . ۶۴ . ج . ت. ۲ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۱۰۳ . ۴ - ت. س. ۱۱۴ ، ۱۲۵ . Pozdnéev, O drevném kitaïsko-mongol' skom Pamyatniké, P. 17-19. ج . ت. در روایات متعددی آورده است که چنگیز خان چگونه « باکی‌ها و دستجات را بین شاهزادگان تقسیم میکرده است » (۱ ، ۱۸۷) ولی برای آن تاریخ معینی‌معلوم نمیسازد. ۵ - ت. س. ۶۱ ، ۹۸ . یادداشتهای‌پالادیوس ، ۱۸۹ .

مؤید آن‌است [۱] . با استناد و اتکای‌باین منابع میتوان تصویری از روابط واسالی مغول‌ها در ابتدای قرن ۱۳ ترسیم کرد .

آنتروستیون‌های قدیمی مغول بپاداش خدماتی که باربابان خود میکردند ، تیولی (قوبی [۲]) دریافت میداشتند . این‌تیول عبارت بود ازمقداری ایل صحرا گرد . بدین‌ترتیب ایشان‌خود ارباب ورئیس ودارای اراضی میگشتند که میتوانستند با افراد خود درآن مسکن گزینند وشکار کنند .

تشکیلات قدیمی اونقن بغول‌ها درمرحلهٔ ابتدائی و مقدمهٔ تکامل روابط جدیدی بوده است. ولی پس از اینکه این آنتروستیون‌ها صاحب افرادی میگشتند ، باز هم رشته‌های پیوند خود را با رئیس نمی‌گسیختند و با دستجات جنگی و ائیلی که دراختیارشان قرار گرفته بود مجبور بودند بوسیلهٔ اسلحه و یا بوسائل دیگر بخدمت خود ادامه دهند [۳] .

اشراف مغول که با یک رئیس و یا بخصوص باخان متحد میشدند نیز مشمول این قانون بودند . خوانین از میان ایشان و از میان بهادران ونویانها و سایر رؤسائی که قبلا ذکرگردید ، شجاع ترین افراد را انتخاب میکردند وتعدادی ایل و طایفه و خانواده در اختیارشان میگذاشتند تا در تحت فرمان رؤسای خود خدمت کنند ، بخصوص خدمات نظامی [۴] . ازطرف دیگر کارهائی که

---

۱ - واضح است که فقط دراین مورد بخصوص چنین است . ۲ - qubi . ۳ - ج. ت. ۳ ، ۱۳۲ ، ۱۵٤ . ت. س. ۱۱٤ ، ۱۲۵ . ٤- ت. س. ٦۰ ، ۱۱۷ ، ٦٤ ، ۱۱۹ سهم وقسمت درقاموس مغول بمعنی تعداد ،عینی مرد بوده است که بعنوان میراث بیک‌رئیس نظامی‌تعلق میگرفت وبنام قوبی (فی‌یف- تیول‌وسهم) خوانده‌میشد. نک ،پلیو ، یادداشتهائی دربارهٔ ترکستان ، اثر بارتلد ، تونگ پائو ، ۲۷، ۱۹۳۰، ۳۹ ، ٤۰ . قطعهٔ زیر از رشیدالدین فضل‌الله بسیار پرمعنی میباشد: « درزمان چنگیز خان یسولون خاتون yesûlûn Khâtûn عرضه داشت که قولی Quli نویان و برادرش منگاتواوها Mongâtû-Uha بزرگ شدند و ملازمند و درمحل اعتماد آمده ، ازآقا واینی وقوم ایشان بهرموضع هستند . اگر یرلیغ شود ایشان را جمع گردانند . فرمان شد وجمله تاتارکه مانده‌بودند جمع کردند هرچند خویشی نداشتند با ایشان پیوستند و متعلق ایشان شدند » ج. ت. ۱ ، ٦۳ ، ٦٤ .

چنگیز درامپراطوری خود انجام میداد درسایر خانات آندوره دیده میشود، منتهی باتشکیلاتی ضعیف‌تر. ولی اطلاعات ما در این باره بسیار جزئی و ناچیز میباشد.[1]

در اولوس چنگیزخان اقدامات زیرمشاهده میشود: چنگیزخان تشکیلات قدیمی تروست را مورد استفادهٔ کامل قرار داد تا بوسیلهٔ آن یک دستگاه‌واسالی ترتیب دهد که پایه‌اش بر مبنای خدمات نظامی قرار گیرد. وی باتیزهوشی شگفت‌انگیز خود دنبالهٔ فئودالیسمی‌را که در آن موقع در جامعهٔ مغول ظاهر بود تشخیص داد واز قدرت فعالهٔ آن یعنی‌آنتروستیونها (نکوت) استفادهٔ کامل کرد. رؤسای طبقات اشرافی هنگامیکه «ملازم» خان، بخصوص چنگیز خان میگشتند از همین روش پیروی میکردند.

در امپراطوری چنگیزخانی طبقات بالا مانند نکوت و اشراف استپ که وابسته به خان بودند و «ایل طلائی» برجیقین که همیشه بر آن طبقات برتری و تسلط داشت ـ اغلب نکوت از همین طبقهٔ اشراف بوده‌اند ـ از هنگامیکه خدماتی انجام میدادند و به مقاماتی میرسیدند عنوان موروثی فئودال میگرفتند و تعدادی ائیل به ایشان داده میشد که از آن میان ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ جنگجو ودر موارد نادرتر تا ۱۰۰۰۰ نفر بخدمت‌میگماشتند. در نتیجه تمام‌قبایل، خانواده‌ها وایلات مغول به‌دستجات‌ده[2] ـ اربان، صده ـ جاون ـــ جاقون[3]، و هزاره ـ مینگغان[4] و ده‌هزاره ـ تومان[5] تقسیم گشته بودند. به عبارت دیگر دستجات ائیلی که بگروه‌های ۱۰، ۱۰۰ و ۱۰۰۰ نفری تقسیم میشدند[6]. این تقسیمات تقریبی بود ودقت کافی در محاسبهٔ تعداد آن بکار نمی‌رفت. اگر نفرات این دستجات بمیل خود[7]، رئیس‌را ترک میگفتند وبه‌رئیس دیگری میپیوستند

---

۱ ـ بصفحات قبل مراجعه شود. ۲ ـ arban ۳ ـ jâgûr ـــ jâ'ûn

۴ ـ minggan ۵ ـ tûmân ۶ ـ گذشته از منابعی‌که دربالا ذکرگردید به پلان کرپن نگاه کنید، ص ۲۴، ۲۷، ۴۰. مارکوپولو، ۸۹، ۹۰. روبروك، ۶۹، یاسا، نك، Ryazanovskii, Obycnoé pravo.... P. 45 ۷ ـ نك، روایت جوینی در ترکستان . . . ص ۴۱۵.

گناهکار محسوب میشدند وجزایشان مرگ بود . تقسیم اقوام[1] به هزاره و صده و واگذاری ایشان به رؤسای هزاره و صده در دفاتر مخصوص ضبط میگردید.

شغل فرماندهی صده ، هزاره ، وده هزاره موروثی بود وکسانیکه به این مقامات منصوب میشدند ، عنوان «نویان » بمعنی «ارباب» ، «آقا» و «رئیس و ارباب نظامی» میافتند . اصل این عنوان از چین بوده است که از زمانهای بسیار قدیم شخصیت‌های ایلات اشرافی استپ آنرا گرفته‌اند [2] . تفویض عنوان نویانی به‌واسالهای فئودال نظامی‌بسیار پرمعنی‌است ، هرنویانی که مقام فرماندهی صده و هزاره و ده هزاره را به ارث میبرد قبل از هر چیز واسال شاهزادهٔ یکی از اولوس میشد که این اولوس ها امپراطوری مغول را تشکیل میدادند [3] و بدین ترتیب واسال امپراطور میگردید ، که این شخص رئیس امپراطوری و سپاه مغول بود [4] . همچنین فرماندهان صده تقریباً همیشه واسال فرماندهان هزاره‌ها وایشان خوداغلب واسال‌فرماندهان ده هزاره بودند. بدین‌ترتیب روابط واسالها ، سیستم خاصی را تشکیل میداد وواسالها و واسال واسالها مانند سلسلهٔ زنجیری بیکدیگر مرتبط بودند ، این ارتباط به طریق زیر میباشد :

امپراطور (خان)

شاهزاده ، مالک اولوس

فرماندهٔ ده هزاره

فرماندهٔ هزاره

فرماندهٔ صده

---

۱ - ت. س. نک ، پلیو ، یادداشتهائی دربارهٔ ترکستان ، اثر بارتلد ، ص۳۹ ، ٤۰. پلان کرپن در بارهٔ تشکیلات واسالی ازسایر مؤلفین دقیقتر وکاملتر بحث کرده است و میگوید : « همهٔ رؤسادارای یک نوع تسلط ونفوذی برافراد میباشند، بخصوص برتاتارهاوسایرین که بین ایشان تقسیم گشته‌اند » ص ، ۲٤. وی مانند اغلب مؤلفین مغولها را بنام تاتار میخواند.

۲ - در دورهٔ امپراطوری مغول شاهزادگان نیز دارای این عنوان بوده‌اند. مثلاً تولی ، نویان‌یاکا ، یعنی نویان بزرگ خوانده میشد. نک ، ترکستان . . . . ٤۱٤ .

۳ - ت. س. ۱۱۹ ، ۱۳٤. ج. ت. ۳ ، ۱۳۲ ، ۱۵٤. ٤ - ج. ت. ۱۵۰ ، ۱۵۱

ویا به عبارت دیگر :

خاقان

کوباگون

نویان

تاریخ سری و جامع التواریخ رشیدی این سلسله مراتب را تأیید میکنند . رشیدالدین با تشریح سپاه مغول در این باره چنین میگوید[۱]: « میراث پسر بزرگ جوجی خان . . . . . هزارهٔ منگگور[۲] میباشد . . . این زمان چارکاس نام[۳] . . . از فرزندان اوست و راه پدری داند[٤] » . « جدی نویان و او از قوم منکقوت بود و در زمان قوبیلای قاآن پسر زادهٔ منگقودای[۵] جای او دانسته[٦] » . و غیره .

و همچنین شاهد زیر از همین مؤلف : « فرزندان باکی همگی باکی وامیرتومان ، صده وهزاره شدداند . این فرزندان ، در زمان چنگیزخان باکی شدند ، وایل ایشان درخدمت هولاکوخان است وهر یک راه خاص خود را میرود تاغایت ولین ایل و اولادان وی همان راهی را رفته‌اند که پدرطی کرده بود[۷] » .

درمثالی دیگر رشیدالدین درحین بحث دربارهٔ قوایلدرساچان فرماندهٔ هزاره چنین می گوید : « وی ازقبیلهٔ منقوت شعبه‌ای از نیرون بود[۸] » ومی‌دانیم که قوایلدر با ایل خود از جاموقه مجزا گشت و به چنگیز پیوست[۹] ، و در حین جنگ با اونگ خان کارائیت زخمی شد و پس از چندی با همان زخمها در

۱- ج. ت. ، ۳ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ . ۲ - Monggûr . درمتن چاپ روسی کتاب Gungur آمده است [که اشتباه برزین میباشد] . ۳ - درچاپ روسی کتاب Cârkhâs آمده است [kh غلط است] ٤ - ج. ت. ۳ ، ۱٤٤ . ۵ - Monggadaï ٦ - ج.ت. ۳ ، ۱۳٤ ، ۱ ، ۱٦۳ . شواهدی از این نوع به وفوردر کتاب مورخ ایرانی یافت میشود. در بعضی موارد رشیدالدین هزاره را تومان می‌خواند. مثلاً درجلدسوم ص ۱۳۲ ، ۱۳٦ ، ۱۳۷ ، ۱٤۰ ، ۱٤۲ . وگاهی بطوروضوح آنرا بیان میدارد (۱ ، ۱٦۳ ، ۳ ، ۱۳٦). گاهی مفسرین این جزئیات را در نظر نمی گیرند. ۷ - ج. ت. ۳ ، ۱۵۳ . ۸ - ج. ت. ۳ ، ۱٤۰ . ۹ - ت. س. ٦۱ .

شکاری شرکت کرد و مرد و « خاکستر وی درقلهٔ بلند کوه اورنوعو[۱] در نزدیکی رود خلخ مدفون گردید[۲] » .

برای اینکه فرزند قوایلدر بتواند جانشین پدر گردد میبایستی یا در زمان حیات و یا پس از مرگ عنوان فرماندهٔ هزاره گرفته باشد . در هر صورت بیوهٔ قوایلدر فرماندهٔ هزاره‌ای بود که نام هزارهٔ قوایلدر را داشت . زیرا می‌دانیم که چنگیزخان پس از منهدم ساختن کارائیت‌ها یکی از بهادران کارائیت را «فرماندهٔ صده گردانید ووی را چون غلام وخدمتگزار و برای ابد به‌بیوهٔ قوایلدر واگذار کرد[۳] . « چنگیز پس از اینکه خان شد با تقسیم پاداشها و شغلهائی بین افراد ، در حقیقت برای ملازمین خود که درحال از بین رفتن بودند حقی قائل گردید[٤] . » تاریخ سری حاکی است که چنگیز خان خطاب به نارین توریل پسر چقان قوا[٥] چنین می‌گوید[٦] : « پدر تو صادقانه بمن خدمت کرد ودر جنگی به دست جاموقه کشته شد . . . حال برای رفاه حال فرزندان وی چیزی از من بخواه » . توریل پاسخ داد : « برادران من ، ناگوس (ایل)[۷] در اولوسهای مختلف پراکنده شده‌اند . من میخواهم آنان دوباره مجتمع گردند . چنگیز دستور جمع آوری ایشان را داد و به او وبه اولادش فرمان داد که بطور موروثی برایشان حکومت کنند » .

رشیدالدین نیز از هزارهٔ توریل از ایل ناگوس صحبت داشته است[۸] .

نویانها یعنی رؤسای ده هزاره ، هزاره و صده به فرمان خان بزرگ به مقاماتی میرسیدند ، این فرمان که نوشته میشد وبه ایشان ابلاغ میگردید یرلیغ[۹]

---

۱ - Ornu'u . ۲- ت. س . ۸۸، ۹۰. ۳- ت.س. ۹۸ . ٤ - ت.س. ۱۲۳.
٥ - Cagan-goa ٦- ت. س. ۱۲۳ ، بعضی از اسامی‌خاص این‌قطعه از تاریخ سری که در متن روسی آمده است بامتن پالادیوس کمی تفاوت دارد. ب. ولادیمیرتسف‌متن مغولی وقواعد معمول آوانویسی پالادیوس را ملاك قرار داده است. ۷ - Nâgûs ۸ - ج. ت. ۳ ، ۱٤٦ . ۹ - jarliq . ج. ت. ۱ ، ۱٦۳ . بعدها به‌نویانها مدارك مشخص وخاصی به‌نام پائیزه میدادند. نک ، مارکوپولو ، ۱۱٤ ، ۱۱٥ . یول، ۱، ۳۰ ، ۳٥٥ . چائوهونگ- واسیلف، ۲۲۹ . برزین، اولوس جوجی ، ٤٤۳ ، ٤٤٤ .

نامیده میشد. برای نمونه متن زیر را ذکر می‌کنیم [۱] : « چنگیز خان به قورچی [۲] می‌گوید : در زمان جوانی من ، تو در بارهٔ من سخنانی حاکی از پیشگوئی می‌گفتی ، تو رنجهای مرا تخفیف میدادی وملازم ودوست من بودی . . من تو را در انتخاب سی زن زیبا و دختر جوان از اقوام مغلوب آزاد میگذارم . سه هزار نفر از ایل بارین را با ایلات ادرکین [۳] و دیگران که تحت فرماندهی تغای [٤] و اشیغ میباشند جمع‌آوری کن واز آنها یک واحد . . . . . ۱ نفری بساز و فرماندهٔ ده‌هزاره شو و برآنان فرماندهی کن . اردوگاهها را بمیل خود از بین اقوام بیشه‌نشین در طول اردیش [۵] انتخاب نما و آن سر زمین را حفظ و مراقبت کن . تمام کارهای این اقوام محول بتو است ، عاصیان را مجازات نما . »

نویانهای هزاره مانند شاهزادگان در نزد سلاطین خود مراسم تحلیف بجا می‌آوردند و با زانو زدن و سجده کردن یا ، مرگرکو ، تابعیت خود را محرز میساختند . نویانها تحت اوامر خان مغول و شاهزادگان بودند و ایشان میتوانستند املاک موروثی فئودال را از نویانها بگیرند و یا اینکه اراضی دیگری به‌ایشان واگذار کنند[۶] . در صورت اول فرماندهی هزاره ، صده و غیره معمولاً بیکی از نزدیکترین خویشاوندان نویان معزول و مغضوب داده میشد [۷] . نویانها به میل خود نمی توانستند مقام و تیولی را که بایشان واگذار شده بود ترک کنند ویااینکه فرماندهٔ خود را عوض کنند. درياسای چنگیزخان در موردی که اختصاص باین دسته دارد چنگیزخان چنین می‌گوید[۸] : « هر امیری که دههٔ خودرا یاسامیشی نتواندکرد او را با زن و بچه گناهکار کنند و از دههٔ اویکی‌بجهت امیری اختیار کنند وصده وهزاره و نویان را نیز همچنین . »

رشیدالدین در حین بحث دربارهٔ باکی‌هائی که جزء میراث هلاکوخان

---

۱ - ت. س. ۱۱۷ . ۲ - Qorci . ۳ - Adar kin . ٤ - Tagaī .
۵ - Ardish ، رودایرتیش . ۶ - موارد بیشماری درکتاب رشیدالدین وسایر منابع ذکر گردیده است. ۷ - مثلاً نک ، ج. ت. ۱ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ . ۸ - ج. ت. ۳ ، ۱۲۲ ، ۱ ، ۷۷ ، ۱۶۷ .

بودندمیگوید که فرزندان با کی‌های سایر اولوس که برای خدمت بایران میرفتند همگی دراین مملکت « امرای نظامی محترمی میگشتند ، باستثنای افراد نادری که بعلل نامعقول دلهایشان بافکار پلیدآلوده میگردید وخودراخطا کارمیگردانیدند وعنوان با کی رااز ایشان میگرفتند ولی آنان را نمیکشتند. [۱] »

بعضی ازنویان های مغول بطریق واسالی تابع شاهزادگان شدند. درکتاب رشیدالدین [۲] ، چنگیزخان روابط بین واسال‌ها و فرماندهان وحکام خود را چنین‌شرح میدهد: [۳] « گفت این امرا را بشمادهم ، لکن شما فرزندان هنوزکودکید

---

۱ - ج. ت. ۳ ، ۱۵۳ . ۲- ج.ت. ۳ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ . نک ، دهسن ، ۲ ، ۶ ، ۷ .

۳ - ژ. ن. برزین معتقد است که تنها کسانی با کی و نویان میگشتند که بمقام فرماندهی هزاره رسیده باشند (اولوس جوجی،ص ، ۴۳۱). ولی خاطر نشان میسازد که رشیدالدین باکی‌هارا فرماندهان صده مینامد. قطعهٔ زیر ازتاریخ سری عقیدهٔ برزین را تأیید میکند وبطور قطع ویقین وضع افراد مغولی راکه وابسته بطبقهٔ اشرافی فئودال بودند،معلوم میسازد : « هنگامی که چنگیزخان وفات یافت شاهزادگان بزرگ دست راست، جغتای و باتو وشاهزادهٔ بزرگ دست چپ ، اوتچیگین وهمچنین افرادی که درمیان این دوقرار میگرفتند ، مانند تولی ، سایر شاهزادگان ودامادها وهمچنین رؤسای ده‌هزاره وهزاره ، شورای بزرگی تشکیل دادند. بنابرآخرین خواستهٔ چنگیزخان اگتای‌را بپادشاهی بر گزیدند و بده‌هزار نفر گارد چنگیز وتمام اقوام‌خبر دادند. » (ت. س. ۱۵۲). شاهزادگانی که در این‌متن ازآنها نام‌برده‌شده است مسلماً کوبا گون‌واعضای ایل‌سلطنتی‌ودامادها یا گورگان‌های خان یعنی چنگیز میباشند. رشیدالدین اغلب از « امرای فرماندهٔ صده » صحبت میدارد وایشان‌را بدون هیچگونه تردید در ردیف نویان‌ها وارباب میگذارد ، هرچندکه در ردیف اشراف فئودال نبوده‌اند. بنابرگفتهٔ رشیدالدین ، چنگیزخان خود گفته است : «امرای ده‌هزاره ، هزاره وصده که بیایند وبیلیک بشنوند. . » (ج. ت. ۳ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲). ازطرف‌دیگر درگارد، فرماندهان صده‌ای‌وجود داشته‌اند که درجامعهٔ فئودال‌مغول دارای موقعیت‌بسیار عالی بودند. ج. ت. ۳ ، ۱۳۳ ت. س. ۱۲۷ ، ۱۲۸). جای آن دارد که قطعهٔ زیر ازتاریخ سری (ص ۱۲۵) ذکر گردد : « هنگامی که آن دسته از افرادی‌که برای تأسیس امپراطوری کوشش کرده بودند فرماندهٔ ده‌هزاره ، هزاره وصده شدند . . . » . چنانکه میدانیم کلمهٔ نویان نه تنها بمعنی آقا و ارباب نظامی ، بلکه بمعنی رئیس نیز میباشد (روبروك آنرا Capitaneus یعنی سردار معنی میکند). بهمین جهت فرماندهان دهه نیز هربداون نویات harbad-un-noyat خوانده میشدند (ت. س. ج. ت. ۳ ، ۱۲۲)

وراه ایشان بزرگ است . اگر وقتی گناهی کنند بدل‌خود ایشان را مکشید، بامن کنکاج کنید ، وبعد از من جمله با یکدیگر کنکاج کرده ، آنچه موجب یاسا باشد بتقدیم رسانید. در آن حال این نصیحت فرموده بود بجهت آنکه با چنان امرای بزرگ مستظهر باشند و دل بر بندگی نهند. اگر گناهی کنند باتفاق کنکاج کرده ، گناه ایشان را روشن دارند تا این کار در خاطر نتواند آورد و مقر ومعترف باشد که مواخذات ایشان بسبب گناهی‌است ، نه از سر غضب وتهور . »

چون چنگیزخان‌مایل بود ارتباطی بین نکوت‌ها که‌فرمانده هزاره‌بودند ، برقرارگردد، در یاسای‌خود چنین میگوید [۱] : « امیر تومان و هزاره که در اول سال و آخر سال بیایند و بیلیک بشنوند وباز پس روند ، مگرایشان سروری لشکر توانندکرد . وآنها که در یورت خویش نشینند و بیلیک نشنوند ، حالت ایشان برمثال سنگی باشد که بر آب فراوان افتد یا تیری که در میان نیستان اندازد ، ناپدید گردد . چنان کسان را پیشوائی نشاید » . چنگیزخان همراه با اعطای املاک سوروثی بشاهزادگان ، نویان هائی در اختیارشان میگذاشت که فرمانده ده هزاره و هزاره بودند. راجع باین موضوع تاریخ سری چنین بیان داشته است[۲]: « چنگیز میگوید . . . بنظر من این قونان [۳] درشب شبیه گرگی بیباک ودر روز شبیه کلاغی سیاه میباشد. او متعلق بمن است وهیچگاه نخواسته از اشخاص پلید پیروی کند . . . . . جوجی پسرارشد من‌است ، قونان بایدفرمانده گانیگاس ها [۴] گردد ودرتحت اوامر جوجی رئیس ده هزار باشد . »

« چنگیز . . . به جغتای سه تن قراچر [۵] شریف و نجیب و چندتن دیگر را بخشید وگفت :جغتای دل سخت وپر صلابت است.از این جهت به کوکوچو دستور داده بود [۶] تا اغلب با وی صحبت دارد[۷] » .

---

۱ - ج. ت. ۳ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲. ۲ - ت. س. ۱۱۹. ج. ت. ۱ ، ۱۸۷ ، ۳ ، ۱۴۴.
۳ - Qunan ۴ - Gânigâs ۵ - Qaracar ۶ - در چاپ روسی کتاب ، چه در متن و چه درضمیمه kôkosôs آمده است [پالادیوس و ولادیمیرتسف هر دو در تلفظ آن اشتباه کرده‌اند] . ۷ - ت. س. ۱۳۴.

در بعضی موارد فرماندهان ده هزاره میتوانستند فرماندهان هزاره‌ها را خود انتخاب کنند و خان فقط این انتصاب را تصویب میکرد . این وضع در مورد هزاره‌هائی صدق میکرد که افراد آن از ایلات متحد چنگیز خان بودند. دراین باره رشیدالدین در موقعی که از نایانویان بحث میکند ، حکایت مینماید که هزارهٔ وی « ازقوم بارین بوده‌اند و لشکرهای اوتمامت هم ازآن قوم. وچون امیری بزرگ بود وبدل راست ایل شده وکوچهای پسندیده داده بود وچنگیزخان لشکر بارین را توسامیشی کرد و امرای هزاره بموجب دلخواه خویش عرضه داشته ، نصب گردانیدند » [۱].

دو تن از رؤسای قبایل اویرات [۲] و اونقوت [۳] که بانقیاد چنگیز خان درآمده بودند [٤]، در وضعی کاملا شبیه آنتروستیون ها و ملازمین رؤسای اشرافی مغول استپ قرار گرفته بودند. چنگیز خان این دو رئیس را نویان و واسال خود ساخت و قبایلشان را بعنوان سیورغال بایشان پس داد . رؤسای اویرات واونقوت درامپراطوری چنگیزخان ، نویان هزاره شدند و عنوانی مانند تمام افراد هم طبقهٔ خود مانند ، جابا ، قورچی و سایرین یافتند . این موضوع یکبار دیگر تایید مینماید که فرماندهان هزاره ده هزاره ، و غیره خان مغول درجه‌داران نظامی‌نبودند ، بلکه واسال‌هائی بودند که بوسیلهٔ رشته های پیوندی که دررژیم فئودالی‌بین حاکم وواسال‌ها وجود داشته ، بخان خود بستگی داشته‌اند.

رشید الدین میگوید [٥] : « هزارهٔ قوم اویرات چهار هزار بودند، لیکن ازیکدیگر مجزا نبودند . وامیر و پادشاه ایشان قودوقابیکی [٦] (قوتوقابیکی)

---

۱ - ج. ت. ۳ ، ۱٤۰ ، ۳ ، ۱۳٦ ، ۱۳۹ ، ۱٤۳ . ۲ - ج. ت. ۱ ، ۷۸ ، ۸٥ . ۳ - ج. ت. ۱ ، ۱۱٤ ، ۱۱۸ . ٤ - رئیس اویرات‌ها پس ازچندی مقاومت متحد چنگیز خان گردید. ٥ - ج . ت . ۳ ، ۱۳٦ . راجع بدستجات اونقوت ، نک : همان قسمت ، ص ۱۳۷ . برزین تصور کرده است که رؤسای صده « جزء طبقهٔ اشراف نبوده‌اند » (اولوس جوجی ، ص ٤۳۱) . ولی شواهد و امثال صریح و روشن تاریخ سری وجامع التواریخ عکس آنراثابت میکند. نک : ت. س. ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۰۲ ، ۱۲٥ . ج. ت. ۱ ، ۱۲۳ ، ۲۰۸ ، ۳ ، ۱۳۳ . مارکوپولو ، ۱۱٥ . ٦ - Quduga-baki (Qotuga-biki) .

بود . چون ایل شد تمامت لشکر اویرات بر قاعده بروی مقرر داشتند و امرای هزاره کسانی بودند که او خواستی. وبعد از او فرزندان او که اندا بودند ، گشتند» .
در این متن جمله‌ای دیده میشود که باید در آن غور بیشتری شود و آن اینکه : « تمامت لشکر اویرات برقاعده بر وی مقرر داشتند . »

چنگیزخان معمولا هزاره‌هائی تشکیل میداد که افراد آن از یک قبیله وایل واحد بودند ودر رأس آن نویانی میگذاشت که وی نیز متعلق بهمان ایل بود . بعبارت دیگر چنگیز فقط واحد متشکلی که از یک سلاله یا ایل تشکیل داده بود ، یعنی یک فامیل اشرافی بااونقن بغول‌های آن فامیل را ،انتخاب میکرد . مثل ایل منکقوت که رئیس آن قوایلدر بود. پس‌از یک سرشماری تقریبی این ایل را تبدیل بیک هزاره (سینگقان) میکرد و خان،آنرا بعنوان میراث فئودال به قوایلدر میداد . ایل منکقوت از آن پس تبدیل به هزارهٔ قوایلدر و یا هزارهٔ دستهٔ منکقوت میگردید [1] .

در این موارد چنگیزخان تنها کاری که انجام میداد،مستحکم و منظم ساختن عناصری بود که قبلا بوسیلهٔ یک تحول اجتماعی داخلی بوجود آمده بود . در آنچه که مورد بحث قرار گرفت پیچیدگی و ابهام کوچکی مشاهده میگردد . مثلا در این قسمت که یک بهادرکارائیت بعنوان واسال به بیوهٔ قوایلدر داده میشود ، که این بهادر خودرئیس یک صده است.

میتوان تصورکرد که این فرمانده صده تنها نبوده بلکه عده‌ای از افراد کاراییت که واسال های وی گشته بودند و درصدهٔ وی‌بکارهای نظامی اشتغال داشتند ، نیز با او بوده‌اند. همچنین میدانیم که ایل منکقوت تماماً متعلق به قوایلدر نبوده. بلکه هزارهٔقوایلدر نویان‌از منکقوت هائی‌تشکیل یافته بود که در همانموقع که وی جاموقه را ترک گفت،ایشان نیز وی را ترک گفتند تا بچنگیز

---

۱ ـ ج . ت . ۳ ، ۱٤۰ . ت . س . ٦٤ .

بپیوندند [۱]. سایر افراد منکقوت هزارهٔ جدی نویان [۲] را تشکیل میدادند که وی نیز قبلا بچنگیز پیوسته بود [۳].

در سایر موارد تشکیل وایجاد یک هزاره اشکالات بیشتری داشت. منابع ما با شواهد فراوان خود چنین اظهار میدارند که اغلب هزاره های خان مغول ازافراد قبایل وایلات مختلف تشکیل گشته بود. مثلا تاریخ سری دراین باره چنین حاکی است که [٤]: «پس از تقسیم فرماندهی اقوام، چنین بنظر آمد که قومی که تحت فرماندهی گوچوگور نجار بودند [٥]، تعدادشان کم بوده است. برای تکمیل این نقص چنگیز دستور داد تا تعداد زیادی ازافراد هر رئیس را مجزا سازند وگوچوگور و مولقلقو [٦] از قبیلهٔ جدرات را فرمانده هزاره کرد». «سپس چنگیز به‌داگای [۷] شبان گلهٔ میش‌ها فرمان داد تا اقوامی را که بدون خانواده ولامکان بودند گرد آورده و فرماندهٔ هزارهٔ آنان شود [۸]».

رشید الدین مینویسد [۹]: «قشاول [۱۰] و جوسوق [۱۱] امرای هزاره ازقوم جاجیرات بوده‌اند، از شعبهٔ نیرون و برادران یکدیگر. دروقتی که ولایت ختای وجورچات بستدند، چنگیزخان فرمود تا ازآن هر دو مغول دو نفر بیرون کردند. چون ایشان را برقاقان جلد یافت، لشکر با ایشان داد تا سه هزاره، و آن سرحد به ایشان سپرد.»

املاک موروثی اوتچیگین از پنج هزاره تشکیل گردیده بود که مهمترین

---

۱ - ت. س. ٦٤. ۲ - ج. ت. ۱، ۱۸۰، ۱۹۱، ۳، ۱۳٤، ۱۳٥.

۳ - ت. س. ٦۰. ج. ت. ۱، ۱۸۹، ۱۹۱.

٤ - ت. س. ۱۲٤، ۱۲٥.

٥ - Gûcugur ازایل باسوت. ت. س. ٦۰. ج. ت. ۲۱۲، ۲۱۳.

٦ - Mulqalqu ۷ - Dagâi ازایل باسوت، بهمان قسمت نگاه کنید.

۸ - ت. س. ۱۲٤. ۹ - ج. ت. ۳، ۱٤۲.

۱۰ - Qosha'ul

۱۱ - jusuq در چاپ روسی کتاب jasuq آمده. [برزین آنرا اشتباه نوشته است.]

آنها « یک هزاره از قوم کیلینقگوت اورناأوت [۱] و یک هزاره از قوم باسوت [۲] و باقی از هر قوم ، و بعضی از قوم جاجیرات است [۳] » .

املاک موروثی الجیدای برادرزادهٔ چنگیزخان را سه هزاره تشکیل داده بود که بطریق زیر انتخاب گشته بودند : « بعضی از قبیلهٔ نایمان ، بعضی دیگر از سایر قبایل بودند [۴] . »

از روی این امثال و شواهد میتوان چگونگی تشکیل هزاره ها را دریافت. بسیار اتفاق میافتاد که نویان هزاره‌ای از قبیله‌ای کاملا متفاوت با قبیلهٔ افراد هزارهٔ خود بوده است [۵] . این اختلاط و آمیزش ایلات ، سلاله ها و قبایل مغول برای تشکیل هزاره‌ها که واحد اساسی امپراطوری چنگیزخان بودند، برای رژیم ایلی نتایج وخیمی ببار آورد ، بدین معنی که ابتدا آنرا تغییر شکل داد وسپس بکلی از بین برد . ازطرف دیگر تقسیم افراد موروثی به هزاره که ازپراکندگی و از هم گسیختگی قبایل قدیمی وبزرگ مغولی مانند تاتار ، مارکیت ، جاجیرات نایمان وکارائیت بدست میامد ، باعث تجزیه و پراکندگی افراد در اولوس‌های مختلف و هزاره‌ها شده‌است [۶] .

اقوامی که درتشکیلات جدید چنگیزخان تقریباً دست نخورده ماندند ، بعضی اقوام ساکن بیشه و بخصوص اویراتها بودند [۷] . در امپراطوری چنگیزخان اسامی ایلات وقبایل جای خود را به اسامی هزاره‌ها داد که اغلب بنام ایلات قدیمی خود خوانده میشدند [۸] ، ولی گاهی نیز نام نویانهای خود را میگرفتند [۹] .

۱ - Kilinqgut-Orna' ut در چاپ روسی کتاب kilinqgut--Urya'ut آمده است [Urya'ut غلط برزین میباشد] . ۲ - در چاپ روسی کتاب yisut آمده است وتذکر داده شده که Bâsut=yisût میباشد که درکتاب رشیدالدین آمده است. [قبیلهٔ yisût وجود نداشته وناشی ازغلط تلفظ کردن‌عربی باسوت میباشد] . ۳ - ج. ت. ۳ ، ۱۴۷ . ۴-ج. ت. ۳ ، ۱۴۸ ، ۲ ، ۵۹ ، ۶۰ . ۵ - ت. س. ۱۱۵ ، ۱۱۷ ، ۱۲۴ .ج. ت. ۱ ، ۱۰۶ ، ۱۰۵ ، ۱۵۷

Posdneév, Odrevnem kitaïsko-mongol' skom pamyatniké yuan-tchao-mi-shi, P. 19.

۶ - ج. ت. ۱ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۷۴ ، ۱۱۴ ، ۲۰۴ ، ۳ ، ۱۳۲ ، ۱۵۴. ت. س . ۹۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۸ . ۷ - ج. ت. ۳ ، ۱۳۶

Pozdnéev, O drevnem kitaïsko-mongol'skom pamyatnikè yuan-tchao-mi-shi. P. 19.

۸ - ج. ت. ۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۴۷ ، ۱۵۰ . ۹ - ج. ت. ۳ ، ۱۳۲ ، ۱۵۴ .

پس از آن خانواده‌ها وایلات اشرافی جای خود را بخانواده های نویانهائی دادند که رئیس ده‌هزاره ، هزاره وصده [1] واز احفاد همان اشراف بودند.

با اطلاعاتی که از امپراطوری چنگیز خان بدست‌آورده‌ایم، میتوانیم رژیم اجتماعی مغولهارا در این دوره ، رژیم فئودال بخوانیم ، وبا منابعی که در اختیار داریم خصوصیات عمومی این فئودالیسم بدوی‌را دریابیم وجزئیات آنرا مشخص سازیم.

۳ - ارکان فئودالیسم

درقرن ۱۳ و دردورهٔ امپراطوری ، مغولها حتی صحرانشینان شکارچی بجز چند مورد استثنائی همگی صحراگرد باقی مانده بودند [2] ؛ و با وجود پول و محصولات ملل مختلف متمدن وکاروانهای بازرگانانی که پس از جنگها وفتح درخشان مغولها ، به مغولستان سرازیر شدند همچنان به‌اقتصاد طبیعی خود بستگی داشتند. مرکانتیلیسم [3] ، محصولات جدیدی بوجود نیاورد و اساس اقتصاد طبیعی را تغییر نداد و آنرا اصلاح نکرد. مانند پیش چهارپا و شکار وسیلهٔ معاش اصلی ایشان بود ، ودر نتیجه مغولها نمی‌توانستند از چراگاهها و از شکارگاهها دست بردارند [4].

---

۱ - ج. ت. ۱ ، در صفحات مختلف. ۲ - مثلا نک : رویروك ، ۷۳ ، ۷۶.
۳ - mércantilisme نوعی روش اقتصادی و تجاری که در آن نظر تنها سودجوئی کامل میباشد وبهترین راه‌را جستجوی معادن و ذخائر دست نخورده درسرزمینهای بکر ممالک میداند (مترجم). ٤ - جای‌آن‌دارد یادآوری کنیم که روش کوچ نشینی باائیل جای کوریان‌را گرفته است (نک: ص ۹۰۱). تمایل رؤسای مغول به‌افزودن وسعت‌چراگاههای خودنیز بچشم‌میخورد. بدین ترتیب بعضی از نواحی متعلق به شکارچیان بیشه نشین توسط شبانان صحرا گرد مسکون گردید. در اواسط قرن ۱۳ در دورهٔ سلطنت اوکتای‌قاآن وی چنین مقرر داشت که : « تاکنون بعلت بی آبی فقط حیوانات وحشی درصحرای چل Côl زیسته‌اند و انسان درآن ساکن نبوده است. اکنون باید آنجا را مسکونی ساخت و باید چانای Canaï و اویورتای Ul'urtaï بپایندومحل هائیکه مناسب با استقرار اردوگاه باشد، معین کنند و درآنجا چاه حفر نمایند (ت. س. ۱۵۸).

در این مبحث سئوالهای زیر پیش می‌آید که چهارپایان بچه کسانی تعلق داشته‌اند و در این صورت چه کسانی مالک مرتع وشکارگاهها بوده‌اند؟ منابع ما باین سئوالات پاسخ میدهند. ما درمقابل یک اقتصادبدوی وشبانی قرار داریم که هیچ گونه نشانی از اقتصاد کشاورزی وشهری در آن یافت نمیشود. برای صحراگردانی که بیک‌اقتصاد منبسط عادت داشته‌اند، هیچ اهمیت‌نداشته که مالک قطعه زمین بزرگ ومعین ومحدود، وسرانجام اراضی موروثی باشند. آنچه که ایشان میخواستند این بود که بتوانند از فضای وسیعی برای کوچ کردن خود در فصول مختلف سال استفاده کنند و امکان این را داشته باشند که برای خانواده‌ها و اردوهای خود مکان مناسبی پیدا نمایند.

در امپراطوری مغول مالک نواحی خوب و مناسب صحراگردی چه کسی بوده است؟ منابع ما بطور وضوح متذکر میگردند که نوتوق [۱] (یورت) عبارت از قطعه زمینی کافی برای چند واحد صحراگرد، متعلق به نویانها یا شاهزادگان (کوباگون‌ها) بوده است. سرانجام تمام مغولهای معروف ویا گمنام، نویان یا بـغولچود [۲]، همگی متعلق بیک ارباب (نویان) و شاهزاده (کوباگون) و یا فرمانده هزاره وصده بوده‌اند. در موقعیکه‌ارباب‌مالک افراد میگردید، طبیعتاً، مالک زمینی که افراد در آن زندگی وکوچ میکردند نیز میشد. همچنین هر اربابی که افرادی یعنی‌اولوسی‌بدست میآورد، خواه بعنوان میراث وخواه بعلت فرماندهی، خود را موظف بتشکیل و ترتیب یورت یا نوتوق مشخص‌میدید، یعنی زمینی که کفایت برآوردن حوائج صحراگردانی‌راکه بوی تعلق گرفته بودند، داشته باشد.

تیول (قوبی) [۳] از دو عنصر تشکیل میگردید: مقدارمعینی خانوادهٔ صحراگرد (اولوس) و یک چراگاه واراضی برای شکار (نوتوق) که کفایت

۱ - یا نونتوق nuntuq ۲ - bôgolcud

۳ - ما در اینجا « املاك شخصی وانحصاری » را فی‌یف یا تیول ترجمه می‌کنیم که اکنون بمعنی دسوگرافی وارضی وسیعتری استعمال میشود.

حوایج ایشان را بنماید. واضح است که تمام توجه صحرا گردان در عنصر اولوس متمرکز بوده‌است. زیرا همیشه میتوانستند یک نوتوق دیگری بیابند. بدین جهت است که لغت اولوس بمعنی مشخص‌ساختن میراثی‌متعلق بیک شخص آمده است[۱]. درتایید این گفته منابع ما اغلب از «تقسیم اقوام مغلوب» توسط چنگیز وواگذاری ایشان بخویشاوندان وی، بصورت موروثی صحبت داشته‌اند[۲]، وازیورت بندرت نام برده‌اند .

مالک نوتوق ابتدا ایل میباشد و سپس رئیس ، بهادر ، خان وغیره. در دورهٔ امپراطوری مغول،ارباب ، نویان وکوبا گون است. از تموچین یا چنگیز جوان چنین نقل میکنند[۳] : « کسیکه ولایت دار ولشکرپرور باشد واولوس را نیکو بپای دارد ، اوست » .

رشیدالدین می‌نویسد : « اوتچیگین (پسر کوچک) خداوند آتش و یورت[٤] » ، « معنی آجان پسر کوچکین است که در خانه ویورت مانده باشد ، یعنی خداوند آتش ویورت است[٥] » .

در حالیکه مورخ ایرانی در موقع تشریح وتوصیف دستجات وارباباں نظامی مغول طوری دیگر گفته است[٦] : « آنچه به قلب ودست راست و دست چپ تعلق داشته‌اند وبعد از او (چنگیزخان) میراث بتولی خان تعلق گرفته ، خداوند یورت اصلی ومساکن آن بوده وآن افراد هزاره وتومان وی‌اند[۷] » .

حقوق رؤسای صحرا نشین بر زمین و روابط ایشان با واسالهای خود کاملا باحقوق افراد کشاورزوشهرنشین متفاوت‌است . اغلب‌مغولها ازچگونگی‌این روابط واز انواع مالکیت‌زمین بی‌خبر بوده‌اند . در جامعهٔ قدیمی مغول در زمان امپراطوری، زمین‌متعلق به‌فرمانده کوچ نشینی‌بوده ، بدین‌معنی که نویان،شاهزاده وارباب فئودال

۱ - ت. س. ۱۱۷ ، ۱۳۲ . ۲ - ت. س . ۱۳۳ . ۳- ح. ت. ۲ ، ۹۸ .
٤ - ۲ ، ٦۰ . ٥ - ۲ ، ۳۰ . ٦ - ج. ت. ۳ ، ۱٤۳ .
۷ - نک : Grodekov, kirghizy i kara-kirghizy Syr-Darinskoï oblasti, Tashkand, 1889, P. 102-118. (annexe.) 158-169.

و یا فرمانده هزاره بمیل خود افرادی راکه متعلق به وی بوده‌اند (اولوس) در منطقهٔ معینی کوچ میداد و بهترین چراگاهها (بالچیگار — بالچیار)[۱] را بین ایشان تقسیم‌میکرد[۲]،ودرحدود یورتی که بوی تعلق‌داشت نقاطی برای خانوادهٔ خود برمیگزید . رئیس فئودال بتمام معنی ارباب (آجان) وفرمانده چراگاه بوده است .

روبروك با دقت خاص خود ، این خصوصیت زندگی مغول هم عصر خویش را چنین خاطرنشان میسازد [۳] :

« هر رئیس برحسب تعداد افرادکم وبیش مهمی که در اختیارداشته است حدود مراتع خود وهمچنین محلهائی‌راکه میبایست درزمستان ، تابستان ، پائیز وبهار گله‌های خود را بچرا برد،شناخته است » .

پلان‌کرپن نیز مطالبی دراین‌خصوص داردکه درزیر ذکر میگردد[۴]:

«هیچکس جرأت اقامت دراراضی که متعلق‌بوی نیست وتوسط امپراطور بوی واگذار نگردیده است ، ندارد . او میبایستی مشخص سازدکه رؤسا [۵] کجا

---

۱ - bâlcigâr — bâlci'ar

۲ - ج . ت . ۲ ، ۱۱۳ . درلغت نامه‌های کوالوسکی kovalevskii وگلستونسکی این لغت bilcigir نوشته شده ،که اشتباه است .

۳ - روبروك ، ۶۹ . ت . س . ۱۵۸ .

٤ - ص ۲۳ ، « احدی جرأت ندارد افراد خود را درمحلی متوقف سازدکه امپراطور آنجا را بوی واگذار نکرده است . زیرا وی مکانهائی به ایشان (به تاتارها) واگذارمیکندکه بتوانند مسکن گزینند و مقام فرماندهی هزاره ، صده و دهه داشته باشند و هر یک بفرمان وی باشند » . (پیر برژرون ، مسافرتهای.... ژان دوپلان‌کرپن . . پاریس چاپخانهٔ ملی ، اوت ۱۸۳۰ ، ص۱۸۲ ، ازچاپهای قدیمی . اوزاك Avezac راجع‌به برژرون چنین‌مینویسد : «ترجمهٔ برژرون که درسال ۱۶۳٤ پایان‌یافته بهترین ترجمه‌ایست که تا به امروز بدست مارسیده‌است» (روابط مغولها یاتاتارها از ژان دوپلان‌کرپن . . تألیف اوزاك ، پاریس ، ۱۸۳۸ص ٤۷) .

["Nullus audet in aliqua parte morari nisi ubi ipse (Imperator) assignet ce: ipse autem assignat ubi maneant duces, duces vero assignant millenariis loca, millenarii centenariis, centenarii vero decenariis".]

٥ - پلان‌کرپن شاهزادگان هم‌خون خان را « رئیس » می‌نامد .

اقامت گزینند، ورؤساآن مکانهارا بفرماندهان‌هزاره ،وفرماندهان هزاره‌به‌فرماندهان صده و فرماندهان صده بفرماندهان دهه ابلاغ میکنند » .

مجموع اراضی که بمغولها واگذار میگردید ، متعلق به ایل سلطنتی (آلتان اوروغ) بود که فرماندهٔ اصلی آن خان (امپراطور) بوده است، که تیول (قوبی) را بفرزندان (کوباگون) این‌ایل وبه خدمتگزاران وفادار و ملازمین خود (نکوت ، نویات) واگذار میکرده . از طرف دیگر ارباب بمیل خود میتوانست بعضی مکان‌ها را برنوتوق خود ممنوع کند وآن « محل‌های ممنوع » یاقریق [1] را به آرامگاه افراد ایل سلطنتی [2] ویا به شکارگاههای رؤسا تخصیص‌دهد[3].

دست‌یافتن باین محل‌های ممنوع همچنانکه از نامش برمی‌آید کاملا براشخاص بیگانه قدغن بوده است. مشاهده میشود که اغلب رؤسای قدیمی قبایل مغول وخوانین از این‌نوع محل‌های ممنوع داشته‌اند [4].

راجع به شکار باید گفت که بطور حتم و یقین اربابان فئودال صحرانشین درشکارهای جرگه وجنگ وگریزهای آن بهترین محل‌ها را اشغال وشکارها را انتخاب میکردند وسهم عالی‌تر نصیب ایشان میشد. برای‌این دسته ، شکار نه تنها موجب رفع خستگی و تفریح ، بلکه منبع عایدی بوده است. درحالیکه برای اتباع ایشان جنگ و گریز وجرگه کردن شکار بمنزلهٔ یکی ازوظایف وخدماتی‌بوده که انجام میدادند، وبهیچ وجه جنبهٔ تفریح وآسایش نداشت [5].

در این باره چنگیزخان در موقع آزادساختن دو خدمتگزار خود که‌پس

---

۱ - qoriq. Barthold, k voprosu o pogrebal' nikh obryadakh turok i mongolov, Travaux v o, t. P. 63, 64, 66, 69, 75.

۲ - اثر مذکور ص. ۵، ۶۲، ۶۹. ج. ت. ۱، ۱۴۴، ۱۴۵.

۳ - مارکوپولو، ۱۴۱.   ٤ - بارتلد ، اثر مذکور، ۶۳.

۵ - مارکوپولو، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۲. دهسن ، ۱، ٤۰٤، ٤۰۶، ۲، ۸۵ . ت. س. ۱۵۹، ۱۶۰ . ج. ت. ۲، ۱۲۹. Ryazanovskii, Obycnoe pravo mongolov, P. 45. بارتلد ، ترکستان . . . ٤۱۵ (شرح شواهد جوینی) ، نک: ابوالغازی، ۱۶۶، ۱۶۷.

از آن درخان میگشتند، چنین می گوید [۱] : « آزاد باشید ، غنائمی را که درجنگها وحیواناتی را که درشکارها بدست می‌آورید برای خود نگاه‌دارید .

بدین ترتیب چنگیزخان بایشان این حق را داده بود که غنائم وشکار خود را بطور تمام وکمال ،[۲] در اختیار داشته باشند . غنائم جنگی « بین طبقهٔ بالا و زیردستان » تقسیم می گشت [۳] ، و در نتیجه همیشه یک سهم از آن خان مغول ، شاهزادگان که‌حتی‌اغلب درجنگ‌نیز شرکت نداشتند ،میشد[۴] . دراین‌موارد تمام نویانهاسهمی‌ازغنیمت نداشتند وفقط کسانی ازآن برخوردار بودند که در جنگ شرکت جسته بودند .

حال مسئلهٔ چگونگی تملک چهارپایان وگله‌ها را مورد بررسی قرار میدهیم: در زمان امپراطوری ، چهارپایان بچه کسانی تعلق‌داشته‌اند وارباب اصلی گله‌ها که بوده است؟ منابع ما جواب کامل و روشنی باین سئوالات نمیدهد ولی از آنچه که از مغولهای قرن ۱۳ و از زمان‌های پیشتر از آن میدانیم ، میتوان حدس زد که تمام مغولها ، مردان آزاد ، سربازان سادهٔ مغول ، وواسالها ، همگی شخصاً دارای چهار پایانی بوده اند که خود آنها را حرکت میدادند [۵] . از این موضوع میتوان نتیجه گرفت که اربابان فئودال وشاهزادگان ونویانها مالک گله هائی که در اختیار این طبقات است ، نبوده‌اند. این موضوع باید مورد بررسی بیشتری قرار گیردتا کاملا روشن‌شود . مغولهای معمولی بفرمان ارباب خود صحراگردی وبر حسب ارادهٔ وی درمکان‌های معین توقف میکردند وسپس بطرف مراتع‌جدید براه می‌افتادند . ایشان شبیه محافظین گله هائی بودند که بدیگران تعلق داشته است، نه مانند مالک مستقل .

از طرف دیگر تمام خانواده‌های مغولی مجبور به پرداخت عوارض و

---

۱ - ت. س. ۱۲۴ . ۲ - ت. س. ۹۸ . ۳ - چنگ چوئن ، نک: Vasil'ev, Istoriya i drevnosti, P. 225 ٤ - ت. س. ۱۴۲ ، ۱۴۸ . چنگ چوئن - واسیلف ، در همان قسمت . کیراکوس ، ٦٤ ، ٦٥ . ٥ - مثلا نک : ج. ت. ۳ ، ۱۲٦ « مردم قراچو یعنی عامه که برخوردن شراب حریص باشند اسب وگله وهرآنچه ازآن ایشان باشد ، جمله تمام کنند ومفلس شوند » (یاسای چنگیزخان) .

مالیاتهای جنسی به‌فئودالها بودند ، این خراجها ومالیاتها عبارت بود از ذبح کردن وفرستادن چهارپایان به اردوهای فئودالها در طول زمانی معین وتعدادی‌چهارپای شیرده بخصوص گاو ماده برای تأمین‌شیر افرادآن اردو[۱] .این‌عوارض شی‌اوسون— شوسون[۲] (بمعنی جیره و آذوقه) نامیده میشد[۳] . بدون تردید مالیاتهای مواد غذائی از پیش از این تاریخ نیز وجود داشته است و خوانین و بهادران قدیمی ازآن استفاده میکردند ،ولی نمیتوان حدود اهمیت عوارضی راکه از یک ایل گرفته‌میشد ، معین کرد .

مثلا میدانیم که چنگیزخان برای کمک به اونگ‌خان کارائیت «بقوم خود دستورداد تابرای وی‌آذوقه فراهم سازند[٤] » .

در زمان اکتای قاآن ، جانشین چنگیزخان سعی شده که عوارض‌مواد غذائی برای فئودالهای مهم مثل خوانین وشاهزادگان‌صاحب اولوس بصورتی عادلانه درآید. وی چنین فرمان داده است : « ازگله های مردم سالانه فقط یک گوسفند اختهٔ دوساله بگیرید وآنرا بپزید. در هر اولوس از هر صد گوسفند یکی بردارید آنهم برای کمک به بیچارگان این اولوس »[۵] .

درمتن چینی کتاب چنین آمده است که اوکتای « مقرر داشت تامغولها هرساله برای صد اسب یک گاو ماده وبرای صد چهارپای شاخ‌دارو میش یک رأس بپردازند »[٦] .

ولی در زمان اکتای نیز ظلم وستم رؤسای مغول مسافرین وسیاحان

---

۱ - پلان کرپن ، ۲۳ ، ۲٤ . ت. س. ۱۵۸ (بهنگام قوریلتای یعنی شورای اربابان و رؤسا فرستادن ماده گاو برای دوشیدن مسئله‌ای بوده است) . ۲ - shûsun — shi'ûsûn .
۳ - پلیو ، یادداشتهائی دربارهٔ ترکستان .. ص ۳۷ ، ۳۸ . ٤- ت. س. ۷٦ . رشیدالدین راجع به این واقعه مینویسد : « دل چنگیز خان براو ببخشید وجهت او ازمغول قوبچور بیرون کرد واو را درمیان کوریان واردوهای خودفروآورد ومراعات‌میکرد ». ج. ت. ۲ ، ۱۱۰ .
۵ - ت. س . نک: Skazaniè O Cingiskhanè, P. 196 .دهسن ، ۲ ، ٦۳ . ٦ - پ. هیسینت ، ۱٤۹ . دهسن ، ۲ ، ۱٤ .

اروپائی را متأثر میساخته است ، بطوریکه ایشان چنین می گویند [۱] : « امپراطور وشاهزادگان هرچه راکه میلشان باشد از ایشان (سایر اتباع) میگیرند وتاموقعی که بخواهند خود ومالشان را دراختیار دارند ». «امپراطور این تاتارها تسلط و نفوذ فوق‌العاده‌ای برهمهٔ ایشان دارد [۲] ».

از آنچه که گذشت چنین میتوان نتیجه گرفت که در قرن ۱۳ در دورهٔ امپراطوری رؤسای مغول ، خوانین ، شاهزادگان ونویانها ، تمام وسائل تولیدی اقتصاد طبیعی صحراگردان‌را دردست داشتند ، تمامی‌افراد جزء تیول‌ایشان بودند ولی این افراد از اموال خاص خود وازاندکی آزادی بهره‌ای داشتند ومیتوانستند اقتصاد شخصی‌خودرا سروصورتی بخشند وباقیمانده را برای اربابانشان ذخیره کنند. ولی همهٔ فئودالها ویاحداقل اربابان بزرگ وخوانین‌وشاهزادگان وگاهی‌نویانهای مهم دارای امتیازات فراوانی بودند ، بدین‌ترتیب : چنانکه مشاهده‌گردید غنائم جنگی بصورت سهم بین فئودالها تقسیم میشد . همین روش دردورهٔ امپراطوری مغول در مورد عوایدی‌که از نواحی متمدن مغولی بدست میآمد ، مشاهده شده است [۳] .

خوانین پس از فتح منطقه‌ای آنرا تقسیم میکردند واراضی موروثی را با ساکنین کشاورز وشهرنشین آن بشاهزادگان ونویانها میدادند. ولی این زمینها برای اربابان مغولی‌تنهایک‌نوع منبع عایدی‌بوده است، وایشان نمی‌توانستنداین نواحی راواگذار نمایند ویاخودسرانه مالیاتها وعوارضی بر مردم آن‌تحمیل کنند [۴] .

---

۱ - پلان کرپن ، ۲٤ [شرح این اثر بفرانسه از پیر برژرون ، اثر مذکور، چاپ سال ۱۸۳۰ ، ص ، ۱۸٤ .
"Et ut breviter dicam, quicquid Imperator et duces volunt, et quantum volunt, de rebus eorum accipiunt. De personis étiam eorum disponunt per omnia, secondum beneplacitum suum."]

۲ - پلان کرپن ، ۲۳ [شرح پیر برژرون بفرانسه اثر مذکور، ۱۸۳۰ ، ص ۱۸۲ ،
"Imperator autem eorum Tartarorum habet mirabile dominium super ommes"].

۳ - Barthold, Ocerki istorii Sémirec'ya, P. 42-43.

٤ - پ. هیسینت ، ۲٦۰ ، ۲٦٤ ، ۲٦٥ Barthold, Istoriya kul'turnoï zizni Turkestana, 89. Berezin, Ulus juci, P. 461.

یک قسمت از عواید این اراضی بصورت جنسی بفئودالهای مغول تعلق میگرفت. مثلا از املاکی که در چین داشتند، ارزن و آرد میگرفتند. روبروك در این باره دقیقاً تحقیق کرده است و چنین میگوید: «اربابان بزرگ . . . درسمت جنوب دارای مزارع ومحلهائی برای آذوقهٔ خود میباشند وارزن وآردشان درآنجا ودرطول زمستان گردآوری میشود. بیچارگان در مقابل پرداخت گوسفند وپوست حیوانات از این آذوقه سهمی دریافت میدارند [۱]».

سرانجام صنعتگران(اورات ـ اوراچوت) مختلف ملل متمدن بمنزلهٔمنبع عایدی بسیارسهمی‌بودند و از این جهت این دسته را در ممالك مفتوحه بخصوص درشهرها میگرفتندوبین شاهزادگان بعنوان غنائم جنگی متعلق به‌ایل سلطنتی، تقسیم میکردند. شاهزادگان برای این صنعتگران محل سکونت ترتیب میدادند و ایشان مجبور بودند برای اربابان، خواه درشهرها و خواه‌درنقاطی که مخصوص این کار تشکیل گردیده بود، کار کنند. برزگران (تاریاچین) [۲] نیز جزء این دسته محسوب میشدند در بین ایشان استادان مخصوصی برای ساختن اسلحه وجود داشته‌اند [۳]. خان (امپراطور) مغول این صنعتگران را میپذیرفت و ایشان را در یورتهائی که‌بآنها داده بود، مسکن میداد. زیراخان‌مغول نه تنها رئیس‌ایل‌سلطنتی وامپراطوری بلکه مالك یکی‌ازاولوس نیز بوده‌است [۴]. رئیس امپراطوری فئودال [۵]،

۱ - روبروك، ۷۵ ["the great lords have villages in the south, from wich millet and flour are brought to them for the winter. the poor procure (these things) by trading sheep and pelts" (Rockhill, the journey of william of Rubruck ......1900, P. 68".
ترجمهٔ فرانسه‌ای که ازاین‌قسمت شده ازپیر برژرون میباشد،بنام مسافرت روبروك بسر زمین تاتار، ۱۷۳۵ ص ۱۳، ۱۴]. دراولوسهای غربی امپراطوری مغول خان و شاهزادگان به شخصیتهای مختلف زمینهائی بعنوان «استفادهٔ موروثی ازآن» (سیورغال Soyurqal) میدادند این موضوع بار دیگر توانائی اربابان فئودال و تسلط ایشان را بر زمین تایید مینماید. نك: برزین، اولوس جوجی، ۴۲۸. کاترمر، ۱۴۳ (کاترمر این لغت مغولی را اشتباهاً Siourqal نوشته است. برزین آنرا «اجارهٔ موروثی» ترجمه کرده است. ۲ - چنگ‌ـ چوئن، ۲۹۳، ۴۰۴، ۵۸۳، ۵۸۴. روبروك، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۲. پلان کرپن ۳۶، ۴۷ Barthold, Istoriya semirec'ya, P. 45. بارتلد، ترکستان . . .، ۵۸. کاترمر، ۳۰۹.
۳ - چنگك توهوئی، ۵۸۴. Mong kou yeou mou ki , 383 ۴ - چنگك توهوئی، در همان اثر. ۵ - ت. س. ۱۵۲.

امپراطور مغول (خان) بوده است که توسط شورای بزرگ (قوریلتای) شاهزادگان (کوباگون‌ها) عضو «ایل سلطنتی»، دامادهای سلطنتی (کورگان) ونویانها که فرماندهان ده هزاره و هزاره بودند، انتخاب میشده است. شاهزادگان یعنی مالکین اولوس، اربابان فئودال حقیقی بوده‌اند. گذشته از آن امپراطور نمایندهٔ ایل حاکم چنگیزوخاندان یسوکای بهادر، حاکم و ارباب امپراطوری بوده است. شاهزادگان نیز ارباب‌ومالک (آجان) میراث (اولوس‌ونوتوق) بوده‌اند. که بعنوان تیول (قوبی) بایشان داده شده بود [۱]. این تیول که تیول خان نیز جزء آن بود، باستثنای چند قید و شرط بمنزلهٔ ملک شخصی ایشان بوده و در آن بمجازات و اجرای قوانین میپرداختند [۲]. شاهزادگان در مقام مالکیت وآجانی ازپرداخت مالیاتها وعوارض معاف واز یک نوع مصونیت برخوردار بوده‌اند. چنانکه اکتای قاآن بخود سرزنش میکند که: «دختران جوان قوم را (که متعلق) به عمویش اتچیگین بود، گرفته است» [۳].

و رشیدالدین مینویسد [۴]: «و چون اکتای قاآن، خان شد پس از مرگ تولی‌خان، ازجمله لشکرها که بفرزندان یا کانویان [۵] تعلق میداشت به پسر خود کوتان [۶] داد. امرای قدیمی چنگیزخان . . . و دیگر امرای تومان عرضه

---

۱ - ت. س. ۱۳۲، ۱۴۴. ج. ت. ۳، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲، ۷۷، ۸۱.

۲ - مثلا نک: ج. ت. ۳، ۱۴۹، ۱۵۲. برزین، اولوس جوجی، ۴۲۲. kirakos, 73-76
Magakii, P. 34-35. مارکوپولو، ۳۳۲، ۳۳۳. دراین کتاب قطعه‌ای راجع به «سیستم فئودال» درمورد شاهزاده نایامیبابیم: «وی واسال خان بزرگ بود ومیبایستی مانند تمام اجداد خود اراضی از وی بگیرد». (این جمله در ترجمهٔ میناثو ازقلم افتاده است، دراین کتاب روسی این جمله ازکتاب یول وپوتیه گرفته شده‌است. نک: یادداشتهای یول، ۱، ۲۷، شماره ۲) چائوهنگ - واسیلف، ۲۲۱ [پوتیه ۱۸۶۵، فصل ۷۶، ص ۲۴۱:
"Il estoit homme (واسال -) de son nevo le grand kaan, qui Cublay a nom, et le devoit être par raison".
سول وپلیو، ۱۹۳۸، جلد ۷۷، ص ۱۹۳: « His ancestors have formerly: been under the great kaan, and this man himself was also under....the great Kaan...."]

۳ - ت. س. ۱۰۹، ۲۵۸ (یادداشت پلیو).
۴ - ج. ت. ۳، ۱۴۹، ۱۵۰.
۵ - یعنی تولی که عنوان یا کانویان داشته است.
۶ - kôtân.

داشتند که این لشکر سولدوس وسونیت[۱] که بما تعلق میدارد این زمان اکتای قاآن بپسر خود کوتان میدهد، اما چون چنگیزخان آنرا درمیان اردوها تقسیم کرده است، ماچگونه بگذاریم و خلاف فرمان او کنیم. این معنی را در حضرت او کتای قاآن عرضه خواهیم داشت تاچه فرماید». دستورات چنگیزخان راجع به گناهان وجرمهائی که افراد ایل سلطنتی[۲] یعنی شاهزادگان مرتکب میشدند دلیل دیگری براین مدعا است.

بنظر نمیرسد که نویانها یعنی رؤسای ده‌هزاره ، هزاره ، وصده دارای مصونیتی بود، باشند. زیرا نه تنها خوانین ، بلکه شاهزادگان مالک اولوس میتوانستند به‌آسانی ایشان را معزول کنند ، تنزل مقام بدهند وحتی ایشان را از طبقهٔ نویانی بیرون کنند[۳].

نویانهای اسپراطوری مغول نسبت به حکام و فرماندهان خود مقامی نیمه فئودال و نیمه خدمتگزار داشته‌اند. شاید بتوان گفت که این طبقه ، گذشته از درجه‌داران نظامی یاغیر نظامی ، دنبالهٔ طبقهٔ فئودالی بودند که اربابان فئودال از میان ایشان برمیخاستند وخود واسال مالکین اولوس و خوانین مغول بودند ، و قبل از هر چیز میبایستی در رأس تومان یامینگغان وجاقون خود خدمت نظامی کنند[٤].

نویانهای مغول درکادر مینگغانها وجاقونهای خویش دارای قدرت و توانائی نامحدودی بودند ، بدین‌معنی که درامور قضاوت میکردند وبه پیروی از یاساها و حقوق عادی ومرسوم بزیردستان واتباع خود نظم و ترتیب درکارها را

---

۱ - Sunit . ۲ - ج. ت. ۳ ، ۱۲۸.

۳ - دهسن ، ۲ ، ۹۸ . همین اکتای که از تصرف چندین دختر جوان از اولوس اوتچیگین دائی خود ، خویشتن را سرزنش میکرد، تعداد فراوانی زن اویرات را اسیر ساخت که رؤسای ایشان داسادها ورؤسای ده‌هزاره بودند. نک: ج. ت. ۱ ، ۲۱۱ ، ٤٥ (تاریخ بایجونویان) ٤٦ (تاریخ سلکشاه ، فرمانده ده هزاره) ۸۲ ، ۸۳ ، ۱۰٦ ، ۱۱۸ ۱۱۹ ، ۳ ، ۱٤۰ ، ۱٤۱ . قبلا ذکر گردید که چنگیزخان فرماندهان نظامی خود را که بجنگ میرفتند از مجازات مجرمینی که خود میشناخت منع کرده بود. ت. س. ۱۱۱ .

٤ - ج. ت. ۱ ، ۱۵۸ ، ۱٦۱ ، ۳ ، ۱۳٦ ، ۱۳۹ ، ۱٤۲ . ت. س. ٤۱۱ ، ۱۲۵ . مارکوپولو ، ۱۱٤ ، ۱۱۵ .

گوشزد و یاد آوری میکردند[۱] . درست است که محاکم مخصوص[۲] دراردوهای سلطنتی تشکیل میگردید ، ولی در « استپ » تمام مسائل قضائی در صلاحیت نویانهای هزاره بوده‌است.

در مواقعی که نویانی بعلت بیماری ویابعلل دیگر گرفتاری پیدا میکرد همسر وی میتوانست جای شوهر بنشیند واداره امور را در دست گیرد[۳] .

در نتیجه میتوان گفت که در جامعهٔ مغول از لحاظ اجتماعی دو طبقه وجود داشته‌است : ۱- اربابان بزرگ یعنی شاهزادگان که واسالهای خوانین مغول بودند . ۲ - اربابان کوچک یعنی نویانها که دامادهای سلطنتی ورؤسای ده هزاره وهزاره بودند و واسالهای خوانین و واسالهای واسال ایشان یعنی واسال شاهزادگان بودند .

در اولین سالهای امپراطوری مغول ، اربابان بزرگ و کوچک همه متساویاً « تحت عنوان نویان- ارباب وآقا ورئیس نظامی» خوانده میشدند[٤] . سر انجام ایشان دسته‌ای خاص یعنی طبقهٔ فئودالها را تشکیل میدادند . فرماندهان صده برحسب موقعیت مادی واهمیت صده هایشان، عده‌ای درطبقهٔ فئودال وعده‌ای دیگر در دسته‌ای بین فئودالها و طبقهٔ پائین[٥] قرار میگرفتند[٦] .

درخت ها یا « غلامان آزاد شده » نیز دارای همین موقعیت بوده‌اند ولی‌چون دراغلب مواردافرادآزادی خودرا در ازای خدمات‌مهم و شایسته بدست

---

۱ - ت . س . ۱۱۷ ، ۱۱۱ . کیراکوس ، ٤۹ . ۲ - ت . س . ۷۸ ، ۱۱۵ . ج . ت . ۱ ، ۳۹ ، ٤۰ ، ۵۹ . کاترمر ، ۲۲۲ . ۳ - کیراکوس ، ٦۱ ، ٦۲ . چائوهنگ- واسیلف ، ۲۲۱ . ٤ - کاترمر ، ٧٦ . بارتلد ، ترکستان . . . ، ٤١٤ . بارتلد در این مورد که : « بین اولاد برادران چنگیز خان فقط فرزندان جوجی قسار عنوان شاهزادگی یافتند » اشتباه کرده است. اولاد بالگوتای ، قاچی اون واوتچیگین در موقعیت ووضعی مشابه بافرزندان قسارقرار داشتند. مثلا نک: ج ، ت . ۲ ، ۵۹ ، ٦۳ . ت . س . ۱۳۳ ، ۱۳٤ ، ۱٤۵ . ۵ - دامادهای سلطنتی دارای مقام و وضعی بین این دو طبقه بوده‌اند. نک : ت . س . ۱۵۸ . ج . ت . ۱ ، ۸۰ ، ۳ ، ۱۳٦ ، ۱۳۷ . ٦ - نک: ج . ت . ۱ ، ٤۸ ، ٤۹ ، ٦۵ .

می‌آوردند . درخت ها بخصوص درزمان چنگیزخان‌نه تنهاخصوصیت مردم‌آزاد را بدست می آوردند و از عوارض و مالیاتها معاف بودند ، بلکه به درجاتی که‌برای ورود به طبقهٔ فئودال لازم بودنیز ،میرسیدند[۱] . همان گونه که‌نویانها‌یعنی فرماندهان هزاره و غیره بصاحبان اولوس وابسته بودند [۲] ، مغولهای معمولی نیز بفرماندهان هزارهٔ خود وابسته بودند واگر از نزد نویانی به نزد نویان دیگر میرفتند جزایشان مرگ بود [۳] .

این مغولهای معمولی وعادی یعنی واسالهای جنگجو در امپراطوری مغول در قرن ۱۳ طبقه‌ای را تشکیل میدادند که از لحاظ اهمیت بعد از طبقهٔ فئودالها قرار داشت . در رأس این طبقات « جنگجویان عادی » [٤] و افرادی که دارای شرایط آزاد بودند ، قرار داشتند [٥] . این عناوین از ترجمهٔ روسی پالادیوس گرفته شده است . این دسته دراصل به ایلات مختلف مغول بستگی خویشاوندی داشتند و از اشراف استپ نبودند . ایشان افراد آزاد و اونقن بغول هائی بودند که بمیل خود بچنگیز و ایل وی پیوسته‌اند . افراد دهه [٦] و بندرت افراد صده از این‌طبقه بودند . این‌دستهٔ‌دوم ازطبقهٔ پائین وقراچو ـــ قراچوت « افرادی ازسلالهٔ

---

۱ ـ ت. س. ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۲٤ . ج. ت. ۱ ، ۱٦٦ ، ۱۷۷ ، ۲ ، ۱٦٥ ، ۱٦٦
Pozdnéev, O drevnem mongolo-kitaïskom pamyatnikè, P. 19.
(بدای ، قیشلیغ) . پلیو خاطرنشان ساخته‌است که بارتلد برای لغت درخان (جمع آن‌درخت) معنی بسیار وسیعی داده است و آنان را تشبیه به « طبقهٔ اشراف نظامی » کرده است ، نک : تونگ پائو ، ۲۷ ، ۱۹۳۰ ، ص۳۲ ، ۳۳ . گاهی نویانها نیز درخان میگشتند واین میرساند که این مورد بجزای خطائی بوده که مرتکب گشته بودند . نک : ج . ت . ۳ ، ۱۳۰ . ت. س. ۱۱٦ ، ۱۲۲ . ۲ ـ ت. س. ۱۳٤ . ج. ت. ۳ ، ۱٤۸ ، ۱٤۹ . پلان کرپن ، ۲٤ .
۳ ـ بارتلد ، ترکستان . . . ، ٤۱٥ (شاهدی ازجوینی آورده است) .
٤ ـ ج. ت. ۳ ، ۱۲٦ (سخنانی که به چنگیزخان نسبت داده شده است) .
٥ ـ ت. س. ۱۰۲ ، ۱۲٥ . dûri-yin gû'ûn
٦ ـ ت. س. ۱۲٥ . ج. ت. ۱ ، ۷٦ .

طبقهٔ پائین» بوده‌اند[1]. میتوان تصور کرد که افراد این دسته ازاونقن بغول های قبایل یاایلات مغلوب وهمچنین از بغول های مختلف خویش و بیگانه تشکیل میشدند. بنا به گفته هائی که به چنگیز خان نسبت داده‌اند، افراد این دسته دارای ثروت شخصی بودند. این گفته‌ها چنین است: «مردم قراچو یعنی عامه که برخوردن شراب حریص باشند، اسب و گله و هرآنچه از ایشان باشد جمله تمام کنند و مفلس شوند[2].»

در زمانهای اولیهٔ امپراطوری، مردم عادی و پست یعنی قراچوها موقعیتی مانند بغولهاو اونقن بـــغول فئودالهای مغول یعنی رؤسای ده هزاره، هزاره و صده و حتی ده‌ه ودرخت‌ها و افرادی که آزاد متولد میشدند، داشته‌اند[3]. در طبقهٔ سوم جامعهٔ فئودال قرن ۱۳ غلامان ونوکران قرار داشتند که بطورکلی به اربابان خود وابسته بودند وهیچ گونه ثروت شخصی نداشتند[4]. ایشان اغلب از زندانیان جنگی و از اقوام مختلف بودند. درمیان آنان مغولهای صحراگرد نیز دیده شده‌اند.

میتوان چنین انگاشت که طبقهٔ مورد بحث نه بفوریت بلکه به مرور

---

۱ - ج. ت. ۳، ۱۲۶ (درسخنانی که به چنگیزخان نسبت داده شده‌است یعنی یاسا های وی، طبقات اجتماعی ذکرگردیده‌اند: ۱ - سلطان ۲ - امیریاباك ۳ - جنگجوی عادی ٤ - افراد عادی یعنی طبقهٔ پائین. ٥ - خدمتگزاران.)؛ در ۱، ۱٦٤، طبقهٔ اول، خان. ۲ - باك ۳ - قراچو، آمده است. کلمهٔ قراچو ⌒ خراچو نه تنها افراد عادی درمقابل اشراف - نویانها، معنی میدهد، بلکه تمام طبقات اجتماعی را باستثنای خان و خانوادهٔ وی مشخص میسازد، نک: دهسن، ۲، ۳٥٦. درنتیجه لغت قراچو و بغول‌مشابه میباشند که گاهی بصورت مجازی واستعاره استعمال میگردیده است. در بارهٔ قراچو〉 قراچی و تحول بعدی این لغت، نک:
Vel' yaminov-Zernov, Izslédovaniè o kasimovskikh tsaryakh i tsarevicakh, 2, P. 411-437.
اصل و اشتقاق این لغت که توسط و لیامینف - زرنف داده شده است غیرقابل قبول میباشد.

۲ - ج. ت. ۳، ۱۲٦.   ۳ - بصفحات قبل رجوع شود. ت. س. ۱۲٥.

٤ - ج. ت. ۳، ۱۲٦. این دسته بمغولی به اشکال مختلف: بغول، سوقالی muqali، کیتات kitat، جلاعو، ارات arat، ناکون، شیباکچین shibâkcin ذکر گردیده‌اند.

ایام- مثلا درنسل بعد - شرایط بغولها و اونقن بغول هارا کسب کرده ، باافرادعادی یعنی‌قراچوها مخلوط گشته‌اند[۱] . حتی گاهی بدرجات بالاتر نیز ارتقاء یافته‌اند.

سایر افرادی که جزء طبقات مذکور نبوده اند ازملل دیگر ، بخصوص ملل متمدن و شهرنشین بوده اند[۲] .

بنابر عادات و سنن صحرانشینان ، کار غلامان بخصوص در خانه ها واردوهای بسیار پر جمعیت اربابان بزرگ بوده است . بدون تردید فئودالهای کوچک و جنگجویان عادی وسیله نداشته‌اند که تعداد زیادی غلام و خدمتگزار در اختیار بگیرند . شرح بیانات یک سیاح اروپائی بما نشان میدهد که وضع غلامان بسیار رقت بار بوده است[۳].

صنعتگران نیزجزء دستهٔ غلامان محسوب میشدند ولی‌شرایط زندگی آنان با این دسته کاملا متفاوت بود و در صفحات قبل مورد بحث قرار گرفت .

بر حسب اصول موروثی و فئودالیسم که دریاسای چنگیزخان نیز آمده است ، تمام افرادایل سلطنتی وشاهزادگان باواسال های فئودال قدیمی خود میبایستی بخان مغول خدمت کنند .این خدمات بصورت‌های مختلف انجام میگرفت که یکی از آنها خدمت سربازی و نظامی بود[۴] . دیگر مشورت با خوانین بود

---

۱ - ج. ت. ۱ ، ۵۷ ، ۵۸. ت. س. ۷۸ ، ۸۰ . پلان کرپن ، ۳۷ .

۲ - بنابرگفتهٔ تاریخ سری (ص ۱۵۱) در اواخر زندگی«چنگیز خزائن را به‌بواورچو وسوقالی داد . . . وسپس بایشان گفت : من هنوزقوم کین رابشما نداده‌ام (یعنی جورچینها که مالک چین شمالی بودند) ، حال شما خاندان حاکم کین را بطور مساوی بین خود تقسیم کنید . بطوریکه سردان خوبروی کارکنان شما و دختران زیبای آن خدمتگزار زنان شما گردند . حکام قدیم کین به ایشان اعتماد داشته‌اند وآنان را ندیمان خود کرده بودند ، ایشان اجداد ما را از بین بردند. . . شما دو نفر نیز ندیمان من میباشید واز این به بعد ایشان باید درخدمت شما باشند» . ۳ - پلان کرپن ، ۳۶ ، ۳۷ . روبروك ، ۷۵ ، ۷۹ .

٤ - نك : ت . س . ۱۲۵ . ج . ت. ۳ ، ۱۲۳ ، ۱۲۸ . چائوهنگ - واسیلف ، ۲۲٤ ، ۲۲۶ . یاسا - ریازانوسکی ، Obycnoè pravo, 1, P. 44 . تمام سردان مغولی مجبور بانجام خدمت سربازی بودند. رشیدالدین مغولهارا ملت‌وسردم نمی‌داندبلکه آنان‌را «قوم‌ودستهٔ مغول» میخواند ، مثلا نك : ۳ ، ۱۵۱ .

که میبایستی در قوریلتای حضور یابند [1] و در فعالیتهائی که مربوط به مصالح وخواسته های عمومی بود شرکت جویند. مانند تشکیل وانتظام خطوط پستی (یام)[2]، تدارک آذوقه برای سرنشینان واسبان ارابه ها، تهیهٔ وسائل حمل ونقل (اولاغ، اولاغا) [3] و غیره.

سرانجام نویانهای مغول و افراد هزارهٔ ایشان میبایستی دستجاتی تهیه نمایند و تعداد مشخصی سرباز بگارد اشرافی (کاشیک) [4] خان امپراطور که توسط چنگیز خان تشکیل و تأسیس گشته بود، بفرستند [5]. این گارد یادگاری از آنتروستیونهای قدیم و دستجات خاص گاردهای خوانین و قبایل میباشد که تشکیلات منظمی یافته است، ویکبار دیگر خصوصیت وحالت فئودال واشرافی خود را نمایان میسازد. گارد در اختیار خان مغول بود وخان بدینوسیله از شاهزادگان موروثی مشخص میگشت. پس از چندی شاهزادگان نیز گاردی

۱- دهسن، ۲، ۸، ۱۵، ۱۴۵، ۲۰۴، ۲۴۶، ۲۶۰، ۳۴۵، ۵۰۵، ۵۰۷. ت. س. ۱۱۴، ۱۵۰. شاهزادگان هم خون با خان نیز در اولوس خود قوریلتای تشکیل میدادند.

۲- ت. س. ۱۵۸، ۱۵۹، نک: RAS-V, 1929, P. 290-295. تونگ پائو، پ. هیسینت، ۱۹۳۰، ص ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۴۹. مارکوپولو، ۱۴۷، ۱۵۰. چنگ توهوئی، ۵۸۲، ۵۸۶.
Skazaniè o Cinguiskhané, 196.

۳- ت. س. ۱۵۸. ج. ت. ۱، ۱۲۲، ۳، ۱۳۲. پلیو، یادداشتهائی درباره ترکستان... ص ۳۷، ۳۸. ت. س. (ص ۱۵۸) بطور وضوح متن فرمانی را که در زمان اکتای قاآن صادر شده‌است بدین ترتیب شرح میدهد: «عموماً شاهزادگان هم خون و دامادها درمواقع اجتماع (قوریلتای) از مردم آذوقه وسواد غذائی میگیرند. این موضوع مغایر با آن نیست که از هردستهٔ هزاره هرساله یک مادیان (شیرده) بگیرند ویشخصی بسپارندتا بچرا برد. این مادیان واین مرد همیشه قابل تغییر میباشند».

۴- kâshik

۵- نک: مشاهدات وتذکرات پلیو درتونگ پائو، ص ۲۷، ۳۱. بارتلد خصوصیت اشرافی گارد مغول را تشریح و توصیف کرده است، ترکستان... ، ۴۱۱، ۴۱٤.
Palladius, kommentarii.... na Marco polo, P. 40-41.
رشید الدین در حین شرح گارد چنگیزخان (۱، ۶۵، ۱۲۲، ۳، ۱۳۲، ۱۳۳) دچار اشتباهات و تضاد هائی گردیده است. ت. س. مدارك مطمئن تری را دراین باره عرضه میدارد: ص ۶۲، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۳۰. کاترمر، ۳۰۹، ۳۱۱. واسیلف - چائوهنگ، ۲۳۰.

بوجود آوردند که تشکیلات آن با گارد خان کمی تفاوت داشت [1] . این تشکیلات در تاریخ سری بقدری خوب و روشن تشریح گردیده که تنها کافی است مختصری از آنرا ذکر نمائیم [2] : چنگیز خان می گوید : « درگذشته فقط ۲٤ مرد نگهبان شب و ۷۰ نفر برای حفظ امنیت سنبان داشتم [3] . حال که مشیت الهی براین قرار گرفته تا بر تمام اقوام و ملل حکمفرمائی کنم باید برای خدمات گاردها ، سنبان وسایر کارها ، ده هزار مرد ازبین دستجات ده هزاره ، هزاره و صده گرفته شود . این افراد که بنزد من خوانده میشوند باید از بین فرزندان اشخاص لایق و متشخص [4] و باشرایط آزاد [5] انتخاب گردند. ایشان باید ازمیان افراد شجاع ، درستکار و قوی انتخاب شوند .

پسر یک فرمانده هزاره با خود یک برادر و ده دوست خواهد آورد .
پسر یک فرمانده صده با خود یک برادر و پنج دوست خواهد آورد ، فرزندان فرماندهان دهه وافرادی با شرایط آزاد ، هریک ، یک برادر و سه دوست باخود خواهند آورد . اسبانی که متعلق به ده نفر دوست پسر فرمانده هزاره میباشد، باید بازین و برگشان از هزاره وصده آورده شوند ، باضافهٔ مالی که از پدر خود میگیرند ومال و افرادی که خود بدست می‌آورند . سرانجام جای آن دارد که طبق دستوری که جدیداً صادر شده است آنها را مجهز کنند . اسبهای پنج ملازم پسر یک فرمانده صده وسه ملازم پسر یک فرمانده دهه و پسر افراد آزاد میبایستی طبق دستور بعدی مجهز گردند . اگرمأموری از خدمت شبانه خودداری کرد، باید وی‌را بنواحی دوردست تبعید کرد ، و شخص دیگری را بجای وی نشاند . هیچ کس نباید از کسیکه میخواهد وارد گارد شود ممانعت کند . »

چنگیز درجای دیگر چنین می گوید [6] : « سنبانها بالاتر از فرماندهان ده هزارهٔ خارجی میباشند [7] . افراد خانهٔ ایشان بالا تر از فرماندهان صده و دههٔ

---

۱ - ماگاکی، ۳۰. یول، ۱، ۳۷۹، ۳۸۱ . دفرمری - خواندمیر، شمارهٔ ٤، ۱۹، ص ۲۷۵، ۲۷۷. ۲ - ت. س. ۱۲۵ . ۳ - Sanban ،چینی آن : Sagnbagn ، مغولی آن : کاشیک. ٤ - نویاد [نویات.] ۵ - Dûri-yin gû'ûn . ٦ - ت. س ۱۲۷ ، ۱۲۸. ۷ - بنا بگفتهٔ دیگر ، از دستجات سادهٔ سپاه.

خارجی میباشند ، اگر یک فرمانده ده هزارهٔ خارجی خود را با سنبان درخدمت گارد مساوی بداند ، مشاجره‌ای راه میافتد و باوی می‌جنگد ، او مجازات خواهد شد . »

این متن نشان میدهد که درسرباز گیری ودسته‌بندی گارد ، نویانهای فئودال با افراد خانه‌های خود یعنی خویشاوندان و اونقن‌بغولها و خویشان و اونقن بغولهای هزارهٔ خود ، یعنی واسالهای جنگجو شرکت داشته‌اند. بطور حتم افراد گارد از دستهٔ اشراف بخصوص تشکیل گردیده بود . این موضوع بسیار روشن است زیرا جوانان اشراف و پسران نویانها در زیر دست خود مردانی داشته‌اند تا بدینوسیله این بار سنگین از دوششان برداشته شود . این گاردهای اشرافی شباهتی به آنتروستیونهای زمان گذشته نداشته‌اند . تمام افراد گارد مجبور باجرای دیسیپلین بسیار سخت و مشکلی بودند ، ولی در ضمن دارای مزایا و امتیازاتی نیز بودند که موقعیت کاملا خاصی برای ایشان ایجاد میکرد [1] . چنین تصور میرود که این قواعد بیشتر متعلق به آن دسته از افراد گارد بود که وابسته به طبقهٔ بالابودند ، دراین‌باره چنگیزخان چنین‌فرمان میدهد : «رؤسای گارد که ازمن فرمان شفاهی دریافت‌نداشته‌اند نباید، خودسرانه زیردست خویش‌را مجازات کنند . » [2]

۱ ت.س. ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۳۰ ، ۱۵۲ج. ت. ۱ ، ۱۲۲ ، ۱۳۲ . بارتلد ، ترکستان ، ۴۱۳ ، ۴۱۴ .

۲ - ت. س. ۱۲۷.

فصل دوم

رژیم اجتماعی مغولها در دورهٔ میانهٔ (قرون ۱۴ - ۱۷)

گسترش و توسعهٔ فئودالیسم

۱ - مغولها در دورهٔ میانهٔ

وضع اقتصادی ایشان

تشکیلات امپراطوری چنگیزخان ازنقطهٔ نظر رژیم اجتماعی مغولها ، با وجود اینکه تمام عناصر متشکلهٔ این امپراطوری عظیم قبل از وی تدوین گردیده بود ، معرف یک نوع خصوصیت انقلابی میباشد . واضح است که امپراطوری و جامعهٔ مغول نمی‌توانستند در یک حالت باقی بمانند. این دورهٔ جدید رژیم اجتماعی مغولها تقریباً از حدود اواسط قرن ۱۳ شروع میشود . در این زمان اختلافات داخلی در قلب ایل طلائی بظهور میرسد وپایتخت امپراطوری از قره قروم به دای دو (خان بالغ) [1] منتقل میگردد. درهمان اوان خان بزرگ مغول از سلسلهٔ جدید یوان [2] (نیمهٔ دوم قرن ۱۳)،امپراطور چین (هونگ - تی) [3] میشود.

همان طورکه قبلا اشاره گردید کمی اطلاعات راجع بتکامل رژیم اجتماعی مغول درطول این زمان ، بما اجازه نمیدهدکه تصویر کاملی از تحول

---

۱ - پکینگ ـ پکن کنونی .Daï-du   ۲ - yuan   ۳ - houng-ti

آن دوره ترسیم نمائیم . کم و بیش دربارهٔ چگونگی وضع جامعهٔ مغول در اوج عظمت امپراطوری که تقریباً مطابق باسلطنت اکتای قاآن جانشین چنگیزخان میباشد، اطلاعات کافی در دست داریم [۱] . همچنین در بارهٔ رژیم اجتماعی مغولها در قرن ۱۷ که جامعهٔ مغول برای ورود در مرحلهٔ جدید تحول خود آماده میشود، اطلاعاتی در دست میباشد [۲]. در این زمان است که دوره‌ای پایان یافته و دورهٔ جدیدی آغاز میشود. از آنچه که در بارهٔ این دو زمان میدانیم،میتوان آن چه را که در دورهٔ فترت بین این دو واقع گردیده است روشن ساخت ، و نیز میتوان با مراجعه بمنابع بعدی حتی منابع قرن ۱۷ ، تا حدی بموضوع واقف گردید.

پس از مرگ چنگیزخان دنبالهٔ دورهٔ فئودالیسم همچنان نمایان است. بدین معنی که امپراطوری متلاشی بچندین دستهٔ نامساوی تقسیم گردید که بعدها این دستجات حکومت های متعددی و یا بعبارت دیگر جوامع متعدد فئودالی را تشکیل دادند [۳] . درقسمتی از چین که در تحت حکومت مغولها بود برعکس حکام نیمه مستقل یا شاهزادگانی از خاندان چنگیز [۴] بوجود آمدند که قدرت و حکومت خان بزرگ یعنی دای دو و چنگ تو را برسمیت شناختند.

تجزیهٔ امپراطوری مغول را باید درتجزیهٔ ایل‌حاکم [۵] که تاج وتخت را چون ملک موروثی خود میدانست،توجیح نمود . ابتدا باید توجه داشت که شعبات مختلف خانوادهٔ چنگیزخان در مدتی بسیار طولانی فقط از یک خانواده

---

۱ - Barthold, Ocerk istorii Semiréc' ya, P. 43 ترکستان ، . . . ٥ .

۲ - ما نه تنها اسناد و منابع تاریخی در دست داریم ، بلکه مجموعه های قوانین مغولی نیز در اختیارمان میباشد .

۳ - مثلا اولوسهای جغتای و اکتای.

٤ - ایشان عنوان چینی ونگ ― اونگ داشته اند که بمعنی قیصر و پادشاه بوده است . یوان شه ، درصفحات مختلف . لوح سنگی اروق (Vladimirtsov, Grammatika, P. 35) Chavanes ، کتیبه ها ، تونگ پائو، ۱۹۰۸ ، ص ۳۷٦ ، تصویر ۱۹ .

٥ - Barthold, Ocerk istorii Semiréc, ya, P. 43. Istoriya kul' turnoï zizni Turkestana P. 87.

تشکیل میشدند [۱] . اولاد تولی پسر کوچک چنگیز تا به امروز ایل خاصی را تشکیل داده‌اند که این ایل از خویشاوندان هم خون (اگزوگام) و دارای یک مذهب ویک آئین میباشند.

همچنین باوجود کمی منابع ومطالب ، مشاهده میگردد که در این دوره حتی در زمان جنگهای داخلی ، شاهزادگان ایل طلائی [۲] در بدست آوردن حقوق و امتیازات ایل و استفاده از عواید و اموال مشترک آن مساوی‌ویکسان بودند و قدرت و اعتبارشان نیز یکسان بود.

امپراطوری مغول تجزیه گردید - ومیبایستی این کار میشد - و نتیجهٔ این تجزیه شعبات متعدد مستقلی شد که نه تنها بر اصول ایلی ، بلکه بر اساس اصول فئودال نیز مبتنی گشت . در رأس امپراطوری که توسط چنگیز خان بوجود آمد و توسط جانشینانش توسعه یافت، میبایستی خان (امپراطور) قرارگیرد که معرف ایل یسوکای بهادر وسلطانی با قدرت نامحدود باشد وخویشان وی یعنی افراد « ایل‌طلائی » مؤمن و پشتیبان وی باشند. لذا پس از نیمهٔ دوم قرن ۱۳ امپراطوری بصورت حکومت‌فئودال ویک فدراسیون‌سادهٔ فئودال درآمد وازامپراطوری مغول چیزی جز نام آن‌باقی نماند . شاهزادگانی از ایل چنگیزخان با شعباتی از

---

۱ - جالب توجه‌اینکه بنا بگفتهٔ س. س. دراواسط قرن ۱۵ ، یک شاهزادهٔ مغولی از اولاد تولی‌خان «قبچاق» (توقماغ - اون خان Toqmag-Un khân) از فرزندان جوجی را خویشاوند خود (تورول törül) میداند وامیدوار است که درنزد وی‌پناهی‌بیابد. نک : س. س. ۱۶۲ ا . ت . ۷۱ ، در حدود غربی امپراطوری قدیمی مغول شاهزادگان چنگیزخانی بااشراف محلی مخلوط نگشتند « در نزد تاتارهای (کازان ، سیبری و غیره) اشخاصی که از خانوادهٔسلطنتی بودند ، مانند خان ، سلاطین وشاهزادگان (بیکی) از دیگران کاملا متمایز بودند » .
(Vel'yaminov-Zernov, Izslédovanié, 2, 225)

۲ - پلیو ، کوکودابتارها kökö dâbtâr وغیره ، تونگ پائو ، ۱۹۳۰ ، ص ۱۹۵ ، ۱۹۸ .

دستجات صحراگرد در ممالک مختلف مستقر گشتند [1] و تشکیل حکومتهائی دادند که گاهی خان بزرگ آنرا برسمیت میشناخت وگاهی مخالف آن بود. در منتهاالیه حدود دنیای «مغول» این خان بزرگ که در زمان گذشته دارای قدرتی واقعی‌بود، حال حاکم فئودال بزرگی مانند سایر چنگیزخانیان وشاهزادگان موروثی گشته بود.با این تفاوت که حدود حکومتش وسیعتر وتعداد دستجات مغولی وی فراوانتر بود [2] . سرانجام هونگ‌تی ها نیزچنین گشتند.

این قبیل عوامل باعث جنگهای داخلی ویا بهتر بگوئیم ، جنگهای فئودالی غیر قابل اجتناب گردید ، وپس از چندی ، قتل و غارت و جنگ و ستیز سراسر امپراطوری را فرا گرفت.

شاهزادگان یک قسمت مهم از دستجات صحراگرد مغول یعنی دستجات جنگجو را باتفاق خانوادهٔ آنان وچهارپایان ودارائی ایشان بطرف غرب وباولوس اکتای وجغتای وایران بردند. عدهٔ دیگر که تعدادشان زیادتر بود دراردوگاههای

۱ ـ مغولها لغت سگو sagu و داگاراسگو dâgârâ sagu را در مورد « جلوس کردن » ، مستقر شدن (درمقام حاکم فئودال) بکار میبرده‌اند. همین کلمه « بتخت نشستن و بسلطنت رسیدن » خان بزرگ و بدست گرفتن قدرت و زمام امور یعنی سلطنت نیز معنی میداده است. یوآن شه ، درصفحات مختلف ، قسمت سلطان اولجایتو . س. س. ۱۹٤ ، ۲۰٤ ، ۲۰٦ و صفحات دیگر . نک : مارکوپولو ، ۲۰٤ (« یکی ازدوازده شاهزادهٔ خان بزرگ در این شهر جلوس کرده است) [نک : پوتیه ، ۱۸٦٥ ، فصل ، ۱٤۳ : "Et si siot en ceste cité (Janguy) un des douze barons du grant kaan".

سول و پلیو ، ۱۹۳۸ ، فصل ۱٤٤ ، ۱ ، ص ، ۳۱۵ و ۳۱٦ : « .. ..in this City (yangui) one of the twelve barons of the......great kaan......has his seat, for it is chosen for one of the twelve seats......"]

۲ ـ ج. ت. ۳ ، ۱۵۱ . میدانیم که شاهزادگانی که درناحیهٔ غربی امپراطوری دارای اولوس بودند ازقرن ۱۳ عناوین خان و سلطان بخود گرفتند. هنگامیکه شاهزادگان میخواستند نشان دهند که سلطنت‌خان بزرگ‌راپذیرفته‌اند،درنامه های‌خودایشان‌راخاقان الصدورذکرمیکردند. نک : پلیو ، مغولها و پاپها ، ۲ ، ۳۱٦ ، ۳۲۱ . RAS-V ، ۱۹۲٦ ،ص ۲۹ ، ۳۰ . نک: kotwicz, Mongol'skiya nadpisi v Erdeni dzu, Recoeuil M.AE, 5, 1917, P. 211.

نظامی ونواحی چین ومنچوری وقسمتی درکره ، مستقرگردیدند[1]. درمغولستان تعیین حدود مفهومی نداشت بخصوص در قسمت شمال غربی که حدود بین سرزمین‌های خان بزرگ و نواحی متعلق به شاهزادگان حاکم در سایر اولوس بکمک زور واسلحه ازشرق بغرب وبالعکس دائماً درحال تغییر بود. مغولهائی که بطرف غرب رفته بودند خود را بقالب ترکان درآوردند وبا نژاد محیط که تقریباً خویشاوند آن بودند، مخلوط گشتند. و دنبالهٔ آشنائی مغولها با تمدن «اسلامی» در آسیای مرکزی کند تر از ایران ، انجام میگرفت . زیرا در آسیای مرکزی قسمتی از مغولها خود را در محیط ترکان صحراگردی میدیدند[2] که از لحاظ نژادی باآنان نزدیک بودند. در افغانستان از آن زمان تا به امروز مغولها وضع خاص و زبان خود را حفظ کرده‌اند .

در اولوسهای غربی هنگامی مغولها ملیت خود را از دست دادندکه طبقهٔ حاکمه بخصوص حکام فئودال شروع به پذیرفتن دین اسلام کردند وخودرا بتمدن اسلامی و آداب شهرنشینی عادت دادند[3]. اکثریت مغولها در مغولستان

۱ ـ ج. ت. ۳، ۱۵۱ .«وبعضی‌دیگر (یعنی‌شاهزادگان) ازآن‌لشگرهای‌بی‌اندازه درسرحد ختای واورچات (جورچه) یورتهای مغولستان که بدان حدود پیوسته ، بمواضع ییلاق وقشلاق داده‌اند » .

۲ ـ العمری یکی ازمؤلفین عرب نیمهٔ‌اول‌قرن ۱۵ استداد اختلاط وآمیزش مغولها رابا ترکهای قبچاق چنین تشریح میکنند : « . . . قبچاقها تابع ایشان (مغولها) گشتند . سپس ایشان (تاتارها) با آنها (قبچاق ها) مخلوط و بایشان متعلق شدند و قبچاق ها بر آداب فردی و نژادی آنان (تاتار ها) غلبه یافتند وهمگی باایشان یکی و مساوی شدند ، مانند اینکه از ابتدا از یک ایل بودند ، بطوریکه مغولها (و تاتارها) درزمین قبچاقها مستقر گشتند و با آنها ازدواج کردند و در اراضی ایشان زندگی کردند » . ترجمهٔ روسی از :
Tiesenhausen, Sbornik materialov, otnosyascikhsya k istorii Zolotoĭ Ordy, Stptbg. 1884, 1. P. 235. Barthold, Ulugbek, 8-9. Barthold, Tseremonial pri dvoré usbekskikh khanov v XVII v. Actes SRG, sect. ethnog. XXXIV, P. 293-308. Barthold, k voprosu o proïskhozdenii kaïtakov, Ethnog. obozr. liv. 84-85, 1910, P. 37-45.

۳ ـ Barthold, Ulugbek, 8, Istoriya kul' turnoĭ zizni Turkestana, 90-95.

و چین تحت نفوذ و تسلط هنگ تی ها ماندند . تشخیص و شرح طرز زندگی مغولها درشهرهای چین ، مثلا درپکن ودراردوگاههای نظامی بسیارمشکل میباشد . درکتاب مارکوپولو [۱] دراین باره قطعهٔ جالب توجهی ذکرگردیده که تاحدی ما را روشن میسازد [۲] : « درتمام نواحی چین ومنگی [۳] و در سایر ممالک وی ، بحد کافی خائن و نادرست وجود دارد که برای انقلاب حاضرند . بدینجهت ترتیب سپاه در تمام نواحی که شهرهای بزرگ وپرجمعیت دارد لازم وضروری است. این سپاه درخارج شهر و درحدود چهار یاپنج هزار نفراند واجازه نمیدهند که شهرها حصار ودروازه داشته باشند ، تااینکه نتوانند ازورود دستجات سپاهی جلوگیری نمایند . هرسال یکبار خان بزرگ سربازان و رؤسای ایشان را تغییر میدهد . . . . سپاهیان نه تنها از مواجبی که خان بزرگ برایشان مقرر کرده برخوردارند بلکه ازعواید آن ناحیه نیز نصیبی دارند و همچنین باگله‌های فراوان خود و شیری که میفروشند،مایحتاج خویش را میخرند. سپاهیان بمدت ۳۰ ، ٤۰ و ٦۰ روز خود را در اختیار محلهای مختلف میگذارند » . [٤]

---

۱ - ترجمهٔ Ramusio

۲ - مارکوپولو . ۱۰۹ ، یول ، ۱ ، ۳۳٦ . Charignon, 2, 7-8.
Cf. palladius, kommentarii......na......Marco polo, 37. d' Ohsson, 11, 483. cf. Marco polo, 216-217, 229-230. ت . س . صفحات ۲۰۱ و ۲۰۲ (بایادداشتهای پالادیوس).

۳ - Mongui یعنی چین شمالی و جنوبی .

٤ - [مینائواین متن را در فصل ۷۸ ، ص ۱۰۹ کتاب خود ، از راموزیو ذکر کرده است . درکتاب پوتیهٔ این قسمت نیامده است ، ۱۸٦۵ . سول و پلیو ، ۱۹۳۸ ، فصل ۸۷ ، ۱ ، ص ۱۹۵ :
"......in all the provinces of Catai, of Mongi, and all the rest of his dominion are found many unfaithful and disloyal persons who would rebel against their lords if they could; and therefore it is necessary in every province where there are large cities and many people to keep armies there, which stay in the country four or five miles away from the city, which cannot have gates or walls to prevent them from entering in whenever they please. And the great kaan makes these armies change every two years, and he does the same with the captains who command them...... Besides the pay which the great kaan always gives them from the revenues of the provinces, these armies live on an infinite number of flocks which they have and on the milk wich they send to the cities to sell, and so buy the things wich they need. And they are scattered in different Places thirty,forty,and sixty days journeys distant
ممکن است که دستجاتی که درچین مستقر شده‌اندو مارکوپولو ازآنان صحبت داشته است فقط مغولها نبوده باشند ، بلکه صحراگردانی ترک نژاد نیز در بین آنان وجود داشته‌اند. نک : یوان شه ، ۳ ، جزوهٔ ۳۳ .

واضح است که مغولهای عادی شیر میفروختند ، و این نشان میدهد که وضع این سپاهیان خیلی خوب نبوده‌است . کاملا غلط است اگر تصور کنیم که دردورهٔ سلطنت یوآن‌ها، یعنی در زمان سلطنت مغولها درچین، هر فردمغولی در این مملکت دارای اهمیتی بوده است . فقط نویانها در درجات مختلف که فرماندهان صده نیز جزءآنها بوده‌اند، اعضاء اشرافی گارد وشاهزادگان[1]، شخصیت‌های بارزی بوده‌اند . تا آنجا که ما اطلاع داریم میتوان گفت که در زمان سلسلهٔ یوآن‌ها در وضع اقتصادی مغولستان و مغولها انحطاط محسوسی پدید آمد . بخصوص اگر این وضع را با قرن چنگیزخان و سه جانشین وی مقایسه کنیم . جنگهای متوالی و مخارج سپاه که برای دفاع از امپراطوری ضروری بنظر میرسید ، مملکت را دچار فقر و نا راحتی کرده بود [2] . در این مدت رفت و آمد تجار سودجوی مسلمان وچینی محصولات جدیدی بوجود نیاورد وشهرهای جدید که در مغولستان تأسیس گشته بودند از رونق افتاده بودند [3] . کشاورزی هیچ گونه پیشرفتی نداشت . اطلاعاتی که ازمنابع مختلف بدست آمده‌است نشان میدهد که اگر قوبیلای قاآن آذوقهٔ چین را درقره قروم نگاه میداشت دراین پایتخت ودرتمام نواحی اطراف آن قحطی [4] بوجود می آمد . مغولها میبایستی برای دربار خان (امپراطور) و سایر فئودالها آذوقه بفرستند . تعجب‌آور نیست اگر بگوئیم که درادوار خشک سالی

---

۱ - یوآن شه . ت . س . ۲۲۷ (یادداشتهای پالادیوس) . شاوان ، کتیبه ها ، تونگ پائو ، ۱۹۰٤ ، ص ٤۲۹ - ٤۳۲ .

۲ - یوان شه .

۳ - در کتیبه های قره‌قروم ازفراوانی نعمت‌وآبادانی این شهرصحبتی بمیان نیامده‌است، نک: kotwicz, Mongol' skiya nadpisi v Erdeni dzu, P. 205, 214. Poppe, Otcet o poezdké na orkhon létom, 1926, P. 15-22. (cf. RAS-V, 1930, P. 186-188. T'oung pao, 1930, P. 228-229.
معلوم نیست که درچه تاریخی زوال و انحطاط شهر قره‌قروم آغاز گشته است ولی تا مدتی مغولها خاطرهٔ این شهر را حفظ کرده بودند و نام حقیقی آنرا بر زبان داشتند (خونینغ ، هالین khoning Hâ-lin) س .س . یکبار این‌شهررا بنام حقیقیش ذکر کرده‌است: ......Khorum-khan balgad (ص ۱۱٤) نک: یادداشتهای ژ. ژ.اسمیت (س .س . ٤۰٤) وپلیو، JA ، ۱۹۲۰ ، ۱ ، ص ۳۷۲ ، ۳۷۵ .

٤ - دفرمری - خواندمیر ، سری ٤ ، ۱۹ ص ۹۱ . دهسن ، ۲ ، ۳٤۹ . Barthold, ocerk istorii Semiréc' ya, P. 53.

و بروز سایر آفات طبیعی ، بنا بگفتهٔ یوآن شه [1] ، گاهی مغولهای عادی مجبور بودند فرزندان خود را بغلامی بفروشند. پس از انهدام سلسلهٔ یوآن ، هنگامیکه مغولها به استپها و کوهستان‌های خود بازگشتند ، خویشتن را تنهاتر و بدبخت‌تر از قبل از دورهٔ چنگیز خانی یافتند.

این قبیل عوامل در اقتصاد ایشان مستقیماً نفوذ وتأثیر کرد . با وجود اینکه مطالب منابع ما در این باره بسیار ناچیز و فقیر است، میتوان‌چنین دریافت که در ابتدای کار ، تجارت با ممالك پیشرفته تقریباً متوقف گردید ، راههای تجارتی مسدود شد ، تجار دیگر باز نگشتند ، دستجات صنعتگر و کشاورز نیز از بین رفت [2] وغارت و چپاول جانشین تجارت گردید. مغولها متقابلا یکدیگر وهمسایگان خود وصحراگردانی‌را که شهرنشین شده بودند غارت میکردند [3]. بطور خلاصه تهاجم وغارت وچپاول شغل‌حقیقی‌ایشان گردید. این‌قبیل‌علل سبب سیرقهقرائی غیر قابل اجتنابی شد ومغولها بسرعت عواید کشاورزی‌زمان امپراطوری را از دست دادند.

ارتباطات و خطوط پستی بکلی فراموش گردید [4] ، استفاده از ارابه متروك شد [5] و در جریان کوچ کردن و یا در سایر موارد حمل ونقل ، بار در روی

۱ ـ یوان شه، ۹ ،جزوهٔ ۳ . ۲ ـ این‌موضوع ازسکوت مطلق منابع‌ما دراین باره معلوم‌میگردد.
۳ ـ تقریباً تمام صفحات کتاب پکتیلف پر از روایاتی نظیر آن میباشد. س. س وا . ت . نیز شامل این نوع روایات میباشد. این دو منبع گاهی تهاجمات و جنگهای برضد ترکهای صحراگرد را نیزشرح میدهند . ا . ت. ۷۲ ، س. س ۲۱۰، ۲۱٤، ۲۱٦. ٤ـ RAS-V ، ۹ ۱۸۲ ، ص ۲۹۰ ، ۲۹٤ . پلیو ، دربارهٔ یام یاجام، ارتباطات پستی، تونگ پائو ۱۹۳۰ ، ص ۱۹۲ ، ۱۹٥ . ٥ـ منابع‌مغولی مانند س.س. و ا. ت دربارهٔ ارابه‌هاسکوت کرده‌اند.معهذا درروایاتی‌که اززمانهای قبل از دورهٔ‌چنگیزخانی‌واامپراطوری بحث میکند نامی ازآن‌برده‌اند. تاریخ چین که مؤلف آن معلوم نیست (شاید لیپوتسف مؤلف آن باشد) از اردو زدن چینی‌ها در داخل خاك مغولستان درسال ۱٤۱٤ و ۱٤۲۲ صحبت میدارد و به ارابه‌های پر از بار (ص ۳۹٥) آذوقه و « ارابه هائیکه افراد را حمل‌میکرده » (ص ٤۲٥) اشارمیکند. میتوان تصورکرد که درقرن ۱٥ درنزد مغولها ارابه ازبین رفته است . تاریخ رادلف که خیلی بعد ازآن تاریخ تألیف شده است با لحنی تغزلی شش « اولوس » مغولی را شرح میدهد و در بارهٔ اردوس چنین میگوید: qasaq târgân-i khadagalagsan «ارابه‌های بارکش‌را حفظ کرده‌اند» (ص ۱٦۰)

پالانی که منحصراً بر چهارپایان میگذاشتند انجام میگرفت.

کمبود مطالب منابع بما اجازه نمیدهد تا علت‌اینکه چرا مغولهای زمان بعد از یوآن‌ها ارابه و سایر وسائل نقلیه را ترک گفتند، دریابیم. فقط میتوان گفت که این موضوع در نتیجهٔ فقر عمومی بوده است. منابع ما با اشاراتی معلوم میدارند که در زمان پس از یوآن‌ها بواسطهٔ جنگها وتهاجمات طولانی ومتوالی، مغولها روش کوچ کردن دسته‌جمعی وسیع و اردوهای بسیار زیاد و یا کاروانهائی را که دارای چندین هزار نفر بوده و بنام خوریا [1] یعنی اردو نامیده میشده است، بکار میبرده‌اند [2].

روش کوچ نشینی خوریا، با کوریانهای مغول تفاوت فاحشی داشته است. بدین معنی که این اردوها ازخویشاوندان نزدیک هم‌خون تشکیل نگردیده بود. تقریباً هیچ چیز از طرز زندگی این خوریاها (ـــ خوروقا) خورو [3] ـــ) نمی‌دانیم. ولی میتوان تصور کرد که این‌طرزکوچ‌نشینی برای دامپروران‌امتیازاتی داشته است [4]. ولی ثروتمندان میل‌داشتند که روش خوریارا ترک گویند وبه روش ائیل بازگردند [5].

در زمان سلطنت مینگ‌ها احتیاج مبرم‌مغولها به محصولات‌چین متمدن بخصوص محصولات غذائی وپارچه ولوازم فلزی، ایشان را از روش چپاول وغارت بروابط تجارتی با چینیها، متمایل گردانید.

در زندگی مغولهای این دوره یک نوع تضاد آشکاری مشاهده میگردد. بدین‌معنی که از یک طرف آنان کوشش میکردند تا حوائج زندگی خود

---

۱ - khoriya.

۲ - س . س . ۲۰۶ - ۲۵۲ Uspenskii, Strana kuké-nor ili Tsin-khaï 98-99.

pokotilov, P. 109-145. (ـــ khoruga (n) < (khoro.)

۳ - Vladimirtsov, Sravnitel, naya grammatika mong. Pism. yazyka i khalkh haréciya, P. 201.

٤ - س . س . ۲۵۲ . اشاره بجنگهای ممکن‌الوقوع در خوریاها .

٥ - روش کوچ نشینی باخوریابه هیچ وجه درنزدمغولهای‌شرقی متداول نبوده است.

را بوسیلهٔ غارت و چپاول وتهاجم در چین بدست آورند [۱]. از طرف دیگر میکوشیدند تا مبادلات تجارتی منظم خود را با این مملکت تکمیل کنند وتوسعه دهند. بدین منظور سفرائی میفرستادند وسعی میکردند تا برای فرستادن اسب به پکن تسهیلاتی فراهم نمایند و در سرحدات بازارهائی [۲] بوجود آورند [۳]. این تضاد در زندگی مغولها، نتایج بسیار بزرگی داشته است. ما تقریباً هیچ گونه منبع ومدرکی دربارهٔ روابط تجارتی بین مغولها یااویرات ها وملل متمدن آسیای مرکزی دراین دوره در دست نداریم.

دراین زمان مغولها بشکار وگله‌داری ادامه دادند. ولی شکار نقشی کم‌اهمیت‌تر از زمانهای پیش داشته است. مغولها دیگر صحراگردان شکارچی نبودند، بلکه کوچ‌نشینان حقیقی گشته بودند، که‌شکار نیز برای ایشان یک کار ضروری یا تفریح وسرگرمی محسوب میشد [۴] و جنگ و گریزها و جرگه های

۱ - پکتیلف، در صفحات متعدد کتاب.

۲ - لغت بازار در یکی از نامه‌های آلتان (خان توماد) آمد است.

۳ - پکتیلف، ۲۰، ۳۸، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۴۲ (از چای‌صحبت داشته است که مغولها دراوایل قرن ۱۵ آنرا با اسب مبادله میکردند) ۱۶۹، ۱۹۳. پارکر، ۹۳. راجع به‌بازارها، نک: پکتیلف، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۸۲، ۱۹۴. س.س. ۲۱۰. اوسپنسکی، ۱۰۴، ۱۰۶. پارکر، ۹۴. هوث. ۵۷.

Pokrovskii, Putesestviè ......Petlina 286. cf. Pozdneev, Novootkrytyi pamyatnik mongol' skoï pismennosti vremen dinastii Min, P. 367-387.

(نامه آلتان - خان). زایا پاند یتا، ۷، ۸. نایجی توان، ۹.

۴ - گاهی درمنابع ما مانند. س. س. و. ا. ت. ازشکارگفتگو بمیان آمده است، ولی ازمطالب دیگرچنین بر می‌آید که منظور بیشترشکار اربابان وحکام است که برای تفریح وسرگرمی و یا در موارد سخت در جستجوی خوراک انجام میشده است. س. س. ۱۳۸، ۲۳۴ و ۲۳۶ و ۲۸۲، ۱. ت. ۵۵، ۷۱.

بزرگ شکار بکلی از بین رفته بود [۱]. پس از اواسط قرن ۱۶ تا حدی شرایط زندگی مادی مغولها (مغولهای شرقی) بهبودی یافت.

یکبار دیگر باید متذکر گردیم که نارسائی وکمی منابع بما اجازه نمیدهد تادربارهٔ بهبود این وضع عقیدهٔ خاص و قاطعی اظهار داریم. شاید بسط و گسترش مبادلات تجارتی باچین، جنگها و تاخت و تازها درایالات مختلف چین که در این دوره رو به ضعف میرفت، تغییرمکانهای عاقلانهٔ توده‌های وسیع مغول بطرف جنوب و بطرف مرزهای امپراطوری میانه، و اشغال کلی هوتااو [۲] (یعنی اردوس) و اراضی دیگر مغولستان جنوبی کنونی، دلیل این بهبود بوده است [۳].

مغولها بار دیگر در کوچ نشینیها روش ائیل را بکار بردند [۴]. در نیمهٔ دوم قرن ۱۶ فئودالهای مغول اقدام به ساختن شهر [۵] و بنای کاخها و عبادت گاههای بودائی کردند [۶]، گذشته ازچین باتبت و ازطریق تانگوت ـ تبت با چین نیز روابطی برقرار ساختند [۷]، و در ابتدای قرن ۱۷ تعداد نواحی ومللی که

۱ ـ س. س. حاکی است که درنیمهٔ اول قرن ۱۸ سلطان‌به‌جین‌اونگ jinong این امتیاز را بخشیده است که «درمرکز اقدام بشکارهای بزرگ نماید.» yâkâ aba-dur töb-tür yabukhui darkha soyur khagad، س. س. ۲۸۲ «قوانین اویرات» ازجنگ وگریزهای شکار نام میبرد (ص ۱۷) وقسمتهای مختلفی دربارهٔ قواعدآن و مجازاتهای متخلفین دارد. برعکس خلخ‌جیروم فقط ازشکارهای کوچک خصوصی صحبت میدارد، ص ۴۶، ۴۷، ۸۱ که نقش مهمی بعهده نداشته است. درسایر منابع مانند نائیجی توان، ۶، ۲۷، ۲۸، Nadpisi......Tsoktu-taiji, 1, 1255-1257, دربارهٔ این موضوع بحث شده است.

۲ ـ HO-t'ao ۳ـ پکتیلف، ۲۳، ۹۰، ۹۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۴۱، ۲۱۲.

۴ ـ ازفحوای کلام منابع خود میتوان این تقلیل را دریافت.

۵ ـ شهر باایشینگ Baïshing (Kötö-khoto یا Gui-khua-Cân) نک: پکتیلف، ۱۷۳، ۱۸۴. س. س. ۲۳۶. بنابر گفتهٔ منابع‌چینی «حتی سعی‌شده است که صحراگردان را بزندگی شهرنشینی و زندگی درحومهٔ شهرکه آباد شده بود، عادت دهند» (پکتیلف ۱۷۳)

۶ ـ پکتیلف، ۱۸۰، ۱۸۱. پارکر، ۹۳. س. س ۲۰۲، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۸. هوث.

۷ ـ س. س. ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۲۶. کتویچ مطالب تازه‌ای چند دربارهٔ روابط بین مغولها واویغورها در: Rocznik Orjentalistyczny, 2,1925,240-247.

با مغولها روابط تجارتی و مبادلاتی داشتند ، بخصوص ملل متمدن وشهرنشین که با این قوم تفاوتهای فاحش داشتند ، رو به افزایش نهاد [۱] ، و در گوشه و کنار سرزمین وسیع خود بازارهای دورافتاده‌ای دائر کردند. ظهور منچوها ، تشکیل این امپراطوری در چین و گسترش منچوها در آسیای مرکزی ، و گسترش و بسط تجارت چینی ، تأثیر عمیقی در رژیم اجتماعی مغولها داشته است. سرانجام فئودالیسم مغول روز بروز رو به انحطاط میرفت و تاریخ جامعهٔ مغول وارد مرحلهٔ جدیدی میگردید.

۲ ـ اتوغ وتومان

عوامل بسیار از جمله : اختلاط وآمیزش ایلات وقبایل مغولی که مولود تقسیمات آنان به هزاره بود [۲] ، واگذاری همیشگی تیول و سپاهیان مغولی که بغرب فرستاده میشدند، بشاهزادگان ، جنگهای فئودال در دورهٔ یوآن‌ها وتقسیمات فئودالها که نتیجهٔ همین جنگها بوده است [۳] ، انقراض سلسلهٔ یوآن و تبعید افراد

۱ ـ Kotwicz, Arkhivnyè dokumenty. زایاپاندیتا ، در صفحات مختلف کتاب.

۲ ـ ت. س. لغت : مینگغلا minggala را بمعنی« تشکیلات یک‌هزاره » ، « تقسیم بهزاره » استعمال میکند.

۳ ـ اغلب قبایل قدیمی مغول بنوعی و حتی با پذیرفتن تشکیلات جدید قبیله ای حفظ گردیدند . مانند قبیلهٔ جلایر که در تشکیلات مغولهای جنوب شرقی (Mong kou yeou mou ki,, 7-8. Schmidt. Volksstämme v, 425) و در جامعهٔ قبیله‌ای‌جدید بنام خلخ داخل شدند. س. س. ۱۸۲، ۱۹۶، ۲۰۶. Istoriya Radlova, 221. چغان‌های Cagân تاتار که یکی از پراکنده ترین قبایل در زمان چنگیزخان بودند ، در تشکیلات قبیلهٔ چخر داخل گردیدند . س . س . ۲۰۴. ما ایشان را در اردوس (Gombojab, 446) و در بین کاشیگتان ها Kâshigtân (Potanin, Tangutsko-Tibetskaya Okraïna, I, 103) نیز میبابیم . در زمان امپراطوری مغول ، دستجات متعدد غیر هم جنس بقالب مغولها درآمدند . سر انجام در بین قبایل مغولی عده‌ای بیگانه یا مغول بنام‌های اقوام وحتی مذاهب نامیده شده‌اند. ازاین میان ، قبایل و خانواده‌های زیر را نام میبریم : الف ـ اسوت، Asut، که ازجناح راست قوم مغول بوده‌اند، س . س . ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۶۸، ۲۰۰، ۲۰۴. ا. ت. ۸۰، ۹۴. گروسکی۱۰۳. ب ـ آرکاووت Arkâ' ût یعنی « مسیحیان » که در تشکیلات خلخ ها وارد شده‌اند (Istoriya Radlova, 234) و اوجومچین ها Ujümcin (Gombojab, 145)

بقیه زیر نویس در صفحهٔ بعد

ازچین که نتیجهٔ این انقراض بود ، در رژیم اجتماعی ودرآمیزش خانواده‌ها وقبایل تأثیر بسیار عمیقی داشته است.

تعداد زیادی از مغولها از طبقات مختلف جامعه از بین رفتند ویا در مدار نفوذ چینی‌ها باقی ماندند. از چگونگی جریان این تحول چیزی نمیدانیم. ولی دربارهٔ انتها وپایان آن اطلاعات مهم وجالبی در دست داریم. نتیجهٔ این تحول از این قرار است که اغلب مغولها رژیم ایلی و تقسیمات هزاره را ترک گفتند. ولی هنگامیکه به منابع خود مراجعه میکنیم دیگر از ایلات مغول (ابوغ)[1] اثری نمی‌یابیم واز هزاره یا مینگقان چنگیزخان اسمی نمی‌بینیم. اغلب مغولهای شرقی معاصر از رژیم ایلی بی‌اطلاع اند. ولی مغولهای غربی یعنی قبایل اویرات رژیم

بقیهٔ زیرنویس صفحهٔ قبل :

ج - کارگوت ها Kârgût یعنی « قرقیز » س. س. ۱۴۲،۵۶. Istoriya Radlova, 222 . چغان بایشنیگ ها (G. Huth, Die Inschriften von Tsaghan Baishin, Leipzig, 1894) ایشان در تشکیلات اویراتها و خلخ ها داخل‌شدند . د - سر تا اول Sarta'ul یعنی خوارزمیها ومسلمانان آسیای مرکزی (ترک وایرانی) که درتشکیلات خلخ ها داخل‌شده‌اند و تابامروز بصورت افراد قشون خلخ غربی ، بهمین نام معروف‌اند ، س.س. ۱۶۸(۱۷۴) ا. ت . ۸۵-۶۶ . Istoriya Radlova, 222. هـ - تنگغود یعنی تنگغوت‌ها که در تشکیلات خلخ هاداخل‌شدند. (Pozdneèv, Ärdänyin ärikhâ, Gombojab, 47) اورات(س. س. ۹۰۶) واردوس Potanin, tangutsko - Tibetskaya Okraïna, 1, 103 . چنگیز خان‌تعداد زیادی از ایشان را زندانی ساخت و سپس‌دسته‌ای از آنان را نویان - باکی مغول گردانید .

۱ - کلمهٔ ابوغ در نزد تقریباً تمام قبایل مغولی حفظ گردیده است و نه تنها به معنی « خانواده و ایل » میباشد، بلکه « نام فاسیل » نیز معنی میدهد . ژ. ن . پوتنن‌مشاهده کرده است که « مغولهای اردوس خاطرات ایلات خود راکه‌اموغ میگویند ، حفظ کرده‌اند » (Tangutsko-Tibetskaya Okraina 1,103) پوتنن دریادداشتهای خود مینویسد درنزد ساکنین آلتائی « اموغ همان معنی سااوک (استخوان) را دارد » . درصحت این ادعا جای تردید میباشد. زیرا اولا درتائید این موضوع درمنابع مغولی چیزی نمی یابیم . ثانیاً پوتنن (در همان صفحه) درشرح نامگذاری اموغهای اردوس نامهائی را ذکر میکندکه اغلب اسامی اتوغ ،میباشد و در منابع مختلف مغولی نیز آمده است (بخصوص درس . س . و ا. ت .) همچنین پوتنن (درهمان صفحه) درموقع ذکر اسامی ایلات یک قشون خلخ وسایر قشونهای مغولهای جنوبی‌نام اتوغها را ذکر میکند نه‌ایلات (اموغ)را .ممکن‌است که این‌اشتباه پوتنن ناشی از شباهت اسامی اموغ و اتوغ بروسی باشد.

ایلی واگزوگاسی را حفظ کرده‌اند. عادات و رسوم قرون وسطی [۱] و سنن امروزی اویراتها، در نواحی مختلف این موضوع را تأیید میکند [۲].

پس از قرن ۱۵ ایل قدیمی مغول یعنی ایل پاتریارکال و هزارهٔ دورهٔ امپراطوری جای خود را به دستجات جدیدی بنام اتوغ دادند. اتوغ مغولی چیست ودراین دوره چه‌معنی دارد؟ پاسخ باین سئوال مستلزم بررسی و تتبع منابع گوناگون میباشد. زیرا این اسمی که تا به امروز باقی مانده، در جریان تحولی طولانی معانی مختلف داشته‌است. دردوره‌ای که مورد مطالعهٔ ماست درنزد مغولها وضع زیر مشاهده میگردد:

مغولهای شرقی و غربی یعنی اویراتها بقبایلی (اولوسهائی) که درجات اهمیتشان متفاوت بوده است، تقسیم گردیده بودند. عموماً کلمهٔ اولوس بمعنی یک جامعهٔ بزرگ ایلی و باکلمهٔ تومان بمعنی «جمعیت، ده هزاره» یکی میباشد. لغت تومان تا به امروز حفظ گردیده، در حالیکه کلمهٔ هزاره (مینگقان)

۱- زایاپاندیتا. در نزد اویراتها «ایل یاجامعهٔ اگزوگام، خویشاوندان هم خون» اغلب با لغت یسون «استخوان» مشخص گردیده است. نک: صفحه، ۵۷. کلمهٔ یسون بمعنی تعلق و بستگی بیک قبیله نیز میباشد. لغت خاصی که ترجمان مفهوم ایل و نام دستهٔ پاتریارکال باشد، وجود نداشته است. مثلا برای نشان دادن این جمله:

yasun inu khoshud otoq inu gôrôcin, gôrocin dotoron shanggâs amui

یعنی «استخوانش خشود است، اتوغش گوروچین است، بین گوروچین ها، (ایل) شنگغس وجود دارد» (از زایاپاندیتا، ۲) نک: گلستونکی. Oïratskiè Zakony, P. 127 (صحیح نیست)

۲- رژیم ایلی درقبیلهٔ اوتوگوایتو Otogoïtu که درگذشته جزء اویراتها بوده‌اند وحال وابسته به خلخ ها میباشند و میتوان گفت خلخ شده‌اند، رژیم ایلی حفظ گردیده است. نک: Ubashi-khung- taiji, P. 204 و به Bolor toli, 111,188. این دو اثر کاملا از یکدیگر متمایز میباشند. از طرف دیگر رژیم اصلی‌ایلی در نزد بوریاتهای جنوبی و بطورکلی در نزد تمام دستجات ایلی مغولی که در تشکیلات چنگیز خان بکلی مستهلک نگشته بودند، دیده شده است. بصفحات بعدی مراجعه شود.

بکلی محو گشته و از بین رفته است . اولوس یا تومان [1] در موقع خود بدستجات ائیل صحرا گردی تقسیم شده بود که دارای اراضی مشترك و متحد بودند . این اراضی برای کوچ کردن ایشان بوده و اتوغ نامیده میشده است.

در این دوره بطور حتم اتوغ اساس اقتصادی و اجتماعی را تشکیل میداد . هر فرد مغولی میبایستی اجباراً وابسته بیک اتوغ باشد ،و این عمل ایشان را در مدار روابط مختلف اقتصادی و اجتماعی وارد میساخت. اتوغ مغولی در اصل بمعنی واحد ارضی بوده است. یک دستهٔ ائیل با تعداد مختلف که در حدود اراضی مشخص و محدودی کوچ میکردند و از استقلال برخوردار بودند، بطورحتم یک اتوغ را تشکیل میدادند.

این اراضی بعلت جنگ ویا بعلل دیگر تغییر میبافت ولی روابط همانند در اراضی جدید کوچ نشینی برقرار بوده است. لغت اتوغ در اصل بازمین واراضی کوچ نشینی هم بستگی کامل داشته است [2] . کلمهٔ اتوغ از شکل قدیمتر اتغ می‌آید ومتعلق به دستهٔ کلمات آسیای مرکزی است وبه لغات سغدی تحول یافته ، مربوط میشود .

سغدی یکی از زبانهای ایرانی‌است که درطول هزارهٔ اول تاریخ مسیحی

---

۱ - س . س . ۱۳۸ ، ۲۰۲ : jirgu' an tûmân و jirgu' an ulus, یعنی « شش تومان » و « شش اولوس » قوم وملت مغول را تشکیل میداد. تیول خاقان ، یا کااولوس « اولوس بزرگ » نامیده میشد ، نک: س.س. ۱۷۰ ، ۲۰۰ ، ۲۸۰ . ا . ت. ۸۰ : Ongnigud-un sayid Muulikhaï-ong-i yâkâ ulus-un tôrû togtaba......gâbâ

یعنی « (سیدهای اونگنیوت به مواولیخای اونک میگویند : تشکیلات‌اولوس بزرگ مستحکم میباشد » . معنی یا کااولوس گاهی با jirgu' an ulus مطابق بوده است.

۲ - س . س. ۱۶۶ ، ۱۸۲ ، ۱۹۰ ، ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۲۰۰ ، ۲۰۴ ، ۲۰۸ ، ۲۸۰ ، ۲۸۴. ا. ت . ۶۶ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۱۰۴ ، ۱۰۶ ، پ ، هیسینت ، ۱۳۰ ، ۱۳۵ Oîrat - Zak

۳ ، ۴ ، ۱۲ ، ۲۰ ، ۲۲ ، خ . ج . ۶ . بارانوف ، لغت‌نامه، ۲ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ . مجموعهٔ قوانین مغول ۶ ، ۲۱ .

در آسیای مرکزی منتشر گردیده است ، در این زبان لغت اتک[1] بمعنی «مملکت» و«سرزمین» میباشد[2]. این لغت به‌اشکال مختلف درزبان ترکی ، مغولی وتنگوس[3] آمده است و معرف سرزمین ، زمین وغیره میباشد[4].

ازنقطه نظرنظامی،اتوغ مغولی عبارت‌است ازیک‌واحد مشخص چریک . اتوغ یک نظامی بنام خوشیقون ← خوشی اون ← خشون[5] (قشون) بمعنی « دسته ، بخش و غیره » خوانده میشده است[6]. از این رو کلمات اتوغ و خوشیقون اغلب یکی بجای دیگری بکار برده میشده است . مثلا خلخ اولوس یا خلخ تومان بمعنی « قبیلهٔ خلخ (دستهٔ ایلی خلخ) » یا « تومان خلخ » که از «هفت

۱- Otak

۲- Cf. C. Salemann, Manichaica, V, BAS, 1413, P. 1131. E. N. Titov, Tungssko-russkii slovar, Irkutsk, 1926, 124.

۳- Tongus

٤- مثلا oda, osm, krm درترکی بمعنی‌اطاق ، مسکن، منزل، سربازساکن دریک‌اطاق‌میباشد . ایغوری‌آن‌اطاق بمعنی‌خانه‌واطاق‌است . درلهجه های‌شوروسگ sag وکویب kolb : odag اطاق بمعنی کلبه و اردووغیره .آمده است در بعضی لهجه های مغولی کنونی اتوغ بمعنی‌توقفگاه و کلبه‌ودستهٔ‌ائیل که افراد آن از یک استخوان اندو در اراضی‌معین صحرا گردی وتوقف میکنند ، میباشد. درنزد اویراتهای ولگا «اراضی که بوسیلهٔ اردوهای صحرا گرد ازیک ایل‌اشغال شده‌اند و بیگانه‌درآن راه ندارد، اتوغ نامیده میشود » Kostenkov, Istoriceskiè i statisticeskiè svedénia o kalmykakh, P. 31. Nebol'sin, Ocerki byta kalmykov khoso, utovskago ulusa, P. 8.

مشاهد میشود که لغت اتوغ تقریباً در تمام قبایل مغول متداول است ، حتی در نزد اقوامی که درکناره‌های تانکوت و تبت ساکنند .

Mannerheim, A visit to the sarö and shera jögurs, P. 34,

فقط بنظرمیرسد که درنزدبوریاتهای شمالی ایرکوتسک کلمهٔ اتوغ ازترکها گرفته شده‌باشد.

۵- khoshigûn ← khoshi'un ← khoshûn

٦- س . س . ۱٦٦، ۲٥٨ ، ۲۸۲، ا.ت. ٦٥ ، ۸۱ . Oirat-Zak, 4, 21 . خ.ج. ۲ . ٤ .

اتوغ » یا «هفت‌خشون» تشکیل میشد [1]، میباشد اصولا میتوان گفت که رابطهٔ اتوغ با خوشیقون مساوی با رابطهٔ اولوس با تومان است. اتوغ (خوشیقون) و اولوس (تومان) معرف تقسیمات متشکلهٔ قوم مغول بوده است.

چنین بنظر می آید که اتوغهای دورهٔ مورد بحث همان هزاره های قدیمی زمان امپراطوری جهانی مغولها بوده‌اند ، وسرانجام اتوغها ، جای هزاره‌ها را اشغال کرده‌اند. این عقیده را میتوان چنین تایید کرد که در قسمت غربی امپراطوری مغول در مغولستان [2] « قشون نام سپاه هزار نفری بوده است »[3].

ولی واحدهای نظامی کم اهمیت‌ترمانند. ۵ یا . . . ۱ نفر نیز در کتاب Maveranna'ar قشون نامیده شده است [4] . مطلب دیگر درتایید این عقیده که مینگقان تبدیل به اتوغ گشته ، این است که دستجاتی که در زمان گذشته مجبور به ترتیب هزاره ها بودند، در این زمان دیگر اجباری باین کار نداشتند و شروع به سربازگیری به تعداد بسیار کمتری کرده‌اند.

افراد ایلات وقبایل مختلف میتوانستند جزء هزاره باشند. اتوغها نیز فقط از دستجات خویشاوند تشکیل نگردیده بود [5] . گفتیم که تشکیل اتوغ بر

---

۱ - یکی‌دیگر ازدستجات‌خلخ ازپنج‌اتوغ تشکیل گردیده‌بود، نک: RAS-V, 1930, P. 201, 205: دراین باره مطالب بیشماری دراختیار داریم مانند مثال زیر : چخرها به هشت‌اتوغ (س. س. ۱۹۰) و سپس بهشت قشون تقسیم گشته بودند (قوانین مغول ، ۴۷ ، ۸) . اگرقشونهای مغولی کنونی را به اتوغ قدیمی تشبیه کنیم، مرتکب خطای بزرگی گشته‌ایم . در نقاط گوناگون ودردوران مختلف‌اتوغ وتومان تغییراتی فراوان یافته‌اند. درهرحال ضروری‌است که اصل ومبداء قشون کنونی مورد بحث را جستجو نمائیم. دربیوگرافی زایاپاندیتا ، بجای کلمهٔ خلخ اصطلاح dôlôn khoshûn یعنی هفت قشون استعمال شده است. نک : زایاپاندیتا ، dôlôn khoshûn gurban yâkâ khân, 4. یعنی « خلخ وسه خان بزرگ خلخ . »

۲ - یعنی حکومتی که توسط پولادچی و تقلغ تیمور تأسیس گردید، وشامل ترکستان شرقی و نواحی شمالی از ایرتیش و آمیل، تاتیان شان و از برکول Barkôl تا بالخاش بوده است.

۳ - بارتلد ، اولغ بیگ ، ۲۴

۴ - Barthold, Ulugbek, P. 24 ۵ - نک : زایاپاندیتا ، ۲ .

اساس وابستگی ارضی بوده است. از تحولات بعدی در بعضی نواحی میتوان چنین نتیجه گرفت که در این زمان یک خویشاوندی ارضی با تمام خصوصیات آن که اگزوگامی نیز شامل آن میباشد، بظهور رسید. ولی این خویشاوندی بجای اینکه بر اساس رشته های پیوند خونی پایه گذاری شده باشد، ناشی از همسایگی ارضی بوده است [۱].

از تواریخ بوریات چنین بر میآید که اتوغ بوریاتهای سلنگا که بآن سوبور باین [۲] میگفتند از، اجتماع ایلات خویشاوندی تشکیل یافته بود که در دوره های مختلف مساکن کنونی خود را اشغال کرده بودند، تعداد این ایلات (خانواده ها) (یسون - اموغ، یایسون - ایماغ) بیش ازبیست نفر بوده است[۳].

بنا بگفتهٔ یک منبع چینی که در زمانهای بعد تدوین شده است [۴] اتوغهای اویرات از دو خانواده یا بیشتر تشکیل یافته بود [۵].

در دورهٔ مورد بحث عموماً اتوغهای مغولی دارای اسامی بوده اند که احتمالا اسامی ایل یا دسته ای میباشد که افراد اتوغ، متعلق بآن بوده اند وموقعیت مهم تری در آن داشته اند و اغلب مشخص بود که یک اتوغ معین بچه اولوسی (تومانی) وابسته بوده است [۶]. مثلا چخرخولبت اتوغ [۷] یعنی «اتوغ خولبت متعلق به (اولوس - تومان) چخر» [۸] و اویراد باقاتوت اون باقارخون

---

۱ - خویشاوندی ارضی در اثر ب. ا. پتری بنام : Teritorial' noè rodstvo ou severnykh buryat, Irkutsk, 1924، مورد مطالعه وبررسی قرار گرفته است.

۲ - Suburbaïn

۳ - در MS (Sub. F. 7)، موزهٔ آسیائی تاریخ بوریاتها موجوداست، جزوه ۶۲، جزوهٔ ۶۶ :

"Monggol jûg-âcâ urida khojis irâgsân olan omoq-un ulus bi bayinam. tâdân-i nigâdkâji nigân ayimag-otog bolji bolkhu kâmân mâdâgûlâgsân-du, jôbsiyâji khori garun ayimag yasun-u ulus agsan-i nigâdkâgsân tula, Podgorodna kâmân nârâ aldarsigsan....târâ otog....ârtâ cag-tu otog bolugsan khori garun yasu omog-âcâ...."

۴ - Sin kiang tche-lio . دربارهٔ این متن نک: kotwicz, Arkhivnyè dokumenty, P. 810,811

۵ - پ هیسینت، اویرات، ۱۳۰، ۱۳۵.

۶ - س. س. ۱۶۶، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۰۴. ا. ت. ۸۴، ۱۰۴.

۷ - Cakhar khulabat otoq

۸ - س. س. ۱۶۶. ا. ت. ۸۴.

اتوغ [1] بمعنی «اتوغ باقارخون (متعلق‌به‌اولوس) باقاتوت[2] (از قبیلهٔ) اویرات» بوده است [3].

در زمان چنگیزخان همهٔ دستجات مغولی ودر نتیجه قوم وملت مغول برحسب سنن وآداب قدیمی‌استپ بدوجناح تقسیم میشدند: جناح چپ (جاون ← جاقون‌قار) [4] وجناح راست (براون ← براقون‌قار) [5] . این تقسیمات در زمان بعد از یوآنها نیز وجود داشته است.

قبل از انهدام سلسلهٔ مغولی در چین ، از شش تومان مجزا ، چهل (دوچین) [6] درآن مملکت [7] وجود داشته است. که سه تومان متعلق به جناج چپ و سه تومان دیگر متعلق به‌جناح راست بود [8] . چهار تومان اویرات دراین دسته‌بندی شرکت نداشتند[9] . بدین ترتیب قوم مغول مجموعاً بدو دسته منقسم بوده است : سه (تومان مغول) [10] و چهار (تومان اویرات) [11] . دراین دوره این دستجات یعنی تمام قوم مغول و اویرات را دوچین دوربان خویار[12] یعنی « چهل

۱ - Oyirad Bagatut-un Bagarkhun otoq ۲ - Bagatut

۳ - س. س. ۱۸۲، ۱۹۰، ۲۰٤. ٤ - ja'un ← jâgun gar

۵ - baragun gâr ← bara' un ج. ت. ۳، ۱۳۲، ۱۳٤، ۱۳۸. ت. س. ۱۱٦، ۱۱۷، ۱۵۲. gâr بمغولی بمعنی « دست » میباشد. ٦ - docin

۷ - س. س. ۱۷۸، ۷۰، ۱۹۸. ا. ت. ٤۹. بدینجهت‌لغت‌دوچین « چهل » درمدتی مدید بمغولهای شرقی اطلاق میشد.

۸ - ت. س. ۱۸٤ (جاون تومان « تومانهای چپ ») ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹٦. Istoriya Radlova, 159,162. Gombojab, P. 45. ا. ت. ۱۰۳، ۱۰٤، ۱۰٦، ۱۰۸.

۹ - شاید دلیل این بوده است که این دستجات بچین وارد نشده‌اند و دردورهٔ چنگیز خان دارای موقعیت خاصی بوده‌اند. دوربان اویرات باید از « چهار (تومان) اویرات » آمده باشد. این موضوع مسئلهٔ اصل ومنشاء این نام را که کاملا شبیه نام Jirgu'an Monggol و غیره میباشد ، حل میکند. ا. ت. ۹۱. نک ، زیرنویس شمارهٔ ۹.

۱۰ - س. س. ۱۸٤. ا. ت. ۱۱۰.

۱۱ - س. س. ۱٤۲، ۱۳۸. ا. ت. ۵۷ (درآنجائیکه میگوید : دوربان تومان).

۱۲ - Docin Dôrbân khoyar

و چهار» میخواندند[۱]. معمولا یک دستهٔ ایلی بزرگ، تشکیل یک تومان یعنی «سپاه ده هزار نفری» میداد ونام خود را برآن مینهاد[۲].

مثلا اوریانگخات تومان یعنی «تومان یااولوس اوریانگخاتها»[۳]. چون تومان اهمیت فراوانی داشت ودرتشکیلات آن چند واحد (اتوغ) وارد میگشت وبسختی قابل تقسیم بود، اولوسها (تومانات) تشکیل واحدهائی میدادند که پیوسته تعدادشان بیک مقدار نبود.

این دستجات پس از تکمیل با یکدیگر مخلوط میشدندودستجات قدیمی از بین میرفت و جدیدیها جای آنرا میگرفتند[۴]. در زمان چنگیز خان تومانات واحدهائی بودند که قابلیت تغییرشان خیلی بیش از هزاره‌ها بود. بدینجهت است که دستجات چنگیزخان را در تومانات (اولوسهای) مغولی در دورهٔ بعد از یوآن‌ها نیز میبابیم.

دربارهٔ تعداد خانواده‌های صحراگردی (ائیل) که در تشکیلات تومان‌ها وارد شده بودند ودربارهٔ تعداد سربازان مسلحی که هر تومان میبایستی جمع‌آوری نماید، مطالب کامل وکافی دردست نیست ولی میتوان تصورکرد که همان گونه که اتوغ ها دیگر شباهتی باهزاره‌ها نداشتند، تومانهای مغولی آن دوره نیز دیگر معرف واحدهای تقریبی سپاه ده‌هزار نفری نبودند. لغات تومان و اولوس فقط معرف یک دستهٔ ایلی وسیعی است که در تشکیلات آن، اتوغ های متعدد وارد میشدند[۵]. احتمال دارد که اتوغهای مغولی با وجود اینکه بسختی قابل تقسیم بودند، تغییر وتبدیل می‌یافتند.

---

۱ - س. س. ۱۵۰، ۱۵٤، ۱٦۰. Oirat. Zak. P. 2. نک: زیرنویس شمارهٔ ٥.

۲ - س. س. درصفحات مختلف کتاب. ۳ - س. س. ۱۹٤.

٤ - س س. ۱۹٤. قورچینهائی که درابتدا درکتابهای س. س (۱٤٦، ۱۹۰) و (Istoriya Radlova, P. 159-162)، جزءتومانات محسوب نگشته بودند، بعدها تومانی تشکیل دادند، یااینکه تحت این عنوان خوانده شدند (ا. ت. ۱۰٤).

٥ - همین وضع درنزد اولوس های غربی نیز مثلا درزمان تیمور دیده شده است. نک: Barthold, Ulugbek, P. 24.

جنگها ، واگذاری تیول بفئودالها ،وتوقفگاههای بزرگ‌درتشکیلات و تعداد اتوغ ها ، تأثیر داشته است. اتوغهای بسیار وسیع بچند دسته تقسیم میشدند ودستجات تقسیم شده نیز خود بدستجات دیگری تقسیم میگردیدند. در مثال زیر این تقسیمات مشاهده میشود : همانطورکه میدانیم خلخ های جنوبی بهفت اتوغ وسپس بهفت قشون تقسیم شده بودند [1].

در نیمهٔ دوم قرن ۱۷ نیز لغت « هفت اتوغ » را بصورت سنت حفظ کرده بودندولی درحقیقت تعداد اتوغها خیلی‌بیشتر شده بود. اتوغهای (قشونهای) قدیمی بشکل جدیدی درآمدند بدین‌معنی که تیول خصوصی‌اشخاص گشتند که در رأس آنان مسن‌ترین شاهزادگان (حکام) قرار داشتند ، در حالیکه تعداداتوغها یعنی واحدهای اقتصادی واجتماعی بطورقابل ملاحظه‌ای افزوده میگردید [2].

هریک از قشون های جدید خلخ دارای اتوغهای جدیدی شدند که از تقسیم اتوغهای قدیمی بوجود آمده بودند [3]. احتمال دارد که در نقاط دیگر نیز شرایط برای پدید آمدن چنین تقسیماتی بوجود آمده باشد [4]. گذشته از تقسیم اولوس (تومان) به اتوغ، تقسیمات دیگری نیز بنام ایماغ وجود داشته است ، ایماغ چه بوده و با اتوغ چه تفاوتی‌داشته است؟ در مغولستان قرون وسطی یک

---

۱ ـ RAS- V, 1930, P. 201-203 . زایاپاندیتا ، ٤ .

۲ ـ خ . ج . ٦ . Istoriya Radlova, Ardânyin ârikha, P. 96 Pozdnéev . ا . ت . مثلامیگوید: Sarta'ul otoq (٦٦) ازطرف دیگر میدانیم که یکی از پسران گاراسانجا Gârâsânjâ بطور ارث این اتوغ را مانند یکی از اتوغهای خلخ دراختیارگرفت. سپس درسر زمین خلخ قشون بزرگ سرتااول را میبابیم نک: Potanin, Ocerki, S-Z. Mongolii, 2,22,

۳ ـ بدون تردید خلخ ها پس ازشکست تومان اوریانگخات و تقسیم آن بین سایر تومانها ، توسط دایانخان اتوغهائی‌ازآن تومان دریافت داشته‌اند (س. س. ۱۹٤). درمنابع ما خاطر نشان شده‌است که اوریانگخات‌ها در تشکیلات اولوس خلخ وارد شده‌اند. نک ،
Istoriya Radlova, 221-222. Gombojab, 4. Pozdnéev, Ardânyin ârikhâ, P. 96.

نک : پکتیلف ، ٤۰ ، ٤۷ ، ٦۱ ، ٦۳ ۹۰ ، ۱۱۸ . برتشنیدر، ۲ ، ۱۷٤.
Mong-kou-yeou-mou-ki, P. 1.
B. Vladimirtsov, Etnologo - linguisticeskiè izslédovaniya, v Urgué, Urguinskom i Kenteïskom raïonakh, P. 20-21.

٤ ـ نک : تشکیلات اتوغهای جدید در نزد بوریاتها .

دستهٔ ائیل خویشاوند که در سرزمینی کوچ میکردند، ایماغ نامیده میشدند [۱] . ایماغ ، یک قبیلهٔ کوچک ویابهتر بگوئیم یک اجتماع خانوادگی‌بوده است[۲]. تفاوت اصلی‌بین ایماغ و اتوغ در این است که‌اعضاء یک ایماغ بایستی متعلق بیک دستهٔ خویشاوند باشد [۳]. تعداداین ایماغها در تغییر بوده است وچند ایماغ میتوانست از یک اتوغ تشکیل شده باشد. ولی ایماغ واتوغ ازلحاظ کمیت باهم تفاوتی نداشتند [٤] . میتوان تصور کرد که وحدت ارضی میتوانست دو یا چند ایماغ را بیکدیگر بیامیزد وبدین‌ترتیب یک اتوغ‌جدید بوجودآورد . مانند بعضی اتوغهای بوریات .

ایماغ ، ایلی بمعنی اجتماع خاص خویشاوندان هم‌خون نبوده است بلکه معرف یک دسته خانوادهٔ خویشاوند نزدیک و یک قبیلهٔ کوچک بوده که افراد ایلات و « استخوانهای (یسونهای) » مختلف را نیز بخود راه میداد ولی اصل ونسب همه میبایستی بفرد واحدی منتهی میشد. بدین ترتیب ایماغ ازاجتماع خانواده‌های‌خویشاوند متعلق‌بشعبات مختلفی تشکیل‌یافته بود، که‌این شعبات‌خود از تقسیمات ایلات (ابوغهای) قدیمی بوجود آمده بودند.

۱ - Oïrat. - Zak. P. 2,3, 6, 18 . خ . ج . ۱۲ ، ۱٦ ، ۸۳ . ا . ت . ۷٤ ایماغ بمغولی معنی « تجمع چیزهای نزدیک بهم و مربوط بهم » را میدهد.

۲ - یعنی تجمع یک دستهٔ فامیلی یا ایلات خویشاوند . همین حالت نزد یاکوتها نیز دیده میشود . عناصر مختلف مغولی در تشکیلات و زبان آنها وارد شده است . نک :
D. A. kocnev, Ocerki juridiceskago byta yakutov
Bull, de la sociétè archéo. hist. et ethnog. de l'Univers. de kazan. 1, 15, 1899. P. 49-63-66. B.C. Pekarskii, slovar' yakutsk, yaz, P. 40. cf. Barthold, Tseremonial pri dvoré uzbekskikh khanov, 18, 302. Ab-al. Gazi, Rodoslovnaya Turkmèn, cf. G.D. Sanzeev, Manjuro-mongol'skiè yazykovyè paralleli, BAS. 1930, P. 616.
راجع بتحولات بعدی ایماغ بصفحات بعد مراجعه شود . شرح فعلی در بارهٔ معنی قدیمیتر کلمه میباشد.

۳ Oïrat. - Zak. P. 18, 19, 21, 22 . خ . ج . ۱۲ ، ۱٦ . ا . ت . ۷٤ . نایجی توان ، ۸ . منابع ما بصراحت بین اتوغ وایماغ تفاوت قائلند . نک : زایاپاندیتا ، ۷ ، ۳٤ .

٤ - پ . هیسینت ، اویرات ، ۱۳۰ ، ۱۳۳ . هیسینت بیچورین ایماغ را ایلی میداند که دررأس آن یک «جای سنگ» قرار داشته است (۱۳۱) .

باآنچه که تابحال گفته شد ممکن است بآسانی اتوغ وایماغ را با یکدیگر اشتباه ومخلوط کرد. در بعضی موارد حتی میتوان یکی را بجای دیگری گرفت [۱]. شکل قدیمی ایماغ در نزد قلمیق ـ اویراتهای ولگا بخوبی حفظ گردیده وتانیمهٔ دوم قرن ۱۹ همچنان وجود داشته است [۲].

وحدت ارضی مهمترین اصل ایماغ میباشد. بدین معنی که ایماغ مالک یک زمین صحرا گردی یعنی نوتوغ میباشد و دسته‌ایکه فاقد این زمین باشند نمی‌توانند بنام ایماغ خوانده شوند.

بنا بر گفتهٔ التان توبچی زن متشخصی که حامی پسر جوانی بود و میخواست او را نجات دهد، بوی پند میداد که چنین بگوید:

âcigâ âkâ, nutuq ayimaq-iyan baga-du abtagsan-u tula ûlû mâdâm.

یعنی «من نه پدر ومادرم را میشناسم ونه ایماغ های (نوتوغها) زادگاهم را. زیرا در سن کودکی مرا گرفته بودند [زندانی شده بودم][۳].

۳ ـ فئودالها

در رأس اتوغ وگاهی اولوس [۴] رؤسائی قرار داشتند که شغلشان موروثی بود (آجان) [۵] وعموماً عناوینی داشتند که از چین آمده بود، مانند[۶]:

---

۱ ـ مثلاً یکی از تواریخ بوریات حاکی است که: **Urida khoji irâgsân olan omoq-un ulus bi bayinam, tâdân-i nigâdkâji nigân ayimaq otoq bolji bolkhu.**
یعنی « این یک قومی است که ایلات فراوانی دارد که زودتر و دیرتر آمده‌اند. اگر آنها را گردهم آورند، میتوانند فقط یک ـ ایماغ اتوغ تشکیل دهند.» نک: **Oirat-Zak. P. 3** .

۲ ـ پالاس، ۱، ۱۹۰، ۱۹۱. **Ocerki byta kalmykov khosho' ut ulusa, 31.**
درآثاریکه دربارهٔ قلمیق ها نگاشته شده است، راجع به شرح ایماغ اغلب به عقاید متناقضی برمیخوریم نک: **Oirat. - Zak. P. 103** (یادداشتهای گلستونسکی).

۳ ـ ا. ت. ۷٤ (متن تغییر داده شده است) صفحهٔ ۸٤ ازکتاب، چاپ پکن (که متن خوبی دارد). ٤ ـ س. س. ۱۸٤. ٥ ـ خ. ج. ۱، ۱٦۱. س. س. ۱۸٦.

٦ ـ خ. ج. جزوهٔ ۱۰۱. ت. ۸۱، ۸۲. زایاپاندیتا، ۰۷.

تاایشی[۱]، جای سنگ[۲] ودای‌بو[۳]. اغلب بآنان عناوین مغولی قدیمی نیزمیدادند،

۱ - از t'ai-chc چینی آمده است که بمعنی «مؤسس بزرگ» میباشد. پلیو، یادداشتهائی دربارهٔ ترکستان ....، ٤٤. ٤٥. بلوشه، ج.ت. ۲، ۱‌٤٥١. س.س. ١٤٤، ١٤٦ ١٦٨، ١٨٨، ٢٨٤، ا.ت. ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٣، ٦٥، ٧٨، ٨٨. ۲ - jaisang از ts'ai-siang چینی آمده است. س.س. ٢٣٤ و٢٦٦ ودرصفحات دیگر. خ.ج. جزوه ۱، Bolor toli, 3, fasc. 147. نک: پلیو اثر مذکور، ٤٥١، ٥٠. پ، هیسینت، اویرات، ۱۳۱.
۳ - daibu یا daibun از dai-fou چینی آمده است و بمعنی «سرد بزرگ» میباشد و عنوان افتخاری است. س.س. ١٦٦، ١٦٨، ١٨٢. ا.ت. ٥٥، ٥٦، ٥٩. بولورتولی، ۳، جزوهٔ ١٤٧. ترجمهٔ مغولی یوان شه بین daibu و taibu که‌چینی‌است و بمعنی «مدیر بزرگ»میباشدتفاوت قائل شده‌است.ولی میتوان تصور کرد که کلمهٔ دای‌بوی مغولی‌از آمیزش سه لغت چینی که معرف عناوین اشخاص مهم سلسلهٔ یوآن بوده ،تشکیل شده است. این سه کلمه عبارتند از tai-bao, tai-fou و dai-fou بمعنی «مهردار بزرگ»، بلوشه، رشیدالدین، ۲، ٤٥٠، ٤٥٣. واسیلف - چائوهنگ، ٢٢٢. این موضوع بخصوص از طرز نوشتن متفاوت این کلمهٔ مغولی تأئیدمیشود، نک: ا.ت.س.س. ١٣٨. منابع ماعناوین دیگری‌را ذکر میکند، از قبیل goncin ← khonjin ← gonjin (س.س. ٢١٢، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٤، ٢٧٦ (Istoriya Radlova, 2, 76 ongnigud 〈 ongligûd [ongli'ut و ongni'ût نام قبیله] (س.س. ٢٣٤ ا.ت. ٥٨) ریشهٔ این لغت رامیتوان یافت ولی نمی‌دانیم اشخاصی که این عنوان را داشته‌اند ارباب بوده‌اندیا نه. ژ. ن. پوتنن حاکی است که دراردوس درخت‌ها یعنی سلاله‌ای که باسور اردوس چنگیز خان اشتغال داشته‌اند تابه‌امروز عناوین قدیمی‌مغولی‌راحفظ کرده‌اند مانند جای‌سنگ، تایشی، دای‌بو، دای‌بوچین (مؤنث دای‌بو، نک: س.س. ٩٤، ١٦٦. ا.ت. ٨٤) چاربی (عنوان قدیمی مغولی که اغلب درتاریخ سری و جامع‌التواریخ آمده است). کوکوخونجین ← قونجین ← قونچین goncin ← gonjin ← khonjin نک: پوتنن، Tanguto- Tibetskaya Okraïna,, Pominki po Cinguizkhané. 1,122, SRG, t. 21. no 4

مغولهای معاصر اغلب عناوینی را که نام برده شدحفظ کرده‌اند که بعد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. بعضی عناوین دیگر مانند اونگنیغود ongnigûd، قونچین و دای‌بو کاملا متروک گشته و از یاد رفته‌اند. نک: Bolor toli,111,147. درمنابع ما از لغت سیگوسی sigûsi که احتمالا یک عنوان فئودال میباشد نام برده شده است (س.س. ١٨٢. ا.ت. ١٠٢) دراین باره دیگر مطلبی ناگفته نمانده است. ژ. ن. پوتنن خاطر نشان میسازد که دراردوس کسی که در موقع عروسی داماد را همراهی میکرد خونجین نامیده میشد. (Tangutsko- Tibetskaya okraïna, 1, 115, 117).
نک: کوالوسکی، Mongol'skaya khrestomatiya, 1, P. 502 (تا ایجی، تایبو Taiji-taibo دراردوس در «قصرچنگیز»).منابع‌ما ازعنوان‌شیگاچین shigâcin نیز نام‌برده‌اند (س.س. ٢١٦، ٢٨٠. ا.ت. ٩٧. خ.ج. ٦٢، ٥٦. Istoriya Radlova, 214.

مانند : بهادر بمعنی « قهرمان » و « دلیر »[۱] ، مارگان « تیرانداز ماهر »[۲] ، ساچان «عاقل»[۳] ، اورلوك « قهرمان » [۴] . بعضی اوقات فقط آنان را خوشی اوچی ← خوشی قوچی یعنی «رئیس قشون (اتوغ)»[۵] و «ارباب (رئیس نظامی قشون) » مینامیدند[۶] .

معمولا این رؤسای مغول (قشون) و گاهی اولوس (تومان) ازسایت‌ها[۷] یعنی « بهترین » و « اعاظم حکومت» بوده‌اند[۸] . زنان ایشان معمولا عنوان آغا بمعنی « خانم وبانو»[۹] ، دای بوچین بمعنی «زن دای بو »[۱۰] یا گارگان ← گارگای[۱۱] بمعنی « همسر » داشته‌اند .

اربابان فئودال بر ایماغها حکمفرمائی میکردند که واسال شخصیت های مهم و بزرگ بودند . منابع ما از عناوین ایشان صرفنظر کرده و تنها آنان را « بزرگتر (آقا) »[۱۲] یا آقا لاقچی[۱۳] ، « نایب السلطنه »

---

۱ - س . س . ۱۸۸ ، ۱۹۰ . ۲ - س . س . ۱۶۸ ، ۱۸۴ . ا . ت . ۵۸ . نک :
Vel'yaminov-Zernov, Izslédovaniè O kasimovskikh tsaryakh i tsarevicakh, 1, P. 214,215.
۳ - س . س . ۲۰۶ . ا . ت . ۶۳ ، ۶۵ . ۴ - Orlûk س . س . ۱۷۸ ، ا . ت .
۵ - koshigu + پسوند . معمولا این عنوان را بغلط « رئیس دستهٔ پیشرو » ترجمه میکنند .
khioshiguci ← koshi'uci ۶ - س . س . ۱۹۲ ، ۲۱۴ ، ۲۵۸ ، ۲۶۰ ، ۲۶۶ . ا . ت . ۸۵
Oirat. - Zak. 4. Pozdneév, Ardânyin ârikhâ, P. 99. Fisher, Sibirskaya istoriya, 257 .
این عنوان تا به امروز در اردوس حفظ گردیده است . نک :
عنوان khoshuci اغلب متعلق به تاایشی‌ها بوده‌است. مثلا نک : س . س . ۲۲۰ .
۷ - جمع سا این «زیبا» ، «قابل تحسین». لغت سایت بمعنی «باتربیت» «نجیب‌زاده» نیز استعمال میشده است نک : ترجمه های مغولی قدیم Subashi-taratnânidhi (در این باره نک :
Vladimirtsov, Mongol'skii sbornik razskazov iz Pancatantra, P. 44.
در این کتاب سایت مغولی با dam-pa تبتی، بمعنی «عالی، نجیب‌زاده» برابراست. در ترجمه های جدید مغولی لغات دیگری بکار برده شده‌است، مانند داگادو dâgâdû بمعنی «شریف‌ترین وباتربیت شده ترین ». ۸ - س . س . ۱۴۴ ، ۱۷۴ ، ۱۸۴ ، ۲۶۶ ، ۲۶۸ و درسایر صفحات . ا . ت . ۶۱ ، ۸۱ ، ۹۷ . ۹ - aga . این کلمه را اویراتهای ولگا وبعضی قبایل دیگر اویرات تا به امروز استعمال میکنند . مثلا در نزد زخاچ ها آغا بمعنی « بی‌بی در ورق بازی » است. س . س . ۱۴۸ . ۱۶۸ ، ۱۷۸ ، ۱۸۸ . ۲۰۸ . ا . ت . ۶۰ . ۷۲ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۷ . ۱۰ - س . س . ۱۶۶ . ا . ت . ۷۴ ، ۱۰۹ . ۱۱ - gârgâi، س . س . ۱۷۸ . ۱۲ - خ . ج . ۱۲ . Oïrat. - Zak. 18 . ۱۳ - Oïrat. - Zak. P. 20-21 .
رئیس اتوغ نیز دارای همین نام بوده است، aqalaqci .

(یسق)[1] یا « درجه داران » (توشیمال) نامیده‌اند[2].

احتمال دارد که در نیمهٔ دوم دورهٔ مورد بحث در رأس ایماغها ، جای سنگ (در نزد اویراتها،زای سنگ) قرار داشته باشد. در دورهٔ بعد ، در نزد اویراتها وضع بهمین ترتیب بوده است[3].

د. د. پوکتیلف به پیروی از مؤلفین چینی ، رؤسای اتوغ را«نیاکان» مینامد[4]. این لغت بنظر صحیح نیست زیرا معرف رژیم ایلی و ریاست قدمای ایل میباشد که برخویشاوندان هم خون خود حکمفرمائی میکردند ، درحالیکه این مورد مرحلهٔ کاملا متفاوتی‌است. بدین معنی که اتوغ مغولی بهیچ‌وجه یک‌دستهٔ خویشاوند هم‌خون نبوده است ورؤسای آن یعنی تاایشیها وغیره هیچ گاه بزرگتر وشیخ خانواده‌نبوده‌اند. ایماغ یا اتوغ مغولی یک واحد اقتصادی بوده است که یک رئیس وارباب (آجان) داشته واین ارباب حقوق خود را از طریق جانشینی (« تیول موروثی » [5] قوبی ، امچی) دریافت میداشته است،وچون اتوغ میتوانست جزء تیول یک شاهزاده باشد وحتی این نوع تیول (قوبی ، امچی) را تشکیل دهد[6] ، میتوان اتوغ(وایماغ) را مانندتیول‌و واحد یک نوع رژیم اربابی‌متغیر و اساس تملک فئودالی دانست. بدینجهت انشعاب اتوغ یا ایماغ مشکل بوده است .

اتوغ مغولی وهمچنین ایماغ را میتوان دنباله‌وامتداد روابط اقتصادی دانست که همهٔ‌افرادی راکه در این تشکیلات بوده‌اند،وهمچنین خانوادهٔ اربابان

---

۱ - خ.ج. ۱۶۰ . ۲ - (tûshimâl) . Oïrat. Zak. 3 . ۳ - بصفحات بعدی مراجعه شود.
٤ - پکتیلف ، ۳۷ ، ٤۸ .لغات‌دیگری نیز بکار برده میشد مانند «عالی وبرتر ، رهبر». اغلب مستشرقین دیگر مانند پزدنف کلمهٔ « نیاوجد » را که برؤسای مغولی (فئودال) داده میشد بکاربرده‌اند . مثلا نک : Ard. ârikha. P. 99 . ۵ - س. س . ۲۰٦ . گمبوجب ، ۳۷ ، ٤۰ ، خ.ج . ۹۰ . ٦ - س.س. ۲۰٤ ، ۲۰٦.

صاحب تیول را بیکدیگر مربوط میساخته است [۱] . در قرون وسطی همانگونه که فئودالهای غربی بنام اراضی خود خوانده میشدند ، مالکین اتوغهای مغول نام همان اتوغ و یا قبیله را بخود میگرفتند ، مانند : قورلات اون سدای « سدای قورلات ، قورلات ها » [۲] . اردوس خارخاتان او باین چوخوردرخان [۳] یعنی «باین خوچور [۴] درخان (ارباب ، آقا) از اتوغ خارخاتان ، (از تومان یا از قبیلهٔ) اردوس » [۵] .

رؤسا و اربابان اتوغها دارای زیر دستانی بودند [۶] که ایشان نیز بدون تردید مقامشان موروثی بوده است. این دسته بکارهای جنگی ، مسائل اداری ،

۱ - س . س . ۱۹۶ ، ۱۹۸ . ا . ت . ۱۰۶ ، ۱۱۰ . Oïrat-Zak. 20-22 (ا . ت . ۱۱) Alcudaï-yin ôtûlûgsân khorn, Alagci'ut-un tarkhagagsan horon یعنی « بدبختی در آن است که الچودای پیر شده است ، بدبختی درآن‌است که الاغچی‌اوت‌هارا از یکدیگر پراکنده ساخته اند » . این سخنان را یک ساین که بدست دشمن زندانی شده است، میگوید . الاغچی‌اوت‌اتوغ (س . س . ۱۵۶ ، ۱۷۸ . ا . ت . ٦٤ ، ۹۲ ، ۱۰۳) درتشکیلات Aukhân در مغولستان شمالی وارد گشته بود (گمبوجب ، ٤۳) Badma-zugan ulus-i bida yakin khubiyamui Banjara-yin Dorji-yi dorbân otoq dâgârâ sagulgaya (س . س . ۲۰۸) یعنی سه شاهزادهٔ برادر چنین میگویند : « چگونه میتوانیم قوم بدسای خودمان را تقسیم کنیم. آنهارا در رأس چهار اتوغ درژی ، پسر بنزر قرار دهیم ». (چاچان خان Câcân-hân اویرات) که به محلهٔ خود بازگشته بود دستور داد ازهراتوغ جای سنگها وداءچی‌ها راگردآوردند وخطاب بایشان چنین اعلام داشت: «من تصمیم گرفته‌ام که مسافرتی بتبت کنم، . . . . . ۱ اسب اخته فراهم آورید ، من آنها را برای فروش بچین میبرم . وی . . . . . ۱ اسب اخته فراهم آورد و آنها را (بچین) برد و . . . ۱ مرد برگزید و در راس آنان خانجین لامای مغولی‌را قرارداد » (۷ ، زایاپاندیتا) . ۲ - س . س . ۱۷۸ . ا . ت . ۹۱ . Qorlat-un Sadaï . ۳ - Ordus-kharkhatan-u Bayan Cokhur darkhan درچاپ روسی کتاب Bâyân آمده [که غلط است] . ٤ - س . س . ۱۸٤ ، ۱۹۲ ، ۱۹٤ .

۵ - س . س . ۱۹٤ . تواریخ مغولی چون س . س . و ا . ت . و غیره مملو از مطالبی نظیر آن میباشد . ٦ - بمغولی : tüshimâl‹tüshi بمعنی « تکیه کردن » ، « بحساب آوردن » ، « اعتماد داشتن » میباشد. نگاه کنید به پ . پلیو ، در بارهٔ افسانه Uguz-Khan ، تونگ پائو ، ۱۹۳۰ ، صفحات ۳٤۳ - ۳٤٤

قضائی و مالیاتی اشتغال داشته‌اند . این شاغلین بنام یساول [۱] (ناظر و مباشر) داروغه [۲] (رئیس) ، دامچی [۳] (معاون) شیولانگغا ← شولانگغا [٤] (مأمور مالیات) ، آلچی [٥] (رسول ، حاجب) نامیده میشدند . این افراد در دوران مختلف ودر اتوغهای متفاوت نقش تقریباً مهمی بعهده داشته‌اند . در اینجا سئوالاتی پیش می‌آید وآن اینکه این تاایشی‌ها یا جای سنگ ها یا خشوچیها ، و غیره ازکجا آمده بودند ؟ وبچه طبقه از طبقات جامعه بستگی داشتند ؟ .

با مراجعه به منابع خود میتوان باین سئوالات پاسخ داد . در دورهٔ سلسلهٔ یوآن بطور یقین شخصیت های بر جستهٔ مغولی عنوانی افتخاری‌ویا حقیقی و مشاغلی مناسب با وضع خود داشته‌اند . در میان اربابان بزرگ مغولی سلسلهٔ یوآن ، ما به چینگ سنگ [٦] (وزیر) تاایشی ، دای‌بو [۷] ، وجای سنگ [۸] برمیخوریم . در مباحث پیش راجع به چینگ‌سنگ گفتگوئی بمیان نیامد . ولی‌حال متوجه میگردیم که در مغولستان قرون وسطی وپس از یوآن‌ها اغلب این‌عنوان بچشم میخورد . نه تنها صاحبان اتوغها بلکه شاغلین اداری که توسط خوانین از طبقهٔ همین سایت‌های فئودال و یا اربابان ورؤسا ، انتخاب میشدند و بر

---

۱ - yasa'ul . نوشته هائی دربارهٔ Cagân Baïshing (هوث ، ۳٦) خ . ج . ۹۳ ، تواریخ بوریات .
۲ - daruga خ . ج . ۳۰ ، ٦ ، ۲٥ ، ۹۷ وصفحات دیگر . Oïrat. Zak. 109
Vel'yaminov-Zernov, Izsledovaniè o Kassimovokikh tsaryakh i tsarevicakh, 29-30.
Bolor toli, 3, 164.

۳ - خ . ج . ۹۷ . تواریخ بوریات ، زایاپاندیتا ، ۷ . Oïrat. Zak. 6,8, 20.

٤ - خ . ج . ٦۳ ، ۷٤ ، ۹۷ . Oïrat. Zak. 6,8. shülângga ← shiülânggâ . مشاهده میشود که منچو ها لغت shule بمعنی « گرفتن مالیات » و مشتق آن یعنی shulekhen ← shulegen بمعنی « عوارض » ، مالیاتها ، خراجها ، مالیات شخصی ومالیات ارضی را استعمال میکرده اند .

٥ - س . س . ۱۷٦ . ا . ت . ٥٦ ، ٦۱ . Oïrat. Zak. 5,6, 17-18 . خ . ج . ٥ ، ۲٦ ، ۳۹ ، ۸۳ ، ۸٤ . زایاپاندینا ، ۳۲ .

٦ - Cingsang .

۷ - بلوشه ، تاریخ . . . رشیدالدین ، ۲ ، ٤٥۱ ، ٤٥٤ ، یوآن شه . واسیلف - چائوهنگ ، ۲۲۲ . یول ، ۱ ، ٤۲۳ . کاترمر ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ . Skazaniè o Cinguiskhané,, 197 .

۸ - س . س . ۱۳٦ . واسیلف - چائوهنگ ، ۲۲۳ .

دستجات قبیله‌ای وسیع وبزرگی فرمانروائی داشته‌اند این عنوان را دارا بودند[1]. ولی در هر دو مورد چینگ سنگها از افراد ایل طلائی چنگیزخان نبودند[2].

بطور خلاصه میتوان گفت که در زمانِ سلسلهٔ یوآن ، شخصیت‌های مغولی همه از طبقهٔ اشراف فئودال ، نویان (رؤسای هزاره) رؤسای ده هزاره و افراد گارد(اشراف) بوده‌اند. پس ازانهدام این سلسله‌وفرار مغولهابخارج از چین ایشان مجبور به ترك زندگی شهرنشینی ومراکز چینی وبازگشت « به هزاره‌های » خود در اعماق استپهای مغولی گردیدند. ولی در این زمان « هزاره‌ها » تبدیل به اتوغ ونویانها (فرماندهان هزاره) ، تبدیل به جای سنگ ودای بو و غیره گشته‌اند.

حتماً در بعضی موارد این اشخاص مالك ثروت بعضی خانواده‌های نویانهای مغولی نیز شده‌اند. مثلا بوغورچو نویان[3] (بواورچو) ملازم و دوست معروف چنگیزخان از ایل اشرافی اورلاتها ، هنگامیکه هنوز خیلی جوان بودبعنوان نکور درنزد چنگیز - تموچین شروع بکار کرد . جانشین وی ایلاقو[4] معاصر آخرین امپراطور یوآن یعنی‌توغوغان تامور[5] عنوان چینگ سنگی داشته است[6]. یا مولان[7] ، سایت اورلات که رئیس سپاه دایان خان بوده است[8] و همچنین اولاد و جانشینان بوغورچو نویان که در رأس اتوغ درخت‌ها ، درداردوس‌بوده‌اند

---

۱ - معهذا درنزد اویراتها ، چینگ سنگهائی را میشناسیم که دارای اتوغی میباشند نك: س . س . ۱۸۲ . در مباحث آینده جزئیات موضوع چینگ سنگهای اویرات و آنچه که بعدها ازاین‌عنوان درنزد مغولهای شرقی باقی‌مانده است، موردمطالعه قرار خواهد گرفت. گاهی منابع ما از چینگ سنگهای مغولی شرقی‌نام میبرند وبنظرمیرسد که ایشان فقط‌یک‌اتوغ داشته‌اند. مثلا نك: س . س . ۱۶۸ ، ۱۹۴ . ا . ت.
(Tûmâd-un Angkâgud. otoq-un Corugbai Tâmûr Cingsang.
یعنی « چروق بای تامور ، چینگ سنگ اتوغ انکا اوت از اولوس تامور »).

۲ - س . س . ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۳۶ ، ۱۳۸ ، ۱۴۲ ، ۱۵۲ ، ۱۶۸ ، ۱۷۴ ، ۱۸۲ ، ۱۹۴ ، ۲۶۸ . ا . ت. ۵۷ ، ۵۹ ، ۶۳ ، ۷۸ ، ۸۲ .

۳ - Bogorcu . ۴ - Ilaqu .

۵ - Togugan-tâmûr ۶ - س . س . ۱۲۲ ، ۱۳۲ . ا . ت . ۴۵ .

۷ - Mulan ۸ - ا . ت . ۹۷ .

و در بالا ذکرشان آمد ، نیزدارای این عنوان بودند گذشته از آن این خانواه مأمور حفظ اردو ویاد گارهای چنگیزخان ودارای عنوان تاایشی وجای سنگی بوده‌اند [۱] .

در دورهٔ سلسلهٔ یوآن تعداد زیادی از نویانها (فرماندهان هزاره) که وابسته به هزاره‌های (تیول) خود بودند، بشهرهای چینی بخصوص دای دو (پکن) وشنگ‌تو [۲] رفتند و در آنجا بالاترین مقامات انتظامی و اداری امپراطوری را احرازکردند. همچنین در دربار امپراطور ودربار شاهزادگان صاحب تیول نیز خدمت میکردند [۳] . این نویانها بفرمان خان هوانگ تی [٤] بمقام وزارت و سایر مقامات مهم رسیده بودند. ازکتاب یوآن شه چنین برمی‌آید که معمولا پسر وارث مقام پدر بوده است. تقریباً تمام مشاغل مهم در دست عده‌ای از اشراف فئودال متمرکز گشته بود. اعضاء گارد خان مغول را همین افراد تشکیل میدادند وثروت گاردهای اشرافی برابر با ثروت نویانهای مهم بود، عدهٔ زیادی نیز فقط مقام افتخاری‌عضویت گارد (کاشیک‌چی — کاشیکتو) را داشتند وهیچ نوع خدمتی انجام نمیدادند .

روشن ساختن رابطهٔ بین اشرافیت فئودال و شاغلین مهم وتیولهای (هزاره‌های) اصلی ایشان بسیار مشکل است. ولی از این موضوع که شاغلین مهم فئودال پس از انهدام سلسلهٔ یوآن ، در رأس اتوغهای خود قرارگرفته‌اند و به استپ بازگشته‌اند ، میتوان نتیجه گرفت که در دورهٔ یوآن ها هیچ گاه ارتباط ایشان با تیولشان قطع‌نگشته است.

ممکن است که ایشان در غیاب خویش یکی‌از خویشاوندان نزدیک خود را در رأس این اتوغ ها گماشته باشند ، همانگونه که خان‌هوانگ‌تی‌مغول که در دای دو مستقر بود معمولا جانشین خود را بقره‌قروم میفرستاد تا از آنجا بر مغولهای صحرانشین حکومت، و مرزهای شمال غربی امپراطوری رامحافظت کند.

---

۱ ـ بولورتولی ، ۳ ، ۹۲ ، ۹۳ Potanin, Tanguto-Tibetskaya Okraïna, 1,122.

۲ ـ Chang-tu ۳ ـ یوآن‌شه bân-tsy ، درصفحات متعدد کتاب. ٤ ـ Chavannes ، نوشته ها ، تونگ پائو، ص ۴۲۹ ، ٤۳۲ .

نمی‌توان گفت که زندگی شهرنشینی وتمدن چینی هیچ گونه نفوذ و تأثیری در اشرافیت مغول نداشته است. اگر اربابان مغولی، چینی ها را مجبور به فرا گرفتن زبان مغولی کرده‌اند وبجای چینی کلاسیک یک نوع زبان چینی باحروف مغولی رسماً رواج یافت، در عوض تعداد فراوانی از نویانهای مغولی و حتی شاهزادگان، کتاب‌های چینی میخواندند و خط چینی کلاسیک و ترجمه از چینی به مغولی را فرا میگرفتند. حتی درنزد مغولان یک دستهٔ روشنفکر بوجود آمد [۱] که فقط از فئودالها تشکیل شده و تعدادشان بسیار کم و از تودهٔ عظیم مغول مجزا بودند. بدین جهت این طبقهٔ روشنفکر و اقداماتشان فوراً پس از انهدام سلسلهٔ یوان تقریباً بدون گذاشتن کمترین اثری از میان رفت.

حال عالیترین مقامات طبقهٔ فئودال یعنی شاهزادگانی را که ازخانوادهٔ چنگیزخان ودارای تیول بودند، مورد بررسی قرار میدهیم.

در زمان سلسلهٔ یوآن عنوان تاایجی جانشین کاباگون گردید. این لغت از زبان چینی گرفته شده [۲] و تاکنون معنی خود را حفظ کرده است، این عنوان مخصوص جانشینان واولاد یسوکای بهادر وچنگیزخان یعنی افراد اصلی آلتان اروغ (ایل طلائی) بود وهیچ یک از افراد دیگر درهیچ مورد حق داشتن عنوان تاایجی را نداشته‌اند [۳].

در دورهٔ بعد از یوآن‌ها اولاد قسار وسایر برادران چنگیزخان اغلب عنوان ون (بمغولی ونگ ← اونگ) نیز داشته‌اند [٤].

---

۱ - یوآنشه. ژ. پوتیه. De l'alphabet de pa'sse-pa, JA, 1862, P. 1,47. Bazin, Le siécle des youên, JA, Mai-juin, 1852, P. 436.

۲ - ازچینی t'ai-Tseu بمعنی «شاهزاده». نک: پلیو، تونک‌پائو، ۱۹۳۰، ص ٤٤

۳- از زمانی که از این‌قاعده تخلف‌شد درمباحث بعد گفتگو خواهیم کرد.

٤- س. س. ۱۷۰، ۱۷٤، ۱۷۸، ۱۹۰، ۱۹۶. ا. ت. ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸٤، ۹۱، ۹۳، ۹٤، ۹۵، ۱۰۳، ۱۱۰. Istoriya Radlova, P. 229. RAS-V, 1930, P. 187, 221, 222.

در دورهٔ یوآنها اغلب عنوان vang ← ong بمعنی «قیصر، پادشاه» بشاهزادگان صاحب تیولی که در ایلات مختلف حکومت میکردند، داده میشد. در زمان بعد از یوآنها این عنوان فقط به اولاد برادران چنگیز تعلق داشته است. بعدها لغت اونگ، هم درخط مغولی وهم درزبان زندهٔ آن از یاد رفت وفقط در بعضی لهجه ها حفظ شد. Van (ong 〈 vang)

عنوان خونگ تا ایجی که در دورهٔ سلسلهٔ یوان مخصوص وارثین تاج وتخت بوده است، در این زمان و پس از بازگشت به استپ [۱] ، در نزد شاهزادگان متعدد معمول گردید. وایشان بتناسب اهمیت تیول وشهرت خویش وبا این عنوان که تا امروز باقی مانده است ، درجه‌بندی میشدند و از یکدیگر متمایز میگشتند [۲] .
در دورهٔ سلسلهٔ مغولی چین معمولا وارثین تاج وتخت بقره قروم میرفتند و عنوان جین ونگ (اونگ) میگرفتند [۳] . پس از یوان ها بتشکیلات خاص جین اونگ برمیخوریم . شاهزادهٔ جین اونگ یکی از نزدیکترین خویشان خان مغول وبرجناح راست (براقون قار) قوم مغول حکومت میکرد [٤] .

بنا بر گفتهٔ سننگ ساچان یک شاهزادهٔ مغولی بطریق زیر خان وجین ـ اونگ را توصیف میکند :

در آسمان ، در بالا ، خورشید وماه
در زمین ، در پائین ، خان وجین اونگ [٥]

خاقان مغول ، جین اونگ وهمچنین سایر اربابان ورؤسای بزرگ فئودال

---

۱ ـ راجع به هوانگ تای تسوی چینی «شاهزادهٔ وارث تاج وتخت ، پسرارشدامپراطور» نک : پلیو ، تونگ پائو، ۱۹۱۳ ، ص ۱٤۰ (۱۹۳۰ ، ص ٤٤) . ۲ - س . س . ۱۳۸ ، ۱٤۰ ، ۲٦٤ . ا . ت . ٥٥ . Oïrat.-Zak. P. 21 . در بارهٔ تبدیل khong به khung به RAS-V, 1930, P. 221 مراجعه شود . ۳ ـ از Tcheng-Vang چینی بمعنی « شاهزادهٔ ولیعهد » آمده است.(چینی tcheng-vang 〉 مغولی jin-ong . Vladimirtsov, sravnitel'naya grammatika, 183 . در این اثر jinung آمده است که کمی از شکل حقیقی خارج است). اویراتی آن jonong یا jonom میباشد. توضیح پارکر در این باره غیرقابل قبول است .
٤ - س . س . ۱٥٤ ، ۱٥٦ ، ۱٦۰ ، ۱۷٤ ، ۱۷٦ ، ۱۸٤ ، ۱۹۲ ، ۲٦٤ ، ۲٦٦ . ا . ت . ٦۳ ، ۸٦ . Mong kou yeou mouki, P. 48 ٥ - س . س . ۱٦۰ :
dâgârâ kôkârâgâi-dâ naran saran khoyar doura korûsûtû - dâ khagan jinong khoyar.
این عبارت بدون تردید تفسیر یک ضرب‌المثل مغولی و چینی است که میگوید : « آسمان دوخورشید ندارد وملت دو پادشاه ندارد » (ت . س . ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۲۱٤ تفسیرپالادیوس) . این ضرب‌المثل بعناوین مختلف در آثار تاریخی مغول (مثلا نک : بولور تولی ۳ ، ٤۸) ودر افسانه های تاریخی که ازچینی اقتباس شده ، آمده است (مثلا نک : س . س . ۲۳۲ : (Baragun khân ulus - un bicig, 8,38.

مانند خونگ تاایجی، تاایجی و اونگ دارای تیولی (قوبی) بودند که از تعداد زیادی اولوس (تومان) یا یک و یا چند اتوغ که متعلق بیک اولوس بوده، تشکیل میافته است.

خان، رئیس و فرمانروای تمام شاهزادگان صاحب تیول و واسالهای آنان یعنی تاایشی‌ها ، جای سنگ‌ها وغیره وبخصوص فرمانده ونگهبان جناح چپ (جاون‌قار) قوم مغول بوده است. درحالیکه چین اونگ از تیول (قوبی) خود مستقلا برجناح راست حکومت میکرده است [۱].

تمام شاهزادگان هم خون یعنی تاایجی‌ها بامقامات متفاوت ، بایکدیگر خویشاوند و همگی افراد (اروغ) یک ایل و استخوان (نسل) بوده‌اند [۲] ، و بهیچ وجه نمیتوانستند همسری از همان قبیله انتخاب کنند. تاایجی‌ها وخان مغول معمولاً دختران [۳] خود را به اشراف فئودال ، تاایجی‌ها ، جای‌سنگها و به اعضاء خانوادهٔ دامادهای (کورگان) خود میدادند واز ازمنهٔ بسیار قدیم حتی قبل از چنگیز نیز بین این افراد دختر و پسر رد وبدل میشد. از این پس داماد های سلطنتی کورگان نامیده نمیشدند وایشان نیز مانند شاهزادگان عنوان پرطمطراق تابونانگ بخود میگرفتند [۴].

---

۱ - س . س . ۱۵۶، ۱۸٤، ۱۹۲ .

۲ - س. س. ٦۲ . ا. ت. ۹ .

۳ - ایشان عنوان گونجی gûnji و اباقای abagaï وسپس آبای abaï داشته‌اند . نک : س. س. ۱۷٦، ۱۹٤ . خ. ج. ۲۹ .

٤ - tabunang . گمبوجب مورخ مغولی قرن ۱۸ ، عناوین فئودال را بسیار خوب توجیح کرده است و دربارهٔ حین اونگ چنین میگوید : jinong, kitad vang kâmâgsân ûgâ.

دربارهٔ تاایجی‌ها وتابونانگ‌ها چنین می‌نویسد :

monggol khad-un nugun ûrâ-yi taïji kâmâmuï, abakhaï öggûgsân kûrgân, tabunang kâmân daguda jukhui . (ص ٤۱).

یعنی « اولاد ذکور شاهزادگان مغول ، تاایجی‌ها ودامادهائی که بهمسری شاهزاده خانم‌ها در می‌آمدند ، تابونانگ خوانده میشدند. » احتمال دارد که کلمهٔ تابونانگ در اصل چینی بوده باشد. عنوان کورگان دراولوس غربی حفظ شده است و این لغت مغولی در فارسی گورکان خوانده میشود ».

سلسله مراتب طبقات اجتماعی در جامعهٔ فئودال مغول در دورهٔ بعد از یوآن را میتوان به ترتیب زیر نشان داد :

تاایشی　　　　　خاقان

چینگ سنگ　　　　　جین اونگ

دای‌بو　　　　　خونگ تاایجی ، اونگ

جای سنگ　　　　　تاایجی

اونگنیغود　　　　　تابونانگ

(قونچین)

تمام اعضای‌آلتان اروغ یعنی تاایجی‌ها وشاهزادگان خانوادهٔ چنگیز- که گاهی ایشان را «خات» یعنی حاکم وشاهزاده‌میگفتند[1] دارای ایل پاتریارکال و اگناتیک بوده‌اند که نه‌تنها بوسیلهٔ پیوندهای خویشاوندی وآداب و رسوم‌مشترك با یکدیگر متحد شده بودند ، بلکه آئین خاصی که فقط ایشان میتوانستند آنرابپذیرند آنان را به یکدیگر مربوط ساخته بود .

منشاء واساس این آئین ، چنگیزخان [2] و یادگارهای‌او یعنی اردوگاه[3] و پرچمش میباشد که توق سولدا [4] گفته میشد و بنا برعقاید مغولها روح چنگیز (سوسور) [5] در آنها حلول کرده بود ، و باین ترتیب پس از مرگ نیز حامی

---

۱ - س. س. ۵۶، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۳۴، ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۷۸. ا. ت. ۵۵.　۲- آئین چنگیزخان از زمان امپراطوری جهانی وی برمغولستان ودروحلهٔ اول درنزداشراف مغول بظهور رسید. نک، دهسن، ۲، ۳۲۳، ۳۲۴. هیسینت، ۱، ۳۳۱. یوآن شه.

۳ - هیسینت، ۱، ۳۳۱. س. س. ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۸۴، ۱۹۲، ۲۸۰. ا. ت. ۷۵ .

Vladimirtsov, Nadpisi Tsoktu-taïji, 1,1276, 1278..

۴ - Tuq-Sûlda　۵ - Sûsûr

(سکی‌اولسون) [۱] ایل خود وقوم مغولی که مطیع وی میباشند، بوده است[۲]. از آن گذشته به اجداد و نیاکان ایل برجیقین وآلان‌قوا [۳] و همچنین تولی پسر کوچک چنگیز که تمام شاهزادگان وخوانین سلسلهٔ یوآن از آن سلاله بودند، احترام میگذاشتند [۴].

واضح است که تاایجی‌ها ـــ خاتها، ازموقعیت استثنائی‌خود دفاع میکردند وهیچ شخص بیگانه‌ای را بمحیط خویش راه نمیدادند. حتی یک مورد هم دیده نشده است که‌شخصی که از لحاظ‌خون با ایل چنگیزخان بیگانه‌است، بصورتی

---

۱ - Saki' ulsun ۲ - س. س ۱۹۲۰. بنابر افسانه‌های مغولی این‌پرچم میبایستی در اردوس نگاهداری شود.

نک: Zamtsarano, otcet, P. 48. Potanin, Tibetsko Tangutskaya okraïna, 1, 129, 130
درتاریخ سری مسئله yâsûn kôltû caqa'an tuq بمعنی «پرچم سفید بانه شعلهٔ آتش» مورد بحث قرار گرفته است. بنا بر معتقدات مغول این پرچم در قشون قوسایت Qo-saït قدیمی درشمال غربی سرزمین خالخ ها تاهمین اواخر حفظ گردیده بود. هرسه سال یکبار مراسم احترام دربارهٔ آن انجام میشد (سولدا سانگگانام Sûldâ-Sânggânâm). درسال ۱۹۱۳ من (مؤلف) در این تشریفات شرکت جستم واز آن عکس برداری کردم وشرحش را نوشتم وهمچنین از کتاب آئین چنگیز نسخه برداری کردم. حال این‌پرچم بنام چقان‌توق Cagân tuq خوانده میشود. نک: ولادیمیرتسف، چنگیزخان، ص ۷۲. یوآن‌شه، ۸.

۳ - وی‌را âshi-katun نامیده‌اند. س. س. ۱۸۰. ا.ت. ۹۲، ۹۴. Zamtsarano, P. 47

Shiratori, A study.
دربارهٔ لغت âshi، نک: on the Titles kaghan and katun, Memoirs of the research Department of the Toyo Bunko, no 1, Tokyo, 1926, P. 8.

۴ - پ. هیسینت ۹، ۳. Zamtsarano, otcet, P. 48

در محیط وطبقهٔ شاهزادگان وارد شده وعضو «ایل طلائی» ایشان گشته باشد[1] .

پذیرفتن کودکی بفرزندی که بسیار رایج و معمول بوده ، موضوعی قابل بحث میباشد. تاایجی‌ها (که از خود فرزندی نداشتند) برای اینکه وارث ایشان قانونی باشد، میبایستی اجبارا یکی از خویشان دور خود راکه پسر یک تاایجی دیگر بود بفرزندی برگزینند[2] . حتی گاهی باولاد قسار وسایر برادران چنگیز با نظر خوبی نمینگریستند ودر تساوی حقوق ایشان با حقوق تاایجی‌های اصلی که اولاد خود چنگیزخان بودند ، تردید پیدا میکردند[3] . تاایشی‌ها ، چینگ‌سنگ‌ها ، وجای سنگ‌ها حتی‌تصور این را نیز نمی‌توانستند بکنند که ازایل چنگیز باشند. برای این‌مقصود بایستی تاایجی بدنیا می‌آمدند و خویشاوندی از

۱ ـ سننگ ساچان که خود شاهزاده‌ای صاحب تیول بوده است در تاریخ خویش قطعه‌ای از Subhâshitaratnidhi اثر Saskya-Pandita را ذکر میکند که در نزد مغولها طرفداران زیادی دارد و ترجمهٔ آن انتشار یافته است. سننگ ساچان از زبان یکی‌از نزدیکان توغوغان تامورخاقان Togugan-Tâmûr khagan قطعهٔ زیرا ازاثرمورد بحث راماننددرسی به امپراطورذکرمیکند:

âtâgâd dayisun nôkûr botbâsû, khourtu,
ôbâr-ûn nôkûd dayisun bolbâsu, tusatu,

یعنی :

« اگر دوست تو (یاخدمتگزارت) دشمن گشت نتیجه‌ای دارد .

و اگر یک دشمن بیگانه دوست (یا خدمتگزار)شد مضرونارواست . »

چاپهای گوناگون متن تبتی Subhâshitaratnanidhi وترجمه‌های متعدد مغولی این کتاب (Sayin ûgâ_tû ârdâni-yin sang) این قطعه را باکمی اختلاف می‌آورند. تبتی آن چنین است (ص ۱۸۶) :

phan-byed dgra-bo yin-yang bsten,
gnen-yang gnod-na spad-bar bya,

یعنی :

« باید خود را بکسی سپرد که فایده برساند

اگر دشمن باشد ، باید خویشاوندی راکه زیان آور است ترک گفت »

این قطعه که کمی آزادترترجمه‌شده است افکار فئودالی‌راکه درجامعهٔ مغولی این دوره محترم بوده است بیان،میدارد .

۲ ـ س.س.۱۷۸.ا.ت.۹۰، ۹۱. ۳ ـ س.س.۷۸، ۱۸۰.ا.ت.۹۱، ۹۳.

طرف زن هیچ گونه حقی در این باره بوجود نمی آورد[1] . بدین جهت تنها کسی میتوانست خان مغول و سلطان و حاکم تمام مغولها باشد ، که یکی از اولاد چنگیزخان یعنی ، کسیکه امپراطوری را برای خود وایلش خلق کرده بود ، و کسیکه استحقاق ریاست برشاهزادگان چنگیزخانی ، وارباب ان فئودال راداشت ، باشد . همچنانکه فقط شاهزادگان میتوانستند در رأس تاایشی ها ، جای سنگها ، و سایر فئودالها ووااسالهای دیگر خاقان قرار گیرند [2] .

یکی از روایات بسیار جالب تواریخ مغول حاکی است که توغون تاایشی [3] اویرات که قدرت بسیاری یافته بود ، با وجود اینکه تیمور معروف داماد سلطنتی بود ، نقشهٔ گرفتن جای خوانین مغول را در سر پرورانید[4] . مورخ مغول که خود شاهزادهٔ صاحب تیول و ازخانوادهٔ چنگیز بوده است سخنان زیر را بوی نسبت میدهد که برای تبرئهٔ خود گفته بود « او میگوید : بطرف چادر چنگیزخان برگشت وجرأت کرد که شمشیررا در دست گیرد و گفت[5] اگر تو یورت سفید کسی هستی که مالک خوشبختی و عظمت است من ، توغون ، هم فرزند کسی هستم که مالک خوشبختی وعظمت است (یعنی همسر امپراطور یا خانشه [6]) » .

---

۱ - سننگ ساچان شاهزادگان منچو را تاایشی میخواند (ص ۲۸٤) . بنا بر گفتهٔ س . س . اروغاتای تاایشی Arugataï معروف ، خود را « مردی ازطبقه پائین » میخواند :
kharacu kûmûn nadur yagûn? Ajaï-taïji tangriyin ûrâ bolûgâ
یعنی : « من چه هستم ، مردی ازطبقهٔ پائین ؟ درحالیکه آجای تاایجی ازخاندانی خوشبخت (است) » (س . س . ۱٤٦ .)

۲ - منابع ما خاطرنشان میسازند که اولاد برادران چنگیز خان حق تصاحب تاج و تخت را نداشته‌اند . س . س . ۱۰۰ ، ۱۷۸ . ا . ت . ۹۱ ، ۹۳ . ولی از گفته های س . س . چنین مستفاد میگردد که آدای تاایجی از اولاد برادر کوچک چنگیزخان به تخت سلطنت نشست ولی نه تنها تاایشی های اویرات بخان مغول تمکین نکردند بلکه او را از تخت بزیر افکندند .

۳ - Togon .

٤ - از اعقاب ایل کورگانان قدیمی . مادرش سمور گونجی Samur-gûnji دختر آلباگ خاقان Arugataï بوده است . س . س . ۱٤۲ ، ۱٤٦ ، ۱٤۸ .

۵ - س . س . ۱۵ . : ci suû-tû-yin bâyâ cagan gâr bolôsa, bi sû-tâ-yin (sû-tâï-yin), ûrâ Togân gânâm . ا . ت . نیز تقریباً همین سخنان را بوی نسبت میدهد :
ci sûtû bogda bolosa, bi sûtâi khatun-u ûra
یعنی « اگر تو دختر همسر امپراطور ومالک خوشبختی وعظمت میباشی » ا . ت . ۷۵ .

٦ - khansa .

مورخ مغولی چنین ادامه میدهد: توغون تاایشی بنابدرخواست اطرافیان خود تصمیم گرفت که با تشریفات خاص خوانین مغول بر تخت سلطنت جلوس کند. ولی در موقع ستایش چادر چنگیزخان با یک تیر نامرئی بدنش سوراخ گردید وهمگی براین عقیده شدند که تیری از ترکش چنگیزخان که درچادر وی نگهداری میشد از خون رنگین شده بود. توغون در موقع مرگ گفت: «مردی که صاحب خوشبختی و عظمت بود شخصیتی را ایجاد کرد، زنی که دارای خوشبختی و عظمت بود نتوانست حمایت کند. درحالیکه من خود را بملکهٔ مادر سپرده بودم امپراطور عظیم‌الشأن با من چنین رفتارکرد.»[۱].

احساسات فئودالها در برابر خان خود که میبایستی چنگیز باشد در روایات متعدد «استپ» منعکس شده‌است. جاه طلبی توغون تاایشی اویرات ناشی ازچه بوده است؟ تاایشی برای چه وچگونه میتوانست ازشاهزادگان چنگیزخانی مقتدرتر گردد تا بدانجائیکه مدعی تاج و تخت چنگیزخان شود؟

بقراری که میدانیم آسان تاایشی پسر توغون نیز خان مغول گردید[۲]، وتاایشیها وجای سنگ‌های مغول بر سر تصرف قدرت چنگیزخانی نزاع داشته‌اند. این جنگها چگونه بظهور پیوست؟

٤ - جنگهای فئودال

تجزیه و تحلیل مباحث فئودال کلید کشف ماجراها و اتفاقات بیشماری را به دست ما میدهد. بررسی ومطالعهٔ منابع برما روشن میسازد که جنگهای بی‌پایان

---

۱ - س. س. ۱۵۰. (متن کمی نامفهوم میباشد، م.)

۲ - منابع مغولی بوی چنین نسبت داده‌اند که درسرخیال انهدام ایل چنگیز خان یعنی ایل برجیقین را داشته است: (س. س. ۱۶۶).

مورخ مغولی که خود ازشاهزادگان موروثی ایل چنگیزخان بوده، از اعتقاد مغولها در این باره بحث کرده‌است ومیگوید: آسمان کسانیرا که دربارهٔ فردی ازایل برجیقین نیت‌سوئی داشته‌اند بانواع بلاها دچار میکرده‌است (س. س. ۱۵۸، ۱۸۶: Borjigin-â magu kibâsû gânûgâr bolumui, 170. Borjigin-i magu kigsân-û gânûgâ byu).

داخلی که در مدتی بیش از یک قرن پس از انهدام سلسلهٔ یوان در مغولستان جریان داشته است ، کشتارهای دسته جمعی ، تغییر خوانین ،فقر و بیچارگی عمومی، ناشی از جنگهای خانمانسوز بین شاهزادگان فئودال ، از خانوادهٔ چنگیزخان و و فئودالهای جزء از ایلات اشرافی مغولی استپها ، فرماندهان هزارهٔ امپراطوری وشخصیت‌های سلسلهٔ یوآن و از طرفی جنگهای طولانی بین دو دسته از یک طبقهٔ فئودال، یعنی جنگ تاایجی‌ها و سایت‌ها بوده است[1] .

نتیجهٔ این زد و خورد ها جنگ بین اویراتها و مغولهای شرقی[2] و رقابت و دشمنی بین جناح راست وجناح چپ میباشد[3] .

پس از طرد و اخراج مغولها از چین ، دنبالهٔ فئودالیسم بسرعت رو به تکامل رفت ، مغولهائی که رانده شده و بطرف شمال و قسمتی تا آخرین حد سرحدات پشت گبی رفته بودند ، خودرا در فاصلهٔ بسیار دوری‌ازبازارهای‌خارجی ونواحی‌متمدن یافتند . این حالت در اقتصاد مغولی تأثیر بسزائی داشته است .

در آن زمان مانند گذشته اقتصاد طبیعی وجود داشت که این اقتصاد بخصوص بر پایهٔ گله‌داری ابتدائی مستقر بود . اخراج مغولها از چین و دست نیافتن ببازارهای بزرگ ، رکود کامل وازبین رفتن زندگی شهری درمغولستان ، مغولها را باقتصاد خاص خود متمایل کرد .

«اه ، دای دوی پربهای من که بدست ساچان خاقان توانا ساخته شده‌ای بازندگی درآنجا ، درتابستان وزمستان ،غم ورنج وجود ندارد»[4]

۱ - همین وضع دراولوس‌غربی امپراطوری مغول نیز بوجودآمده بود . بدین‌معنی که باکی‌ها - نویانها بر ضد شاهزادگان چنگیزخانی میجنگیدند ودر اغلب اولوس‌ها فاتح میگردیدند. رئیس هرایل درسرزمین خود وضع یک شاهزادهٔ صاحب تیول را داشت وهمه متعلق بایلات مغولی بودند، که این ایلات آداب ورسوم ترکها را پذیرفته‌بودند.
Barthold, Ulugbeg, P. 10.

۲ - یعنی سایت‌ها برضد شاهزادگان. ۳ - تا هنگام انهدام سلسلهٔ یوآن شاهزادگان و خاقان ، جناح چپ قوم مغول را داشتند وسایت‌ها بر جناح راست حکومت میکردند . در این موقع شاهزادگان بر جناح‌راست نیز تسلط یافتند. ٤- س . س . ۱۳٦ . سخنانیکه به‌توغون تامورخان نسبت داده‌اند.

قدرت خان مغول پس‌از اخراج از چین از بین رفت. گارد ، خزانه، عظمت وشوکت ودربار وسپاهیان ونوابش‌را ازوی گرفتند. آیاسلطانی که ازپایتخت خودرانده شده وهمه چیز وی را گرفته بودند،میتوانست بحکومت خود ادامه‌دهد؟

- « اسم و عنوان بزرگ و بیچارهٔ من : خان - سلطان جهان ! »[1] .

شاهزادگان نیز بسرنوشت رئیس ایل خود دچار شدند. عده‌ای در جنگ باچینیها از بین رفتند ، عده‌ای دیگرنتوانستند تیول‌خودرا نگهدارند ، زیرا درآنجا فئودالهای کوچک گردن برافراشته بودند. «ایل طلائی » روبه فقرو تنگدستی نهاد واز تعداد شاهزادگان کاسته شد . درحالیکه فئودالهای کوچک یعنی ساایت‌ها به هزاره‌های خود که به‌اتوغ تبدیل شده بود ، بازگشتند و به‌تقویت خود پرداختند. اقتصادخاص فئودالی‌بزودی آنان راشاهزادگان تقریباًمستقلی‌ساخت[2] . وهنگامیکه شرایط‌مساعد بودتعداد زیادی‌ساایت‌در راس‌اتوغ های‌متعددواولوس قرار گرفتند[3] .

حال میتوان دریافت که ساایت ها پس از مستحکم ساختن وضع خود چگونه با رؤسای بزرگ یعنی خاقانها ، جین‌اونگ هاوتاایشی‌ها بمخالفت پرداختند واین فکر در ایشان تقویت یافت که میتوانند جای آنان را بگیرند. مورخ مغولی سخنان زیررا به‌دوتن‌ازساایت‌ها نسبت‌میدهد[4] :

---

۱ - س . س . ۳٦ سخنانیکه به توغون تاسورخان نسبت داده‌اند. ۲ - اغلب‌مستشرقین درحین بحث راجع به اشرافیت اولوس غربی ، از جانشینان چنگیز « شاهزادگان ، خوانین ، سلاطین و باکیها (نویانها) » نام میبرند. ادبیات مغولی ازمدتها پیش شاهزادگان را بنام نویانهای جانشین چنگیز خوانده است. ما نیز ازاین ترتیب تبعیت میکنیم ، و از این رو وبنا به گفتهٔ منابع‌مغولی من (مؤلف)تاایشی ، جای سنگ وغیره را باکلمهٔ ساایت مشخص‌میسازم.
۳ - س . س . ۱۸۲ . پکتیلف ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ . ا . ت . ۹٦ ، ۹۸ ، ۱۱۰ ، ۸۷ ، ۸۸ . ازطرف دیگر ساایت‌هائی چون توغون تا ایشی اویرات وآسان تا ایشی را که خان شد ، نباید فراموش کرد. ٤- س . س . ۱۰۱ ، ۱۸٤ : bidâ dâgârâ-bân noyan abhu manu yagun?
ôbâr-ûn târigu-bân obâsû bân mâdâjû yabukhu bui-ja! ânâ abâgaï-yi âdugâ tâbciya!
یعنی « دوساایت از جناح راست‌دربارهٔ پسر دایان‌خان‌وجانشین‌وی که جین‌اونگ شده‌بود،چنین گفتگو میداشتند ». نک : پکتیلف ، ۱٤۳ ، ۱٤٥ .

«چرا من ارباب وآقائی برای خود قبول کنم؟ ماخود میتوانیم بر خویشتن حکومت نمائیم، حال این شاهزادهٔ وارث سلطنت را بکشیم».

سایت های اویرات از موقعیت خود راضی بودند. اویراتها کمتر از سایر قبایل مغول در تشکیلات هزاره‌های چنگیزخان وارد شده، و تشکیل ۱۴ هزاره داده بودند، ولی در راس خود از این نوع افراد قرار نداده بودند. رؤسای اویرات فقط واسال خان مغول بودند ودر مواقع بحرانی و خطر وبنابرمقتضیات مقام خود سربازگیری میکردند ودستجاتی فراهم میساختند که خود فرمانده آنها بودند وهزاره‌ها را نیز خود انتخاب میکردند[1].

بعدها ایشان دامادهای سلطنتی یاکورکان گشتند. در اواخر قرن ۱۴ و اوایل قرن ۱۵ اویراتها را درمراکزی میبابیم که در زمان امپراطوری مغول مسکن ایشان نبود. ایشان از جنگلهای موطن خود بیرون آمدند و در استپ به ماجراجوئی پرداختند و در طول کوه آلتائی و نواحی مجاور آن که استپ یا کوهستانی بود بصحرا گردی مشغول شدند[2].

در نتیجه در اقتصاد ایشان تحول بسیار عمیقی بوجود آمد، بطوریکه قوم « بیشه نشین » نیمه‌شکارچی و نیمه کوچ نشین، بصحرا گردان حقیقی استپ تبدیل شدند. این تحول اقتصادی تخم فئودالیسمی راکه چنگیزخان پاشیده بود، پرورش داد.

در قرن ۱۵ در رأس طبقات اجتماعی فئودال اویرات، تاایشی، چینگ سنگ وسپس اتباع فئودال ایشان قرار داشتند[3]. این مقامات نشان میدهد که اشرافیت اویرات با طبقهٔ اشراف مغول شرقی یکی نبوده و دارای موقعیتی قویتر

۱ - بصفحات بعدی سراجعه شود. ۲ - برتشنیدر، ۲، ۱۶۱، ۱۶۸. پکتیلف، ۳۲.
۳ - س. س. ۱۶۰، ۱۶۸. اویراتها مانند مغولهای شرقی بدو جناح تقسیم میشدند: براون قار وجااون قار که فرماندهی آنان باچینگ سنگ بود. باید دانست که این تشکیلات را ازمغولها تقلید کردند وقبل ازآن چنین ترتیبی وجود نداشت.

و برتر بوده است. در راس این طبقه داماد های سلطنتی (کورکان) قرار داشتند که شاهزادگان فئودال نبوده، ولی مستقیماً وابسته به خاقان بوده‌اند [۱]. این طبقه بر قوم جوانی حکومت میکرد که به‌تازگی به استپ آمده و کمتر از سایرقبایل مغولی‌از جنگهای‌امپراطوری‌ورقابتهای‌فئودالی شاهزادگان‌آسیب دیده‌بود. تاایشی‌ـ های‌اویرات‌خیلی زوداحساس کردند که تحمل تسلط خان‌مغول‌بر آنان‌دشوار‌است.

مورخ مغولی‌دراین باره‌مینویسد هنگامیکه‌آلباگ‌خان[۲]، بتولای‌اویرات[۳] را بعلت خدماتی که نسبت بوی انجام داده بود، چینگ سنگ نامید، تاایشی اویرات با خشم و غضب چنین اعلام داشت [۴]: «. . . . . . خاقان فرماندهی چهار (ده هزارهٔ اویرات) را به زیردست من بتولا از طبقات پائین (قراچو) سپرده است، درحالیکه من، ارباب وی زنده‌ام.»

تاایشی‌های اویرات وفئودالهائی که درزیردست ایشان بودند تاریخ مغول را تکرارکردند و در همان راهی قدم نهادند که چنگیز طی کرده بود. ولی اگر شرایط اقتصادی و اجتماعی ایجاب میکرد که ایشان با فئودالهای‌مغول بجنگند، همین شرایط بایشان اجازه نمیداد که همه و یا عدهٔ زیادی از مغولان را بدور خود گرد آورند. دارای یک طبقهٔ اجتماعی بقدر کافی مقتدری نبودند تا بتوانند این قوم را حفظ و پشتیبانی کنند و فقط بکمک و پشتیبانی فئودالهای خود متکی بودند. اثرات این تزلزل بزودی آشکار گردید. تاایشی اویرات میتوانست حتی خاقان مغول نیز بشود و تخت و تاج چنگیز را تصاحب کند، وی میتوانست از جنگ برضد چین فاتح بیرون آید، ولی نمی‌توانست برای مدتی مدید این موقعیت جدید خود را حفظ کند.

---

۱ ـ درآغاز دورهٔ پس ازیوان‌ها قدرت خاقان کاملا از بین نرفته بود واویراتها ازآن حساب میبردند. ۲ـ Albâg ۳ ـ Batula ۴ ـ ص ۱۴۲. نک: روایتی متشابه که درا. ت. ص ۵۷، آمده‌است. اختلاف مطالب‌سایرمنابع هیچ گونه اهمیتی نداردزیرا اصل‌آن‌درس.س. و ا. ت. آمده است.

سرانجام این جریان فئودالی که باعث عظمت قوم اویرات گردیده بود همان نیز سبب انهدام این قوم شد. سایت‌های مغولی شرقی که هیچ گونه ادعائی نسبت بتاج و تخت امپراطوری نداشتند فقط برای نفع شخصی و بخاطر استقلال خود بجنگ خوانین مغول ادامه میدادند[۱]. گذشته از آن بین خود و با اویراتها و همچنین با شاهزادگان چنگیزی نیز میجنگیدند[۲].

شاهزادگان اشتراک منافع خود را باسایت‌ها حفظ میکردند وجنگی بین ایشان اتفاق نمیافتاد. ولی برعکس زمانی با خاقان و زمانی بین خود بنبرد میپرداختند[۳] وگاهی زنان نیز شمشیر به دست میگرفتند و وارد کارزار میشدند[۴].

دراینجا یک مورد از «سرپیچی وعصیان» یک واسال را دربرابرارباب وسلطان خود تشریح میکنیم: بدین ترتیب که یک جین اونگ که ازخاقان ناراضی شده بود بعلت اینکه خاقان، چابک سوار (کوتاچی) وی‌را تصاحب کرده بود، چنین اعلام داشت[۵]: Cimaï-yi akha gâjû ûlû sanam bi kâmâgâd ama aldaju.

یعنی: «من تورا (خاقان را) بزرگتر نمیدانم، وی این را گفت وقسم یاد کرد».

جنگهای داخلی فئودالهای مغول بخاطر بدست آوردن غنائم وبدلیل فقر و نارسائی تجارت دریک ناحیهٔ محدود فئودال بوده است[۶]. بطور کلی منافع خاصی که از خصوصیات فئودالیسم میباشد تفوق وتسلط ایشان راتقویت میکند.

۱- س. س. ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۴. ا. ت. ۸۷، ۸۹، ۹۶، ۱۰۸.

۲- ا. ت. ۱۰۸، ۱۱۰. س. س. ۱۷۸.

۳- س. س. ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸. ا. ت. ۶۶، ۶۸، ۸۱، ۸۴.

۴- س. س. ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۲. ا. ت. ۹۴.

۵- ا. ت. ۶۴.

۶- تواریخ مغول پر از روایاتی راجع باجتماعات فئودالها میباشد. مثلا ایساما Isama (اسماعیل) تا ایشی که بجین اونگ حمله کرده بود «درحین جنگ، قوم و چهارپایان خود را همراه برد» ulus mal-i inu dauliju abugad (س. س. ۱۷۶). همسر امپراطور مندوغای ساچان Mandugaï-Sâcân به‌اویراتها حمله کرد.» و غنائم فراوانی بدست آورد yâkâ olja talkha abulaï (س. س. ۱۸۰) نک: س. س. ۱۷۰، ۲۵۸. ا. ت. ۷۷. فاتحین همسران خود را از میان زنان متشخص انتخاب میکردند که درموقع جنگ شاد و خوشحال بودند. س. س. ۱۴۴، ۱۷۶، ۱۸۲. ا. ت. ۵۹.

ما در منابع خود تصویر زنده ای از جنگهای فئودال میبینیم [۱] . حتی فئودالها هنگامیکه دورهم گرد میآمدند(چیغولغان ← چولغان)[۲]، گاهی باجنگ یانزاعی که توأم باکشتار بود جلساتشان خاتمه مییافت واین موضوع بهترین معرف جنگهای فئودال است[۳] . قطعۀ زیر شاهد این مدعااست :[۴]

nokhaï-yin ûkûl khama-du
noyad-un ûkûd Cûlgan-du

یعنی :

« مرگ اربابان در جمع
مرگ سگ درگوشۀ یورت»

برعکس آنچه که در اولوس غربی و برویرانه های امپراطوری مغول بوجود آمد ، در نزد « مغولهای حقیقی» جنگ فئودالها با فتح کامل خاقان و تاایجی ها خاتمه یافت . ساایت‌ها ، اگر جنبۀ تیولداری‌شان را در نظر بگیریم ، فقط در نزد اغلب اویراتها و در یک ناحیه از دنیای مغول باقی ماندند.

جنگهای فئودال مغول که جنگهای فئودال قرون وسطای غرب را بیاد میآورد ، باجنگ بین دودسته ازطبقات فئودال ، مشخص ومتمایز میگردد .این موضوع بخصوص دراواخر قرن ۱۵ و درابتدای قرن ۱۶ بظهور میرسد تااینکه فتح کامل چنگیزخانیان باین جنگها خاتمه میبخشد.

رقبای باتومنگکادایان خاقان ، چه کسانی میباشند، او بر ضدچه کسی میجنگد؟ منابع ما خاطرنشان میسازند که رقبای دایان خان ، تاایشی‌ها ، چینگ سنگ ها وسایر ساایت‌های مغول بوده‌اند که بعض از آنان در راس اتوغ خود بمنتها درجۀ قدرت رسیده بودند [۵] . درنتیجه بعضی ازساایت‌ها مانند تاایجی‌ها ،

---

۱ - س. س. و ا. ت. برای تأیید این عقیده مطالب گوناگون وصریحی آورده‌اند.
۲ - Culgan ← Cigulgan . ۳ - س. س. ۱۶۰ ، ۱۶۲ . ا. ت. ۶۸ ، ۶۹ .
۴ - ا. ت. ۶۹ . گمبوئف این ضرب‌المثل را (ص ۶۵) کاملا آزاد ترجمه کرده است.
۵ - س.س. ۱۸۲ ، ۱۸۴ ، ۱۸۶ ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۱۹۴ . ا. ت. ۹۵ ، ۱۰۷ . پکتیلف ، ۱۱۳ ، ۱۱۷ (اوشکست تاایجی‌ها را بدلیل ضعف مغولهائی که تابع وی بودند و همچنین بدلیل غرور بی‌حد او ازفتوحاتش درچین میداند) . ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷ ، ۱۵۰ .

رؤسا وارباباں توانائی شدند.

یافتن دلائل فتح خاقان و ایل چنگیزخان در این جنگ طولانی بسیار مشکل است. محتمل است که خاقان از تاایجی‌ها که در آن موقع تعدادشان کم و فقط از اولاد قسار تشکیل میشدند [۱]، و همچنین از بعضی از سایت‌ها که بدون شک اربابان کوچکی بودند، کمک خواسته باشد. بدون تردید برای خوانین مغول حکمفرمائی بر این دسته بسیار آسانتر و راحتتر از حکمفرمائی بر رؤسای بزرگ یعنی سایت‌ها بوده‌است. باید توجه داشت که تاایجی‌هاو سایت‌ها باتردیدو بی رغبتی خاقان را همراهی میکردند [۲]. احتمال دارد که ملت نیز بسهم خود ازخاقان و ایل چنگیزخان پشتیبانی میکردند تا از فتوحات حکمفرمایان فئودال

۱-بزرگترین ومؤثرترین کمکی که به‌دایان‌خان‌شد، کمک‌اردوغوخای‌اونگ Ordogukhai-ong [Urtuguhai غلط است] جانشین‌قسار ورئیس‌فئودال قورچین ها بود. نک: س. س. ۱۹۰ . ۱۹۶، ت، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷. ا. ت. ۱۰۹، ۱۱۰. حتی میبینیم که ضرب‌المثل زیر نیز پدید میآید:

Qasar-un ûrâ
khagan-u ûrâ-dû nigân tusa kûrgâbâ

یعنی:

«اولاد قسار
یکبار بکمک اولاد خاقان آمدند» (یعنی اولاد چنگیزخان)

حتی اولاد سایر برادران چنگیزخان نیز رؤسای فئودال شده بودند و دارای عناوینی چون عنوانهای‌اولاد دایان خان بودند. (Mong kou-yeou mou ki, 27,2840 . گمبوجب، ۵۲. (RAS-V,1930, P. 219

میتوان نتیجه گرفت که درزمان دایان خان «اونگ ها» رقبای خان مغول نبوده‌اند.

۲- در روایت س.س. و ا. ت. دربارهٔ جانشین قسار یعنی Unâ Bolad-ong khorcin (ویا صحیحتر بگوئیم Uru'ut) آمده است که وی خواستگار مندوغاساچان خاتون، همسربیوهٔ خاقان بود و تصور میکرد که با این ازدواج شاید بتواند تاج و تخت چنگیزرا بدست آورد. نک: س. س. ۱۷۸. ا. ت. ۹۱. بعضی ازسایت‌ها گاهی پشتیبان دایان خان بودند گاهی بطور وضوح بر علیه وی شورش میکردند. تااینکه سرانجام جزء نفرات وی درآمدند. س. س. ۱۵۲ (منگغول اون اوچوکان اوگان Monggol-un Ucûkan irgân از آسان تاایجی که خان مغول گشته بود، جدا شدند ووی‌را ترک گفتند).

جلوگیری بعمل آورند. ولی بنظر میرسد که علت اصلی فتح خان مغول برفئودال ها (سایت‌ها) روابطی بوده که با چین برقرار گردیده بود.

در قرن ۱۶ موفقیت درتهاجمات وجنگها از یک‌طرف و روابط تجارتی از طرف دیگر مستلزم فرماندهی و مرکزیت واحد و روش خاصی بود. کثرت جمعیت مغول که ازطبقات اجتماعی مختلف بودندازیک لحاظ بستگی باین فعالیت دوجانبه، دربرابر چین داشت، درحالیکه خود چین‌محتاج بازارهای مغولی بود[1].

خان مغول بهتر از سایر فئودال‌ها (سایت‌ها) بترتیب جنگ بر ضد همسایهٔ شهر نشین خود پرداخت. چینیها ازتحولات اجتماعی مغولستان بی‌خبر بودند وتصور میکردند که فقط تغییری جزئی دراین سرزمین روی داده است. در حالیکه حملات مغولها، دیگر بمنزلهٔ تهاجمات غارتگران نبود، بلکه حملات نظامی بود که با دقت فراوان و تشکیلات منظم انجام میگردید[2]. از طرف دیگر خان مغول که در نظر چینی‌ها مقام و منزلتی پر طمطراق داشت، خیلی آسانتر از سایر فئودالها میتوانست با مینگ‌ها روابط تجارتی برقرار سازد و این کار با مبادلات هدایا آغاز گردید. خاقان که موجد این نوع روابط[3] بود موقعیت درخشانی بدست آورد و میتوان گفت که تقسیم کنندهٔ محصولات بازار های چین و غنائم بدست آمده از آن مملکت گردید، و قانون وقدرت خود را بواسالها تحمیل کرد.

۱ - پکتیلف، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۵۰.

۲ - پکتیلف. ۱۲۳. نک: پارکر، ۸۹، ۹۰. ۳ - پکتیلف، ۱۱۷، ۱۱۸. بنا بریک رسم و سنت قدیمی، چینیها این نوع معامله‌را پرداخت عوارض مینامیدند. درحالیکه درنزد صحراگردان، خان مغول وسایرین، این کار چیزی جز مبادلات تجارتی پرمنفعتی نبوده‌است، و ایشان در برقراری این مبادله فعالیت و سعی بسیار میکردند. دایان خان‌در نوشته‌ای که برای چینیها فرستادخود را «خان بزرگ یوان» نامید (پکتیلف، در همان صفحه. پارکر، ۸۸، ۸۹).

٥ ـ خاقان و تاایجی

هنگامی فتوحات خاقان و ایل چنگیز خان جنبهٔ رسمی بخود گرفت ووضع مستحکمی یافت، که پسران و نوادگان دایان خان ، ده‌هزاره‌ها واتوغ های مغول (امچی‌خوبیاراون) [1] را بین‌خود تقسیم کردند وبعنوان اربابان ورؤسای‌فئودال مستقرگردیدند [2] . محرک ایشان دراین کار غلبه برسایت ها و از بین بردن آنان بوده است ، بطوری که این دسته مقامشان بسرعت تنزل یافت و در ردیف خدمتگزاران درآمدند و تنها تاایجی‌ها صاحب تیول گردیدند .

پس از دورهٔ یوان‌ها در مدتی طولانی تماس‌سایت‌ها با ایلاتشان‌قطع شده بود و عدهٔ فراوانی از آنان اصل و نسب اشرافی خود را از یاد برده بودند ، وچون خویشان ایشان پشتیبانی وحمایتی از آنان نکردند ، تمام قدرت و توانائی حقیقی خود را از دست دادند وخاراليق[3] یعنی «وابسته به ملت عادی» [4] گشتند . درحالیکه تاایجی‌ها متعلق به چقان‌یسون (طبقات بالا) یعنی «استخوان سفیدها » بودند .

سایت‌های مغول ابتدا به فئودال های کوچک و سپس بافراد اداری یا توشیمال تبدیل شدند. ولی در آن میان سایت های اویرات که بوسیله خاقان و تاایجی‌هامغلوب نشده بودند، مقام اربابی فئودال خود را حفظ کردند وعده‌ای از آن‌میان در نیمهٔ دوم قرن ۱٦ عنوان تاایجی و خنگ تاایجی یافتند . چون بسیار مقتدر بودند هیچ کس از این‌موضوع تعجبی ننمود واحدی جرأت نکرد دم برآورد که نویان‌های اویرات از « استخوان سیاه » میباشند . فتوحات خاقان به رژیم

---

۱ ـ Omci khubiyar-un ۲ ـ س . س . ۱۹٦ ، ۱۹۸ ، ۲۰٤ ، ۲۰۸ . ۳ ـ kharaliq

٤ ـ آلتان‌خان توماد‌مشهور گفته‌است : minu ta arban khoyar Tûmâd-ûn noyad sayid..... mâtû khad-tan-u mâtû kharalig-ud kân mongkarâlugâi?

(س . س . ۲٤٤). یعنی : « شما نویان ها وسایت‌های (رؤسا و متشخصین) ۱۲ (اتوغ) توماد .... چه کسی خواه جانشین و اولاد سلاطین چون من،و یا افراد ساده‌ای (سیاه) مانند شما زندگی جاوید داشته است ؟ » بصفحات بعدی مراجعه شود.

فئودالیسم پایان نبخشید، بلکه آنرا در جهت جدیدی سوق داد . زیرا خاقان جرأت نکرد رژیم فئودال را تغییری بدهد و امپراطوری خود را بر پایهٔ سلطنت مطلق بنا نهد .

در طبقهٔوابسته به دایان خان و نواده و جانشینش بنام بودی الاق تمایل بسوی نوعی استبداد دیده میشود . منابع مغولی خاطر نشان میسازند که اونگ قورچین ها ، جانشینان قسار و واسالهای وفادار خاقان ابتدا به دایان خان و پس از مرگ وی بجانشینش پیشنهاد کردند که « جناح راست » را از بین ببرد ، اتوغ های آن و اتوغ های « جناح چپ » را با هم بیامیزد و بین فئودالهای خود تقسیم کند. زیرا خان مغول میبایستی هم از لحاظ مقام خانی خود وهم بواسطهٔ اینکه صاحب تیول تومان چخر بوده ، دارای سپاه بزرگی باشد[1] . حتی پیشنهاد شده بود که اقلاً جناح راست را منهدم وپراکنده سازند [2] .

بدنبال این نوع تلقینات دایان خان چنین پاسخ میدهد [3] : مردم از ایبیری[4] ومندولای[5] بدی دیدند[6] . اگر شش تومان اورا که تنها باقی ماندهٔ ٤ تومان قدیمی اولوس مغول است، از بین ببریم چه امتیازی برای من دارد که خاقان وسلطان باشم ؟ »

در زمان بودی الاق خان هنگامی که پیشنهاد شد که تومانات جناح راست را ازبین ببرد وآنرا منحل سازد عکس‌العمل هائی که ایجاد گردید پرمعناتر

---

۱ - س . س . ۱۹۶ . ا . ت . ۱۰۶ ، ۱۰۸ .

۲ - س . س . در همان صفحه : Baragun gurban kân-dûr sayitu ulus bôlûgâ, âsâbâsû dobtuljû âbuntârkhagaya, asâbâsû kharïn jisiju, jagûn tûmân- lûgâ nâyilâg-ûlûn kholidkhan khubiyaya.

۳ - س . س . ۱۹۶ ، ۱۹۷ : Ulus Ibiri Mandulaï khoyar-un magu-yi ûjâbâi, ârtân-u docin tûmân Monggol ulus-âca ûlâgsân, ânâgûkân jirgugan tûmân ulus-i âbdabâsu, khamug-un âjân khagan bolugsan-u khabiya minu yagun bui.

٤ - Ibiri ٥ - Mandulaï ٦ - دوسایت ازجناح راست که یکی از آنها تا ایشی بود ، رقبای اصلی دایان خان بودند که بعداً موضوع آن را مورد بحث قرار خواهیم داد .

وجالب‌تر از جواب دایان خان میباشد. دلیل کسانی که با این طرح مخالفت کردند این بود که [۱] اتوغ ها و تومانات جناح راست تحت تسلط و نفوذ اربابان فئودال واولاد وجانشینان دایان‌خان وجین اونگ بولد ساابن الاق بوده‌اند، که تاجنگی روی نمیداد، ثروت خود را از دست نمیدادند. سرانجام ایشان چنین نتیجه گرفتند که «چه بهتر که مابتوانیم تفوق یابیم. زیرا اگر نتوانستیم، ما وسایرین منهدم خواهیم شد واز بین خواهیم رفت [۲]».

این گفتگوها بدقت ووضوح معلوم میسازد که خاقان توانائی وامکان ازبین بردن تاایجی‌ها را نداشته‌است. برای ما تعجبی ندارد اگر میبینیم که درنیمهٔ دوم قرن ۱٦ ناگاه خان مغول فقط رئیس یک تومان میگردد [۳]. قدرت و بهتر بگوییم سلطنت وی بقدری ضعیف گشته بود که دیگرخان مطلق‌مغول محسوب نمیشد بطوری که درتعدادزیادی‌ازتیول ها(تومانات)فئودال های‌خویشاوندوی‌خودراخاقان خواندند [٤]، ودربعضی‌تیول بتقلید گذشته دربرابرخان، جین‌اونگ‌هائی نیز پدیدآمد [٥].

---

۱ - س. س. ۱۹٦۰، ۱۹۸، این سخنان را به ملکه [خانشه] مادر بودی الاق نسبت داده است.

۲ - س. س. ۱۹۸.

۳ - مطمئناً از تومان چخر. چخر تومان یا چخر اولوس، تیول موروثی (قوبی) خان مغول بوده است. نک: س. س. ۱۸۲، ۱۹٦، ۲۵٦. ا. ت. ۹۲، ۹۸، ۱۰٦.

٤ - بدین ترتیب آلتان توماد مشهور، خان گردید و این عنوان را بجانشینانش منتقل ساخت (س. س. ۲۰۰، ۲٤٦. ا. ت. ۱۱۰، ۱۱۲). سه‌تاایجی خلخ نیزعنوان خان گرفتند. (س. س. ۲۵٤. ایلاد خال شستیر، ٤۷، ٥. Mong kou yeou mou ki, 56, 87, 102 باین مناسبت توشیاتو خان Tûshiâtû-khân عنوان دالائی لاما گرفت. بشوقتو،جین اونگ اردوس‌نیز خان گردید (س. س. ۲۳٦، ۲٦٤) وازیک مقام تبتی‌عنوان عجیب جین‌اونگ خاقان را گرفت (س. س. ۲٦٤). بولورتولی، منبع مغولی دورهٔ بعد این‌وضع را بطور دقیق روشن‌میکند: «درآن زمان درمملکت مغول ها، نویانهای فراوانی بودند که خاقان نامیده میشدند». التان توبچی خاطرنشان میسازد که برس بولاد ساابن الاق، سومین پسر دایان خان ازمدتها پیش‌خاقان نامیده میشد (ا. ت. ۱۰۷) س. س. صریحاً اعلام میدارد که وی خاقان بوده است (ص. ۲۰٦) منابع چینی نیز ازوفورتیول شاهزادگان‌وضعف قدرت مرکزی صحبت میدارند. نک: پکتیلف، ۲۱۱، ۲۱۲.

٥ - مثلا درسرزمین خلخ. نک: ایلادخال شستیر، ٤۷، ۱۳.

تغییر وتحول بقدری شدید بود که خان بزرگ مغول بهیچ وجه ازسایرین مشخص نمیشد وگاهی اوقات خان مغول نیز نامیده نمیشد ، بلکه او را خان چخر میخواندند [۱] . در نتیجه مغولستان به چندین خانات که با یکدیگر متحد بودند ، تقسیم گردید [۲] .

این اتحاد برای کسانی که در رأس خانات قرار داشتند دارای امتیازاتی بود [۳] . ولی هر یک از این خانات مغول معرف یک حکومت مستقلی که خانی بر آن سلطنت کند ، نمیباشند . بلکه خانات مغول در اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ دستجاتی بشکل « اولوس مغولی » بودهاند [۴] . معذالک در داخل همین خانات ، تیول ها بیش از پیش متشکل و متحد گشته بودند [۵] . در هر یک از این خانات مغول ، در اردوس ، در نزد توبادها ، نزد خلخ ها که سه خان وجود داشته و سرانجام نزد چخرها ، خوانین به پسران و نوادگان خود تیولی میدادند واولاد ایشان نیز چنین میکردند . باین ترتیب تعداد تیول افزایش سریعی یافت . خانوادههای خوانین وایل طلائی نیز باین ترتیب عمل میکردند .

با ظهور خانات ، مفهوم تومان [۶] بتدریج از بین رفت و معنی اتوغ

---

۱ - س . س . ۲۵۴ ، ۲۵۶ ، ۲۵۸ . بدین جهت است که در منابع دورهٔ بعد اغلب از اولوس های مغولی که « قدرت و تسلط چخر را پذیرفته بودند » بحث شده است . مثلا نک : Mong kou yeou mou ki, 29,48,49, س . ۴۳ ، ۴۴ .

۲ - برای تشخیص جانشین مستقیم خوانین بزرگ ، منابع مغولی دوران بعد اینشخصیت را تورواین یا کاخاقان tôrû-yin yâkâ khagân یعنی « سلطان ، خاقان بزرگ » نامیده اند . (بولور تولی ، ۳) .

۳ - آلتان آخرین خان بزرگ که سعی میکرد سلطنت خود را برؤسای فئودال تحمیل کند ، با ناسرادی رو بروگردید ولی با وجود این مثلا درسرزمین خلخ ها دارای هواخواهانی بود . نک : B. Vladimirtsov, Nadpisi Tsoktu-tâiji, 2, P. 232, 338.

۴ - س . س . ۱۹۶ ، ۲۰۰ ، ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۰۸ ، ۲۴۲ .

۵ - مثلا نک : س . س . ۲۶۴ ، ۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ .

۶ - درقرن ۱۷ این کلمه بجز درمورد « تعریف وتعارف » وبشکل یادگار استعمال نگردید . نک : س . س . ۲۷۸ . خاقان بایشینگ Baishing (هوث) ، ۳۱ . سپس لغت تومان معنی « تودهٔ ملت » و « جمعیت » را پیدا کرد .

نیز تحول یافت . سایت‌ها دیگر جزء فئودال‌های اصلی محسوب نمیشدند و بسرعت تبدیل بشاغلین اداری ساده‌ای گشتند که گاهی شغلهایشان موروثی بود و میتوانستند تعداد محدودی افراد در زیر دست خود داشته باشند [۱] . بتدریج همانگونه که این تغییرات متشکل‌تر و مشخص‌تر میگردید دادن عنوان نویان به سایت‌ها نیز قطع میشد.

این عنوان مخصوص رؤسای فئودال یعنی تاایجی‌ها ، خونگ تاایجی‌ها، جین‌اونگ‌ها و خوانین بوده است ، ودر نواحی مختلف عناوین قدیمی سایت ها مانند تاایشی ، دای‌بو ، وچینگ سنگ ، برای همیشه فراموش گردید [۲] .

۱ - این تغییر در وضع سایت ها ، در نواحی مختلف و بر حسب وضع آن نواحی رو بازدیاد گذاشت . چنانکه حتی در اوایل قرن ۱۸ درسرزمین خلخ ها ، به جای سنگ هائی برمیخوریم که مالک (آجان) قشون بوده‌اند . خ . ج . ۱ . درقرن ۱۷ درنزد خلخ ها تشکیلات نویاداون کاب تو بولوقسن ها noyad-un-kab-tû bolugsan یعنی « شبه نویانها » وجود داشته است و قوانین خلخ ها حقوق ایشان را تأئید میکند : « در زمانهای گذشته ، سایت‌ها درسه قشون ، شبیه به‌نویانها بودند و چون خویشاوند ایشان بودندهمچنان ازموقعیت خود استفاد میکردند » (خ . ج . ۸۹) .راجع به سایت‌های فئودال که‌اهمیت چندانی نیز نداشتند به تواریخ بوریاتها مراجعه شود. تنها جائی که سایت‌های قدیمی وضع رؤسای فئودال حقیقی و مالک قشون را حفظ کرده‌اند در ایماغ خرچین kharacin است که اولاد جالما ، نکور و سردار چنگیز خان ازخانوادهٔ اوریانگخات درآنجا اقامت داشته‌اند . نک : Mong kou yeou mou ki, 13. Schmith, Volksstâmme, 427, 428 (پوپف ازسردار چنگیزخان‌نام نبرده است و Tszirma نوشته است) و همچنین قشون توبادهای شرقی ، نک : اسمیت درهمان صفحات Mong kou yeou mou ki, P. 16 .ایلات تابونانگ های قدیمی درقشونهای نام برده ، حفظ گردیده‌اند. نک : مجموعهٔ قوانین مغول ، ۲ ، ۱ . بولورتولی ، ۳ ، ۵۹ . نک: هیسینت ، Zapiski o Mongolii, 2, P. 204 . آنچه که پزدنف در مقدمه برکتاب Chrestomatie mongole راجع به قرچین ها نگاشته‌است،مربوط به قورچین ها میباشد. ب. لوفر پس ازاو مرتکب همین اشتباه شده است (در Ocerk mongol' skoï literatury, 1927,48) جانشینان و اولادقسار شاهزادگان و تا ایجی هـای قورچین و شاهـزادگان اوروقورچین میباشند نه قرچین Mong kou yeou mou ki, no2 و غیره .)

۲ - بنظر میاید که تا اواخر قرن ۱۶ این اشخاص با عنوان افتخاری درطبقهٔ سایت‌های مغول قرار داشته‌اند . س . س . ۲۶۸ . Vladimirtsov, Nadpisi Tsoktu-taiji, 2,220,222 (چینگ سنگ) . عنوان جای سنگ تا بامروز باقی‌مانده است .

در نزد اویرات ها وضع دیگری مشاهده میشود . این دسته در تحت انقیاد تاایجی‌ها و خوانین مغول در نیامده بودند واشرافیت قدیمی فئودال در نزد ایشان باشکال زمان گذشته باقی‌مانده‌بود . سایت‌ها ، یعنی‌تاایشی‌ها ، جای سنگ‌ها وغیره رؤسای فئودال بودند. ولی درآنجا نیز تغییراتی مشاهده میشود که آنچه را که در نزد مغول‌های شرقی اتفاق افتاده بود بیاد میاورد .

محتمل است که ترقی‌و رشد فئودالیسم جامعهٔ صحرا نشینی مغول در همه جا بیک شکل بوده باشد . همچنین در نزد اویراتها مشاهده میشود که تشکیلات اربابی صحرا نشینی متکی بر دستجات قبایل و فئودالهای این قبایل بوده است، که تقریباً هریک مستقل بوده اند. اربابان بزرگ فئودال که‌عناوین قدیمی خود را برای نمایانـدن مقامشان کافی نمیدانستند عناوین خونگ تاایجی ، و تاایجی [۱] و بعضی از آنان عنوان خان یاجین اونگ گرفتند [۲] . این عناوین بزرگ متعلق‌برؤسای مطلق یک سرزمین بوددرحالی که ایشان چنین نبودند وگاهی خلخ ها واویراتها درعین‌حال چندتن ازاین‌نوع خوانین داشتند [۳] .

دراغلب‌موارد جای سنگ‌های اویرات [٤] رؤسای ایماغ [٥] واتوغ بودند . ما نمیتوانیم‌اتوغ هاوایماغ های صاحبان‌تیول مغولی‌واویرات‌را که قدرت‌خان مغول‌را برسمیت میشناختند و دسته‌ای که‌برعکس آن مقام‌را برسمیت نمیشناختند، و در نتیجه

---

۱ - تا آنجاکه من (مؤلف) اطلاع دارم تا قرن ۱٦ هیچ یک ازرؤسای اویرات عنوان تاایجی نداشته‌اند. ولی پس از نیمهٔ دوم قرن ۱٦ عناوین تاایجی ، و خونگ تاایجی باندازهٔ عنوان تاایشی متداول گردید . عنوان تاایشی تا قرن ۱۹ در نزد این قوم باقی بوده است. روسی آن "qontaïsha" میباشد که از اختلاط دولغت خونگ تاایجی و تاایشی مغولی - اویراتی بدست آمده است .

۲ - Gabang sharab, P. 3-4 . زایاپاندیتا ، ۳٤ .

۳ - مثلا نک : Qïrat.-Zak. P. 1-2 . رؤسای فئودال‌خشوت‌ها ، یکی ازسلاله های مغولی ، ازاولاد قسار برادرچنگیز خان بوده‌اند. نک : Gabang Sharab, 3-4 . باتورتومان،ص،۲٦، ۲۷ . پ ، هیسینت ، اویرات ، ۲٦ ، ۲۵ .

٤ - اویراتی‌آن Zayisang . ٥ - هیسینت ،اویرات ،۱۳۱ . پالاس ،۳، ۲٤۱ .

از مغول‌ها مجزا ومستقل میگشتند ، مشخص سازیم وهمچنین نمیدانیم که اویرات‌ها و خوانین وتاایشی‌های ایشان حکومت مستقلی تشکیل داده بودند ، یانه [1] .

۱ ـ آنچه که نامش را « فدراسیون اویرات » گذاشته‌اند و اغلب مستشرقین اروپائی از آن صحبت میدارند ، در واقع هیچگاه وجود خارجی نداشته است . زیرا منابع مغولی و اویراتی هیچ گونه اشاره‌ای بآن‌نکرده‌اند . لغت‌فدراسیون اویرات ازترجمهٔ غلط کلمهٔ ، Oyirad (Oïrat) بمعنی «نزدیکان» ودرنتیجه متحدین آمده‌است . چون نام دوربان اویرات یعنی« چهار اویرات» وجود داشته‌است، بهیچ وجه نمیتوان گفت که فدراسیون‌اویرات‌نیز وجودداشته‌است .نام‌دوربان اویرات مانند سایر اسامی ، شبیه قبایل مغول و از همان اصل و مبداء بوده است مانند :
arban khoyar Tûmâd, dôcin Monggol, nayman cakhar
یعنی « ۱۲ توماد ، ۴۰ مغول ، ۸ چخر » و غیره . این اعداد ، تعداد تومانها یا اتوغها را مشخص ساخته است . پس نام دوربان اویرات یعنی « ٤ تومان اویـرات » ، بنا برروایات رشیدالدین میدانیم که در زمان چنگیز خان اویراتها بچهار تومان تقسیم شده بودند . صحیح است که درکتاب رشیدالدین مانند بسیاری ازتواریخ دیگر هزاره‌ها موردبحث بوده‌اند ولی از ده‌هزاره‌ها ذکری نیامده‌است . نک : ج . ت. ۳ ، ۱۳۶ .ولی همان‌طورکه قبلا مشاهده گردید اغلب رشیدالدین هزاره را باتومان مخلوط میکند. درقطعهٔ زیر این موضوع را بخوبی درمییابیم که میگوید : «امیر وپادشاه ایشان قوتوقو بیکی بود . چون ایل‌شد تمامت لشگر اویرات بر قاعده بروی مقرر داشتندوامرای هزاره کسانی بودند که اوخواستی « (ص، ۳، ۱۳۶). همچنین میدانیم که تعداد اتوغها وتومانات در زمان مورد بحث با حقیقت وفق نمیدهد . دراغلب کتابها ، تعداداتوغها یاتومانات با حقیقت تطبیق نمیکند مثلا نام دوچین منگغول ، میدانیم که ازمدتها پیش چهل تومان مغول از بین رفته بود (س . س . ۱۳۸ ، ۱۹۸). معهذا این نام تاقرن ۱۷ مورد استعمال داشته‌است (Oïrat-Zak. P. 2) . همچنین نام دوربان‌اویرات ، بااین‌تفاوت‌که به مرور زمان تعداد اویراتهاخیلی‌بیشتر اززمان چنگیزخان وسلسلهٔ یوآن شده بود . بعضی از مؤلفین شرقی (جدید) درجستجوی یافتن عدد . ٤ درکتابها بوده‌اند درحالیکه مؤلفین اروپائی‌بدنبال «فدراسیون» بودند . حقیقت‌امر این است‌که اویراتها مانند مغولهای شرقی جمعیت فراوانی شامل قبایل (اولوس) مختلف ، تومانات و اتوغها بودندکه این جمعیت تشکیل حکومت‌های فئودال داده است . این دستهٔ فئودال صحرا گرد مطیع یک حاکم (تاایجی ، ببالا مراجعه شود) بوده‌اند ولی بعدها یعنی در قرن ۱۷ این فرماندهی واحد در نزد اویراتها وسایر مغولهای شرقی ازبین رفته است . اثر معروف هیسینت بیچورین بنام : Istoriceskoè obozrénié oiratov ili kalmykov, 1834. Stptbg
که مملو از مطالب نا درست و غلطی بوده است ، اویراتها را یک فدراسیون میداند و

تمام مغولهای مالک‌وارباب یعنی مغولهای شرقی واویراتها ، اربابان ورؤسای عالی مقام ودارای قدرت حقیقی‌وکامل ودارای تیول‌های (قوبی) متعدد قوم مغول بودند . در رأس تمام فئودالها ، خان بزرگ قرار داشت که سلطان عظیم‌الشأن ایشان بود . فئودالها با در نظرگرفتن منافع خود گاهی سلطنت خان بزرگ را میپذیرفتندو گاهی از قبول آن استنکاف میکردند و حتی باسایر حکومتها روابط نیمه واسالی برقرار میکردند.

این موضوع ، در اوضاع تغییری نمیداد . زیرا رؤسای بزرگ فئودال این قدرت را داشتند که یا خانی را برسمیت بشناسند و یا با خان دیگر و یا رؤسای متعدد مغولی یا اویرات از همان طبقه متحد گردند .

در قرون ۱۶ و ۱۷ اولوس مغول مجموعاً یک حکومت فئودال با قدرت مرکزی بسیار ضعیفی را تشکیل میداد که سرانجام این ضعف بقدری شدت یافت که منتهی بنابودی آن گشت . بطوریکه بجای یک خان چندین خان به حکومت پرداختند ، ولی«اولوس مغول »بشکل‌اتحادیهٔ‌فئودال صحرانشینی‌بااقتصاد طبیعی خود به مبادلات تجارتی میپرداخت. این تجارت ، مختصر تکاملی یافته و محدود به حدود معین ولی متعددی بود.

مسلم است که در این‌نوع دسته بندی‌ها تعداد دشمنان و رقبا خیلی بیشتر از متحدین بود واین تحولات بسرعت وارد مرحلهٔ جدیدی گردید :

سورخ مغولی در حین بحث در بارهٔ آخرین خان مغول ، لگدان [۱] (قرن ۱۷) که سعی میکرد باردیگر اهمیت وشوکت خاقانی را بمقام ومرتبهٔ اولیهٔ

در قرن ۱۷ رئیس واحدی برای آنها میشناسد . کسانیکه با اویراتها تماس مستقیم داشته‌اند میتوانند قضاوت صحیح تری بنمایند. مانند کاپیتن اونکوسکی Unkovskii که در سال ۱۷۲۲ - ۱۷۲٤ خود بنزد اویراتها رفته است و مینویسد : « تا دورهٔ بشتوخان Boshtu-khan (یعنی بشغتوخان) هیچ قدرت واحدی نتوانست خود را باین قوم قلمیق تحمیل کند. ولی تعدادزیادی تاایشی‌ پراقوام موردبحث‌حکومت میکردند، وسرانجام‌بشتوخان تعداد زیادی ازآنها را مطیع خویش ساخت. » (Posol'stvo ...... Unkovskago, P. 195.)

۱ - Lagdan

خود بازگرداند چنین میگوید[1] : «شاهزادگان (خاداوناوروغوت)[2] جانشین دایان خان که درشش اولوس بزرگ پراکنده بودند و مردم‌عادی (خارالیق اون یاکا اولوس[3]) برضد حکومت فعالیت‌های فراوانی میکردند.»

۶ - رژیم فئودال

۱ - طبقات پائین جامعه

الف - واسالها ، الباتوها[4] (واسالها - بندگان) و نوکران و غلامان

با تجزیه و تحلیل رژیم فئودال درقرون وسطی ضروری است یکبار دیگر یادآور شویم که منابعی که دراختیار ما است‌متعلق به قرن ۱۷ یعنی‌اواخردورهٔمورد بحث میباشد. بدین‌ترتیب نشان دادن‌تصویرکامل زندگی فئودال‌این دوره مقدورنیست.

درجنوب فرانسه ضرب‌المثلی متداول‌است‌که روابط فئودالی را بخوبی بیان میکند بدین معنی : «هیچ زمینی بدون ارباب نمیشود». درمغولستان‌در دورهٔ پس از یوآنها یعنی در اواخر قرن ۱۵ میگفتند[5] :

« qaracu irgân ajân-ûgâi yakin yabumui[6] »

یعنی « چگونه مردم عادی‌میتوانند بدون ارباب زندگی کنند.»

در مغولستان فئودال ، مردمی که هیچگونه امتیازی نداشتند وازطبقهٔ پائین یعنی‌خارالیق قراچوآرات‌ها بودند، همه ارباب و رئیسی (آجان - نویان) داشتند[7]. طبقهٔ اشراف فئودال از طبقهٔ ارات‌ها بدین ترتیب مشخص میشدند که این طبقه بطور موروثی مالک افرادی بوده‌اند و از این رو (آجان) نامیده میشدند. سلسله مراتب این طبقه بدین‌قراراست : خان‌که رئیس «اولوس بزرگ» بوده است[8] ، اربابان بزرگ که مالک تومان بودند و (تومان آواجان) خوانده میشدند.[9] فئودالها که اهمیت کمتری داشتند ورئیس‌اتوغ یا (خشیقون اوآجان)

---

۱ - س . س . ۲۰۲. نک: Istoriya Radlova, P. 105

۲ - khad-un Urugut . ۳ - kharaliq-un yâkâ ulus .

۴ - Albatu ۵ - س . س . ۱۸۶ . ۶ - مثلا س . س . ۱۸۰ : Ulus-un âjân Dayan-khagan .

نک : س . س . ۲۵۶ . ۷ - خ . ج . ۱۶-۷۹ . ۸ - مثلا چقان بایشینگ(هوث، ۳۱): « Khalkha tûmân-u âjâ bolugsan (jalayir hong-taij) (خونگ - تائیجی جلایر) رئیس موروثی تومان خلخ یا اولوس « قوم » خلخ گردید.» ۹ - خ . ج . ۲.

بودند، وخلاصه فئودالهای خیلی کوچک که رئیس ائیل بوده‌اند[۱] . هرارباب خواه شاهزاده وخواه سایت‌یاارات کم اهمیت، ارباب ورئیس(آجان) واسال‌خود بود[۲] .

اولین وظیفهٔ هر واسال نسبت به ارباب خود (رئیس فئودال هردسته) خدمت و گردآوری سرباز البا(ن) بوده‌است[۳] . آلبان، اساس‌وپایهٔ جامعهٔ‌فئودال‌مغول میباشدومطابق‌با «hominium, fidelitas» اروپائی‌قرون وسطی‌است[٤] .بدین‌جهت واسال همیشه الباتو یعنی « مجبور به‌خدمت (سربازگیری) و تابع» میباشد[٥] .

همچنانکه گفته شد پست‌ترین‌ارات‌ها ، الباتوی اربابشان بودند وخود اربابان حتی شاهزادگان نیز میتوانستند به نسبت رابطهٔ خود با آجان‌ها وخاقان خود، الباتوی ایشان باشند[٦] . دراینجا باوجود یکی بودن لغت، بین البان فئودال در برابر ارباب خود ، والبان آرات اختلاف زیادی مشاهده میشود. بزرگترین اختلاف در این است‌که فئودالهای بزرگ ، رؤسای خود را که خاقان نیز جزء آنان‌است،آجان نمیخواندند ، وبهیچوجه به رئیس‌خود تعلق نداشتند بلکه رشته‌ای آندو را بیکدیگر مربوط میساخت که عیناً مانند ارتباط بین کوچکترهای یک فامیل بابزرگتران خود بود وبرای فئودالها رئیس همان بزرگتر یعنی‌آقامحسوب میشد[۷] .

---

۱ - مثلا خ . ج . ۱۱۰ :nigân jagun âruka-âcâ dorugsi albatu-taï noyad
یعنی « نویانهائی که کمتر از . . ۱ خانوادهٔ سرف در تبعیت خود دارند. » ۲ - س . س. ۱٤٦ ، ۱٤۸ ، ۱٥۰ ، ۱۸٤ ، ۲۰۰. ۱ .ت. ۷٥. خ. ج. ۱٦ ، ۱۸ ، ۷۹ .

۳ - alba (n) . البان مغولی از ریشهٔ ال بمعنی « گرفتن» گرفته شده‌است. جالب توجه این‌است که بزبان یاکوت که لغات مغولی فراوان دارد ، کلمهٔ آلبان بمعنی بزور و تهدید گرفتن ، خواهش واقدام » میباشد (نک : پکارسکی ، Slovar' Yakutskago yasyka ، 69) .

٤ - سایت‌های جناح راست‌که بنزد دایان خان‌آمده بودند به‌وی میگویند : jirgugan yâkâ ulus alban khubcikhui yosutu یعنی « میبایستی به شش اولوس بزرگ عوارض وخراجی تحمیل کرد » (س . س ۱۸٤) .البان « مالیات » نیز معنی میدهد.

٥ - الباتوی مغول مطابق با homines de corpore دراروپای فئودال بوده است.

٦ - س . س . ۱۷۲ . یکی ازشاهزادگان چنگیزی درحین صحبت ازخود چنین اعلام میدارد : albátu bolugsan Mu'ulikhaï-ong یعنی « مولیخای اونگ ، تابع و واسال گردید » (واسال خان بزرگ) . ۷ - نک : س . س . ۱٥٦ . ۱ . ت . ٦٤ .

رئیس فئودالی که از ارباب خود ناراضی و درضمن دارای قدرتی نیز بود، میتوانست باوی به جنگ بپردازد[۱] و استقلالی بدست آورد[۲]. همچنین میتوانست ازوی بگسلد واورا ترک کند ودر نقاط دوردست‌بصحرا گردی بپردازد[۳]، و سرانجام فئودالهای ناراضی میتوانستند به‌کمک همدستان خود تقاضای حمایت از رئیس دیگری کنند[۴]. وضع یک آلباتو که از تودهٔ ارات ها بود کاملا متفاوت است. ارات متعلق به ارباب خود و واسال (سرف) او بود و رئیس فئودال همان‌گونه که میتوانست ثروت و حیواناتی داشته باشد، میتوانست مالک او نیز باشد[۵]. ارات‌های مغولی یعنی افرادطبقهٔ پائین اجباراً بیک فئودال‌تعلق داشته‌اند: âjân-ûgâi yakin yabumui ، یعنی «چگونه میتوان بدون ارباب زیست».

اولین نتیجهٔ وابستگی ارات به فئودال خود این بودکه تمام اشیا

---

۱ - بصفحات بعدی مراجعه شود. ۲ - س. س. ۱۵۶. ا. ت. ۶۴، ۶۵.

۳ - نک: Pozdnéev, Ärdâniyin ârikhâ, P. 102 . ا. ت. ۶۵، ۸۳ (nâgûjû garbaï) زایاپاندیتا ۶، ۱. ۴ - Oïrat. Zak., P. 3 . ا. ت. ۸۳. ۱۰۰، س. س. ۱۶۶.

۵ - متون مغولی منابع ما، در موقع صحبت از ثروت فئودالها اغلب از گله‌ها و افراد (اولوس، الباتوهای) ایشان نیز گفتگو میدارند مثلا: Ulus mal-i inu da'uliju abulaï (س. س. ۱۶۸، ۱۷۶) یعنی: «افراد و حیواناتی بتصرف آورد». سایت‌های (نویانهای) اویرات در موقع فرستادن چابک سوار خود (کوتاچی) بصوب مأموریتی بوی میگویند: ayil kûmûn ajargu-tu adugu mâdâgûlsû یعنی «برای نگهداری و حفظ انتظام ائیل‌ها ما بتو افراد و تعدادی اسب میدهیم» (ا. ت. ۸۵). - khân kûmûn nôkôcaji amûgârâ bâsû, tabin gâr kûmûn nigâ jagun khuyag, nigâ jagun tâmâgâ, nigâ jagun adagu (خ. ج. ۱۲۰) یعنی «اگر شاهزاده یاغی شد و (ازکسانیکه به صومعه حمله کرده‌اند) جانب‌داری کرد، ۵۰ نفر از افراد منزل وی و ۱۰۰ زره، ۱۰۰ شتر، و ۱۰۰ اسب ازاومیگیرند» «اگرنویانهای بزرگ (اربابان بزرگ) ازمقابل‌دشمن بگریزند و (دیگران را) نیز وادار باین کار کنند، بایدازایشان ۱۰۰ زره، ۱۰۰ اسب، ۵۰ خانوارازمردم (Orôkô) و ۱۰۰ اسب گرفت» نک: khan ba kharacu ijagur-un âjân ...... oggûgsan âd mal kûmûn. Oïrat. Zak, 3-4 (خ. ج. ۲۱۰) یعنی «اموال» چهارپایان و افرادی که‌توسط خان یا ارباب اصلی بیک شخص عادی داده شده‌اند.»

ومحصولات، غیرمستقیم یامستقیم تعلق به‌ارباب داشت. وضع این گونه‌مالکیت‌های اربابی بقرار زیر میباشد:

۱ - زمین، مراتع، وسایرتعلقات آن نوتوغ که مخصوص کوچ نشینی است، متعلق برئیس فئودال بوده و خلاصه مانند زمان قدیم امپراطوری، مردم (اولوس) و اراضی ومراتعی که در آن کوچ نشینی میکردند (نوتوغ)، به ارباب تعلق داشته‌اند. از گفتهٔ اونا بولاد اونگ که خواستگار بیوهٔ خان بود این موضوع بخوبی روشن میشود: gal-i cinu sakiju ögsu nutug-i cinu jïgaju ogsu:[1] یعنی «من خانوادهٔ تورا حمایت میکنم، اردوها را برایت معلوم میکنم[2]».

این جملهٔ کوتاه پرمعنی معرف کار اصلی ومشغولیات یک صحرا گرد وفرماندهی وهدایت کوچ نشینان میباشد. از نظر صحراگردان کسیکه بتواند مراتعی دراختیارداشته باشد، ارباب و رئیس (آجان) اراضی (نوتوغ) است[3]. بدین‌ترتیب ارباب فئودال میتوانسته است افراد خود را بنواحی دیگر کوچ دهد و اردوهای جدیدی (نوتوغ) برای ایشان پیدا کند[4]. بعضی قسمتهای اراضی

۱ - ا. ت. ۹۱. درچاپ گمبوئف و همچنین درچاپ پکن (ص ۱۰۲) متن کتاب تغییر کرده است، ولی اغلاط دو کتاب یکی نیستند. ۲ - یعنی شوهر وی و «ارباب خانه» گردید.
۳ - س. س. ۱۹۶. ا. ت. ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۴۴. در دورهٔ بعد نیز همین وضع دیده میشود. بصفحات بعدی مراجعه شود. در حماسهٔ قهرمانی مغول که طرز زندگی گذشته را شرح میدهد، فئودال صحرا گرد، ارباب (آجان) نوتوغ یعنی اراضی مخصوص کوچ نشینی، با تمام متعلقات آن میباشد مثلا، نک:

B. Vladimirtsov, Obraztsi mongol' skoï narodnoï slovesnosti, 50, 1926 (édit, IOL, on 11) P. 133: Öndr bayin Altâ khanggâ nutugin âzan bolât töröksn saïn ârâ.

یعنی «قهرمان شجاع، سالک ورئیس اردوگاههای ثروتمند آلتا و خنقای گردید» (حماسهٔ بیات). نک: همان کتاب، ص ۱۶۰. در کتاب «Oïrat. Zak.» از رئیس اردوهای صحراگرد و سالک اراضی که مخصوص اردوهای صحراگردی میباشد، صراحتاً صحبت شده است. ۴ - زایاپاندیتا، ۱۹، ۳۰، ۳۱.

رابکارهای مخصوص ازجمله شکار ، زراعت ، وغیره اختصاص میداد و نواحی کوچ‌نشینی ، مانند توقفگاههای زمستانی ، تابستانی وغیره‌را مشخص میساخت[1].

لغت نوتوغ (اویرات) — نوتوق که همیشه « اردوی صحرا گردی و اردوی موطن صحرا گردان» معنی میدهد ، در نزد اویراتها بجای کلمهٔ «اولوس» یعنی سردم وملک ، بکار برده میشد . مثلا در عبارت زیر :

Dôrbôd Kôndôlong-Ubashiyin nutuq urui nûji, Abalayin nutuq Arcis ôdo sûmân tâmâcâji nûqsân. (زاياپانديتا ۱۹)

یعنی « اولوس (قوم) کوندولون اوبشی داربات در موقع فرود آمدن ، اردو زد واولوس ابلای در حین بالا رفتن در طول (رود) ایرتیش ورفتن بسوی معبد،اردو میزند . »

Sâcân khan......yâkâ nutug-ân abci Ili odô nûbâi.

(زاياپانديتا)[2] یعنی « ساچان خان . . . در حالیکه اولوس (نوتوغ) بزرگ (اصلی) خودرا راهنمائی میکرد ، در موقع بالا رفتن از ایلی، اردو زد . »

در ادبیات اروپائی چنین آمده‌است که صحرا گردان بخصوص مغولها بزمین توجهی نداشتند . این موضوع کاملا غلط و غیر طبیعی است. در دورهٔ مورد بحث مغولها و بخصوص فئودالها بنوتوغ و اردوی صحرا گردی خود علاقه وتوجه داشتند. روابط بین صحرا گردان ونوتوغ ایشان عیناً مانند رابطهٔ کشاورز شهرنشین و زمین وملکش بوده است. نوتوغهائی که در زمین وسیعی گسترده شده

---

۱ - لغت ممنوع باکلمات khori بمعنی« ممنوع ساختن« khorig, khorigul » بمعنی « مکان ممنوع» مشخص‌میگشته است.خ . ج . ۱۳۰ ، ۱۲۲ ، ۵۲ . مثلا kâjid-ûn sakigulcin, nutug-iyan noyad-un örgugâ bagukhu gajarâca bisi khorigul ûgâi, ali tagalal-tu gajar-tu nutuglakhu bui. (خ . ج . ۱۲۲)

یعنی « برای محافظین صومعه‌ها زمین سوطن ایشان که مخصوص اردوگاها است ، سمنوع نمیباشد . باستثنای محلهائی‌که خانه های شاهزادگان در آن برپامیگردد، ایشان میتوانند درسا یرنقاطی که میل دارندکوچ کنند » .

۲ - زاياپانديتا ، ۱۹ ، ۳۰ ، ۳۱ .

بود، برای صحرانشینان اهمیت فراوانی داشت. زیرا ازآن برای اردوگاههای زمستانی وتابستانی وسایر کوچ های خود استفاده میکردند . بدین ترتیب آنچه که برای صحراگردان مهم بود نوتوغ یعنی مجموع اراضی است که درآن یک واحداقتصادی واجتماعی مشخص (اتوغ ، ایماغ وغیره) صحراگردی میکردند.

از این موضوع میتوان چنین نتیجه گرفت که رئیس و ارباب نوتوغ کسی است که میتواند بر اردوگاهها وتوقفگاهها حکومت ونظارت کند و کسی است که میتواند در نوتوغ تغییری بدهد .

منابع ما ازعلاقهٔ فراوان اربابان فئودال ورهبران به نوتوغ وفضائی که مخصوص اردوگاهها وشکار و یا سایر کارها بوده است، مکرر صحبت داشته اند. مثلا رئیس فئودالهای خلخ با قبول امپراطوری منچو چنین میگوید :

bâlcigar usu-bar sayin gajar, ogkû ajiyamu

یعنی « قبول نمیکنند که زمینی با چراگاه و آب خوب بتو بدهند . »[۱]

سایت های مغول باین امید که برای خود و برای قوم تابعشان زمینهای دائمی بیابند که باین عبارت خوانده میشد (منگکا آجالا بوری قاجار)[۲] ، خود را بحدود امپراطوری روسیه رسانیدند .[۳] موضوع جالب اینکه دربعضی موارد قوانین فئودال مغول برای مالکیت حقوقی قائل بود. درقوانین خلخ آمده است که (خ . ج.) چاهی که جدیداً احداث یا تعمیر شده ، بسازنده یا تعمیرکنندهٔ آن تعلق دارد ومالک مجبور است که فقط برای یک اسب سواری

---

۱ - Ard. ârikha, P. 28 . در این دوره (سال ۱۶۸۸) نوتوغهای خلخ توسط اویراتها اشغال شده بود .

۲- **Môngka âjâlâbûri gajar**

۳ - تاریخ بوریات M.S. موزه آسیائی ، جزوهٔ دو. مغول صحراگرد نوتوغ خود را همان قدر دوست دارد که مرد شهری اراضی موطن خود را . جنگجوئی که درحین نبرد زخمی شده ودر حال احتضار بود . میگفت بگذارید اسبم برود« تاخبر (مرگ مرا) باردوهای موطنم برساند». nutuq-tu zanggi orûltugai (اوباشی خونگ تایجی ، ۲۱۰).

آب مجانی فراهم آورد . قانون مالک را از آلوده ساختن آب منع کرده و در صورت تخلف مجازاتی برابر با پرداخت (یک اسب ویک گوسالهٔ نر)تعیین کرده است[۱]،

۲ - چهارپا طبق شرایط اقتصاد کشاورزی فردی متعلق به‌آرات‌ها بوده[۲] ولی این تملک نسبی بوده است. یعنی واضح تر بگوئیم چهار پا بطور غیرمستقیم درتملک ارباب بوده است .

درنتیجه هنگامیکه رئیس فئودال مجبور به‌دادن جریمه بود، الباتوها[۳] بجای وی وبوسیلهٔ چهارپایان خودآن جریمه‌را میپرداختند. اراتها نیز میبایستی درتمام شرایط مهم زندگی، چهارپایان خودرا دراختیار وی بگذارند. مثلادرموقع تقدیم هدایا بسلطان در هنگام اردو زدن یا در موقع انتقال اردوها بجای‌دیگر، ودر مواقع عروسی‌در فامیل او. این عوارض مالیاتهای رایج وباجهای طبیعی بوده است[٤] .

۳ - تمام کارها و اموال شخصی اراتها در تحت سرپرستی و نظارت اربابان فئودال بوده‌است. مثلا دادن مال بفرزندان[٥] ، عملیات و روابط تجارتی با بیگانگان (روس یاچینی)[٦] وارد شدن در امور مذهب بودائی وازدواج[۷] .

---

۱ - خ . ج . ۸۱، ۸۲ :
basa kümün-dü sinâ ukhugsan jasagsan usu-yi buliyalduju kârâldübâsû, nigân kijâlan mori ögkû usulaju dâgûrci bayiji âsa ögbâsû, mön mori ogkü, khajagar morin-du usu âsâ ögbâsû, sidülân khoni abkhu. unugsan morin-âca bisi-yi khagurcu usulabâsu, mön khoni abkhu, mâdâgâ bayiji shog-iyar usu bujarlabâsu sidülân mori ûkâr khoyar-i ögkü ujâgsân gârâci-dû ûkâr-i ogkû.

۲ - در Oïrat. Zak. و . خ . ج . تذکرات مهم وصریحی‌دراین باره داده شده است. ثروت سوروثی وچهارپایان و غیره که در تملک ارات بوده ، اسچی ← انچی Ônci ← Ômci نامیده میشده است . نک: خ . ج . ۸۰ . Oïrat. Zak. P. 7 .

۳ - خ . ج . ٤٠ . ٤ - Oïrat. Zak. 6-7 نک: Monggol cagaja alba barir-â irâkû cigulgan igulkhu, nutuglan nagûkû okin ogkû bâri bagulgakhu jargâyin kârâg-tu jagungâr-âcâ dâgagsi arban gâr-ûn doturâca nigâ mori nigû ûkâr-ûn târgâ abtu-gaï زایاپاندیتا، ۷. (بصفحات‌قبل مراجعه شود). ٤ - خ . ج . ٥٤، ٥٥ . ٥ - خ . ج . ٨٥ . ٦ - خ . ج . ١٦٠ . زایاپاندیتا ، ٤ . ۷ - Oïrat. Zak. P. 9 ح . ج . ٥٢ .

اربابان و رؤسا برای قبولاندن این تحمیلات‌واخذ حقوق فئودالی خود، و برای تسلط داشتن بر واسال های (بندگان) خویش میبایستی متکی بقدرت بزرگی‌باشند. برای این منظور ایشان مأمورینی دراختیار داشتند که قبلاموردبحث قرار گرفت ، ازقبیل : داروغه ، یساول ، دامچی و شولانگغا . با وجود اینکه شغل‌ها گاهی موروثی بود ، ممکن است که توشیمال‌ها متعلق به نویان‌ها بوده و کاملا در اختیار ایشان بوده باشند [1] . از طرف دیگر رؤسا دارای خدمتگزارانی با درجات مختلف بوده‌اند. دربین ایشان اشخاص زیر را میتوان نام برد : چابک سوار (کوتاچی) که موقعیتی شبیه ارباب خود داشته[2] و بسیار نزدیک ومحرم وی (ایناق) [3] بوده است وگاهی نقش بسیار مؤثری ایفا میکرده است ، « خدمتگزاران نوبتی » در محلات نظامی (کاشیگوچین) [4] ، و رسول و قاصد (آلچی) که‌شغل پرده داری و حاجبی‌را نیزداشته‌است[5]. نویان‌ها نجیب زادگانی‌را در خدمت داشتند که بنام «کیا» خوانده میشدند و در واقع آجودان و نایب ایشان بودند [6] . بکمک بعضی اشارات متون میتوان حدس زد که گاهی رؤسای فئودال مقتدر نزد خود. دستجات جنگی شبیه به تروست‌یا گارد داشته‌اند که ازبین مردان دلیر (جلاوس[7] «شجاعان» وبهادران[8]) و غیره انتخاب میشدند.

---

۱ - Oïrat. Zak. P. 3-4 س. س. ۱۴۲، ۲۵۸. ا. ت. ۶۱. خ. ج. درصفحات مختلف.

۲- س . س . ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶. ا. ت. ۹۰. خ. ج. ۳۶.

۳- و یا nôkûr . ا . ت . ۶۴، ۶۹ . س . س . ۱۶۲ . ۱۶۴، ۱۶۶.

۴ - بدون تردید این کلمه از لحاظ زبان شناسی با لغت « kâshik» که با آن محافظ قدیمی سلطنتی را مشخص میساختند ، رابطه وقرابت دارد ، دربارهٔ کاشیگوچین نک : خ . ج . ۶۸ .

۵ - س.س . ا. ت. ۵۶، ۶۱ . خ . ج. ۵ و درصفحات دیگر. Oïrat. Zak. 5,6;17,18 . زایاپاندیتا ۳۲ . ۶-س.س . ۲۱۴، ۲۸. Nadpisi Tsoktu taïji, 1, 1256,1257,1259, 1260. 2,221.

Oïrat. Zak. 4,6,8, در منابع ما از افرادی بنام آرکاتان صحبت بمیان آمده است : (خ . ج . ۱۰ . تاریخ بوریات جوسمون‌ها ، jusmun ، ۱۰۸) ولی‌شغل این‌آرکاتانها معلوم نیست (معنی این لغت «مقتدر» و « قوی » میباشد. از یک طرف میتوان تصور کرد کسانی را آرکاتان میگفتند که سایت نامیده میشدند. ولی ازطرف دیگر همین آرکاتان ها «جنگجویان وخدمتگزاران خصوصی ونزدیک» بزرگان ودر خانه‌های ایشان بوده‌اند .نک :
Leontowic, Mongolo-Kalmytskiï ustav vzyskaniï,, P. 74, 156,157.
P. Nebol' sin, Oçerki byta kalmykov khoso' utovskago ulusa, P. 21-22.

۷ - jala'us ۸- س . س . ۱۹۲ .

سرانجام یکی ازسلاحهای برنده و مؤثر این طبقه دادگاهها (یرغو)[1] بوده است که قوانین را وضع میکرد. این قوانین با خواسته های فئودال ها کاملا وفق میدادو اصولا باین منظوروضع میگردید[2]. دادگاه‌وقسم یاد کردن یاسخاعه[3] که نقش مهمی در محاکم بعهده داشته است، متکی بر اصل زیر بوده است: «هرکس باید بوسیلهٔ همردیفان خود محاکمه شود و مورد قضاوت قرارگیرد»[4].

مجموعهٔ قوانین، مصونیت رئیس و رهبر و وابستگی کامل الباتوها را بوی بخوبی نشان میدهد. این وابستگی باین ترتیب آشکار میگردد که هرطور که دلخواه ارباب بود با واسال (بندگان) رفتار میکرد. ولی‌معهذابدون تشکیل محکمه نمیتوانست او را بکشد. این موضوع در قرن ۱۷ مسلم وقطعی بوده است.

الباتو باارباب خود بستگی کامل داشت وحق ترک کردن اوراندانشت. کسی که از ارباب خود جدا میشد مانند فردی فراری محسوب میگردید (که بوسخاعول ـ بوسخول[5] نامیده میشد) ومیبایستی فوراً بمحل خود بازگردد و در اختیار رئیس قرار گیرد[6]. ازطرف دیگر رئیس فئودال میتوانست او را بدیگری هدیه کند[7]، و در مواقع عروسی نیز او را یا در داخل تیول خود و یادر مناطق

۱- jargu . س. س. ۱۹۰۰. خ. ج. ۵۳، ۵۴. ۲- همانگونه که درصفحات قبل ذکر گردید. در مجموعهٔ قوانین .Oïrat. Zak و خ. ج. مطالب دراین باره بسیار جالب توجه میباشند. ۳- Sikha'a . ا. لوشر، رسالهٔ طرز حکومت و تشکیلات فرانسه در دورهٔ کاپسین ها، پاریس، ۱۹۰۲، ص۲۰۲. خ. ج. ۷۳، ۷۴.

۴- خ. ج. .Oïrat. Zak . جزئیات مطلب را درصفحات بعد ملاحظه کنید.

۵- boskha'ul = boskhul . ۶- ا. ت. ۶۱، ۶۴. Oïrat. Zak. P. 3, 17. خ.ج. ۴۲، ۴۷.

۷- خ. ج. ۲۱. Oïrat. Zak, P. 3 . معمولا اربابان ورؤسای مغولی تعدادی از الباتوهای خود را مانند جهیز (اینجه ـــ اینزه) بدختران‌خودمیدادند. نک: Oïrat. Zak, 8, خ. ج. ۳۰، ۳۱. Li-shi'i gur-k'an . لغت نامهٔ تبتی - مغولی (در این باره نک: RAS-V, 1926, P. 27-30)، دراین باره چنین میگوید: inji inu khâtu-nu nôkâr ، یعنی«اینجه یامصاحب وخدمتگزار یک خانم‌نجیب‌زاده». (پکن‌جزوهٔ ۱۳). فئودال های مغول در بعضی موارد خانوادهٔ خودرا بعنوان غرامت‌واگذارمیکردند. نک: خ. ج. ۳۱، ۱۲۰. Oïrat. Zak. P. 3 زایاپاندیتا، ۱۹.

خارج هدیه نماید[۱] . هنگامی که از یک آلباتو خطای بزرگی سر میزد و مرتکب جرمی میشد ، خود او بعنوان غرامت برئیس بیگانه‌ای که آسیب‌بوی رسیده بود، تعلق میگرفت . ،حتی اگر شخص آسیب دیده رئیس‌آن فئودال بود ، الباتو نزد ارباب اصلی خود (اوک تو نویان)[۲] میماند و اگر خود آلباتورا بعنوان غرامت واگذار نمیکردند ، ارباب بجای او آن غرامت را سیپرداخت[۳] . در بعضی موارد ارباب توانائی این‌را داشت‌که باپرداخت جریمه‌ای که کمتر از مقدار اصلی بود اورا دوباره بدست آورد (مغولی‌آن یولیق ، اویراتی آن دولیق[٤]) [٥] . وظایف الباتو نسبت به ارباب خود بقرار زیر بوده است :

۱ - پرداخت عوارض جنسی ، چهارپا ، و محصولات دامپروری (البان قوبچیور[٦] ، شیوسون[۷]) .

۲ - خدمت در خانهٔ ارباب بخصوص فراهم آوردن مواد سوخت (ارقل تاگوکو[۸]) [۹] و غیره.

۳ - خدمت در دستهٔ چریک ارباب و شرکت در جرگه‌های شکار (ایان آبا[۱۰]) [۱۱] .

٤ - کار در ارابه ، یعنی خدمات پستی و تهیهٔ آذوقهٔ رسولان ارباب در راه (اولاغاسی اوسو[۱۲]) [۱۳] .

---

۱ - خ . ج . ۳۱ ، ۳۳ ، ٥۲ . ûkûgsân kûmûn-û âmâ-yi noyan ni kûmûm dûr ogbâsû...... یعنی «اگرارباب زن بیوه‌ای را بمرد دیگری بدهد.....» خ . ج . ٥۲ .

۲ - Uk-tu noyan . ۳ - خ . ج . ۲٥ ، ٤۲ ، ٤٥ . ٤ - jolig, doliq .

٥ - خ . ج . ٥۸ . ٦ - alban qubciur ۷ - shi'ûsûn ۸ - argal tâgûkû

۹ - خ . ج . ٦۸ ، ٦۹ ، ۸٤ . س . س . ۱٤٤ . ۱۰ - ayan aba .

۱۱ - س . س . ۲۳٦ . Oïrat. Zak. p. 4 . خ . ج . ۹۲ ، ۹۳ . بنظر میرسدتنها کسانی که میتوانستنداسلحه داشته باشند،بخدمت نظام خوانده میشدند، وکسانی بالغ محسوب میشدند که ۱۳ سال داشته باشند . نک : س . س . ۱٦٦ ، ۲۰۲ ، ۲٥۸ . ا . ت . ۸۳ ، ۱۱۳ .

۱۲ - Ulaga siûsû . ۱۳ - خ . ج . ٤ ، ۷ ، ۲٦ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ٤۱ .

۵- شرکت در محاکم بصورت شاهد (غاراچی)[1] وعضویت در آن (سخاعه)[2].

ارباب میتوانست الباتو را از قسمتی و یا از کلیهٔ وظایف خود معاف دارد[3]. ولی بندرت واستثنائاً یک الباتو از البان و از تبعیت ارباب آزاد میگشت. اشخاصی که ازقید وظایف خود رها میگشتند، درخت (جمع درخان) نامیده میشدند آنهائی که از تمام قیود در قبال ارباب آزاد بودند نویان اوگای خوانده میشدند، یعنی اشخاصی که در رأس آنان «اربابی وجود ندارد» ویا الباواوگای یعنی «کسانی که مقید و موظف بانجام کاری-البا نیستند»[4]. این اشخاص دای درخت «درخت بزرگ» نیزنامیده میشدند[5]. بنظر میآید که دولغت درخت و دای درخت بایکدیگر تفاوتی نداشته‌اند.

ازاواخر قرن ۱۶ راهبان بودائی ازالبان شدن وسایر قیود وعوارض معاف گردیدند[6]. این راهبان بدون تردید از فرقهٔ «زرد کلاهان»[7] بودند که در این دوره بمیان مغول‌ها آمده‌اند[8]. البته این کار در زمانی عملی میشد که رئیس فئودال مغول این اجازه را داده باشد[9]. راهب بودائی البان قوبچیوراوگای

---

۱ - gârâci خ. ج. ۱۰، ۱۴، ۳۷، ۵۹، ۶۵، ۷۱، ۷۷، ۸۶، ۸۷. Oïrat. Zak. 3,12,18 .
۲ - خ. ج. ۵، ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۲۷، ۵۵، ۶۴. ازمتن سوگند نامهٔ مغولی فقط نسخی از قرن ۱۸ بدست ما رسیده است (Monggol Cagaja). ۳- س. س. ۱۸۲. ۱۸۵. ا. ت. ۵۶، ۱۰۵، ۱۰۶. خ. ج. ۷، ۳۷. ۴۲. Oïrat. Zak, P. 4 زایاپاندیتا، ۲۶، ۳۴. ۴ - س. س. ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۳۶، ا. ت. ۱۰۵، ۱۰۶. ۵ - س. س. ۱۸۸، ۱۹۴.
۶ - س. س. ۱۳۶. خ. ج. ۱۶۰، ۲۶. Oïrat. Zak. P. 5 . زایاپاندیتا، ۲۶، ۳۴.
۷ - "Les Chapeaux Jaunes" فرقه‌ای ازمذهب بودائی که مؤسس آن تسنگخپا Tsongkhapa میباشد. این فرقه درتبت بوجودآمد وبزودی تمام کلیساهای بودائی تبتی این فرقه را پذیرفتند. پس از مرگ مؤسس آن (سال ۱۴۱۷) جانشین وی آنرا تحت عنوان لامائیسم جلوه داد و خود لقب دالائی لاما گرفت. پس از چندی این فرقه قدرت فراوانی یافت وتقریباً اساس مذهب بودائی تبت قرار گرفت (مترجم). ۸ - تا این دوره مطالبی راجع به‌معافیت رهبانان بودائی در دست نیست. تا اواخر قرن ۱۶ حتی تا دورهٔ بعد در بعضی نواحی فرقهٔ «سرخ کلاهان» در نزد مغول‌ها خیلی زیاد بودند. ۹ - خ. ج. ۱۶۰:
kâr-bâ âjân ba âciga âkâ âcâ boshig ûgâi toyin bolkhula, tolugaïbân bû mâda-tugâi
یعنی «کسی بدون اجازهٔ رئیس و خویشان خود حق راهب شدن نخواهد داشت».

(س . س . ص ۲۳٦) گردید ، یعنی «کسیکه البان نمیشد و مجبور بپرداخت عوارض نبود » . این شخص که بارباب مالیات نمیپرداخت وخدمت وی را انجام نمیداد ،در اصطلاح مغولی نویادتوتاتالغاغابیا اوگای [۱] (خ ج . ص ۱٦) [۲] نامیده میشد. اگر راهبی مرتکب گناه وخطائی میگردید ویا بسوگند خود وفادار نمیماند دوباره بهشرایط یک الباتو بازمیگشت[۳] .

قراچوها، اراتها وخارالیقهای مغولی که ازطبقهٔ پائینجامعه بودند میتوانستند افرادی دراختیار داشته باشند که مستقیماً تابع ایشان باشند. این افراد گاهی کیتات بمعنی « غلام » [٤] وگاهی مادال یا مادالتو بمعنی « تابع »، [٥] مادال کوباگون [٦] بمعنی « تابع کوچک » [۷] یا کوباگون بمعنی «کوچک » ، مادال بغول بمعنی «غلام تابع»[۸] ویابغول ← بول بمعنی «غلام»[۹] نامیده میشدند. غلامان و اتباع اراتها وقراچوها وغیره هیچ گاه بنام الباتو خوانده نمیشدند. در بعضیمنابع باین اشخاص نام اولوس«مردم»[۱۰] و کومون«آدم بمعنی تخفیف»دادهاند[۱۱] رهبانان بودائی نیز میتوانستند از این نوع تبعه داشته باشند [۱۲] .

در دورهٔ موردبحث در نزد مغول ، الباتو کسیاست که بواسطهٔ آلبان

---

۱ - noyad-tu tatalga gabiya ugaï .

۲ - همچنین خ.ج . ۲۱، درآنجائی که میگوید :alba kigâd nâng ulaga sigûsû ûgâi ، یعنی « وظیفهای(نسبت باارباب)وجود ندارد وبرایارابهکشی وگردآوری آذوقه هیچ گونه اجباری درکار نیست » .

۳ - درنتیجه قضاوت کاروی با ارباب اصلیاش بود. نک:خ.ج . ۱۷ .(busu gajar odugad, sakil iyan âbdâbâsû ug-tu noyan-inu nâkâjû abtugaï.

یعنی «اگر (راهب) بناحیهٔ دیگری برود وبسوگند و پیمان خود خیانت نماید ، ارباب ورئیس اصلی وی باید او را تعقیب و دستگیر کند »(س. س. ۲۳٥) . این مثال قدرت سنن وآداب فئودال را نشان میدهد. واضح است که رهبانان بودائی که ازملت بودند ، درموقعیت تقریباً آزادیقرار داشتند.

٤ - kitat . خ .ج . ۲۷، ۳۲، ٤۹، ٥۹ .

٥- mâdâltu . خ . ج . ۱۷، ۲۲ .

٦ - خ . ج . ۸۷ .

۷ - خ . ج . ٤ .

۸ - خ . ج . ۸۷ .

۹ - Oïrat. Zak. P. 7 .

۱۰ - خ . ج . ۲٥ .

۱۱ - Oïrat. Zak. P. 4 .خ.ج . ٤۹ .

۱۲ - Oïrat. Zak. P. 3 . خ . ج . ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲٥ .

ورشته‌ای که همان‌خدمات‌وی بوده، باارباب خودوابسته میشده‌است، ولی یک «فرد» که وابسته به اراتی بوده شرایط یک نیمه غلام و نیمه خدمتگزاری را داشته است .

با آنچه که از فئودال‌های جامعهٔ مغول میدانیم چنین مستفاد میشود که رابطهٔ «فرد» و «غلام» با یک ارات (قراچو) عیناً مانند رابطهٔ الباتو «واسال (بنده)» با ارباب و رئیس نجیب‌زاده (نویان، آجان) بوده و کسیکه مالک آلباتوی حقیقی است رئیس فئودال حقیقی بوده است. اگر الباتو بواسطهٔ آلبان با رباب خود وابسته بود، ارباب نیز در برابر واسال (بندهٔ) خود وظایفی داشت. در منابع ما هیچ‌گاه این زیردستان و اتباع بمعنی عمومی کلمه، الباتو خوانده نشده‌اند. مثلا در عبارت زیر که از اتباع یک شخص عالی‌مقام و یاکارمندی بحث شده است:

yârû noyad albatu kôbâgûn-iyân, daruga anu ulus-iyan, âcigâ anu kôbâgûn-iyân khulagai kigsân dagudaji, gargakhula.......

یعنی «اگر شاهزاده (ارباب) اعلام دارد که واسال (بندهٔ) وی یا غلامی مرتکب دزدی شده است..»[1].

در طبقهٔ اتباع میتوان دو دسته را مشخص ساخت: یکی غلامان حقیقی (کیتات[2] و بول[3]) و دستهٔ دیگر نوکران و خدمتکاران[4]. اغلب بنا بر شرایط رژیم صحرانشینی بین این دو دسته تفاوتی وجود داشته است. رؤسای فئودال نیز غلام (کیتات) و نوکر تابع (مادال بغول، کوباگون و گاراون کومون)

---

۱ - خ . ج . ۷٤ ، ۷٥ . ازمطالب دیگرمستفاد میگردد که‌الباتونیز«آدم»(کومون) خوانده میشده است . مثلا : kûmûn-iyân ôgkû dura-ûgâï bolbâsu, noyan anu ânâ mal-i gûicâgâji ôg یعنی « اگر ارباب (آقا) نخواهد آدمی از اتباع خود رابدهد ، باید تمام آن غرامت‌را بوسیلهٔ چهارپا بپردازد» . (خ . ج . ۷٥) .

۲ - خ . ج . ۲۷ ، ۳۲ ، ٤۹ ، ٥۹ .

۳ - Oïrat. Zak. P. 7 .

٤ - خ . ج . ٤ ، ۳٥ ، ٦٤ : gâr-ûn kûmûn, kâbâgûd .

داشته‌اند [1] . اربابان فئودال که آجان و رئیس این آلباتوها بوده اند البته حاکم ورئیس «اتباع ارات‌ها» نیز بوده‌اند [2] . چنین بنظر میرسد که در قرون وسطی شرایط‌الباتوهای مغول در خدمت به‌نویانها از شرایط‌اتباع و غلامان‌بهتر بوده‌است .

درست‌است که‌شرایط رژیم صحراگردی‌بغلامان‌اجازه داده‌است‌تا برای خود ثروتی گردآورند ، ولی این ثروت ازلحاظ اصول قضائی بایشان تعلق نداشته است [3] :

در کتاب «خلخ‌جیروم» ص۸۷آمده است که « دریافت (چیزی) از یک زن مطلقه ویک غلام در حکم جنایت است » .

از آنچه که گذشت میتوان چنین نتیجه گرفت که در مغولستان قرون

۱ ـ در نزد مغول‌ها مانند عهد قدیم لغات بغول (بول) و قراچو گاهی بمعنای بسیار وسیعی بکار برده میشده است و مفهوم تودهٔ ملت را در مقابل خان و ارباب و رئیس مهمی داشته است. مثلا بنا بر روایت س . س . ص ۱٤٦ ، ارقوتای تاایشی بخود قراچو سیگوید . سندوقای خاتون درحین دعاکردن جدایل چنگیز بخود بغول باری (غلام) میگوید . نک: س . س . ۱۸۰ . دربارهٔ غلامان ونوکران (کوبا گون‌ها و گااون کوسون‌ها) فئودال‌ها ، نک : خ . ج . ٤ ، ۳۵ ، ۳٦ .

۲ ـ نک : خ . ج . ۲۷ ، ۳۲ ، ٤۹ ، ۵۹ .

۳ ـ یک قراچو درازای قتل مادال خود میبایستی نیمی از غراست (انجو) راپبردازد که این غراست عبارت بود از ۳۰۰ رأس چهارپا که ۱۵۰ رأس آن چهارپایان بزرگ و ۱۵۰ رأس چهارپای کوچک بوده (نک: خ . ج . ۲۰۰) وهیچ گونه مجازات‌دیگری نداشته است (خ . ج . ۸۷) . درحالی که غرامت قتل یک‌فرد معمولی ۳ شییء قیمتی و ۳۰۰ رأس چهارپا و واگذاری یک « آدم» بوده است ویااگرخاطی دارای « اتباع » نبود بجای آن یک شتر جوان ویک‌اسب میداد ـ مجازات دیگرخوردن ۱۰۰ ضربه شلاق وبغلامی درآمدن درتیول قشون بوده‌است (خ . ج . ٤۹) . برحسب قوانین اویرات (Oïrat. Zak.) کسی که‌غلام(بول) خودرامیکشت ۵ چهارپای بزرگ (مانندگاو) میداد وبرای‌قتل یک کنیز (آمابل) ۳ چهارپای کوچک (مانند گوسفند) (ص۷) . درحالی که برای قتل یک فرد با شرایط متوسط میبایستی غرامتی درحدود ۳ شییء قیمتی و ۳۰۰ رأس چهارپا وبرای قتل یک زیردست (اداق) یک شییء قیمتی و ٤۵ چهارپا بپردازد (در همان صفحه) .

وسطی تودهٔ ارات ها ، قراچوها ، و مردم عادی طبقهٔ پائین، یک‌دستهٔ خاصی را تشکیل نداده بودند وبطور وضوح در این میان طبقات متعددی را میتوان مشخص نمود ؛ منابع‌ما این‌طبقات توده‌های قراچورا دقیقاً ذکرکرده‌اند وحال مابتفصیل آنرا شرح میدهیم :

در نزد مغولان در دورهٔ مورد بحث ، باستثنای نویان‌ها و اربابان و رؤسای فئودال ، مردم بر حسب شرایط مادی و اجتماعی‌خود به سه‌دسته تقسیم میگشتند : دستهٔ اول طبقهٔ بالا ، ساین کومون ها [۱] یعنی « مرد درستکار »، میباشند. ایشان از خانواده‌های توانگر ودارای تعداد فراوانی چهارپا ، نوکر و گاهی غلام بوده‌اند [۲] . از این دسته تابونانگ‌ها یعنی دامادهای خوانین و شاهزادگان [۳] ، سایت‌ها ، کارمندان مهم ، با درجات مختلف ، و بطور عموم تمام کسانی راکه یامبوتو [۴] یعنی «بلندپایه» بوده‌اند میتوانیم برشماریم [۵] .

همچنانکه‌در صفحات پیش‌متذکر شدیم درنزد مغول‌های شرقی‌پس‌از تایانگ خان و فتح شاهزادگان ، تعداد زیادی ازفئودال‌ها (که ازچنگیزخانیان نبودند) باین دسته وابستگی پیدا کردند. میتوان تصورکردکه درخت‌ها یعنی اشخاص معاف از پرداخت عوارض نیز از این طبقه بوده‌اند [۶] .

اغلب معافیت عوارض به ساین‌کومون‌ها که در جنگ ویادرسایر موارد بهترین شرایط زندگی را داشتند تعلق‌میگرفت،تابکسانی که در ردیف پائین تر بودند [۷] .

---

۱ - Oïrat. Zak, 10,19 .خ.ج. ۷۸۰. ۱۹۸۰، ۱۹۹، ۲۰۲.

۲ - Oïrat. Zak. 8,10,14,19 . خ.ج. ۷۱، ۴۲. جای آن دارد متذکر شویم که درآن زمان که سایت‌ها هنوز اربابان ورؤسای فئودال بوده‌اند گاهی‌لغت ساین کومون بمعنی«درستکار» معرف یک شخصیت محترم ومهم بمعنی اعم بوده است و بدین جهت است که این لغت درمورد‌سایت‌ها نیزبکار رفته است. نک : ا.ت. ۶۰، ۹۰.

۳ - Oïrat. Zak. P. 3,4,7,8

۴ - yambu-tu خ.ج. ۴، ۴۳، ۴۴. âng-ûn yambu-tu یعنی«درجه‌دار معمولی وعادی».

۵ - Oïrat. Zak. P. 2, 7 خ.ج. ۳۱، ۴۳، ۴۹. س.س. ۲۳۴. اویراتی‌آن : yamu-tu

۶ - خ.ج. ۴۲ tôrû barigsan sayid......tabunang, darkhad-nar tasulbasu, gurban boda یعنی « اگر سایت‌ها (رؤسا) ، دامادهای شاهزاده و در خان‌ها (جمع‌آوری آذوقه برای ارابه‌ها را) قطع کنند، آنگاه (میبایستی) سه‌رأس‌چهارپای‌بزرگ (بمنزله غرامت بپردازند)».

۷ - ا.ت. ۱۰۵، ۱۰۶. س.س. ۱۸۸، ۱۹۴. Istoriya Radlova, P. 90.

دردستهٔ دوم یا دستهٔ طبقهٔ متوسط (دومدا کومون ــ دومدا)[۱]، قراچوهای کم اهمیت ویامبواوگای‌ها قرار داشتند [۲]، که دارای بعضی امتیازات وتسهیلات برای زندگی بودند وباسلاحهای متعدد بجنگ میرفتند. یک ارات از این دسته لوبچیتو [۳] «یعنی‌سرباز زره‌پوش ، سرباز سوار» دواولغاتو یعنی «کلاه خود بسر» و داگالای خویاغتو [٤] یعنی «یک مرد زره پوش» [٥] نامیده میشد . بنظر نمیرسد که ایشان بجز در موارد استثنائی شخصاً مالک افرادی بوده باشند[٦]. گاهی برای شاغلین جزء مانند قاصدین و غیره که جزء این دسته بوده‌اند امکان داشت که ازطبقهٔ خود خارج‌شوند. دراین باره‌اطلاعات‌دقیق وکاملی دردست‌نیست .

سرانجام درطبقهٔ پائین ، آخرین دستهٔ فقرا قرار داشتند، که از ایشان بانفرت و انزجار یاد میشد و آنان را قراکومون « سیاهٔ » [۷] ، آنگ اون کومون [۸] « فرد عادی » [۹] ، ماو [۱۰] ، (مو) [۱۱] « پست ، فرد بد و زشت » [۱۲] واداق [۱۳] (اویراتی) بمعنی «آخری» مینامیدند. این دسته فقط بایک شمشیر و یا تیروکمان بجنگ میرفتند [۱٤].

---

۱ - Oïrat. Zak. P. 10,14,19. dumda kûmûn ــ dumda Ubashi-khung-taiji, 198, 199.

۲ - اویراتی آن yamu-ugâï . خ . ج. ۳۱ ، ٤۹. Oïrat. Zak. P. 2

۳ - lûbcitu ٤ - dâgâlâi-khuyagtu ٥ - Oïrat. Zak. 4.

٦ - خ . ج. اتفاق وتصادفی را پیش‌بینی میکند که در آن یامبواوگای کومون افرادی را در تملک میگرفت : kân kûmûn-i oslâju, albaâsu .... yambu ûgûi kûmûn bolbâsû, kûmûn-iyâr, kûmûn-ûgâi bôgâsû jalagu tâmâgâ, soyolan mori-bar oru boskhagad,jasag inu nigân jagun tasigur jancigad,khoshigun-u dotura kitad-un kitad-ta bariji ogguyâ (ص۹ ٤) . یعنی «اگر کسی‌شخصی‌رابانتقام کشت . . . اگرقاتل کسی‌بود که مقامی نداشت (میبایستی درعوض) یک فرد (بدهد) . اگر مالک افرادی نبود ،یک شتر جوان ویک‌اسب بدهد، ومجازاتش بطریق زیراست : خوردن . . ۱ضربه شلاق ووا گذار کردن‌او به پست‌ترین فرد (غلام) در تیول ـ قشون » .

۷ - Oïrat. Zak. P. 4 . ۸ - âng-ûn kûmûn .

۹ - و یا arad ــ âng-ûn kharacu . خ . ج . ۱۰ ، ٤۲ ، ۷۱ ، ۸۷ . Nâiji-toin, P. 41.

۱۰ - m'au ۱۱ - mû ۱۲ - Oïrat. Zak. 10,14,19. Ubashi khung-taiji, P. 198,199, 202 . مفهوم پست‌از لغت بیچاره و فقیر در خ . ج. نیز آمده است. زایاپاندیتا ، ۱۹ .

۱۳ - Oïrat. Zak. 8,19 . ۱٤ - Oïrat. Zak.4 .

بشهادت تمام منابعی که دردست است ، بخصوص مجموعهٔ قوانین خلخ (خ . ج) میتوان نتیجه گرفت که در نیمهٔ دوم دورهٔ مورد بحث مغول های الباتو بدو طبقه تقسیم میشدند: دستهٔ اول که مهمتر وغنی‌تر بودند ساابن کومون ها . یامبوتوها ، وساایت‌ها میباشند . تابونانگ ها وعدهٔ زیادی ازدرخت‌ها باین طبقه وابسته بودند . با توجه باین که افراد این دسته مالک نوکران و غلامانی بوده‌اند، میتوان آنها را چون اربابان و رؤسای فئودال کوچکی از خانواده‌های معمولی دانست . چنانکه در نزد اویرات‌ها که دارای جای‌سنگ‌ها و دای‌بوها وسایر ساایت‌های (فئودا ل‌های) قدیمی بوده‌اند ، از مدتهاپیش شرایط زندگی جای سنگ‌های جزء یا مالکین جزء از شرایط مثلا تابونانگ‌ها وسایر ساایت‌های جدید متمایز و مجزا نبوده است [1] .

از طرف دیگر در دورهٔ بعد در نزد مغول ها اغلب تاایجی‌هائی که تیول (قشون) داشته‌اند با ساابن های « جدید» ، کومون ها وساایت‌ها مخلوط شده بودند . دراین باره بعداً بحث خواهیم کرد .

بین طبقهٔ اربابان فئودال جزء (ساایت‌ها) و طبقهٔ قراچوهای حقیقی (آنگ اون‌قراچو) طبقه‌ای دیگروجود داشته است که از «افرادی با شرایط متوسط» تشکیل میشد که گاهی دارای نوکر و غلام نیز بوده‌اند [2] .

سرانجام طبقهٔ قراچوهای « معمولی » قرار داشتند که درجات پست (اداق) طبقات اجتماعی را تشکیل میدادند و بآنان یامبواوگای میگفتند [3] . در این طبقه دستجات دیگری وجود داشت که شرایط زندگیشان باز هم بدتر و رقت انگیزتر بود وآن دستهٔ نوکران وغلامان میباشد . مغولستان بواسطهٔ شرایط زندگی صحرانشینی ، دارای غلامان حقیقی نبوده است ، و اسیران جنگی را مانند خدمتگزاران بخانه‌ها میآوردند [4] . شرایط زندگی ایشان بر حسب اهمیت خانهٔ اربابی که در آن بودند تفاوت میکرد .

---

۱ ـ Oïrat. Zak. P. 4, 8 . زایاپاندیتا ، ۷ .
۲ ـ Oïrat. Zak. . گاهی فقط ساابن کومون‌ها و سوها دراین طبقه قرار داشته‌اند (ص ۱۸ ، ۱۹).
۳ ـ خ . ج . ۳۱ .
۴ ـ Nâiji-toin, P.61

طبقهٔ الباتوها را بطریق زیر میتوان نمایاند :

۱ ـ ساین کومون (طبقهٔ فئودال‌های جزء)

تابونانگ

سایت

درخت دوندا کومون

آرکاتان لوبچیتن

۲ ـ آنگ اون قراچو (طبقهٔ [افراد] عادی (مو)

آنگ اون کومون

گاراون کومون

کیتات

جالب اینکه مجازات جنایات و گناهان بستگی بخاطی و وابستگی وی بیکی از طبقات الباتوداشت ودر نتیجه جریمه وعوارض وآنچه که میبایستی در ازاء میپرداختند بهمان نسبت کم و زیاد میشد[1]، و بهیچ وجه این موضوع مطرح نبود که هر کسی فقیرتر است باید کمتر بپردازد. بطور حتم ویقین در بعضی موارد تمام بار مجازات بر شانهٔ این دسته بوده‌است. بدین ترتیب در مورد قطع آذوقهٔ اشخاصی که مأموریت‌های مهمی داشتند و اشخاصی که مقامات مهم‌داشتند ، جریمهٔ تابونانگ‌ها ودرخت‌ها پرداخت سه رأس چهارپای بزرگ بود ، درحالی که اشخاص طبقهٔ پائین (آنگ قراچوها) درهمین‌مورد تمام‌چهارپایانشان را ازدست میدادند[2]. از این موضوع میتوان چنین نتیجه گرفت که افراد عادی (آنگ اون کومون) اکثریت ملت را تشکیل میدادند.

برای رؤسای‌فئودال حفظ بار و بنهٔ ارابه‌ها ازخطرتهدیدات وتجاوزات اهمیت فراوانی داشته‌است. راجع به‌احوال الباتوها مطالب کاملا دقیق ومطمئنی

---

۱ ـ Oïrat. Zak. P. 4, 8 خ . ج . ٤ . بصفحات قبل مراجعه شود. ۲ ـ خ . ج . ٤٢ .
این‌مجموعهٔ قوانین بقسمت مذکور این جمله‌را میافزاید:« وخود ایشان باید نزد اربابانشان زندگی کنند ».

در دست داریم، ولی این مطالب مربوط باوایل و اواخر قرن ۱۷ و بیشتر مربوط بگله‌داری است. ازاین مطالب چنین نتیجه میگیریم که مغولهای قرن ۱۷ دارای گله های فراوانی بودند ولی مقدار چهارپایان ایشان در اواخر قرن ۱۷ با مقایسهٔ با اوایل این قرن قدری کمتر شده است. چنانکه دراوایل قرن ۱۷ یک زره یا یک تفنگ با یک اسب معاوضه میشد[۱]. در ابتدای قرن ۱۷، برای زخمی که بوسیلهٔ سلاح برنده وارد آمده بود خاطی مجبور بپرداخت ۵۰ چهارپا[۲] و در اواخر قرن مجبور بپرداخت ۲۷ چهارپا[۳] بوده است. امثالی از این نوع فراوان میباشد[۴]. در نزد اویراتها، که هنوز ایلات وجود داشته‌اند روش زندگی ایلی وبخصوص زندگی فامیلی و ازدواج با افراد ایل دیده میشود. حتی در زندگی اجتماعی اویرات‌ها اتوغ و ایماغ یعنی تیول صحرا نشینی با شکلی خاص جایگزین ایلات گشته است[۵].

بنظر میرسد که از مدتها پیش تقسیمات « صده » ازیاد رفته بوده[۶]. حتی‌میتوان تصور کرد که تقسیمات اتوغ ها وایماغ ها نیز به « دهه » یک پدیدهٔ جدید میباشد. در قوانین اویرات ازصده نامی‌برده نمیشودودر « فرامین و دستورات » قلدان، دهه ها چون پدیده‌ای جدید خوانده شده‌اند[۷].

---

۱ - خ. ج. ۶۲. ۲- Oïrat. Zak. 14. ۳- خ. ج. ۵۶. ۴- دراینجا چندمورد دیگر دربارهٔوضع مادی ذکر میکنیم: ارزش یک‌پوست خوب وزیبا برابر باپوست یک‌شتر بوده، یک یورت کوچک برابر با ٤ پرچین (خانه) بایک اسب معاوضه میشد. یک‌شتر خوب و بزرگ برابر با دو اسب (سویولن Soyôlan) ویک اسب برابر با ۵ گوسفند بود (خ. ج. ۶۱، ۶۲).

۵- در قوانین اویرات "Oïrat. Zak" حتی یک بار نیز از ایل وتأثیر آن در زندگی بحثی پیش نیامده است. چون محققین گذشته اتوغ را مانند یک ایل دانسته‌اند (مثلا پرفسور ژ. لئنتویچ) مؤلفین دیگر نیز از آن استنباطات غلطی کرده‌اند.

۶ - پالاس در ترجمهٔ کتاب Oïrat. Zak. « صده » آورده است ولی‌درمتن اصلی‌چنین کلمه‌ای نیامده است. معمولا هیچ یک ازمنابع مغولی از « هزاره‌ها » و « صده‌ها» صحبت نداشته‌اند. محتملا تقسیمات دستجات. ۲۰نفری وجود داشته است. نک: مجموعهٔ Samokvasov، ص ۱۱٤، که درآن تقسیمات بدستجات. ٤۰ و ۲۰ ائیل آمده است. ۷- Oïrat. Zak. P. 21. خ. ج. ازآن نامی نبرده‌است. ولی در قسمت ضمیمهٔ کتاب که مربوط بسال ۱۷۱۸ میباشد، بتقسیمات « دهه » برمیخوریم. نک: خ. ج. ۹۷.

تقسیمات اتوغ وایماغ بدستجات ٤٠ نفری (دوچین) و ۲۰ نفری (خورین) ائیل بنظر قدیمیتر میاید [1]. ولی بمرور ایام این تقسیمات نیز از بین رفت، چنانکه خلخ جیروم از آنها بهیچ وجه نامی نبرده است. فقط یک بار در قوانین اویرات آمده است که در یک ضیافت عروسی ده مرد جوان (اربان کوبون) خدمت و کمک میکردند [2]. ولی این موضوع مفهوم تقسیمات اداری مملکت را نمیرساند [3]. در زندگی اجتماعی، رژیم ایلی بوضوح مشاهده میگردد، چنانکه اویرات‌ها بوسیلهٔ ختن یعنی بوسیلهٔ ائیل که تقریباً منحصرا از خویشاوندان نزدیک تشکیل یافته بود، کوچ میکردند. ختن اویرات شعبه‌ای از ایل میباشد وعبارت از یک دستهٔ خویشاوند نزدیک بوده است که با هم کوچ نشینی میکردند، اردو میزدند، و در رأس خود بزرگتری (آقا) داشتند[4].

راجع به مغول‌های شرقی مطالب دقیق وکافی در دست نیست ولی میتوان تصور کرد که پس از ترک روش کوچ نشینی با کاروان (خوریا) فقط بوسیلهٔ ائیل یعنی بادسته های خیلی محدود کوچ نشینی میکردند. مغول های شرقی روش های ایلی را کاملا فراموش کرده‌اند، ولی باید گفت که در قوانین خلخ یک بار از «ختن» نام برده شده است [5]: ânâ bâyâ kûmûn........

tusagar gâr-taï obâr khota-tai bolkhula,khota yin aga-yi nigâ soyjolan mori-bâr bagalaya, noyan-du ni baga ugai.

۱ - Oïrat. Zak. P. 8-9 . تقسیمات دوچین وخورین تامدتهای مدید در نزد اویرات‌ها متداول بوده‌است واهالی آلتائی و تلنگیت ها Telenguit که با اویرات ها رابطهٔ وسیعی داشته‌اند این روش را اتخاذ کرده‌اند.

۲ - Oïrat. Zak. P. 8-9 .

۳ - N. Ocirov, Otcet o poézdké k Astrakhanskim kalmykam létom 1909. Izvéstiya Russk. kom. dlya izuc. Sredn. 1. Vost. Azii, no 10, 1910, P. 64.

٤ - این انشعابات و انکسار نتایجی در بر دارد که دردورهٔ بعد بروز میکند، نکـ: پالاس، ۱، ۱۹۰، ۱۹۱. Leontovic, Kalmytskoè pravo, articles 18,37,73, 118,120,121. Nefed'ev, Svedéniya o volzskikh kalmykakh, 110.

در کتاب Oïrat. Zak. لغت ختن جای خود را به ائیل داده است، (ص ۱۲).

٥ - مغولی آن khoton ـــ khoto ـــ khotan ـــ khota . درآثر ژامتسارانو وتورونف، خلخ جیروم ص ۱۱ «ختن» آمده است، ولی درمتن خ. ج. و درضمیمهٔ آن و در نسخهٔ ما این لغت یافت نمیشود.

(خ.ج. ۹). یعنی «اگر این مردعادی .. (که مرتکب دزدی شده) در یک خانه ودر یک دهکدهٔ صحرانشینی (ختن) دیگری بود میبایستی رئیس آن‌ختن یک اسب بدهد ورئیس وی هیچ گونه مسئولیتی در قبال او نداشت»

ممکن‌است که در نزد مغول‌ها، ائیل هائی که بافاصلهٔ بسیار کمی از یکدیگر کوچ نشینی و توقف میکردند، ختا[1] نامیده میشدند و تشکیل واحدی میدادند. در این زمان ائیل رامیتوان چنین معنی کرد: یک دستهٔ کوچک‌ازیک، دو ویا سه یورت که در کنار یکدیگر قرار داشتند[2].

زندگی خانوادگی یادگارهای فراوانی از رژیم ایلی قدیمی را حفظ کرده است. بدین قرار: قدرت پدرشاهی[3]، مناسبات بین دائی و خواهر زاده[4]، محترم شمردن سوگند (سخاعه)[5]، تقدیم هدایائی بنامزد ها[6]، مواردی درمورد دفاع از ایل «در نزد اویرات ها» و شرکت همگان در آن[7]، واگذاری قسمتی از مال پدر در حین حیات (امچی — انچی)[8] بپسران خود که بدون تردید ازدواج کرده بودند. پس ازمرگ پدر اگر وصیتنامه‌ای که توسط رئیس تصدیق گردیده بود وجود نداشت، پسران اموال وی را بطور تساوی بین خود تقسیم میکردند[9]. درموقع دعوا رأی مادر صائب بوده است[10].

۱- khota

۲- نک: لغت ائیل در Oïrat. Zak. که قبلا راجع بآن بحث شد. نک: ا.ت. ۶۷، ۸۵. Naiji-toin, P. 48.

۳- خ.ج. ولی درقسمتی جداگانه میگوید که: «عموماً ترتیب زندگی پسر در دست پدر نبوده است». yârû âcigâ ni kôbâgûn-iyân ami-yi mâdâkû ûgâi. (خ.ج. ۸۹).

۴- اگر خواهرزاده‌ای (jigâ — Ze) نسبت بدائی خود (nagacu) مرتکب خطا وگناهی میشد (مانند دزدی) جریمه‌ای برای آن پیش‌بینی نشده بود. خ.ج. ۵۲. ا.ت. ۸۰. س. س. ۱۷۰.

۵- خ.ج. Oïrat. Zak.

۶- Oïrat. Zak. P. 8-9 خ.ج. ۳۴، ۷۵، ۷۶. بدختری که شوهر میکرد جهیزی داده میشد. عروسیها کاملا بستگی بمیل و ارادهٔ پدرومادر داشت. نک: خ.ج. ۷۵، ۷۶. Oïrat. Zak. P. 8.

۷- Oïrat. Zak. P. 8,9.

۸- Oïrat. Zak. P. 7. خ.ج. ۵۴، ۵۵. تا هنگام ازدواج پسر، تمام اموال در دست پدر بود وپدر درموقع توافق وتعهد این امر، مسئول بود. خ.ج. ۷۵، ۷۶.

۹- خ.ج. ۵۴، ۵۵.

۱۰- خ.ج. ۵۵.

مجموعهٔ قوانین مغولی از حقوق خاص پسران کوچکترصحبتی نداشته ولی چون تعداد زیادی از قبایل مغول رسم واگذاری یورت را به پسر کوچکتر و سپردن بیوهٔ پدر بوی را حفظ کرده‌اند ، میتوان فرض کرد که در دورهٔ مورد بحث نیز همچنان این رسم برقرار بوده است ، بخصوص که در قوانین اویرات نیزموجود میباشد[۱] : « برحسب آداب و سنن ، پدران سهامی بپسران خود میدادند » . دختران وزنان بیوه بغیر از جهیز خود چیز دیگری دریافت نمیداشتند .

سطح افکار عمومی بخصوص در نیمهٔ اول دورهٔ مورد بحث همچنان پائین بوده است. بدین قرار که جنگهای متوالی مانند گذشته ادامه داشت ، انتقامجوئی بر همه جا حکمفرما بود[۲]. رسم تدفین اجساد بطور دسته جمعی با تشریفات خاص چون قربانی کردن حیوانات و کودکان هنوز منسوخ نشده بود . ولی نمیدانیم آیا رسم دفن دسته‌جمعی اجساد در همهٔ طبقات جامعه وجود داشته یا تنها در نزد اربابان و رؤسای بزرگ برقرار بوده است ، چنانکه شواهد فراوانی در این باره موجود است[۳].

---

۱ - نگاه کنید به سطالبی راجع به بقایای رسوم‌قدیمی Oïrat. Zak. P. 7: Onci kâb-iyâr og. در کتاب : Naiji-toin, P.82 . درآن چنین‌آمده است :

âciga âkâ-yin omci bolgan khubiyakhui-dur, odkhan daguû.
Arincin dûr yâkângki inu khubiyaju oggugsân-dur ....

یعنی « هنگامیکه پدر و مادر اموال خودرا بعنوان جهیز تقسیم کردند ، بزرگترین‌قسمت را به جوان‌ترین آرینچین تخصیص دادند . . . » .

۲ - س. س. ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۴. ا. ت. در تمام فصول کتاب.

۳ - س. س. ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۳۴. نک: Ch. Bell, Tibet past and present, Oxford, 1924, P. 34, 35 (خلاصهٔ اثر تبتی- شرح حال سومین دالائی‌لاما) . بدون تردید درکتاب تبتی ، در مورد تایید این موضوع که برحسب آداب ورسوم مغولی ، زن، نوکران وچهارپایان مرده‌را نیزمیسوزانیدند،اغراق گوئی‌شده است. درسایر منابع هیچ گونه اشاره‌ای مبنی بروجود این رسم مغولی که همسران مرده را نیزباوی دفن میکردند ، وجود ندارد . بر عکس شواهد فراوانی داریم حاکی از این که زنان بیوهٔ شخصیت‌های مختلف پس از مرگ شوهران خود زندگی کرده و فعالیت‌های ایشان را دنبال نموده‌اند. شاید مؤلف تبتی قصد داشته است فقط از خدمتگزاران ونوکران بحث کند.

پس از فتح نهائی خاقان وتاایجی در جنگ‌های فئودال ، در رژیم اجتماعی مغول ها تغییرات کلی بظهور پیوست وایشان خاناتی راکه نیمه استقلالی داشتند تحت تسلط گرفتند تا امنیت تأمین و لشکرکشیها متشکل‌تر و منظم‌تر گردد .

رنسانس مذهب بودائی درمغولستان وانتشار فرقهٔ جدید«زرد کلاهان» که مؤسس آن تسنگخپا [۱] میباشد، در همان تاریخ انجام گرفت. در ابتدا ورود بدستهٔ راهبان ، رستن از یوغ بندگی فئودال معنی میداد [۲] ، ولی بسرعت کلیسای بودائی خود یک دستگاه ارباب ورعیتی مهمی گردید.

در نزد مغول‌ها پشتیبانی وحمایت برپایهٔ وابستگی شخصی الباتو به ارباب خود بوده است. بدین معنی که اگر کسی میخواست ارباب‌را ترک گوید وبا چهارپایان خود بنزد فئودال دیگری برود ودر ضمن وضع یک فراری را نیز نداشته باشد ، میبایستی از « حمایت وپشتیبانی » کسی برخوردار باشد ، خواه ارباب وخواه یکی از الباتوهای ارباب. مغول‌ها این وضع را توشیکو [۳] یعنی « جستن پناهگاه وحامی » میگفتند [۴] . کسی که حمایت و کمک خود را بر شخصی میبخشید توشی اولوگچی [۵] وکسی که از این حمایت برخوردار میشد خابچی‌اور [۶] خوانده‌میشد. یعنی « کسی که خود را در تنگنا وبیچارگی مییابد » [۷] . قانون فئودال چنین حکم میکندکه [۸] : « شخصی که در تحت حمایت (خابچی اور) کسی قرار میگیرد، در موقع بازگشت (ازنزد ارباب) آن چیزی را دریافت میداردکه در موقع ورود با خود داشته است، وشخصی که از او حمایت میکند (توشی اولوگچی) چیزی

---

۱ - Tsongkhapa ۸٤ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ .
۲ - خ . ج . ۱٦۰ ، ۲٦۰ .
Oïrat. Zak. P. 10 .س.س . ۱٦۸ . ا . ت . ۸۸ .
۳ - Tushikû
٤ - خ . ج . ٥٥ ،
٥ - Tushi' ulûgci
.خ . ج . ٥٥ .
٦ - khabci'ur
۷ - خ . ج . در همان صفحه .
۸ - خ . ج . ٥٥ :

khabcigur kûmûn yagu-taï irâgsân bolkhula, tâgûn-iyân abkhu; tûsigûlûgci kûmûn yagu oggugsân bolkhula, tâgûn-iyân abkhu. jabsar-un örjig-sân ijagur-un mal iyan kiri-bâr khubiakhu .

را پس میگیرد که باو داده بود . در فاصلهٔ بین ورود و خروج شخص حمایت شده ، چهارپایانی را که از حیوانات اولی تولد یافته بودند بطور تساوی بین خود تقسیم میکردند [۱] » .

در این دستورالعمل مانند سایر موارد تمایل رؤسای فئودال را در مانع شدن ازاضمحلال ثروتی که درحدود املاك ایشان بوده، منعکس میبینیم . زنجیرهای فئودال بقدری سنگین بود وبقدری برتمام مظاهر زندگی پیچیده شده بود که یک قراچوی ساده بهیچ وجه نمیتوانست بر ضد اربابان خود وزورگوئی واجحاف ایشان شورش وعصیان کند. در این باره منابع ما سکوت کرده‌اند. جنبشهای ملی فقط در شرایط استثنائی بوجود میآمد. مثلا یک خانشه بمناسبت مرگ پسرش دستور داده بود . . . کودك و . . . شتر نررا بقتل برسانند و با او دفن کنند. از اینرو شترنر را انتخاب کرده‌بود که شترهای ماده در مرگ شاهزادهٔ جوان گریه کنند. بنا بر روایت تاریخ سری مغول پس از این واقعه چنین اتفاق افتاد که : « هنگامی که دراولوس بزرگ (یعنی در بین تمام مردم) انقلاب در شرف شعله‌ورشدن بود» این رسم وحشیانه ترك گشته بود. بعضی از تاایشی‌ها نیز با شدت هرچه تمامتر بر ضد این رسم اعتراض کردند[۲] .

یکی از انواع مخالفت ها با ارباب که رایجترین و سهل‌ترین نوع آن‌میباشد ، فرار از اردو بوده است[۳]. البته افراد همیشه موفق بانجام این کارنمیشدند زیرا فئودال‌ها که وضع را بخوبی دریافته بودند اقدامات مؤثری برضد فراریان بعمل میاوردند [٤] .

۱ ـ Oïrat. Zak. P. 10 (ترجمهٔ ص ، ٤٥) . ۲ ـ س . س . ۲٤۸ ، ۲٥۰ .

۳ ـ س . س . ۱٥۲ . تاریخ بوریات . نک : پزدنف Ardânyin ârikha, P. 267 (ترتیب نسلها مخلوط گشته‌اند) .

Obraztsyi narodnoï literatury mongol' skikh plemen, P. 188, 191

٤ ـ Oïrat. Zak. وخ . ج . شامل فصول متعددی دربارهٔ فراریان وجزئیات آن میباشند . تواریخ پر از تصاویر زنده‌ای از فرار دسته‌های متعددی ازمردم میباشد که از ظلم و ستم فئودال‌ها گریخته‌اند .

۲ ـ طبقهٔ فئودالها

ارباب فئودال مغول یعنی نویان‌ها که مالک الباتو بوده‌اند، معمولا تیول خود رابطریق ارث دریافت میداشتندو سپس آنرا بپسران خود وا گذارمیکردند. این طبقه درحین حیات سهم پسران خودرا میدادند وقسمت سهم آنرا برای پسربزرگ خود بارث میگذاشتند که پس از مرگ بوی وا گذارمیشد. رسم قدیمی وا گذاری تیول پدر بپسر کوچکتر، ازدورهٔ یوان‌ها ببعد از بین رفت، و در دورهٔ مورد بحث هیچگاه باین موضوع بر نمیخوریم [۱].

در این دوره فرزندان ارشد، حقوق خاصی داشتند وبنا بر گفتهٔ التان توبچی: هنگامی که برادر بزرگ اونابولداونگ [۲] که در زندان اویرات‌ها بسر میبرد، بوطن خود بازگشت برادر کوچکتر بوی چنین گفت: « برادر بزرگ من، در غیاب تو برخلاف عادت، من مالک بودم، تو برادر بزرگ حقیقی من هستی، حال تومالک باش ». پس از ادای این سخنان پرچم سیاه خود را بوی داد [۳].

باز هم بنا برگفتهٔ التان توبچی بدی الغ [۴] پسر بزرگ توروبولد که خود بزرگترین فرزند دایان خان بود، هنوز بسن رشد نرسیده بود [۵]، برس‌بولد سااین‌الغ پسر سوم دایان خان وجنگجوی معروف عنوان خاقانی یافت [۶]. هنگامی که بدی تاایجی بحد بلوغ رسید بعموی خود چنین گفت: « تو بر خلاف عادت در آن هنگام که هنوز من کودك بودم خاقان شدی. حال بمن درود بفرست،

---

۱ ـ ولی چنگیز خانیان یادگارهای بیشتری از رژیم ایلی را حفظ کرده اند. مثلا رسم ازدواج بابیوهٔ پدر باستثنای مادر حقیقی. نک: س. س. ۱۸۲، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۸۶. مشاهده میشود که شاهزادگان دستورات فراوانی درمورد منع تابونانگ‌ها ازگرفتن زن دیگری بجز یک شاهزاده خانم دختر رئیس فئودال (ابای ـــ آباقای) داده‌اند. خ. ج. ۲۹، ۳۱.

۲ ـ Unâ Bolad-ong . ۳ ـ ا. ت. ۷۵ (متن کمی ازحالت اصلی برگشته است) ص ۸۴، ۸۵ ازچاپ چینی: akha-yugan cimaï ûgâi-dû yosun ûgäi bi âjâlâju bilâ, yosutu akha minu ci âjâlâ gâjû khara tug-iyan ajâlâgulbâi

۴ ـ Bodi-Alag

۵ ـ س. س. ۱۹۲، ۱۹۶. ۶ ـ ا. ت. ۱۰۷. س. س. ۲۰۶.

اگر بمن احترام نگذاری سن جنگ را شروع خواهم کرد . » [۱]

در بعضی موارد استثنائی ، سلطان یا بزرگتر خانواده (آقا) و اغلب پدر ، میتوانست تیول پسرش را بگیرد یا باو تیول کم اهمیت‌تری بدهد . ما بمواردی برمیخوریم که اموال ارباب فئودالی توسط فئودال های نزدیک دیگر و حاکمی که در رأس آنان قرار داشته ، ضبط شده و تیول جدیدی بشاهزادگان واگذار گردیده است [۲].

با وجود اینکه خاقان مغول بزرگتر ایل وشاهزادگان چنگیزخانی و تقسیم کنندهٔ تیول بود ، ولی درحقیقت تمام تیول در دست رؤسای بزرگ بوده‌است ، وچون در مغولستان خانهای متعددی بتخت مینشستند درهریک از خانات همین وضع تکرار میگردید [۳]. فئودال‌های مغول باتقسیم تیول بین اولاد و افراد خانوادهٔ خود وضع خویش را مستحکم میساختند بطوری که باین طریق در تمام نقاط افراد یک ایل و یک خانواده بر سرکار بودند [۴]، ولی روش متوالی واگذاری تیول به تاایجی‌های بالغ نتیجهٔ مطلوب نداشت و اگر در دوران اولیه ، تقسیم تیول وضع خاقان و شاهزادگان را مستحکم میساخت ، بعدها بسرعت این انشعاب وقطعه

۱ - ا.ت. ۱۰۷ . « احترام گذاشتن » mörgükü یعنی «درودفرستادن بسلطان وحاکم خود» .

۲ - س. س . ۲۱٤ . شاهزاده اچی Aci بعلت کشتن برادرش شیرا Shira تیول خود را از دست داد . چون شیرا فرزندی نداشت تیول دو برادر که ارث پدرشان اوبسنچا چینگ، تاایجی بود و اتوغ های اسوت و یونگشیابو yöngshiâbû بشاهزاده بودیدرا اتخان تاایجی Bodidara-ot-khan taïji پسر کوچک برس بولد تعلق گرفت . وی که هنوز کوچک بود برای خنده وشوخی چنین زمزمه میکرد : Aci Shira khoyaralaldutugaï ni, Asud Yongshiâbû khoyar dâgârâ bi sagugaï یعنی: هنگامی که‌اچی وشیرا بایکدیگرمشغول جنگ و ستیزاند . من براسوت و یونگشیابو مستقر خواهم شد .

واگذاری یک تیول و گرفتن آن واصطلاح «ضبط کردن » بافعل talakhu نشان داده میشده است . نک : Oïrat. Zak. P. 12 .خ.ج. ۳۱ . س.س. ۲۰۸ .

Pozdnéev, Ardanyin ârikhâ, P. 179 .

۳- س.س. ۸ . ۲ . نک: Pozdnéev, Ardânyin, ârikhâ, P. 96. Istoriya Radlova, 221, 222.

٤ - س.س. ۱۹۲ ، ۱۹٤ ، ۱۹٦ ، ۲۰٤ ، ۲۰٦ .

قطعه شدن املاك بالطبع قدرت و وضع خانها را تضعیف کرد تا بدانجا که دیگر تیولی برای تقسیم باقی نماند، و تعداد چنگیز خانیان بقدری زیاد شده بود که دیگر اتوغ وایماغی که بعنوان تیول بایشان داده شود، وجود نداشت[1].

درحدود اواخر قرن ۱۷ درنقاط مختلف دنیای مغول، دیگر نویان های جزء[2] واعضاء کوچکتر خانواده‌های فئودال از طریق ارث صاحب الباتوهای حقیقی نمیشدند ومیبایستی بنوکرها وثروت صحرانشینی معمول، بخصوص چهارپایان اکتفا کنند[3]. بدین ترتیب تعداد بسیار زیادی از چنگیزخانیان دروضعی همانند وضع طبقهٔ بالا یعنی تابونانگ ها، سایت‌ها وغیره قرار گرفته بودند[4]. در این دوره با این کیفیت در طبقات اجتماعی جامعهٔ مغول تغییر وتبدیلی بوجود آمد. تا ایجی‌ها،

۱ - همهٔ تواریخ مغول که شجره نامهٔ چنگیز خانیان را ضبط کرده‌اند شاهدی بر این گفته میباشند که در اواخر قرن ۱۷ جانشینان و اولاد تایانگ‌خان در حدود بیش از چندین صد نفر بوده‌اند. باین تعداد باید اولاد برادران چنگیزخان یعنی اولاد قسار، بالقوتای واتچیگین را نیز که خود از رؤسای فئودال بوده‌اند، افزود که بعضی ازآنها رؤسای بسیار بزرگ و مهمی بودند. مانند اولاد قسار که قبیلهٔ قورچین («کماندار»، «نشان گیر») بایشان تعلق داشته است. سرانجام اولاد سایت‌ها نیز وضع نویانی‌را حفظ کرده بودند. در این دوره «بشبه نویان هائی» (noyad-un kâb-tû bolugsan) نیز برمیخوریم (خ.ج. ۲).

۲ - خ.ج. ۱۱۵. از نویانهائی صحبت میدارد که کمتر از ۱۰ خانواده الباتو داشته‌اند. در Oïrat. Zak. نیز آمده‌است که شاهزادگانی وجود داشته‌اند که مالکین جزء بوده‌اند (baga noyad) مثلا در صفحات ٤ و ۸. Nâiji-toin, P. 65. خ. ج. ٤. از نویانهای فقیری گفتگو میدارد که مالك چهارپایان بزرگی کمتر از ۱۰ رأس میباشند ولی‌دارای الباتوهائی هستند: kâr-bâr ûgâi-tâi noyad bolugad mal jagu âsâ gûicâkula, albatu-âca ni nigân jagun mal guicâgajû bariya.

۳ - خ.ج. وضع تاایجی‌ها را در این زمان بخصوص تشریح کرده است. معهذا در این دوره تاایجی‌هائی نیز یافت میشدند که احدی را درتحت اختیار وفرمان نداشتند. نك: خ.ج. و Ard. âr. P.6 : Ucukân taïji tabunang، یعنی «تاایجی‌ها تابونانگ‌های‌جزء» درخ.ج. ازتاایجی‌ها وتابونانگ‌هائی‌نام برده شده است که‌مالك کمتر از ۵۰ رأس چهارپا بوده‌اند (خ.ج. ٤). مسلم است که همهٔ این افراد در این وضع نبوده‌اند.

٤ - در تعداد زیادی از مباحث کتاب Oïrat. Zak. تاایجی‌ها وبغانویادها ازطرفی‌و سایت‌ها وبخصوص تابونانگ‌ها ازطرف دیگر، دریك ردیف‌قرار گرفته‌اند. نك: Ardanyin ârikha. P. 6

ساایت‌های قدیمی را از وضع فئودالی خود بیرون راندند وخود در وضعی مانند آنان قرار گرفتند . پس از این زمان آن دسته از فئودال‌ها نویان حقیقی خوانده میشدند، که دارای الباتو باشند ودیگر بآنها تاایجی نمیگفتند. زیرا دستهٔ خاص دیگری تحت این عنوان بوجود آمد که عبارت بودند از چنگیز خانیانی که جای ساایت‌ها را گرفته بودند . در اواخر قرن ۱۷ نویان ها عبارت بودند از رؤسای فئودال‌وشاهزادگان، درحالی که تاایجی‌ها از ساایت‌های برگزیده‌وممتاز بودند .

معهذا تعداد زیادی از نویانها (شاهزادگان) تیول کوچکی‌داشتند، چنانکه در اواخر قرن ۱۷ ، رینچین ساچان [۱] ، جین‌اونگ خاقان [۲] رئیس اردوس یعنی رئیس‌تمام شاهزادگان وتاایجی‌های‌اردوس ، از خانوادهٔ برس‌بولد که‌اولین جین‌اونگ اردوس‌بود ، فقط‌مالک یک اتوغ بوده‌است. بنابرگفتهٔ‌سننگ‌ساچان‌وی یکی‌از واسال‌ها ومعاونین‌جین اونگ بود [۳] که درحوادث‌زمان خود شرکت داشته است .

سرانجام مشاهده میشود که نویانهائی پدیدار میگردند که حتی مالک یک الباتو نیزنبوده‌اند. در ابتدا ایشان از تاایجی‌ها مجزا ومشخص بودند [۴] .

همین وضع در نزد اویرات‌ها نیز دیده میشود. در این ناحیه تعداد

---

۱ - Rincin-Sâcân . ۲ - jinong-khâgân . ۳ - س. س. ۲۸۰ . ۴ - خ . ج. ۳۵ . kûmûn-ûgâi noyad Naiji-toin, P. 49. .

در کتاب نایجی توان واقعهٔ شگفت انگیز زیر آمده است :
همسر یک تاایجی از مغولستان جنوبی بنزد نایجی توان رفت تا وی و همراهان وملازمینش را بخانهٔ خود دعوت کند. رهبانان درآمدن تأخیر کردند. پس خاتون بایشان گفت : « شما مرا بی اهمیت تصور کرده‌اید و مرا همسر تا ایجی کوچکی دانسته‌اید . (Ucukân taiji) اگر شاهزادگان بزرگ (Vang-ût) شما را دعوت کرده بودند بدون تردید وفوت وقت‌حرکت میکردید . ولی البته در میان شاهزادگان غنی‌تر از من نیز وجود دارند وهمچنین شاهزادگانی که بامن قابل مقایسه نیستند » (جزوهٔ ٦٥) .

زیادی از افراد خاندان‌های شاهزادگان (اویراتی آن : نویون)[1] صاحبان تیول خالصهٔ جزء گشتند (بقا یا اوچوکان‌نویاد). ایشان با جای سنگ ها (اویراتی آن زای سنگ) و تابونانگ‌ها [2] و باسایت ها فرقی نداشتند. مانند قرون وسطای اروپا که وظایف واسالی فئودال‌ها درفرمول اکسیلیوم [3] وکنسیلیوم [4] (مشورت و کمک) خلاصه میشد ، وظایف فئودال‌های مغول نیز در مورد واسال بزرگتر خود بودن (آقا) که خاقان نیز جزء آنها بوده است ، بااصطلاح البان مشخص میگردد. ولی همچنانکه در بالا مشاهده گردید البان یک فئودال مغول هیچ‌وجه اشتراکی با البان یک مرد معمولی نداشته است.

البان یک‌فئودال مغول رویهم‌رفته مورد مشورت (کنسیلیوم) و کمک (اکسیلیوم) قرار میگرفت. باین معنی که فئودال میبایستی باسلطان خود مشورت کند ، یعنی درشوراهای مشورتی (چی اولغان)[5] برای بحث و حل و فصل تمام مسائل ، و بطورکلی در امور قضائی و اداری (یسق) شرکت جوید. ازطرف دیگر ارباب فئودال مغول مجبور بانجام خدمت نظام بود. میبایست بسلطان خود هدایائی تقدیم دارد و اورا درکارهای مختلف کمک کند ، و مراسم تحلیف‌را که بصورت سجده (مرگوکو) انجام میگرفت[6] ، بجا آورد.

الف - شوراها (کنسیلیوم)

شوراها یا مجالس چی اولغان / چولغان [7] تشکیلات منظمی نداشته است تا بتواند مرتباً انجام وظیفه کند ، و آن عبارت ازجلساتی با شرکت افراد غیرمشخصی بوده است که اعضای آن برای کمک «داوطلبانه» بسلطان درموارد مختلف خود را مقید میدانسته‌اند [8].

---

۱ - noyon .

۲ - .... Oïrat. zak. P. 4, 8 . زاياپانديتا ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۶ . درعوض نباید فراموش کرد که نویانهای اویرات باستثنای نویانهای خشوت ، نه تنها ازاولاد شاهزادگان چنگیزخانی ، بلکه ازاولاد سایت‌ها بوده‌اند.

۳ - auxilium .

۴ - consilium .

۵ - ci'ulgan .

۶ - ا. ت. مانند زمانهای گذشته و دورهٔ امپراطوری درموقع تاج گذاری ، بسلطان یک جام شراب تقدیم میکردند. س. س. ۱۶۲ (ayaga barikhu) .

۷ - culgan .

۸ - ا. ت. ۹ ، ۶۱. س. س. ۱۴۴ ، ۱۶۰.

بعلت ضعف وسستی رشتهٔ پیوندی که صاحبان تیول را به خاقان مربوط میساخت واز طرفی فاصلهٔ بزرگی که این صاحبان تیول را از یکدیگر جدا نگاه میداشت ، اغلب شوراها در نقاط مختلف تشکیل میگردید وپس از اینکه خانات نیمه مستقلی بوجودآمد ، تشکیل شوراهای محلی قاعده ورسمی عادی ومعمولی گشت[۱] . شوراهای رؤسای فئودال واسال بوسیلهٔ شاهزادگان دور افتادهٔ کم اهمیت متوالیاً تشکیل میشد[۲]، ولی این اجتماعات مانع از تشکیل شوراهای بزرگ‌تر ومهم‌تر نمیشد. بطوری که در بعضی‌از شوراهای بزرگ نمایندگان خانات ونواحی مختلف دنیای‌مغول مانند فئودال‌های خلخ واویرات شرکت میجستند[۳]. در این اجتماعات بمسائل جنگ و صلح وکارهای مختلفی که مورد نظر عموم بود رسیدگی میشد. شاهزادگان نیز ، فقط بقصد ترتیب‌جشنها و تفریحات در آن شرکت میجستند . ولی اغلب بمسائل مربوط بتنظیم روابط بین رؤسای فئودال در یک شعاع وسیعترکه تعداد زیادی خانات واملاک‌اربابی نیز جزء آن بود،

۱- زایاپاندیتا ۱۷ .Ard. ârikhâ, 7,9 .۲۰۳۰ج .خ .۲۸۲،۲۷۸،۲۶۸،۲۴۶۰س .س .۰۱۰۱ .ت .ا

۲ - مثلا نک : زایاپاندیتا ، ۱۷ ، ۱۹ . Posol' stovo ...... Ivana Unkovskago, P. 194

۳ - میدانیم که قوانین مغول - اویرات در یکی از این شوراها به سال ۱۶٤۰ تصویب شد. این شورا در دجونگاری Djoungarie [ja'ûn gar] تشکیل گردید ونقش مهم واساسی راباتور خونگ تاایجی Batur-khung-taiji در آن شورا بعهده داشت . معهذا تاریخ اویراتی زایاپاندیتا تایید میکند که شورای شاهزادگان مغول واویرات که قوانین را تصویب کرده درنزد یسقتوخان خلخ jasaqtu-khân (جزوه ٤) تشکیل یافت. این موضوع را این کتاب وحتی قوانین اویرات تایید کرده‌اند و در آنها از افرادی که قوانین راوضع کرده‌اند بحث شده است : Docin Dôrbân khoyoriyin noyad ......Zasaqtu khân âkilân یعنی«شاهزادگان ٤ (نویان‌ها) . . . .وشاهزادگان ٤ (اویرات‌ها) ویسغتوخان که در رأس آنان قرارداشت .»(ص ۲). نک :Oirat. zak, 122 درمجموعهٔ قوانین خلخ جیروم از شورای بزرگ دیگری که‌اعضای‌در آن فقط فئودال‌های خلخ « ۷ قشون » بودند و از زمان تشکیل آن بی‌اطلاع میباشیم ، بحث شده وحتی چند قانون آنرا ذکر میکند (خ .ج . ۳ . نک :ص ۶۲ ، ۶۳). محتملا این شورا درقرن ۱۷ تشکیل شده است . زیرا تصمیماتی که در آن گرفته شده مربوط بتأدیه و تدارک بنه های نظامی برای خوتوختوی اورگا است که در سال ۱۶۳۵ بدنیا آمده . در بارهٔ شورای دیگر خلخ نک : Ard. Arikha, P. 21 . ی . ش .

میپرداختند. تصمیمات این شوراها اغلب بشکل «مجموعهٔ قوانین» در میآمد وهمهٔ اربابان و رؤسائی که در این شورا شرکت‌جسته بودندمجبور بپذیرفتن این قوانین بودند [۱].

قوانینی که در این جلسات تدوین میشد، کاملاً رنگ فئودال داشت. زیرا فئودال های مغول قبل از هر چیز علاقمند بثبات واستحکام مصونیت خود بودند، وتمام قوانینی که باشکال مختلف بدست مارسیده است ضامن حفظ ومصونیت این رؤسا واربابان فئودال میباشد.

مثالی حاکی است که حتی در تشکیلات خطوط پستی نیز که برای فئودال ها، وبخصوص مالکین بزرگ، خان‌ها، شاهزادگان مقتدر و غیره ضروری بوده است، مخلوطی از قوانین وحقوق عمومی وخصوصی دخالت داشته‌است. قوانین مغول ـ اویرات وقوانین خلخ نیز عیناً چنین میباشد.

قاعده براین قرار گرفته بود که همگان بدون استثناء مجبور بگردآوری آذوقه وتجهیزات برای قاصدهای (آلچی) مأمور سه کارمهم بودند. این سه کارعبارت

---

۱ - بنا بر مطالب خ. ج. (ص ۳۰): âná cagajan-du orulcagsan jasag-ûd. یعنی «حکامی که مطیع قوانین حاضر میباشند». س. س. حاکی است که تومان یسقتوخاقان که ازسال ۱۵۵۷ تا ۱۵۹۲ سلطنت کرده است، قوانینی تدوین نموده است (ص ۲۰۰) که قدیمیترین قوانینی میباشد که در دورهٔ بعد از یوان‌ها درمنابع ما ذکر گردیده‌است. این قوانین بدست ما نرسیده و هیچ گونه مطلبی نیز دردست نیست تا بدانیم آیا واضعین بعدی قوانین مغول آنرا میشناخته‌اند یا نه. قوانینی که پس از آن وضع شده است بترتیب تاریخ: مجموعهٔ قوانین مغول ـ اویرات درسال ۱٦٤۰ میباشد. سپس مصوبات ۷ (قشون) است که آن نیز در دست نیست و سرانجام خلخ جیزوم «قوانین سه قشون خلخ» درسال ۱۷۰۹ میباشد. پالاس از مجموعهٔ قوانین قدیمی اویرات نام برده است و بدین مناسبت توجه مؤلفین بیشماری را بدان جلب کرده است، حتی بعضی تصور میکنند که پالاس «یکی ازمجموعه های قدیمی را در دست داشته است . . . . زیرا از صفحات متعدد آن نام برده است» (Ryazanovskii, Mongol' skoyè pravo, P. 36) ولی پالاس مغولی و اویراتی نمیدانسته وهیچ گونه اطلاع دیگری دربارهٔ مجموعهٔ قوانین قدیمی نمیدهد. حتی از منبعی که درکتاب (192-193,I) Sammelungen، از آن استفادهٔ ناچیزی کرده است، ذکری نمیکند. درنتیجه میتوانیم دربارهٔ تمام این مطالب تردید کنیم و تصورنمائیم که پالاس اشتباه کرده است.

بود از: حملهٔ دشمن (دایسون)[۱] ، بیماری یک شخصیت مهم (یاکااون گاناگا)[۲] وجنگ وستیز بین دو نویان (آبدارال[۳]) [۴] .

. شاهزادگان ودرخت‌ها وراهبان بودائی مجبور بپرداخت این عوارض نبودند [۵] . ازطرف دیگر همچنانکه قبلا ذکر گردید تعلل و سرپیچی درجمع آوری آذوقه جرم‌وخیانت محسوب میگردید و کیفر آن برای فئودال‌ها وسایت‌هاپرداخت جریمه وبرای افراد عادی ضبط تمام اموال ایشان بوده است. همچنین مجموعهٔ قوانین خلخ میگوید در مورد قاصدانی‌که برای سایر کارها میرفتند شاهزادگان مجبور بگردآوری آذوقه نبودند [۶] . در نتیجه بار سنگین تمام عوارض بردوش الباتوها بوده است [۷] . شاهزادگان عوارض سنگین را در مواردی میپرداختند که درموقع عبورسلاطین ، ازجمع‌آوری آذوقه برای ایشان ممانعت میکردند [۸] . همچنین‌مشاهده‌میشود که قوانین خلخ‌شامل فرامینی دربارهٔ آذوقهٔ پستی(اولاغاشی اوسو) میباشد که درمباحث قبل تمام جزئیات آن مورد بررسی قرارگرفت. درحالی که درقوانین مغول ـ اویرات این مسائل مراحل اولیهٔ خود راطی میکرد.

بنظر میرسد که تنها شوراهای خویشاوندان ـ واسال برای خاقان‌ها و شاهزادگان سهم کافی نبوده‌است، وایشان برای اتحاد ونزدیکی بیشتر با یکدیگر مجبور بایجاد حکومتی شبیه حکومت مرکزی بوده‌اند. چینگ‌سنگ‌های قدیمی وسایر شخصیت‌های مهم مانند تاایشی‌ها وغیره نیز درابتدای دورهٔ بعداز یوان‌ها بسرعت رئیس وارباب فئودال‌شدندولی بنسبت توسعهٔ شغل‌ها ، حکومت مناسبی وجود نداشت. پس از فتح خاقان کوشش فراوانی برای ایجاد یک نوع حکومت

---

۱ - dayisun ۲ - yâkâ-ûn gânâgâ ۳ - âbdârâl ۴ - خ. ج. ۴۱ ، ۱۷ ، ۳۷. Oïrat. Zak. P. 5 : gurban yamutu ûlâ : الف - کارهای اداری و مذهبی. ب- بیماری شاهزادگان وشاهزاده خانمها ج - تهاجم دشمن ۵ - خ. ج. ۱۷ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۳۷. ۶ - خ. ج. ۳۹. ۷ - بطوریکه درخت‌ها و تعداد زیادی ازلاماها از پرداخت این نوع عوارض معاف بودند. مجموعهٔ قوانین خلخ جیروم راهبان‌بودائی رادرموردی که مالک افرادی بودند ، ازعوارض (باستثنای آن «سه مورد») معاف میدارد. ۸ - خ. ج. ۲۶ ، ۲۷.

مرکزی مشاهده میشود . چنانکه بنا بگفتهٔ مورخ مغولی در نیمهٔ دوم قرن ۱۶ ، تومان‌خاقان حکومتی (یسق) متشکل از پنج رئیس فئودال ، دونفر وابسته بجناح راست و سه‌نفر وابسته بجناح چپ ، تشکیل‌داد ورهبری وتنظیم کارهای مملکت را بایشان سپرد [۱] .

پس از تجزیهٔ مغولستان بچند خانات نیمه مستقل واملاك اربابی در نواحی مختلف ، گذشته از شخص سلطان که خان و بزرگ شاهزادگان بود ، شاهزاده‌ای (نایب‌السلطنه‌ای) که گاهی عنوان قدیمی یسق را بخود میگرفت و گاهی عنوان دیگری انتخاب میکرد ، نیز بوجود آمد [۲] .

پس از نیمهٔ دوم قرن ۱۷ ، تمام فئودال‌های مغول بطورعموم بدو دسته تقسیم گشتند: دستهٔ‌اول شامل‌شاهزادگان‌ـنایب‌السلطنه یسق(اون‌نویان‌ها)[۳] یعنی دارای قدرت مطلق ، و دستهٔ دوم شامل شاهزادگان معمولی میباشد که ایشان نمیتوانستند بدون اجازهٔ شاهزادهٔ نایب‌السلطنه (یسق) اتباع خودرا که گناهکار شناخته میشدند بکشند . در صورت تخلف‌میبایستی‌مقدارهنگفتی‌غرامت بپردازند [۴] . البته یسق‌ها از خان‌ها وارباباب ورؤسای اصلی مانند جین اونگ‌ها وغیره بودند .

۱ - س . س . ۲۰۰ : ârdân-iyâr jasag-i barigulju .
لغت یسق yasaq در نزد مغول‌ها « دولت وحکومت » و « نایب‌السلطنه » معنی میداد وحال نیز چنین است . اویرات‌ها وخلخ های شمالی (« ۷ قشون ») در این حکومت نماینده‌ای نداشتند . اویجنگ سوبوخای Uijang Subukhaï شاهزادهٔ خلخ که در س . س. از وی نام برده شده است ، وابسته بدستهٔ « جنوبی » قوم خلخ بود (« ۵ اتوغ ») نک: RAS-V, 1930, P. 203 . لغت یسق بمعنی « کیفر وجزا » نیز آمده است. ۲- س.س . ۲۶۴ . سورخ مغولی هنگامی که هنوز بیش از ۱۷ سال نداشت یکی‌از اعضای جین اونگ اردوس بوده است :
ârkim tushimâl-ûn jârgâ-dûr orugulju, jasag torû-yi khatanggadkhan......
نک: س . س . ۲۵۲ . ۲۶۰ . Oïrat. Zak. P. 4 (Zasaq bariqsan dorbon tûshimâd.,
یعنی «چهار شخصیت نیابت سلطنت امپراطوری ») .
۳ ـ ایشان jasag barigsan نیز نامیده میشدند که بمعنی«پذیرفتن نیابت سلطنت»بوده‌است .
نک: خ .ج . ۳۰ ، ۳۵ ، ۳۷ . س . س . ۲۵۲ ، ۲۶۰ . ٤ - خ . ج . ۳۵ : burugu-tu
albatu unugan jasag-tur sonuskhal-ûgâï alakhula jarlig-âcâ dabagsan-u yosugar torgo.

پس از نیمهٔ دوم قرن ۱۶ نام گذاری قشون (خشیقون ، خشون) مطلقاً بستگی باربابان ورؤسای بزرگی داشت که خود درتحت حکومت شاهزادگان (نایب‌السلطنه ها) بودند . تعداد قشون ها (اطلاعات ما ، بخصوص راجع به خلخ ها میباشد) متغیر و نامحدود بود . ولی این قشون‌ها دارای اهمیت فراوانی بودند که آنان را از قشون مغول‌های زمان بعد متمایز میکرد . درتشکیلات آنها گاهی تعداد زیادی اتوغ های جدید یا ایماغ وارد میگردید . رؤسای یک چنین املاک صحرانشینی (خشیقون اواجان) شاهزاده - نایب‌السلطنه (یسق اون نویان) بوده است که جانشین رئیس اتوغ قدیمی یا اتوغ های تشکیل دهندهٔ قشون‌های جدید بوده‌اند[1] . واسال‌ها از شاهزادگان معمولی (نویان)[2] و تاایجی‌ها (بمعنی نظامی کلمه) و در نزد اویرات‌ها از زای‌سنگ‌ها بوده‌اند. شاهزاده (نایب‌السلطنه) میتوانست بیک حاکم مقتدرتری مانند خان ، جین اونگ ، وغیره وابسته باشد . دستهٔ کامل فئودال هائی که باین ترتیب بیکدیگر بستگی داشتند معمولا دریکی ازخانات یا یک ملک بزرگ اربابی از خویشاوندان نزدیک و اولاد شاهزاده‌ای تشکیل میشدند[3] ، که این خانواده در زمان پیش بر اتوغ قدیمی حکومت میکرد .

انجام تصمیمات قضائی و بطور عموم تمام تشکیلات اداری براین اصل استوار بوده که الباتوهائی که بکارهای مختلف علاقمند بودند بشاغلین وسایر زیردستان یسق

---

۱ - Ard. âr. 6 . خ.ج. ۳۰ ، ۳۵ . ی . ش. ناایجی توان، ۴۹ ، ۵۰ ، ۶۱ ، ۷۷ .
۲ - همین موضوع در نزد اویرات‌ها نیز دیده شده است . منتها تصور میرود که در دورهٔ مورد بحث کلمهٔ یسق بدین معنی استعمال نمیشده است . چنانکه تاریخ اویرات بمانشان میدهد ، یک نویان (نویون) شخصی را که درقشون بوی خدمت کرده بود ، درخت خواند و در عوض این خدمت بوی اسب وآذوقه داد. ولی خان بزرگ میبایستی این بخشش را تأیید کند . نک : زایاپاندیتا ، ۲۶ .
۳ - یعنی یک « خانوادهٔ بزرگ » (ایماغ) . این نام بعدها بتمام الباتوها اطلاق گردید . درآن زمان تنها بخانوادهٔ نایب‌السلطنه توجه میشد . نک: Ard. âr. P. 19 . ی. ش. ۲۴۵ . نک :

G.D. Sanzéev, Manczuro- mongol' skie yazykovyè paralleli. ADA, 1930, P. 616.

کمک میکردند [۱]. قسمتی از عوارضی که بکیفر خطاها و گناهان گوناگون به الباتوها، تحمیل میشد متعلق به مدعی میگردید (غرقغو 〈 غرغو) [۲]، و بعضی عوارض جزائی تماماً به یسق میرسید ویا بین همه یسق‌های نواحی معینی تقسیم میشد [۳]. بارباب خاطی نیزمستقیماً عوارض‌جزائی‌متعددی تعلق میگرفت. همچنین هرنویان‌میبایستی برای‌جستجو ودنبال کردن‌دزدان وغیره کمک کند [۴]، ونیزمیبایستی درکارهائی‌که مربوط بایشان بود بعنوان شاهد، مجرم‌را تعقیب قضائی نماید [۵].

اولین دلیل مصونیت رئیس وارباب فئودال این بود که شخصاً در کارهای الباتوهای‌خود قضاوت‌میکرد ورسماً نتیجهٔ قضاوت خود را اعلام‌میداشت، باستثنای جرمهائی‌که‌درقلمرو اختیارات نویان (نایب‌السلطنه) بود ومدعی‌ومدعی‌الیه اتباع خصوصی وی بودند [۶]. ازطرف دیگر بدون اجازهٔ نویان برای الباتوی مجرم هیچ نوع مجازاتی نمیشد تعیین کرد ومیبایستی‌تمام جلسات محکمه درحضور مأمور آن نویان (آلچی) انجام گیرد، در غیر این‌صورت تمام جریمه بشاهزادهٔ ارباب مدعی‌الیه تعلق میگرفت [۷]. الباتوها وسایر افرادی‌که از خانهٔ شاهزادهٔ

---

۱ - Oirat. Zak. خ. ج. دراغلب صفحات. در بارهٔ محاکم اویرات نک: Posol'stvo Ivana Unkovskago, P. 194.

۲ - خ. ج. ۴۱، ۵۹. Oirat. Zak, 12.

۳ - gargu 〈 gargagu. میتوان‌تصورکرد که این‌موضوع انعکاسی ازبقایای رژیم ایلی بوده‌است. سرانجام همهٔ‌نویان‌ها خویشاوند بوده‌اند. خ. ج. ۳۰.

۴ - خ. ج. ۴۳، ۴۴، ۷۱، ۷۲.

۵ - خ. ج. ۵، ۲۶، ۳۵، ۷۳.

۶ - خ. ج. ۷۱، ۵۳، ۵۴.

۷ - خ. ج. ۸۳، ۸۴. Oïrat. zak. P. 14: Yârûkân kûmân yala bolbâsu bû dobtul. âlci abci noyan-du ni kûrgâjû anju-ban abkhu. mal ûn âjân ôbâr-ûn noyân-âcâ-ban âlci abul-ûgâi sanagan-u orig-iyar yala-ban abubâsu, târâ yala-âcâ job-tu-yin noyan-du garkhu. tûsimâd alci-yin idâsi oggûgad busu yala-yi khula-gayici-yin noyan-du âgkâ. mal-un âjân obâr-ûu noyan-âca-ban alci-tâi ociju, nôgûgâ noyan-u alci-ûgâi dobtulju abubâsu, târâ yala-yi com-i abcu burugu-tu-yin noyan-du-ogkû.

(خ. ج. ۸۳، ۸۴). یعنی «بطورعموم، هرکسی درهرشأن نباید جریمه‌را خوددریافت‌دارد، بلکه درحالی که ناظر خود را همراه دارد، گناهکار را نزد نویان میبرد و آنچه را که میبایستی دریافت میدارد. اگر مالک چهارپا (شاکی) بدون اینکه وکیل شاهزادهٔ خودرا همراه داشته باشد، شخصاً جریمه را دریافت دارد، دراین صورت قسمت شاهزادهٔ شاکی زا ازوی کسرمیکنند. حق کارسندان‌ووکیل رامیپردازندوسپس بقیهٔ‌جریمه‌بشاهزادهٔ‌صاحب‌دزد تعلق میگیرد. اگر مالک چهارپا که‌وکیل خودراآورده‌است بدون حضور وکیل‌شاهزادهٔ‌دیگرجریمه رادریافت‌دارد، همهٔ‌این‌جریمه ضبط وتحویل‌شاهزاده‌ای که صاحب شخص‌خاطی‌است، میشود.

خود فرار میکردندمیبایستی، بارباباﻧﺸﺎن مسترد گردند و احدی نمیتوانست آنان را مخفی کندو همگی، از جمله شاهزادگان میبایستی برای دستگیری فراری واسترداد وی بشاهزادهٔ ارباب او کمک کنند[۱].

ب - کمک (اکسیلیوم)

رئیس فئودال مغول با هرنوع مقامی، قبل از هرچیز یک فرد جنگی است ودلیل اصلی اعطای عنوان نویانی نیز بهمین مناسبت میباشد. در نتیجه تمام شاهزادگان مغول قبل از هر کار میبایستی خدمت نظام خود را بسلطان وخاقان انجام داده باشند. در مواقع خطر وپس از دریافت اولین خبر میبایستی مسلح در رأس افراد سپاه خویش، خود را معرفی کنند[۲]. ولی بعلت سستی زنجیر ارتباطی که فئودال‌ها را بیکدیگر میپیوست، درمورد خدمت نظام نیز عیناً وضع شوراها مشاهده میشود. بدین معنی که افراد مجبور بانجام آن نبودند بلکه هرکس داوطلبانه درآن شرکت میجست. درنزداویرات‌ها، رؤسای فئودال مانند واسال خاقان یارئیس بزرگ دیگری مانند جین اونگ وتاایشی بودند، وفقط درمواقعی که میل میکردند وامتیازی درآن میبافتند ویااینکه کار دیگری پیدا نمیکردند خود را برئیس معرفی میکردند.

در رژیم فئودال درمورد ارتکاب انواع خیانت‌ها، برای رؤسا تسهیلات فراوانی وجود داشت. ایشان دائماً از اردوئی باردوی دیگر میرفتندو از کمک رسانیدن خودداری میکردند. ولی درضمن ظهور یک سلطان مقتدر که دارای وسائل کافی وکامل حتی برای مدتی محدود بود، باین اغتشاشات وبی‌نظمی‌ها خاتمه میداد[۳]. التان‌خان توماد معروف، بسلطان خود، خان بزرگ مغول چنین میگوید: «عنوان (خانی) را بمن عطا کن ومن از امپراطوری وسیع تو دفاع خواهم کرد[۴]».

۱ - خ. ج. ۴۳. ۴۵. Oïrat. Zak. P. 23.

۲- سن بلوغ ۱۳ سالگی بوده‌است. ۳- تمام‌منابع‌شاهدی‌دراین باره آورده‌اند. ۴- س. س. ۲۰۰. اکتای بهادر یکی از رؤسای فئودال اویرات (یادای‌بو) که نسبت‌بسلطان خود توقون تاایشی خشمگین بود چنین اعلام داشت: «ازسن ۱۳ سالگی من سپاه را بجنگ‌بردم، ولی او درازای یک چنین خدمتی هیچ گونه پاداشی‌بمن نبخشید». (ا. ت. ۸۳. س. س. ۱۶۶).

فئودال‌مغول که برای انتقام قتل خاقان خود بجنگ میرود چنین میگوید[1] :
« باوجود اینکه خاقان من اولاد وجانشینی ندارد ، آیا من که جانشین قسار هستم اینجا وجود ندارم ؟ »

در زیر حماسه‌ای قدیمی را شرح میدهیم که در آن با روشنی کامل وضع یک نویان بیان شده است[2] :

«با یک کلاه خود زیبای نقره‌ای
با یک نیم‌تنهٔ زرهٔ‌قرمز پوشیده از قطعات فلزی
با یک نیم‌تنهٔ ابریشمی زیبا
با یک اسب راه راه (ابلق)
منگاتا[3] پسر ساین ساردانگا[4]
دو هزارمرد شجاع را بدنبال خود میبرد
دو هزارنیزه در زمین فروکرده بود
دو هزارسوار معرفی کرد
ـ « آیا برای شکار حیوانی هست ؟
آیا برای جنگ دشمنی هست؟
در حالی‌که دندان‌هایش رابهم‌میفشرد وآب دهانش را فرو میداد چنین گفت » .

دو دوست که هر دو رئیس و ارباب فئودال بودند ، یکی اویرات و دیگری مغول شرقی با یکدیگر صحبت میداشتند و شراب مینوشیدند[5] : مغولی پرسید : « اگر چهل‌ها و چهارها[6] از یکدیگر مجزا شوند و شروع بجنگ نمایند غیر از ما دو نفر چه کسی خود را برای جنگ تن به تن (ایرا اول)[7] معرفی

۱ - ا . ت . ۸۳ . ۲ - Ubâshi-khung taïji, P. 203 . ۳ - Mangata .
٤ - Saïn Sârdângâ . ٥ - س . س . ۱۵۳ . ا . ت . ۵۸ . ٦ - یعنی مغول‌ها واویرات‌ها . ۷ - irâ' ul .

میکند[۱] ؟ . اگر این اتفاق رخ دهد و ما در آن موقع بیکدیگر بربخوریم تو در قبال من چه روشی اتخاذ میکنی ؟ » وگوئی لینچی[۲] بوی پاسخ میدهد[۳] : « کمان من خوب تیر میاندازد ، با وجود اینکه تو زرهی به تن داری من (بدن) تو را سوراخ خواهم کرد ».

روایات مغولی نشان میدهد که چگونه احساسات شوالیه‌ای با خصوصیت دوراندیشانه و مغرورانهٔ خود درقهرمانان وجنگ‌آوران نفوذ کرده‌بود، وایشان را که فئودال مغولی بودند بجنبش وامیداشت . دراین باره یک شاهزادهٔ مغولی بسلطان توانای اویرات ، باتور خونگک تاایجی ، در جواب پیشنهاد وی به گرفتن چند نفر چنین میگوید : « آن گاه که من دوستان خود را بگیرم چرا زنده بمانم[۴] ».

رؤسای نظامی و فئودال‌های مغول دارای اسامی وعناوین پر طمطراقی بودند . مانند برس بولد ساین الغ ، یعنی « برس بولد مشهور ».

این افراد در عرصهٔ نبرد بهیچ وجه حالت یک انسان را نداشتند ، بلکه چون پرنده‌ای که برای شکار تربیت شده باشد، میجنگیدند ودرحین زدوخورد نام وعناوین خود را اعلام میداشتند[۵] . اسبان ایشان نیز معمولی نبودند واین حیوانات دارای اسامی بزرگ و پرمعنائی بودند[۶] . همهٔ این رسوم ناشی‌ازاحساس قهرمانی حماسی فئودالیسم مغول میباشد که در افسانه‌های این سرزمین بوضوح منعکس است .

---

۱ - دربارهٔ دوئل‌ها (ایرااول‌ها) نک : س: س ۰۱۵٤۰، ۱۹٤، وا. ت. ۵۸، ۵۹.

۲ - Guilinci اسم یکی ازرؤسای فئودال.

۳ - زایاپاندیتا ، ۶۰. ٤ - س . س . ۱٤۵۰، ۱۹۲ . درآن موقع سایت‌ها بعنوان شاهزاده‌ای که درزیر فرمان وی بودند ، خوانده میشدند. نک:س . س۰ ۲۵۸۰، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۲ . ۵ - س.س. ۱۶۱۰، ۱۸۲، ۲۱۶، ۲۵۸. ا. ت. ۵۸۰. زایاپاندیتا ، ۲۱۰. اوباشی خونگک تاایجی ، ۲۱۰ . ۶ - نشانه و علامت ارباب و رئیس‌نظامی مغول « پرچم سیاه » قراتوق بوده است . نک: ا. ت . ۷۵ . س. س. ۲۱۰۰. اوباشی خونگک تاایجی ، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۹. پرچم‌دار (توقچی) در هنگام جنگ پرچم چنگیز خان را که بااردویش در نزد اردوس‌ها نگاهداری میشد و در نتیجه در نزد جناح راست بود ، بشاهزادهٔ ساین الغ که درصفوف «جناح چپ» دایان خان جنگ میکرد داد و چنین گفت :

←

گذشته از آن ، فئودال‌ها از لحاظ مادی نیز بکمک سلاطین ورؤسای خود میآمدند ودر دورهٔ مورد بحث چهارپایان و گاهی سایر اموال خود را دراختیار ایشان میگذاشتند. از اینکه آیا رؤسای مغول درمقام واسالی خراجی بسلاطین خود میپرداختند یانه، هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. بنظرمیرسد که این کمک‌های مادی بشکل تقدیم هدایائی «آزادانه» صورت میگرفته واغلب درشکل وقالب آداب و رسوم انجام میشده است[1] .

اشاراتی‌چند نشان‌میدهد که گاهی‌رؤسا تمام‌چهارپایان‌وافراد واسالهای خود را میگرفتند . ولی این عمل مانند اجحافی بزیر دستان تلقی میگردید [2] . سلاطین برای تلافی‌این هدایا و پاداش خدمات شایسته، بفئودال های (واسال های) خود عناوین مختلف (چولا) [3] و امتیازاتی (درخه) [4] میدادند که با صدور فرامینی (جیغوخو) [5] که با مهرهای سلطنتی مخصوصی (تمغا) [6] ممهور بوده ، آنرا رسماً تصویب میکردند، تا باین ترتیب بیشتر به رؤسای نظامی مربوط ونزدیک گردند.

بدین ترتیب بود که «شبه شاهزادگان» نویاد اون کاب‌توبولوگسان ها[7]

←

khân ûrâ-dûr imâ irabâi.
khân ûrâ-dûr imâ irabâi.

(س . س . ۱۹۲)

یعنی :

« پرچم سیاه سلطان خاقان (چنگیزخان)
به (امپراطور) جانشین او رسید. »

گذشته از آن شاهزادگان چنگیزخانی‌حداقل‌در نیمهٔ اول دورهٔ مورد بحث، سنت قدیمی برسر گذاشتن کلاهی را که با پر تزئین شده بود (اوربالگا Orbâlgâ) حفظ کرده اند. نک: س . س . ۱۶۲ . ا . ت . ۶۸ . بلوشه ، رشیدالدین ، جلد۲ ، تصاویر ۱ ، ۳ ، ۴ . درحالی که سایت‌ها ،اوتاغا Otaga یعنی کلاهی که پر بلندی در پشت آن بود، برسر میگذاشتند .

۱ - نک: ۵۶ ، ۶۲ . Ard. âr. P. 6 . زایاپاندیتا ، ۷ ، ۱۴ . س . س . ۱۴۰ .
Monggol cagaja, P.6 ۲ - زایاپاندیتا ، ۱۶ ، ۳۰ . ۳ - colâ س . س . ۱۹۴ ، ۲۵۲ ،
۲۵۸ ، ۲۶۴ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ . ۴ - س . س . ۱۹۴ ، ۲۸۲ . ا . ت . ۱۱۰ ، ۱۱۲ .
۵ - jigukhu ۶ - س . س . ۱۹۴ . خ . ج . ۸۹ . tamaga . این مهرها یک نوع حالت و خصوصیت مقدسی داشته است. نک: بولور تولی ، ۳ ، ۱۶۲ .
۷ - noyad-un-kâb-tu bolugsan .

نیز بوجود آمدند . این دسته از طبقهٔ سا ایت‌ها بودند ، ولی چنگیز خانیان جزء ایشان نبودند [۱] .

مشاهده میشود که اغلب فرزندان رؤسا درخانه ودر اردوی خویشان خود تربیت نمیشدند ، بلکه ایشان را بنزد واسال های فئودال میفرستادند. درنیمهٔ اول دورهٔ مورد بحث این مورد بسیار دیده شده است. رؤسای بزرگ تربیت فرزندان خود را به دو دلیل بواسال‌ها واگذار میکردند :

۱ - ایشان میخواستند رشتهٔ پیوند مستحکمتری ، بین واسالهای خود و اولادشان برقرار سازند.

۲ - میخواستند دوران طفولیت فرزندانشان بااطمینان کامل ودرمحیطی بی‌خطر بگذرد وبدین‌جهت آنان‌را درنقاط مختلف دور از اقامتگاه سلاطین که همیشه امکان تهاجم بدان‌میرفت، اقامت میدادند. بنظر میرسد که با استحکام موقع و وضع خاقان‌ها وتاایجی‌ها بعنوان اربابان ورؤسای فئودال ، بتدریج این رسم متزلزل گردید. از طرف دیگر رؤسای فئودال فکر میکردند که بعهده گرفتن تربیت فرزندان رؤسای بزرگ درخانه‌های خود از وظایف یک واسال وفادار بوده است. گاهی اتفاق میافتاد که یک واسال مربی این نوع کودکان نسبت بسایر واسال‌هاامتیازات بیشتری داشته است [۲] .

ج - راهبان - فئودال‌های بودائی

در نیمهٔ دوم قرن ۱۶ پس از فتح چنگیزخانیان وتجزیهٔ مغولستان به خانات متعدد ، فرقهٔ جدید بودائی بنام « زرد کلاهان » بوسیلهٔ تسنگخاپا تأسیس و از تبت وارد مغولستان گردید . این فرقه در زندگی اجتماعی مغول‌ها نقش بسیار مهم و مؤثری ایفا کرده است [۳] . مذهب بودائی قدیمی که در زمان امپراطوری

۱ - خ. ج. ۸۹.

۲ - نک : س. س. ۱۶۸. ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۸. ا. ت. ۳۳، ۸۰، ۸۶، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۳. این سنت قدیمی در حماسهٔ قهرمانی مغول انعکاس شدیدی داشته است.

۳ - س. س. ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۷۸.

جهانی مغول وارد مغولستان گردیده بود ، در این دوره کاملا از بین نرفت [۱] ولی بهیچ وجه مانند شمنیسم قدیمی که تا این زمان حفظ شده بود، در جامعه نفوذ وتأثیر نکرد [۲].

این فرقهٔ جدید از همان بدو ورود در وضع خاصی قرار گرفت. بدین معنی که بعلت وجود رسوم بودائی قدیمی که در تمام نقاط منتشر شده بود ، بزودی موقعیت مستحکمی یافت و مبلغین آن در ابتدا تقریباً منحصراً در طبقات عالی وبالای جامعهٔ مغول وبخصوص درطبقهٔ اشرافی فئودال کار تبلیغ را آغاز کردند. در همان موقع وضع فئودال های مغول بایشان اجازه میداد که بامور دیگری غیراز گله های خود و جنگ وشکار بیاندیشند.

پس از فتح فئودالیسم و تشکیل مالکیت‌های بزرگ موجودیت اغلب ایشان تقریباً بیمه گشته بود. پیشرفت مادی بواسطهٔ تجارت باچین و گسترش آن بسمت جنوب وبطرف مغولستان « داخلی » درحال توسعه وترقی بود. چنانکه یکی از نویسندگان چینی قرن ۱۹ بنام وی یوان میگوید [۳] : « جاده هائی که بطرف مغولستان داخلی کشیده شده است برای ارتباطات تجارتی بسیار خوب و مستعد میباشد و آب وعلف در اطراف آن فراوان است ».

گذشته از آن شمنیسم قدیمی ومذهب بودائی قدیمی هیچ کدام دیگر کسی را راضی نمیکرد [٤] ، درحالی که این فرقهٔ جدید بودائی فرهنگ عالیتر و آئین

۱ - س. س. ... ۲۰ . بصفحات قبل مراجعه شود. دربین کارهای جدیدی که در این باره شده است ، عقاید موافق و مخالفی وجود دارد. نک : گروم گرژیمایلو ، Zapadnaya Mongoliya, t. 2, P. 486.

۲ - نااینجی توان ، ۳۷ . مشاهده میشود که این مذهب نیز پس از نیمهٔ دوم قرن ۱۶ « تجدید حیات » کرد . سبب این نضج و رونق همان دلائلی است که درمورد انتشار و گسترش کلیسای جدید بودائی مؤثر بوده است وذکر گردید. منابع ما دربارهٔ مذهب بودائی قدیمی مغول درقرون ۱۶ و ۱۷ بسیار نادر و جزئی است زیرا « زرد کلاهان » اعمال ایشان را مخفی نگاه میداشتند وحتی گاهی آنرا تغییر شکل میدادند. حال بتدریج با کشف ابنیهٔ جدید پرده از روی آن برداشته میشود . نک : Vladimirtsov, Nadpisi na skalakh khalkhasskago Tsoktu-taiji . س . س. ... ۲۰۰.

۳ - Wei-yuan . نک : پالادیوس کافارف ، Doroznyiè od Pekina do Kiakhty čerez Mongolii, v 1847 à 1859 gg. P. 51.

٤ - نااینجی توان، ۵۳ .

باشکوهی‌را باخودآورده بود. مبلغین‌آن داوطلب وکالت ومنشی گری (بخشی)[۱] ، طبابت (آمچی) [۲] ، رمالی (جایاچی) [۳] و غیره بودند ، و بعبارت دیگر بدین وسیله میخواستند جایگزین لاماها و شمن های قدیمی شوند. بخصوص که از نقطه نظرهای بسیار از ایشان بالاتر بودند. زیرا ایشان از طرفی‌آداب وسنن مردم متمدن، مانند جلوگیری ازقربانی‌هائی که باعث‌خونریزی میشد وسایر رسوم‌وحشیانه با خود بارمغان آوردند ، در پیشرفت خط دخالت بسیار داشتند ، و باعث اصلاح وتنویرافکار قدیمی‌وپوسیدهٔ (انگغود) گشتند[۴] .ازطرف‌دیگرآداب‌و رسوم‌جدیدی‌مانند براه انداختن دسته و غیره را متداول ساختند ، بتعلیمات مختلف پرداختند و[۵] معتقد بودند که نویانها ، بپاداش اعمال نیکی که در گذشته انجام داده‌اند در حین تناسخ ارباب ورئیس شده‌اند[۶] .

فئودال‌های مغول باین فرقهٔ جدید روی آوردند وشروع بحمایت از مبلغین آن کردند . سپس بتحریک و تشویق همین مبلغین اقدام بتشویق اتباع خود بداخل شدن در دستهٔ رهبانان وامتیازاتی که این کار داشت (راهبان

۱ - bakhshi . مغول های قرون وسطی تمام کسانی را که در هنرمنشیگری دست داشتند احتمالا بنا برعادت قدیمی- بخشی بمعنی « منشی ، مربی » مینامیدند. نک : ا. ت. ۱۰۳ . س. س. ۲۲۴ ، ۲۳۶ . زایاپاندیتا ، ۴۱ ، ۴۲ . Vladimirtsov, Nadpisi...... Tsoktu-taiji......2, P. 225 . نایجی توان ، ۵۳ . ۲ - amci . میدانیم که شمن‌ها قبل ازهرچیز طبیب بوده‌اند. نک : نایجی توان ، ۳۷ . ۳ - jaya' aci . مغول‌های قرون وسطی رمال‌هائی‌را که‌شمن نبودندچنین میخواندند، وشاید دارای شغل‌های مشخصی‌درنزد فئودال‌ها بودند. نک : س. س. ۲۱۶ ، ۲۵۲ ، ۲۵۸ ، ۲۶۸ . زایاپاندیتا ، ۲۱ .

۴ - Onggud [اونگغوت نام قبیله‌ای‌است]. ۵ - حتی‌یک شاهزادهٔ مغولی اعلام داشته است که « آموختن تعلیمات از امتیازات خاص (ابیشیگ abishig) خاقان و شاغلین میباشد » س. س. ۲۸۰ . ۶ - راهبان بودائی اعلام داشتند که نویانها رب‌النوعهائی (تانگری tängri) میباشند که سلسلهٔ نسب آنها بساکنین آسمانها میرسد . بطور یقین باین دلیل این رسم هندوها را درآئین خود داخل کردند تا به نویانها عنوان تانگری (تانگگار tänggar) نویان یعنی « ارباب‌ربانی » بدهند. ولی ازطرف دیگر این موضوع را تلقین میکردند که اگر در زندگی قبلی ابراز لیاقت و شایستگی کرده بودند ، میتوانستند راهب بودائی شوند.

از پرداخت عوارض و سایر تحمیلات گوناگون معاف بودند) کردند . ساختمان صومعه های بودائی بسرعت آغاز شد وطبقات مختلف درسلک رهبانیت داخل شدند. بطوریکه لاماهائی که درمغولستان متولد گردیده بودند حتی ازسلالهٔ طبقات اشرافی فئودال نیز بودند . اسقفهای تبتی دارای عناوینی شدند [۱] و باشخاصی ازاین دسته که حاکم تقریباً مستقلی میشدند، عنوان خانی میدادند[۲] .

فئودال ها با واگذاری اموال به راهبان صومعه های بودائی وباواگذاری حقوقی که خود از آن برخوردار بودند ، مانند امتیازات (درخه) وهدایا (اوگلیگا) علاقه ومیل خود را باین فرقه ابراز میداشتند. گذشته از این علاقه ، راهبان برای ادامهٔ عملیات خود احتیاج به ترتیبات خاص و خدمتگزارانی (کوتوچی) [۳] داشتند واز طرف دیگر بعضی از اسقفها خود از اشراف فئودال بودند[۴] . ولی راهب بودائی نمی‌توانست فرزندی داشته باشد. حال این سئوال پیش می‌آید که اموالی را که بوی میدادند بچه کسی واگذار میکرد؟ کلیسای بودائی زرد باین سئوال جواب قاطع و روشنی میدهد بدین‌قرار : یک راهب‌بزرگ از بین نمی رود. مرگ‌برای وی معنی ندارد زیرا تناسخ (خوبیلغان) [۵] وجود دارد. او پس از مرگ دوباره پای به عرصهٔ زندگی میگذارد وحقوق وامیتازاتش بموجود جدید منتقل میشود.

۱- س. س. ۲۳۶، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۷۶. ۲- س. س. ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۴. ۳- kötöci .

۴ ـ در منابع ما مثالهای متعددی در این باره میتوان یافت ، بخصوص در کتاب زایاپاندیتا. مثلا نک: جزوهٔ ۱۶ : دوشاهزادهٔ اویرات به زایاپاندیتا (اواسط قرن ۱۷) . ٤ پسر زیبا ، ٤ خانواده از افراد معمولی و ... ٥ اسب سیاه براق تقدیم کردند. فئودال دیگر اویرات . ٥ پسر کوچک را بتراشیدن سربه‌روش راهبان تازه‌کار بودائی‌مجبور کرد و ۳۰ تن ازآنان را به‌زایاپاندیتا هدیه نمود. جزوهٔ ٤ : شاهزادهٔ دوربات براهب بودائی ۱۰ راهب نوآموز که تازه فرق سرشان را تراشیده بودند ، ... ٥ رأس چهارپا ومقداری اشیاء گوناگون تقدیم داشت. یک شاهزادهٔ دیگر اویرات بترتیب زیر عمل کرده است (در همان کتاب، جزوهٔ ۷): بمنظوراینکه برای زیارت تبت تسهیلاتی فراهم شود تمام چهارپایان خود را جمع آوری کرد ،خود چهارپایان بزرگ را برای فروش بچین برد و ... ٦ سیش به زایاپاندیتا تقدیم داشت. شاهزادگان مغولی جنوبی براهب بودائی پسران ومردان‌جوان چینی یا کره‌ای را که درجنگ بدست آورده بودند، هدیه کردند. نا ایجی‌تواین ، ٦۱ . ٥- khubilgan .

از طرف دیگر صومعه هائی وجود داشت که دارای تشکیلات دائمی و منظمی بود، وهمیشه حقوق قضائیش محفوظ می‌ماند. از این رو فئودالهای معمولی شروع بدادن الباتوها وبغول‌ها وهمچنین خدمتگزاران خود به راهبان بودائی کردند. پس از چندی با ازدیاد هدایائی از این قبیل بین مریدان (شابی) و خدمتگزاران لاماها[1] هیچ تفاوتی باقی نماند[2]. شابیها وخدمتگزاران ، واسالهای (بندگان) حقیقی (الباتو) راهبان بودائی میگشتند و تا به امروز نیز بغلط بایشان شابی میگویند [3].

در نتیجه خوبیلغان ها و صومعه‌ها مانند تیول موروثی گردیدند [4]. تشکیلات این صومعه هاعیناً مانند تشکیلات فئودالهای لائیک بود. ایشان نیز به اتوغ وایماغ تقسیم میگشتند ومشاغلی‌داشتند [5]، و خزانهٔ صومعه ها یا خوبیلغانها از آن ایشان (مغولها به آن سنگ [6] و اویراتها شنگ میگفتند) بود [7]. رؤسای فئودال وسلاطین باکمال میل ورغبت راهبان ولاماهاراچون واسال ویاهمترازخود

۱- برحسب زمان و مکان آنان‌را به‌اسامی مختلف میخوانند مانند: قراکوتوچی (زایاپاندیتا، ٥) ویابرحسب شغل اختصاصی‌شان‌سوروکچین Sûrûkcin «شبان گوسفندان‌راهبان» kâyid-ûn sakiqcin ـــ Saki'ulcin « نگهبان صومعه » (خ . ج .)، ولی اغلب باسامی عمومی شابینار Shabinar «مرید» برمیخوریم. [« شاگرد »] khuvarag-un shabinar . ۲- راهبان خود میتوانستند از طبقهٔ شابیها باشند ، در این حالت وضعشان کاملا با سایرین متفاوت بود . پس از قرن ۱۷ کلمهٔ شابی دو معنی پیدا کرد :الف- معنی مرید یک شخص یا هوادار یک صومعه. ب- تبعه، واسال ، خدمتگزار لائیک یاغیرلائیک، متعلق بصومعه و راهب، یا فقط خدمتگزار یک راهب . ولی اغلب این نام به واسالهای (بندگان) لائیک راهبان اطلاق میگردید. ۳ - زایاپاندیتا ، ۳۲ ، ۳٥ . خ . ج . ۲۱ .

٤ - قوانین اویرات ، ۳ . ٥ - خ . ج . ٦ ، ۸ ، ۹ ، ۱٥ ، ٤۲ ، ٤۳ . ٦ - sang .

۷ - زایاپاندیتا ، ۲۸ وصفحات دیگر. محافظین و ناظران این‌خزائن شنگجودبا shangjodba نامیده میشدند. این لغت از زبان‌تبتی گرفته شده‌است. شغل این افراد شغلی اداری بوده‌است، نک : خ . ج . ۲ ، ٤۲ ، ٤۳ . پزدنف به سهو این شغل را در اورگا بحکومت‌منچو نسبت‌داده است (نک : مغولستان ومغولها ، ص ٥۱۹) منچوها فقط آن‌چه را که قبلا وجود داشت تثبیت کردند .

میشناختند[۱]، وبهیچ وجه از فئودالهای مذهبی که مانند راهبان افراد جنگی نبودند بیمی نداشتند. اربابان و رؤسا بفوائد و با امتیازاتی که از اتحاد و اتفاق با راهبان نصیبشان میگردید، بخصوص در زمانی که کلیسای بودائی قشرهای وسیع ملت را بخود جلب کرده بود، پی برده بودند[۲].

افراد زیادی بااشتیاق فراوان شابی یک راهب یا یک صومعه میگشتند[۳] و بدین ترتیب از تسلط اربابان فئودال خود میگریختند، بخصوص که در کلیسای بودائی امکان یافتن یک شغل استثنائی برای یک فرد عادی مغولی وجود داشت.

در بین اسقفهای بودائی، خوتوختوی اورگا وضعی خاص داشته است[۴].

ابتدا اولین خوبیلغان پسر یکی از مقتدرترین شاهزادگان خلخ و ارباب یکی از بزرگترین املاك، یعنی پسر توشی آتوخان بود. این عمل که پسر یک حاکم مشهور

۱ - خ . ج . در جائیکه از شرکت کنندگان در جلسه‌ای که قوانین خلخ تدوین میگردید صحبت داشته است، بهترین مقام را مختص شنگجودبا راهبان بودائی و یابزون دامبا خوتوختو jabzun damba-khutukhtu (ص ۲) یا ارباب تیول دار دانسته است که بعداً در این باره بحث خواهد شد. ۲ - در دورهٔ رقابت ها وزد و خوردهائیکه بین فئودالها اتفاق می‌افتاد، راهبان بودائی برحسب موقع وشرایط آنان جانب یکی ازطرفین را میگرفتند. جالب توجه اینکه گاهی راهبان بودائی اعلام میداشتند که طرفدار هیچ یک از دستجات فئودال نیستند بلکه وابسته به‌ملت‌میباشند. هنگامیکه قلدان‌شغتو، خان‌جونگاری [جااون‌قار] پیروزگردید، راهبان خشوت برای حفظ زندگی و اموال خود چنین اعلام داشتند:
Dôrbôn Oyirodiyin blama mûni Tula, mani ilgahu ûgâï, bidan-du cu ogligâyin âzân ilgâl-ûgâi mûni tuta, kâni gadana bayibacu ilgal-ûgâï.
(زایاپاندیتا، ۳۱). یعنی «چون ما لاماهای دوربون اویرات‌میباشیم نباید مارا (بین دستجات سیاسی) تقسیم کنند. زیرا برای ما اهمیت چندانی ندارد که ارباب و رئیس ما کیست، برای ما تفاوتی ندارد که نزد چه کسی باشیم». دالائی‌لاماهائی که درقرن ۱۷ اسقف بودائی شدند، تقاضا کردند که راهبان بودائی در مغولستان و در نزد اویراتها از مالیات معاف شوند وتحت‌اراده وتسلط شاهزادگان نباشند. نک: پیغام دالائی‌لاما بخان‌اویرات، بشاهزادگان، سایت‌ها وبتمام ملت، زایاپاندیتا، ۳۴، ۳۵. راهبان وصومعه‌ها نیز شروع بایجاد اربابان فئودال مانند سایت‌های زمان پیش نمودند. ۳ - مثلا نک: نایچی‌توین، ۳۷، ۴۶، ۴۷.
۴ - رسماً عنوان یابزون دامبا خوتوختو داشته است. ملت بوی عنوان اندورگاگان داده بود و میدانیم که وی‌مورخ معروف تبتی تاراناتا Târânâtha رابه‌سلک‌راهبان‌در آورده است.

راهب‌بودائی گشته بود برای او وضعی‌ایجاد کرد که برای کس دیگری میسرنبود. از این رو خوتوختوی اورگا رئیس تمام‌صومعه‌های سرزمین خلخ وتمام راهبان و سایر لاماهای خلخ گردید. ازطرف دیگر چون تعداد فراوانی‌شابی وراهب دراختیار داشت[1]، ایشان فوراً تابع وی گشتند و او یکی از بزرگترین اربابان و رؤسای خلخ شد. شرایط سیاسی، فشارهای شدید خارجی که در نقاط مختلف ایجاد شده بود، پایان قدرت خانهای بزرگ وسایر علل داخلی، موجب شد که فئودالهای خلخ بخصوص در دوخانات شرقی بتدریج خویشان خود را خوتوختو بدانند [2] و ایشان تقریباً مانند خاقان خلخ شدند. میتوان گفت که فئودالهای‌خلخ برای بدست آوردن امتیازات خوتوختو، از بعضی از حقوق خود که مصونیت آنان را تضمین میکرد صرفنظر کردند [3].

چنانکه‌مثلاشاهزادگان‌سه‌قشون‌شرقی(دوخانات)درشورائی‌به‌خوتوختو حقوق پناهندگی یعنی‌حق پذیرفتن وحمایت تمام فراریان سایر تیول واملاك‌بزرگ را واگذارکردند[4]. وی بکمک حقوق وامتیازات دیگری که بوی داده‌شد موقعیت بسیارقویتر، مستحکمتر وبالاتر از موقعیت خان خلخ بدست آورد [5]. در نتیجه با تقسیم راهبان بودائی بدو دسته وضع جدیدی در جامعهٔ مغول بوجود آمد.

این‌دودسته عبارت‌بودند از: دستهٔاول متشکل‌از تناسخ یافتگان، یعنی لاماهای بزرگ عالی‌مقام بود که در صومعه‌ها یا در استپها زندگی میکردند وبا وجود اینکه گاهی از بدو تولد ازطبقهٔ اشراف مغول نبودند کاملا وابسته باین‌طبقه بودند. دستهٔ دیگر از راهبانی‌تشکیل یافته بود که ازمیان‌ملت، الباتوها، وشابیها برخاسته بودند. واضح است که ایشان متعلق به طبقهٔ افراد معمولی بودند ولی بواسطهٔ اشخاص‌برجسته‌ای که از میان آنان برخاسته بود بیشتر به فئودالهانزدیک بودند تا به تودهٔ مردم.

---

۱ - خود تصدیق‌میکرد که«دارای تعدادبسیار زیادی‌شابی‌میباشد.» Ardânyin ârikha. P. 28.
۲ - خ.ج.۳، ۱۵. ۳ - در همان صفحات ودر صفحات دیگرکتاب. ٤ - خ.ج. ٤٢، ٤٣، ٧٥. ٥ - خ.ج.۲، ۱۵. نک: سایر منابعی که‌مربوط‌به نیمهٔ دوم قرن ۱۷ میباشند. ی.ش. Ard. âr.

فصل سوم

رژیم اجتماعی مغولها در دورهٔ جدید
از اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸

۱

دورهٔ جدید که برای مغولها درحدود اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ آغاز میگردد ، دورهٔ تغییرات بسیار عمیقی در زندگی اقتصادی بوده است. صحیح است که مانند سابق گله‌داری ، شکار وصنعت تکامل یافته، اشتغال اصلی اغلب قبایل مغول را تشکیل میداده است ، ولی باوجود این ، تغییری که ذکر گردید در نزد مغولهای گله‌دار و بیشتردر اقتصاد مغولهائی که بسمت کشاورزی سوق‌داده شده بودند هویدا میگردد. از طرف دیگر در روابط مغولها با ملل متمدن‌تر آسیا و اروپا نیز تغییرات عمیقی بوجود آمد.

در قرن ۱۷ مغولهای جنوبی در تحت نفوذ وتسلط‌منچوها قرار گرفتند. این قوم درحدود اواسط قرن ۱۷ تمام چین را تصرف کرد. در اواخر این قرن‌ایشان علاوه بر مغولستان جنوبی بر یک قسمت مهم از مغولستان شمالی نیز دست یافتند وبخصوص خلخ ها واسال ایشان گشتند و سپس اویراتها یکی پس از دیگری به اطاعت آنان در آمدند. خلاصه در قرن ۱۸ تمام کسانیکه در جونگاری [جااون قار] کوچ نشینی میکردند و مردم نواحی حدود کوههای تبت در الاشان [۱]، بعضی داوطلبانه وبرخی دیگر بزور مطیع و منقاد منچوها گشتند، وتعداد زیادی از اویراتها درطی این جنگها بقتل رسیدند

از طرف‌دیگر دراوایل‌قرن۱۸ مغولها و بوریات‌های نواحی‌اطراف بایکال مانندسایر نواحی، تحت تسلط امپراطوری‌روس‌قرار گرفتند. تعداد زیادی‌ازاویراتها-

---

۱ - Alashan

قلمیقها که از نیمهٔ اول قرن ۱۷ بطرف استپهای مصب ولگا کوچ کرده بودند ، در نیمهٔ دوم قرن ۱۸ به جونگاری [جااون‌قار] باز گشتند. ولی بمحض ورود ، خود را تحت تسلط منچوها یافتند.

در قرن ۱۸ سراسر مغولستان وعموم مغولها تحت تسلط امپراطوری منچو یا روس بسر میبردند. کمی‌پس‌از این استیلا بین قبایل‌مغول «سرمایه‌های» چینی یا روسی راه‌یافت .

دیگر مانند سابق بازارهای محلی تجار چینی را راضی نمی‌ساخت. حال این دسته در استپها وکوهستانها خودرا به مغولها میرساندند واز ایشان مواد اولیه یا محصولات حیوانی میخریدند ودر عوض کالاهای چینی و سپس اروپائی را میفروختند. در همین زمان رباخواران ، دلالان‌چینی ، بانک‌داران‌جزء ویا بزرگ وانواع سوداگران وسپس صنعتگران ودستجات کشاورز نیز بمغولستان ، بخصوص به مغولستان‌جنوبی‌آمدند. در مغولستان جنوبی وشمالی درسرزمین‌خلخ هاشهرهائی بوجود آمد که اغلب ساکنین آن چینی بودند. درهمه جا صومعه‌های بودائی‌ساخته شد ودر اطراف‌آن دستجات مهم تجار چینی گردآمدند. کلنی چینی‌ها در مغولستان جنوبی بخصوص از قرن ۱۹ بمنتهای وسعت خود رسید. در قرن ۲۰ مغولها تقریباً یک سوم تمام ساکنین این سرزمین وسیع را تشکیل میدهند.

در نیمهٔ دوم قرن ۱۹ درحدود مغولستان منچوی « خارجی» بخصوص در مغولستان شمالی یعنی سر زمین خلخ ها ، برقوتهای[1] حدود کوبدو و همچنین در ایالت سین کیانگ [2] ، سرمایه های روسی یعنی سرمایه های تجارتی و صنعتی ، مشاهده میشود . در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ مراکز صنعتی وتجارتی ژاپن واروپا به‌مغولستان جنوبی وجنوب غربی‌علاقمند شدند وباین ترتیب مغولستان ومغولهاخودرا تحت نفوذ بازارهای جهانی‌یافتند. درنزد مغولهای

۱ - درمتن روسی Bargu آمده است [Barga شکل روسی سرزمین Bargut میباشد] .
۲ - Sin kiang

« روس » یعنی بوریاتها وقلمیق ها وجه اشتراکی چون انتشار سرمایه های تجارتی و صنعتی روسی دیده میشود .

در مغولستان منچو نیز این سرمایه ها البته به‌مقدار کمتر رواج یافته است. درسرزمینهای مختلف بوریاتها وقلمیق ها دستجات بزرگی از کشاورزان روسی، اوکراینی وسایراقوام گردآمدند ودرقرن ۱۹ بوریاتهاو قلمیق ها دربین شبکه‌ای ازشهر هاودهکده هاوقصبات روسی زندگی میکردند. تأثیر تشکیلات جدیدی را که منچوها وروسها در زندگی اقتصادی مغولها بوجود آوردند نباید نادیده گرفت، وهنگامیکه روابط مقامات منچو و روس را با مغولها که درتحت تسلط ایشان بودند مورد بررسی قرار دهیم ، مشاهده میکنیم که باوجود خصوصیات متفاوت هریک از آن دول ، یک وجه‌اشتراکی بین ایشان وجود دارد:

از یک‌طرف دو دولت روس‌ومنچو برای نگاهداری واسالهای صحرا گرد خود درهمان حالت « ابتدائی وبدوی » و حفظ اراضی ایشان در مقابل دستجات کشاورز واستفاده از آنان برای فعالیت‌های نظامی میکوشیدند. در این مورد توسط هریک ازدول فرامین ودستوراتی تصویب وصادر میگردید. ازطرف دیگرشخصیتهای اداری و نظامی منچو وروس هریک با پشتکار و کوشش زایدالوصفی سیاست کاملا متضادی راکه از اقتصاد بانکی وتجاری الهام گرفته بود در پیش گرفتند. ارتباط بین منچوها ومغولها از یک طرف وارتباط بین روسها وبوریات‌ها ـ قلمیق ها ازطرف دیگر درقرن ۱۸ و ۱۹ براساس این اصول متضاد قرار داشته است .

نفوذ وتأثیر این عوامل ، زندگی اقتصادی مغولها را چه در حدود حکومت منچو و چه در حدود امپراطوری روسیه تغییر داد. ابتدا تعداد زیادی از مغولها زندگی صحرا گردی را ترک گفتندو کشاورز شهرنشین شدند، چنانکه در قرن ۱۸و۱۹ در نواحی مختلف مغولستان‌شهرنشین مانند ناحیهٔ کوبوخوتو[۱] در سرزمین اردوس ، در تیول خورچین وغیره و همچنین درناحیهٔ بوریات درحدود ماوراءبایکال

---

۱ ـ kobo-khoto

وبایکال به مغولهای شهرنشین و کشاورز بر میخوریم. در نزد قلمیق‌ها دستجات کشاورزی که البته تعدادشان زیاد نیست در قرن ۱۹ تشکیل یافتند. این مغولهای کشاورز گله داری را ترک نگفتند ولی در تحت شرایط واصول جدیدی بآن پرداختند. دربعضی ایالات مانند اغلب نواحی بوریات مغولهای کشاورز زندگی کاملاً شهری را اختیار نکردند، زیرا هنوز عادت به کوچ نشینی و حرکت در زمستانهای سخت وتابستانهای گرم را از دست نداده بودند. گاهی چادر نمدی مغولی زمانهای گذشته در مناطق تابستانی نیز مورد استفاده قرار میگرفت.

درسایر نواحی مغولستان وبوریات مانند بعضی از سرزمین های اطراف کوبدو و سرزمین خلخ هاومغولستان جنوبی، مغولها اقتصاد روستائی صحرا گردی را با اقتصاد کشاورزی بهم آمیختند وبعضی از مغولهای صحرا گرد کار خود را محدود به تشکیل انبارهای کوچک جو کردند. سرانجام درقرون ۱۸ و ۱۹ در مغولستان تقریباً تمام انواع گله‌داری و کشاورزی دیده میشود. حال این سئوال پیش می‌آید که آیا در نزد مغولهای دورهٔ جدید کسب و کار بامقایسه با گذشته تکامل یافته است یانه ؟

جواب دادن باین سئوال بسیارمشکل است. اگر در قرن ۱۸ وبخصوص ۱۹ بعضی از صنایع مانند اسلحه‌سازی دچار انحطاط شد ولی سایر صنایع بخصوص آنهائیکه به مذهب بودائی ارتباط داشت، تکامل یافت. در دورهٔ مورد بحث بجز در موارد استثنائی، صنعتگران با یکدیگر تفاوتی نداشتند. معمولاً دراقتصاد گله‌داری یا کشاورزی کسب و کار نقش مهمی بعهده نداشته است. جای آن دارد که در زندگی جدید مغولها از دسته‌ای نام ببریم که کاملا شهرنشین شده بودند ودر نزدیکی صوامع، محلات نظامی وسایر مراکز اجتماع کرده بودند. بعضی از این دستجات بشکل کارمند، بورژوآ و مالکین شهرنشین درشهرها و دهات چینی و تعداد کمتری درنواحی روسی مستقر شده بودند. دستهٔ دیگر مالکین جزء و کارگران و کسبهٔ جزء بودند.

شهرها ودهکده‌های چینی درمغولستان مملو از زنان مغولی یعنی زنان ولگرد واز دستجات مختلف بودند. گاهی این زنان با استپ نیز تماس داشتند. سرانجام در قرن ۱۹ مغولهای کارگر فصلی در کارگاههای روغن کشی، که توسط دلالان روسی مستقر گشته بودند، ودر مراکز صید ماهی ولگا ودریای خزر بکارگماشته میشدند. کاردرمراکز صیدماهی اشتغال اصلی ایشان شده بود. درحالیکه مغولهائی که درکارگاههای روغن کشی کارمیکردند وازمدتها پیش زندگی آزادانهٔ استپ را ترك گفته بودند هیچ گاه ارتباط خود را با اقتصاد روستائی صحرا گردی قطع نکردند. پس از قرن ۱۸ درنواحی مختلف مغولستان وسایر نقاط صنایع روغن کشی که بخصوص در دست دلالان چینی و روسی بود تکامل یافت. تجار جزئی نیز وجود داشتند که اصلا مغولی (پنجاچی) [1] ودارای دکاکینی بسبك صحرا نشینی (خوسخه) [2] بودند وتقریباً همیشه وابسته به تجار چینی، روسی ویا حتی تبتی وگاهی در استخدام ایشان (بیچاچی) [3] بودند.

در دورهٔ جدید در قسمت شکار تغییراتی بزرگ و سیر قهقرائی درتمام نقاط بظهور رسید. شکارهای جرگه بکلی از بین رفت و در نزد بوریاتها شکار وسیلهٔ تفریح گردید. مغولهای جنوبی گاهی درشکارهای سلطنتی منچو شرکت میکردند. در قرن ۱۹ شکارهای خصوصی نیز که در همه جا متداول بود متروك شد واین کار بصورت نوعی پیشه درآمد. فقط شکار موش صحرائی برای مردم آن نواحی که این حیوان بوفور یافت میشد، تااندازه‌ای اهمیت داشت. چون پوست آن در بازارهای جهان بفروش میرفت. در این دوره تفنگ جای تیر وکمان را درشکار گرفت. معهذا تا قرن ۲۰ بعضی ازشکارچیان مغولی مانند گذشته گاهی سنگ را به تفنگ ترجیح میدادند. در دوران جدید، اقتصاد روستائی صحرا گردی اشتغال اصلی اکثریت مغولها را تشکیل میدادولی بدعت‌های زیر نیز پدیدار گشت:

با وجود اینکه چهارپایان همیشه در چمن‌زارها بچرا مشغول بودند، یعنی کوچ های ادواری وجود داشته‌است، مشاهده میشود که درنزد اغلب مغولها

۱ - Panjaci ۲ - khoshkha ۳ - bicaci

تربیت مواشی اهمیت خود را از دست داده است. بتدریج از تعداد گله ها و کوچ ها کاسته میشد. کوچ نشینان در اراضی بسیار محدود وبا دستجات کم جمعیت که از دو یا سه خانواده ، که تشکیل یک واحد صحرانشینی مستقل (ائیل) رامیداد ، کوچ میکردند. دراینجا بایدمتذکرشد که درسراسر دنیای مغول فقط اویراتها وقلمیق های ولگا تا حال روش کوچ نشینی ختن را حفظ کرده‌اند. یعنی دستجات زیادی که از ۱۰ تا ۳۰ خانواده (ائیل) تشکیل گردیده است وتقریباً همه خویشاوندمیباشند.

در دورهٔ جدید بخصوص درنیمهٔ دوم آن ، بین دستجات مختلف صحرانشین وسائط نقلیه برای مسافرت وحمل ونقل اشیاء خانه درطول زمان صحرا گردی بسیار زیاد شده‌است. ارابه‌های چینی در نزد مغولهای جنوبی وحتی درسرزمین خلخ های شرقی متداول گردیده است. ارابه‌های بارکش روسی درنزد صحرا گردان بوریات وقلمیق دیده میشود واغلب شتر جای گاو واسب را میگیرد.

اقتصاد روستائی صحرا گردی تحت نفوذ تشکیلات روسی ومنچو قرار گرفت. بدین‌معنی که ایشان کوچ نشینی را محدود ساختند وتمام دستجات مغولی مانند قشون ، اتوغ ، قبیله وغیره را از بین بردند. جنگهای داخلی ودشمنی‌های دستجات که نتیجه‌اش باز همان جنگها بود به پایان رسید. هرقشون ، اتوغ ، اولوس، ایل وغیره خواه درمغولستان منچو ، خواه در نزد بوریاتها و قلمیق های روس یک نوتوغ معین کاملا محدودی داشتند. باید توجه داشت که تغییرات نوتوغ ها غیرممکن بود. کوچ نشینان یک نوتوغ در مغولستان یا درنواحی‌ولگا بجز در موارد غیرعادی مانند جنگ و بهانه های گوناگون برای رسیدن به مراتع سوطن خود، هیچ گاه بیک‌دیگر برنمی‌خوردند. حال کوچ نشینی بمنزلهٔ یادگار و خاطره‌ای از دوران گذشته میباشد.

۲

پس از اینکه اغلب قبایل مغولی ویا بهتر بگوئیم دستجات فئودال مغول به اطاعت اقویا درآمدند ، منچوها ابتدا پایه و اساس رژیم اجتماعی راتغییر

ندادند. برعکس دربار سلطنتی منچو که در مسائل مربوط بدستجات فئودال بسیار وارد بود هم خود را مصروف فتح مغولستان و پشتیبانی از فئودالهای لائیک ومذهبی کرد. بدین ترتیب منچوها به تشکیل طبقهٔ حاکمه وترتیب اداری رژیم فئودال همت گماشتند. ولی روابط بین فئودال ها و واسالهای (بندگان) ایشان را تقریباً هیچ تغییری ندادند.

در مغولستان منچو تمام مغولهای عادی (ارات) مانند سابق وابسته به اربابان ونویانهای خوداز هرطبقه و وضعی بودند. یعنی همان الباتو باقی ماندند، در نتیجه در زمان حکومت منچوها فئودالیسم صحراگرد مغول هیچگونه تغییری نیافت. از قرن ۱۷ به بعد امپراطوری منچو بعضی ازفئودالهای مغول را باتطمیع وبعضی دیگر را بزور باطاعت خود درآورد وخویشتن راچون وارث وجانشین خانهای سلسلهٔ یوآن که توسط چنگیزخان ایجاد شده بود، وانمود کرد. مانند سابق اربابان فئودال مغول مانند خان، جین‌اونگ، تاایجی و راهبان بودائی سلطنت پرشکوه خاقان مغول را برسمیت میشناختند ویا بزور ایشان را وادار باین کار میکردند. ایشان میبایستی امپراطور منچو را ارباب ورئیس فئودال (آجان) خود بدانند. امپراطور منچو برای ایشان سلطان فئودال وارث حقوق خانهای بزرگ وشعبهٔ بزرگ چنگیزخانیان بود. ایشان برای استحکام موقعیت خود چنین شایع کردند که مهر سلطنتی خاقان یوآن بوسیلهٔ پسرآخرین خان بزرگ مغول یعنی لگدان، بامپراطور منچو داده شده وبه وی تعلق گرفته است.

سرانجام امپراطور منچو وارث اصلی تاج وتخت چنگیزخان: سوتو بوغدا آجان خاقان [1] یعنی «سلطان خاقان بزرگ صاحب خوشبختی و عظمت» گردید. امپراطوران منچو میل داشتند ـ و آرزویشان نیز بحقیقت پیوست ـ که نه تنها همان طور که چین را فتح کرده بودند، صحراگردان مغول راتحت تسلط آوردند، بلکه میخواستند مغولها را به قبول سلطنت خود وادارند ویا در دست گرفتن قدرت

۱ ـ sutu bogda âjân khagân

و حکمروائی بر فئودالهای مغول ایشان را مانند مغلو بینی (غلامان ـ کیتات) که مانند گذشته بسلاطین خدمت میکردند ، به خدمت وا دارند . خان بزرگ مغول جای خود را به امپراطورمنچو داد که خود را خویشاوند خان میدانست و چنین وانمودمیکرد که به طریق جانشینی آن مقام را احراز کرده است. خاقان بزرگ مغول خان سادهٔ چخر گردید ، درحالیکه امپراطور منچو مهریشم سلسلهٔ یوآن رابدست گرفت وبرتخت‌دای دو (پکن) شهر سلطنتی سلسلهٔ یوآن که فئودالهای مغول از متروك شدن آن متأسف بودند ، تکیه زد .

کسانیکه از امپراطور منچو متنفر بودند ، نه تنها برضد یک فاتح بیگانه بلکه بر ضد سلطان قانونی خود قیام کردند واین تنفر بخصوص در موقعی به‌منتها درجه رسید که تصمیم به گرفتن مهر یشمی سلطنتی نمود .

اگر روابط دربار منچو را بامغولهای قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ وهمچنین عکس‌العمل هائی که از سیاست منچو در طبقهٔ حاکمهٔ مغول بوجودآمده‌بود، مورد بررسی قرار دهیم ، مشاهده میکنیم که منچوها با چه مهارتی کوشش میکردند تا اصول سیاست خود را بر طبقهٔ حاکمه بقبولانند. شاهزاده خانم‌ها را مجبور به همسری با فئودالهای مغول میساختند واگر شرایط مقتضی میشد بزور اسلحه نیز متوسل میگشتند .

وضع داخلی مغولستان فئودال برای منچوها بسیار مناسب بود . قبلا چندین بار ازدوجریان مخالفی که درزندگی فئودالهای مغول بایکدیگر برخورد کردند گفتگو به میان آمد . با درنظر گرفتن حقیقت از ورای این تضادها نباید فراموش کرد که فئودالیسم مغول دارای اقتصاد صحرانشینی اولیه و اقتصاد طبیعی بود که بستگی به بازارهای خارجی و روابط تجارتی و یا جنگ‌هائی بانواحی متمدن داشت. این دو جریان در فئودالیسم مغول ، از طرفی باین طریق ظهور کرد که هرروز بیش از روز پیش تمایل بتجزیهٔ تیول و تضعیف کامل قدرت‌مرکزی نمایان میگردید،واز طرف دیگر در همین فئودالیسم ، یک نوع تمایل به تجمع تیول به دور یک قدرت

دولتی مستحکم وتوانا مشاهده میشد. رژیم فئودال مغول خود باعث تجزیهٔ تیول و ضعف سلطان شد. دلیل آن رسم وسنت واگذاری تیول به تمام پسران اربابان و رؤسا وضعف اقتصاد صحراگردی بود. زیرا این اقتصاد هنگامی دوام مییافت که مراتع وسایر تعلقات ارضی، فراوان ومستعد باشد.

از طرف دیگر تمرکز بازارهای بیگانه دردست یک فئودال یاخانوادهٔ یک فئودال، جنگها در نواحی متمدن وفرستادن دستجات نظامی باین جنگ ها باعث تجمع تیول بدور یک سلطان گردید. فئودالهای جزء از این موضوع راضی بودند زیرا باین طریق وضع آرام وحتی صلح به وجود می‌آمد وهمین فکر ایشان را واداشت تا دست به فداکاری زنند، حتی اگر این فداکاری بقیمت‌اطاعت ازسلطان تمام شود.

این تمایلات متضاد که در نزد مغولها در دوران مختلف مشاهده شده است،در قرن ۱۷ به‌قدرت خود باقی‌بود،بطوری که‌خلخ ها یعنی اربابان‌فئودال‌خلخ بگردخوتوختوی‌اورگاجمع شدند.ولگدان خان چخرمیخواست‌قدرت‌خان‌های‌بزرگ رابدست‌آورد.درحالیکه‌قلدان بشغتوی اویرات میخواست بر مغولهای شرقی فائق آید و ایشان را به‌اطاعت خوددرآورد. چنانکه قسمتی ازاویرات ها را تحت تسلط گرفته بود. ولی این کوشش‌ها به نتیجه نرسید، زیرا کسانیکه این افکار را در سر می‌پرورانیدند، از نقطه نظراقتصادی واجتماعی قدرت زیادی نداشتندونمی‌توانستند راههائی‌را که به‌بازارهای‌بیگانه ونواحی ثروتمند ومتمدن‌منتهی میگردید،بگیرند.

در حدود اوایل قرن ۱۷ منچوها واشراف مقتدر فئودال منچو ازاین لحاظ فکرشان راحت بود زیرا مالک نواحی متمدن بودند، جنگ هائی که در چین کرده بودند باموفقیت پایان پذیرفته بود وتجارت تمام آسیای مرکزی وامپراطوری میانه را در دست داشتند. فئودالهای مغول، امپراطور منچو را بخان چخر که‌ادعا میکرد چنگیز ثانی است ترجیح میدادند. زیرا لگدان جزاینکه نام چنگیز را بخود بگیرد کار دیگری از وی ساخته نبود. درحالیکه امپراطور منچو آرزوی تموچین را

عملی ساخته بود ، بدین‌معنی که : چین را اشغال کرده و قدرتش را بسایر ممالک کشانیده بود. فئودالهای مغول توانا وثروتمند بدنبال کسی میگشتند که بتواند بهتر و آسانتر آنان را به زیر پرچم قدیم خود گردآورد.

نباید فراموش کرد که منچوها از لحاظ نژادی به مغولها خیلی‌نزدیک بودند ، طبقهٔ اشرافشان مغولی حرف میزدند ومدتی نیز زبان ادبی مغول را متداول کردند. طبقات فئودالهای مغول ومنچو بهم مرتبط بودند.

ازدواج‌هائی که بین ایشان صورت میگرفت معرفین دو جامعهٔ فئودال را بیش از پیش بیکدیگر مربوط میساخت. سرانجام در این دوره اشراف مغول به مذهب بودائی تبت معتقد بودند و دربار منچو نیز نه تنها پیرو همین مذهب بود بلکه حامی عالیقدر آن گشته بود ، و به عقیدهٔ تودهٔ مردم امپراطور منچو تجسمی از خدای بودائی وتقریباً رئیس کلیسای بودائی بود.

طبیعتاً فئودالهای روحانی مغول و تعداد زیادی از صوامع ولاماها از امپراطورمنچو پیروی میکردند وحتی او را منبعی از انعکاس انوارعقاید ومذهب و سبب رستگاری خود میدانستند. در قرن ۱۷ دستجات فئودال مغول و منچو کوشش میکردند که همهٔ مردم را به اطاعت وی درآورند.

قاعدهٔ عمومی چنین بود که املاك اربابی را ویران نمی‌ساختند بلکه فقط مرزهای محدودی چه در داخل وچه در خارج این دستجات قرار میدادند. املاك اربابی بزرگ و خانات ، ایماغ نامیده شد ، تیولی که به بعضی از اربابان فئودال واگذار شده بود ، خشیقون) خشو خوانده شد. قشون واحد اصلی فئودالی وتیول ـ املاك صحرا نشینی بود ،که توسط اربابان آن یعنی آجان ها ، رؤسا ، ونویانهای‌مغول که اولاد فئودالهای زمان گذشته بودند ، اداره میشد.

پایان



فهرستها

۱- فهرست نامهای کسان

چ

ح

خ

د

۲- فهرست قبایل و سلاله‌ها

۳ - فهرست نام جاها

٤ - فهرست لغات مغولی

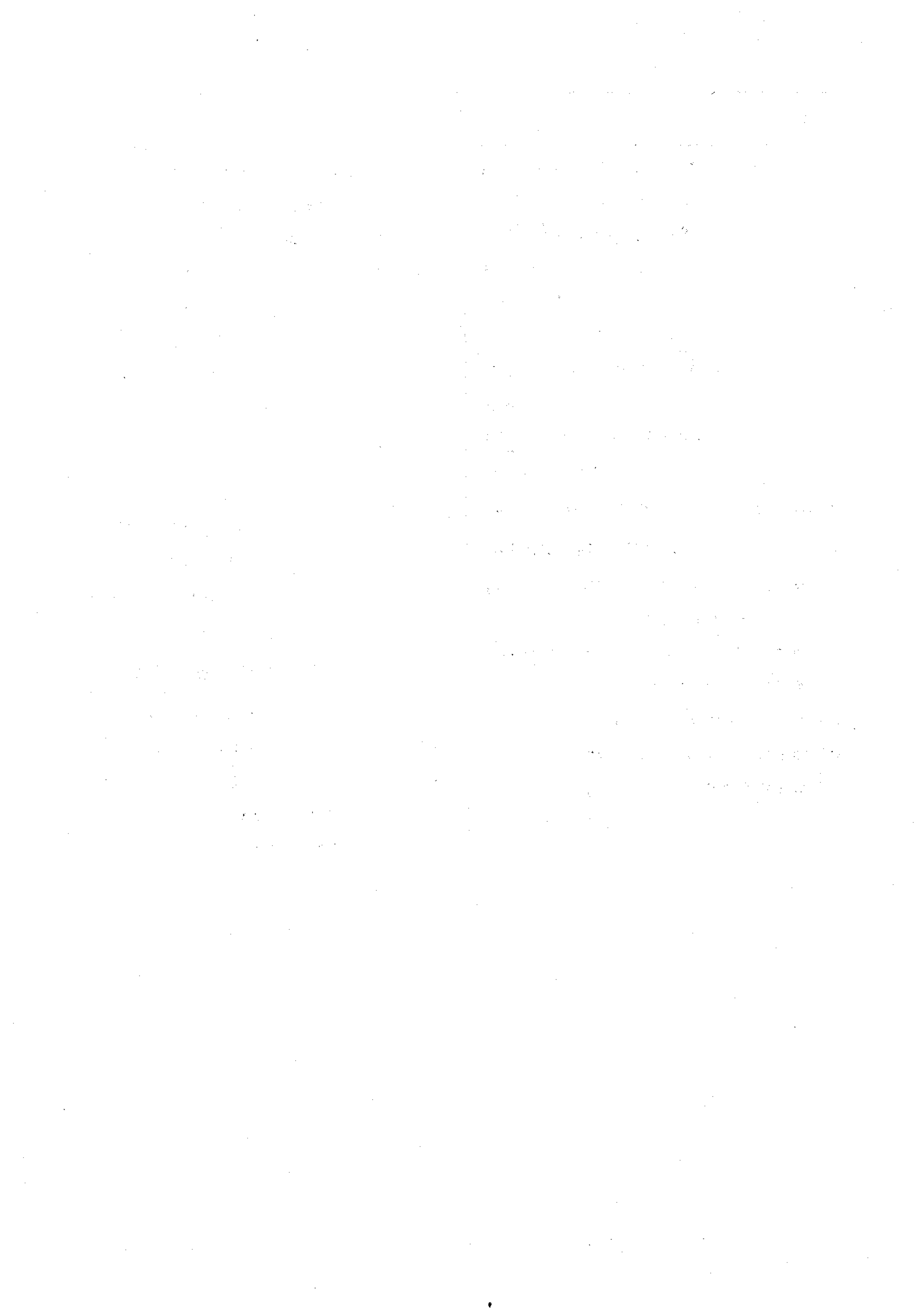
ب

گ

ل

م

ن



این کتاب از تاریخ زندگی اجتماعی مغولان گفت‌وگو می‌کند. واقعهٔ مغول یکی از پرهیجان‌ترین و سهمناک‌ترین حوادث تاریخ ایران است و جای آن دارد که تحقیقات بیشتری در باب آن انجام‌گیرد و خوشبختانه منابع مهم و سودمندی نیز دربارهٔ این دوره در دست است و مطالعاتی نیز انجام شده، اما نقص بزرگی که در بررسی‌ها و مطالعات تاریخ مغول به چشم می‌خورد، این است که از چگونگی قبایل و ایل‌ها و به هم پیوستگی تدریجی مغولان و ایجاد حکومت محلی و سپس گسترش آن درخود مغولستان و سرانجام چگونگی تشکیلات جامعهٔ مغول قبل از حمله به ایران، بحثی به میان نیامده‌است.

ولادیمیرتسوف، دانشمند مغول‌شناس روسی با تألیف این کتاب، این نقیصه را بر طرف کرده و در این زمینه تحقیق کافی به عمل آورده و تحولات اجتماعی ایل‌های مختلف و تمام شئون اجتماعی و تاریخی مغول را مورد بررسی قرار داده‌است.


شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

ISBN:978-964-445-572-8

9 789644 455728

قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال